



انتشارات دانشگاه تهران

۱۷۱۹

چاپ دوم

اصول ترجمه

انگلیسی و فارسی

تألیف

دکتر محمد جواد یسندی شاد





انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۷۱۹

شماره مسلسل ۲۱۸۰

ناشر: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

تاریخ انتشار: اسرداد ماه ۱۳۵۸

تیراژ: یکهزار پانصدنسخه

چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است

کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است

بها: ۴۳۰ ریال



اصول ترجمہ

انگریزی و فارسی

تالیف

دکتر محمد جواد یمنی شاد

مقدمه

در دنیای کنونی ارتباطات به صورت شایسته و منطقی در جهت های مختلف پیش می‌رود. شك نیست که عامل بنیادی این پیشرفت انتشار اندیشه ها و انتقال تجربه های علمی و فرهنگی است که از طریق «ترجمه» حاصل می‌گردد. از این رو است که سال به سال بر انبوه نوشته های ترجمه شده بین زبان های گوناگون (۱) و به همین نسبت به شماره دانشجویان رشته ترجمه در سراسر جهان افزوده میشود.

در کشور ما برای توسعه دانش و هنر و فن ترجمه برخی از دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی در سال های اخیر درس هایی مانند درس « اصول ترجمه » در برنامه های آموزشی خود گنجانده اند و علاوه بر این رشته مستقل ترجمه نیز در بعضی از دانشکده ها تأسیس گردیده است. نگارنده که سابقه تدریس زبان انگلیسی را در برخی از دانشکده های ایران و سابقه ممتد تدریس زبان فارسی را در امریکا داشته ام با استفاده از مجموعه یادداشت ها و اطلاعاتی که ضمن تدریس در سال های اخیر گردآوری کرده ام، پس از توفیق در انتشار فرهنگ اسامی علمی گیاهان شامل دستور زبان لاتینی و یونانی و فرهنگ پیشوند ها و پسوند های زبان انگلیسی، به نگارش این کتاب پرداختم و اینک خوشوقتم که آن را به علاقه مندان فن شریف و قدر ناشناخته ترجمه تقدیم می‌دارم.

جای مباحثات است که فارسی زبانان در باره زبان خود بیش از متکلمان به سایر زبان ها اظهار عقیده می‌کنند و همین علاقه به اظهار نظر سرمایه ای است که می‌توان به آسانی از آن بهره برداری شایانی کرد و با اتکاء به همین سرمایه است که کتاب اصول ترجمه در پنج بخش به علاقه مندان عرضه می‌شود.

در بخش اول این کتاب به بحث و توضیح زبان اشارات و علامات پرداخته شده، چه بخش عظیمی از زبان از علامت های نانوخته و نوشته تشکیل شده است و به قول آلبرت مهربایان (۲) از اثر کلی هر پیام هفت درصد مدیون الفاظ است و از نود و سه درصد باقی، ۳۸ درصد آن مدیون لحن کلام و ۵۵ درصد مدیون اشاره اندام ها می‌باشد.

در این بخش به ترجمه اشاره ها و اهمیتی که آنها در مکالمه دارند، با در نظر گرفتن چهارچوبه های فرهنگی مختلف (فارسی و انگلیسی زبانان) پرداخته شده است. دو فصل این بخش نیز به شرح علامت ها، شامل نقطه گذاری انگلیسی و مخفف های

۱ - در بین تقریباً سی هزار کتابی که مجموعه آثار فارسی چاپ شده را تشکیل می‌دهد، شمار کتاب های ترجمه به فارسی اعم از پاورقی نشریه های ادواری و غیره در حدود نه هزار است (به کتابنامه درست تهیه حین بنی آدم مراجعه شود).

که در نوشتن این زبان بکار می‌رود و ترجمه آنها اختصاص یافته است و فرهنگی شامل تقریباً هفتصد مخفف کلمه و عبارت زبان انگلیسی و معنی و ترجمه فارسی هریک از آنها از ص ۶۰ تا ۸۲ ارائه داده شده است .

بخش دوم به کلمه و تولد و نشو و نما و اوج و مرگ و تلفظ و نوشتن و فقه‌اللفه و ترجمه و پیدا کردن معنی آن در فرهنگ‌های لغت اختصاص دارد . گو آنکه به عقیده سارتون (۱) « کلمات و جمله‌هایی که در طی قرن‌ها بکار رفته است زیباترین و محبوب‌ترین گل‌های جهان انسانیت به شمار می‌روند و در هر کلمه مقدار قابل ملاحظه‌ای حقیقت و فضیلت نهفته است » ، نگارنده بارها در جواب علاقه‌مندان و کسانی که در ترجمه کلمه دچار وسواس هستند گفته‌ام : « در ترجمه : طوق عبودیت کلمه ، نه ، ولی طوق عبودیت مفهوم بلی ! » از هفت فصل این بخش یک فصل شامل تلفظ واژه و عدم برتری لهجه‌ای بر لهجه‌های متداول دیگر می‌باشد که خود روشنگر این نکته است که هر فارسی‌زبانی چند گونه زبان فارسی می‌داند ، گاهی به فارسی کوچه و بازار صحبت می‌کند و زمانی با زبان مدرسه زیرا این دو باهم اختلاف کلی دارند . هم‌چنین است زبان فارسی که با دوست و آشنا بکار می‌برد که آن نیز با زبان مدرسه تفاوت بسیار دارد و بدیهی است که زبان تعارف با چهار گونه زبان مزبور یکی نیست . در انگلیسی نیز هر فردی بر حسب شرایط محیطی زبان‌های مختلف دارد و ناگزیر در ترجمه فارسی و انگلیسی باید بر این مطالب وقوف کامل داشته باشیم . فصل‌های دیگر مربوط به ترجمه واژه و پیشوند و پسوند شامل بخشی مربوط به اصل آنها و دستور زبان یونانی و لاتینی مربوط به آنها ، و اسم و واژه علمی و ترجمه آن و روش نوشتن اعلام فارسی و انگلیسی با حروف لاتینی و عربی از جمله روش آوانگاری و استفاده از واژه و بالاخره شناخت و طرز استفاده از فرهنگ و دایرةالمعارف‌های دو زبان است .

بخش سوم مخصوص اصطلاحات فارسی و انگلیسی و ضرب‌المثل و اندرز می‌باشد . فصل سیزدهم از نظر فارسی و انگلیسی زبانان حائز اهمیت خاصی است زیرا در آن وجه اختلاف مشخص دوزبان ، در مورد فعل ترکیبی انگلیسی و ترجمه آن به فارسی شرح داده شده است .

بخش چهارم ، مشتمل بر سه فصل است و برای دست‌اندرکاران ترجمه انگلیسی به فارسی و نیز برای علاقه‌مندان ترجمه فارسی به انگلیسی حائز اهمیت بسیاری است ، چه علاوه بر بحث‌های راجع به مراعات وفاداری و اصالت ترجمه ، نمونه‌های متعددی از هریک از الگوهای جمله‌بندی انگلیسی و ترجمه آنها ارائه داده شده است . با پیروی از این دستور ، فارسی‌زبانان خواهند توانست ترجمه‌ها را به انگلیسی برگردانند و با اصل آنها مقایسه کنند و برای انگلیسی‌زبانان نیز بسیار سودمند خواهد بود که برای بهتر فرا گرفتن زبان فارسی و ترجمه جمله‌های انگلیسی به فارسی ، نمونه‌های الگوهای داده شده را به فارسی برگردانند و با آنچه در کتاب آمده است قیاس کنند . نمونه‌هایی از ترجمه مقاله‌های روزنامه‌ها و ترجمه‌های مختلف که به وسیله دانشجویان از متن معینی انجام یافته است از نظر رعایت وفاداری و اصالت ترجمه ، به قضاوت گذاشته شده است .

بخش پنجم ، به روش‌های متداول در ترجمه اختصاص یافته است و شامل هفت فصل می‌باشد و در آن‌ها درباره نشریات و کتابخانه‌ها در خدمت مترجم و شیوه نگارش شامل املاء

و انشاء، مراعات نکات دستوری و نقطه‌گذاری فارسی به تفصیل سخن رفته است؛ علاوه بر این خلاصه‌نویسی، شامل تهیه و ترجمه عنوان مقاله‌های روزنامه و کتاب و فیلم و متن تلگراف و تهیه گزارش‌ها و خلاصه کتاب با ذکر نمونه‌های متعددی از هر یک مورد بحث قرار گرفته است. فصل بیست و سوم به ترجمه متون علمی انگلیسی به فارسی و تهیه و ترجمه نامه‌های انگلیسی و متن اساسنامه‌ها و آئین‌نامه‌ها و قراردادهای بین دولتها، فصل بیست و چهارم به ترجمه متون ادبی شامل نقدی بر چند ترجمه رایج از متون انگلیسی و نمونه‌های متعددی از برگردانده آثار بزرگان ادب فارسی و انگلیسی و تمرین‌های مختلف و فصل بیست و پنجم به ترجمه‌های ماشینی اختصاص یافته است.

ضمیمه‌های کتاب شامل فرهنگ پیشنهادها و پسوندهای انگلیسی و فرهنگ واژه‌های وند دار انگلیسی که بخش اول به عنوان تکلیف عملی و بخش آخر برای مراجعه و یادگیری ارائه داده شده است و نیز روش‌های **مختلف** نوشتن اعلام فارسی با حروف لاتینی مشروح افتاده است.

تمرین‌های متعددی که فهرست آن در چهار صفحه ارائه داده شده است برای کارهای عملی تدریس راهنمای بسیار مناسبی بنظر می‌رسد؛ در هر جلسه درس می‌توان به ترتیب یک یا چند تمرین را انجام داد و یا آنکه به مناسبت محتوای هر درس تمرین مشخصی را تعیین کرد. **پوزش:** اینک که نگارش کتاب به پایان رسیده است و این گردآورده ناچیز به دوستان و علاقه‌مندان به دانش ترجمه تقدیم می‌گردد قبل از هر چیز در برابر اندیشمندانی که کتاب‌ها و یا نوشته‌های بسیار سودمندشان راهنمای نگارنده در تدوین این کتاب بوده است سر تعظیم فرود می‌آورم و از محضر استادانی که در این مهم مرا یاری کرده‌اند و مدارک متعددی را برای تهیه این مجموعه در اختیارم گذارده‌اند پوزش می‌طلبم و شرمندهم که چرا محتوای این کتاب تا این حد نارسا و کوتاه است و چرا بیش از آنچه انجام شده است کوشش بعمل نیاورده‌ام؛ اعتراف دارم که برای سؤال‌های متعددی که در موضوع اصول ترجمه پیش خواهد آمد نتوانسته‌ام پاسخ‌های کاملاً مناسبی فراهم آورم و در این وادی خود نیز مانند دیگران سرگشته‌ام. با اینهمه بر عقیده‌ی پایدارم و آن را به عنوان «قسم مترجم» در صفحه ۳۸۸ متن کتاب تقدیم داشته‌ام و ایمان دارم که تمام مترجمان باید پابند به آن باشند و مدلول آن را همواره نصب‌العین خود قرار دهند.

سپاس: از هیأت رئیسه دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی که وسایل انتشار کتاب را فراهم کرده است، از دوست و همکار ارجمند آقای حسین مفتخر که علاوه بر تشویق مداوم جزوه افعال ترکیبی انگلیسی ایشان مبنای مطالب فصل سیزدهم قرار گرفته است و از آقای دکتر حسین الهی قمشه‌ای که از چند ترجمه ایشان در فصل بیست و چهارم استفاده شده است و از آقای مسعود مدزاد که کمک‌های با ارزشی در تنظیم و مقابله مطالب این کتاب کرده‌اند صمیمانه سپاسگزارم.

بدیهی است که بدون وجود دانشجویانی که با سؤال‌های گوناگون خود علاقه به پی‌گیری را در نگارنده بیدار نگه داشته‌اند گمان نمی‌رفت این مختصر فراهم شود و مخصوصاً صفحاتی

از این کتاب که روشنگر کار عملی دانشجویان است هرگز ارائه نمی‌گردید؛ بدین مناسبت
برنگارنده تشکر از این دانشجویان عزیز فرض می‌باشد. از آقای رجب‌نیا که مطالب صفحه
۱۲۵ تا ۱۲۸ کتاب از آثارشان نقل شده‌است و از آقای حسین عماد افشار که نظراتشان
در فصل شیوه نگارش فارسی مورد استفاده بوده است و از کارکنان چاپخانه کیهان که در
چاپ کتاب با جدیت خستگی‌ناپذیری نگارنده را یاری کرده‌اند نیز نهایت تشکر را دارم.

م. ج. میمن‌نژاد

استاد دانشگاه تهران

اسفند ۱۳۵۱

مقدمه ویرایش دوم

کتاب اصول ترجمه که در اسفندماه ۱۳۵۱ منتشر گردید آن چنان مورد اقبال دانش-آموزان و دانشجویان و شیفتگان این فن قرار گرفت که از مدتها پیش نایاب گردید و چاپ مجدد آن را ایجاب نمود.

انگیزه‌های تألیف کتاب در مقدمه چاپ اول به وضوح ذکر گردیده است. براساس همان انگیزه‌ها و نیازهایی که استفاده‌کنندگان انتظار داشتند و عنوان نمودند در ویرایش دوم کتاب تجدید نظر کلی بعمل آمده و الحاقات و تغییراتی در آن وارد شده است. آنچه لازم است در دنباله مقدمه چاپ اول در اینجا ذکر شود تأکید بر این نکته است که کتاب علاوه بر ایفای وظیفه به عنوان یک کتاب درسی برای دانشجویان ترجمه نقش یک کتاب مرجع را از نظر معرفی اصول ترجمه نیز برعهده دارد. البته تردیدی نیست که مطالعه این کتاب به تنهایی و بدون ترجمه عملی با نظارت معلم و ممارست دایمی متعلم مهارت‌های ترجمه را به‌خواننده یادان‌شجوی ترجمه منتقل نمی‌کند بلکه اگر بتواند کمکی باشد در راه کسب مهارت‌های سربور وظیفه خود را را به‌انجام رسانده است.

این سؤال برای برخی از خوانندگان چاپ اول پیش آمده است که چرا در این کتاب مثلاً فرهنگ واژه‌های انگلیسی «وند» دار و فرهنگ علائق‌های اختصاری انگلیسی به فارسی و اصول کتابشناسی و علم کتابداری و از این قبیل گنجانده شده است چه این موضوع‌ها مستقیماً در ارتباط با اصول ترجمه نیست. برای پاسخ به این سؤال لازم است توجه شود که گنج‌آوردن چنین مجموعه‌هایی در کتاب برای آسان نمودن مراجعه دانشجویان و رفع نیازهای ابتدائی آنان در این زمینه‌ها بوده است و بدیهی است دانشجویان برای کسب معلومات مفصل در هر مورد ناگزیر باید به منابع اصلی مانند فرهنگها و دایرة المعارف‌ها و کتابهای تخصصی مراجعه کنند. نکته اساسی دیگر آنکه دانشجویان می‌توانند در تعقیب هدف‌هایی مختلف از این کتاب بهره‌جویی کنند، از اینقرار:

- ۱- به تقریظ‌های کتاب نگاه کنید: از جمله به بخش‌های تقدما و نظراتی مجله پیک معلم و خانواده، دوره دهم، نیمه دوم مهرماه ۱۳۵۲ ص ۶۹-۶۸ و بخش معرفی کتاب روزنامه کیهان شماره ۹۷۳۱ صفحه ۱۰ مورخ ۱۵ آذر ۱۳۵۴ زیرعنوان «قسم می‌خورم ترجمه ناقص ارائه ندهم».

الف - پیشرفت در یادگیری زبان انگلیسی:

اگر هدف دانش‌آسوز و دانشجو فقط آن باشد که معلومات زبان انگلیسی خود را تکمیل کند، می‌تواند در درجه اول با الگوهای جمله‌بندی انگلیسی ص ۲۲۱ تا ۲۶۲ سروکار داشته باشد و جمله‌های فارسی هراگورا بخواند و در جدول‌های ارائه داده شده به شرحی که در بالای تمرین مربوط به هراگو آمده است ترجمه و سپس با جمله‌های انگلیسی متن کتاب قیاس کند و در درجه دوم از راه فهرست موضوعی آخر کتاب، به صفحاتی که با دستور زبان سروکار دارد مراجعه نماید.

ب - ترجمه به فارسی :

اگر هدف دانشجو آن باشد که کتابی را به فارسی ترجمه کند باید قبل از دست زدن به کار ترجمه، از کتاب اصول ترجمه به این شرح استفاده کند:

۱- به منظور ارزشیابی هدف مترجم و گزینش یک متن انگلیسی برای ترجمه به فارسی قبل از آغاز کردن کار ترجمه، آخرین صفحه فصل ۲۵ موضوع ترجمه ماشینی را در ص ۴۰۰ مطالعه کند.

۲- مطالعه ص ۹-۱۲ به منظور آشنائی با تاریخچه و عقاید دیگران در باره ترجمه.

۳- مطالعه ص ۲۷-۳۹ برای درک وجوه اشتراك و اختلاف فرهنگ فارسی زبانان و انگلیسی زبانان و ضمیمه «د» مربوط به مسایل مربوط به ترجمه متن‌های علمی به فارسی.

۴- خواندن سوگندنامه مترجم ص ۳۸۸ و ضمیمه «و» در موضوع قسم‌شکنی در کار ترجمه.

۵- آگاه‌شدن از آئین نگارش فارسی ص ۳۰۳ تا ۳۱۳ و سراجی که در صفحه ۳۰۳ آمده است و آگاهی از تناسی شرایط و رسم الخط سورد قبول ناشر قبل از عقد قرارداد.

۶- آگاه‌شدن از مقررات ناشران ص ۲۷۰ و ضمیمه «ط» زیر عنوان آماده‌سازی کتاب ترجمه یا تألیف شده برای چاپ (و عهده قرارداد ناظر بر ارتباط بین ناشر و مترجم).

۷- اصطلاحات انگلیسی متن کتاب سورد ترجمه با سراج به فهرست مندرجات و فهرست الفبایی و از این قبیل استخراج و هریک جداگانه روی یک کارت نوشته و سپس ترجمه فارسی هرواژه در برابر آن روی کارت وارد شود. به این ترتیب قبل از دست زدن به کار ترجمه، یک فرهنگ فراهم شود که چون روی کارت است همیشه قابل گسترش و افزایش خواهد بود.

۸- پس از آغاز ترجمه، هر زبان پرشی پیش‌آید، به فهرست موضوعی کتاب «اصول

ترجمه» مراجعه و چاره جویی شود.

ج- تهیه مقاله یا رساله علمی :

این کتاب در موارد بسیاری می‌تواند به داوطلبان تهیه مقاله یا رساله‌های علمی - ابتکاری کمک کند، برخی از این موضوع‌ها و مرجع مطالعه آنها به شرح زیر است:

۱- موضوع: اختلاف شالوده‌بی زبان انگلیسی و فارسی که در ترجمه متن‌های علمی به زبان فارسی مؤثر است.

مرجع: ضمیمه «د»

۲- موضوع: قیاس فرهنگ‌های انگلیسی زبانان با فرهنگ غنی که زبان فارسی خادم آن بوده و هست.

مرجع: ص ۲۷ تا ۳۹ در موضوع مقایسه دو فرهنگ، ص ۹۳ تا ۱۰۳ در موضوع واژه و ترجمه آن و ص ۱۴۹ به بعد.

۳- موضوع: زبان غیر کلامی (که نه تنها بین روشندان معمول است بلکه همه فارسی-زبانان در مواردی بسیار، مطلب خود را با علامت‌ها و اشارات غیر کلامی، بیان می‌کنند).
مرجع: ص ۲۱ تا ۲۷.

د - تهیه متن ترجمه شده برای چاپ:

ص ۲۷۰ در موضوع «معیار ناشر در قبول ترجمه» و نیز ضمیمه «ط» در موضوع «آمادگی سازی کتاب».

ه - یادگیری لغت انگلیسی از راه فقه اللغة و اشتقاق کلمات (که وسیله مطمئنی است برای تسلطیابی بردانش لغت‌شناسی):

ص ۲۷۳ در موضوع عوامل اشتقاق و پیدایی و رشد زبان، ص ۱۰۳ به بعد در موضوع «وندها» و ص ۱۰۴ ضمیمه «ب» در موضوع فرهنگ واژه‌های «وند» دار و ص ۴۲۰ به بعد که ضمن آن واژه‌های بسیاری به پیشوند و ریشه و پسوند تقسیم و معنی هر جزء بیان شده است.

و - پیشرفت در یادگیری زبان فارسی:

انگلیسی زبانانی که قصد دارند در زبان فارسی پیشرفت کنند می‌توانند به ص ۲۲۱ به بعد به ویژه ص ۲۲۰ تا ۲۶۲ مراجعه و جمله‌های انگلیسی هر الگو را به فارسی ترجمه و سپس با آنچه در کتاب آمده قیاس کنند. راه مشاورت کتاب برای این عده از طریق فهرست موضوعی انگلیسی خواهد بود.

ز - معلم زبان و معلم ترجمه :

همه کتاب را بخوانید و برای هدف گیری ابتدا از ص ۸۰ زیر عنوان «معلم زبان و ترجمه یا معلم کلیه رشته‌ها» آغاز کنید.

مسعود مه‌زاد - محمد جواد سیمندی‌نژاد

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
	مقدمه ها
الف	فهرست شکل ها
۳	فهرست اختصارات
۳	فهرست تمرین ها
۵	تاریخچه و عقاید دیگران درباره ترجمه
۹	
۱۳	بخش اول - علامت ها
۱۹	فصل اول - علامت های نانوشته و ترجمه آن
۴۱	فصل دوم - علامت های نوشته و ترجمه آن
۵۷	فصل سوم - اختصارات
۸۲	بخش دوم - واژه ها
۸۷	فصل چهارم - واژه و تلفظ آن
۹۳	فصل پنجم - واژه و ترجمه آن
۱۰۳	فصل ششم - پیشوند و پسوند
۱۱۱	فصل هفتم - اسم و واژه علمی و ترجمه آن
۱۱۹	فصل هشتم - نوشتن اعلام فارسی و انگلیسی با حروف لاتین و عربی
۱۲۵	فصل نهم - کتاب شناسی فرهنگ ها و دایرة المعارف ها
۱۳۳	فصل دهم - استفاده از فرهنگ لغات

بخش سوم - اصطلاح‌ها ۱۴۷

- فصل یازدهم - ترجمه اصطلاحات فارسی ۱۵۵
فصل دوازدهم - ترجمه اصطلاحات انگلیسی ۱۶۷
فصل سیزدهم - اصطلاحات فعل ترکیبی انگلیسی ۱۷۷
فصل چهاردهم - ضرب‌المثل‌ها ۱۹۵
فصل پانزدهم - پندواندرزها ۲۰۵

بخش چهارم - جمله‌ها ۲۱۹

- فصل شانزدهم - الگوهای جمله‌بندی انگلیسی ۲۲۵
فصل هفدهم - وفاداری مترجم ۲۶۳
فصل هجدهم - اصالت ترجمه بین زبان‌های انگلیسی و فارسی ۲۷۳

بخش پنجم - روش‌ها ۲۸۹

- فصل نوزدهم - استفاده از نشریات و کتابخانه‌ها ۲۹۳
فصل بیستم - شیوه نگارش فارسی ۳۰۳
فصل بیست و یکم - ترجمه شفاهی ۳۱۳
فصل بیست و دوم - خلاصه‌نویسی ۳۱۷
فصل بیست و سوم - ترجمه متن‌های علمی و قراردادی ۳۳۱
فصل بیست و چهارم - ترجمه متن‌های ادبی ۳۵۱
فصل بیست و پنجم - ترجمه ماشینی ۳۸۹

ضمیمه‌ها :

- الف - فرهنگ پیشنهادها و پسوندهای انگلیسی ۴۰۳
ب - فرهنگ مختصر واژه‌های «وند» دار ۴۱۳
ج - روش‌های نوشتن تلفظ علم با حروف لاتینی ۴۳۷
د - مسایل مربوط به ترجمه متن‌های علمی به فارسی ۴۴۵
ه - تمرین ترجمه متن‌های ادبی ۴۵۵
و - قسم‌شکنی در کار ترجمه ۴۶۰

ح - «زبان سازی» یا «واژه گزینی فرهنگستانی»؟ ۴۶۲

ط - آماده سازی کتاب ترجمه یا تألیف شده برای چاپ ۴۶۹

ی - روش طبقه بندی کتابخانه کنگره آمریکا ۴۸۷

منابع مورد استفاده :

فارسی ۴۹۱

آلمانی ، انگلیسی ، ترکی ، روسی ، عربی و فرانسه ۴۹۷

فهرست موضوعی

فارسی ۵۰۳

لاتینی ۵۱۳

به انگلیسی

فهرست مندرجات ۵۱۶

مقدمه ۵۲۴

فهرست شکل‌ها

شرح	صفحه
یکی از مطایبه های مشهور که اثرش بر بیننده برعکس سفارش است .	۳۱
الگوی اشتقاق واژه انگلیسی به ریشه ها و «وند» ها .	۱۰۷
روش پیشنهادی کنگره دهم خاورشناسان برای نوشتن تلفظ علم باحروف لاتینی .	۱۲۳
صفحه ای از روزنامه کیهان .	۲۶۶
صفحه ای از کیهان اینترناشنال .	۲۶۷
خانواده های زبان وانشعابات خانواده هند و اروپایی .	۲۷۴
شماره کاتالگ کتاب ترجمه بر طبق روش اعشاری دیویی .	۲۹۸
تنظیم خبر روزنامه دیلی تلگراف به صورت «هرم» .	۳۱۸
راه های نوشتن آدرس باحروف لاتینی روی پاکت پستی .	۳۳۹
انتخاب فی مابین پنج طریق در ماشین های الکترونی محاسبه و ماشین ترجمه .	۳۹۴
۱- روش Sachau (1889) نوشتن تلفظ علم باحروف لاتینی .	۴۳۷
۲- روش Islam ansiklopedisi (1950) برای نوشتن علم باحروف لاتینی .	۴۳۸
۳- روش Pope ((1938) برای نوشتن علم باحروف لاتینی .	۴۳۹
۴- روش Gibb (1960) برای نوشتن علم باحروف لاتینی .	۴۴۰
۵- روش Ivanow (1924) برای نوشتن علم باحروف لاتینی .	۴۴۱
۶- روش Ivanow (1928) برای نوشتن علم باحروف لاتینی .	۴۴۱
۷- روش Subrahmanya Sastri (1939) برای نوشتن علم باحروف لاتینی .	۴۴۲
۸- روش Tagyrdjanov (1962) برای نوشتن علم باحروف لاتینی و سریلیک .	۴۴۲
۹- روش Blumhardt (1965) برای نوشتن علم باحروف لاتینی .	۴۴۳

فهرست اختصارات

اختصار	شرح	شرح	اختصار
Ar.	عربی	ب. ت.	بی تاریخ
A. Sax.	انگلو ساکسون	ص	صفحه
F.	ترجمه آزاد		برای اختصارات دیگر به فصل
L.	ترجمه تحت اللفظی		علامت های نوشتنی و ترجمه
n.d.	بی تاریخ		آن از ص ۴۱ کتاب مراجعه شود
Per.	فارسی		

فهرست تمرین‌ها

صفحه	موضوع تمرین	
۱۰	ضمن ترجمه مفاد اظهارنظرهای دیگران ، دربارهٔ هریک نظر بدهید .	
۲۱	اشارات زبان فارسی را طبقه‌بندی کنید .	
۲۱	اشارات انگلیسی معادل هر اشارهٔ فارسی را شرح بدهید .	
۲۱	به یک سناریوی فارسی و یک سناریوی انگلیسی مراجعه و چگونگی راهنمایی بازیگران و حدود آزادی بازیگر را برای ادای اشارات تعیین کنید .	
۲۲	معادل انگلیسی اشارات فارسی را بنویسید .	
۹۸	دو اظهارنظر دربارهٔ جرج سوم قیاس شود .	
۹۸	قطعه را ترجمه و از لحاظ انتخاب واژه متن اصلی اظهارنظر کنید .	
۱۰۶	واژه های ص ۱۰۸ تا ۱۱۰ را به ریشه و «وند» تقسیم و معنی هر جزء و واژه را قیاس کنید .	
۱۳۰	به کتراللفه راجت مراجعه و واژه های مترادف و متضاد و متداعی چند واژه را پیدا کنید .	
۱۳۹	بامراجعه به یک فرهنگ انگلیسی به انگلیسی دانشگاهی ، جواب سؤال هایی را که راجع به دانشگاه های امریکا و کانادا و تاریخ تولد و جمعیت کشور ها و شهر های بزرگ و علامت های موسیقی و جبری و اوزان و مقیاس ها شده است پیدا کنید .	
۱۳۹	معنی سه واژه فرهنگ لغت را از ص ۱۳۶ و ۱۳۷ به فارسی بنویسید .	
۱۳۹	معنی سه واژه مزبور را از فرهنگی مثلا «لرنر» استخراج و آنها را بامعانی و تفسیرها و مثل هایی که در صفحه های ۱۳۶ و ۱۳۷ کتاب ذکر شده است قیاس کنید و اختلاف هارا بنویسید .	
* ۱۳۹	به سؤال های ۱ تا ۷ دربارهٔ پیدا کردن واژه در فرهنگ لغات جواب بدهید .	
* ۱۴۰	به سؤال های ۷ تا ۹ دربارهٔ تعیین تلفظ واژه از فرهنگ لغات جواب بدهید .	
* ۱۴۰	برای سؤال های ۱۱ تا ۱۵ دربارهٔ صرف واژه انگلیسی جواب تهیه کنید .	
* ۱۴۱	برای سؤال ۱۶ دربارهٔ «شروع واژه با حرف بزرگ» جواب بنویسید .	
* ۱۴۱	به قسمتی از فرهنگ مربوط به نوشتن واژه با حرف بزرگ مراجعه و اصول را استخراج کنید .	
* ۱۴۲	اشتقاق — برای سؤال های ۱۷ تا ۲۰ پاسخ تهیه کنید . ضمناً اطلاعات ص ۲۷۴ کتاب را بامحتوای فرهنگ در خصوص انشعاب زبان ها قیاس کنید .	

صفحه	موضوع تمرین
۱۴۲ *	نوع استعمال واژه - ضمن تعریف واژه عامیانه ، محلی ، کهنه ، باستانی ، لهجه‌ای به‌سؤال ۲۲ تا ۲۴ پاسخ بدهید .
۱۴۲ *	نقطه‌گذاری فرهنگ - چه‌اختلافی بین نقطه‌گذاری فرهنگ مزبور با آنچه درص ۴۴ تا ۵۰ کتاب آمده است وجود دارد ؟
۱۴۳ *	معنی واژه - به‌سؤال های ۲۶ تا ۳۲ جواب بدهید .
۱۴۳	اسم علمی موجود زنده - ضمن تعیین پاسخ سؤال ۳۳ ، اسم علمی ده گیاه و ده جانور و ده باکتری و قارچ بیماری‌زا یا مخمر را بنویسید .
۱۴۴	مراجعه چندجانبی و واژه مترادف - برای سؤال های ۳۴ تا ۳۸ پاسخ تهیه کنید .
۱۴۴	واژه ترکیبی - به‌سؤال ۳۹ پاسخ بدهید .
۱۴۵	اعلام - جواب سؤال های ۴۰ تا ۴۲ را پیدا کنید .
۱۵۵	اصطلاحات را به‌انگلیسی ترجمه کنید .
۱۶۲	اصطلاحات تعارفی فارسی را ترجمه کنید .
۱۶۷	اصطلاحات رایج انگلیسی را ترجمه کنید .
۱۷۳	برای اصطلاحات عامیانه‌ای که جان‌شتاین‌ک در کتاب موش‌ها و آدم‌ها بکار برده است معادل فارسی پیدا کنید .
۱۷۵	بیست اسم خاص کتاب مقدس و معادل فارسی آنرا بنویسید ؛ مورد استعمال «اصطلاحی» مطرح نیست .
۱۹۰	فعل ترکیبی انگلیسی - در ترجمه به‌انگلیسی از فعل ترکیبی استفاده شود .
۱۹۸	معادل ضرب‌المثل‌ها - یک‌بار معادل ۶۰ ضرب‌المثل فارسی و یک‌بار معادل ۶۰ ضرب‌المثل انگلیسی را بنویسید و حاصل را با آنچه در کتاب آمده است قیاس کنید .
۲۰۱	ترجمه ضرب‌المثل های انگلیسی را بنویسید .
۲۰۲	ترجمه ضرب‌المثل های فارسی را بنویسید .
۲۰۵	نودوشش اندرز ص ۲۰۵ تا ۲۱۰ را به‌چند نحو ترجمه و آنها را قیاس کنید .
۲۲۲	جمله های ناقص را کامل کنید .
۲۲۵ *	فارسی زبانان - ۲۵ دسته جمله های فارسی را بر طبق دستور به‌انگلیسی برگردانید و قیاس کنید .
۲۷۹	انگلیسی زبانان - ۲۵ دسته جمله های ۲۵ الگورا به‌فارسی برگردانید و قیاس کنید .
۲۷۹	متن را به‌فارسی برگردانید .
۲۷۹	ترجمه خود را با ترجمه های ص ۲۷۹ تا ۲۸۲ قیاس و نتیجه گیری کنید .
۲۸۳	متن را به‌فارسی برگردانید .
۲۸۳	ترجمه خود را با ترجمه های ص ۲۸۳ تا ۲۸۴ قیاس و نتیجه گیری کنید .
۲۸۶ ***	ترجمه تخت‌جمشید را به‌انگلیسی برگردانید و با اصل قیاس کنید .
۲۹۸	شماره کاتالوگ ترجمه هایی از آثاری از خیام و حافظ و سعدی و مولوی و فردوسی به‌انگلیسی را بر طبق روش اعشاری دیوبی و کتابخانه کنگره بنویسید .
۳۰۱	کتابخانه - برای سؤال های ۱ تا ۷ جواب بنویسید .

صفحه	موضوع تمرین
۳۰۸	نقطه‌گذاری — بامراجعه به ص ۴۴ ، دستورهای نقطه‌گذاری فارسی و انگلیسی را قیاس کنید .
۳۱۸	سطح‌های چهارگانه هرم خبری را از لحاظ شکل و محتوا مشخص کنید .
۳۱۹	ذهنیت و عینیت — محتوای دو خبر را از این نظر قیاس کنید .
۳۲۱	عنوان کتاب ، برشور و مقاله‌ها را به فارسی برگردانید و با آنچه در کتاب آمده است قیاس کنید .
۳۲۴	عنوان بعضی کتاب‌ها و نشریه‌های مخصوص سال کوروش کبیر را به فارسی برگردانید .
۳۲۷	باتوجه به روش بحث‌شده ، چند تلگراف به انگلیسی تهیه کنید .
۳۳۲	درخصوص «عریانی» اسم و فعل متن انگلیسی نظر بدهید .
۳۳۳	ضمن ترجمه نمونه‌های چهارگانه به انگلیسی ، درخصوص شکل و محتوای متن‌های علمی فارسی اظهار نظر کنید .
۳۴۰	ترجمه نامه نیمه رسمی به فارسی — به طور کامل ترجمه کنید .
۳۴۱	ترجمه نامه دوستانه به انگلیسی — پس از ترجمه با آنچه در کتاب آمده است قیاس کنید .
۳۴۲	سفارش کتاب را به فارسی ترجمه کنید .
۳۴۳	نامه شخصی را به فارسی برگردانید .
۳۴۶	ترجمه متن قراردادی — اساسنامه را به انگلیسی برگردانید و با ترجمه قیاس کنید .
۳۴۸	ترجمه متن قراردادی — قرارداد بین دو دولت را به فارسی برگردانید .
۳۵۴	ترجمه متن ادبی : شماره ۱ به فارسی ، از انجیل متی .
۳۵۵	ترجمه متن ادبی : شماره ۲ به فارسی ، از هملت شکسپیر .
۳۵۶	ترجمه متن ادبی : شماره ۳ به فارسی ، از غزل‌های شکسپیر .
۳۵۶	ترجمه متن ادبی : شماره ۴ به فارسی ، از الکساندر پوپ .
۳۵۶	ترجمه متن ادبی : شماره ۵ به فارسی ، از کریستینا جرجیناروستی .
۳۵۷	ترجمه متن ادبی : شماره ۶ به فارسی ، از ادگار آلن پو .
۳۵۷	ترجمه متن ادبی : شماره ۷ به فارسی ، از رابرت فراست .
۳۵۷	ترجمه متن ادبی : شماره ۸ به فارسی ، از جان کیتس .
۳۵۸	ترجمه متن ادبی : شماره ۹ به فارسی ، از جان اف . کندی .
۳۵۸	ترجمه متن ادبی : شماره ۱۰ به انگلیسی ، از قرآن مجید .
۳۵۸	ترجمه متن ادبی : شماره ۱۱ به انگلیسی ، از مثنوی مولوی .
۳۶۰	ترجمه متن ادبی : شماره ۱۲ به انگلیسی ، از گلستان سعدی .
۳۶۰	ترجمه متن ادبی : شماره ۱۳ به انگلیسی ، از غزل‌های حافظ .
۳۶۱	ترجمه متن ادبی : شماره ۱۴ به انگلیسی ، از رباعی‌های خیام .
۳۶۱	ترجمه متن ادبی : شماره ۱۵ به انگلیسی ، از موش و گربه عبیدزاکانی .
۳۶۱	ترجمه متن ادبی : شماره ۱۶ به انگلیسی ، از چرند و پرند دهخدا .

صفحه	موضوع تمرین
۳۶۲	ترجمه متن ادبی : شماره ۱۷ به انگلیسی ، از ترانه های ملی ایران .
۳۶۲	ترجمه متن ادبی : شماره ۱۸ به انگلیسی ، از دماوند ملك الشعراى بهار .
۳۷۶	درباره ترجمه شعر جلالی از لحاظ اصل « وفاداری » قضاوت کنید .
۳۷۷	درباره ترجمه شعر شاملو از لحاظ اصل « وفاداری » قضاوت کنید .
۳۷۸	*** ترجمه شعر شاملو را به فارسی برگردانید و با اصل قیاس کنید .
۳۷۸	*** ترجمه شعر شاملو را به فارسی برگردانید و با اصل قیاس کنید .
۳۷۹	*** ترجمه رباعی خیام را به فارسی برگردانید و با اصل قیاس کنید .
۳۸۱	متن 12 rules را با دوروش آزاد و تحت اللفظی به فارسی برگردانید و آنها را قیاس کنید .
۳۸۲	متن It can't be done را با دوروش آزاد و تحت اللفظی به فارسی برگردانید و آنها را قیاس کنید .
۳۸۳	متن The new colossus را با دوروش آزاد و تحت اللفظی به فارسی برگردانید و آنها را قیاس کنید .
۳۸۳	متن The walrus and the carpenter را با دوروش آزاد و تحت اللفظی به فارسی برگردانید و آنها را قیاس کنید .
۳۸۵	متن The manager's prayer را با دوروش آزاد و تحت اللفظی به فارسی برگردانید و آنها را قیاس کنید .
۳۸۶	متن The calf path را با دوروش آزاد و تحت اللفظی به فارسی برگردانید و آنها را قیاس کنید .
۳۸۸	متن سوگند مترجم را به انگلیسی برگردانید .
۴۱۵	تکلیف های مختلف از فرهنگ واژه های « وند » دار .

(*) اگر فرهنگ هفتم دانشگاهی جدید « وبستر » در دست نباشد ، به فرهنگ مشابه دیگری مراجعه شود ؛ بدیهی است که در این صورت صفحه های ذکر شده در متن کتاب مطرح نیست .

(**) این تمرین مخصوص علاقه مندانی است که زبان مادریشان فارسی یا انگلیسی است ولی نحوه انجام آن فرق می کند و همیشه از زبان مادری شروع و ترجمه انجام و قیاس می شود .
 (***) به آزمایش وان در پول ص ۳۹۹ کتاب رجوع شود .

تاریخچه و عقاید دیگران درباره ترجمه

درحالی که قسمت عظیمی از فرهنگ امروز جهان مدیون ترجمه است تعداد و مضامین عقاید متضادی که موافق و مخالف ترجمه از زبانی به زبان دیگر بیان شده حیرت آور است و تعجب هر خواننده ای را برمی انگیزد. از زمان ترجمه ادبی کتاب «اودیسی» (۱) همر به لاتین - که در حدود ۲۵۰ سال قبل از میلاد توسط لیویوس آندروونیکوس انجام شد - تا کنون عده یی بیشمار، شغل پر زحمت و عاری از تشویق و تشکر مترجمی را داشته اند و عده ای هم در طول قرن های گذشته به کار آنان ایراد گرفته اند و گاهی هم بدون آنکه خود به کار ترجمه وارد باشند اظهار عقیده هایی کرده اند که موجب تعبیرهای ناروا شده است.

با وجود این ناروایی های گوناگون مترجمان به کار خود ادامه داده اند و می دهند و محصول کارشان شامل ترجمه و چاپ کتاب مقدس به ۱۱۰۹ زبان یعنی به زبان ۹۵ درصد کلیه مردم جهان و ترجمه و چاپ سایر آثار مذهبی و ادبی و سیاسی و علمی و اجتماعی و کلیه رشته های فعالیت بشری به زبان های مختلف بوده و هست. علاوه بر این هر روز در سراسر جهان مطالب کنفرانس های بین المللی در موضوع های مختلف از جغرافیای قطب جنوب تا فلسفه اشراق و از مبارزه علیه گرسنگی تا تعهدات کشتی ها در برابر شبکه ایستگاه های هواشناسی و گفتگو های مهم دیگر حضوراً به چند زبان ترجمه می شود و متن یا خلاصه آنها به چاپ می رسد و مورد استفاده علاقمندان قرار می گیرد. برای آنکه اهمیت کاری که مترجمان انجام می دهند روشن شود لازم به یادآوری است که تعداد دانشمندانی که فعلاً به ترجمه کتاب مقدس مشغولند از هزارتن متجاوز است (به مجله UNESCO Index Translationum مراجعه شود) (۲).

1. Homer's Odyssey

(۲) برای اطلاع علاقمندان شرح يك شماره از مجله مزبور ذکر میشود:

بقیه پاورقی در صفحه بعد

چون اطلاع از نظرات مختلف درباره ترجمه در این مقدمه لازم است
با استفاده از منابعی چون Evans (1968) و Bower (1966) جمله‌هایی چند
استنساخ می‌شود.

"All translations to some extent betray the reader by misrepresenting the original" — Italian proverb. Poesy is of so subtle a spirit that in pouring out of one language into another, it will all evaporate." — Sir John Denham: Preface to the Destruction of Troy (1636).

"Nor ought a genius less than his that writ attempt translation". — Sir John Denham: To Sir Richard Fanshawe.

"It is more important for the translator to know the language into which he is translating." — Dryden.

"He is Translation's thief that addeth more, as much as he that taketh from the store of the first author." — Andrew Marvell: To Dr. Witty.

"It is impossible to translate poetry. Can you translate music?" — Voltaire: Letter to Mme. de Deffand, May 19, 1754.

"Many a missionary has fixed his own misunderstanding of a primitive language as law eternal in the process of reducing it to writing. There is much in the social habit of a people which is dispersed and distorted by the mere act of making inquiries about it." — Norbert Wiener: Cybernetics, p. 190.

"I have always said that the best translations—the "Rubaiyat" for example are those that depart most widely from the originals—that is, if the translator is himself a good poet." — Edmund Wilson: In the New Yorker, June 2, 1962.

بقیه پاورقی از صفحه قبل

جلد هفتم مجله مزبور که در سال ۱۹۵۶ منتشر شده است در ۵۸۸ صفحه پس از ذکر مقدمه به رده‌بندی، شرح سیستم کتاب‌شناسی، اختصارات در ده صفحه و کتاب‌شناسی کشورهای مختلف به ترتیب حروف الفبایی لاتینی (از آلمان تا یوگسلاوی در پانصد صفحه) و فهرست الفبائی مؤلفان و آمار ترجمه‌ها جمعاً در حدود پنجاه صفحه پرداخته است.

این جلد مخصوص فهرست ۲۱۶۷۶ کتاب ترجمه چاپ شده ۴۸ کشور عضو در سال مزبور است که یونسکو از آنها اطلاع حاصل کرده. ضمناً کتاب‌های ترجمه سال‌های پیش‌هم که فراموش شده بود برای اولین بار آمده و فهرست شده است.

تحت عنوان هر کشور ده فصل بر طبق روش طبقه‌بندی اعشاری دیویی یافته می‌شود: — عمومی ۱ — فلسفه ۲ — مذهب و خداشناسی ۳ — حقوق و علوم اجتماعی و آموزش و پرورش ۴ — اشتقاق و زبان‌شناسی ۵ — علوم طبیعی ۶ — علوم تجربی ۷ — هنر و بازی و ورزش‌ها ۸ — ادبیات شامل کتاب برای کودکان ۹ — تاریخ و جغرافیا و کتاب‌شناسی شامل شرح حال و تذکرها. در این مجله برای تحریر الفبای سیریلیک به لاتین از روش پیشنهادی:

International Organization for Standardization

استفاده شده است. در این شماره از کشور ایران ترجمه‌ای دیده نمی‌شود زیرا گزارش مربوط از طرف مقامات ذی‌صلاح ارسال نشده است.

"Poetry cannot be translated; and, therefore, it is the poets that preserve the languages." — Samuel Johnson: In Boswell's Life (1776).

"Nothing which is harmonized by the bond of the muses can be changed from its own to another language without destroying all its sweetness." — Dante, fourteenth century.

"Let the critic first find out what it is to translate elegant poems; without adding or taking away." — Fray Ponce de Leon, sixteenth century.

"Translation from one language into another . . . is like gazing at a Flemish tapestry with the wrong side out." — Cervantes, seventeenth century.

"Poetry . . . cannot be translated." — Samuel Johnson, eighteenth century.

"A good translation takes us a long way." — Goethe, nineteenth century.

"A translation in verse . . . seems to me something absurd, impossible." — Victor Hugo, nineteenth century.

"The live dog better than the dead lion." — Edward Fitz Gerald, nineteenth century.

"One should abandon the effort to translate the understandable." — Hilaire Belloc, twentieth century.

"Translation is sin." — Grant Showerman, twentieth century.

"Translation is impossible." — Nemiah, twentieth century.

"It is certain no literal translation can be just to an excellent original in a superior language; but it is a great mistake to imagine (as many have done) that a rash paraphrase can make amends for this general defect; which is no less in danger to lose the spirit of an ancient, by deviating into the modern manners of expression. If there be sometimes a darkness, there is often a light in antiquity, which nothing better preserves than a version almost literal. I know no liberties one ought to take, but those which are necessary for translating the spirit of the original, and supporting the poetical style of the translation; and I will venture to say, there have not been more men misled in former times by a servile dull adherence to the letter, than have been deluded in ours by a chimerical isolent hope of raising and improving their author." — ALEXANDER POPE (1688-1744)¹.

استفاده از واژه مزبور به معانی دیگر فقط از نظر مقایسه ذکر می شود :

"We are not to expect to be translated from despotism to liberty in a featherbed." — Thomas Jefferson: Letter to Lafayette, April 2, 1790.

"Liberty does not consist in mere declarations of the rights of man. It consists in the translation of those declarations into definite actions." «Poetry is what gets lost in translation.» - Robert Frost.

(۱) ترجمه این اظهار نظر در فصل اصالت ترجمه فارسی و انگلیسی آمده است.

علت این همه تناقض و تضاد عقاید را در موضوع متن مورد ترجمه باید جست؛ در موضوعات علمی که درك عینی مبنای کارست، عقیده اغلب نویسندگان و مترجمان آن است که ترجمه دقیق میسر است، ولی در موضوع های ادبی به دلیل اختلاف سلیقه ها و برداشت های ذهنی نویسنده و مترجم و همچنین تفاوت اصولی چهار چوبه های دو فرهنگی که زبان های متن و ترجمه به آن وابسته است اشکالات زیادی وجود دارد. برای مثال لازم است از ساده ترین اشکالهای کار مترجمان یاد کرد؛ از آن جمله است ترجمه متن کتاب مقدس به زبان اسکیمو که در آن نه کلمه ای برای گوسفند وجود دارد و نه میتوان مجموعه اصطلاحات و نسبت ها و ضرب المثل هایی را که محتوی گوسفند است در زبان اسکیموها بیان کرد. در واقع يك حلقه زنجیر مفقود در ابزار کار مترجم وجود دارد.

اشکالات مربوط به معانی بیان نیز شایان توجه است؛ مثلاً شعر ولتر را که می گوید:

Adieu, canaux, canards, canaille!

و در آن معجونی از هزل و استهزاء را با تکرار کلمه هایی هم صوت ادا می کند، اگر چنین به زبان انگلیسی برگردانیم:

Adieu, canals, ducks, rabble!

لطفی که ولتر دراصل درنظر داشته است ازین می رود. برای مترجمی که بخواهد این شعر را به فارسی برگرداند نیز اشکال معانی بیان مطرح است چون که کاریزها و مرغابی ها و مردم اوباش و اراذل اثر شعر ولتر را نخواهند داشت. ای کاش مردم عیب جو و ایرادگیر و ملا نقطه یی اجازه میدادند که مترجم پا از چهارچوب کلمات درازتر کند و قید عبودیت کلمات را نپذیرد و در ترجمه شعر ولتر بگوید: «خداحافظ، ای مرداب ها و مرغابی ها و مرده خوارها».

دیگر به سلیقه مترجمان ادبیات مربوط است که از چنین آزادی استفاده بکنند یا نکنند و به منتقدان ادبی واگذار شده است که کدام آزادی را از طرف چه مترجمی مجاز بدانند یا ندانند.

شاید بزرگ ترین اشکال کار مترجمان جدید همانا تهیه و چاپ کارهایی است که از نظر کمیت کلمه شماری شده ولی فاقد مایه و روح اصلی است. امید مؤلف آن است که برای علاقه مندان به فن ترجمه راهنمایی فراهم آورد که برائر مطالعه آن مترجمان تناسب درکار را مطمئن نظر داشته باشند نه هراس بیجارا.

برای استحضار از نظر برخی از صاحب نظران ایرانی در باره ترجمه به

صفحه .. و نگاه کنید.

بخش اول

علامت‌ها

فصل اول - علامت‌های نانوشته‌نی و ترجمه آن

فصل دوم - علامت‌های نوشته‌نی و ترجمه آن

فصل سوم - اختصارات

بخش اول - علامت‌ها

زبان برای تفهیم و تفاهم از طرف متکلمان نسل‌های پی‌در پی فرهنگ‌های مختلف اختراع شده است و از سه روش عمده در انتقال مفاهیم استفاده می‌کند :

اول بکار بردن علامت‌های قراردادی نانوشته که هر یک از آن در هر فرهنگ معنای مستقلی دارد و با حرکات اندام صورت و بطور کلی سر و دست و در بیان هنری حتی با حرکات پا و بدن همراه است و از آن به ارتباط غیر بیانی تعبیر می‌کنند (Non-verbal communication).

دوم بکار بردن صوت‌های زبانی قراردادی که از ترکیب آنها کلمه و عبارت و جمله درست می‌شود و هر کس به لهجه خود با آن تکلم می‌کند و معمولاً از اصطلاح «زبان» همین اصوات معنی‌دار منظور است.

سوم استفاده از علامت‌های نوشتنی قراردادی که اصطلاحاً به «خط» مشهور است.

عمده کار ترجمه معمولاً با قسمت دوم یعنی زبان است و از بخش دوم تا آخر این کتاب به بحث موضوع‌های مختلف آن اختصاص یافته. در بخش اول کتاب دو فصل به بحث علامت‌های قراردادی نانوشته و علامت‌های قراردادی نوشتنی و ترجمه آن اختصاص داده شده. محتوای سه‌روش مزبور قراردادی است بین گویندگان زبان: مثلاً علامت تکان دادن سر به چپ به راست به چپ به راست با ذکر کلمه‌ی «به به به» بین فارسی‌زبانان قراردادی است برای ادای تعجب و عدم پذیرش و اطلاق کلمه خوراک به آنچه می‌خوریم و یا نوشتن خط عمودی و کلاهی بالای آن «آ» برای رساندن مصوتی که در آن دهان باز و زبان به عقب می‌رود نیز قراردادی است و با منطق سروکار ندارد و می‌توانست بجای آن چیز دیگری بکار رفت.

ارتباط غیر بیانی - قسمت عظیمی از ارتباط انسان با اطرافیان غیر از ادای

کلمات یا نوشتن آن بلکه از راه علامت‌ها و حرکت‌های عادت شده ارادی قراردادی است مثلاً حرکت اندام‌ها از قبیل حرکت گوشه‌های لب و چشم و چروک کردن پوست پیشانی و چانه و پایین و بالا و به یک طرف حرکت دادن لب یا لب‌ها و باز کردن و بستن یک یا دو چشم، تند و کند، و معانقه و درآغوش کشیدن و انواع بوسه برپیشانی و گونه و لب زدن و انواع علامت‌ها که با دست و انگشت به منظور نمودن قهر و آشتی و اعلام عذروت و لبخند و زهر خند و ریشخند و پوز خند و قهقهه و خنده نخودی و خنده استهزا آمیز به منظور نشان دادن مقصودهای مختلف.

چه بسیاری از مردم که به کشور دیگری غیر از وطن خود سفر می‌کنند و از مردم دیار دیگر خوششان می‌آید و از طریق ارتباط غیر بیانی مفاهیم را با یکدیگر رد و بدل می‌کنند و چه بسا دیده شده که از طریق ارتباط غیر بیانی سوء تفاهم‌ها و سوء تعبیرها بروز کرده است و افراد و ملتی نزد ملت دیگر به بدی یا قساوت قلب یا بی‌عفتی شهره شده‌اند. افراد مشهور به دوست داشتنی در ارتباط با دیگران، از حرکت‌ها و علامت‌های نانوشته‌ی حداکثر استفاده را می‌کنند و معنی حرکات را بخوبی درک می‌نمایند و در ارتباط خود با دیگران پیامی نمی‌دهند که نامناسب باشد. باید دانست که تشخیص سرحد علاماتی مثل رنگ پریدگی و برافروختگی از ترس و خشم و حالت تهاجم در عصبانیت که پایه فیزیولوژی دارد با علامت قراردادی که بخش غیر بیانی زبان را تشکیل می‌دهد همیشه آسان نیست ولی همین مختصر در چهارچوب کتاب موجود کافی به نظر می‌رسد.

در کمتر موردی برای تفهیم و تفاهم تنها از بیان شفاهی استفاده می‌شود، استفاده از حرکت‌ها و علامت‌های قراردادی نیز توأم با بیان در بین کلیه مردم مرسوم است اما تجزیه و تحلیل بیان و حرکت و علامت و احساساتی که درگوبنده در هنگام بیان دینی و سیاسی و اجتماعی برانگیخته می‌شود، کاری است که کمتر زبان‌شناسی و روان‌شناسی و مردم‌شناسی به‌طور دقیق و سیستماتیک به آن پرداخته و میزان معلومات موجود در این زمینه بسیار محدود است.

موضوع متالین گویستیک Metalinguistics به شناخت آن دسته از معانی مربوط است که معمولاً علامتی در تحریر برای آن در زبان‌های مختلف نیست، مثلاً سریع گفتن، فشار بر روی کلمات، گشاد حرف زدن، آهنگ استهزا

در کلام توأم با خنده ، يك نواختی ، زیرو بم کردن صدا و غیره و غیره که برای آن علامتی وضع نشده و هر مترجمی نیازمند است تا حدی از دقایق آن آگاه شود .
برای مثال از جنگ و مشت کاری که بین دو تن از سناتورهای مشهور یکی از کشورهای جهان اخیراً روی داده ذکر می کنیم . یکی از سناتورها دندانها را بر روی هم فشار داد و به دیگری اسنادی داد که ترجمه فارسی آن چنین است :
«سناتور : «شما» شخصیت خوبی دارید !»

و بلافاصله مشت کاری شروع و با مداخله همکاران قطع شد و هر دو غضب آلوده از مجلس سنا خارج شدند .

در جلسه آشتی کنان ، سناتوری که به خیالش مورد اهانت قرار گرفته بود در حضور میانجی ها به توهین کننده اعتراض کرد ولی سناتور دیگر ضمن انکار موضوع ، متن تندنویسی مجلس سنا را به شهادت طلبید ، بدیهی است که در صورت مذاکرات مجلس سنا عین کلمات نوشته شده بود ولی از لحن صدا که مبین قسمت عمده معنی است اثری نبود .

فصل اول

علامت‌های نانوشته‌نی و ترجمه آن

بسیاری از مردم در هنگام حرف زدن و در بعضی از موارد بجای حرف زدن با حرکت اندام صورت یا سر و دست و پاره‌یی از اوقات مخصوصاً در بیان هنری یا بیان حرفه‌ای (مثل رهبران دسته‌های موسیقی) ، در رشته‌های مختلف حرفه‌ها ، حتی با حرکات پا و بدن منظور خود را به مخاطب می‌فهمانند . این حرکات علامت‌هایی است که معنی دارند و افراد عاقلی که به يك فرهنگ تعلق دارند آن‌ها را درمی‌یابند یعنی این حرکات را بدون تردید درك می‌کنند . بدیهی است معنی يك حرکت در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است و چه بسا که برای يك مفهوم درد و فرهنگ ، دو علامت متفاوت بکار رود .

برای مثال فارسی‌زبانان برای نفی یا «نه» گفتن دو علامت نانوشته دارند یکی حرکت سر بایك ضربه به عقب است و دیگری گفتن لفظ «نچ» . گاهی این دو باهم انجام و ادا می‌شود ، یعنی هم سر با ضربه‌یی محکم به عقب پرتاب و هم «نچ» ادا می‌شود .

اگر انگلیسی‌زبانی با علامات مزبور مواجه شود ، متحیر است زیرا اولاً معنای حرکت سر بعلامت نفی فارسی‌زبانان را اصلاً درك نمی‌کند و از آنجا که سر به حالت خود باید به جلو و پایین باز گردد و این همان علامت «بله» گفتن انگلیسی‌زبانان است از این جهت بجای نفی ، معنای اثبات از آن درك می‌شود . ثانیاً ادای «نچ» برای انگلیسی‌زبانان تعجب‌آور است نه از آنجهت که انگلیسی‌زبانان نتوانند آن را تلفظ کنند بلکه از اینرو که در انگلیسی چند بار مترادفاً «نچ نچ نچ نچ» گفتن همراه با حرکت سبابه دست راست به چپ و به راست به معنای «حیا کن ! شرم نمی‌شود ؟ اه ، اه ، اه ، اه !» و از این قبیل است .

اکنون این سؤال پیش می‌آید که ترجمه حرکت نفی (حرکت سر به عقب) که در بین فارسی زبانان متداول است بین انگلیسی زبانان چیست؟ بین عربی زبانان چیست؟ و غیره...

انگلیسی زبانان به این منظور سر را از حالت معمولی دوبار به چپ و به راست حرکت می‌دهند و بعد به حالت معمولی برمی‌گردانند. در عین حال لبها را برهم می‌گذارند و دو صدای «م» کوتاه داخل بینی (غنه) بدون باز کردن لبها هم درمی‌آورند. عربی زبانان دست راست را رو به مخاطب نگه می‌دارند و آن را به راست به چپ به راست و به چپ حرکت می‌دهند و بعد به حالت معمولی برمی‌گردانند و در عین حال اصطلاح «لا والله» را نیز بر زبان می‌آورند.

چشمک زدن در بین فارسی زبانان سه معنی دارد: یکی در هنگام دست انداختن دیگری است و دوم به معنای نادرست بودن و در اصطلاح «قاسم بودن» و سرانجام دعوت گونه و علامت توافق است مخصوصاً در اموری که در خفا و محرمانه صورت می‌گیرد؛ و حال آنکه در بین انگلیسی زبانان به معنای اول می‌آید و به يك معنای چهارمی که همانا اعلام دوستی و یگانگی و صلح و صفاست. در چند سال اخیر در بعضی موارد مخصوصاً بین هیپی‌ها چشمک به معنای اخیر جای خود را به علامت مشهور فتح و ظفر و نیستون چرچیل یعنی نگه داشتن سبابه و انگشت میانی دست راست به علامت V^{۱۱} داده است؛ زیرا که نمودن آن آسان و از راه دور قابل رؤیت و پویاتر از چشمک است.

بین فارسی زبانان «یام یام» کردن و بین چینی زبانان باد گلو و بین انگلیسی زبانان ادای صوت «م» غنه يك بار کشیده و بار دوم کوتاه و محکم همراه با حلقه کردن انگشت سبابه و شست دست راست و صاف نگه داشتن سه انگشت دیگر علامت آن است که متکلم از غذای تناول شده راضی است و عقیده دارد که خوشمزه است و اگر در فرهنگی تعارف متداول باشد، علامت تعارف کردن است. انداختن آب دهان بر روی یکدیگر در يك فرهنگ علامت ادای احترام و سلام است و در فرهنگ دیگر بزرگ‌ترین توهین. علامات نافوشتنی که تعجب، تحسین، قهر، آشتی، قبول، رد، نفرت، شادی، تصویب و امثال آنها را می‌رساند در همه فرهنگ‌ها هست و گاهی مکمل و ادامه حالات فیزیولوژی و پدیده‌های ظاهری آن و گاهی هم مستقل از آن بکار گرفته شده است و از طرف محافظه‌کارترین

(۱) کف دست باید به طرف مخاطب باشد زیرا در غیر این صورت معنای «گورت را

گم کن» می‌دهد. باید دانست که در بین هیپی‌ها علامت مزبور، عشق را می‌رساند و در بین ایرانیان در سال ۱۳۵۷ به نشان پیروزی‌های انقلاب برگزیده شد.

مردم هم بکار می‌آید و فهم و درك آن از اساسی‌ترین مبادی تفهیم و تفاهم است .

اهمیت درك علامت‌های نانوشتنی

نه تنها در ترجمه علامت‌های نانوشتنی از يك زبان به زبان دیگر بلکه در درك مفاهیم علامت‌های يك زبان به وسیله متکلمان آن گاهی اشتباهات جبران ناپذیری پیش می‌آید که خانواده‌ها را به نفاق گرفتار و دوستی‌ها را به دشمنی تبدیل می‌کند . چه بسیار دیده شده که به علت عدم توجه به مفهوم يك علامت عدم یا سوء تفاهم حاصل شده و پس از ساعت‌ها گفت و شنود معلوم شده است که چشمکی به موقع زده نشده و یا به دلیل غرض‌ورزی یا حداقل پیش داوری و یا بالاتر و متداول‌تر از همه به دلیل قدرت فائقه شعور باطن ، اثر زمانی چشمک ندیده گرفته شده است .

حال که اهمیت درك و ادای علامات نانوشتنی در يك زمان آشکارا بیان شده است باید به این نکته توجه داشت که درك علامات يك زبان و گزاردن آن به علامات و یا کلمات زبان دیگر برای مترجمان وظیفه قابل توجهی را بوجود می‌آورد و ادای آن فقط از راه مشاهده و دقت و پرسش و پاسخ میسر است ؛ چه هنوز مجموعه‌یی که شامل تشریح این علامات باشد تدوین و منتشر نشده است و تهیه آن به عهده فرد فرد دانشجویان است . دانشجویان می‌توانند در گفتگوی فارسی خود با دیگران علامت‌هایی را که رد و بدل میشود در نظر بگیرند و طبقه بندی کنند . برای هر علامت فارسی زبانان ، علامت ادا شده به وسیله انگلیسی زبانان را جویا شوند و مثلاً مراد از بالا انداختن سر و شانه و ابروها جفت و طاق بین فارسی زبانان را مشخص کنند و یا حرکتی را که منظور توده مردم از شعر « بشکن و بالا بنداز دنیا فقط دوروزه » است دریابند . ضمناً با مراجعه به يك سناریو در کتابخانه چگونگی راهنمایی بازیگران را برای ادای حرکات نانوشتنی و حدود آزادی یا قیودی را که بازیگر ملزم به رعایت آن است تعیین کنند .

اختلاف علامت‌های نانوشتنی بین فارسی و انگلیسی زبانان

زبان فارسی مثل زبان های رومی - فرانسه و ایتالیایی و اسپانیایی - از علامت های نانوشتنی غنی تر از زبان انگلیسی است و انگلیسی زبانان اغلب در مواجهه با اهل زبان های مزبور می‌پرسند : « مگر لازم است بادست و زبان و

حرکات مطلب را ادا کرد درحالی که واژه کافی است؟» شاید برپایه همین مقایسه‌ها مردم آنگلو ساکسون را خون سرد و مردم لاتین را خون گرم می‌شناسیم و در برابر آن مردم آنگلو ساکسون خود را پیرو منطق و شرقیان را بیشتر پیرو عواطف و احساسات می‌دانند و حال آنکه این قیاس سطحی است و نیاز به تعمق بیشتر هست.

در مطالعه اشارات به چند اصل باید توجه داشت؛ از این قرار:

۱ - حرکت سر و دست و چشم و غیره برای ادای اثبات یا نفی گاهی جداگانه و *تک تک* و گاهی دسته جمعی و باهم صورت می‌گیرد.

۲ - تعداد زیادی از اشارات متداول بین فارسی زبانان به منظور تعارف کردن و ارائه طریق است.

۳ - با اشارات می‌توان جهت و سرعت حرکت را بیان کرد.

۴ - چپ دستی و راست دستی معمولاً در دادن علامت‌ها رعایت می‌شود. علامات و اشارات مستعمل در زبان فارسی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اشارات سر - اشارات اجزای صورت - اشارات اجزای دست.

در شرح اشارات از ذکر علائم مرسوم بین نایبانیان و علائم فنی رشته‌های تخصصی مثلاً برای راهنمایی خلبانان، یا رمزهای پیشاهنگی یا رمزهای مرسوم بین نو عروس ارمنی روستاهای ارمنی نشین ایران و رقصان هاوایی و هند و رمز بین کارگردانان استودیو ها و علامت های مرسوم در فن پاتومیم و انواع مسابقه هایی مثل Sherade خودداری می‌شود.

الف - اشاره های سر

۱ - به طرف پائین به معنی بله.

۲ - به طرف بالا به معنی نه.

۳ - به یکی از جهت های مختلف به علامت انجام کاری در آن جهت.

۴ - حرکت آرام سر مداوماً به بالا و پایین به علامت درک.

۵ - به طرف چپ و راست با گفتن یک بار «نچ» به معنی مخالفت یا ندانستن جواب مورد نظر.

۶ - به طرف چپ و راست با گفتن «نچ» های پی در پی برای ابراز تأسف

و تأثر؛ گاهی بجای «نچ» از «وای» های پی در پی استفاده می‌کنند.

ب - اشاره های اجزای صورت (۱)

- ۷ - شكلك در آوردن به منظور تمسخر .
- ۸ - چشمك زدن یا يك بادوچشم به چند معنی مختلف :
- اعلام موافقت .
- اعلام مسرت .
- دعوت به کاری درخفا .
- دست انداختن مخاطب یا شخص ثالث .
- ۹ - گاز گرفتن لب پائین به معنی تعجب یا تأثر یا تحسّر .
- ۱۰ - دهان بسته با حرکتی به طرف پایین یا به طرف جلو یا حرکت توأم به طرف پایین و جلو و ابروان به طرف بالا به معنی بی تفاوتی یا به حالت تمسخر .
- ۱۱ - بستن چشم ها به معنی بله .
- ۱۲ - گشاد کردن چشمان به معنی تعجب .
- ۱۳ - بالا انداختن ابروان به معنی نه .
- ۱۴ - زبان در آوردن به معنی استهزاء یا تکذیب گفته دیگری (علامت عامیانه) .
- ۱۵ - قلمبه کردن لب مخصوص زنها به معنی ناراحتی از افاده دیگری .
- ۱۶ - پشت چشم نازك کردن به معنی اعتراض .
- ۱۷ - قلاب کردن انگشت های کوچک به معنی قهر (بین بچه ها) .
- ۱۸ - نمایان کردن احساس لذت درونی با بستن چشم ها .
- ۱۹ - باز ماندن دهان . به معنی تعجب .
- ۲۰ - چشم غره رفتن به معنی عصبانی بودن .
- ۲۱ - دهان کجی همراه با گفتن «یه یه» و حرکت فك پایین به راست و چپ به معنی تمسخر .
- ۲۲ - ابرو درهم کشیدن به معنی عصبانیت (همراه با دست برکمرزدن) .
- ۲۳ - تنك کردن چشم به معنی دقت در گفتار مخاطب .
- ۲۴ - از گوشه چشم نگاه کردن و فشردن دندان ها برهم ، هنگامی که موقع برای ابراز عصبانیت مناسب نباشد .

ج - اشاره های دست

- ۲۵ - حرکت تمام یا ساعد یا كف يك یا دودست یا انگشتان یا انگشت سبابه
-
- (۱) اگر عصب پیشانی و ابرو در جراحی های پلاستیک به دلیل زیبایی قطع شود ، بعضی از این حرکات از جمله حرکت های مندرج در شماره های ۱۳ و ۱۶ مختل می شود .

يك دست به طرف بدن بمعنی بیا و دور از بدن بمعنی برو (هرچه فاصله مخاطب دورتر و هیجان بیشتر باشد قسمت بیشتری از دست به حرکت می آید).

۲۶- حرکت دست به طرفین مثل باد زدن کباب بمعنی «به به چه کار کردی؟!»

۲۷- با دو دست به صورت خود باد زدن دریان «چقدر هوا گرم است!»

۲۸- زدن دست به پشت دست دیگر بمعنی تعجب و تأثر.

۲۹- زدن دست به ران یا صورت یا سر یا پشت دست دیگر در هنگام تأثر

شدید.

۳- انگشت تحسره دندان گزیدن. (نوك انگشت اشاره یا بالای عضله های بند دوم).

۳۱- عرق پیشانی با انگشت اشاره زدودن و بر زمین ریختن بمعنی

«خجالت منده!» یا بیان «خدا یا مذهب را شکر!» در شکوه از روزگار.

۳۲- مالیدن مکرر شست به انگشت اشاره بمعنی پول یا تقاضای پول.

۳۳- نشان دادن فراخی و تنگی و بزرگی و کوچکی و کمی و زیادی مقدار

با فاصله دو بازو یا ساعد یا کف دست یا انگشتان اشاره دو دست یا فاصله شست از انگشتان چسبیده يك دست.

۳۴- باز کردن آغوش برای نشان دادن قصد در آغوش کشیدن.

۳۵- گذاشتن شست پشت لاله گوش و چسباندن انگشتان باز به لاله گوش

به معنی «گوشم نمی شنود؛ بلندتر!»

۳۶- تکان دادن انگشت اشاره به چپ و راست و بستن بقیه انگشتان با بیان «ای نا قلا!»

۳۷- دو شاخه محبت برای گرفتن سیگار مجانی.

۳۸- دست ها در دو طرف آویزان و نمودن کف دست بمعنی «چاره

چیست؟».

۳۹- در هوا یا روی سطحی خط کشیدن با انگشت به صورت ضرب در بمعنی

بیان اطمینان و قول.

۴۰- نشان دادن عجز از صدای زیاد از طریق گرفتن دو لاله گوش با کف

دست ها.

۴۱- نمودن کف دست به صورت افقی بمعنای:

— من رك وشجاع هستم و حقیقت را می گویم.

— ندارم؛ همراه با گفتن «کف دست مو ندارد».

۴۲ - چرخش مچ با انگشتان باز به معنی «چطور هستی؟»
۴۳ - با انگشت به سر اشاره کردن و ادای علامتی از نقی به معنی «اجارم - دادن بالا خانه» .

۴۴ - زدن جسم چوبی همراه با ادای دستم به چوب به معنی «ماشالله» .
۴۵ - بند اول و دوم چهار انگشت باز چسبیده بر چشم (یک یاد دست) به معنی اطاعت .
۴۶ - کف دست بر سینه و تمایل بدن به جلو به معنی اطاعت و خدا حافظی .
۴۷ - بادست سیلی بروی خود زدن و با سر انگشت کردن گونه به معنی «خجالت آور» است .

۴۸ - انگشت سبابه بر لب‌ها یا نوک بینی به معنی سکوت .
۴۹ - چند بار با سطح داخلی سبابه به پره بینی زدن به معنی اصطلاح «ناک و دماغ سوخته» .

۵۰ - خاراندن پره بینی با سبابه به معنی فکر کردن به هنگام حساب یا یادآوری و همچنین برای نهفتن احساس درونی که از سردواندن کسی عارض شود .

۵۱ - گرفتن چانه با دست به معنی تمنا و خواهش و «مرگ من گفتن» .
۵۲ - دست بر هم مالیدن در نمودن احساس لذت درونی .
۵۳ - گره کردن یک دست و اشاره با شست باز به بالا و ادای لفظ «بیا» یا «بیلاخ» به معنی اهانت و استهزاء (برای تأکید این علامت چهار انگشت دست دیگر هم زمان با ادای حرکت بر بازوی اول تکیه می‌کند) .

۵۴ - زدن مشت گره کرده بر بدن خود به معنای هیجان .
۵۵ - بشکن زدن با انگشتان یک دست به نشانه شادی .
۵۶ - چهار انگشت بسته افقی بالای ابروان برای نظاره با دقت .
۵۷ - علامت v با انگشتان نشانه و میانه یک دست به نشان پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایران .

گفتار و خاموشی

هیچ انسانی نمی‌تواند در وقت خودداری از گفتار یا به اصطلاح خاموشی، با علامت‌های ناگفتنی با دیگران تماس حاصل نکند مگر آن‌که در خواب باشد و یا در تنهایی .

بدیهی است علامت های ناگفتنی در بین مردم فرهنگ های مختلف همان طوری که در بالا به آن اشاره شد اختلاف هایی دارد ؛ مع هذا باید توجه کرد که دم فرو بستن از گفتار و تماس قلب ها در حدود واقعیت های محض و حقایق اصیل است . بهتر بگوییم ، گفتار مجاز است و به عقیده عده زیادی پوشاننده حقیقت در حالی که خموشی همراه با تماس از طریق علامت ها بسیار گویا و روشنگر حقایق است . چه سخن های زیبا و دلنشین ساعت ها بر زبان می رود ولی حسن تفاهمی ایجاد نمی کند و چه بسا که يك دیدار و نگاه بتواند مکنونات عمیق را باز گوید و محیطی پر از لطف و صفا بیافریند .

اگر بتوانیم لحظه یی فلسفی بیندیشیم باید بگوییم انسان امروزی به هزار زبان حرف می زند و وعده می دهد و طرح می ریزد ولی در عمل کوتاه می آید و جوانان پر حرکت به همین جهت با نسل کم تحرك پر سخن ، که مسن تر است ، نمی سازند . شواهدی از شعر فارسی هم بی تناسب نیست :

۱- در سکوت پروانه صد دهان سخن باشد

آشنا کسی چون او با زبان گل ها نیست

۲- ز مرغ صبح ندانم که سوسن آزاد

چه گوش کرد که باده زبان خموش آمد

نظریه هایی که برای فرهنگ و رابطه آن با زبان بیان شده شامل دو نظریه اصلی است :

یکی آن که زبان آینه تمام نمای فرهنگ است و بنابراین باید دلیلی باشد که چرا زبان های سامی مثلا عربی دارای صیغه تشنيه هستند و چرا زبان پوچی (Olmsted 1950) دارای شش صیغه سوم شخص است از این قرار :

سوم شخص زبان پوچی

مرد متکلم	زن متکلم	
hq	se, syo :	دو تن از يك جنس
E, eyq	o :	جنس مقابل (مسن تر)
se, syo:	s?e, sZyo:	جنس مقابل (جوان تر)

دیگر اینکه چنین ارتباطی واقعاً وجود ندارد که هرچه انسان می‌کند الزاماً جزئی از فرهنگ او نیست کما اینکه به دلیل آنکه میمونی رانندگی می‌کند ، نمی‌توان او را صاحب فرهنگ دانست .

اینک برای آنکه مقایسه‌یی از فرهنگ‌های مختلف شده باشد به ذکر مطالبی می‌پردازیم که برای هر مترجم اهمیت حیاتی دارد .

مقایسه دو فرهنگ

مترجم خادم دو فرهنگ است ، فرهنگی که به آن تعلق دارد و فرهنگی که به آن واز آن ترجمه می‌کند و مترجمانی که قدرت درک بیشتر از دو فرهنگ را داشته باشند نادرند .

فرهنگ بومی نیروئی برانسان متعلق به آن اعمال می‌کند که موجب کنترل رفتار و کردارش می‌شود و رفتار او را در بسیاری از موارد حساس و در موارد دیگر غیر حساس می‌کند به طوری که گاهی مترجم نسبت به دقایقی از فرهنگی که متن مورد ترجمه خادم آن است نایبنا می‌شود ؛ در چنین حالاتی ترجمه اثر متن را ندارد و تناقض‌هایی در آن هست که حل آن در صورتی امکان پذیر می‌شود که مترجمی مطلع و محیط بر دو فرهنگ ترجمه دیگری ارائه بدهد .

چه بسا مترجمان به اصطلاح « وفادار » که به وجوه اختلاف دو فرهنگ و شباهت آنها کمتر از شناخت واژه‌ها و دستور زبان توجه کرده‌اند و در نتیجه ترجمه‌هایی ارائه داده‌اند سرشار از واژه‌های درست و در قالب جمله‌هایی دستوری و بی‌عیب ولی از لحاظ بیان اصل مطلب وامانده و ناقص ، درحالی‌که اگر اختلاف دو فرهنگ مورد توجه قرار می‌گرفت بی‌تردید اثر کامل و ارزنده‌یی بوجود می‌آمد .

با همه اهمیت‌ی که واژه دارد ، همان طوری‌که در فصل اصطلاحات و امثال آمده است ، ترجمه يك واژه بدون توجه به اصطلاح خطرناك است . مثلاً « مشت بر سینه خود کوبید » که در مورد پشیمان شده‌ای در کتاب مقدس آمده اگر عیناً به زبان چوکوی (افریقای مرکزی) ترجمه شود به معنای خود ستایی است نه پشیمانی و در زبان مزبور برای رساندن این معنی از اصطلاح « چماق بر سر خود فرو کوفت » استفاده می‌شود .

تکرار يك واژه که در کتاب مقدس و قرآن مجید علامت تأکید است در

بعضی زبان‌ها شك را می‌رساند و دلالت بر ضعف گفتار می‌کند .

در انگلیسی مثل زبان فارسی و فرانسه فعل لازم مانند «رفتن» را به صورت فعل معلوم استعمال می‌کنند مثلاً در جمله « به شهر رفت » فعل معلوم است ، در حالی که در زبان های نیلوتیک سودان باید مطلب را با فعل مجهول بیان کرد و گفت « شهر به وسیله او رفته شد . »

در زبان کونچوای بولیوی از آینده آن چنان یاد می‌کنند که گویی پشت سر گذاشته شده است ولی گذشته در جلو است و علت آنرا هم اهل زبان پس از اطلاع و تعجب از اینکه دیگران در زبان خود قراردادهای دیگری دارند ، چنین بیان می‌کنند که با چشم باطن می‌توانند گذشته را ببینند و از این جهت گذشته در جلو رو قرار دارد .

مطالعات مردم‌شناسی و متالین گویستیکی Metalinguistics

پُر است از اطلاعاتی در خصوص سوء تفاهم مردم فرهنگ های مختلف از قدیم و جدید ، همسایه و غیر همسایه ، توسعه یافته و نیافته و در حال توسعه و عقب افتاده و از این قبیل شاید فراوانی چنین سوء تفاهم‌ها از بذل توجه کافی نسبت به آن جلوگیری کند ، مثلاً واژه‌های مربوط به میزان توسعه ملت‌ها که در چند سطر پیش آمده است : توسعه یافته و توسعه نیافته و در حال توسعه و کم رشد و غیره برای مثال چند نمونه از اختلافات فرهنگ‌ها شاهد آورده می‌شود (Hall 1963).

زمان - مقایسه برداشت زمان در فرهنگ های مختلف مطالعه جالبی است که
برای هر مترجم علاقه‌مند اهمیت خاصی دارد ، بعضی از نکات مربوط از قرار ذیل است :

زمان انتظار و معطلی در بین مردم امریکای شمالی حداکثر در حدود چهل دقیقه است و انتظار سه ربع ساعتی علامت توهین نسبت به انتظار کشنده است ، در امریکای جنوبی پس از سپری شدن چهل و پنج دقیقه تازه وقت انتظار شروع می‌شود . در بین بسیاری از مردم مکزیکی و امریکای جنوبی رسم است که پس از جاری شدن قول بین دو تن پیرسند آیا منظور از وعده برحسب Hora americana (ساعت امریکایی) است یا برحسب Hora mejicana (ساعت مکزیکی) .

در زبان فارسی نیز پس از وعده دادن و گفتن ان شاء الله برای آنکه نوع زمان معلوم شود ، می پرسند مثلاً : ان شاء الله می آیی یا حتماً می آیی ؟ « و چه بسیار دیده شده که در وقت قول دادن ، یکی زمان را می پرسد و جواب می شنود : « کی کار شیطان است ! » (Harnack 1966)

در جامعه امروزی ایران سه جور وقت داریم : یکی وقت گرانبها و فرار کننده که فرار می کند چنانکه در شأن آن می گویند « وقت طلاست » و دیگری وقت محلی کم بهاست که نظاره می کند و بر مناظر و مریا ساعت ها و روزها خیره می شود و نمی گریزد و نوع سوم زمانی است بسیار فرار که دست زمان غرب را از پشت بسته است . در هر مرحله و کاری یکی از این سه نوع زمان پایه اصلی کار است ، کما اینکه در اجرای اصول انقلاب و همچنین در اداره بعضی از دستگاه های بخش عمومی در برخی از حالات از وقت نوع سوم استفاده شده است .

مطالعه زمان از نظر دیگر هم جالب و اطلاع از آن برای مترجم کاملاً واجب است ، مثلاً برای بسیاری از مردم غرب ، داشتن دو محل کار و درآمد و شغل در یک زمان ، مخالف اخلاق است ، درحالی که برای بسیاری از افراد امریکای لاتین و آسیا و آفریقا داشتن دو یا تعداد بیشتری کار در آن واحد قابل قبول است و دلالت بر بزرگی می کند نه نادرستی .

برای بعضی از فرهنگ ها هرواقعه ، زمانی اتفاق می افتد که زمانش رسیده باشد نه قبل از آن . در بعضی از فرهنگ ها برداشت زمان ، درست مثل مکان است و همان طوری که برایشان فقط « اینجا » واقعیت کامل دارد ، « حالا » هم واقعیت دارد و آینده حقیقت چندانی در ذهن مردم آن ندارد . اگر برای این عده موعظه کنید که رشد جمعیت به نسبت ۳/۲۵ آینده مردم کشور را به خطر می اندازد ؛ باید از ازدیاد و انفجار جمعیت جلوگیری کرد و یا اصرار کنید که تعداد زیاد دام سبب تخریب منابع طبیعی و مخصوصاً مراتع طبیعی می شود ، گوش فرا نمی دهند و به کار تولید نسل خود و دام می پردازند .

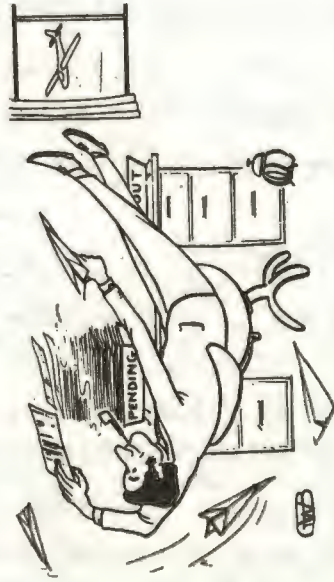
در فرهنگ های دیگر ، « حالا » کم اهمیت است و با سخاوتمندی عجیبی تلف می شود ، ولی گذشته مهم است و در بین مردم مرسوم است بگویند : « ما مرده پرست هستیم . » واقعیتش این است که هرگونه قولی کم اهمیت تلقی می شود و تاریخ انجام یافتن هرکاری می تواند به تعویق افتد خواه در اموری مربوط به

کشور یا شهر یا خانواده باشد و خواه مربوط به شخص . مثلاً اگر در این فرهنگ‌ها برنامه‌ای اجرایی طرح‌ها مطالعه شود ، نسبت قابل ملاحظه‌ای از آنها حاکی از تعویق است ، تاریخ مصرف اقلام بودجه نیز به همین جهت به تعویق می‌افتد و تهیه طرح‌های آتی نیز از امروز به فردا موکول می‌شود ، تا جایی که گفتن «فردا» در پس تقاضای انجام شدن کارهای اداری و شخصی معمول است و اگر در این فرهنگ‌ها افرادی معتقد به «حال» پیدا شوند انگشت نما می‌شوند . حال ممکن است در این فرهنگ‌ها مثال‌هایی از قبیل « از امروز کاری به فردا ممان » و « تا تنور گرم است باید نان پخت » بتوان یافت . مع‌هذا رفتار مردم نسبت به زمان انجام یافتن کارها و تلقی که از برنامه‌های زمانی طرح‌ها دارند بیشتر با مثال مصور مطایبه‌انگیز صفحه بعد مطابقت دارد .

همین طرز تلقی زمان بر سایر امور هم ، اثر می‌کند ، مثلاً احترام به قول و قرار و انجام دادن تعهدات مالی و پرداخت مبلغ چک و سفته در سررسید و درست و برطبق برنامه خرج کردن و پرهیز از برداشت غیر مجاز از بیت‌المال و بقول معروف حرام کاری ورشا و ارتشا که در بعضی از فرهنگ‌های جهان یا در برخی از مراحل رشد اجتماعی ، چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی ، همه‌جا — گیر می‌شود ، فرع آن است که برداشت مردم از زمان به نحوی است که با سخاوتمندی آن را اسراف می‌کنند و چون زمان که برخلاف گفته معمول از طلا پرارزش‌تر است ، با بی‌اعتنایی مصروف می‌شود ، بنابراین احترام به بیت‌المال و صرف آن برطبق آیین‌نامه‌ها و مقررات مالی و ترس از آیین‌های دادرسی در عمل افسانه است ؛ ولی در سخن پراکنی‌ها و سخن‌رانی‌ها و مبالغه‌هایی که مردم در برابر هم از یکدیگر می‌کنند ، بسیار با اهمیت جلوه داده می‌شود گویی که هر فردی برطبق کتاب‌های آسمانی رفتار می‌کند و شاید در هیچ زمانی گفتار این همه و کردار منطبق بر آن به این کمی نبوده و بدیهی است که عدم انطباق کردار با گفتار پایه بسیاری از ناملایمات زندگی است .

با توجه به اهمیتی که درک و برداشت زمان در فرهنگ‌های مختلف دارد ، مترجم ناچار است که قبل از اقدام به ترجمه تکلیف خود را از این نظر روشن کند و عمیقاً بفهمد در چه مرحله‌یی چه جمله‌یی چه معنایی می‌دهد و درست و نادرست ، کدام است و منظور از اصطلاحاتی که با زمان سرو کار دارد کدام و اختلاف رفتار

Don't do today-



what you can easily put off until tomorrow!

یکی از مطالبه‌های مشهور که انرش برپیننده برعکس سفارش است .

و کردار مردم چیست ؟ و چون مطلبی را دردست ترجمه دارد معنای واقعی آن را درك كند و به هر نحوی كه لازم است ، با توجه به اختلافات یا تشابهات برداشت زمان ترجمه خود را ارائه بدهد .

قدرت فایقه فرهنگ - در صفحات گذشته از چند فرهنگ كه مردم متعلق بدان ، خود را برگزیده و بهترین خلق خدا می دانند نام برده شد و اکنون لازم است یادآوری شود كه تقریباً مردم متعلق به کلیه فرهنگ های جهان خود را برگزیده و بهترین می دانند و از سرمایه فرهنگی كه دارند راضی هستند تا جایی كه رضای مزبور به « از خود رضائی » می ماند . ایرانیان هم تاحدی ، ولی شاید به میزان بسیار كم ، این خاصیت را داشته باشند و توجه به رفتار روزمره می تواند آن را به اثبات برساند . (۱)

به عبارت دیگر هر « فردی به » فرهنگ خود علاقه بسیار دارد و به آن عشق می ورزد و فرهنگ خود را مركز كائنات تصور می كند و مترجم هم معمولاً از این قاعده مستثنی نیست و همین امر گاهی باعث آن می شود كه مترجم در فرهنگ خود چنان مستغرق شود كه اختصاصات فرهنگ دیگری را كه از آن ترجمه می كند نبیند و یا اصلاً اهمیتی به راه و رسم دیگران ندهد و یا با آن به ستیز برخیزد و بدش بداند و فقط « از خود راضی راضی باشد » .

احترام به فرهنگ بومی به نحوی اعمال می شود كه فرد آن را درك نمی كند یعنی در شعور باطن تجلی می كند .

مترجم واقعی باید از نیرویی برخوردار باشد كه به وی اجازه دهد از قالب فرهنگ خود خارج شود و از ماوراء به آن بنگرد و در این صورت می توان گفت كه اسیر و برده فرهنگ خود نیست .

در سال های اخیر كه تبادل فرهنگی در بین بسیاری از كشورها به صورت مبادله دانشجو عملی شده است ، تعدادی جوان در سن های قبل از بیست برای

(۱) ایرانیان به علت برخورد و مواجهه با تکنولوژی پیشرفته اروپا و امریکا ، در سال های اخیر تا حدی دچار عقده انتقاد از خود شده اند به طوری كه شاید بزرگترین سرگرمی ایرانیان در حال حاضر انتقاد از فرهنگ قدیم و جدید باشد . جالب توجه است كه فعلاً هیچ چیزی در زیر آسمان كبود نمی تواند از تیغ نگاه و كلام انتقاد جوی ایرانیان جان سالم بدر برد حتی آنچه دنیا برای ایران سرمایه قابل افتخار می داند . می توان اطمینان داشت كه حالت فعلی انتقاد كردن شدید ایرانیان از خود، زودگذر است و دیر نمی پاید .

تحصیل عازم دیار دیگر شده‌اند و دور از نفوذ و تأثیر میهن و خانواده خود به تحصیل پرداخته و در بهترین ایام جوانی از فرهنگ دیگری تغذیه و سیراب شده‌اند.

دانشجویان ایرانی که در نیم قرن اخیر اول به اروپا مخصوصاً فرانسه و بعد به تعداد زیاد به امریکا رهسپار شدند از این عده هستند. تعدادی از این دانشجویان در حین تحصیل در خارج و پس از مراجعت به ایران از منتقدان میهن خود شدند و از هیچ بدگویی و بداندیشی نسبت به دارایی فرهنگی ایران دریغ نکردند زیرا درخشندگی فنی فرهنگ دیگری که در آن تحصیل کرده‌اند، چشم آنان را نسبت به ارزش‌های معنوی فرهنگ خود فرو بست و مخصوصاً آن عده که در پیمان‌های برادری اروپایی و امریکایی^(۱) وارد شدند علاقه شدیدی به امحای فرهنگ ایرانی و مستحیل شدن آن در راه و رسم اروپایی پیدا کردند، نه به دلیل خیانت به مملکت بلکه به دلیل محو شدن در سرمایه دیگران.

بدیهی است مترجمانی از این گروه هم حق ترجمه را نمی‌توانند ادا کرد چون که فرهنگ دیگری تفکر آنان را در چهارچوبه و قالب خود می‌فشارد و از آن گریزی ندارند و نمی‌توانند یوغ آن را از گردن خود فرو هلند و طوق عبودیت را فرو گسلند.

با توجه به مطالب مزبور به این نتیجه می‌رسیم که آشنایی کامل با دو فرهنگ برای مترجمان قابل از ضروریات است و اگر بخواهیم تعریفی برای آشنایی کامل ذکر کنیم، اختصاص «خارج شدن از قالب فرهنگ‌ها» و «نظاره کردن از خارج بر آن‌ها» در آن تعریف می‌گنجد و از اجزای مهم آن است.

نمونه‌هایی از اختلاف فرهنگ‌ها

چون لازم است اطلاعات مختصری از اختلاف بعضی از فرهنگ‌ها برای آگاهی مترجمان ارائه شود، از این جهت یادآوری‌های ذیل برای ارشاد و تشویق علاقه‌مندان به ادامه مطالعه ذکر می‌گردد.

الف - برداشت دینی مسلمانان و یهودیان و مسیحیان از دو متن دینی:

مسیحیان از دعای Our father برداشتی دارند با تقاضای خواننده

دعا که بسیار زمینی و پیش پا افتاده است:

Give us this day our daily bread.

(۱) نمونه‌ای از این پیمان‌ها، پیمان «فراماسون» هاست.

ولی در سوره الحمد که شباهت زیادی به دعای فوق دارد ، مسلمان از خدای خود می‌خواهد که «اهدنا الصراط المستقیم .»

استنتاج از این مقایسه برعهده دانشجویان دوفرهنگ گذاشته می‌شود تا با استفاده از مطالب دینی و مطالعه مردم شناسی و زبان شناسی نظر فعلی خود را درباره مطلب مزبور تأیید یا تعویض کنند .

ب - طبیعت مداری و خود مداری - ملت یهودی و مسیحی که فلسفه آن در سفر پیدایی از کتاب تورات آمده به مردمی که ملهم از آن هستند توصیه و تأکید می‌کند که برطبیعت فایق شوند . مردم مغرب زمین که تأکید کتاب آسمانی عهد عتیق در رفتار و کردارشان بطور روزمره مؤثر افتاده است ، رابطه خاصی با طبیعت پیدا کرده‌اند که رابطه ارباب با برده یا غالب بر مغلوب و بانوعی مبارزه همراه بوده‌است . حربه‌ای که غریبان برای این مبارزه با طبیعت یافتند علوم طبیعی بود که از طبیعت برخاست و علیه طبیعت بکار گماشته شد تا حدی که امروز انسان مغرب زمینی و کلیه انسان‌های کره زمین که الهام غربی‌ها را وحی منزل می‌دانند ، نه آب تمیز برای آشامیدن می‌یابند نه هوای پاک برای استنشاق .

« سنت های مشرق زمین از ارزش‌های اخذ شده از طبیعت سرشار است و به عشق و طبیعت و خلقت و افکار منزّه و معتدل می‌گراید ، » (میمندی‌نژاد ۱۳۵۰ الف) . مردم مغرب زمین در بسیاری از موارد دست تمنا به سوی مشرق زمین دراز کرده‌اند و وظیفه‌یی که برعهده مشرق است خطیر و قابل توجه شایان است .

آیا میتوانیم بگوئیم که مردم بعضی از فرهنگ‌ها خود مدار و مردم فرهنگ های دیگر طبیعت مدار هستند ؟ بنظر می‌رسد در غرب توصیف اوضاع و احوال عادی و افکار منزّه و معتدل مطبوع نباشد و ولنگاری مطلوب باشد در حالی که تمدن شرق علیه لجام گسیختگی و نفس اماره قد علم کرده و عفت را محترم شمرده و آن را به عفت فردی و جمعی و عفت قلم و عفت کلام و عفت عمومی تقسیم کرده است (میمندی‌نژاد ۱۳۵۰ ب) .

پ - آهنگ صدای رهبران - در بعضی فرهنگ‌ها از رهبران اجتماعی انتظار دارند با صدای بلند حرف بزنند و در فرهنگ های دیگری بلندی صدا ملائک کار نیست بلکه قاطعیت آهنگ صدا اهمیت دارد با توجه به اطلاعی که از

فرهنگ خود دارید ، تعیین کنید که فرهنگی که به آن تعلق دارید جزو کدام يك از رشته‌های مزبور است و اگر هر دو اختصاص صوت توأمآ دلیل وجود رهبر است ، کدام شرط در درجه اول اهمیت قرار دارد و کدام در درجه آخر .

ت - انسان نر و ماده - برخلاف تصور عام رفتار انسان نر و ماده برطبق قوانین فیزیولوژی نیست و مبنای فرهنگی دارد بدین معنی که مردهای کلیه نقاط جهان رفتار مشابهی ندارند . چه بسا رفتار مردهای يك دیار شباهت به رفتار زنان دیار دیگر دارد ، اما از يك اصل همیشه پیروی می‌شود : یعنی هرگاه يك جنس نر یا ماده رفتاری را برگزیند ، جنس مخالف رفتار مزبور را کنار می‌گذارد . مثلاً در بعضی از نقاط امریکای جنوبی هنوز هم عقیده براین است که «مرد» اگر با زنی تنها باشد ، قدرت ندارد که از ابراز غریزه جنسی خود جلوگیری کند . بدیهی است «زن»ها هم در طرز تفکر فرهنگ مزبور قدرت مقاومت در برابر «مرد» را ندارند .

در بعضی از فرهنگ‌ها رسم بر آن است که مردها احساسات خود را نسبت به دوستان خود آشکارا ابراز دارند یعنی احساساتی باشند و اگر از آن سرباز زنند تصور می‌شود که یکی از اختصاصات مردان را ندارند و غیر قابل اعتمادند .

در یکی از فرهنگ‌های مشهور جهان ، مردها دوستان مرد خود را در آغوش می‌کشند و دست در دست هم می‌گذارند و باهم قدم می‌زنند و شعر می‌خوانند و از خواندن شعر غرق لذت می‌شوند و از اشراق تلطیف شده‌ای برخوردارند و اغلب انتظار ندارند که همیشه به حداعلی منطقی باشند و می‌توان گفت در برابر زنان دارای رفتاری سرد و منطقی و حساب‌گرانه هستند (Hall 1963).

ث - روابط خویشاوندی - هر زبانی خادم فرهنگ و برآورنده نیازهای آن است . از این جهت زبان نمی‌تواند از حدود و ثغور فرهنگی که خادم آن است ، در هر زمان تجاوز کند ، مثلاً اگر روابط خویشاوندی مهم باشد ، تعداد واژه‌ها با اصطلاحات زیادی برای بیان آن وضع می‌شود . در زبان فارسی برای cousin انگلیسی و فرانسه هشت عبارت مختلف هست از این قرار :

دختر عمو و دختر خاله و دختر عمه و دختر دایی و پسر عمو و پسر خاله و پسر عمه و پسر دایی و برای واژه uncle دو واژه عمو و دایی و برای واژه aunt دو واژه عمه و خاله هست . در بسیاری از موارد وظیفه هر فرد نسبت

به اقوام نزدیک به يك نحو و اقوام درجه دوم به نحو دیگر و درجه سوم نیز به نحو دیگر است ، مثلاً در بین بعضی قبایل سرخ‌پوست هر فردی باید بیش از پنجاه قوم و خویش خود را به نام بشناسد و طرز رفتار و احترامی را بداند که نسبت به هر يك ایجاب می‌کند . بدیهی است که حکم مربوط به ارث و ازدواج و غیره نیز در این روابط وارد می‌شود و حایز کمال اهمیت است .

ج - آموزش و پرورش - در بعضی از فرهنگ‌ها آموزش مخصوص طبقه معینی بوده است که «لیاقت» آن را داشته‌اند و همراه کوچ و بازاری را لیاقت ملا شدن نبوده است کما اینکه در بعضی از ادوار نوشتن کتاب‌های علمی با نوعی رمز همراه و کشف رمز برای خواندن کتاب بسیار مشکل و فقط برای « اهل » مجاز بوده است .

دانش در بسیاری از سرزمین‌ها سرمایه‌ای بوده که با خست از آن نگهداری می‌کرده‌اند و فقط از پدر به پسر آن هم در بازپسین ساعات زندگی منتقل می‌شده است .

چ - قانون - به‌طوری که می‌گویند تدوین مقررات در ایران قبل از پیدایی مشروطه از طریق اجتهاد صورت می‌گرفت ، ولی همراه با آغاز دوران حکومت قانونی ، مقرراتی که شکل قانون بخود می‌گرفت اغلب اقتباس از قوانین اروپایی بود که به صورت ترجمه به معنی پذیرفته می‌شد . آنچنان که می‌گویند قانون اساسی ایران ترجمه‌یی بود از قانون اساسی بلژیک و متمم آن مانور ترقی‌خواهان‌های بود که از طرف سوسیال دموکرات‌ها به عمل آمد .

در هفتاد سال اخیر که کشور ما به وسیله حکومت قانون اداره می‌شود ، ولی بعضی از قوانین حتی در نیم قرنیه که از تاریخ تصویب شان سپری شده است ، هنوز اجرا نشده است در حالی که سعادت و خوشبختی کشورمان به اجرای آن بستگی داشته است (بهار ایران ۱۳۵۱) .

طرز تلقی مترجم از نحوه برداشت دو فرهنگ مختلف از قانون باید در وقت ترجمه ملحوظ شود و بنابراین می‌توان قضاوت کرد که اگر از اول ایرانیان ، به دنبال ترجمه قانون اساسی بلژیک نرفته بودند و از درون فرهنگ خود قانون لازم را استخراج می‌کردند ، گو آنکه مشکلتر بود ، نتیجه‌ای عاید می‌شد سوای آنچه فعلاً داریم .^(۱)

(۱) انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران دقیقاً ملهم از همین نیاز بود .

ح - سیاست - در بسیاری از کشورها برای بالا بردن سطح درك سیاسی کارکنان وزارت امور خارجه مؤسسه‌هایی آموزشی وابسته به وزارت مزبور تأسیس می‌کنند و عده‌ای مردم شناس و معنی‌شناس و زبان شناس و اکولوژیست و کارشناسان نواحی مختلف درآن به تدریس می‌پردازند و سیاست مداران هم گاهی از تجارب خود مطالبی را بیان می‌کنند .

هرچه از عمر این مؤسسه‌ها می‌گذرد ، بیشتر آشکار می‌شود که تفاوت مفاهیم يك زبان و ترجمه آنها به زبان دیگر نمی‌تواند مبنای تدریس سیاست باشد ؛ بلکه باید تصورات و ادراکات هم به زبان دیگر ترجمه شود . طبق اظهارنظری که روزنامه سندی تایمز تحت عنوان « چینی‌ها هنوز از مقاصد غرب مطمئن نیستند » کرده و به فارسی در کیهان به چاپ رسیده است :

« وقتی که بدین ترتیب موانعی که از نظر زبان ، مفاهیم و ادراکات و تصورات وجود دارد از میان برداشته شود ، آنگاه درك انقلاب فرهنگی چین و سیاست چین برای ما میسر خواهد شد . »

روزنامه هرالڈ تریبون نیز تحت عنوان « دورانهای رهبری چین در سال های آینده » مقاله‌یی نوشته است و از ترجمه فارسی آن چنین استنباط می‌شود که سبك زندگی چینی ، آمیخته با قناعت است . اخلاق چین جدید ، اخلاق رایج در میان توده‌های روستایی است . روستاها مقدم بر شهرها هستند . کارهای دستی ، مقدم بر کارهای مغزی است . سادگی ، مقدم بر تجملات و زندگی بومی و محلی مقدم بر زندگی خارجی است (کرافت ۱۳۵۱) . مترجم متن سیاسی لازم است که اختلاف فرهنگ‌ها را درست بداند تا در ترجمه از نتیجه‌گیری غیر منطقی جلوگیری شده باشد .

مواردی که ترجمه درست می‌تواند حلال مشکلات و رشد و موجد دوستی بین مردم فرهنگ‌های مختلف باشد بی‌شمار است و در برابر آن ، تعداد اشتباهاتی که سبب بروز جنگ‌های مذهبی و سیاسی و اقتصادی شده و از تفاهم ناقص یا عدم تفاهم به دلیل بدی ترجمه سرچشمه گرفته نیز بسیار زیاد عبرت‌انگیز است .

خ - مذهب - عقیده تثلیث درباره خدا که توسط مسیحیان عنوان شده است اگر به نحوی جز آنچه برای غیر مسیحیان ترجمه شده تبلیغ می‌گردید ، شاید این همه تقار و اختلاف مذهبی ایجاد نمی‌کرد . بسیاری از معتقدان مسلمان با لحنی

که ترجمی هم برگزیده در آن مستتر است می‌گویند مگر خدا می‌تواند پسر داشته باشد که مسیحیان به تثلیث چسبیده‌اند در حالی که در قرآن مجید آمده است که «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی نه میزاید و نه زاییده شده است و نه همتائی دارد. اگر هم بحثی به میان آمد، مسلمان معتقد مصرأ می‌گوید خدا که مادی نیست که چون آدمیان پسر داشته باشد. بدیهی است دیگر در اینجا لحن گوینده، ترجم آئین نیست و تبدیل به تمسخر می‌شود. اگر بحث ادامه یابد چه بسا به رسم بحث کنندگان در مکتب‌های قدیم «لَمْ يُولَدْ» در اندازند و کتاب را بر سر یکدیگر فرو کوبند و حتی تیغ به روی هم برکشند.

حال اگر تثلیث به نحو دیگری ترجمه می‌شد و کلمه پسر در جمله مشهور «عیسی پسر خداوند است» و سایر نوشته‌های مذهبی راه نمی‌یافت، بی‌شک ارتباط اسلام و مسیحیت در قرون وسطی به نحو دیگری بود. بدیهی است که نباید زود باور بود و اعتقاد داشت که اگر در بیان عقیده تثلیث از کلمه «پسر» استفاده نشده بود، جنگ‌های صلیبی به وقوع نمی‌پیوست؛ مع‌هذا بیان این شک و تردید نمی‌تواند از تأثیر ترجمه نامناسب بر سیر جریان تاریخ چیزی بکاهد.

د - تعارف - بسیاری از ناظران وضع اجتماعی فرهنگ‌های شرقی بدون مذاقه در معنی سلوك و رفتار آنان که همراه با تعارف است قضاوت عجولانه کرده‌اند و ملت‌هایی را به عدم صمیمیت متهم کرده‌اند در حالی که تعارف‌کننده کمال احترام را بجا می‌آورده است. اگر در هنگام تعارف می‌شنوید: «کرم‌نما و فرود آکه خانه‌خانه‌توست» انتظار نمی‌رود معنی تحت‌اللفظی عبارت مراد باشد چه بسا خانه مال هیچ‌کدام از گوینده و شنونده نباشد و کرایه یا وقف باشد، ولی معنی کلی‌تری که احترام گذاشتن به دیگری است از آن مستفاد می‌شود.

ذ - قول کتبی و شفاهی - در بسیاری از فرهنگ‌ها قول شفاهی محترم است و برگشت پذیر نیست و هر جا قول کتبی جانشین بشود، به این معنی تعبیر می‌شود که اعتمادی به قول شفاهی در بین نیست. بدیهی است در فرهنگ‌هایی که از نظر اقتصادی پیشرفت می‌کنند چاره‌ی نیست جز آن که قول و قرار کتبی بر جای قول‌های شفاهی بنشیند زیرا که حافظه انسان‌ها قادر به نگاه‌داری نحوه‌های مختلف و میزانهای متفاوت ارتباطات افراد حقیقی و حقوقی نیست و انجام دادن طرح‌ها باید با پیش‌بینی کامل و برنامه‌ریزی صحیح همراه باشد.

نازك پهلوی یکدیگر باشد منظور حرف A است و اگر چهار نازك و يك قطور باشد منظور حرف B است و غیره .

بارمز فرانسیسیکن ازعکس ونخ گره گره وهرگونه شیء یاصوتی که دو حالت داشته باشد می توان بابی گناهی ظاهری پیام فرستاد .

رمز مشهور دیگر The Vigenere cipher است که به سال ۱۵۸۶ اختراع شده و علاقه مندان به مطالعه جدول مربوط به آن می توانند از مراجع مربوط استفاده کنند .

همان طوری که اخیرا ماشین های ترجمه در دست تکمیل و استفاده قرار گرفته است ، ماشین های کشف رمزمهم سخت مورد استفاده است .

در خط انگلیسی علاوه برعلائم ذکر شده الفبا واعداد وهزاورش ها وعلائم اختصاری بکار می رود .

الفبای لاتینی :

الفبایی که خط انگلیسی را معمولا با آن می نویسند به وسیله ساکنان شبه جزیره سینا بین مصر و فلسطین که به اسم Seirites شناخته می شوند ، در حدود چهار هزار سال پیش اختراع شده و فنیقی ها و یونانیان و سپس رومی ها در آن تغییراتی دادند . کلمه الفباء که در انگلیسی alphabet گفته می شود غیر مستقیم از دو حرف اول آلفا و بتای یونانی ساخته شده و معنای آن مجموعه حروف يك خط و عین اصطلاح فارسی « الف ب » است در مثال « هنوز الف ، ب را نمی داند » و استعمال آن دو مانند استعمال حروف ه و ر است در مثال « ه را از ب تشخیص نمی دهد » . فعل alphabetize یعنی باسواد کردن از همین ریشه مشتق شده است : یکی از انواع الفبا شبیه الفبای فنیقی الفبای Aramaic است که از آن الفبای عربی و سانسکریت و بسیاری از الفباهای مورد استعمال زبان های شبه قاره هند و فارسی مشتق شده است . الفبای یونانی ما در الفبای سیریلیک (Cyrillic) است که روسی و بعضی دیگر از زبان های اسلاو امروز را با آن می نویسند . الفبای روسی دارای سی علامت است در حالی که انگلیسی ۲۵ حرف دارد و بیشتر آنها به ترتیب حروف ابجد ذکر می شود .

حرف های لاتینی در نوشتن بسیاری از زبان ها خواه وابسته به خانواده

زبان های هند و اروپایی باشند ، مثل فرانسه و سربو کروات ، و خواه وابسته به خانواده فینو آلتاییک باشند . مثل ترکی و مجارستانی ، و غیره مورد استفاده است و همان طوری که در مورد خط مورد استفاده فارسی و پشتوزبانان قبلاً گفته شد ، با علاماتی در بالا و پایین حروف مزبور می گذارند ، آنها را با تلفظ مورد احتیاج استخدام می کنند .

علاماتی را که در بالا و پایین حروف می گذارند diacritical marks گویند . مثلاً دو نقطه پهلوی هم که در فرانسه ترما (tréma) و در آلمانی اوملاوت (umlaut) خوانده میشود . سه نوع اکسان گراو و سیرکن فلکس و اگوی فرانسه و حرف دایره شکل مصوت ضمه که در زبان های اسکاندیناوی به وسیله خط موربی از شمال شرقی به جنوب غربی قطع می شود و سدیل (cedille) در فرانسه و کلیه علاماتی که در فرهنگ های لغات برای نمودن طرز تلفظ می آید .

اعداد

چون در بالا ذکر اعداد عربی بمیان آمده است از تکرار آن در این مبحث خودداری می شود .

هزوارش ideogram

هزوارش کلامی است به زبانی خارجی که در متنی می نویسند ولی معادل آنرا به زبان متن می خوانند ؛ مثلاً در فارسی میانه ، به زبانی سامی ملکان ملکان می نوشتند و شاهنشاه می خواندند و منظور از آن شکلی است که در ضمن تحریر در روی خطوط از آن استفاده می کنند و هنگام خواندن شکل مزبور را ادا می کنند ، مثلاً در فارسی بجای نوشتن صلی اله علیه و آله و سلم بعد از اسم حضرت محمد (ص) يك هزوارش و بجای نوشتن علیه السلام بعد از اسم امامان هزوارش دیگر و در انگلیسی بجای کلمه and هزوارش دیگر (&) بکار گرفته می شود .

علامت های اختصاری یا مخفف ها :

برای ایجاز گاهی حرف اول و گاهی سیلاب اول کلمه را بجای همه کلمه در تحریر بکار می برند و به آن علامت اختصاری یا مختلف می گویند . علامت های مزبور در نوشته های علمی ، فنی و مخصوصاً جداول بکار می رود و اهم آن در ضمیمه ای از این کتاب برای مراجعه علاقه مندان آمده است .

فصل سوم

اختصارات

اختصارات معمولاً يك يا چند حرف منتخب از کلمه يا کلمه‌هائی است که برای خودداری از تکرار تمام حروف و کلمه‌های آن در نوشتن و گاهی هم در گفتن بکار می‌آید .

اختصارات در فارسی از يك طرف به علت وجود خط عربی و از طرف دیگر به علت گریز از اختصار بدلائل اجتماعی فقط به چند مورد «علی» يا «ع» مختصر علیه‌السلام و «ص» يا «صلی» مختصر صلی‌الله علیه و آله وسلم و «هوا» به معنی «تنها اوست» و گاهی هم به شکل اختصارات ابجدی معمول در پشت بسته يا پاکت‌های پستی به صورت عدد ۸ ۶ ۴ ۲ (۲ به حساب ابجد یعنی ب ، ۴ یعنی د ، ۶ یعنی و ، ۸ یعنی ح) به معنی « يا بدوح » (۱) محدود بوده است .

۱ - الفبای عربی در خدمت فارسی

حروفی مثل «د» ، «و» ، «ر» ، «ز» نمی‌توانند به حرف بعدی بچسبند در حالی که حروفی مثل «س» و «ش» به حرف بعدی می‌چسبند و با این ترتیب اختصاراتی موفق میشود قبولیت عام پیدا کند که در تحریر به صورت هزوارش قابل تلفظ درآید . از این قبیل است اختصاراتی مثل ساواک برای سازمان امنیت و اطلاعات کشور و گام برای گروه ارشاد و مودت .

در این زمینه باید توجه داشت که اگر قیاس را بر الفبای زبان لاتینی بگذاریم و انتظار داشته باشیم که اختصار مزبور به صورت س . ا . و . ا . ک . ، مانند آنچه در خط لاتینی معمول می‌باشد ، نوشته و چنین خوانده شود : « سین ، الف ، واو ، الف ، کاف » چنین امری با خط فارسی نامتناسب و اگر حمل بر مبالغه نشود

۱ - بدوح نام ملك مقرب درگاه خداوندگاری مسئول پيك است و توسل به او مایه رسیدن پست است .

غیر عملی است ، چون که اسم حروف عربی اغلب دارای دو سیلاب است و باصوت بی‌صدا شروع و باصوت بی‌صدا ختم می‌شود درحالی که اسم نیمی از حروف انگلیسی به مصوت مختوم است مثلاً دبلیو جی ام اس (۲) که اختصار اسم ایستگاه موسیقی عالی واشنگتن می‌باشد .

علت دیگر آن که استفاده از نقطه برای نمودن اختصار در فارسی امر جدیدی است که در گذشته از آن استفاده نشده است و حال آن که تنها راه نمودن اختصارات در خط لاتینی گذاردن نقطه است . معلوم نیست خط مرسوم زبان فارسی آینده درباره نوشتن اختصارات چه حکمی بکند و این حکم چگونه اجرا شود .

از نظر فرهنگی نیز ذکر کلیه القاب و عناوین کامل شخصیت های حقیقی و حقوقی در فارسی پسندیده است و اختصار آن دلیل کم عنایتی و بی‌توجهی است ، جز در مورد اختصاراتی مثل «علی» و «ع» و «صلی» و «ص» و «هوا» که قیاس کلی نمی‌توانند قرار بگیرند . شاید اگر مقام ریاست محترم دایره بایگانی ثبت احوال عزت‌آباد ببیند که به دایره ایشان اسمی مختصر به صورت د . ب . ث . ا . ع . اطلاق گردیده چه بسا که احساس حقارت کند ، چهره برافروزد و ابرو درهم کشد . برای شاهنشاهان ایران اگر عنوان H.I.M. در جلوی King بیاید اهانتی نیست ، لیکن در فارسی برای این مورد اختصار روا نمی‌باشد .

مع‌هذا از بکار گرفتن اختصارات در فارسی گزیری نداریم ، کما این که در فرهنگها نیز استفاده از آن مرسوم شده است (۱) ولی روال مورد پسند عام هنوز تدوین نشده است .

جا دارد که چاره‌اندیشان ذیصلاح به این مسئله با دید جدید تری بنگرند و در صورت امکان ترتیبی اتخاذ کنند که از طرفی جوابگوی نیازهای زبان فارسی در مورد اختصار باشد و ازسوی دیگر باطبیعت خط و زبان فارسی نیز سازگار آید . در زبان هائی که با خط لاتینی یا سریلیک (۲) نوشته می‌شود ، نه تنها

2. W.G.M.S. : Washington Good Music Station.

- ۱ - به فرهنگهایی مانند فرهنگ معین و دهخدا و فرهنگ های حثیم مراجعه شود .
- ۲ - علامت اختصاری کشور اتحاد جماهیر شوروی به خط سریلیک СССР ولی در فرانسه و انگلیسی به ترتیب U.R.S.S. و U.S.S.R. است . سازمان ملل متحد در فرانسه N.U. و در انگلیسی U.N. نوشته می‌شود .

اختصاراتی عمومی که در صفحه‌های آتی همراه با کلمه، عبارت یا جمله اصلی و ترجمه فارسی آن آمده مورد استفاده است بلکه هر فن و حرفه و رشته و صنفی برای خود اختصارات مخصوص دارد که باید برای رعایت اختصار از ذکر آن خودداری کرد. بدیهی است که هر مترجمی قبل از شروع به ترجمه متونی در رشته‌های مختلف علمی و ادبی باید معنای اختصارات را با مراجعه به آثاری که آنها را تشریح می‌کند فراگیرد و به کار ببندد زیرا که استفاده از آنها کار را سریع و فهم را آسان و انرژی لازم برای تفهیم و تفاهم را تقلیل می‌دهد.

شیمی‌دانان صدها علامت اختصاری دارند برای عناصر و ترکیبات آنها، مثلاً H_2SO_4 دانشمندان مکانیک صدها علامت و فرمول دارند، مثلاً به جای گفتن شتاب زاویه‌ای می‌گویند و می‌نویسند $\frac{rad}{s^2}$ یعنی رادیان تقسیم بر مجذور ثانیه و به جای گفتن جرم مخصوص می‌گویند و می‌نویسند $\frac{Kg}{m^3}$ یعنی کیلوگرم تقسیم بر مترمکعب و به جای فشار یا تنش مکانیک می‌گویند و می‌نویسند $\frac{N}{m^2}$ یعنی نیوتن بر متر مربع و به جای لومینانس یا شدت چشمه نور یا فروغ می‌گویند و می‌نویسند $\frac{cd}{m^2}$ یعنی شمع بر مترمربع و به جای روشنایی می‌گویند و می‌نویسند $\frac{lm}{m^2}$ یعنی لوکس. هزارها علامت اختصاری و رمز در اختیار پلیس و تجار و بانک‌ها و تلگراف و سازمان ملل متحد و رادیو و مخابرات است که در این مختصر نمی‌گنجد. در خاتمه باید علاوه کرده که مختصر کردن اسم حروف الفبای لاتینی و سریلیک نسبت به حروف یونانی و عربی (ای به جای آلفا و الف) خدمت بزرگی به استفاده از اختصارات در زبان‌های غربی کرده است ولی بزرگترین نبوغ اختراع اختصارات مختص به عرب‌های ریاضی‌دان است که عدد صفر را اختراع کردند و نوشتن اعداد عربی را که امروزه در سراسر جهان متداول است رواج دادند و در نتیجه نوشتن اعداد رومی متروک ماند.

برای آشنایی با مسایل مربوط به ترجمه فرمول‌ها در متون علمی به ضمیمه

«د» نگاه کنید.

فرهنگ علامت‌های اختصاری عمومی زبان انگلیسی

برای هر دانشی در زبان انگلیسی تعداد زیادی نشانه اختصاری اختصاصاً

برگزیده شده است و این کتاب معرف آنها نیست. برای رفع نیاز دانشجویان یک

فرهنگ ۶۵۰ واژه اختصارات عمومی با استفاده از دایرة المعارف کتاب جهانی ارائه

داده می‌شود و در صفحه ۸۲ نیز زیر عنوان دیگر فرهنگ‌های مشابه، فرهنگ دیگری

به علاقه‌مندان معرفی می‌شود.

تعدادی از علامت‌های اختصاری عمومی زبان انگلیسی همراه با کلمه‌های اصل و ترجمه فارسی

(کلمه‌های خارجی را در زبان انگلیسی با حروف سیاه مشخص می‌دارند) .

A

A.	Absolute, amper.	مطلق ، آمپر (شدت جریان برق)
a.	acre.	ایکر ، جریب ، ققیص
AA	Alcoholics Anonymous.	انجمن الکلی‌های سابق (نام خانوادگی اعضاء برای احتراز از سوء تفاهم استعمال نمی‌شود) .
AAA	American Automobile Association.	انجمن امریکائی اتومبیل‌رانان
A.A.A.S.	American Association for the Advancement of Science.	جمعیت امریکائی طرفدار پیشرفت علوم
A.A.U.	American Athletic Union.	اتحادیه ورزشی اتلتیسم امریکا
A.A.U.W.	American Association of University Women.	انجمن امریکائی زنان دانشگاهی
A. B. or B. A.	Bachelor of Arts.	لیسانس هنر و ادبیات
A.B.C.	American Broadcasting Company.	شرکت سخن پراکنی امریکا
Abp.	Archbishop.	اسقف
a.c.	alternative current.	جریان برق متناوب
a/c.	account.	حساب
acc.	account.	حساب
acct.	account.	حساب
accel.	accelerando, more quickly.	سریع‌تر
A.C.E.	Association for Childhood Education.	انجمن آموزش و پرورش کودکان
A.D.	anno Domini, in the year of our Lord.	سال میلادی
ad.	advertisement.	آگهی
adv.	advertisement.	آگهی
adag.	adagio, slowly.	آهسته

A.D.C.	aide-de-camp.	آجودان
adj.	adjective.	صفت
adjt.	adjutant.	آجودان
ad lib.	ad libitum , as one pleases.	به دلخواه
Adm.	Admiral.	دریاسالار
adv.	adverb.	قید
ad val.	ad valorem , according to value.	به قیمت
A.E.C.	Atomic Energy Commission.	کمیسیون انرژی اتمی
A.E.F.	American Expeditionary Forces.	نیروهای ضربتی امریکا
A.F. of L.	American Federation of Labor.	کنفدراسیون کارگری امریکا
agr.	agriculture.	کشاورزی
A.L.	American Legion.	لژیون امریکا
A.L.A.	American Library Association.	انجمن کتابداری امریکا
Ala.	Alabama.	آلاباما
Alta.	Alberta.	آلبرتا
A.M.	ante meridiem , before noon.	پیش از ظهر
A.M.A.	American Medical Association.	نظام پزشکی امریکا
Amer.	America, American	امریکا ، امریکائی
amp.	ampere.	آمپر
amt.	amount.	مبلغ
AMVETS.	American veterans of World War II.	سربازان امریکائی جنگ دوم جهانی
and.	andante , slowly.	آهسته
anon.	anonymous.	گمنام ، نامعلوم ، شخص نامعلوم
ans.	answer.	پاسخ
ant	antonym.	متضاد
A.P.	Associated Press.	آسوشیتدپرس (خبرگزاری)
AP.	Associated Press.	آسوشیتدپرس (خبرگزاری)
AP	Associated Press.	آسوشیتدپرس (خبرگزاری)
Apr.	April.	آوریل
A.R.C.	American Red Cross.	صلیب سرخ آمریکا

arch.	archbishop, architecture.	سراسقف ، معماری
Ariz.	Arizona.	آریزونا
Ark.	Arkansas.	آرکانزا
ARPS.	Associate of the Royal Photographic Society of Great Britain.	وابسته به انجمن عکاسان پادشاهی بریتانیای کبیر
art.	article.	حرف تعریف ، ماده
A. Sax.	Anglo-Saxon.	آنگلوساکسون
ASCAP.	American Society of Composers, Authors, and Publishers.	انجمن امریکائی مصنفان و مؤلفان و ناشران
assn.	association.	انجمن
at. no.	atomic number.	عدد اتمی
atty.	attorney.	وکیل
at. vol.	atomic volume.	حجم اتمی
at. wt.	atomic weight.	وزن اتمی
Aug.	August.	اوت (ماه هشتم تقویم گریگوری)
Aus.	Austria.	اطریش
Austral.	Australia.	استرالیا
A.V.	Authorized Version (Bible).	نص صحیح (کتاب مقدس)
ave.	avenue.	خیابان
avoir.	avoirdu pois.	سیستم اوزان انگلیسی برای توزین همه چیز جز دارو و جواهر

B

b.	born.	متولد
Bart., Bt.	Baronet.	بارونت (لقب موروثی بارون جوان)
B.B.C.	British Broadcasting Corporation.	شرکت سخن‌پراکنی بریتانیا
bbl.	barrel.	بشکه ، چلیک
B.C.	Befor Christ; British Columbia.	قبل از میلاد ، بریتیش کلمبیا (کانادا)
B.D.	Bachelor of Divinity.	لیسانس الهیات
Bé.	Baumé.	درجه‌های هیدرومتر آنتوان بومه شیمی دان فرانسوی زبان
B.Ed.	Bachelor of Education.	لیسانس علوم تربیتی
bev.	billion electron volts.	بیلیون الکترون ولت

bibliog.	bibliography.	کتاب شناسی
biog.	biography.	شرح حال
B.I.S.	Bank for International Settlement.	بانک بین المللی تصفیه
B.J.	Bachelor of Journalism.	لیسانس روزنامه نگاری
B.L.	bill of lading.	بارنامه
bldg.	building.	ساختمان
B. Litt.	Bachelor of Literature.	لیسانس ادبیات
B.L.S.	Bachelor of Library Science.	لیسانس کتابداری
blvd.	boulevard.	بولوارد ، خیابان مشجر
b.m.	board measure.	اندازه گیری مقدار تخته درخت ، گرده بینه بر حسب فوت
B.M.E.	Bachelor of Mining Engineering.	لیسانس مهندسی معدن
B. Mech. E.	Bachelor of Mechanical Engineering.	لیسانس مهندسی مکانیک
B. Mus.	Bachelor of Music.	لیسانس موسیقی
Bp.	Bishop.	استف
B.P.O.E.	Benevolent and Protective Order of Elks.	جمعیت خیریه الک (تاسیس ۱۸۶۸)
Br.	British.	بریتانیائی
Brig.	Brigade; Brigadier.	تیپ ، سرتیپ
bros.	brothers.	برادران
B.S.	Bachelor of Science.	لیسانس علوم
B.S.A.	Boy Scouts of America.	پسران پیشاهنگ آمریکا
B.T.U.	British Thermal Unit.	واحد گرما (انگلیسی)
bu.	bushel.	پیمانه ۳۶ لیتری میوه و غله

C

C.	Centrigrade.	سانتیگراد
c.	circa, about; centum, one hundred.	درباره ، صد
C.A.	Central America.	امریکای مرکزی
c/a	current account	حساب جاری
cal.	calories	کالری
Calif. or Ca.	California	کالیفرنیا
Can.	Canada	کانادا
Cantab.	of Cambridge (University, England)	از دانشگاه کمبریج

C.A.P.	Civil Air Patrol.	پلیس هوایمائی کشوری
cap.	capital.	سرمایه
Capt.	Captain.	سروان ، ناخدا
C.B.M.	Chief Boatswain's Mate.	معاون رئیس کارگران کشتی
CBS.	Columbia Broadcasting System.	شرکت سخن‌پراکنی کلمبیا (امریکا)
c.c.	cubic centimeter.	سانتیمتر مکعب
cd.	Candela.	شدت نور
C.E.	Civil Engineer.	مهندس راه و ساختمان
C.E.D.	Committee for Economic Development.	کمیته توسعه اقتصادی
cent.	century.	قرن
cf.	confer, compare.	مقایسه کنید
cg.	centigram.	سانتیگرام
C.G.S., c.g.s.	centimeter-gram-second.	سیستم متری (سانتیمتر - گرام-ثانیه)
ch., chap.	chapter.	فصل
Ch.E., Chem.E.	Chemical Engineer.	مهندس شیمی
C.I.O.	Congress of Industrial Organizations.	کنگره تشکیلات صنعتی
C.J.	Chief Justice.	رئیس دیوان عالی کشور
cm.	centimeter.	سانتیمتر
co.	company, county.	شرکت ، بخش استان شامل يك یا چند شهرستان
C.O.	Commanding Officer.	فرمانده
c/o.	care of.	توسط
c.o.d.	cash on delivery, collect on delivery.	پرداخت وجه عندالتحويل
Col.	Colonel.	سرهنگ
colloq.	colloquial.	محاوره‌ای
Colo.	Colorado.	کلرادو (امریکا)
Comdt.	Commandant.	فرمانده
Comm.	Commander.	فرمانده
con.	contra, against.	ضد ، علیه
conj.	conjunction; conjugation.	حرف ربط ، صرف
Conn.	Connecticut.	کنکنتی کات (امریکا)
Cont.	Continued.	ادامه
Contr.	contraction.	ادغام

Corp.	Corporal.	سرجوخه
corp.	corporation.	شرکت
C.P.A.	Certified Public Accountant.	حسابدار قسم خورده
C.P.O.	Chief Petty Officer.	درجه دار (نیروی دریائی)
cr.	creditor.	بستانکار
cres.	crescendo, increasingly loud.	تدریجاً بلند شونده
C.S.T.	Central Standard Time.	ساعت قراردادی ناحیه مرکزی (امریکا)
C.T.	Central Time.	ساعت ناحیه مرکزی (امریکا)
cu.	cubic.	مکعب
cwt.	hundredweight.	وزنه ۱۰۰ پوندی (امریکا) ، ۱۲۲ پوندی (انگلیس)
C.Y.O.	Catholic Youth Organization.	تشکیلات جوانان کاتولیک
C.Z.	Canal Zone.	منطقه کانال

D

D.	five hundred.	پانصد (اعداد رومی)
d.	died, denarius , a penny.	مرد، دناریوس (سکه قدیمی رومی)، پنی
D.A.R.	Daughters of the American Revolution.	انجمن دختران انقلاب امریکا
D.A.V.	Disabled American Veterans.	معلولان جنگ امریکا
d.c.	direct current	جریان مستقیم
D.C.	District of Columbia.	ناحیه کلمبیا (شامل واشنگتن پایتخت ایالات متحده امریکای شمالی)
D.C.L.	Doctor of Civil Law.	دکتری در حقوق مدنی
D.D.	Doctor of Divinity.	دکتری در الهیات
D.D.S.	Doctor of Dental Surgery.	دکتری در جراحی دندان
dec.	deceased.	مردۀ ، فوت شده
Dec.	December.	دسامبر
def.	definition.	تعریف
deg.	degree.	درجه
Del.	Delaware.	دلاویر (آمریکا)
Den.	Denmark.	دانمارک
D. Eng.	Doctor of Engineering.	دکتری در مهندسی
dept.	department.	گروه ، بخش ، قسمت

D.F.	Distrito Federal (Federal District "Mexico").	بخش دولتی فدرال (مکزیک)
D.F.C.	Distinguished Flying Cross.	صلیب شایستگی پرواز
D.G.	Dei Gratia, by the grace of God.	به فضل الهی
dict.	dictionary.	فرهنگ لغت
dim.	diminuendo, diminishing in sound.	صدائی که تدریجاً کم می‌شود
D.L.O.	Dead Letter Office.	اداره نامه‌های بی‌صاحب (پستی)
do.	ditto, the same.	ایضاً
D.O.	Doctor of Oratory, Doctor of Osteopathy.	دکتری در نطق و بیان ، دکتری در شکسته‌بندی
doz.	dozen.	دوجین
dr.	debtor.	بدهکار
Dr.	doctor.	دکتر
D.Sc.	Doctor of Science.	دکتری در علوم
D.S.C.	Distinguished Service Cross.	صلیب خدمت برجسته
D.S.M.	Distinguished Service Medal.	مدال خدمت برجسته
D.S.O.	Distinguished Service Order.	نشان خدمت برجسته
D.S.S.	Doctor of Holy Scripture.	دکتری در معقول و منقول
D.S.T.	Daylight Saving Time, Doctor of Sacred Theology.	سیستم جلو یا عقب کشیدن ساعتها در زمان و ناحیه معین ، دکتری در الهیات ،
dup.	duplicate.	المثنی ، نسخه دوم
D.V.	Deo volente, God willing.	انشاء الله
D.V.M.	Doctor of Veterinary Medicine.	دکتری در دامپزشکی
dwt.	pennyweight.	سنگ جواهر فروش به وزن ۱/۵۵۵۱۷ گرام

E

E.	English.	انگلیسی
ea.	each.	فی ، هر عدد
ed.	edition, editor.	ناشر ، انتشار
Ed. D.	Doctor of Education.	دکتری در تعلیم و تربیت
E. E.	Electrical Engineer.	مهندس برق

E.E. and M.P.	Envoy Extraordinary and Minister Plenipotentiary.	سفیر فوق العاده و وزیر مختار
e.g.	exempli gratia , for example.	مثلاً
E.I.	East Indies.	جزایر هند شرقی
E.M.F.	electromotive force.	نیروی الکتروموتیو ، محصول اختلاف سطح
enc.	enclosure.	محتوی ، دارای پیوست
ency.	encyclopedia.	دائرة المعارف
encyc.	encyclopedia.	دائرة المعارف
encycl.	encyclopedia.	دائرة المعارف
ent.	entomology.	حشره شناسی
e.o.	ex officio , by virtue of office.	از لحاظ سمت
eq.	equal, equation.	مساوی ، معادله
Esq.	Esquire.	به جای عنوان Mr. ولی بعد از اسم می آید . بجای آقا می آید .
Est.	Estonia.	استونی
E.S.T.	Eastern Standard Time.	وقت شرقی (امریکا)
E.T.A.	Estimated Time of Arrival.	ساعت تخمینی ورود
et al.	et alibi , and elsewhere; et alii , and others.	و در جای دیگر ، و غیره
etc.	et cetera , and so forth.	و غیره
E.T.D.	Estimated Time of Departure.	ساعت تخمینی حرکت
Eth.	Ethiopia.	اتیوپی - حبشه
ethnol.	ethnology.	نژاد شناسی
et seq.	et sequens , et sequentis , et sequentia , and what follows	و غیره
etym.	etymology.	علم اشتقاق
Eur.	Europe.	اروپا
Ev; e.v.	electron volt.	الکترون ولت
exp.	expense, express.	خرج کردن - بیان کردن

F

F.	Fahrenheit.	فارانهایت
f.	forte , loud and with force; franc; following (page).	قوی - پر قدرت - فرانک - آتی
F.A.	Field Artillery.	توپخانه صحرائی

F. & A.M.	Free and Accepted Masons.	فراماسون ها
far.	farthing.	يك چهارم پنى (پول انگلیسی)
F.C.C.	Federal Communications Commission.	كمیسیون ارتباطات دولتی فدرال
Feb.	February.	فوریه
ff.	fortissimo , very loud; folios (page numbers), following (pages).	بسیار قوی - صفحه ها - آتی
fig.	figure.	شکل
Fla.	Florida.	فلوریدا
F.M.	Field Marshal.	سپهبد
F.O.B.	Free on Board (delivered free of charge to the means of conveyance).	فوب - تحویل وسیله نقلیه
F.O.E.	Fraternal Order of Eagles.	انجمن اخوت «ایگلز» (عقابها)
FPSA.	Fellow of the Photogra- phic Society of America.	عضو انجمن عکاسان امریکا
fr.	franc, from.	فرانك ، از ، مشتق از
Fr.	French.	فرانسوی
F.R.G.S.	Fellow of the Royal Geographical Society.	عضو انجمن سلطنتی جغرافیا
Fri.	Friday.	جمعه
F.R.S.	Fellow of the Royal Society.	عضو انجمن سلطنتی
ft.	feet, foot.	فوت
F.T.C.	Federal Trade Commission.	كمیسیون دولتی فدرال تجارت

G

Ga.	Georgia.	جرجیا
gal.	gallon.	گالن
G.A.R.	Grand Army of the Republic.	ارتش بزرگ جمهوری
G.B.	Great Britain.	بریتانیای کبیر
G.C.D.	greatest common divisor.	بزرگ ترین مخرج مشترك
G.C.F.	greatest common factor.	بزرگ ترین صورت مشترك
Gen.	General.	عمومی - قاطبه اهالی - فرمانده ارتش
Ger.	Germany.	آلمان
G.H.Q.	General Headquarters.	مرکز ستاد
G.I.	Government issue.	موضوع مطروحه دولتی

G.O.I.	Government of Iran.	دولت ایران
G.O.P.	Grand Old Party (Republican).	حزب جمهوری خواه امریکا
Gov.	Governor.	حاکم — فرماندار
govt.	government.	دولت
G.P.	Graduate in Pharmacy.	فارغ التحصیل داروسازی
gr.	grain, gram.	گرم — واحد وزن دیگری معادل ۰/۰۶۴۸ گرم
Gr.	Greek.	یونانی

H

h.	hundred.	صد
hdq.	headquarters.	مرکز ستاد
H.E.	His Excellency, His Eminence.	جناب — عالیجناب
H.H.	His (Her) Highness, His Holiness.	والامقام — مقدس (برای پاپ)
hhd.	hogshead.	چلیک — پیمانه مایعات برابر ۶۳ تا ۱۴۰ گالن
H.I.	Hawaiian Islands.	جزایر هاوایی
H.I.H.	His (Her) Imperial Highness.	والاحضرت همایون شاهنشاهی
H.I.M.	His (Her) Imperial Majesty.	اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
H.M.	His (Her) Majesty.	اعلیحضرت — علیاحضرت
H.M.S.	His (Her) Majesty's Ship.	کشتی اعلیحضرت یا علیاحضرت
Hon.	Honorable.	حضرت اجل — جناب
H.P., h.p.	horsepower.	اسب بخار (نیروی معادل ۷۵ کیلوگرم متر در ثانیه)
hr.	hour.	ساعت
H.R.E.	Holy Roman Empire.	امپراطوری مقدس روم (واتیکان)
H.R.H.	His (Her) Royal Highness.	والاگهر
ht.	height, heat.	ارتفاع — گرما
Hun.	Hungary.	مجارستان
hund.	hundred.	صد
Hz.	Hertz.	هرتز

I

i.	intransitive.	لازم
I., i., isl.	island.	جزیره

I.	Imperator or Imperatrix, Emperor or Empress.	امپراطور
ibid.	ibidem , in the same place.	در همان محل
id.	idem , the same.	ایضاً
i.e.	id est , that is.	یعنی - یا
I.H.S.	Iesus Hominum Salvator, Jesus the Savior of Men; In Hoc Signo , in this sign.	حضرت عیسی نجات‌دهنده بشر - به این علامت
Ill.	Illinois.	ایلینوی
illus.	illustration.	تصویر
I.L.O.	International Labour Organization.	سازمان کارگری بین‌المللی
in.	inch.	اینچ
inc.	incorporated.	ثبت شده
incog.	incognito (unknown).	ناشناخته
Ind.	Indiana; Indians.	ایندیانا - سرخ‌پوستان
I.N.D.	In nomine Dei , in the name of God.	به نام خداوند
Inf.	Infantry.	پیاده‌نظام
I.N.R.I.	Iesus Nazarenus, Rex Iudaeorum , Jesus of Nazareth, King of the Jews.	مسیح نصرانی (اهل ناصره جلیل) پادشاه یهودیان
I.N.S.	International News Service.	سازمان خبرگزاری بین‌المللی
inst.	instant , this (month).	ماه جاری
int.	interest.	بهره
interj.	interjection.	حرف‌ندا
intro.	introduction.	مقدمه
I.O.B.B.	Independent Order of B'nai B'rith.	(فرقه) جمعیت مستقل «بنائی برت»
I.O.O.F.	Independent Order of Odd Fellows.	(فرقه) جمعیت مستقل «آدفلوز»
I.O.R.M.	Improved Order of Red Men.	(فرقه) جمعیت اصلاح شده «رد من»
I.O.U.	I owe you.	سفته
I.Q.	intelligence quotient.	ضریب هوش
Ire.	Ireland.	ایرلند
ital.	italic (type).	حروف مورب

J

Jan.	January.	ژانویه
Jap.	Japan, Japanese.	ژاپون ، ژاپونی
J.C.D.	Juris Civilis Doctor , Doctor of Civil Law.	دکتری حقوق مدنی
J.D.	Juris Doctor , Doctor of Law; Doctor of Laws.	دکتری حقوق
J.P.	Justice of the Peace.	امین صلح
Jr.	Junior.	مؤخر ، تازه ، جوان ، دانشجوی سال سوم متوسطه و دانشکده ، فرزند
juv.	juvenile.	کودکانه ، مخصوص جوانان ونوجوانان

K

K.	Kelvin.	تقسیم شده به صد درجه سانتیگراد (درجه حرارت ترمودینامیک)
k.	carat, kilo, knot.	قیراط ، کیلو ، گره
Kan., Kans.	Kansas.	کانزاس
Kc.	kilocycle.	کیلوسیکل
K.C., K. of C.	Knights of Columbus.	انجمن خیریه و اخوت کاتولیک ها
K.C.B.	Knight Commander (of the Order) of the Bath.	عضو اصلی انجمن باث
kev.	thousand electron volts.	کو ، هزار الکترون ولت
K.G.	Knight of the Garter.	نام انجمن
kg.	kilogram.	کیلوگرم
kilo.	kilogram.	کیلوگرم
km.	kilometer.	کیلومتر
K. of P.	Knights of Pythias.	نام انجمن
K.T.	Knights Templar.	عضو بعضی از جمعیت های فراماسون
kw.	kilowatt.	کیلووات
K.W.H.	kilowatt-hour.	کیلووات ساعت
Ky.	Kentucky.	کنتوکی

L

£	pound (English money).	پوند (واحد پول انگلیس)
l.	lira, liter, length.	لیره ، لیتر ، مسافت ، طول .
L.	Latin.	زبان لاتینی
La.	Louisiana.	لویزیانا
lat.	latitude.	عرض جغرافیایی

Latv.	Latvia.	لاتوی
lb.	libra, pound.	لیبر ، پوند
L.C.	Library of Congress.	کتابخانه کنگره امریکا
l.c.	lower case, small letters (type).	حروف کوچک
L/C., l/c.	letter of credit.	اعتبار بانکی
L.C.D.	lowest (least) common denominator.	کوچک ترین مخرج مشترک
L.C.F.	lowest (least) common factor.	کوچک ترین مقسوم علیه مشترک
L.C.M.	lowest (least) common multiple.	کوچک ترین مضرب مشترک
lgth.	length.	طول
L.I.	Long Island.	لانگ آیلند
lib.	librarian, library.	کتابدار ، کتابخانه
Lieut., Lt.	Lieutenant.	ستوان ، ناوبان ، نایب ، وکیل ، رسدبان
Lim., Ltd.	Limited.	محدود
Litt. B.	Bachelor of Letters.	لیسانس ادبیات
Litt. D .	Doctor of Letters.	دکتری ادبیات
LL.B.	Bachelor of Laws.	لیسانس حقوق
LL.D.	Doctor of Laws.	دکتری حقوق
LL.M.	Master of Laws.	فوق لیسانس حقوق
lm.	lumen.	نور
loc. cit.	loco citato, in the place cited.	در محل مزبور
log.	logarithm.	لگاریتم
lon., long.	longitude.	طول جغرافیائی
L.O.O.M.	Loyal Order of Moose.	نام انجمن
Lt. j.g.	Lieutenant (junior grade).	ستوان سوم
lx.	lux.	روشنائی

M

M.	meridies, noon, Monsieur, thousand, mass.	نصف النهار ، ظهر ، آقا ، هزار ، جرم
m.	mark, meter, mile.	علامت ، متر ، مایل
M.A.	Master of Arts.	فوق لیسانس هنر و ادبیات
Maj.	Major.	بزرگتر ، ارشد ، سرکرد ، کام بزرگتر ، رشته تخصصی تحصیلی (مهادر)

Man.	Manitoba.	مانیتوبا
Mar.	March.	مارس
Mass.	Massachusetts.	ماساچوزتس
math.	mathematics.	ریاضیات
MBS.	Mutual Broadcasting System.	نام ایستگاه رادیو
M.C.	Member of Congress.	نماینده کنگره
M.D.	Doctor of Medicine.	پزشک
Md.	Maryland.	مریلند
mdse.	merchandise.	مال التجاره
Me.	Maine.	مین
M.E.	Mechanical, Military or Mining Engineer.	مهندس مکانیک ، مهندس نظامی ، مهندس معدن
mech.	mechanics.	مکانیک
memo.	memorandum.	یادداشت
mev.	million electron volts.	مو ، میلیون الکترون ولت
Mex.	Mexico, Mexicans.	مکزیکو ، اهل مکزیکو
mfd.	manufactured.	ساخته شده
mfr.	manufacturer.	سازنده
mg.	milligram.	میلیگرم
Mgr.	Manager.	مدیر
mi.	mile, mill, minute.	مایل ، کارخانه ، آسیا ، دقیقه
Mich.	Michigan.	میشیگان
min.	minute.	دقیقه
Minn.	Minnesota.	مینسوتا
misc.	miscellaneous.	متفرقه
Miss.	Mississippi.	میسیسیپی
M.K.S., m.k.s.	meter-kilogram-second.	سیستم متری (متر - کیلوگرام - ثانیه)
Mlle.	Mademoiselle.	دوشیزه
MM., Messrs.	Messieurs.	آقایان
mm.	millimeter.	میلیمتر
Mme.	Madame.	بانو
Mo.	Missouri.	میسوری
m.o.	money order.	حواله
Mon.	Monday, Montana.	دوشنبه ، مونتانا
Mont.	Montana.	مونتانا

m.p.	melting point.	نقطه ذوب
M.P.	Member of Parliament.	نماینده مجلس شورا
MP.	Military Police.	پلیس لشکری ، دژبان
mph.	miles per hour.	مایل در ساعت
Mr.	Mister.	آقا
Mrs.	Mistress (Missus).	بانو
ms., mss.	manuscripts.	نسخه ، نسخه‌ها
Msgr.	Monsignor.	آقای من ، عنوان درجه‌ای از رهبانیت مذهب کاتولیک
M.S.T.	Mountain Standard Time.	ساعت قراردادی ناحیه جبال رشوز (راکی) امریکا
M.T.S., m.t.s.,	meter-ton-second.	سیستم متری (متر - تن - ثانیه) .
Mt., mt.	Mount, moutain.	کوه
Mus. B.	Bachelor of Music.	لیسانس موسیقی
Mus. D.	Doctor of Music.	دکتری موسیقی

N

n.	noun, neuter.	اسم ، خنثی
N.A.	North America.	امریکای شمالی
N.B.	New Brunswick.	نیوبرتزوئیک
n.b.	nota bene , note well.	ملاحظه ، تبصره
NBC	National Broadcasting Company.	نام ایستگاه رادیو
N.C.	North Carolina.	کارولینای شمالی
n.d.	not dated.	بدون تاریخ
N.D.	North Dakota.	داکوتای شمالی
N.E.	New England.	نیوانگلند
N.E.A.	National Education Association.	انجمن ملی آموزش و پرورش آمریکا
Neb.	Nebraska.	نبراسکا
Neth.	Netherlands.	هلند
Nev.	Nevada.	نوادا
N.F.	New foundland.	نیوفوندلند
N.G.	National Guard.	گارد ملی
N.H.	New Hampshire.	نیوهمپشایر
N.J.	New Jersey.	نیوجرسی
N.M.	New Mexico.	نیومکزیکو

no.	numero, number.	شماره
non seq.	non sequitur , it does not follow.	استنتاج نمی‌شود
Nor.	Norway.	نروژ
Nov.	November.	نوامبر
n.p.	notary public.	محضر اسناد رسمی
N.S.	New Style (calendar). Nova Scotia.	تقویم «نیواستایل»، نوواسکوشا
N/S., N.S.F.	Not Sufficient Funds.	نقص موجودی
N.S.W.	New South Wales.	نیوساوت ویلز
N.T.	New Testament.	کتاب عهد جدید
N.W.T.	North West Territories.	نورت وست تری توریز
N.Y.	New York.	نیویورک
N.Z.	New Zealand.	نیوزیلند (زلاند جدید)

O

ob.	obiit , died.	متوفی
obs.	obsolete.	قدیمی
Oct.	October.	اکتبر
O.D.	Officer of the Day; Ordnance Department.	افسر نگهبان، اداره مهمات ارتش
O.E.S.	Order of the Eastern Star.	نام انجمن
O.F.	Old French.	زبان فرانسه باستان
O.H.M.S.	On His (Her) Majesty's Service.	در خدمت دولت اعلیحضرت پادشاه
Okla.	Oklahoma.	اوکلاهما
Ont.	Ontario.	اونتاریو
o.p.	out of print.	نسخه‌ای برای فروش موجود نیست
op. cit.	opus citatum , the work cited.	اثر مزبور
Ore.	Oregon.	ارگون
O.S.	Old Style (calendar).	تقویم «الداستایل»
O.T.	Old Testament.	کتاب عهد قدیم
Oxon.	Oxonia, Oxoniensis , of Oxford University.	مربوط به دانشگاه اکسفورد
oz.	ounce.	اونس (مقیاس وزن معادل ۳۱/۱۰۳۵ گرم)

P

p.	page, part, piano (music), soft.	صفحه ، قسمت ، (درموسیقی) نرم
Pa.	Pennsylvania.	پنسیلوانیا
Pan.	Panama.	پاناما
par.	paragraph.	پاراگراف
pat.	patent.	حق امتیاز انحصاری ، دارای حق امتیاز انحصاری
P.D.	Police Department, Postal District.	اداره پلیس ، منطقه پستی
pd.	paid.	پرداخت شده
Pd. D.	Doctor of Pedagogy.	دکتری آموزش و پرورش
P.E.I.	Prince Edward Island.	جزیره پرنس ادوارد
P.E.N.	(International Association of) Poets, Playwrights, Editors, Essayists and Novelists.	انجمن بین‌المللی شاعران ، نمایشنامه نویسان ، روزنامه نگاران ، مصنفان و رمان نویسان (قلم)
per cent.	per centum , by the hundred.	نسبت درصد
Pfc.	Private first class.	سرباز یکم
pH.	Power of Hydrogen ions.	درجه اسیدیته
Phar. D.	Doctor of Pharmacy.	دکتری داروسازی
Ph. D.	Doctor of Philosophy.	دکتری فلسفه
P.I.	Philippine Islands.	جزایر فیلیپین
pk.	peck.	یک چهارم بوشل (مقیاس اجناس خشک معادل هشت کوارت)
pkg.	package.	بسته
pl.	plural.	جمع
P.M., p.m.	post meridiem , after noon, Postmaster.	بعدازظهر ، ریاست پست
P.O.	post office.	اداره پست
Pol.	Poland.	لهستان
pop.	population.	جمعیت
Port.	Portugal.	پرتغال
pp.	pianissimo , very soft, pages.	صفحه ها ؛ (درموسیقی) بسیار نرم
P.R.	Puerto Rico.	پورتوریکو
prep.	preposition.	حرف اضافه
Pres.	President.	رئیس ، رئیس جمهور

prin.	principal.	عمده ، معروف ، اصلی ، رئیس مدرسه، مرتکب اصلی ، نسخه اصلی
Prof.	Professor.	استاد
pron.	pronoun.	ضمیر
pro tem.	pro tempore, for the time being.	موقتاً
prox.	proximo, next (month).	ماه آتی
P.S.	post scriptum, postscript.	تبصره ، ملاحظات
P.S.T.	Pacific Standard Time.	ساعت قراردادی ناحیه ساحل اقیانوس آرام در امریکا
psych., psychol.	psychology.	روانشناسی
pt.	pint.	پیمانه وزن و حجم
P.T.A.	Parent-Teachers' Association.	انجمن خانه و مدرسه
Pvt.	Private.	خصوصی ، اختصاصی ، غیردولتی

Q

Q., Qy.	query, question.	سؤال ، پرسش
Q.E.D.	quod erat demonstrandum, which was to be shown (proved).	مورد پرسش و اثبات
Q.M.	Quartermaster.	سررشته‌دار ، مأمور پخش غذا و تجهیزات
qt.	quart.	پیمانه‌ای در حدود یک لیتر و برابر دو پاینت یا ربع گالن
Que.	Quebec.	کوبک
q.v.	quod vide, which see.	مراجعه شود به

R

R.	Rex, king; Regina, queen; Réaumur, Rankine.	شاه ، ملکه ، رنومور ، رانکاین (وابسته به درجه حرارتی دارای نقطه انجماد آب ۴۹۱/۶۹ و نقطه جوش ۶۷۱/۶۹) .
r.	rod.	میل
R.	take.	به پیچید (دربالای نسخه پزشکان معمول است) .
R.A.	Rear Admiral	دریادار
R.A.F.	Royal Air Force.	نیروی هوایی سلطنتی
recd.	received.	دریافت شده
ref.	reference, refer.	مراجع ، مراجعه کنید
Rev.	Reverend.	عنوان کشیش ، محترم

R.F.C.	Royal Flying Corps.	دسته پرواز سلطنتی
R.F.D.	Rural Free Delivery.	تحويل مجاني پست روستائی
R.I.	Rex Imperator, King Emperor; Regina Impera- trix, Queen Empress; Rhode Island.	شاه ، ملکه ، رودآیلند
R.I.P.	requiescat in pace, rest in peace.	آرمیده
R.N.	Royal Navy; Registered Nurse.	نیروی دریائی سلطنتی ، پرستار دیپلمه
R.O.T.C.	Reserve Officers' Training Corps.	آموزش نظامی حین تحصیل
rpm.	revolutions per minute.	دور در دقیقه
R.R.	railroad.	راه آهن
R.S.V.P.	Répondez, s'il vous plaît, Answer, if you please.	لطفاً جواب بدهید
Rt. Rev.	Right Reverend.	محترم (عنوان کشیش)
Rum.	Rumania.	رومانی
Rus.	Russia.	روسیه
R.V.	Revised Version (Bible).	ترجمه تجدیدنظر شده (کتاب مقدس)
Ry.	railway.	راه آهن

S

s.	shilling, second.	شیلینگ ، ثانیه
S.A.	South America.	امریکای جنوبی
S.A.R.	Sons of the American Revolution.	نام انجمن
Sask.	Saskatchewan.	ساسکاچوان
Sat.	Saturday.	شنبه
s.c.	small capitals (type).	حروف بزرگ قد کوتاه
S.C.	South Carolina.	کارولینای جنوبی
Scot.	Scotland.	اسکاتلند
S.D.	South Dakota.	داکوتای جنوبی
sec.	second.	دوم ، ثانیه
Sept.	September.	سپتامبر
Serg., Sergt.	sgt., Sergeant.	گروهبان
sing.	singular.	مفرد
S.J.	Society of Jesus.	نام فرقه مذهبی

Skr.	Sanskrit	سانسکریت
SOS	Save Our Ship	علامت خطر برای کشتی‌ها
SP.	Shore Patrol.	گشت ساحلی
Sp.	Spain.	اسپانیا
S.P.C.A.	Society for Prevention of Cruelty to Animals.	انجمن حمایت حیوانات
S.P.C.C.	Society for Prevention of Cruelty to Children.	انجمن حمایت کودکان
sp. gr.	specific gravity.	وزن مخصوص
sp. ht.	specific heat.	گرمای مخصوص
sq.	square.	مربع
Sr.	Senior.	ارشد
S.R.O.	standing room only.	فقط جای ایستادن
SS.	Saints.	مقدسان
S.S., S/S.	Steamship	کشتی بخار
St.	Saint, strait, street.	مقدس ، تنگه ، کوچه
S.T.B.	Bachelor of Sacred Theology.	لیسانس الهیات
S.T.D.	Doctor of Sacred Theology.	دکتری الهیات
Sun.	Sunday.	یکشنبه
Supt.	Superintendent.	مدیر ، رئیس ، ناظر ، مباشر
s.v.	sub voce, under the word (heading).	زیر عنوان
syn.	synonym.	مترادف

T

t.	ton, time, transitive.	تن ، زمان ، متعدی
tab.	tables.	جدول‌ها
temp.	temperature.	گرمای
Tenn.	Tennessee.	تنسی
ter., terr.	territory.	سرزمین
Tex.	Texas.	تکساس
Thess.	Thessalonians, epistles to	کتاب‌های سیزدهم و چهاردهم انجیل
Thurs.	Thursday.	پنجشنبه
TNT.	trinitrotoluene, trinitrotoluol.	تی . ان . تی .

tr.	transpose, translation.	ترجمه
Treas.	Treasurer.	خزانه‌دار
trig.	trigonometry.	مثلثات
Tues.	Tuesday.	سه‌شنبه
Turk.	Turkey.	ترکیه
twp.	township.	شهرستان

U

U.C.	upper case, capital letters (type).	حروف بزرگ
U.D.C.	United Daughters of Confederacy.	نام انجمن
U.K.	United Kingdom.	بریتانیای کبیر و ایرلند
ult.	ultimo, last (month).	(ماه) گذشته
U.N.	United Nations.	سازمان ملل متحد
univ.	university.	دانشگاه
U.P.	United Press.	نام آژانس خبرگذاری
U.S.	Uncle Sam; United States.	ممالک متحده، عمو سام
U.S.A.	United States of America, Union of South Africa.	ممالک متحده امریکای شمالی اتحادیه آفریقای جنوبی
U.S.A.R.	United States Army Reserve.	نیروی احتیاط ممالک متحده
U.S.M.	United States Mail.	پست ممالک متحده
U.S.M.A.	United States Military Academy.	آکادمی نظام ممالک متحده
U.S.S.	United States Ship.	کشتی ممالک متحده
U.S.S.R.	Union of Soviet Socialist Republics.	اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
U.S.V.	United States Volunteers.	داوطلبان ممالک متحده

V

v.	verb, volt.	فعل، ولت
v., vid.	vide, see.	مراجعه شود
v., vs.	versus, against.	ضد، برخلاف، علیه
Va.	Virginia.	ویرجینیا
V.C.	Victoria Cross.	صلیب برتری مالتی که برای ابراز شجاعت به افراد نیروهای زمینی و دریائی سلطنتی بریتانیا می‌دهند

V.F.W.	Veterans of Foreign Wars	سربازان جنگ های خارجی ممالک متحده
	of the United States.	
V.I.	Virgin Islands, Vancouver Island.	جزایر ویرجین ، جزیره وان کوور
vid.	vide, see.	مراجعه شود
v.i.p.'s	very important persons.	اشخاص بسیار مهم
viz.	videlicet, namely.	یعنی
vol.	volume.	جلد
V.P.	Vice-President.	معاون ریاست
vs.	versus, against	برخلاف ، ضد ، علیرغم
Vt.	Vermont.	ورمانت
Vulg.	Vulgate (Bible).	زبان عامیانه ومحاوره ای ، نسخه ای از کتاب مقدس که در آخر قرن چهارم میلادی به دست «جروم» افتاد .

W

w.	watt.	وات
W.A.A.C.	Women's Auxiliary Army Corps.	ارتش کمکی نسوان
Wash.	Washington.	واشنگتن
W.C.T.U.	Woman's Christian Temperance Union.	نام انجمن
Wed.	Wednesday.	چهارشنبه
W.H.O.	World Health Organization.	سازمان بهداشت جهانی
W.I.	West Indies.	جزایر هند غربی
Wis.	Wisconsin.	ویسکانسین
wk.	week.	هفته
W.O.W.	Woodmen of the World.	نام انجمن
wt.	weight.	وزن
W. Va.	West Virginia.	ویرجینیای غربی
Wyo.	Wyoming.	وایومینگ

X

Xmas.	Christmas.	کرسمس
-------	------------	-------

Y

yd.	yard.	یارد
-----	-------	------

Y.M.C.A.	Young Men's Christian Association.	نام انجمن و سازمان ملی
Y.M.Cath.A.	Young Men's Catholic Association.	نام انجمن
Y.M.H.A.	Young Men's Hebrew Association.	نام انجمن
yr.	year.	سال
Y.W.C.A.	Young Women's Christian Association.	نام انجمن

Z

zool.	zoology.	جانور شناسی
-------	----------	-------------

دیگر فرهنگهای مشابه

در زبان فارسی جز فرهنگ ۶۰ واژه‌بی حاضر، فرهنگ دیگری زیر عنوان فرهنگ نشانه‌های اختصاری انگلیسی و فارسی (ف.ز.ا.) دارای ۲۳۴۵ نشانه اختصاری انگلیسی و معادل فارسی آنها وجود دارد که در سال ۱۳۵۳ توسط عبه‌الله مهدی‌پور نشر شده است. در فرهنگ مزبور از دایرة المعارف پریتانیکا، فرهنگ حثیم، دو فرهنگ اختصارات روبرت شوارتس، اریک پیو و نیز از مجله‌های مختلف فارسی و فرهنگهای پزشکی، روانپزشکی و روانشناسی، حسابداری، اصطلاحات تربیتی، جامعه‌شناسی، روانکاوی و فلسفی و فرهنگ اصطلاحات سازمان ملل متحد و فرهنگ اصطلاحات ماشین‌های محاسبات الکترونیک و فرهنگ اصطلاحات بانکی استفاده شده است.

علاوه بر نشانه‌های اختصاری انگلیسی، مجموعه مزبور دارای ۳۲۰ نشانه اختصاری فارسی است که باروش‌های مختلف ساخته و پرداخته شده است. بدیهی است که بحث در باره گزینش نشانه‌های اختصاری فارسی همان‌طوری که در صفحه ۵۷ زیر عنوان «الفبای عربی در خدمت فارسی» آمده تازه دارد آغاز می‌شود و تا بسامان برسد راه درازی در پیش دارد.

بخش دوم - واژه‌ها

شاید «واژه» که عنوان این بخش انتخاب شده است نتواند برای فارسی زبانان عمق معنای «کلمه» را برساند، در حالی که اگر عنوان بخش «کلمه» یا «نطق» انتخاب شده بود نیروی نهفته آن را بهتر و آسان‌تر درک می‌کردیم زیرا «کلمه» با اصطلاحات ذیل تداعی می‌شود و مرتبط است:

۱ - «کلام‌الله» یا قرآن مجید .

۲ - «کلیم‌الله» یا هم سخن خداوند که لقب حضرت موسی است .

۳ - «کلمه‌الله» مترادف با «روح‌الله» لقبی که مسلمانان به حضرت عیسی داده‌اند . در بسیاری از فرهنگ‌ها ، مردم اعتقاد دارند که «کلمه» فقط صوت مبین معنی نیست ؛ بلکه نیروی اعمال نفوذ بر افراد و جوامع را دارد و به محض ادا شدن ، زندگی قدرت‌مندی را تجدید و طی طریق می‌کند و بر اشیاء و افراد و افکار فائق می‌آید و بر آنها حلول می‌کند و منشاء تحرك و پدیده‌های مختلف می‌شود . پس از شنیدن کلمه ، انسان عقاید خود را نسبت به اشیائی که بر آن اطلاق می‌شود ، مستغرق می‌یابد و در بسیاری از مذہب‌ها و فرهنگ‌ها این معنی نهفته است .

برای یونانیان لفظ «لوگوس» ، که از آن کلمه «لوژیک» یعنی «منطق» مشتق شد ، بر تفکر و تکلم دلالت می‌کند و همان‌طور که می‌دانیم در تفکر از مفاهیم و در تکلم از الفاظ استفاده می‌شود و می‌توان گفت که تفکر حرف زدنی است در حالت خاموشی و تکلم فکر کردن به صدای بلند است (۱) .

کتاب مشهور دینی هند ، ودا ، یعنی کلمه و برطبق عقاید پیروان ، بیان شفاهی و کلمه ، چشم باطن است و علم است و حقیقت است و همه چیز است و حقیقت چیزی جز کلمه نیست (Bahm 1964) .

(۱) در زبان انگلیسی اصطلاحی است که دلالت بر این معنی می‌کند ؛
از این قرار : I am thinking loudly .

کتاب مقدس ارزش کلمه را به نحو ذیل در آیه اول از فصل اول انجیل یوحنا ادا کرده است (به زیرنویس ص ۸۶ نیز رجوع شود) :

« در ابتدا کلمه بود ، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود » (۱) .

بعضی از نویسندگان با توجه به حرکات کوهزائی و آتشفشانها و سیل و غیره که چند هزار سال پیش بر کره زمین بر اثر نزدیک شدن ستاره دنباله داری حادث شد اعتقاد دارند که اصواتی که از آسمانها آمد در سراسر کره زمین شنیده شد و اقوام مختلف از اینکاهها و مایاها و ژاپونیها و چینیها و مردم خاورمیانه آنرا شنیدند ؛ از جمله صوتی بود که کلمه یاهو و یهوه و اسم پادشاه چین یاهو از آن است (Velikovsky 1963) . وقتی که در فارسی می گوئیم « سنگینی نگاهش را احساس کردم » معلوم است که با مردمی سروکار داریم آنقدر حساس که تحت تأثیر کلمه به معنای واقعی قرار می گیرند و هرچه دانشجو کلمهها را بهتر بشناسد به طلبگی واقعی نزدیکتر می شود .

واژه یا کلید تفکر

شاید شما هم معلمی داشته اید که ادعا کرده است « من می خواهم از راه آموختن این موضوع طرز فکر کردن را به دانشجویان تعلیم بدهم » ، بعضی از معلمان علوم و فلسفه و زبان های مرده و تاریخ چنین ادعائی را داشته اند و حال آن که شك و تردید است که کسی بتواند « فکر کردن » را تعلیم بدهد و نگارنده این سطور آرزو دارد که روزی يك درس واقعی در برنامه دانشگاهها تحت عنوان تعلیم «فکر کردن» حتی به قدر يك واحد گذاشته شود .

(۱) ترجمه آیه مزبور : فیلون یهودی اهل اسکندریه که مقارن میلاد مسیح می زیست و با علوم عبرانی و معارف یونانی آشنا بود در پی آن رفت که عقاید یهود را به زبان فلسفی افلاطون تعبیر کند و رکن فلسفی خود را بر مفهوم لوگوس که در بالا به آن اشاره شد قرارداد. فیلون لوگوس را بر خلقت عالم تطبیق کرد یعنی گفت که خدا واحد محض و بسیط اول است . نخستین امری که از خدا پدید می آید لوگوس یا عقل است . عقل هم مانند خدا واحد است ، منتهی وحدت آن شامل معانی معقولات و صور عقلی مخلوقات است . عقل که فیلون آن را به لوگوس تعبیر کرد اولین امری است که از خدا پدید می آید و نزد خود خداست و عقل به معنی خالق بودن خدا است . حال اگر بگوئیم که آنچه در ابتدا پدید می آید عقل است و عقل در نزد خدا است و عقل خداست به همین معنی است که گفته باشیم که در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود (داودی ۱۳۵۱ و حمید ب . ت .)
به زیرنویس صفحه ۸۶ نیز نگاه کنید .

در حال حاضر که چنین درسی نداریم به این اصل متکی هستیم که از آموختن رشته‌های مختلف تخصصی تحصیلی به عنوان ابزاری در تعلیم « فکر کردن » استفاده می‌شود و آموختن در سطح کلی شامل درک روابط مفاهیم و تفهیم واژه‌های جدید و بیان و درک تعاریف جامع و مانع برای آنها است . بطور خلاصه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که فهم معانی واژه‌ها که موضوع رشته «سماتیک» است به تعلیم فکر کردن کمک می‌کند چون که واژه ما در مفهوم است و با تولد هر واژه در ذهن دانشجو کلید جدیدی جهت کشف قسمتی از توده دانش بشری بدست وی سپرده می‌شود. (۱) ، به شرط آنکه دانشجو به معنای اصیل خود طلبه باشد .

معلم زبان و ترجمه یا معلم کلیه رشته‌ها

می‌گویند معلمان کلیه رشته‌های تحصیلی در واقع معلمان زبانند و معلم زبان و ترجمه و سماتیک را می‌توان « معلم کلیه رشته‌های دیگر » نامید . قرن‌هاست که شاگرد و معلم از جدا شدن رشته‌های مختلف تحصیلی به صورت واحدهای ظاهراً مستقلی که حدود و ثغور آن کاملاً حفظ و حراست می‌شود شکایت داشته‌اند ولی همان معلمانی که از جدائی و استقلال رشته‌های مختلف اظهار نارضایتی کرده‌اند خود عمری را در تشدید محدودیت و پاسداری حدود رشته تخصصی خود گذرانده‌اند . کار معلم زبان و ترجمه درست برعکس سایر معلمان است چون که در تدریس موضوع خود مجبور است با بسیاری از رشته‌ها سروکار داشته باشد و به سدهائی که رشته‌های دانش بشری را مصنوعاً « از هم جدا می‌کند اندیشه نکند واز «تجاوز» نهراسد .

معلم زبان به هر واژه و اصطلاح جدیدی مربوط به هر بخش از دانش بشری که برسد دانشجو را با آن آشنا می‌کند و انگیزه فهم و درک و جذب آن را فراهم می‌آورد تا در دانشجو هم بالاخره حرص و آزر ف نگری را ایجاد کند . اینک که معنای واژه و اهمیت آن در تعلیم و تعلم و انتقال مایه فرهنگ‌ها از نسلی به نسل دیگر واز ملتی از طریق ترجمه به ملت دیگر تا حدودی که کتاب اجازه می‌دهد آشنائی حاصل شد ، در دو فصل جداگانه مطالب کلی در خصوص

(۱) به مقاله‌ای تحت عنوان Everything has a name از خانم هلن کلر مراجعه کنید . (Kottler et al '64).

تلفظ و ترجمه کلمه ذکر می‌شود و پس از آن سخنی چند پیرامون واژه‌های علمی و اسامی خاص و طرز استفاده از فرهنگ لغات و دایرةالمعارف‌ها بیان می‌شود و فصلی نیز به استفاده از پیشوند و پسوند جهت شناخت معنای کلمات اختصاص می‌یابد .

ترجمه نمونه‌یی از جاودان نامه (مربوط به متن ص ۸۴)
ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقة من تراب ، آدم همچنان که عیسی کلمة الله بود و کلمه و کلمات اول خود آدم بود و به آدم آمد هیچ شك نیست که بحکم ربك الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم (همه انبیاء) آدم اول (واسما) و قلم که اسمارا مینوشت ظاهراً نبود - قلم نویسنده آن اسما بود و هست و خواهد بودن که خدا تعلیم آدم کرد و آن اسماء که شکل و پیکر و هیأة نداشت و ندارد قلم ایشان را شکل و صورت بداد - بحقیقت آدم و شکل ووجه و هیأة و پیکر آدم کتاب خدائی است - آن اسما از دهان آدم بدر میامد و حوا و آدم و حوا را چنانکه مظهر کلمه و کلام کرد وجود ایشان را و وجه ایشان را کلمه خویشان کرد و لوح محفوظ که ما فرطنافی الکتاب من شیئی ایشانند و عنده علم الکتاب ایشانند چون اسم قلم و علم خط و قلم از او بوده باشد که نقش ام الکتاب کرده باشد بوجهی امی باشد همچنان که محمد علیه السلام که الولد سرائیه (کیا ۱۳۳۰) .

فصل چهارم

واژه و تلفظ آن

واژه برطبق قراردادی بوجود می‌آید و به زندگی و تکامل می‌پردازد و دامنه‌گسترش و ارتباطات خود را توسعه می‌دهد و به سرحد کمال می‌رسد و چه بسیار واژه‌ها که پس از سپری شدن زمانی دراز یا کوتاه به دست فراموشی سپرده می‌شود.

قرارداد مزبور را اهل يك زبان با یکدیگر می‌بندند ولی اثر نوشتن و امضاء بین اهل زبان وجود ندارد چون که شفاهی است، مدت آن نامحدود است و در بدو کار بر تعداد شرکت‌کنندگان مرتب می‌افزاید و به حد اعلای می‌رسد و گاهی قرار داد دچار افول می‌شود و واژه می‌میرد.

واژه مرکب از صوت معنی‌دار است و همان طوری که هرگز انسان نمی‌تواند دو کار را که عیناً مثل هم هستند انجام بدهد، تلفظ يك واژه از طرف هر متکلمی دوبار یکجور میسر نیست بلکه اختلافاتی در آن هست و اگر دستگاه‌های دقیق ضبط ارتعاش در دست باشد، می‌توان آن را به ثبوت رساند. به همین منوال می‌توان استنتاج کرد که دو واژه‌ای که عیناً یکسان تلفظ شده باشد هرگز وجود نداشته است و وجود نخواهد داشت. بدیهی است اختلاف تلفظ‌های متفاوت هر واژه آن قدر از نظر حساسیت گوش انسان کم است که درك نمی‌شود و شنونده قضاوت بر شباهت می‌کند و معنی مراد درك می‌شود خواه کودک صحت کند خواه بزرگ سالی دارای صدای بم یا زیر، خواه اهل يك لهجه باشند و خواه از لهجه‌های متفاوت نزدیک به یکدیگر، خواه اهل زبان باشند و خواه اهل زبانی دیگر و تعلیم یافته به منظور تفهیم و تفاهم زبان مورد نظر.

لهجه — مطابق آنچه در بالا ذکر شد، اختلاف تلفظ‌های يك واژه برچند قسم است، از این قرار:

۱ - **تلفظ کودکان** - در هر زبانی تلفظ بعضی از اصوات برای کودکان مشکل است ولی پس از سپری شدن دوران کودکی در صورتی که ایرادی در فیزیولوژی یا ساختمان اندام های صوت ساز نباشد و کودک دچار بیماری های روانی و عصبی و عقب افتادگی نگردد ، مثل افراد بالغ تلفظ درست را فرامی گیرد . مثلاً در فارسی کودکان ل بجای ر تلفظ می شود و از این قبیل .

۲ - **تغییر تلفظ هر فرد در زمان های مختلف** - همان طوری که تلفظ کودکان به نحو مشخصی است ، هر چه زمان سپری می شود ، تلفظ هر فرد دگرگونی می یابد تا آنکه سرحد پیری فرامی رسد و تغییر عمیقی همراه با نسیان های پیری ، تغییر ساختمان و فیزیولوژی اندام های صوت ساز و کم شدن شدت و حجم صوت و تغییر ارتعاشات و طنین بوجود می آید .

۳ - **تغییر تلفظ واژه در حالت های مختلف** - علاوه بر آنچه از نظر فیزیکی بر تلفظ تأثیر می گذارد ، حالت های مختلف روانی از عصبانیت ، عطف ، مهر ، ترحم ، خجولی ، خشونت ، حس حقارت و غیره بر تلفظ هر واژه تأثیر به سزائی دارد .

۴ - **تغییر تلفظ واژه در مکان های مختلف** - از این تغییر به « لهجه » تعبیر می شود و کمتر کسی است که نداند هر زبانی دارای لهجه های محلی متفاوت است و لهجه فارسی شیراز و مشهد و یزد و بوشهر و کرمان شاهی برای مدعا است ، کما اینکه لهجه انگلیسی شیکاگو و تکزاس و کالیفرنیا با یکدیگر تفاوت دارد و لهجه های انگلیسی انگلستان هم نیز ضمن اختلافات جالب توجه ، با لهجه های انگلیسی که در امریکا متداول است اختلافاتی دارند .

عدم برتری لهجه ها بر یکدیگر - هیچ لهجه ای از فارسی نسبت به لهجه های دیگر رجحان ندارد و اگر کسی قضاوت کند که فلان لهجه فارسی « شیرین » است ، « دلنشین » است ، « پر مغز » است ، و غیره قضاوتی بر پایه ذهنیت و خود مداری کرده است . اختلاف لهجه ها از نظر « خوبی » و « بدی » بیهوده است و منطقی نیست و مثل هر زبان و تلفظی بر پایه قراردادی است که خوبی و بدی نمی شناسد . علت اینکه بعضی از مردم لهجه ای را عالی می دانند فقط از نظر تمکن اجتماعی و یا به علت قدرت سیاسی است که متکلمان به آن لهجه دارا می باشند و گر نه عامل دیگری برای برتری وجود ندارد . (۱)

همین مطلب درباره زبان های مختلف نیز قابل انطباق است و هر جا

۱- این نظر با نظر مکتب زبان شناسان روسی زبان نیز انطباق دارد (به صفحه ۳۶ رساله ای تألیفی ستالین ، ۱۹۵۰ ، زیر عنوان « درباره مارکسیسم در زبان شناسی » ترجمه بهرام ، آبان ۱۳۲۹ ، نشر جاهد تهران ، که دیدگاه های مشچائینوف و مار را توضیح داده است ، نگاه کنید) .

قضاوتی براین پایه می‌شود که فلان زبان شکر است و فلان هنر است و غیره ... باید توجه کرد که مسائل اجتماعی مطرح است نه معیار زبان سنجی و قضاوت عینی و علمی . بزرگترین اشتباهی که معمولاً از این نظر می‌شود همان حس خود مداری است که هر انسانی خود و قوم و ملیت و زبان و فرهنگ خود را « بهترین » می‌داند در حالی که ضوابط و معیارهای سنجش برای ادای چنین قضاوت هائی تعیین نشده است .

کدام لهجه را مترجم انتخاب کند ؟

جواب به سؤال مزبور ساده است بدین معنی که از زبان مادری لهجه محلی خود را و از زبان خارجی لهجه‌ای را که با آن تعلیم یافته است .

با وجود قضاوت مزبور ، بسیار دیده شده است که به علت های اجتماعی عده‌ای لهجه مادری خود را فراموش می‌کنند و لهجه مقبول دیگری را جويا می‌شوند : کما اینکه در پایتخت های جهان عده زیادی از مردم شهرستان‌ها برای بیان ، به لهجه‌های محلی متوسل نمی‌شوند بلکه لهجه پایتخت را انتخاب می‌کنند .

گاهی هم مترجم لهجه زبان خارجه را به نحوی که یاد گرفته است کنار می‌گذارد و لهجه مقبول دیگری را انتخاب می‌کند . علت اصلی تغییرات مزبور از لهجه‌ای به لهجه دیگر آن است که مترجم علاقه‌مند است محتوای پیام اصل یا ترجمه فدای شکل نشود و فی‌المثل اگر موضوع ترجمه شفاهی کنفرانسی درمیان است ، شنوندگان کاملاً مسحور موضوع شوند و پیام را درك کنند و به فکر طرز تلفظ و لهجه مخصوص محلی مترجم نروند .

تلفظ واژه های زبان خارجی - همه زبان های زنده جهان دستخوش تهاجم زبان های دیگر است و از آنها واژه‌هایی را می‌پذیرد و به قول عده‌ای استخدام یا استقراض می‌کند .

براین کار از نظر کلی عیبی نیست جز آنکه استفاده از واژه‌های خارجی به دلیل احتیاج مبرم نباشد و دلیل بر فضل فروشی گوینده باشد و زبان بومی زبون شود و زبان خارجی به دلیل تفوق اجتماعی اهل آن یا اصول استعماری که اعمال می‌شود ، کم کم جانشین زبان محلی بشود : کما اینکه یکبار برای زبان

فارسی پیش آمد و نبوغ بزرگانی چون فردوسی از اضمحلال آن جلوگیری کرد و فارسی را نجات داد .

بدیهی است که فارسی فعلاً دچار حمله و هجوم واژه‌های خارجی علی - الخصوص انگلیسی و فرانسه هست و آینده باید قضاوت کند که نبوغ فارسی زبانان به چه نحوی برای نجات زبانشان بکار افتاده است که هم از غنای زبان خارجی استفاده برده باشند و هم موجودیت آنرا محفوظ نگه داشته باشند .

تلفظ واژه‌های خارجی در انگلیسی

درست برخلاف فرانسه زبان‌ها که واژه‌های خارجی را در فرانسه هضم می‌کنند ، در انگلیسی رسم براین است که اصل واژه رادر نوشتن و تلفظ حتی المقدور حفظ کنند مگر اینکه کلمه خارجی از زبانی باشد با الفبای غیر لاتین که در آن صورت شکل آن هم تغییر پیدا می‌کند .

برای مثال از زبان فرانسه

Café au lait, résumé, hors d'oeuvres, au revoir, entrepreneur, pince-nez.

که به ترتیب به معنی شیر قهوه و خلاصه و پیش غذا و خداحافظ و مدیر امور تجاری و صنعتی و عینک بی‌دسته است در انگلیسی با تلفظ و آکسان بکار می‌رود .

باید دانست که واژه وزیر عربی که در اصل با صوت W تلفظ می‌شود ، مستقیماً به زبان انگلیسی راه نیافته بلکه از طریق فارسی منتقل شده است و به صورت vizier با تلفظ فارسی ادا می‌شود . همچنین است تلفظ ابن‌سینا و ابن‌رشد که از طریق ترجمه‌های عبری به انگلیسی رفته و Avicenna و Averroes شده است . (Houstma 1927).

تلفظ واژه‌های خارجی در فارسی

مترجم فارسی زبان با واژه‌های زبان‌های مختلفی سروکار دارد و انتخاب روش واحد برای او باعث گرفتاری‌های چندی است ، از این جهت مسائل مختلف را جداگانه بحث می‌کنیم (اصطلاح صوت و واژ مترادفاً مصرف شده است) :

۱ - واژه‌های عربی در فارسی -

فارسی ، واژه‌های عربی که از قدیم وارد شده است به روال اصوات زبان فارسی تلفظ شده است ، مثلاً چهار صوت ظ ز ض ذ در فارسی به يك روال درآمده

است و اصوات عربی س ث ص در فارسی با يك صوت تلفظ شده است و غیره .
تلفظ غیر مصوت های مزبور امری است روشن و برای همگان آشکار ،
آنچه گرفتاری های زیادی ایجاد می کند تلفظ مصوت هائی است که در واژه ها
ننوشته می ماند . برای مثال چند واژه مشترك فارسی و عربی ذیلا ذکر می شود که
صوت اول آن در عربی مفتوح است :

شهامت - سلامت - طلاق - قضاوت - خطابت - وخامت - مناعت -
شفاعت - سخاوت - دنائت - دلالت - سعادت - سفارت - خلوت - نشأه -
سعایت - بلاغت - رفاه - رجعت - نهار - سماجت - قناعت - حماقت -
صباح - وقاحت .

اینك تعدادی از واژه های مشترك فارسی و عربی که صوت اول مکسور
است .

عیان - عیال - رخوت - سهام - روایت - عبادت - رفاقت - عنایت -
حکایت - کسوت - سبقت - صدارت - خطاب - رحلت - خلعت - خلقت .
واژه هایی چون ماجرا و مصلحت به فتح حرف سوم ذکر می شود و استنتاج
از آن برعهده خوانندگان است .

از زبان عربی واژه استخبار بادمعنی به فارسی آمده است : یکی معنی
لغوی «کسب خبر» و دیگری در ترکیبی به صورت اداره استخبارات عراق یعنی
اداره امور امنیت . بدیهی است که تلفظ واژه مزبور در فارسی باهمزه مکسور شروع
می شود و در عربی باصوتی نزدیک به صدای یایی فارسی زبانان .

حرف ج در کشورهای مختلف عربی زبان از عراق و سوریه و مصر و
مراکش و سودان تلفظ های متفاوتی دارد و ژ گ ق ج و غیره تلفظ می شود و
اگر اسم نجیب را مترجم عربی به فارسی تلفظ کند ممکن است یکی از چند جور
تلفظ را داشته باشد و حال آنکه در نوشتن حرف ج دارد .

واژه «کسیف» در عربی به معنای ناپاک رایج است و تلفظ می شود ولی
نوشته آن را کمتر می بینیم ولی همین واژه به فارسی آمده است و با ث یعنی
کشیف مرسوم است در حالی که واژه اخیر در عربی یعنی سنگین و تلفظ آن با
گذشتن نوك زبان بین دندانهای بالائی و پایینی است .

۲ - واژه‌های انگلیسی و فرانسه و آلمانی در فارسی

بحث واژه‌های علمی که در فصل جداگانه‌ای در این کتاب آمده اشکالات و مسائل استفاده از واژه‌های انگلیسی و فرانسه و آلمانی و احياناً روسی را روشن می‌کند. باوجود این ذکر چند مثال در این مختصر لازم است.

گاهی يك واژه از چند زبان وارد فارسی می‌شود، از آن جمله است واژه inversion در هواشناسی که به معنای قرار گرفتن لایه گرم هوا در بالا و سرد در پایین است مثلاً در اطاق مسدود یا بر روی شهرهای صنعتی که زه‌کشی هوای آن به علت محیط بودن در ارتفاعات جهات مختلف جغرافیائی اعمال نشود. برحسب اینکه دانشمند ایرانی در چه کشوری تحصیل کرده باشد، تلفظ فرانسه یا انگلیسی بریتانیا یا انگلیسی امریکا یا آلمانی را به فارسی وارد می‌کند و هرج و مرج تلفظی عجیبی حاصل می‌آید که برای دانشجویان هواشناسی گیج‌کننده است.

از همین قبیل است واژه‌ای به معنی باغ که از دو زبان وارد فارسی شده است یکی در عبارت «گاردن پارتی» از انگلیسی و دیگری در عبارت «ژاردن بتانیک» از فرانسه. تأسف در آنجا است که بعضی از مترجمان بی‌خبر این دو زبان را هم باهم می‌آمیزند و واژه‌ای پدید می‌آورند که نه فارسی است و نه انگلیسی و نه فرانسه، از این قرار:

گاردن بتانیک یا باغ نباتات دانشگاه اصفهان.

۳ - قلب و تغییر حرف - اغلب دیده شده است که واژه‌های خارجی با تغییر یا قلب حروف به فارسی وارد شده است، مثلاً تینل بجای thinner و «لرتاسکی» بجای «رل تاکسی» و کات کوت مورد مصرف در جراحی برای دوخت و دوز پس از عمل که دراصل cat gut یعنی زهروده گربه است و دمبل ورزشکاران بجای dumbbell.

بدیهی است که پدیده مزبور در زبان عوام مرسوم است و منحصر به واژه‌های خارجی نیست و در واژه‌های فارسی هم مثل تیفال بجای دیوار و غیره آمده است.

برای تکمیل این بحث لازم است امعان نظری به فصل واژه و ترجمه آن هم بشود.

فصل پنجم

واژه و ترجمه آن

اینک لازم است تحت عنوان «واژه و ترجمه آن» به تجزیه و تحلیل نکته ها و دشواری هائی که بر سر راه ترجمه از لحاظ معانی واژه ها وجود دارد پردازیم و از این رهگذر دانشجویان را با علل پیدائی برخی از این مشکلات آشنا سازیم و آنگاه تا آنجا که ممکن است آنان را در رفع اشکالات مزبور راه نمائیم .

ابتدا زیر عنوان «واژه ها و اصطلاحات مترادف» توجه علاقه مندان به ترجمه را پس از شرحی مختصر به تفاوت های بعضی از واژه ها از لحاظ معانی مساعد ، بی تفاوت و نامساعدی که دارند جلب می کنیم .

سپس در خصوص استفاده از واژه ها و اصطلاحات عاطفی که از نظر ترجمه حائز اهمیت بسیار است توضیحاتی می دهیم و آنگاه با آوردن شرحی بر نفوذ واژه های بیگانه در زبان دانشجویان را از مسئولیت مترجم در این زمینه آگاه می سازیم .

واژه ها و اصطلاحات مترادف

برای هر اسم یا عمل گاهی واژه های مختلفی وضع شده است و نویسنده و مترجم در برگزیدن هر يك از آنها مختار است . مثلاً در فارسی بفرمائید و بنشینید در يك حالت معنی متشابهی را می رساند اولی با احترام و دومی معمولی است . در بسیاری از زبان ها می توان به آخر واژه پسوند های مختلف آورد و با هر پسوند درك مخصوصی را از معنی واژه دریافت مثلاً واژه های فارسی مرد - مرده - مردك - مرتیکه از این قبیل است . «ه» و «ك» پسوند تحقیر و بالاخره واژه آخر یعنی «مرتیکه» توهین آمیز است .

باید توجه داشت که در لهجه های محلی فارسی مثلاً لهجه های فارسی کرمان و شیراز انواع پسوند های دیگری از قبیل «مردکه» و «مردو» و «مردکو»

نیز هست که تعداد واژه های ساخته شده از مرد را به بیش از شش تا می‌رساند .
 زبان اسپانیائی از این حیث غنی‌تر از فارسی و انگلیسی است کما اینکه واژه‌ای
 به معنای سگ به اشکال ذیل مورد استعمال است .

perro سگ

perrazo سگ گنده و کثیف و بی‌شخصیت

perrillo سگ کوچولوی بدبخت

perrito سگ ملوث و بغلی و کوچولو و عزیز

perrezno توله

perrico شوخی زنده و دلنشین

و برای کسی که زبان اسپانیولی را یاد می‌گیرد انتخاب پسوند صحیح کلمات
 یکی از اشکالات عمده است . در زبان انگلیسی انتخاب واژه‌هایی از این قبیل
 محدودتر است کما اینکه برای سگ چند واژه جاری است که دوتای آن ذکر
 میشود .

“cur” واژه‌ای است تحقیرکننده و در حدود فحش است .

“hound” واژه‌ای است که گاهی برای اعتلا به کار می‌رود از قبیل

اصطلاحات :

Hound of the Baskervilles

The Hound of Heaven

گاهی هم برای رساندن معنای مخالف مورد استفاده است از این قبیل :

wretched hound

mean hound

خواننده باید توجه داشته باشد که دو واژه مذکور در بالا به سگ اطلاق
 می‌شود و استفاده از هر یک نشان می‌دهد نسبت به حیوان مزبور چه طرز فکر و علاقه‌ای
 در گوینده هست . کما اینکه در فارسی هم «سگ اصحاب کهف» و «پدرسگ» و
 «سگ آستان علی» هم معانی مختلفی را به سگ نسبت می‌دهد .

عده‌ای از نویسندگان اسم چنین کلماتی را «واژه‌های عاطفی» و خطرناک
 نامیده‌اند و مترجم باید به دقت مواظب مفهوم آنها باشد .

گاهی هم جمله‌هایی از این قبیل استعمال می‌شود .

John did not come.

John failed to come.

و هر دو يك معنی را می‌رساند ولی در جمله دوم تقصیری بر فاعل مستتر است .
اینك صورتی از واژه‌ها و اصطلاحات متداول درسه ستون برای مطالعه
علاقمندان ذكر می‌شود . توجه خواننده به مقایسه واژه های سه ستون جلب می‌شود.
درستون دست چپ معنای مساعد و مناسبی از واژه منظور است ولی در ستون
میانی واژه هائی که در معنی بی تفاوت هستند و بالاخره درستون دست راست از
واژه های مترادف که معنای نامساعدی دارد استفاده شده است .

معنای مساعد و مناسب	معنای بی تفاوت	معنای نامساعد
community	people	mob
patriot	nationalist	chauvinist
strong man	absolute monarch	dictator
leader of the people	party leader	demagogue
rights	—	privileges
—	socialist	red
—	liberal	pink
social reformer	—	revolutionary
—	conservative	reactionary
a go - getter salesman	an energetic salesman	a high - pressure salesman
time-tested	old	out - of - date outmoded obsolete old-fashioned
thinking men	those who agree with me	—
right-minded	—	wrong-headed
devout	—	bigoted
self-confidence	—	conceit arrogance
a modern theory would suggest that	I think	—

استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات عاطفی در ترجمه

واژه‌ها و اصطلاحاتی از آن قبیل که در صورت مذکور در بالا آمده است از نظر نویسنده و مترجم اهمیت زیادی دارد و باید توجه داشت که پیش از آنچه در خصوص پدیده مورد نظر چیزی بیان کند توجیه فکری و توجه عاطفی نویسنده را می‌رساند. استعمال واژه‌های مزبور در يك حالت خطرناك است و آن زمانی است که نویسنده یا خواننده به جای درك ذهنی تصور کند موضوع باعینیت بیان شده است.

گاهی نویسنده با استعمال بعضی از واژه‌ها خواننده را اغوا و گمراه می‌کند مثلاً استفاده از اصطلاح مدرسه مترقی (پروگرسو) به دو منظور است یکی برای مدرسه‌ای که از روش دیوئی و مون‌تسوری در تعلیم و تربیت پیروی می‌کند و دیگری برای مدرسه‌ای که شاگردانش ترقی می‌کنند و بدها و متوسط‌ها خوب می‌شوند و خوب‌ها بهتر. حال ممکن است نویسنده در يك جمله «مترقی» را به يك معنی و در جمله بعد به معنای دیگری به کار برد و حال آن که همه واژه مترقی را به معنای دوم می‌فهمند.

واژه در خدمت هجو و استهزا نیز آمده است و یکی از طرق هجو استفاده از واژه‌های مساعد و مناسب در حالی است که بی‌شك معنای نامساعد و نامناسب مراد است یعنی بجای صفت «بوی عفن» صفت مساعد «معطر» را بکار برد و بجای «اشتباه و خطای سیاسی» از واژه «سیاست مداری» برسبیل مطایبه استفاده کند.

استفاده از واژه‌های «حقیقی و خوب» در جمله‌هایی مثل جمله‌های ذیل نشان می‌دهد که پس از درك کامل متن باید اقدام به ترجمه آن کرد.

, No real sportsman...

All really modern theories...

صفت مورد بحث در جمله اول به آن معنی است که «آن‌چنان ورزش‌کاری که من می‌فهمم» و از قید مورد بحث در جمله دوم این معنی مراد است: «تمام فرضیه‌های جاری مورد قبول من».

بدیهی است استفاده از این موارد استعمال دلیلی بر ضعف نویسنده است

ولی در هر حال وظیفه مترجم آن است که مطایبه و استهزاء را درك و به هر نحوی که مناسب است آن را بیان و یا حداقل توجه کند .

واژه «خوب» چه معنایی میدهد ؟

حال به یکی از مشکل ترین قسمت های کار مترجمان توجه می کنیم و فرض می کنیم که صفت مزبور در جمله هائی چنین به کار رفته باشد .

1. It needs a good man to be president of the United States.
2. Good men do not get into debt.
3. Abraham Lincoln got into debt.
4. Therefore he ought not to have become President of the United States.

قضایات ارزشی با ادای واژه هائی مانند خوب و بهتر و بهترین و متضاد آنها بد و بدتر و بدترین قدرت زیادی در بسیاری از زبان ها پیدا کرده است و این قدرت به دلیل مبهم بودن معنای آن است . توجه کنید اگر شخص الف به شخص دیگری ب اسناد خوب بدهد شخص ج که این اسناد را شنیده لابد فکر می کند که ب اختصاصاتی دارد که از نظر ج خوب است . چه بسا که الف خوبی را به توفیق در روزنامه نگاری تعبیر کرده باشد و حال آنکه ج از کلمه خوب نماز خوانی را منظور داشته باشد .

صحبت از قدرت کلمات مزبور به دلیل ابهام معنی به جای خود ؛ حال می توان تصور کرد که این واژه ها از آنرو ضعیف هستند که نویسنده تعیین نمی کند :

۱ - خوب یا بهتر و بهترین برای چه منظور ؟

۲ - خوب در مقایسه با چه ؟

۳ - آیا مقایسه عینی است یا بیان نظر خصوصی و ذهنی است ؟

و در اینجا بدون شك کار مترجم دشوار خواهد بود چون که درك متن اصلی مواجه با این اشکالات است . در جمله هایی که به صورت يك استنتاج منطقی درآمده و بایک صغری و کبری نتیجه گیری شده است که ابراهام لینکلن نمی بایستی رئیس جمهوری امریکا را قبول می کرد ، همین اشکال در معنای کلمه خوب نهفته است چون که خوب در جمله اول به يك مفهوم آمده ولی در جمله دوم معنایش تغییر کرده است .

این اشکال در آگهی های تبلیغاتی مخصوصاً به چشم می خورد چون که با استفاده از تداعی معانی های مختلف تصویر ذهنی مناسبی برای کالای مورد تبلیغ به وجود می آورند و حال آن که جنس اعلا و مرغوب و غیره ... که به کار می رود تصویری که به نظر مصرف کننده گان مختلف از اعلا و مرغوب بودن جنس هست بوجود می آورد.

در استفاده از واژه های «نرمال» یا «طبیعی» و متضاد آن «غیر طبیعی» نیز این پیش داوری هست که آن چیز و آن کس که غیر طبیعی است نامطلوب است و حال آنکه اشخاصی که این چنین هستند گاهی نوابغ و نوادر زمان را تشکیل می دهند. واژه «بی همتا» و واژه های مشابه آن نیز از يك پیش داوری برخوردار هستند و صفت مطلوبی را می رسانند کما اینکه همه به دنبال چیزهائی بی همتا و استثنائی برآمده اند گوئی یافتن لاله سیاه و رز (گل سرخ) آبی و الماس صورتی و کلمات غیر قابل ترجمه و یونجه چهاربرگی و ماهی سفید کور و کرگدن سفید واقعاً هدف عالی جستجوگران است.

دو نویسنده درباره جرج سوم پادشاه انگلیس جمله های ذیل را نوشته اند بجاست آن دو را ترجمه و مقایسه کنید و علت اختلاف را دریابید:

1. George III of England may have been arrogant and headstrong in political matters, as his enemies charged, but he was a fine family man, and his blameless personal life set an example for his subjects.
2. George III may have been a fine family man with many personal virtues, but in political life he was headstrong and arrogant. The blame for the abuses that led to the American Revolution must rest largely upon his shoulders.

قطعه منتخب ذیل را ترجمه و درخصوص آن اظهار نظر کنید.

Nevertheless, it is quite certain that the baboon overlord is a fierce domestic tyrant, always dominant over his harem and the immature members of his family, usually ferocious toward competing males. The females are sickeningly subservient, but deceitful and unfaithful whenever opportunity offers.

نفوذ واژه های بیگانه در زبان

باید دانست که زبان زنده است و زندگی فعالی دارد و از این روست که

نمی‌تواند ارتباط خود را با زبان های زنده دیگر قطع کند ، چه در آن صورت ازدنیای علم و هنر خارج فرسنگها دور می‌ماند .

واژه به‌طور مختلف از جمله توسط مترجمان متن های علمی و ادبی و هنری و مانند آن ، از راه تماس مردم با کشور های دیگر و از طریق وسایل ارتباط جمعی : رادیو ، تلویزیون ، روزنامه ها و مجلات به‌روا یا ناروا از زبانی به‌زبان دیگر انتقال می‌یابد و همانند واژه های خود زبان زندگی نوی را فعالانه آغاز و نشو و نما می‌کند ، در آن زبان هضم و بازمان پیر می‌شود تا آنجا که گاهی جای خود را به واژه های دیگر می‌دهد .

از آنجا که طبیعت زبان فارسی تلفظ های اکثر اصوات زبان فرانسه را پذیرا است لذا واژه های فرانسه به‌وفور در زبان فارسی رایج شد و حتی فارسی زبانان کلماتی از فرانسه را که تلفظ آن به‌علت وجود الفاظی مانند *error* و نبودن آن الفاظ در فارسی مشکل بود ، با اندک تغییراتی موافق با طبیعت زبان خویش تلفظ کردند ، مانند «موزه» «آتلیه» و غیره که در فارسی معمول است .

بدیهی است که این نقل و انتقال واژه‌ها منحصر به زبان فارسی نیست بلکه در زبان انگلیسی هم واژه‌های بیشمار خارجی یافت می‌شود .

لغات *entrepreneur* و مانند آن *connoisseur* اخیراً از فرانسه وارد زبان انگلیسی شده‌اند و از این قبیل هستند .

آزادی زبان

هرواژه خارجی که وارد زبان و در آن هضم شد و عامه مردم آن را در سخنان روزمره خود بکار بردند دیگر به‌هیچ‌وسیله حتی با وضع قانون و یا کلمات شیوا و مناسب هم نمی‌توان آن را از ذهن مردم خارج ساخت . توجه به‌همین نکته کافی است ما را به مسئولیت مترجم و نویسنده و روزنامه‌نگار و نقش موثر آنان در وارد کردن لغات خارجی به‌زبان یا امساك از آن واقف سازد ، زیرا کلمات خارجی با چنان سرعتی به‌زبان فارسی روی می‌آورند که فرهنگستان سابق و لاحق ایران به‌گرد پایشان هم نمی‌رسد و فقط روزنامه‌نگاران و مترجمان و نویسندگان مذکور در فوق هستند که می‌توانند با هجوم ناروای لغات خارجی به‌مبارزه پردازند و از وارد کردن واژه‌هایی

که مشابه آن‌ها در خود زبان وجود دارد یا می‌توان با ترکیب کلمات و پیشوند و پسوند واژه مناسبی در مقابل آن قرارداد، جداً خودداری ورزند.

واژه‌های علمی و فنی، کلماتی که در مقابل اختراعات و کشفیات جدید وضع می‌شود همراه با خود آن اختراعات و کشفیات از مرز کشورهای مختلف می‌گذرند مانند رادیو radio تلویزیون television کولر cooler تینل thinner فوکل faux-col گیربکس gear box رل roll ترمز (روسی) و غیره.

دانشمندان مختلف اغلب در مقابل هر وسیله، عنصر یا پدیده علمی واژه قراردادی خاص زبان خارجی را که تحصیلات عالی خود را با آن پیایان رسانده‌اند، به کار می‌برند و بدین وسیله اشکال بزرگی برای دانشجویان فراهم می‌کنند و آنان را در انتخاب واژه مناسب حیران و سرگردان باقی می‌گذارند. استادی که تحصیل کرده فرانسه است عنصر شیمیایی Cl را «کلر» آن دیگری که در کشوری انگلیسی زبان به تحصیل پرداخته آنرا «کلرین» می‌گوید، اولی A.D.N. را به روال فرانسه «اسید دزوکسی‌ریبونوکلئیک» و دومی آنرا به شیوه انگلیسی «دزوکسی‌ریبونوکلئیک اسید» می‌نامد.

مناسب است که هرچه زودتر این هرج و مرج در مورد کار برد لغت‌های بیگانه پایان یابد و واژه زبانی برای بیان مفاهیم علمی انتخاب گردد که با طبیعت زبان ما سازگار و تلفظ آن برای فارسی‌زبانان آسان بنماید، نه آنکه اسم يك ماده را دوبار از دوزبان بگیریم: سیمان از فرانسه و سمنت از انگلیسی.

اولین تحصیل کرده‌های ایرانی که اکثراً از فرانسه بازگشتند واژه‌های علمی را به زبان فرانسه رایج ساختند و تلفظ آن برای فارسی‌زبانان ساده بود. اگر این عده در کشورهای انگلیسی زبان به تحصیل می‌پرداختند معلوم نبود که تکلیف ما با کلماتی مانند «کمیستری» به جای شیمی و مانند آن که هرکس آنرا بنا به لهجه خود می‌توانست به آسانی تغییر دهد و مثلاً آن که لهجه آذربایجانی داشت حتی آنرا «چمیستری» بخواند، چه می‌شد.

آنجا که دانشمندان ایران در کسوت مترجم به خود اجازه می‌دهند که دستور زبان را با ترجمه ناقص خود تغییر بدهند واقعاً غیرقابل تحمل است؛ مثلاً واژه chemotherapy یعنی درمان از طریق شیمیائی را به «شیمی درمانی»



برگردانده اند . (طب پیش هنگام) (۱) .

باید دانست که آوردن این نوع عبارات که منطبق بر موازین منطقی زبان نیست چندان هم نا آگاهانه صورت نمی گیرد بلکه ناشی از نوعی روح نوآوری است که در جوانان فراوان به چشم می خورد . بعضی از جوانان اغلب از آنچه مدون و منظم و متحدالشکل است می گریزند و بر آن هستند تا با برهم ریختن آن به نحوی اظهار وجود کنند و روح خود را آرامش بخشند . از این روست که حتی برخی دانشجویان در اولین سال های تحصیل خود از کلاس های استادان سالمند و محافظه کار رشته هائی چون ادبیات چندان استقبال نمی کنند و در مواردی حتی به طریقی به ستیز با آنان برمی خیزند و از برهم ریختن اصول دستور زبان در نوشته های خود و آوردن جمله های نادرست تحت عنوان سنت شکنی و نوآوری و نوجویی ابایی ندارند .

بی تردید نوجویی و نوآوری در کلیه زمینه های علمی و هنری از جوانان پسندیده است لکن اگر این امر با بی بندوباری و گستاخی ناشی از بی تجربگی و کم مایگی همراه باشد نوعی بی حرمتی محسوب می شود . اخیراً از این خصیصه نوجویی و بی پروائی جوانان ماغول های اقتصادی نیز سود می جویند که نمونه هائی از آنرا می توان در برگردان نام بعضی از فیلم ها و نمایشنامه های خارجی مشاهده کرد .

از واژه های علمی که بگذریم به واژه های دیگری می رسیم مانند کاغذ ، چای که از چین گرفته شده و شکر و فلفل و نارگیل و کرباس که از هند وارد زبان فارسی شده است .

در زمینه هائی که متأثر از حقوق اسلامی است واژه هائی چون : حجر و قیمومیت ، ولایت ، حضانت از زبان عرب به زبان فارسی راه یافته است .

نکته قابل ملاحظه در کار برد واژه های خارجی آن که این واژه ها باید در زمینه های مربوط به خود بکار رود ، حال آن که امروزه رد پای لغت های اداری مانند سرویس و کنترل و سیستم به زبان شعر و ادب متأخران هم کشانده است .

(۱) نشریه علمی دن باکستر ایران ، بدون تاریخ ، ص ۹۰۲ .

تحقیقی که گروه مطبوعات و رادیو و تلویزیون دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی در زمینه کاربرد واژه‌های خارجی در مطبوعات فارسی به عمل آورده‌است روشن می‌سازد که در اسفند ماه ۱۳۴۹ ۷۸۰۷ واژه اروپائی در ۲۹ مجله ، روزنامه ، هفتگی ، ماهنامه بکار رفته که از میان آنها ۱۰۷۴ واژه معادل فارسی داشته است مانند اکیپ که می‌توان به جای آن از «گروه» فارسی استفاده کرد (الهی ۱۳۵۰) .

فصل ششم

پیشوند و پسوند^(۱)

مقدمه - پیشوند و پسوند يك یا چند حرف است که به اول یا آخر ریشه‌ای می‌آید و معنی جدیدی به آن می‌دهد. برای مثال دو ریشه زیر با تعدادی از واژه‌هایی که به کمک پسوند و پیشوند ساخته شده است ذکر می‌شود:

History, historical, prehistory

Take, intake, undertake, retake, mistake, partake

ممکن است ریشه از يك زبان باشد و پیشوندها و پسوندها از زبان دیگر: از جمله ریشه لاتینی "facare" یعنی کردن و ساختن در زبان انگلیسی به اشکال مختلفی درآمده است و حتی گاهی موجودیت ریشه باز شناخته نمی‌شود، از این قرار: factory, manufacture, benefit, feat, fashion

در زبان فارسی هم اگر واژه فهمیدن را به مردم عرب زبان نشان بدهند می‌گویند با آن آشنائی ندارند و اگر اصرارکنند که ریشه عربی دارد، انکار می‌کنند و اگر برای اثبات مدعا آن را تلفظ کنند انکار مصرانه می‌شود. حال می‌دانیم که فهم ثلاثی مجرد و فهمتن و فهمتا با استفاده از الگوهای مخصوص مصوت و غیر مصوت‌های عربی ساخته شده است و فهمیدن با استفاده از پسوند فارسی مصدرساز. انکار مصرانه شاید از آن جهت باشد که تلفظ فتحه و کسره در بین عرب و فارسی‌زبانان مشابه نیست چرا که فتحه عربی با دهان نیمه باز تلفظ می‌شود و فتحه فارسی با دهان باز و کسره عربی تقریباً مشابه صدای یایی فارسی است.

پیشوند و پسوند در فارسی - در زبان فارسی لهجه تهران امروز فقط شش پیشوند مثل پیشوند واژه‌های می‌روم، مرو، نگفت، بز، بیکار، با شرف و چهار میان‌وند مثل میان‌وند واژه‌های زد و خورد، برابر، آب‌جو، شبیخون بکار می‌رود ولی زبان مزبور از نظر پسوند نسبتاً غنی است، چونکه تعداد آن

۱- چون تعداد میان‌وندهای فارسی کم است، در عنوان این فصل ذکر نشد.

اقلاً ۷۶ تا است و گاهی يك واژه دارای چند پسوند است ، مثلاً واژه «مردانگی - هائی» دارای چهار پسوند است . بعضی از پسوند های فارسی در واژه های مشروح زیر دیده می شود: بشریت ، گلستان ، سهمیه ، نویسنده ، خورشید ، تنومند ، دلاور ، زهرآگین ، بیستمین ، پاکیزه ، دریچه ، پیشینه ، روشنائی ، خانواده ، پشتوانه ، گوشواره ، خداوند ، ثروتمند ، بنیان ، بنیاد ، هوشیار ، سنگلاخ ، دردناك ، غلفزار ، شرمسار ، نمكدان ، همگن ، شرمگین ، خدایگان ، سازمان ، پیشواز ، سرور ، میانجی ، گاریچی ، پیشوا ، مزدور ، بیستم ، دلیر ، تاریك ، پیشین ، آرامش ، پوشاك ، آزاده ، بینائی ، همچنین كلیه پسوند های مصدر و صیغه ها و وجوه فعل و پسوندهای حالت فاعلی و مفعولی و ملكی اسم و علامات اسم فاعل یعنی كار و گروآر و آ در آخر فعل امر و پسوند های مختلف تصغیر مثل ك ، و ، چه و پسوندهائی كه منشأ عربی دارند ، مثل تنوین و جمع و تنثیه و پسوند فارسی صفت عالی و تفضیلی و پسوند هائی كه شباهت را می رساند مثل آنه ، وش ، سا ، آسا ، گون ، واره (ثمره ۱۳۵۰) .

واژه هائی مانند يكدل مركب بحساب می آید .

اشتقاق - اغلب پسوند و پیشوندها واژه های قدیمی هستند كه اصلاً معنای مستقل داشته اند : مثلاً hemi در یونانی و semi در لاتینی كه معنای نیم داشته اند .

واژه هائی كه دارای پسوند و پیشوند است ، گاهی بسیار جالب و از نظر دانشجوی زبان و ترجمه قابل توجه است چون كه مثلاً ریشه اسم بوده : با پسوندی صفت و با پسوند دیگر اسم و با پسوندهای دیگر صفت و با پسوند آخر قید شده است . مثال :

nation, national, nationalist, nationalistic, nationalistical, nationalistically,

intra, inter پنج بار پسوند گرفته است و اگر پیشوندهای مختلف از قبیل

non, extra, supra, super, hyper, hypo, counter, infra, bi

و غیره را بر سر واژه های مزبور قرار بدهند واژه های جالبی كه بی شباهت به اصطلاح شتر گاو پلنگ فارسی نیستند در می آیند و دقایق معنی را می سازند .

اینك تعدادی واژه و معنی انگلیسی آن به عنوان تمرین ارائه می شود .

دانشجویان می توانند با استفاده از فرهنگ پیشوندها و پسوندها كه در این كتاب

آمده است ، تغییرات معنی هر ریشه را پیشگوئی و با فرهنگ لغات مقایسه کنند .
 بدیهی است برای بعضی از ریشه‌ها پسوندهای مختلف در زبان انگلیسی
 بکار رفته است ولی از ریشه‌های دیگر تعداد واژه‌های کمی ساخته شده است .

باید توجه کرد که دانشجو نمی‌تواند به دلخواه واژه سازی کند بلکه استعمال
 هر واژه در صورتی مجاز است که جزئی از زبان باشد و به صرف چسباندن اجزائی
 به یکدیگر نمی‌توان کار واژه سازی را بدست گرفت .

از جمله ریشه‌هایی که تعداد زیادی پیشوند و پسوند می‌گیرند ریشه یونانی
 «کرونو» یعنی زمان است . برای اندازه‌گیری زمان از دو پسوند «متر» یعنی
 سنجش و «گرام» یعنی نگارش استفاده شده است . واژه «کرونومتر» یعنی زمان
 سنج برای استفاده در مسابقه‌های مختلف بکار می‌رود ، ولی واژه «کرونوگرام»
 به معنای ماده تاریخ (۱) است . برای مثال «کرونوگرام» تاریخ ۱۹۴۷ را به صورت
 ماده تاریخ با استفاده از M بجای هزار و C بجای صد و بنابراین MCM
 ۱۹۰۰ و L بجای پنجاه و I بجای واحد ، نوشته‌اند از این قرار : MCMXLVII
 (با اعداد رومی) که طی جمله زیر مشخص است :

MerCy MiXed with LoVe In hIm.

تغییر شکل - شکل يك پیشوند همیشه ثابت نیست و بر حسب حرف اول
 کلمه‌ای که بر سر آن می‌آید تغییر می‌کند ، مثلاً پیشوند ad که معنای « به ،
 به طرف » می‌دهد ، اگر بر سر کلمه‌ای درآید که حرف اول آنها t,s,r,p,n,l,g,f,c,a
 باشد ، به ترتیب تبدیل به at,as,ar,ap,an,al,ag,af,ac,ad می‌شود ؛ مثلاً در کلمات
 ذیل :

Adaptation	تطابق
Accession	الحاق
Affirmative	مثبت
Agglutination	التصاق

(۱) ماده تاریخ را در زبان فارسی با محاسبه ارزش قراردادی عددی حروف به ترتیب
 ابجد تهیه می‌کنند و به نثر یا شعر در می‌آورند .

Allusion	کنایه
Annihilation	نابودی
Applicable	قابل انطباق
Arrogant	متفرعن
Association	شرکت
Attaché	وابسته

توجه به پیشوند in- و en- نیز حکایت از تغییر شکل آنها می‌کند .
پیشوند A- در کلماتی مانند :

یعنی گستاخی	Affront
یعنی صعود	Ascension
یعنی کراهت	Aversion
یعنی مجانب	Asymptote

هرچند ممکن است شباهتی ظاهری با پیشوند سابق‌الذکر داشته باشد ، از نظر ریشه و معنی از آن جداست . در چهار کلمه مذکور معنای پیشوند به ترتیب عبارت است از : دارای معنای تشدید ، به ، از ، نفی .
پیشوند Ana- را نباید با Ad- اشتباه کرد ؛ چون که معنای دیگری دارد .
در کلمه‌های :

یعنی پیوند انشعاب‌ها	Anastomose
یعنی دارای تخمدان واژگونه	Anatropal
یعنی تشریح	Anatomy

معنای پیشوند به‌ترتیب : دوباره ، بالا ، از میان می‌باشد .
تمرین : بمنظور تسلط بیشتر دانشجویان می‌توانند با استفاده از هر فرهنگی که در دسترس دارند واژه‌های صفحه‌های ۱۰۸ تا ۱۱۰ را به‌پیشوند وریشه‌ومیان‌وند و پسوند زبان اصلی تقسیم کنند و سپس معنی اجزاء و معنی واژه را بنویسند . برای ذکر مثلهایی از نحوه مفید اجرای تمرین ، اینک چند واژه برطبق شرح مزبور تجزیه می‌شود ؛ توجه مخصوص به‌سه واژه انگلیسی خطاول که به‌ترتیب از اصل یونانی و انگلیسی ولاتینی است جلب می‌شود :

واژه‌های صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۰ و ۱۵۱ تا ۱۵۲ به اجزاء و تغییر در ریشه اشتقاق و معنی هر جزء را طبق الگوهای زیر تعیین نمایند (۱)

executorship, the office of an executor.
 As. - scipe, (akin to ship, shape), state of, office of
 L. sequor, to follow
 L. ex, out

sympathetically, with fellow feeling
 As. - lice, (adv. suf.) like
 L. - alis, pertaining to.
 L. - icus, G. - ikos, Skv. - ikas, pertaining to.
 G. pathos, suffering
 G. sym for syn, with.

thitherward, toward that place.
 As. - weard, - weardes (akin to worth) L. verto, to turn.
 As. thi = tra in Skv. tatra, there, from root tar, to go.
 As. thi, from demonstrative suf. seen in the, that.

erythrophyllous = red - leaved = rubrifolius
 L. - osus L. - us L. - osus
 G. phyllon, leaf As. leaf, leaf L. folios, leaf.
 G. feminine genitive L. feminine genitive
 G. erythros, red As. read, red L. rubi, red

گاهی در انگلیسی علاوه بر کاربرد یونانی و لاتینی و انگلوساکسون، از ریشه‌های دیگر هم استفاده می‌کنند مثلاً از swap سانسکریت که واژه Soporiferous یعنی خواب‌آور را ساخته‌اند.

(۱) دست انگلیسی زبان از لحاظ واژه سازی باز است کما اینکه برای ساختن واژه «دارای برگ‌های قرمز» در انگلیسی از اجزاء زبان های یونانی و لاتینی و انگلوساکسون استفاده شده است.

میان وندهای واژه مرکب از اجزاء لاتینی و یونانی به تبعیت از دستور زبان های مزبور مختلف است و در هر دو حال از قانون دستوری مشروح در پائین متابعت می‌کند: برای چسباندن دو واژه و استعمال آن به صورت صفت در زبان‌های لاتینی و یونانی کلمه اولی را به حالت ملکی مفرد درمی‌آورند؛ مثلاً:

rhododendron, siliquastrum, malvaefoliate, graminifoliate, rubrifoliate.

در دو واژه لاتینی اولی پسوند مزبور -e است و در واژه سوم چون بخش اولی کلمه از لحاظ دستور لاتین مؤنث است، پسوند آن به حالت ملکی مفرد مؤنث به صورت -ae آمده است ولی در واژه چهارم از آن جهت که بخش دوم با حرف مصوت آغاز شده است، میان وند ندارد. در واژه آخری rhododendron که از اجزاء یونانی بنا شده است، میان وند -o است که پسوند جزء اول در حالت ملکی مفرد یونانی است (میمندی‌ثراد ۱۳۴۶).

Regulus	Parasitosis	Previous
Reindeer	Parasitomia	Disembowel
Reinforce	Parasitoid	Eviscerate
Reinter	Sitology	Fourth, Quarter
Reenter	Sitotherapy	Vexation, Weariness
Reliquary	Sitotoxicity	Mineralogical
Reproduce	Hygrotopism	Resigned, Chastened
Smog	Geotropism	Audacious
Chronogram	Theomorphism	Venturesome
Chronogrammatic	Theopathy	Effeminacy, Cowardice
Chronograph	Osteopathy	Miscarriage
Chronographer	Logomania	Pussillanimity
Chronography	Logophobia	Mithridate
Chronologer	Logogogue	Verecundity
Chronological	Logogram	Ignoble
Chronologist	Logopathy	Gossoon, Cinderella
Chronopher	Logography	Outcast, Vagabond
Chronoscope	Systematics	Pugnacity
Synchronous	Apathy	Irascibility
Anachrony	Arrangement	Immitigable
Dermatoglyph	Epidermal	Condolence
Sclerodermic	Theodor	Express, Impress
Dermatograph	Godloving	Suppress, Compress
Hypodermic	Bionomics	Assonance, Illiterate
Dermatophyte	Ecology	Automaton
Epiphyte	Biogeochemically	Autopsy, Biopsy
Epitaph	Nostalgia	Austral
Endocrinology	Television	Occidental, Oriental
Endoderm	Notalgia	Assimilate, Intake
Epidermis	Northerliness	Absorption, Adsorption
Dermatitis	Nonillion	Ingest, Digest
Dermatogen	Document	Mortuary

Immortal, Mortal	Iambic	Bottomless
Egocentrism	Heptateuch	Repatriation
Subjective	Endemiology	Repercussion
Objective	Democracy	Regurgitate
Pendant	Apology	Discretion, Prudence
Pendanted	Ectoderm	Vantage
Pendanting	Logophilia	Behoof, Behalf
Pendency	Demographer	Succession, Accession
Pendentive	Demiurge	Manifestation
Pendently	Periphery	Entrepreneurial
Pendice	Endocarditis	Steganographic
Pendicle	Appendectomy	Background
Pendicler	Electro-encephalograph	Concept, Inception
Pending	Ovoviviparous	Inauguration
Pendragon	Antiphrasis	Disentagle
Pendular	Periphrasis	Paleography
Pendulate	Periphrastic	Paleo-ecology
Pendule	Paraphrase	Palpable
Penduline	Phraseology	Destroy, Deform
Pendulousness	Allelomorph	Plastic, Factile
Pendulosity	Allomorph	Malconformity
Pendulous, -ly	Allelotropism	Conformist
Pendulum	Allelopathy	Laterality
Theology	Diathetic	Antipodes
Theopathy	Antithesis	Septentrional
Apotheosis	Parathetic	Sinistrality
Osteopathy	Paranthetic	Truncate, Distort
Theomorphism	Hypothesis	Extraneousness
Philology	Prothetic	Windiness, Ventosity
Physiology	Prosthetic	Reinstatement
Anatomy	Synthetic	Reimbursement
Morphology	Epithet	Tranquilizer

Nuptialize	Supermus, summus	Polychronic
Nuptial n.	Upper, over	Parachronism
Nuptial v.	Supreme	Prochronic
Nuptial adj.	Sum, summit	Achronic
Jugum	Superabound	Monochronic
Jugular	Superphosphate	Synchronism
Jugulares	Superstitious	Chollagogue
Jugulate	Supervene	Mystagogue
Jugulum	Superfecondation	Emmenagogue
Conjugal	Supercelestial	Synagogue
Conjugable	Supererogation	Demagogue
Conjugants	Hyperdulia	Pedagogue
Conjugatae	Hyperphysical	Idiopathy
Conjugator	Hyperplasia	Sympathy
Conjugate	Hyperpyrexia	Antipathy
Conjugational	Hypersarcoma	Allopathy
Conjugation	Hypersthene	Psychopath
Conjugium	Hypertrophy	Psychopath
Conjugal	Atrophy	Hydrophathy
Subjugate	Hyperinosis	Neuropathy
Subjugable	Hyperbole	Ossify
Subjunctive	Hyperbola	Ostitis
Subjunction	Diachronic	Outrage ⁽¹⁾
Superus	Allochronic	Displeasingly
Distress	Affliction	Tribulation
Submissive	Mercurial	Crucifixion
Susceptible	Enthusiastical	Macroeconomics
Eccesis	Dracunculus	Maggoty-headed
Overtaking	Undertaking	Interrelationship

۱ - ظاهر واژه گاهی دانشجو را گمراه می کند ولی مراجعه به فرهنگ شك و شبهه را از بین می برد. در این واژه پیشوند out- نیست و از واژه فرانسه قدیمی outrage و بالاخره از واژه لاتینی ultragium مشتق شده است.

فصل هفتم

اسم و واژه علمی و ترجمه آن

چون علم ملیت نمی‌شناسد و محدود به مرز و بومی نیست و بازبان و فرهنگ های مختلف آشنا نیست بنابراین اسم علمی در هر زبانی که وضع شود برای زبان های دیگر ترجمه ای ندارد و نباید به فکر ترجمه آن بود مگر آنکه به عللی لازم و سهل باشد و از تکلف عاری . بسیاری از واژه های علمی هم تابع همین اصل است و سعی و کوشش در ترجمه کردن جز اتلاف وقت و انرژی و گمراه و گیج کردن مردمی که با آن سروکار دارند نتیجه ای ندارد .

از واژه و اسم علمی قدمی فراتر می‌گذاریم و وضع اصطلاحات و بیان علمی را بررسی می‌کنیم . بسیاری از اصطلاحات علمی را نباید ترجمه کرد چون که در بسیاری از موارد ترجمه امکان پذیر نیست و در موارد دیگر که امکان پذیر باشد ، احتمال آن هست که با ترجمه اصطلاح علمی به زبان دیگر محتوای کامل اصطلاح قابل توجه و بیان نباشد و بیم سوء تعبیر در میان باشد .

در بعضی از دانشگاه های آسیا و آفریقا تدریس درسهای علمی به زبان غیر بومی مخصوصا انگلیسی یا فرانسه است ولی تدریس ادبیات و حقوق و الهیات و معارف دینی به زبان بومی انجام می‌شود ، از آن جمله دانشگاه های کشور های هندوستان و پاکستان و مصر و سودان و الجزایر برای مثال ذکر می‌شود . در ایران هم دانشگاه پهلوی از همین روش استفاده می‌کند و تدریس بعضی از درس های علمی مطلقا به زبان انگلیسی است .

اتخاذ روش مذکور در فوق از آن نظر نیست که زبان انگلیسی یا فرانسه از نظر اجتماعی یا سیاسی نسبت به زبان های بومی کشورهای مزبور برتری کسب کرده باشد ، بلکه به لحاظ سهولت تدریس و بیان و امکان مراجعه به تعداد بی شمار کتاب و مجله های علمی ادواری در رشته های علمی به زبان های انگلیسی و فرانسه

واحیانا آلمانی و امکان استخدام معلمانی است که بتوانند در سطح دانشگاه ها تعلیم بدهند . در یکی از کشور های هم جوار ایران پس از طی دوره دبیرستان به زبان بومی ، دانشجویان دانشگاه بزرگ بر حسب آن که در دانشکده فنی یا پزشکی یا دامپزشکی یا ادبیات (۱) تحصیل کنند باید درس های خود را منحصر به زبان های فرانسه یا آلمانی یا انگلیسی یا بومی بخوانند و به همان زبان ها امتحان بدهند .

دانشجویان سرزمین های مزبور در ابتدای تحصیلات دانشگاهی اغلب نسبت به تحصیل علوم به زبانی بیگانه مقاومت می کنند و با آن می جنگند ، ولی پس از مدت کوتاهی درمی یابند که جمع کل انرژی و امکانات مادی و معنوی ملتشان قادر نیست که يك شماره از مجله ای را که در سطح جهانی انتشار می یابد مثلاً «مجله» چکیده های زیست شناسی تا چند سال دیگر هم چاپ و منتشر کند .

واژه علمی - در دانشگاه هائی چون دانشگاه تهران که کلیه درس ها به زبان فارسی داده می شود ، بسیاری از واژه ها و اصطلاحات علمی به زبان های انگلیسی یا فرانسه یا آلمانی یا روسی نوشته و استعمال می شود . برای مثال عنوان هائی از فصل ها یا بخش های چند کتاب از انتشارات دانشگاه تهران ذکر می شود .

روان پزشکی (میر سپاسی ۱۳۴۱)

رجعتی در کادر جنون ادواری قرار دارد و باید آن را در طبقه «مانیا کود پرسو» جایگزین کرد (ص ۵۴۳) . مضامین هیپو کندریاک (ص ۵۴۵) . پسیکوز پارانوئیک (ص ۵۴۸) . پسیکوز پارانوئید (ص ۵۵۰) .

(۱) با در نظر گرفتن وضع فعلی دانشگاه های آسیا و افریقا نمی توان گفت رشته هائی که مطلقاً به زبان عربی تدریس می شود کدام است ، ولی گرایشی به شرح ذیل وجود دارد :

الف - در رده بندی دانش بشری از نظر فرانسیس بیکن : علوم حافظه ای شامل تاریخ و اقتصاد به زبان بومی و علوم به زبان غیر بومی ، علوم تخیلی شامل معماری و مجسمه سازی و موزیک و ادبیات به زبان بومی و علوم عقلی شامل ریاضیات و فیزیک و زیست شناسی به زبان غیر بومی و فلسفه شامل الهیات و فلسفه اولی و مطلق به زبان بومی تدریس می شود .

ب - در رده بندی دانش بشری از نظر آگوست کنت ، علوم بامتراید ترین ترکیب و متنازل ترین کلیت « علوم اجتماعی » به زبان بومی و سایر علوم در نردبان شش پله ای آن دانشمندان در نظر گرفتن ترتیب وضع کننده آن ، ریاضیات و نجوم و فیزیک و شیمی و زیست شناسی به زبان غیر بومی تدریس می شود .

ج - در رده بندی آمپر علوم مادی شامل فیزیک و شیمی و زیست شناسی به زبان غیر بومی و جامعه شناسی به زبان بومی و علوم معنوی شامل ریاضی به زبان غیر بومی و فلسفه اولی و لغت و ادبیات و الهیات به زبان بومی تدریس می شود .

پسیکوزاسکیزوفرنیک (ص ۵۵۱)
دیسفرنی آتئی تونیک (ص ۵۵۱)
نوروفیروماتوز (ص ۶۳۰)
نوراستی وپسیکاستی (ص ۱۵۲)

بهداشت روانی (شاملو ۱۳۴۵)

هیستری و اختلالات پسیکوفیزیولوژیک (ص ۱۵۹)
شیزوفرنی نوع پارانوئید (ص ۱۸۶)
مانیک دپرسیو - نوع دپرسیو (ص ۲۰۰)

سالک - کالا آزار (میمندی نژاد ۱۳۴۴)

جراحات قشرایی تلیال یا بشره یا اپیدرم (۳۴۶)
شکل توبرکولوئید (فولیکولر) (ص ۳۵۰)
شکل توبرکولوئید آتپیک (ص ۳۵۲)

مکانیک فیزیک (جناب ۱۳۴۲)

روتاسیونل (ص ۴۳۸)
ممان اینرسی یک سیستم (ص ۲۶۸)
سینماتیک و ستاتیک (ص ۱۲۴)

اصول نام گذاری ورده بندی گیاهی (میمندی نژاد ۱۳۴۴)

فیلولادها یا کلاددها (ص ۳۳)
جوانه های پلیسه - کندوپلیکه - رکینه - سیرسینه - کنولوت -
والور (ص ۴۱ و ۴۲)

کاریوسیستماتیک (ص ۱۲۰)
دی پلوئید - تتراپلوئید - اکتوپلوئید - پولی پلوئید (ص ۱۲۰)
تی پونیم - هومونیم - متونیم - هی پونیم - نومی نانودا (ص ۲۰۶)
وارته - سترین - ستاک (ص ۳۲۲)

کلون - لینه (۱) - هیبرید یادورگه نسل یک - کولتی وار (ص ۳۲۳)

مدیریت صنعتی (کیقبادی ۱۳۴۱)

استاندار دیزه کردن (ص ۴) .

نرمالیزاسیون (ص ۴)

باتوجه به صورت بالا آنچه در درجه اول نظر را جلب می کند حفظ اصل واژه یا اصطلاح علمی است به آن امید که روزی اصطلاح در زبان فارسی مورد استعمال یابد . قسمت عمده واژه ها با تلفظ فرانسه وارد شده است ، جز واژه هایی چون سترین - ستاک - کلون (۲) که از انگلیسی به واژه های علمی وارد شده است .

در تلفظ اصطلاحات علمی بین ایرانیان و درمتون فارسی ، پایه تلفظ فرانسه قبول شده است ، مثلاً اصطلاح فیزیک مرسوم شده نه فیزیکس (۳) و شیمی نه کمبستری (۴) . حتی واژه های علمی که اولین بار از طرف انگلیسی زبانان وضع شده است ، بین فارسی زبانان با تلفظ فرانسه مرسوم است . در فهرست بالا واژه جنون جوانی را بادو تلفظ وارد کرده اند ، از این قرار : شیزوفرنی و اسکیزوفرنی و تلفظ دومی زائد است .

در استفاده از واژه های علمی در کتاب های مزبور سلیقه شخصی بکاررفته است ؛ در حالی که در وادی علم عینیت باید ملاک قرار گیرد نه ذهنیت . مثلاً در ذکر اسم بیماری های روانی یک مؤلف فقط از صفت و موصوف استفاده کرده است . مثال : (پسیکوز پارانوئیک) و مؤلف دیگر بین صفت و موصوف ، واژه «نوع» را آورده است (مثال : شیزوفرنی نوع پارانوئیک) . ضمناً مناسب است خواننده به فصل واژه و ترجمه آن نیز مراجعه کند .

تعداد پسوند های صفت سازی که در واژه های مذکور در صورت بالا استعمال شده است بشرح ذیل است :

الف - «ایو» در واژه	دپرسیو
ب - «اک» در واژه	هیپو کندریاک

- 1) F. Ligné.
- 2) Strain, stock, clone.
- 3) E. Physics, F. Physique.
- 4) E. Chemistry, F. Chimie.

پارانوئید	ج- «اَئید» درواژه
اسکیزوفرنیک	د- «ایک» درواژه
نوروفیروماتوز	ه- «از» درواژه
ایپی تلیال	و- «آل» درواژه
فولیکولر	ز- «ار» درواژه
روتاسیونل	ح- «ال» درواژه
پلیسه	ط- «ه» درواژه
کنولوت	ی- «اوت» درواژه
سیستماتیک	ل- «آتیک» درواژه

و اگر پسوند های صفت ساز دیگر را هم در نظر بگیریم از واژه های علمی دوزبان دیگر هم حداقل دوپسوند علاوه و جمع کل می شود سیزده و جادارد که در تقلیل تعداد فکری بشود .

آشلسکی	ل- «سکی» در واژه
دیخوتومیش	م- «ایش» در واژه

رسم براین است که تا سرحد امکان از واژه های علمی فارسی استفاده کنند کما اینکه بسیاری از مؤلفان شیروفرنی را جنون جوانی خوانده اند و هیبرید F_1 را دو رگه نسل یک خوانده اند و باتوجه به مطلب مزبور مولفان ایران را می شود برسه دسته تقسیم کرد . اول آن دسته که دریان علمی اختصار را واجب و رعایت آن را اجتناب ناپذیر می دانند و از F_1 hybrid عدول نمی کنند . دسته دیگر معتقدند که به زبان فارسی باید خدمت کنند و تا سرحد امکان واژه های علمی را به فارسی برمی گردانند و در برابر اصطلاح وراثتی مزبور فقط می گویند دورگه نسل یک و دسته سوم واژه هیبرید را ترجمه نمی کنند ولی نسل یک را به فارسی می گویند . براین هرج و مرج هم شایسته است نقطه پایانی گذاشته شود .

پیروی از تلفظ واژه های علمی به روال فرانسه گاهی موجب اشتباه می شود . واژه استاندارد را فرانسوی زبانان استاندارد بدون صوت نهائی دال می گویند و از آنجا واژه استانداردیزاسیون اشتباهاً بدون دال در فارسی آمده است و از آن باید اجتناب کرد .

اسم علمی - بسیاری از دانشمندان زیست شناسی از جمله جانور شناسان

و گیاه شناسان و باکتری شناسان و ویروس شناسان و قارچ شناسان و سایرین برای نام گذاری موجودات زنده غیر انسانی که ابواب جمعی آنها هستند ، به هیچ زبان زنده ای متوسل نمی شوند و بر طبق قراری که از سال ها پیش با خود دارند برای نامیدن موجودات زنده از اسامی علمی استفاده می کنند . این اسامی را کلیه کارشناسان رشته مزبور می شناسند و بکار می برند و هر جا اسم بومی ذکر شود فقط برای شناساندن آن به غیر متخصصان است .

اسم علمی موجودات زنده گیاهی و جانوری از دو کلمه تشکیل شده است . کلمه اول را اسم جنس و کلمه دوم را اسم گونه می خوانند . مثلاً انسان به زبان علمی *Homo sapiens* است که کلمه دوم آن یعنی دانا صفت است ، در حالی که اسم جنس همیشه اسم است .

اسم جنس واسم گونه معنی دار است و دانشمندان سعی می کنند معنی آن هارا بدانند و اگر معنای اسم بامسمی مطابقت نداشته باشد دلیل آن را هم کشف کنند . برای مثال از گیاه نیلوفر آبی *Nymphaea alba* یاد می شود که به دلیل جهش ، گلبرگهایش تغییر رنگ داد و قرمز شد و حالا گیاهان زیادی از آن دیده می شود که گلبرگ سفید دارند و بعضی گلبرگ قرمز ولی در هر حال اسم علمی محفوظ مانده است و به رقم قرمز چنین اسمی علاوه و سه اسمی شده است (میمندی نژاد ۱۳۴۴) .

Nymphaea alba var. *rubra*

اسم علمی موجودات زنده در چهار چوبه دستور زبان لاتین تدوین شده است و هر کلمه ای برای اسم جنس یا گونه انتخاب شده از دستور زبان مزبور متابعت می کند ، همان طوری که اسم دارای حالت مذکر و مونث و خنثی است ، صفت یا اسم گونه هم پسوند مذکر و مونث و خنثی می گیرد . باید دانست که لاتین و یونانی با هم نزدیک هستند و چه بسیار گیاهانی که به دلیل قرمزی برگ به یکی از این دو نام لاتین *rubrifolius* و یونانی *erythrophyllus* خواند می شوند (رجوع شود به ص ۱۰۷) . آن طور که انتظار می رود اسم های علمی بدون ایراد باشند نیست ؛ مثلاً اسم گونه چینی را به چند جور گفته اند : از این قرار :

Brassica chinensis, *Rhododendron sinense*, *Rosa cathayensis*,
Begonia cathayana, *Crinum asiaticum* var. *Sinicum*.

همان طوری که دیده می شود يك کلمه دارای پسوند های مختلف می شود :

معمولا صفت های مذکر پسوند "us" می گیرد و صفت های مونث به پسوند "a" ختم می شود و صفت های خنثی در لاتین به "um" و در یونانی به "on" ختم می شوند و اسم جنس و گونه از نظر جنسی باهم مطابقت دارند و اگر دیده شود که بلوط سفید را *Quercus alba* می گویند که اسم جنس پسوندی غیر از اسم گونه دارد، باید گفت که اسم جنس بلوط مثل همه اسم جنس های کلیه درختان به حکم دستور زبان لاتینی مونث است و صفت هم مونث انتخاب می شود و *alba* گفته می شود نه *albus*. برای اطلاع بیشتر از نام گذاری علمی موجودات زنده ورده بندی آنها به فرهنگ اسامی گیاهان (میمندی نژاد ۱۳۴۶) مراجعه کنید.

باید توجه داشت که نام گذاری صدها هزار موجود زنده گیاهی و جانوری و ویروسی^(۱) یکی از دانش های پیشرفته است و هرچه زمان بیشتر بر آن می گذرد و تعداد افراد دانشگاه دیده در بین نویسندگان و مترجمان فزونی می یابد گرایش به استفاده از آن حتی در متن های کاملا ادبی افزایش می یابد و مترجم زبردست باید اطلاعاتی از اصول این روش نام گذاری داشته باشد.

ترجمه اسم علمی: همان طوری که گفته شد اسم علمی ترجمه نمی خواهد کما اینکه در بیشتر کتاب های فارسی هم اسم علمی گیاه و جانور را بکار می برند. با وجود این عده ای اصرار می ورزند که کلمات فارسی را حتی المقدور بکار ببرند. در این خصوص باید توجه کرد که در کار علمی از واژه های علمی و در سایر کارها می توان از اسم های فارسی استفاده برد.

(۱) ویروس های گیاهی را به نام گیاه و علامت مشخصه ای که در آن ایجاد می کند می نامند مثلا ویروس موزائیک معمولی لوبیا (*Bean common mosaic virus*) یا ویروس موزائیک توتون (*Tobacco mosaic virus*) - غلامعلی نجفی.

فصل هشتم

نوشتن اعلام فارسی و انگلیسی با حروف لاتین و عربی

در ترجمه اغلب دچار تردید می‌شویم که The United States of America را بنویسیم اتازونی یا ممالک متحده امریکا و یا ممالک متحده امریکای شمالی یا ایالات متحده یا ایالات متحده امریکا یا ایالات متحده امریکای شمالی و محمد را بنویسیم Mohamad یا Mohammad یا Muhammad یا Mahomet یا Mahamed و غیره و کاخ مرمر را بنویسیم Kakhe Marmar یا Kax e Marmar یا The Marble Palace و حسین را بنویسیم Hosayn, Hosein, Hosain, Husain, Husein, Husayn, Huseyn

بایک حرف س یا با دو حرف س و غیره واسم آقای اوحدی را بنویسیم Owahdi, Auhadi, Awhadi

یا کیقباد را بنویسیم Kayghobad یا Kaygubad یا Keyghobad یا Keyghubad یا Kaygubad و غیره و کوه‌های Rocky را بنویسیم کوه‌های راکی یا ریشوز واسم آقای Smith را بنویسیم اسمیت یا اسمیت یا اسمیت و دوره سوم از دوران دوم زمین‌شناسی را بنویسیم کرتاسه یا کری‌تی‌شس به حکم آنکه فرانسه آن Cretacée است و انگلیسی آن Cretaceous و برای دوره‌های معروف دوران چهارم معاصر انسان که در اولی انسان برسم پارینه سنگی سنگ چخماق را صیقل خشن یا ظریف می‌داده کدام یک از املاء‌های سه‌گانه مرسوم را قبول کنیم: شلتن و آشلتن یا چلین و آچلین یا شلسکی و آشلسکی که بر حسب علاقه‌مندی مترجم به ترتیب به زبان فرانسه و انگلیسی و روسی به سه نوع مختلف نوشته می‌شود.

برای اینکه اهمیت اختلافات مزبور برای خواننده روشن‌تر شود، اصطلاحات علمی دیگری به عنوان مثال ذکر می‌شود.

پدیده دوانشعاب داشتن شاخه در گیاه شناسی را ایرانیان فرانسه تحصیل

کرده دی کوتومی وانگلیس و امریکا تحصیل کرده دای کوتومی و آلمان تحصیل کرده دی خوتومی گویند و علم شناخت اعمال موجود زنده را به ترتیب فیزیولوژی و فیزیالاجی و فیزیولوگه خوانند و اسم علمی جنس گیاه نخود را به ترتیب سیسر و سایسر و سیسر و اگر در ایتالیا تحصیل کرده باشند به احترام لهجه مخصوصی که اعتقاد دارند به زبان ژول سزار نزدیک است چیچر و اگر در ترکیه تحصیل کرده باشند جیجر گویند .

اگر روزگاری در ایران الفبای لاتینی برای نوشتن برگزیده شود اشکال مزبور تا حدی مرتفع می شود کماینکه امروز ترکها علم فیزیولوژی را با تلفظ فرانسه قبول کرده اند و می نویسند Fiziyołoji ولی باید دانست که مساله در سطحی هست که مردم ترکیه هم با آن سروکار داشته اند . و هنوز هم دارند کماینکه سه کلمه مشهور stomata یعنی روزنه ها و structure یعنی ساختمان و station یعنی ایستگاه را در زبان ترکی چنین می نویسند : stomat, sturuktur, istasiyon بطوری که مشاهده می شود دو حرف غیر مصوت اول کلمات انگلیسی مزبور به سه نوع ist, stu, st نوشته شده است .

می توان تصور کرد که اگر اولین شیمی دان ایرانی تحصیل کرده کشور انگلیسی زبان بود و برای تدریس در ایران اسم آن علم را می خواست متداول کند ، با توجه به زبان اصلی می گفت کمیستری و اگر اتفاقا اهل آذربایجان بود ، بعید نیست که آنرا بر طبق لهجه خود چمیستری ، جیمیستری و یا تسمیستیری گذاشته بود .

هنوز اطلاعات ما به آنجا نرسیده است که تصمیم نهائی در این خصوص اتخاذ و راه حلی کلی عرضه شود و زمانی دیگر درهمین سرگردانی باید سپری گردد . برای تقلیل این سرگردانی مقدار زیادی وقت و انرژی صرف فرا گرفتن روش های مختلف تلفظ و نوشتن اعلام فارسی با حروف لاتینی و نوشتن اعلام انگلیسی با حروف عربی باید بشود .

Naysari (1968) نوشتن اعلام فارسی را به انگلیسی به چهار روش میسر می داند که عبارتست از روش ترجمه translation و روش نوشتن تلفظ علم با حروف رایج لاتینی transliteration و روش نوشتن عین علم با تغییر املاء transformation و بالاخره نوشتن علم با حروف فونمیک یا واژه ها صرف نظر

از حروف معمول و رایج انگلیسی transcription ؛ اینک به شرح روش های مزبور توجه می کنیم :

۱ - روش ترجمه

در بسیاری از موارد ترجمه اسم محل مرسوم شده است : مثلاً شور Deutschland را که انگلیس ها به نام Germany شناخته اند در فارسی به تبعیت از کلمه Allemagne که در بین فرانسوی زبان ها رایج است آلمان می نویسند و کشور Nederland با آن که در فرانسه Pays-bas و در انگلیسی The Netherlands خوانده می شود در فارسی به اسم یکی از ایالات آن هلند می خوانند .

در مورد آدرس بعضی ها اصرار دارند که کلمات خیابان و کوچه و بن بست و چال و چهار راه را از زبان اصلی ترجمه کنند ولی اگر کلمات مزبور به زبان اصلی نوشته شود از بسیاری سوء تفاهم ها جلوگیری می کند . علی الخصوص که در بعضی از شهر های جهان ممکن است کوچه و خیابان و جاده و کوی داشته باشیم به یک نام مثلاً کوچه فرصت و خیابان فرصت و جاده فرصت و غیره .

عده ای از مترجمان اصرار دارند که محل هایی مثل تالار آینه را به انگلیسی ترجمه کنند The Hall of Mirrors ولی در صورتیکه در متن ترجمه اسم اصلی Talar-e-Ayineh و در پاورقی ترجمه آن بیاید جامع تر است و ابهامی برجا نمی گذارد .

۲ - روش تغییر املاء (Transformation)

به دلایل مختلف اولین باری که کلمات بوشهر و دهلی و قفقاز را در خط انگلیسی نوشتند Bushire, Delhi, Caucasus پدید آمد و به مرور زمان همین املاء بر جای ماند و پذیرفته شد و جایز است که روش تغییر املاء نگه داشته شود .

متأسفانه در خط لاتین برای شهر های ایران چند املاء پیدا می شود از جمله برای تبریز فرانسوی زبانان Tauris و انگلیسی زبان Tabriz نوشته اند و اگر با حروف سریلیک آشنائی داشته باشیم ، روسی زبانان اسم این شهر را با الفبای سریلیک به نحوی می نویسند که در تلفظ Tavreez خوانده می شود .

۳ - روش نوشتن تلفظ علم با حروف رایج لاتینی (Transliteration)

در دهمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۸۹۴ که در ژنو تشکیل شد گزارش دادند که نوشتن اعلام باحروف لاتینی از چهار روش مرسوم در کشورهای فرانسه و آلمان و انگلیس و هند پیروی می‌کند و لزوم روش واحدی را یادآور شدند و پیشنهاد کردند (after Neysari). (به ص ۱۲۳ رجوع شود). صفحه‌ای از گزارش مزبور عیناً نقل می‌شود. ضمناً باید توجه داشت که دایرة‌المعارف اسلام و بسیاری از خاورشناسان روش ساده‌تری را بکار می‌برند. مبنای روش مزبور آن است که در برابر هر حرف از علم فارسی يك حرف لاتینی نوشته شود مگر در آنجا که میسر نباشد و چند حرف لازم آید، از جمله برای نوشتن صوت چ در فرانسه و آلمانی و انگلیسی و عربی به ترتیب از tch و tsch و ch و تش استفاده کرده‌اند.

۴ - روش نوشتن علم با واژها (Transcription)

واژ (۱) را می‌توان «يك صوت اصلی زبان» تعریف کرد مثلاً صوتی که در فارسی با حرف «ش» نوشته می‌شود هم در فارسی و هم در انگلیسی يك واژ است. در خط فارسی همیشه برای صوت اصلی مزبور يك علامت بکار می‌برند؛ ولی در انگلیسی آن را به‌شانزده املاء در کلمات مختلف رایج آن زبان می‌نویسند. در روش مزبور برای هر صوت يك علامت و نه بیش از آن جایز است و اشکالی را که مثلاً در آلمانی صوت ش را با سه حرف sch و صوت چ را با چهار حرف tsch می‌نویسند از بین می‌برد و جادارد که روش نوشتن اعلام به این صورت اتخاذ و معمول شود.

متأسفانه هنوز از طرف مجامع بین‌المللی پیشنهادی که مورد قبول کلیه خاورشناسان و مترجمان باشد نشده است. علت این نقص دو جانبه است: از یک طرف کلمات عربی‌الاصل رایج در زبان‌های مختلف خاورزمین تلفظ‌های مختلفی پیدا کرده است و از طرف دیگر حروف لاتینی در بین متکلمان زبان‌های مختلف اروپائی ارزش‌های صوتی مختلف دارد (به ص ۱۲۳ و ضمیمه‌های کتاب رجوع شود).

بنابراین شایسته بنظر می‌رسد که برای هر يك از زبان‌های خاور يك سیستم

1) Phoneme, phonemic alphabet.

TRANSLITERATION OF ARABIC ALPHABET.

Recommended.		Recommended.
ا	at beginning of word omit; hamza elsewhere -	غ <i>g</i> permissible <i>gh</i>
ب <i>b</i>		ف <i>f</i>
ت <i>t</i>		ق <i>q</i>
ث <i>t̤</i>	permissible <i>th</i>	ک <i>k</i>
ج <i>j</i>	permissible <i>dj</i>	ل <i>l</i>
ح <i>h</i>		م <i>m</i>
خ <i>h̤</i>	permissible <i>kh</i>	ن <i>n</i>
د <i>d</i>		و <i>w</i>
ذ <i>d̤</i>	permissible <i>dh</i>	ز <i>z</i>
ر <i>r</i>		ي <i>y</i>
ز <i>z</i>		vowels = <i>a</i> , = <i>i</i> , = <i>u</i>
س <i>s</i>		lengthened <i>ā</i> , <i>ī</i> , <i>ū</i>
ش <i>ʃ</i>	permissible <i>sh</i>	diphthongs <i>ay</i> and <i>aw</i>
ص <i>s̤</i>		<i>e</i> and <i>o</i> may be used in place of <i>ī</i> & <i>ū</i>
ض <i>ḍ</i>		also <i>ē</i> & <i>ō</i> in Indian dialects,
ط <i>t̤</i>	or <i>t</i>	<i>ī</i> & <i>ō</i> in Turkish. — <i>l</i> of
ظ <i>ṭ</i>	or <i>ṭ</i>	article <i>Al</i> to be always <i>l</i> .
ع <i>ʿ</i>		

ADDITIONAL IN PERSIAN, HINDI AND PAKSHTŪ.

پ <i>p</i>	
چ <i>c̤</i>	permissible <i>ch</i>
ژ <i>z̤</i>	permissible <i>zh</i>
گ <i>g</i>	

TURKISH LETTERS.

ک	when pronounced as <i>y</i>
گ	<i>k̤</i> is permitted.
ن	

HINDI AND PAKSHTŪ.

ت	or <i>t̤</i>
د	or <i>d̤</i>
ر	or <i>r̤</i>

PAKSHTU LETTERS.

ځ	<i>t̤s̤</i>
ځ	<i>g</i>
ځ	<i>n̤</i>
س	<i>k̤sh̤</i>

Also in India will be recognized *ḥ* for *ث*, *ṣ* for *ذ*, and *ṣ̤* for *ض*.

1894 "Taken from the report of "Xme Congrès International des Orientalistes

روش پیشنهادی کنگره دهم خاورشناسان (به ص ۱۲۲ رجوع شود)
برای اطلاع بیشتر از روش های دیگر به ضمیمه های کتاب نیز رجوع شود .

معقول و ثابت و اژها تهیه و تحریر آن پیشنهاد شود .
برای مترجمان فارسی و انگلیسی در حال حاضر برای متن ترجمه و تحریر
اعلام در متن ترجمه استفاده از بهترین محصول چهار روش مذکور در فوق هریک
مناسبتتر باشد و در صورتی که از پاورقی استفاده شود تحریر سایر شکل های مرسوم
و معروف اعلام مورد نظر برای گریز از سوء تفاهم پیشنهاد می شود .
روش مشروح صفحه ۱۲۳ برای نوشتن تلفظ حروف عربی به لاتین بکار
فارسی زبانان نمی آید .
در نوشتن اعلام انگلیسی در ترجمه متون به زبان فارسی نیز صلاح است که
در متن ترجمه تلفظ علم بالقبای فارسی و در پراکنش عین علم بالقبای لاتین ذکر شود .
اگر استفاده از پاورقی مجاز باشد ، جای توضیح بیشتری هست .

فصل نهم

کتاب‌شناسی فرهنگ‌ها و دائرةالمعارف‌ها

درفصل گذشته شمه‌ای درباره کتابهایی که به نام فرهنگ و لغت نامه و قاموس و مانند آنها خوانده می‌شوند گفتیم و نیز گفتیم که اینها ابزار دست مترجم است کما اینکه خط‌کش و پرگار و نقاله ابزار کار مهندس و نقشه‌کش یا رنده واره و تیشه و چکش ابزار کار نجار است. اگر به مواد و برخورداری از آنها آشنا نباشند درکار خود کامیابی چندانی نخواهند یافت.

پس مترجم باید انواع فرهنگها را بشناسد و از محتویات هر يك آگاه باشد که به هنگام ضرورت از هر بخش از آن به مقتضای حال بهره گیرد.

مختصراً یادآور می‌شویم که فرهنگ فهرستی است از واژه‌ها با املائی درست و رسم الخط درست و معانی درست آنها به زبانی دیگر یا به همان زبان. معمولاً لغتها را به ترتیب الفبایی تنظیم می‌کنند.

پس فرهنگ درواقع املا و تلفظ و مفهوم درست هر لغت را به دست می‌دهد و تثبیت می‌کند.

مترجم برای دانستن مفهوم درست کلمات بهتر است به فرهنگهای انگلیسی به انگلیسی مراجعه کند و تنها موقعی به فرهنگ انگلیسی به فارسی یا به عکس بنگرد که بخواهد لغتی رساتر و گویاتر در فارسی یا در انگلیسی برای آن مفهوم بیابد. پس اگر اندکی از تاریخ فرهنگ نویسی در انگلستان و کشور های انگلیسی زبان در اینجا گفته شود مناسب می‌نماید.

نخستین نویسنده فرهنگ کما بیش کامل و با اسلوب رادکتر ساموئل جانسون از ادیبان دانشمند و بذله‌گویان و شوخ‌طبعان سده هیجدهم دانسته‌اند. اما پیش از او فرهنگ نویسانی بوده‌اند که نخست معنای لغتهای انگلیسی را به لاتینی به دست

می دادند و کم کم به تعریف لغتها به زبان انگلیسی میل کردند و رفته رفته بر شمار لغتهای فرهنگهای خویش افزودند .

در قرن هیجدهم که در فرانسه و ایتالیا سازمانهایی به نام فرهنگستان یا آکادمی پدید آمد و به حفظ و پاسداری زبان و تثبیت تلفظ لغات همت گماشته شد . در انگلستان هم در آکادمی سلطنتی گروهی از بزرگان و برجستگان ادیبان انگلیسی مانند دانیل دفو و جوناتان سوئیفت و ادسون ویوپ به این کار توجه کردند و ویوپ حتی فهرستی از کتابهایی که خواندن آنها برای نوشتن فرهنگ ضرورت دارد فراهم کرد . دکتر جانسون از این فهرست بهره برد و یک تنه هشت سال بر سر این کار کوشید تا در ۱۷۷۵ فرهنگش با ۴۰۰۰۰ لغت منتشر شد . پس از او فرهنگهای بسیار نوشته شد . از بهترین آنها فرهنگ جان واکراست که مردی بود هنرپیشه با کوششی حساس و طبیعی باریک بین .

نظر به اینکه مردم انگلیسی زبان در اقطار جهان و پهنه دریاها پراکنده گشته و چون در طی قرون آنچنان وسایل ارتباطی و ارتباطات اجتماعی نبوده اختلافی میان لهجه ها و حتی مفهوم لغتها پیدا شده : مثلاً :

آمریکائیهها

truck
elevator
sidewalk
subway
highschool
dormitory

انگلیسیها

lorry
lift
pavement
underground
secondary school
hostel

در آمریکا و بستر فرهنگی جامع و بادر ج لغتهای خاص آمریکائی مانند Tomahawk یا canoe نوشت .

در انگلستان به سال ۱۹۲۸ فرهنگ آکسفورد نوشته شد که در کار آن دانشمندان انگلیسی و آمریکائی همکاری کردند . این فرهنگ شامل همه لغتهای انگلیسی است که از قرن هفتم تا بیستم میلادی در کتابها و نوشته ها و فرهنگها آمده است با دگرگونیهای تلفظی و مفهومی باشواهد . تقریباً دومیلیون شاهد و نقل قول

در آن درج شده است . چنانکه برای يك واژه Set ۲۲ صفحه بزرگ سه صفحه‌ای
مطلب نوشته شده است .

عنوان این فرهنگ بدین قرار است Oxford Universal Dictionary
از این کوچکتر فرهنگ

Shorter Oxford Dictionary, Concise Oxford Dictionary
است که می‌تواند وسیله مناسبی برای کار مترجم باشد .

از این کوچکتر Pocket Oxford

است که تنها برای یادآوری لغت سودمند است .

يك فرهنگ بسیار فشرده و پرمطلب هست که در آن همه لغتهای مندرج در
آثار بزرگان و ادیبان و شاعران انگلیسی ضبط شده و آن
Chambers Twentieth Century می‌باشد .

دیگر The Advanced Learner's Dictionary of Current English
است حاوی اصطلاحات .

دیگر The New Standard Dictionary of English Language

و Webster Second Edition است که از چاپ سوم آن مطلوب‌تر

است و نیز

Webster's New Collegiate Dictionary, American College Dictionary by
Barnhart, Thorndike English Dictionary
که در آمریکاتالی Learner's است .

اما در زبان عوام فرهنگهای

Dictionary of Slang and Unconventioned English by Erick Partridge
Dictionary of American slang by Harold Wentworth and Stuart Berg
Flexner, A Dictionary of Modern English usage

به رشته تحریر درآمده است و ضمناً فرهنگ مترادفات (به شرح صفحه ۱۳۰ رجوع
کنید) کمک بزرگی به مترجمان می‌کند .

فرهنگ تلفظات An English Pronouncing Dictionary by Daniel Jones

برای اعلام و تلفظ نام آنها سودمند است .

فرهنگهای حاوی نقل قولهای بزرگان در کار مترجم بس سودمند است مانند :

Dictionary of Quotations, Everyman Oxford Dictionary of Quotations
و Familiar Quotations by Bartlett .

فرهنگهای بسیاری در علوم و فنون هست که مترجم به فراخور حال به آنها باید

مراجعه کند مثلاً به فرهنگ روانشناسی یا سیاسی یا ادبی یا موسیقی و یا هنر یا تئاتر یا سینما و امثال آن .

اما مترجم باید از محتوی فرهنگ هایی که در دسترس خویش دارد کاملاً آگاه باشد .

مثلاً بداند که فرهنگ وبستر بزرگ "New International Dictionary" دارای اختصارات و اعلام کتاب مقدس و اعلام اساطیر و ادبیات و اعلام تاریخی و جغرافیایی و فهرست عنوانهای مناسب برای نامه نگاری و جدول مقیاسها و اوزان و متن اعلامیه استقلال امریکا و متن منشور ملل متحد و فهرست نام رؤسای جمهور کشور های متحد امریکا و معاونان ایشان است تا به هنگام ضرورت استفاده کند .

فرهنگهای مهم فارسی عبارتست از فرهنگ عمید و معین و فرزندسار (یا فرهنگ ناظم الاطباء) ؛ برای ضرب المثلها می توان به کتاب گرانقدر امثال و حکم دهخدا مراجعه کرد .

مهم ترین فرهنگ ایران که اخیراً چاپ آن تمام شده فرهنگ عظیم دهخدا است .

دائرة المعارف — حاوی زبده ای کمابیش مختصر از همه رشته های دانش انسانی یا فنون يك رشته معین است .

تاریخ مختصر — آشوربانی پال پادشاه آشور در قرن ۷ قسمت زیادی از دانش آن روزگار را گردآوری کرد و برالواحی به خط میخی نگاشت — اکنون این دایرة المعارف در موزه بریتانیا نگهداری می شود و بسیار جالب توجه است . ارسطو هم در گردآوری دانشهای روزگار خود کوشید . در قرون وسطی در اروپا بسیاری بدین کار دست بردند . در کشور های اسلامی مفاتیح العلوم خوارزمی و درة التاج قطب الدین شیرازی و نفایس الفنون آملی را می توان نام برد که هر يك از آنها حکم دایرة المعارف دارند (برای کسب اطلاعات جامع تر به ص ۱۳۲ مراجعه شود) .

درفرانسه به قرن هیجدهم دانشمندان بنامی به کار دایرة المعارف نویسی دست بردند مانند دالامبرودیدرو وولتر که به اصحاب دایرة المعارف معروف شدند (رجب نیا ۱۳۴۹) .

دائرة المعارفها و بعضی از کتاب های مرجع که در بیشتر کتابخانه های معتبر مورد مراجعه مترجمان فارسی و انگلیسی موجود است ، از این قرار می باشد :

WHO'S WHO (Biographies of noted persons in the U.S.).

INTERNATIONAL WHO'S WHO (Biographies of the noted persons of the world).

LINCOLN LIBRARY OF ESSENTIAL INFORMATION (Deals with Language/History/Fine Arts..., etc.).

INFORMATION PLEASE ALMANAC (Answers every question about almost everything).

BOOKS IN PRINT (List of books in print, by authors/titles/publishers).

HOW AND WHERE TO LOOK IT UP (Describes the various general types of reference sources).

MENTAL MEASUREMENT YEARBOOK (Tests and reviews in everything to make readily available comprehensive and up-to-date information on recent tests).

ENCYCLOPEDIA (Various) ⁽¹⁾

FACTS ON FILE (Weekly world news digest).

LMP: LITERARY MARKET PLACE (Directory of American Book Publishers).

WORLD OF LEARNING (Institutions concerned with higher learning throughout the world).

AYER DIRECTORY (Newspapers/magazines/table of publishers of the world).

POLITICAL HANDBOOK AND ATLAS OF THE WORLD.

THE EUROPEAN YEARBOOK (A world survey).

GUIDE TO MODERN ETIQUETTE.

DIRECTORY OF MEDICAL SPECIALISTA (Names of the medical specialists of the world).

THE READER'S ENCYCLOPEDIA (Describes the great books of the great writers).

READER'S GUIDE TO PERIODICAL LITERATURE (Various subjects outlined in world's magazines).

TWENTIETH CENTURY AUTHORS (Names/biographies/works).

CURRENT BIOGRAPHY.

FAMOUS FIRST FACTS (A record of first happenings/discoveries and inventions in the US).

ENCYCLOPEDIA OF ASSOCIATIONS (US).

ATLASES AND MAPS.

(۱) منظور از Various دائرةالمعارفهای مختلف رشتههای متنوع معلومات عمومی ودائرةالمعارفهای دانش بشری است؛ چون دائرةالمعارف بریتانیکا، امریکانا، گرانلاروس، اسلام، کودکان، نوجوانان، بهداشت و غیره.

فرهنگ واژه‌های مترادف و متضاد و طریق استفاده از آن :

گاهی اتفاق می‌افتد که مترجم به‌واژه‌ای غیراز آنچه در ذهن خود دارد احتیاج پیدا می‌کند و به دنبال کلمه‌ای می‌گردد که مناسب متن مورد ترجمه‌اش باشد و در اینجاست که نقش فرهنگ واژه‌های مترادف و متضاد به‌خوبی روشن می‌شود . وقتی راجت پزشك انگلیسی‌زبان به جمع‌آوری واژه‌های مترادف و متضاد و متداعی فرهنگ‌های موجود همت گماشت و آنرا به سال ۱۸۵۲ به چاپ رساند ، موارد استفاده این قبیل گنجینه‌ها برای مترجمان و نویسندگان و شاعران و دبیران معلوم نبود ولی حالا که تعداد زیادی از این فرهنگ‌ها در دسترس عموم قرار گرفته است ، می‌توان به‌فوائد آن برای کلیه علاقه‌مندان پی برد .

بسیاری از فرهنگهای مزبور که می‌توان آنها را کنزاللغة یا گنجینه لغات (۱) نامید ، لغات زبان انگلیسی را به ترتیب حروف الفبا بدون ذکر تعریف بلکه با کلیه عبارت‌ها و واژه‌های مترادف و متضاد و متداعی و واژه‌های مرجع (۲) ارائه می‌دهد و اگر به‌واژه‌های مرجع به ترتیب حروف الفبا در گنجینه رجوع شود ، تعداد دیگری پر عبارت‌ها و واژه‌های مزبور علاوه می‌شود و علاقه‌مند می‌تواند از بین آنها واژه‌ای را که برای ترجمه یا نوشته یا شعر خود مناسب می‌بیند برگزیند لکن در هیچ مورد نباید مترجم پس از پیدا کردن لغت مترادف مورد نیاز خود بلافاصله از آن استفاده کند بلکه باید معنی دقیق آنرا نیز از فرهنگ لغات انگلیسی به انگلیسی دریابد و با اطمینان بیشتری آنرا بکار بندد .

در گنجینه راجت برای واژه‌ای مانند Approbation بر روی هم یکصد و پنجاه عبارت یا واژه آمده است و برای حصول آشنائی از بین آنها به ذکر چند نمونه از واژه‌هایی که به عنوان اسم و فعل و قید و حرف ندا برای آن بیان شده است اکتفا می‌شود . (National Lexographic Board 1962)

APPROBATION

Nouns:

1) Approbation, approval, sanction, advocacy; esteem, estimation, good opinion, favor, admiration; appreciation, regard, account, popularity, kudos, credit; REPUTE.

(1) Thesaurus.

(۲) واژه‌های مرجع معمولاً با حروف بزرگ تعیین شده است .

2) Commendation, praise, laudation; good word; meed, tribute, encomium; eulogy, panegyric; homage, hero worship; benediction, blessing, benison.

3) Applause, plaudit, clapping (of hands); acclaim, acclamation, cheer; paeon, hosanna, thumbs up.

Verbs:

1) Approve; think good, much, well or highly of; esteem; set great store by; to do justice to; wish God speed. **Colloq.**, hand it to.

2) Stand or stick up for; clap or pat on the back; give credit, encore, panegyric; eulogize; cry up, puff, extol, **FLATTER**; give a blessing to; say a good word for; **Slang**, give a big hand.

3) Redound to the honor or credit of; pass muster.

4) Be praised; receive honorable mention; bring down the house; stop the show.

Adjectives:

1) Commandatory, benedictory, laudatory, eulogistic, lavish of praise.

2) Approve; in good order; **RESPECTED**.

3) Unimpeachable; beyond all praise.

Colloq. :

In one's good books.

Adverbs:

With credit, well; **GOOD**.

Interjections:

Hear, hear! bravo! bravissimo! olé! nice going, so far so good; viva! encore!

Antonym:

See disapprobation.

فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف‌های مرجع فارسی زبانان

بعضی از فرهنگ‌های مورد استفاده مترجمان از این قرار است: (۱) المنجد تألیف الابلویس معلوف الیسوعی، (۲) مجموعه اصطلاحات علمی (که در کتاب‌های علمی جدید فارسی بکار رفته است) در دو جلد تألیف انجمن اصطلاحات علمی، (۳) برهان قاطع تألیف محمدحسین بن خلف متخلص به برهان که در سال ۱۰۶۲ هجری قمری تألیف شده است، (۴) فرهنگ نفیسی یا فرنودسار تألیف علی اکبر نفیسی

(ناظم الاطباء) . بدیهی است که تعداد فرهنگ‌های زبان فارسی به شرحی که سعید نفیسی در مقدمه برهان قاطع چاپ ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ شرکت چاپ رنگین می‌نگارد ۲۰۲ تا است و برای علاقه‌مندان به کار لغت مراجعه به آنها لازم است .

بعضی از دایرةالمعارف‌هایی که اطلاع نسبت به آنها از نظر مترجمان جالب می‌باشد از این قرار است :

(۱) اولین دایرةالمعارف فارسی رسایل اخوانالصفاء و خلائالوفا شامل ۵۲ رساله است که جمعیت معروفی از دانشمندان ایران به سال ۳۵۰ تألیف کرده‌اند ؛ جمعیت مزبور به جمعیت « اخوانالصفاء » مشهور شد ؛ رسایل مزبور یک بار در قرن نهم به نام مجمل‌الحکمه به فارسی ترجمه شد و بار دیگر در هندوستان توسط سید احمد هندی به فارسی درآمد .

ایرانیان همیشه گرایشی به نوشتن کتاب‌های جامع همه علوم داشته‌اند چنانکه در زبان فارسی ، (۲) درةالتاج از علامه قطب‌الدین شیرازی دانشمند قرن هفتم ایران و (۳) نقایس‌الفنون از شمس‌الدین محمد بن محمود آملی و (۴) جامع‌العلوم معروف بستینی از امام فخرالدین رازی ، قرن ششم و (۵) دانشنامه جهان از غیاث‌الدین علی ابن علی امیران حسنی اصفهانی و (۶) نزهةنامه علایی از شه مردان بن ابی‌الخیر قرن پنجم و (۷) مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون از واجد علی هندی و (۸) مفتاح‌العلوم از ابویعقوب یوسف بن ابوبکر بن محمد بن علی سکاکی خوارزمی و (۹) مداین‌العلوم از محمدجعفر استرآبادی و (۱۰) مداین‌العلوم از محمدرضا اسمعیل موسوی شیرازی و (۱۱) جامع‌العلوم یا دستورالعلماء از قاضی عبدالنبی بن عبدالرسول احمد نگری هندی و (۱۲) فرهنگ روستایی یا دایرةالمعارف فلاحتی از تقی بهرامی که به ترتیب حروف هجا تنظیم شده است (نفیسی ۱۳۱۹) .

فصل دهم

استفاده از فرهنگ لغات

فرهنگ لغات کتابی دریک یا چند جلد شامل مجموعه‌ای از لغات و اصطلاحات و گاهی اعلام یک زبان و ترجمه آن به همان زبان و یا زبان دیگر است به نحوی که مراجعه‌کننده معنی کلمه‌های مورد نظر را به آسانی و صرف وقت کمی پیدا کند .

فرهنگ لغات حل المسائل عظیمی است و گردآورنده آن کوشش می‌کند به سؤال های مراجعه‌کنندگان جواب های قاطع و کافی بدهد . سؤال های مراجعه‌کنندگان مربوط به معنی و مفهوم لغات و اصطلاحات است و گویانکه گرد آورندگان فرهنگ از دقیق‌ترین و پرحوصله‌ترین افراد ملل مختلف هستند ، کمتر توانسته‌اند از خطا و انتقاد مبرا باشند .

همان‌طوری که بعداً اشاره خواهد شد برای هر نوع حرفه و تخصصی فرهنگ های مخصوصی در بسیاری از زبانهای زنده دنیا مخصوصاً در زبان های انگلیسی و آلمانی و فرانسه و روسی و ایتالیایی فراهم آمده است ؛ علیهذا بحث درمورد انتخاب فرهنگ مناسب به صفحات آتی موکول می‌شود و در این جا طریق استفاده از یک فرهنگ عمومی لغات که برای مثال فرهنگ مشهور Webster's New Collegiate Dictionary (فرهنگ دانشگاهی جدید «وبستر») انتخاب شده است ذکر می‌شود .

۱ - اطلاعات کتاب‌شناسی فرهنگ مزبور

فرهنگ دانشگاهی جدید «وبستر» چاپ ۱۹۵۹ بر مبنای چاپ دوم فرهنگ بین‌الملل جدید «وبستر» تهیه شده است ؛ و نشریه‌ای از انتشارات مشهور به Merriam-Webster است که ناشر آن‌ها شرکت انتشاراتی G. & C. Merriam Co. مقیم شهر اسپرینگ‌فیلد ایالت ماساچوستس امریکا است و از سال ۱۹۱۹ مرتباً

چاپ و منتشر شده است تا دانشجویان و علاقمندان به فرهنگ های عمومی را مشکل گشا باشد .

۲ - محتوای فرهنگ

مراجعة کنندگان به فرهنگ ها به این قسمت کمتر توجه دارند در حالی که اطلاعات جالبی در هر فرهنگ جامع جمع آوری شده است و مراجعه به فهرست مندرجات که در صفحه سوم فرهنگ مزبور آمده است تنوع مطالب مزبور را روشن میدارد .

برای مثال فهرست مندرجات فرهنگ مورد بحث چنین است :

CONTENTS

	Page
Preface	I
Introductory matter	IV
Guide to pronunciation	VII
Explanatory notes	XVIII
Abbreviations used in this work	XXI
Dictionary of the English language	1
Appendixes	
Abbreviations used in writing and printing	998
Arbitrary signs and symbols	1008
Biographical names	1010
Pronouncing gazetteer	1057
Pronouncing vocabulary of common English given names	1131
Vocabulary of rhymes	1138
Orthography	1145
Punctuations, compounds, capitals, etc.	1148
Preparation of copy for the press	1157
Colleges and universities in the United States and Canada	1160

و ترجمه آن از قرار ذیل است :

فهرست مندرجات فرهنگ دانشگاهی جدید «وبستر»

صفحه

يك

چهار

هفت

هیجده

بیست و يك

۱

پیش‌گفتار

مطالب مقدماتی

راهنمای تلفظ

یادداشت‌ها

اختصارات مورد استعمال این کتاب

متن فرهنگ زبان انگلیسی

ضمائم

۹۹۸

اختصارات مورد استفاده در تحریر و چاپ

۱۰۰۸

علائم قراردادی

۱۰۱۰

مشاهیر جهان و شرح حال مختصر آنان

۱۰۵۷

فرهنگ و طرز تلفظ اسم‌های جغرافیائی

۱۱۳۱

فرهنگ و طرز تلفظ اسم‌های افراد

۱۱۳۸

فرهنگ قافیه‌های شعری انگلیسی

۱۱۴۵

املاء

۱۱۴۸

نقطه‌گذاری، کلمات مرکب، حروف بزرگ و غیره

۱۱۷۷

تهیه مطلب برای چاپ

دانشکده‌ها و دانشگاه‌های ایالات متحده امریکای شمالی و کانادا ۱۱۶۰

همانطوری که ملاحظه می‌شود صفحات مقدمه را با اعداد رومی و متن و ضمائم فرهنگ را با اعداد عربی علامت‌گذاری کرده‌اند. در این بیست و يك صفحه مقدمه و یکصد و شصت و دو صفحه ضمیمه که جمعاً ۱۸۳ صفحه می‌شود، اطلاعات جامعی در خصوص طرز تلفظ واژه‌های انگلیسی و شرحی درباره اختصارات فرهنگ و صورت اختصارات و علائم موسیقی و جبری و غیره و شرح حال بزرگان و سایر اطلاعات مورد احتیاج مترجم در آن آمده است.

چه بسیار در وقت تحریر و ترجمه، محتاج دانستن تاریخ وفات حضرت علی بن ابیطالب یا تولد اوارد فیتزجرالد یا شرح مختصر زندگی عمر خیام می‌شویم و یا آدرس دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا را می‌خواهیم، اطلاعاتی درباره کشور

سیلان یا شهر ایندیانا پولیس مورد نیاز است ، اسم شخصی را داریم میخواهیم بدانیم انگلیسی است ، مرد است یا زن ؛ جمله ای را به زبان انگلیسی برگردانده ایم و در نقطه گزاری آن یا نوشتن کلمه ها با حروف بزرگ شك داریم و برای همه این اشکالات از ضنائم فرهنگ استفاده می کنیم .

نمونه ای از يك صفحه فرهنگ دانشگاهی جدید « وبستر »

عین شرحی که در فرهنگ مزبور برای سه واژه ذکر شده است ذیلا جهت علاقمندان رونویس می شود ؛ برای فهم معنی اختصارات به فصل اختصارات رجوع شود .

STUDY (stud'i), n.; pl. **STUDIES** (-iz) [OF. *estudie*, fr. L. *Studium*.]
 1. Application of the mind to books, arts, or any subject for acquiring knowledge. 2. Act or process of acquiring by one's own efforts knowledge of a subject. 3. Any branch of learning that is studied; any object of attentive consideration. 4. Earnest and reasoned effort, desire, or thought; as, his **study** is to do right. 5. Mental absorption; profound thought or meditation; as, he was in a brown **study**. 6. A building or room devoted to study or literary work: hence, any private room reserved for the use of the master of the house. 7. In the fine arts and in literature, a rendering of any object or scene, primarily intended only for the information, instruction, or assistance of the maker; as, a **study** of heads for a figure picture. Also, a rendering of anything made as a result of careful investigation; as, a **study** in New England types. 8. **Music**, a piece for special practice; an *étude*. Syn. See **ATTENTION**. - v.t. **STUD'IED** (-id); **STUD'Y-ING**. 1. To apply the mind to books or learning. 2. To fix the mind closely upon a subject; also, to ponder; meditate. 3. To endeavor with thought and planning; to be intelligently zealous. 1. **Thess.** iv. 11. - v.t. 1. To consider attentively; to make a study of; as, to study nature, mankind. 2. To devise with deliberation; as, to study variety in composition. 3. To read and examine so as to learn and understand; as, to **study** a lesson. 4. To concentrate upon (a subject) as a part of one's education; as, to **study** geology. - Syn. See **CONSIDER**.

STUDY HALL. In some schools, a room set aside for study.

STUFF (stuf). n. [OF. *estoffe*.] 1. Material to be worked up in manufacture or out of which anything is to be or may be formed; raw material; hence, any material regarded indefinitely; as, lava is curious **stuff**. 2. The elemental part; essence; as, he was of good **stuff**. 3. Loosely, any kind of matter, whether solid, liquid, or gaseous; matter. 4. Goods; personal property. 5. Fabric of any kind; sometimes, specif. woolen or worsted fabric. 6. A medicine; a potion. 7. Refuse; hence, nonsense; trash; — often as an interjection; as, **stuff** and nonsense! - v.t.; **STUFFED** (stuf); **STUFFING**. 1. To fill by crowding something into; to cram. 2. To fill

the cavity of with a particular material to secure some end; as: a. To fill with soft packing; as, to **stuff** a sofa cushion, b. To fill the skin of, usually when mounting as a specimen in lifelike form, c. To fill to repletion; as, she **stuffed** herself on candy, d. To put filling in, as in the cavity of a tooth. 3. To crowd or fill with information, ideas, emotions, etc.; as, to **stuff** a pupil with historical dates. 4. U.S. to put fraudulent votes into (a ballot box). 5. To stop up; to plug, as a hole, by packing material into it. 6. To crowd in; to pack. 7. To choke up, as with a cold. 8. **Cookery.** To fill with a seasoning composition of bread, meat, condiments, etc.; as, to **stuff** a turkey. 9. **Leather Mfg.** To impregnate (leather) with a fat, as a mixture of oil and tallow, to soften and preserve it. - v.i. To feed gluttonously; to cram.

ترجمه سه واژه فوق‌الذکر از يك فرهنگ انگلیسی به فارسی

در فرهنگ يك جلدی انگلیسی فارسی حیم چاپ ۱۳۳۸ ترجمه واژه‌ها چنین آمده است .

۱ - اسم - تحصیل - بررسی ، مطالعه - رشته تحصیلی - اندیشه (پوچ) تفکر - دفتر ، اطاق مطالعه ، کوشش ، سعی (مثال : to make a study of : بررسی یا مطالعه کردن - برای تحصیل چیزی کوشیدن) .
 فعل متعدی و لازم - تحصیل کردن ، (درس) خواندن - مواظب بودن .
 بررسی کردن ، مطالعه کردن (مثال : to study for the bar : خواندن ، تحصیل حقوق کردن) .

مثال : to study out با بررسی یا مطالعه پیدا کردن .

مثال : to study up خودرا آماده امتحانات کردن .

۲ - کلمه دوم در این فرهنگ نیامده است .
 ۳ - اسم - چیز یا ماده - کالا ، جنس ، پارچه ، آشغال ، چرند green stuff سبزی ، سبزیجات .

فعل متعدی و لازم : (۱) پر کردن - تپاندن - با قیمة پر کردن ، بوغلمه کردن ، گبیا کردن - گول زدن . (۲) پر خوردن .

مرغ تو گرفته ، بوغلمه a stuffed fowl

سوراخی را گرفتن to stuff up a hole

خواندن تعریف واژه در فرهنگ

در نوشتن کلمه STUDY علامت مخصوصی بین دو حروف آخر و ماقبل

آخر گذاشته‌اند و به این معنی است که هجای اول کلمه بلندتر تلفظ می‌شود و به اصطلاح معمول آکسان‌دار است و هجای دوم آهسته‌تر تلفظ می‌شود .

در پراتز نحوه تلفظ کلمه آمده است و بالای حرف سوم علامت مخصوص گذاشته‌اند برای فهم اینکه حرف سوم چگونه تلفظ می‌شود به راهنمای تلفظ مراجعه می‌کنیم و چنین نوشته است *u up short u* یعنی تلفظ ایندو شباهت دارد . در مورد حرف آخر هم در راهنما چنین آمده است *i ill short i* بعد از آن در تفسیر کلمات بخش کلام را تعیین می‌کنند و این کلمه اسم است . جمع آن در صورتی که طبق قواعد معمولی نباشد ذکر می‌شود و تلفظ جمع هم أحياناً در پراتز می‌آید .

در براکت اصل اشتقاق کلمه آمده است که با *OF* نموده شده است یعنی از زبان فرانسه باستان استقرض شده است و کلمه فرانسه باستان با حروف تحریری آمده است (باید دانست که در مورد ماشین تحریر چون فقط يك دسته حرف هست ، زیر کلمه‌ای که باید با حروف تحریری نوشته شود خط می‌کشند . سپس *fr.* نوشته شده که مخفف *from* است ، به این معنی که کلمه فرانسه باستان مزبور از کلمه لاتین مشتق گشته است .

سپس معانی مختلف کلمه به ترتیب شماره ذکر شده و هشت معنی در فرهنگ آمده و برای بعضی از این معانی مثال ذکر شده است .

مترادف کلمه مزبور با حروف *syn.* که مخفف کلمه انگلیسی به معنای مترادف است نیز ذکر شده است و مراجع را به کلمه دیگری راهنمایی می‌کند .

چون کلمه مورد نظر فعلی هم هست ، سپس نوع فعل با مخفف *v.i.* مشخص شده که به معنای فعل لازم یا فعل « مفعول نخواه » است و ماضی آن و اسم فاعل و تلفظ مربوط آمده است و سه معنی هم برای فعل مزبور داده شده است .

در مورد مثال در معنای سوم چنین آمده است : *1. Thess. iv. 11.* به این معنی که مراجع بداند که در کتاب اول تسالونین‌ها از کتاب مقدس فصل چهارم پاراگراف ۱۱ کلمه فوق به آن معنی بکار رفته است .

چون فعل مزبور بصورت متعدی هم استعمال می‌شود از این جهت معنای آن با *v.t.* یعنی (فعل متعدی یا « مفعول خواه ») ذکر شده و جمعاً چهار معنی با مثال نوشته شده است و برای تعیین مترادفات آن کلمه دیگری را نشان داده است .

خلاصه سؤال‌هایی که از این فرهنگ کوچک می‌شود کرد و جواب دقیق گرفت منحصر به این‌ها نیست. ممکن است راجع به دانشگاه‌های آمریکا و کانادا بخواهیم بدانیم آدرس یا تاریخ تأسیس یا تعداد و جنس دانشجو چیست و یا آنکه تاریخ تولد یا وفات حضرت علی(ع) یا فاطمه(ع) یا سقراط یا رضاشاه کبیر کدام و جمعیت مصر یا شهر نیویورک چیست و یا کلید سل یا کلید فارا با چه علامتی می‌نویسند و بمل و دیز در موسیقی چیست و علائم جبری پراگم و برکت و رادیکال و اتنگرال چه معنی می‌دهد و اضعاف مترمربع و کیلومتر مربع چیست و فرهنگ مزبور جواب گوی کلیه سؤال‌های متشابه می‌باشد.

از لحاظ تمرین بیشتر دانشجویان و علاقه‌مندان می‌توانند به فرهنگ لغات انگلیسی به انگلیسی «لرنر» مراجعه و معنای سه کلمه‌ای را که در فوق از فرهنگ لغات دانشگاهی جدید «وبستر» گرفته شده است رونویس کنند، معانی و تفسیرها و مثل‌های دو فرهنگ را در مورد سه لغت مزبور مقایسه کنند و اختلاف آنها را بنویسند و شرحی را که در فرهنگ لغات دانشگاهی جدید «وبستر» برای سه کلمه مزبور آمده است از لحاظ تمرین به فارسی ترجمه کنند.

همچنین بجاست برای تسلط بیشتر در استفاده از فرهنگها دانشجویان با مراجعه به فرهنگ هفتم دانشگاهی جدید «وبستر» پاسخ سؤال‌های زیر را تهیه کنند:

الف - واژه‌ها

۱ - در فرهنگ نامبرده واژه‌های ترکیبی دو کلمه‌ای مانند Stage fright تا چه میزان وارد شده است؟

۲ - واژه ترکیبی مزبور قبل یا بعد از Stagecoach آمده است و چرا؟

۳ - به چه دلیل این واژه دو کلمه‌ای را در فرهنگ ذکر کرده‌اند؟

۴ - ترتیب وارد کردن واژه‌های اختصاری در فرهنگ چگونه است؟

۵ - کلمات ذیل St. Vitus's dance, Stutter کدام جلوتر می‌آید و چرا؟

کلمات Machiavellian, McCoy چگونه؟

۶ - عدد ۲۰/۲۰ را کجا می‌توان در فرهنگ پیدا کرد؟

۷ - استعمال کدام يك از فرم‌های جمع کلمه «اسکی» مرجح است.

ب - تلفظ

۸ - به واژه ترانس آتلاتیک مراجعه کنید و مورد استعمال خط تیره و ویرگول و نقاطی را که در انواع تلفظ آن آمده است شرح دهید . (به صفحه ۱۸ الف فرهنگ تحت عنوان تقسیمات تلفظ نیز رجوع شود) .

۹ - از سه نوع تلفظ واژه مزبور کدام يك مرجح است و چگونه با مراجعه به فرهنگ می توان آنرا فهمید .

۱۰ - چرا تلفظ واژه « رتگن » در فرهنگ نیامده است ؟

ج - صرف واژه

۱۱ - جمع واژه های ذیل را از صفحات ۱۳۲ و ۱۳۳ پیدا کنید :

cavalcade

cavalry

cedilla

cat-o'-nine-tails

caucus

Cayuga

(برای شرح جمع کلمات به صفحات ۱۱۹۱ - ۱۱۹۲ مراجعه کنید) .

۱۲ - از اسم های زیر کدام يك فعل مفرد و کدام يك فعل جمع می گیرد

و برای کدام يك بی تفاوت است :

thanks

theatrics

theirs

electrodynamics

electrokinetics

electronics

۱۳ - فعل ماضی و اسم مفعول افعال ذیل را با استفاده از فرهنگ بنویسید :

ski

pace

pad

pacify

panic

pack

dive

undergo

hang

underlie

travel

۱۴ - تفضیلی و عالی صفات ذیل را پیدا کنید :

tricky

true

trim

light

trite

unhealthy

۱۵ - در صورتی که واژه های ذیل در آخر خط قرار گیرد در چه جایی

می‌شود نصف آن را برید و بر سر خط بعد آورد :

cabinets	menaced
parting	kibitzes
corralling	stabling
instilling	fatigued
staler	

د - نوشتن واژه‌ها با حروف بزرگ

۱۶ - واژه‌های ذیل را چه وقت باید با حروف بزرگ نوشت ؟

macadam	castile soap	civil law
Caesar (sense 2a)	Cain	navy (sense 3)
capuchin (sense 1)	Cayuse (sense 2)	

(برای اطلاع کافی از نوشتن حروف بزرگ به صفحه ۱۰۲۴ فرهنگ مورد بحث مراجعه کنید .)

ه - اشتقاق

با استفاده از صفحه ۴۲۹ فرهنگ ، موقعیت زبان انگلیسی را در جدول زبان های هند و اروپائی پیدا کنید ؛ زبان لاتین را در جدول مزبور پیدا و تعیین کنید کدام زبان های قرون وسطی و زبان های کنونی از آن مشتق شده‌اند . اطلاعات مزبور را با آنچه در ص ۲۷۴ آمده است مقایسه کنید .

مطالعه اشتقاق لغات انگلیسی برای مترجمان اهمیت زیادی دارد ؛ از آن جهت که به یادگیری مفاهیم واژه‌های مختلف کمک شایانی می‌کند ؛ مثلاً واژه‌هایی که مفاهیم مادر و پدر و خانه و دست و غیره را به انگلیسی ادا می‌کند و برای هر متکلمی بسیار مهم است ، از زبان انگلیسی باستان ؛ یعنی زبانی که اولین بار در انگلستان بصورت نوشتنی درآمد می‌باشد . کمی پس از آن یعنی از زمان آلفرد کبیر مردم اسکاندیناوی با آنگلوساکسون‌ها محشور شدند و کلمات بسیار معمولی مانند واژه‌های انگلیسی تخم مرغ و پوست را به انگلیسی آوردند و اما زبان انگلیسی از زمان هجوم نرمن‌ها که مردمی فرانسوی زبان بودند به شکل امروزی خود درآمد . حقوق و اسلحه و مشغولیات و آشپزی فرانسوی به زبان انگلیسی چاشنی زد و واژه‌هایی از این قبیل art, gay, broil, judge, lance, chess, courtesy به آن وارد شد .

در قرون وسطی که زبان عربی صاحب نفوذی شده بود ، واژه‌هایی از قبیل zenith, algebra, syrup به انگلیسی وارد شد .

در قرن شانزدهم همراه با افزایش اشتیاق مردم به مطالعه زبان های لاتینی و یونانی باستان ، انگلیسی زبانان هر لغتی را که توانستند از زبانهای مزبور به عاریت گرفتند و بکار بردند چنان که رشته های علوم و فلسفه از این لغات آکنده شد ؛ مثلاً لغاتی از این نوع : genus, geography, dilemma

و دایره زبان های صاحب نفوذ برانگلیسی هر روزه گسترده تر می شود و امروز این زبان افتخار استقراض کلماتی مثل skunk از زبان های سرخ پوستی و marimba از افریقا ukulele از زبان مردم جزایر اقیانوس کبیر را دارد .

۱۷ - نحوه اشتقاق واژه dilemma را از فرهنگ پیدا کنید .

۱۸ - از شکل های قدیم road, dream کدام قدمت بیشتری دارد ؟

۱۹ - واژه difficulty از چه دوره ای به زبان انگلیسی وارد شده

است ؟

۲۰ - چرا برای واژه های ذیل اشتقاقی نیامده است :

Wealthy, commonwealth, crank(vi), antacid

۲۱ - دو واژه انگلیسی galosh, dog از ابتدا چه شکل و معنی داشته اند؟

و - نوع استعمال

۲۲ - نوع استعمال کلماتی که با ذکر « عامیانه آمریکائی ، محلی ، کهنه ،

باستانی و لهجه ای » در فرهنگ مشخص شده است چگونه تعریف می شود ؟

۲۳ - موارد مختلف استعمال کلمه « انجین » را پیدا و کاملاً تعریف کنید .

۲۴ - اغلب نویسندگان لغات محلی را در آثار ادبی خود بکار برده اند

و لاجرم در فرهنگ نیز آمده است ؛ از این قبیل :

لغت محلی

از کتاب

Jolt-wagon, dogtrot

Jesse Stuart's "Tales from the plum grove hills."

Lorry

Alan Paton's "Cry, the beloved county."

Drift the herd

Andy Adams' "The log of a cowboy."

ز - نقطه گذاری

۲۵ - معنای دو نقطه در این فرهنگ چیست ؟

ح - معانی واژه‌ها

- ۲۶ - معانی هر واژه به دو دسته معانی اصلی مشخص با عدد و برای هر معنی اصلی يك يا چند معنی فرعی مشخص با حرف تقسیم شده است .
- ۲۷ - برای واژه های انگلیسی شکار و شکار کردن چند معنای اصلی ذکر شده است ؟
- ۲۸ - کدام يك از معانی اصلی مزبور به معانی فرعی تقسیم شده است ؟
- ۲۹ - تعیین کنید کدام معنای فرعی واژه huge مبین معنی مناسب عبارت های ذیل است :

A huge sense of destiny.

A huge hole in the hull of a ship.

Huge popular demand for higher education.

- ۳۰ - تعریف های مزبور چه وجه اشتراکی دارند ؟
- ۳۱ - چون معانی اصلی هرکلمه به ترتیب قدمت و اهمیت ذکر شده بنابراین مبین اشتقاق آن نیز می‌باشد . درمورد معانی اصلی واژه humor تعیین کنید چگونه مراحل اشتقاق و اهمیت و قدمت معنی به ترتیب آمده است .
- ۳۲ - زبان زنده تغییر می‌کند و هر روز استعاراتی به آن وارد می‌شود ؛ مثلا استعاره‌های ذیل :

He was like a breeze going through the room.

The typist breezes through her work.

چون معنای استعاری فعل مرکب بدل به معنای اصلی شده است ، در فرهنگ ذکر می‌شود که اینک در فرهنگ مورد نظر معانی جدیدی به واژه های ذیل داده شده و اگر چاپ های قدیم و جدید مقایسه شود اختلاف آنها پیدا است .

Crossroad, lousy, platoon slant, stable, n., live, adj.

ط - اسم جانوران و گیاهان

با آن که هیچ کس در مثال نمی‌گوید « فلانی مثل Cucumis sativus است » و از اسم معمولی که خیار بی‌بخار باشد استفاده می‌کنند ، معهذا در فرهنگ های دانشگاهی همیشه اسم علمی جانوران و گیاهان ذکر میشود (به ص ۱۱۵ رجوع کنید) .

۳۳ - اسم علمی خیار رسمی چیست ؟
اسم خانواده گیاهانی که خیار به آن تعلق دارد در زبان عامیانه و زبان علمی چیست ؟
اسم سایر گونه های خانواده مزبور را پیدا کنید . برای آگاهی بیشتر به فصل واژه و اسامی علمی مراجعه شود .

ی - روش مراجعه چند جانبه

در فرهنگ بجای تکرار بسیاری از مطالب رسم است مراجعه کننده را به واژه دیگری رجوع می دهند و از این راه حجم فرهنگ به حداقل می رسد ؛ در حالی که اطلاعات کافی در آن باقی است .
طرق مختلف مراجعه چند جانبه در مقدمه فرهنگ ذکر شده است ولی در هرحال از قرائن هم باید استفاده و به کلمات یا شکل ها و جدول های فرهنگ برای روشن شدن معنی مراجعه کرد .

۳۴ - تعیین کنید وقت کراچی و واشنگتن همین حالا چیست .
۳۵ - فصل روزه مسیحیان امسال و سال آینده در چه تاریخی شروع می شود ؟

۳۶ - چند نوع وقت محلی در آمریکا داریم ؟
۳۷ - برای شناختن ویتامین پ به کلیه واژه هایی که تعیین شده است رجوع کنید ؛ خواهید دید که به این واژه ها محتاج خواهید بود :
flavonoid, active, ketone, crystalline, organic, carbonyl, radical

ز - مترادفها

۳۸ - مترادف های پنج کلمه را پیدا کنید .

ل - کلمه های ترکیبی

۳۹ - با پیشوندها و پسوندهای مختلف کلمه های ترکیبی تشکیل می شود و هر يك از کلمات مزبور در محل خود در فرهنگ وارد شده است ؛ گاهی هم پیشوند و پسوند و معنای آن جداگانه در فرهنگ آمده است . معنای اصلی و بخش های واژه های زیر را پیدا کنید و طبق الگوی صفحه ۱۰۷ بنویسید :

Finalize

Perianth

آگاهی - با اطلاع از معنای پیشوندها و پسوندها هر دانشجویی می‌تواند معنای بسیاری از واژه‌های ترکیبی را بدون مراجعه به فرهنگ بداند و احیاناً واژه‌هایی بسازد. البته باید دانست استعمال چنین واژه‌های خود ساخته‌ای گاهی مجاز و گاهی غیر مجاز است و قاضی اصلی در ابتدا اهل زبان و پس از چند سال هم فرهنگ‌های زنده آن زبان است که معلوم می‌دارند آیا فلان واژه قبولیت عام یافته است یا خیر. برای اطلاع بیشتر به فصل پیشوندها و پسوندها مراجعه کنید.

۴ - اعلام

۴۰ - با آنکه اسامی خاص در متن فرهنگ نیامده معهذا گاهی استثنائاتی دیده می‌شود؛ از این قبیل:

Alexander, the 4th Duke of Gordon
Gorgonzola

دلیل وجود اسامی خاص مزبور را بیان کنید.

۴۱ - اسم جاری و اسامی مختلف استالین گراد چیست؟

۴۲ - دانشکده کارلتون کجاست؟

بخش سوم

اصطلاح‌ها

فصل یازدهم - ترجمه اصطلاحات فارسی

فصل دوازدهم - ترجمه اصطلاحات انگلیسی

فصل سیزدهم - اصطلاحات فعل ترکیبی انگلیسی

فصل چهاردهم - ضرب‌المثل‌ها

فصل پانزدهم - پند و اندرزها

بخش سوم - اصطلاح‌ها

اصطلاحات باوضوح و روشنی مبین فرهنگ متکلمان به آن می‌باشد ، اصطلاحات از اعماق فرهنگ ریشه می‌گیرد و آینه تمام نمای آن است . برطبق تعریف ، اصطلاح به جمله‌ای اطلاق می‌شود که معنای صوری کلمات آن ارتباطی با معنا و مفهوم کلی آن ندارد و علاوه براین بیان آن گاهی تابع اصول دستور زبان هم نیست .

معمولاً نمی‌توان يك اصطلاح را عیناً در دو زبان پیدا کرد به همین جهت ترجمه اصطلاحات از زبانی به زبان دیگر همیشه مشکل است مگر آن‌که مترجم کلمه‌های ترکیب‌کننده اصطلاح را در نظر نگیرد و بجای آن شرایطی را مجسم کند که تحت آن شرایط متکلمان زبانی اصطلاحی را ادا می‌کنند و سپس تحقیق کند که اهل زبان یا زبان‌های دیگر در تحت همان شرایط برای ادای مفهوم مزبور چه اصطلاحی بکار می‌برند . چه بسا هم اتفاق می‌افتد که مفاهیم اصطلاحی يك زبان در زبان دیگر اصطلاحی نیست .

تعداد اصطلاحات هر زبان بسیار زیاد است و اگر اصطلاحات فارسی «سایه سرکار کم نشود ، بی‌پرده می‌گویم ، از تو دل نمی‌کنم ، پرده دری نباید کرد » را در نظر بگیریم قبول می‌کنیم که منظور فارسی زبان در هنگام بیان آنها کم نشدن سایه و پس زدن پرده و جدا کردن و دریدن پرده نیست . به همین طریق اگر اصطلاح خدا حافظی را در چند زبان مقایسه کنیم می‌بینیم که اختلاف اساسی دارند و در هر حال ترجمه اصطلاحات به نحوی که در فوق ذکر شد عملی است نه از طریق وفاداری به مفهوم ظاهری واژه‌های تشکیل دهنده آن .

همان‌گونه که ذکر شد اصطلاحات و امثال يك زبان آینه تمام نمائی از فرهنگ متکلمان آن است و بنابراین خود وسیله‌ای مناسب برای مطالعه و بررسی همانندی‌ها و تضادهای فرهنگی است . گو این‌که زبان فارسی و انگلیسی با توجه

به اشتراك در زبان مادر (هند و اروپائی) دارای تشابه‌های جالب فرهنگی است ،
لكن اين هماندى‌ها را بيشتر در امثال اين دو زبان ميتوان يافت تا در اصطلاحات
آنها .

عبارت‌های تعارفی که در زبان فارسی بسیار متداول است آنرا از نظر
داشتن اصطلاح بس غنی‌تر از زبان انگلیسی ساخته است . اصطلاحات تعارفی که
قسمت وسیعی از زبان فارسی را در برمی‌گیرد پاسخی به نیازهای خاص فرهنگی
مردم ایران بوده است . فارسی زبان چه در سخن و چه در تحریر مایل است از
طرفی شکسته نفسی را به عالیت‌ترین درجه بیان‌کند و از سوی دیگر به تعریف مخاطب
پردازد و پس از آن بر سر مطلب اصلی خویش برود . اغراق رسم فارسی زبانان ،
تعریف از خصایص امریکائیها و برعکس بیان بی‌تکلف توأم با شکسته نفسی و
پرهیز از روال کار انگلیسی‌هاست ، برای مثال جمله فارسی که هوش سرشار
شنونده‌ای را مورد بحث قرار داده است . امریکائیان وانگلیسیان چنین می‌گویند :

امریکائی : You are extremely intelligent.

انگلیسی : You are not so dumb.

اصطلاحات و امثال با زمان پیر می‌شود به گونه‌ای که با گذشت زمان نسل
جدید کمتر به استعمال آنها می‌پردازد و اگر هم بکار برد از ریشه فرهنگی اصطلاح
یا مثل بی‌اطلاع است .

با توجه به توسعه وسائل ارتباطی که ملتها را به هم نزدیک ساخته و نیز
نظر به آمیزش فرهنگها که به نفوذ یکی در دیگری منجر شده است زمینه بسیار
مناسبی برای تولید اصطلاحات و امثال جدید فراهم شده است . به دیگر سخن
تمدن جدید اصطلاحات و امثال تازه‌ای برای زبان يك ملت به ارمغان می‌آورد .
امروزه عبارت «گوشی دستت باشد» از جمله اصطلاحات نو در زبان فارسی است
و نظیر آنرا این روزها در سخنان عامیانه فراوان می‌توان یافت گو این که هنوز
نویسندگان و مترجمان جرأت آن نیافته‌اند که آنها را در زبان کتاب وارد سازند .
گاهی نویسنده به منظور شوخی دست به دامن اصطلاحات زبان می‌زند
و با تغییر شکل دادن آنها نمونه‌های خنده‌آوری را به خواننده عرضه می‌دارد این
عمل را بازی با کلمات یا به انگلیسی pun می‌گویند . به نمونه انگلیسی زیر
توجه کنید .

A feline named William got a job as copy cat on a daily paper and was surprised to learn that every other cat on the paper was named Tom, Dick or Harry. He soon found out that he was the only cat named William in Town. The fact of his singularity went to his head, and he began confusing it with distinction. It got so that whenever he saw or heard the name William, he thought it referred to him. His fantasies grew wilder and wilder, and he came to believe that he was the Will of Last Will and Testament, and the Willy of Willy Nilly, and the cat who put the cat in catnip. He finally became convinced that Cadillacs were Catillacs because of him.

برگرداندن عبارات خنده‌آور مانند آنچه در متن مذکور در فوق آمده از زبانی به زبان دیگر امکان پذیر نیست و سعی مترجم لجوجی که بخواهد با توضیح درمورد هریک از اصطلاحات در پاورقی دست به ترجمه این گونه نوشته‌ها بزند بیهوده خواهد بود.

یکی از شوخی‌های جالب انگلیسی با استفاده از کلمات برای روشن شدن مطلب ذکر میشود. دراین شوخی دو نفر در گیر و دار مکالمه تلفنی هستند و چون صدا خوب نمی‌رسد کلمات ادا شده راهجی می‌کنند و از هیچ چیزی واز موکوهی می‌سازند.

- Hello, who are you?
- Hello, I am Danny Kay.
- Spell it please!
- d, a ...
- What's the first letter again?
- d as in **darling**. d, a, r.....
- What's after a?
- r as in **return**. r, e, t.....
- What's after e?
- t as in **tomorrow**, t, o, m, o, r, r, o, w.
- What's the last letter?
- W as in **wife**. w, i, f, e.
- What is the last letter?
- e as in **eloped**. e, l, o, p.....
- p or t.
- p as in **plummer**.
- Oh, I get the whole story now. You mean "Darling return tomorrow; wife eloped with plumber".

سعی در ترجمه این قبیل مطالب که کم ارزش ترین نوع شوخی نام گرفته ، مثل آب در هاون سائیدن است .

قسمت عمده برنامه های فکاهی رادیویی به زبان انگلیسی دارای نمونه هایی به شرح ذیل است .

“hsif” spelled backward is fish. A bird caught in a lawn mover is shredded tweet.

در همه زبان های دنیا از این نوع جمله ها هست و ترجمه آن غیر ممکن است . مشهورترین و مؤثرترین مثل های زبان آنهایی است که از کلمات محاوره ای کاملاً عامیانه تشکیل شده است و هرچه مستهجن تر باشد گویاتر و مؤثرتر و دلنشین تر است و مترجمان و نویسندگان نمی توانند عیناً آنها را بر روی کاغذ بیاورند و به همین جهت همیشه این امثال دهان به دهان می گردد . هجویه ها و هزلیات چون به شکل شعر و گاهی هم به شکل نثر در دیوان های شاعران و نویسندگان گذشته پس از مرگ آنان چاپ و منتشر شده از این روند مستثنی است .

نکته دیگر آن که بیگانه نمی تواند از امثال زبان مانند اهل خود زبان لذت ببرد و حتی گاهی آنرا درك کند .

باید دانست که اصطلاحات همیشه از اعماق فرهنگ سرچشمه نمی گیرند و گاهی اصطلاح کاملاً سطحی با کلمات عامیانه متولد و در بین اهل زبان رواج می یابد . هم چنین نمی توان تصور کرد که اصطلاحات و امثال بر مبنای استنتاج منطقی واقع شده است زیرا گاهی مثلی به نفع يك گروه و مثلی دیگر در همان زبان بر علیه همان گروه می باشد . حتی گاهی امثال خلاف اخلاق جامعه نیز در زبان یافت می شود . علاقه مندان می توانند به مقدمه کتاب ضرب المثل های فارسی و انگلیسی حیم مراجعه کنند .

تنها پدیده های فرهنگی نیست که اصطلاحات زبان را می سازد بلکه از اسامی سیاستمداران ، نویسندگان و سایر شخصیت های مشهور تاریخی و علمی هم اصطلاحات سرچشمه می گیرد که از آن جمله است : “Churchillian” که جرأت قابل توجه و مبارز طلبی در سخن و عمل از آن مستفاد می شود . هم چنین

اسم مکانها و خیابانهای مهم نیز کار برد اصطلاحی می‌یابند ، در انگلستان اگر گفته شود :

She has a Bond Street look about her.

از آنجا که Bond Street مرکز بسیاری از مغازه های لوکس فروشی است منظور آن است که خود آراسته است و اگر بگویند :

He is a city man.

فوراً يك تاجر تمام عیار انگلیسی در ذهن شنونده مجسم میشود ، زیرا "The City" در لندن يك ناحیه تجاری است (Phelps 1949) .

علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب اصطلاحات انگلیسی (McMordie 1971)

مراجعه و در سیزده فصل مختلف ۳۵۰ صفحه مطلب فشرده درباره معنای اصطلاحی بعضی از کلمات و عبارت‌های اصطلاحی اسمی و توصیفی و مقایسه‌های اصطلاحی وصفی و فعل‌های اصطلاحی و همچنین اصطلاحاتی درباره پول و معاملات و نامه و پست و جنگ و وقت و ساعت و منظر و ساحل و کشتی و آتش و شمع و مرگ و سلامت و غیره و غیره را مطالعه کنند .

فصل یازدهم

ترجمه اصطلاحات فارسی

در این فصل از اصطلاحات عادی و اصطلاحات تعارفی زبان فارسی به طور جداگانه سخن رفته است .

۱ - اصطلاحات عادی : با ذکر برگزیده‌ای از اصطلاحات رایج زبان فارسی همراه ترجمه آزاد یا معادل انگلیسی آنها توجه دانشجویان را به همانندی های جالب زبانهای مزبور از نظر فرهنگ عامه جلب می‌کنیم . گذشته از این با مطالعه و مقایسه ترجمه‌ها دانشجویان به مشکلاتی که در برگرداندن اصطلاحات وجود دارد پی خواهند برد .

شایسته است دانشجویان ابتدا خود در ترجمه این اصطلاحات بکوشند و سپس حاصل ترجمه خود را با معادل و ترجمه‌های آزادی که برای هر يك در صفحات بعد ذکر شده است مقایسه کنند .

- ۱ - آبرویش را ریختند .
- ۲ - آتش دعوا را دامن زن .
- ۳ - آرزویش را به گور برد .
- ۴ - آن ورق برگشت .
- ۵ - زن خوبی از آب درآمد .
- ۶ - از پا درآمد .
- ۷ - از خنده روده بر شد .
- ۸ - از خوشی در پوست نمی‌گنجد .
- ۹ - از زیر کار در رفت .
- ۱۰ - از کوره در رفت .
- ۱۱ - از مرحله پرت است .

- ۱۲ - امیدم را ناامید کرد .
- ۱۳ - با خاك يكسان شد .
- ۱۴ - بازی در آورده است .
- ۱۵ - بامبول در می آورد .
- ۱۶ - پند من به خرجش نرفت .
- ۱۷ - دارد بخیه به آبدوغ می زند .
- ۱۸ - بر باد فنا رفت .
- ۱۹ - به دلم برات شده بود .
- ۲۰ - بند دلش پاره شد .
- ۲۱ - تا خدا خدایی می کند .
- ۲۲ - تکه بزرگش گوشش بود .
- ۲۳ - خود را از تنگ و تا نینداخت .
- ۲۴ - توی دلم جا کرد .
- ۲۵ - توی خط این چیزها نیست .
- ۲۶ - جای خودش را گرم کرده است .
- ۲۷ - جبین درهم کشید .
- ۲۸ - همیشه جر میزند .
- ۲۹ - جيك و بك موضوع را فهمیده بود .
- ۳۰ - با رئیس چپ افتاده است .
- ۳۱ - چشمم آب نمی خورد .
- ۳۲ - بامن چشم وهم چشمی می کند .
- ۳۳ - بارید و چه جور هم بارید .
- ۳۴ - حالش جا آمد .
- ۳۵ - خجالتم ندهید .
- ۳۶ - از کله گنده هاست .
- ۳۷ - خود را به آب و آتش می زند^(۱) .
- ۳۸ - خون دل خورده است .

۱- ترجمه انگلیسی جمله ۳۷ و ۴۸ یکی درآمده است.

- ۳۹ - دخلش را آوردند .
- ۴۰ - هروقت مرا می بیند درد دل می کند .
- ۴۱ - دستش کج است .
- ۴۲ - دست و پنجه نرم کردند .
- ۴۳ - مثل این که دلخور شد .
- ۴۴ - دلم تنگ است .
- ۴۵ - آدم دو دلی هستم .
- ۴۶ - رو دست خورد .
- ۴۷ - رویم نمی شود که به او بگویم .
- ۴۸ - زمین و آسمان را بهم می دوزد^(۱) .
- ۴۹ - با او سرشاخ نشو .
- ۵۰ - رو نیست سنگ پای قزوین است .
- ۵۱ - شتر دیدی ندیدی .
- ۵۲ - عمرش وفا نکرد .
- ۵۳ - قافیه اش تنگ شد .
- ۵۴ - بیچاره را قال گذاشتند .
- ۵۵ - عقلش قد نمی دهد .
- ۵۶ - کارش ساخته است .
- ۵۷ - کار از کار گذشته است .
- ۵۸ - کفر مرا بالا آورد .
- ۵۹ - کله اش گرم است .
- ۶۰ - مثل موش آب کشیده شده است .
- ۶۱ - تمرین را روی کاغذ يك خط در میان بنویسد .
- ۶۲ - به علت گرفتاری زیاد مسافرت خود را به تعویق انداخت .
- ۶۳ - این دو کشور باهم قطع رابطه کردند .
- ۶۴ - فلانی را مدتهاست ندیده ام .
- ۶۵ - در این گوشه ساکت و آرام انسان نمی داند وقتش را چگونه بگذراند .
- ۶۶ - بعضی از روزنامه ها مردان شریف را لجن مال می کنند .

۱- ترجمه انگلیسی جمله ۳۷ و ۴۸ یکی درآمده است.

- ۶۷ - احتیاج مبرمی به پول داشت .
- ۶۸ - با دیدن این صحنه راه فرار پیش گرفت .
- ۶۹ - در جواب تمنای من سر را به علامت نفی تکان داد .
- ۷۰ - در این موضوع توافق نظر داریم .
- ۷۱ - برای روز مبادا صرفه‌جوئی لازم است .
- ۷۲ - دولت این طرح را به مرحله اجرا درآورد .
- ۷۳ - مدت زیادی بر سر این موضوع بگو مگو داشتند .
- ۷۴ - او با من سر دعوا دارد .
- ۷۵ - گاهگاهی به دیدنش می‌روم .
- ۷۶ - برای آخرین بار تذکر می‌دهم که این کار صحیح نیست .
- ۷۷ - حاضرم با او از در سازش درآیم .
- ۷۸ - در نتیجه معاشرت با دوستان ناجور کارش به فساد کشید .
- ۷۹ - آن خانم با سردی و بی‌اعتنائی او را پذیرفت .
- ۸۰ - اصرار دارد نخود هرآش بشود .
- ۸۱ - نه يك دل بلکه صد دل عاشق او شد .
- ۸۲ - به علت ولخرجی در ماه پیش این روزها دستم تنگ است .
- ۸۳ - نکته حساس را خوب تشخیص دهید .
- ۸۴ - برای رسیدن به منظور باید استقامت ورزید .
- ۸۵ - این کار با مرور زمان درست می‌شود .
- ۸۶ - در يك چشم به هم زدن رفت و برگشت .
- ۸۷ - داستان را تمام و کمال شرح دهید .
- ۸۸ - سعی دارد کاملاً حفظ ظاهر را بکند .
- ۸۹ - با مردم ناکس نباید نشست و برخاست کرد .
- ۹۰ - سعی کرد جزئیات وقایع تاریخی را به خاطر بیاورد .
- ۹۱ - مایل است او را به حال خود بگذارند .
- ۹۲ - در موقع امتحان روی دست کسی نگاه نکنید .
- ۹۳ - پرستارش از او مراقبت کرد .
- ۹۴ - از دیدن آن همه اغذیه دهندش آب افتاد .

- ۹۵ - اصرار دارد بیگانگان را دست بیندازد .
 ۹۶ - این دو دوست با یکدیگر قهر کرده‌اند .
 ۹۷ - بهتر است به اصل موضوع برگردیم .
 ۹۸ - اتفاقاً در چنگ دشمن اسیر شد .
 ۹۹ - در غیاب پدرش همه کارها را انجام می‌داد .
 ۱۰۰ - با قوم و خویش رفتارش چندان محبت‌آمیز نیست .

1. They disgraced him.
2. Don't pour oil on the flames.
3. He died frustrated in his wish.
4. It is quite another story now.
5. She proved a good wife.
6. He was ruined.
7. He split his sides.
8. He seems to tread on air.
9. He swang the lead.
10. He lost his temper.
11. He is all abroad.
12. He dashed my hopes.
13. It was razed to the ground.
14. He's monkeyed.
15. He behaves like a humbug.
16. He was impervious to my advice.
17. He is carrying water in a sieve.
18. It was entirely ruined.
19. It had occurred to me.
20. He was scared to death.
21. For ever and ever.
22. He was crashed to small pieces.
23. He saved his face.
24. He won my heart.
25. He does not think of these things.
26. He has got a firm footing.
27. He frowned.
28. He always backs out.
29. He had known the ins and outs of the matter.
30. He has turned on the director.
31. I have no hope in that.
32. He keeps up with me.
33. The rain came down with a vengeance.
34. He came to his senses.
35. Spare my blues.
36. He is a big shot.
37. He leaves no stone unturned.

38. He's eaten his heart.
39. They served him out.
40. He opens his heart every time I meet him.
41. His fingers are lime-twigs.
42. They crossed swords.
43. He seemed to take offense.
44. I am heavy-hearted.
45. I am a double-minded person.
46. He was done in.
47. I don't have the face to tell him.
48. He leaves no stone unturned.
49. Don't set on quarrelling with him.
50. He is very cheeky.
51. Say you saw me not.
52. His life failed him.
53. He was driven to extremities.
54. They left the poor fellow in the lurch.
55. It's beyond his mind.
56. It's all over with him.
57. It's all over now.
58. He filled me with fury.
59. He is half-seas-over.
60. He is wet to the skin.
61. Write the exercise on alternate lines.
62. He was so busy that he postponed his trip.
63. These two countries have cut off relations.
64. I have not seen so and so far a long time.
65. In this peaceful place one doesn't know how to spend one's time.
66. Some papers put the honest people on the black list.
67. He was in urgent need of money.
68. Seeing the scene, he ran away.
69. He shook his head negatively answering my request.
70. We agree on this matter.
71. It is necessary to save for a rainy day.
72. The government carried out the plan.
73. They argued on this matter for a long time.
74. He is in a fighting mood with me.
75. I visit him once in a while.
76. For the last time I tell you that this is not correct.
77. I am willing to get along with him.
78. As a result of wrong company he was ruined.
79. That lady received him coldly.
80. He insists to have a finger in every pie.
81. He fell madly in love with her.
82. Because of spending foolishly last month I am broke these days.
83. Try to recognize the touchy point.
84. Be patient in order to succeed.
85. It will be all right as time passes by.
86. He went and returned as quick as lightning.
87. Tell me nothing but the whole story.

88. He tries to put up a good front.
89. One should not keep bad company.
90. He tried to remember the details of historical events.
91. He would like to be left alone.
92. During the examination don't look at your neighbour's paper.
93. His nurse looked after him.
94. His mouth watered after seeing all that food.
95. He insists to make fun of strangers.
96. These two friends are not on speaking terms with one another.
97. We had better return to the heart of the subject.
98. Accidentally he was seized in the hands of the enemy.
99. He did everything in the absence of his father.
100. He doesn't behave kindly toward the relatives.

۲- اصطلاحات تعارفی زبان فارسی - بی شک متکلمان هر زبان برای

عرض ادب و ارادت و یا بیان هرگونه مهر و وفا و احساسات دیگر در موقعیت های گوناگون از اصطلاحات خاصی استفاده می کنند که آنها را اصطلاحات تعارفی گویند .

باید گفت که اصطلاحات مربوط به عادات و رسوم در هر جامعه ای عموماً از سه عامل اجتماعی : سن ، کشش های جنسی و مقایسه مقام های اجتماعی متأثر است و اصطلاحات تعارفی نیز از این قاعده مستثنی نیست .

در ترجمه اصطلاحات تعارفی مشکل تنها آن نیست که نمی توان بابرگرداندن کلمات مفهوم را بیان کرد بلکه مانع آن است که گاه يك موقعیت خاص در يك زبان ایجاب می کند که اصطلاح تعارفی خاصی بکار رود درحالی که در زبانی دیگر برای همان موقعیت بیان هیچ گونه اصطلاح تعارفی ضروری نمی نماید ، سهل است که اغلب هیچ اصطلاحی نیز در آن مورد وجود ندارد .

بنابر آنچه ذکر شد کوشش در ترجمه و مقایسه اصطلاحات تعارفی دوزبان همانند مطالعه ضرب المثل ها راهی بسوی درك و پی بردن به اختلافات اساسی فرهنگ زبان های مزبور می گشاید . با در نظر گرفتن این نکته که امروز توجه برخی از زبان شناسان و متخصصان آموزش زبان های بیگانه به بررسی مبانی برخورد فرهنگ ها معطوف گشته است به این نتیجه می رسیم که از ترجمه می توان به عنوان وسیله اساسی در این زمینه بهره گرفت .

در این قسمت برگزیده ای از اصطلاحات تعارفی زبان فارسی که در محاوره و گاه مکاتبه بکار می رود ذکر و معادل انگلیسی آن شامل ترجمه تحت اللفظی

(که با حرف L. مشخص شده است) و هم چنین ترجمه آزاد (که با حرف F. مشخص شده) با استفاده از مطالبی که توسط آقای جان نیوتن عضو گروه صلح امریکائیه شده است برای دانشجویان آورده می شود.

شکی نیست که زبان فارسی از چنان ثروت زبانی و غنای فرهنگی برخوردار است که هیچ پژوهنده ای نمی تواند ادعا کند که صورت ضمیمه انگشتی از خروار است، ولی امید آن است که استفاده از این مجموعه زمینه مساعدی را برای مطالعه بیشتر فراهم آورد.

L. Peace be upon you. F. Hello. سلام علیکم.
How are you? احوال شما چطور است؟

Thanks to your kindness, I am well. (Not bad). از مرحمت شما بد نیستم.
F. Goodbye. Farewell. خدا حافظ. خدا حافظ شما.

L. God be your protector. سلامت.
F. Goodbye. Good luck. L. Go in good health. دست علی به همراهت.

F. Good luck to you: L. The hand of Ali with you. خدا نگهدار.
F. "Farewell." L. God take care of you. به امید دیدار.

F. I hope to see you. L. With the hope of seeing you again. دست حق به همراه.

L. Good luck to you. L. May the hand of justice (Lord's) be with you. قربان شما.

F. Thank you. L. I am (ready to be) your sacrifice. قربان تو، بله قربان.

F. Yes, Sir. موفق باشید.
F. Be successful! L. May you be successful. انشاء الله موفق می شوید.

God willing, you will succeed. چاکرم.

I am your devoted friend. نوکرم.

I am your obedient servant. مخلصم.

I am your sincere friend. کوچک شما هستم.

L. I am your inferior. ارادتمندم.

I am devoted to you. بنده.

Your slave. جناب عالی.

Your Excellency. سرکار.

You. انشاء الله مزاج مبارک سالم است.

God willing your Excellency's disposition is in perfect health. حضرت تعالی.

Your Highness or Your Excellency. معظم له.

His Highness or His Excellency. معظم لها.

Her Highness or Her Excellency. مشارالیه.

To whom we have referred.

The above-mentioned.

Have a bit more.	بفرمایید بیشتر بردارید .
Thanks.	متشکرم .
Please, come to my home.	خواهش میکنم تشریف بیاورید منزل .
To present, to submit	عرض کردن .
To have the honor to submit or to communicate.	به عرض رسانیدن
To extend congratulations.	تبریک عرض کردن
To extend condolences.	تسلیت عرض کردن
Allow me to say...	عرض کنم خدمتتان
I beg to say...	عرض میشود که
What shall/can I say?	چه عرض کنم ؟
"To come"	تشریف آوردن
"To go"	تشریف بردن
"Is the gentleman home?"	آقا تشریف دارند ؟
"Come in," "tell me," "sit down," "help yourself," "begin," etc.	بفرمائید .
"Please appoint the time when I should come in your service."	خواهش میکنم بفرمائید چه وقت خدمت برسم .
"What did you say?"	چه فرمودید ؟
"I will come in your service".	خدمت میرسم . (میام خدمتتان) .
I was honored by being received by you.	شرفیاب شدم .
I came to present my respects to you but you weren't at home.	برای عرض سلام شرفیاب شدم ولی تشریف نداشتید .
He was granted an audience with the Shah.	بحضور شاه شرفیاب شد .
I was honoured to see you.	مشرف شدم .
F. "Good-bye". L. You conferred honor upon me.	مشرف فرمودید .
	مرحمت زیاد ؛ لطفتان زیاد .
F. "Good-bye". L. Your kindness (or favor) is great.	
F. "Good-bye". L. May your shadow never grow less.	سایهتان کم نشود .
F. Please come over. L. Give me the honor.	سرافراز بفرمایید .
F. To visit. L. To make a pilgrimage.	زیارت کردن .
"I wish to visit your Excellency."	مایلم جنابعالی را زیارت کنم .
I wish to visit you .	میل دارم شمارا زیارت کنم .
Most willingly.	باکمال میل .
Ofcourse, I'd love it.	البته باکمال میل .
Suit yourself. As you wish.	هرطور میل شما است .
F. We missed you.	جایتان خالی بود (جایتان سبز بود) .
L. Your place was empty/green.	
Happy arrival.	رسیدن به خیر ؛ رسیدهام به خیر .
F. Have a good trip! L. Pleasant journey!	سفر به خیر .
Welcome! Thanks for coming!	خوش آمدید .
Where have you been? Long time no see!	پیداتان نیست .
We have little happiness.	کم سعادتیم .
Little happiness for me!	کم سعادتى بندهاست .

We don't have the pleasure of seeing you.	سعادت زیارت شمارا نداریم .
We haven't had the honor to see you.	افتخار زیارت شما را نداشتیم .
L. I am under your shadow.	زیر سایه تان .
F. You are very kind. L. You have kindness.	لطف دارید .
F. You are in a position to.....	اختیار دارید .
L. You have complete authority.	
Honourable	محترم .
Dignitaries, notables	محترمان .
Respectfully.....	محترماً .
I have the honor to inform you.	احتراماً به عرض می‌رساند .
I beg to inform you.	احتراماً به استحضار عالی می‌رساند .
You are right.	حق دارید . (حق باشماست) .
You are entitled to it.	مستحق هستید . (سزاوار هستید) .
Informed. Aware.	مستحضر .
I beg to inform your Excellency that.....	خاطر آن جناب را مستحضر می‌دارد که
To respect or honour	احترام کردن ، احترام گذاردن .
F. "Sincerely yours," L. "Presenting our respects"	باتقدیم احترامات .
We are always proud to be in your presence.	ما همیشه افتخار می‌کنیم حضورتان باشیم .
F. To be kind. L. To do a kindness.	لطف کردن .
To do a favor.	مرحمت کردن .
Could you please do me a favor?	ممکن است برایم یک محبتی بکنید ؟
F. May I... L. Do you give permission?	اجازه می‌فرمائید ؟ (با اجازه) .
F. Please. L. Without trouble.	بی‌زحمت .
Please give me that book.	بی‌زحمت آن کتاب را مرحمت بفرمائید .
It's too soon to leave.	(بی‌زحمت آن کتاب را بدهید) .
I gave (caused) you trouble.	زود تشریف می‌برید .
Excuse me.	زحمت دادم .
F. Don't mention it. L. What trouble?	معذرت می‌خواهم .
F. Thank you. L. You took pains.	اختیار دارید ، چه زحمتی .
You embarrassed me. I am put to shame.	زحمت کشیدید .
You've caused me to blush.	شرمنده شدم .
Excuse me.	خیال‌اتم دادید .
I apologize.	بخشید .
F. May I leave? L. May I have your permission to be dismissed?	خیلی عذر می‌خواهم .
F. May I leave? L. I should lessen your troubles.	اجازه مرخصی می‌خواهم .
F. I caused you trouble. L. I gave you a headache.	زحمت را کم کنیم .
F. Thank you. L. May your hand not hurt.	سرشمارا درد آوردم .
F. You're welcome. Don't mention it.	دست شما درد نکند .
L. May your head not hurt!	سر شما درد نکند .

F. What can I do for you?	چه فرمایشی دارید ؟
L. What command do you have?	
L. Don't you have another command?	فرمایش دیگری ندارید ؟
Is there nothing else?	کار دیگری ندارید ؟
L. I have no other humble request (petition).	عرضی ندارم .
F. Yes, sir. L. With my eyes.	چشم . - به چشم .
Yes, sir . L. Walk on my eyes.	قدم برچشم .
L. It will be obeyed.	اطاعت می شود .
L. I will obey.	اطاعت می کنم .
I will give you no further trouble.	بیش از این تصدیع نمی دهم .
Excuse me for bothering you.	(بیش از این مزاحم نمی شوم) .
I have caused you inconvenience.	بیخشید مزاحم شدم .
F. Hard working! L. God give you strength.	اسباب زحمتتان شدم .
L. Don't be tired.	خدا قوت بده .
F. Thank you. L. Be healthy.	خسته نباشید .
F. If God wills it. God willing.	سلامت باشید .
L. May it please God.	انشاء الله .
L. In the name of God.	بسم الله .
F. Help yourself. Come on.	
Oh, God.	یا الله .
F. Fine, thank you. L. Thanks be to God.	الحمد لله . (خدارا شکر) .
God be thanked.	الهی شکر ، خدارا شکر .
F. Very Good! Well done! L. What wonders	ماشاء الله .
God has wrought.	
What a good boy he is!	ماشاء الله چه پسر خوبیست .
F. Well done! L. Blessed be the Lord.	بارك الله .
F. Congratulations; L. May it be blessed!	مبارك باشد .
Happy New Year! Happy Norooz.	نوروز بر شما مبارك باشد . تبریک عرض می کنم .
F. Thank you. L. God bless you.	خدا برکت بده (بدهد) .
F. Thank you. L. God give you a long life.	خدا عمرت بده .
F. Get well. Y. God cure.	خدا شفات بده .
F. Well done. L. Long live	زنده باد .
Pray for me.	التماس دعا دارم .
F. Well, thank you. L. I pray for you.	دعا گو هستم .
Did you have a good time?	خوش گذشت ؟
Are you enjoying yourself? How is it going?	خوش میگذرد ؟
I hope you had a good time.	امیدوارم به شما خوش گذشته باشد .
You may have it. A gift for you.	پیشکش .
Don't mention it.	قابلی ندارد .
(It is a humble gift.)	قابلی ندارد (وقتی که شخصی می خواهد

Your eyes see well (beautifully).
L. Its goodness comes only from you.
L. You yourself are what is good.
L. May your eyes be bright!
L. Our eyes be bright!
Please write.
Yes, my dear...
What did you say, dear?

چیزی را به شخصی پیشکش کند) .
چشم‌تان خوب (زیبا) می‌بیند .
خوبی از خودتان است .
خودتان خوب هستید .
چشم شما روشن .
چشم ما روشن .
مراقوم بفرومائید .
جانم .
جانم ؟ جان؟

فصل دوازدهم

ترجمه اصطلاحات انگلیسی

مطالبی که در فصل ترجمه اصطلاحات فارسی بیان شد در مورد ترجمه اصطلاحات انگلیسی نیز صادق است. بدون تردید آنچه تحت عنوان اصطلاحات فارسی یا انگلیسی آورده می شود تنها قطره بس کوچکی از بحر اصطلاحات را دربر می گیرد و واضح است که ذکر تمامی آنها در این مختصر نمی گنجد، پس در اینجا ناگزیر به ذکر پاره ای از اصطلاحات رایج و منتخبی از اصطلاحات عامیانه زبان انگلیسی اکتفا می کنیم و جستجو و مطالعه بیشتر در این مورد را بر عهده دانشجویان می نهیم.

(۱) اصطلاحات رایج

1. He is carrying water in a sieve.
2. It is quite another story now.
3. The gallows is groaning for him.
4. Be slow but sure.
5. Where nothing is, nothing can be had.
6. He lost his temper; he flew into a rage.
7. He is out in his reckoning.
8. He played off the job.
9. He went back on his word.
10. When two Sundays meet.
11. He got angry.
12. He drew in his horns.
13. He swells like a turkeycock.
14. He ploughs the sea-shore.
15. He pockets a million dollars.
16. No joy without alloy.
17. It doesn't serve our purpose.
18. Every herring must hang by its own gills.
19. As the bird is such is the nest.
20. It disappeared before you could say "Jack Robinson".
21. Money doesn't grow on trees.

22. His money burns in his pocket.
23. He let off hot air.
24. He was shocked with wonder.
25. He ran with his life.
26. He had a narrow escape.
27. I've learnt it by fits and starts.
28. He roared with anger.
29. He plays the quack.
30. Tell me news.
31. He is pure-hearted and chaste.
32. He has found the length of his foot.
33. What is up?
34. He is no scholar.
35. The envious man shall never want woe.
36. They served him out.
37. He has swallowed shame and drunk after it.
38. He did not turn a hair.
39. He went back on a bargain.
40. The wind keeps not always in one quarter.
41. Don't lose your hair.
42. He won his heart.
43. He was relieved by a breath of fresh air.
44. We were of the same mind.
45. He showed a clean pair of heels.
46. He has views upon it.
47. He gave her a leg up.
48. He was put out of the way.
49. He played upon that poor fellow.
50. He plays fast and loose.
51. Before long he was dismissed.
52. They got round him.
53. He broke his word.
54. He made a scene.
55. It's a Herculean task.
56. He makes mountains out of mole-hills.
57. He doesn't care a fig.
58. We came to a rupture.
59. His joke fell flat; his plans failed; the glue did not hold.
60. He was given a lesson.
61. I knew this all along.
62. They were walking arm in arm.
63. He lives at the end of this blind alley.
64. Their engagement was an open secret.
65. My friend got the lion's share.
66. Bring your children too, by all means.
67. Above all remember his advice.
68. He would like to see this in black and white.
69. English is spoken far and wide.
70. Luckily we were on time.
71. On behalf of my client I offer these terms.

72. He was dismissed in accordance with the regulations.
73. The lecturer spoke in favor of democracy.
74. We set off early.
75. The child was brought up by his aunt.
76. She takes after her mother.
77. The messenger was as quick as lightning.
78. My uncle broke the news to her.
79. I took him for his brother.
80. The poor fellow was murdered in cold blood.
81. An answer was sent in due course.
82. Now we are in deep water.
83. We tried to hush it up.
84. I am looking forward to your arrival.
85. This poor man can hardly make both ends meet.
86. In danger he does not turn a hair.
87. He lives in an out-of-the-way village.
88. I ran short of money last week.
89. He is afraid to look me in the face.
90. Will you keep an eye on this luggage for me, please.
91. He did me a good turn.
92. We visit them from time to time.
93. The teacher sat on him for his insolence.
94. He paid through the nose for his mistake.
95. I took it into my head to run away.
96. He is better off in his new job.
97. It seems that the children are up to something.
98. I am usually wide awake by about seven.
99. Will you put in a word for me, please.
100. He is Jack-of-all-trades.

معادل فارسی اصطلاحات انگلیسی :

- ۱ - دارد آب سفت می کند ، خشت بر آب می زند ، آب در هاون می ساید .
- ۲ - آن دنبه را گربه برد .
- ۳ - اجل دور سرش می چرخد .
- ۴ - آهسته برو پیوسته برو .
- ۵ - از برهنه پوستین چون بر کنی ؟
- ۶ - از جا در رفت .
- ۷ - از حساب پرت است .
- ۸ - کار را از سر باز کرد .
- ۹ - زیر قولش زد .

- ۱۰ - اگر پشت گوشت را دیدی .
- ۱۱ - اوقاتش تلخ شد .
- ۱۲ - باد به زخمش خورد .
- ۱۳ - باد در دماغ می اندازد .
- ۱۴ - باسوزن چاه می کند .
- ۱۵ - يك ميليون دلار به جیب می زند .
- ۱۶ - هیچ گلی بی خار نیست .
- ۱۷ - بدردمای نمی خورد .
- ۱۸ - بز را به پای خود می آویزند .
- ۱۹ - بله ديك بله چغندر .
- ۲۰ - دريك چشم بهم زدن ناپدید شد .
- ۲۱ - پول که علف خرس نیست .
- ۲۲ - پولش توی جیبش سنگینی می کند .
- ۲۳ - توپی آمد .
- ۲۴ - جاخورد .
- ۲۵ - جان سالم بدربرد .
- ۲۶ - جان مفت بدربرد .
- ۲۷ - جسته گریخته یاد گرفته ام .
- ۲۸ - خیلی جوش زد .
- ۲۹ - چاخان می کند .
- ۳۰ - چشم بسته غیب می گوئید .
- ۳۱ - چشم و دلش پاك است .
- ۳۲ - چم اورا بدست آورده است .
- ۳۳ - چه خبر است ؟
- ۳۴ - چیزی بارش نیست .
- ۳۵ - حسود هرگز نياسود .
- ۳۶ - حقش را کف دستش گذاشتند .
- ۳۷ - حیايش را بانان و ماست خورده .

- ۳۸ - خم به ابرو نیاورد .
- ۳۹ - دبه در آورد .
- ۴۰ - در همیشه به يك پاشنه نمی ماند .
- ۴۱ - دست پاچه نشو .
- ۴۲ - دلش را بدست آورد .
- ۴۳ - دلش باز شد .
- ۴۴ - دل من و شما یکی بود .
- ۴۵ - دوپاداشت دوپاهم قرض کرد .
- ۴۶ - برایش دندان تیز کرده است .
- ۴۷ - زیربالش را گرفت .
- ۴۸ - او را سربه نیست کردند .
- ۴۹ - سر بیچاره را شیره مالید .
- ۵۰ - سفت کن و شل کن درآورده .
- ۵۱ - طولی نکشید که اخراج شد .
- ۵۲ - قاپش را دزدیدند .
- ۵۳ - قول خود را شکست .
- ۵۴ - قیامتی برپا کرد .
- ۵۵ - کار حضرت فیل است .
- ۵۶ - گاهی را کوهی می کند .
- ۵۷ - ککش هم نمی گزد .
- ۵۸ - کلاهمان توهم رفت .
- ۵۹ - یخش نگرفت .
- ۶۰ - متنبه شد .
- ۶۱ - مدام از آن باخبر بودم .
- ۶۲ - دست دردست یکدیگر قدم می زدند .
- ۶۳ - آخر این بن بست منزل دارد .
- ۶۴ - راز نامزدیشان بر هیچ کس پوشیده نبود .
- ۶۵ - دوستم در تقسیم مغبون شد .
- ۶۶ - حتما بچه های تان را هم بیاورید .

- ۶۷ - قبل از همه چیز نصیحت او را در نظر بگیرید .
- ۶۸ - می خواهد این مطالب را روی کاغذ بیاورید .
- ۶۹ - به زبان انگلیسی در خیلی جاها تکلم می کنند .
- ۷۰ - خوشبختانه سروقت رسیدیم .
- ۷۱ - من از طرف مشتریان این شرایط را پیشنهاد می کنم .
- ۷۲ - بر طبق مقررات عذرش خواسته شد .
- ۷۳ - سخنران موافق آزادی صحبت کرد .
- ۷۴ - زود راه افتادیم .
- ۷۵ - بچه دست پرورده عمه (خاله) اش بود .
- ۷۶ - به مادرش رفته است .
- ۷۷ - فرستاده سرعت برق آسا داشت .
- ۷۸ - عمو (دائی) من خبر را برای او فاش کرد .
- ۷۹ - او را به جای برادرش عوضی گرفتم .
- ۸۰ - بیچاره عمداً به قتل رسید .
- ۸۱ - جوابی به موقع ارسال شد .
- ۸۲ - حالا دیگر حسابی گرفتار شدیم .
- ۸۳ - سعی کردیم رویش سرپوش بگذاریم .
- ۸۴ - به انتظار ورود شما هستیم .
- ۸۵ - پیرمرد بیچاره دستش به دهانش نمی رسد .
- ۸۶ - در موقع خطر خونسردی خود را حفظ می کند .
- ۸۷ - در دهستان دوردستی زندگی می کند .
- ۸۸ - هفته گذشته بی پول شدم .
- ۸۹ - از ترس نمی تواند توی چشم نگاه کند .
- ۹۰ - لطفاً مواظب اسباب من باشید .
- ۹۱ - به من خدمت کرد .
- ۹۲ - گاهگاهی به سراغشان می رویم .
- ۹۳ - معلم برای بی ادبی (که کرده بود) او را گوشمانی داد .
- ۹۴ - اشتباهش برایش گران تمام شد .

- ۹۵ - تصمیم گرفتم فرار کنم .
 ۹۶ - در شغل جدید وضعیتش بهتر است .
 ۹۷ - ظاهراً بچه‌ها نقشه‌ای دارند .
 ۹۸ - معمولاً ساعت هفت بیدار هستم .
 ۹۹ - لطفاً سفارش مرا بکنید .
 ۱۰۰ - همه‌کاره است .

(۲) اصطلاحات عامیانه (اصطلاحات محاوره‌ای کوچه و بازار)

اصطلاحات عامیانه زیر منتخبی است از عبارات عامیانه‌ای که در کتاب :

"Of Mice and Men" اثر جان‌شتاین‌بک آمده است . (Steinbeck 1937)

معنی هر اصطلاح داخل پراکنش ذکر شده است (۱) .

- You **gonna** (are going to) be sick.....
- It looks kinda (Kind of) scummy.
- Jes'a (Just a) little stretch down the highway.....
- Didn't wanta (want to) stop.....
- Where we going (where are we going)
- You forgot that awready (already)
- I **gotta** tell you again (I have got to tell.....)
- I ain't got nothing to do (I haven't got anything to do)
- Might jus' (just) as well spen' (spend) all my time tellin' (telling) you things.
- Uh Uh Jus' a dead mouse (No, Just a dead mouse)
- Aw, leave me have it (Oh, let me keep it)
- Whatta you want (what do you want)
- If them (those) other guys get in jail.....
- I dunno (don't know)
- I ought to **of** shot the dog myself
(I ought to **have** shot the dog myself)
- Lit intil = lit into (banged into, attacked)
- You never oughta (ought to) drink water... ..

(۱) نقل از پلی‌کپی درسی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی .

Pages

- 11- That's swell (That is very good)
- 12- You ain't puttin nothing over (You are not deceiving me)
- 13- You keep me in hot water all the time
(You get me into trouble all the time)
- 15- I go nut (I go crazy)
- 16- You get a kick outta (out of) that
(You enjoy that very much)
- 17- They go inta (into) town and **blow their stake**
(Spend their savings)
- 17- They are **pounding their tail** on some other ranch
(Laboring around)
- 17- We don't have to sit in no bar-room; **blowin'** (blowing) **in our jack**
(spending our money)
- 17- An' live off the fatta the land (And live on what we gain from the
land without working hard)
- 21- Gimme my time (give me my pay)
- 22- Bus-driver give us a bum streer (Bus-driver misled us)
- 23- Why, you think **I am selling him out?**
(what financial interest you have in this person)
- 23- Why, you think **I am selling him out?**
(I am making money, using him?)
- 26- What the hell has he got on his shoulder?
(what rank does he have? — who the hell is he)
- 26- He's alla (all the) time **picking scraps** with big guys
(Finding some excuse to start a fight)
- 27- Married two weeks and **got the eyes**
(looks at other men)
- 27- Curley's **pants is full of ants.**
(is very excited and nervous)
- 30- Bet she'd clear out for twenty bucks.
(Bet she would give herself up for 20 dollars)
- 31- He let himself in for it (He asked for it; He let himself fall into
this trap)
- 31- And we might **hit a pocket** (make a strike, find gold)
- 32- I ain't nothing to scream about (I am not so admirable)
- 36- I wouldn't be bucking barley for my **fifty and found**
(fifty dollars salary and room and board)
- 39- Slug of whisky (shot of whisky)
- 40- I can't **stand** him (bear him, take him)

Pages

- 42- Let us **get it over with** (finish it)
43- I get you (I understand you)
45- Curley has got yellow-Jackets in his drawers
(Curley is nervous and excited)
45- Curley's **pants is just crawling with ants**
(Curley is nervous)
51- The old people that owns it is **flat bust**
(flat broke, with no money)
52- In case I **kick off** (die)
52- I get we could swing her for that (get it for that money)
59- You are **crazy as a wedge** (very crazy)
61- to take a powder (to run away)
67- Go roll your loop (go to hell, get lost)
81- Shoot for his guts, **that will double him over**
(bend him all the way)
84- To lick the boots of someone
(to show submissive respect to someone).

(۳) اسم‌های خاص کتاب مقدس : قریب صد اسم خاص از کتاب مقدس
مورد استفاده اصطلاحی پیدا کرده است . از آن قبیل است اصطلاحاتی مثل :

The "Old Adam": the unregenerate spirit in man.

Pharisees: sanctimonious and hypocritical people.

Wisdom of Salamon: this is one of the books of Apocrypha.

Patience of Job: extreme patience.

Job's-comforter: one who pretends to sympathize with you, but attributes
your misfortunes to your own misconduct.

فصل سیزدهم

اصطلاحات فعل ترکیبی

در زبان انگلیسی می توان با افزودن يك يا چند حرف اضافه به افعال مختلف اصطلاحاتی به صورت عبارت فعلی ساخت که معنای جدیدی جز آنچه فعل به تنهایی می رساند ، دارد ؛ عبارات مزبور را که بویژه در محاوره بکار می رود ، اصطلاحات فعل ترکیبی نام می نهیم (۱) .

آموختن و بخاطر سپردن اصطلاحات فعل ترکیبی حائز اهمیت بسیار است زیرا که ضمن تسلط بخشیدن به دانشجو او را از استعمال بسیاری از لغات مشکل بی نیاز می سازد .

تفاوت هائی که از نظر کاربرد اجزای اصطلاحات مزبور در جمله وجود دارد آنها را در گروه های مختلفی قرار می دهد :

الف - ترکیبات فعل با حروف اضافه (قید) :

۱ - اجزای نوع اول از این گروه به ترتیب زیر در جمله قرار می گیرند .
نکته مهم آن که مفعول را می توان با توجه به این که به صورت ضمیر یا اسم باشد بین یا بعد از اصطلاحات فعل ترکیبی در جمله بکار برد ، بدین قرار :

حرف اضافه + ضمیر (مفعول) + فعل یا اسم (مفعول) + حرف اضافه + قید + فعل

مثالی با استفاده از يك اصطلاح فعل ترکیبی به دو صورت ذیلا ذکر می شود :

He	brought back	the book.
فاعل	اصطلاح فعل ترکیبی	مفعول (اسم)

(۱) با استفاده از McMordie 1971 و مفتخر ۱۳۴۸ .

He brought it back.

فاعل مفعول (ضمیر) فعل اصطلاح فعل ترکیبی

۲ - در نوع دوم از این گروه مفعول همیشه به دنبال اصطلاح فعل ترکیبی آورده می شود ؛ به دیگر سخن اجزای اصطلاح فعل ترکیبی مورد نظر هیچگاه از هم فاصله نمی گیرد ، بدین قرار :

ضمیر + حرف اضافه + فعل
(مفعول) قید

به مثال زیر توجه کنید :

I came across him in the street.

فاعل ضمیر مفعولی اصطلاح فعل ترکیبی

ب - ترکیبات فعل و حرف اضافه

۱ - ترکیباتی که اجزای اصطلاح فعل ترکیبی از هم جدا نمی شود و به عبارت دیگر مفعول همیشه پس از آن قرار می گیرد ، بدین قرار :

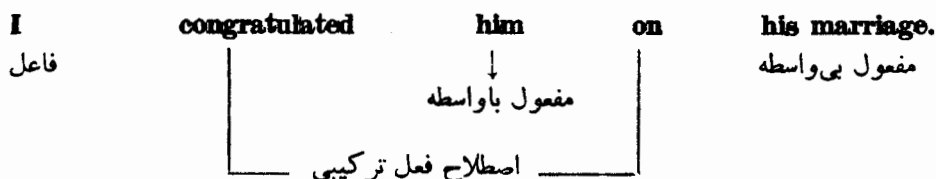
He complained about his job.

فاعل مفعول اصطلاح فعل ترکیبی

۲ - نوع دوم از این گروه آنهایی هستند که حرف اضافه و فعل در آنها توسط مفعول از هم جدا می شود ، بدین ترتیب :

اسم یا ضمیر + حرف اضافه + اسم یا ضمیر
(مفعول) فعل (مفعول)

مثال :



۳ - نوع دیگر ترکیباتی هستند که خود به صورت عبارت مستقلى بکار می روند . يك مثال با استفاده از اصطلاح فعل ترکیبی make up one's mind ذکر می شود :

I made up my mind to go to Shiraz.

ج - ترکیبات اصطلاحی بسیاری نیز هستند که با استفاده از be و يك صفت تکنیلی ساخته می شوند ؛ فعل و حرف اضافه را می توان به وسیله not یا کلماتی که شدت را می رسانند از هم جدا کرد :

مثالی با استفاده از اصطلاح ترکیبی be aware of ذکر می شود :

I was not aware of his illness.

ترکیباتی دیگر متشکل از have و حروف اضافه و نیز ترکیبات توصیفی و مستقلى وجود دارند که در این فصل به آنها اشاره خواهد شد .

اکنون قسمت عمده ای از اصطلاحات فعل ترکیبی در گروه های مختلف همراه با معانی فارسی آنها ذکر می شود ؛ اجزاء هر اصطلاح با حرف بزرگ شروع شده است :

الف - ترکیبات فعل با حرف اضافه (قید)

۱ - ترکیباتی که می توان مفعول را بین یا بعد از آنها قرارداد :

حرف اضافه	+	ضمیر	+	فعل	یا	اسم	+	حرف اضافه	+	فعل
قید		(مفعول)				(مفعول)		قید		

Bring Back

Your story Brings Back pleasant memories.

به خاطر آوردن
پس آوردن

You may borrow my car if you will Bring it Back early.

Bring Up

تربیت کردن
مطرح کردن

They Brought Up their children in the country.
Why don't you Bring Up your proposal at the next meeting?

Call Back

بار دیگر تلفن کردن

Why don't you Call him Back in an hour?

Call In

به داخل خواندن

We Called him In to ask his advice.

Call Up

تلفن کردن

Why don't you Call her Up now?

Check Off

علامت زدن

As each person arrives, Check his name Off the list.

Cheer Up

شاد کردن

Try to Cheer her Up; she hasn't been feeling well lately.

Cross off

حذف کردن

Cross my name Off the list, please.

Cross Out

قلم زدن

When you misspell a word, Cross it Out and write it correctly

Do Over

تکرار کردن

Your composition was poorly organized; you must Do it Over.

دوباره تزئین کردن

We are planning to Do Over our living room soon.

Drop Off

پیاده کردن (شخصی در جایی)

I'll Drop you Off at the post office.

Figure Out

سر درآوردن

I just can't Figure it Out.

Hand In

تحویل دادن

Bill forgot to Hand In his homework today.

Look Over

مرور کردن

You'd better Look Over this lesson again.

Look Up

پیدا کردن
به دیدن کسی رفتن

You can Look Up population figures in an almanac.
We'd like to Look Over the clothes on sale.
Look me Up whenever you're in town.

Pick Out

برگزیدن

Please help me Pick Out a new hat.

Pick Up

Can you Pick me Up at about 4:30? با خود بردن

We Picked Up some new ideas at the meeting. تصادفی آموختن

Point Out

I want to Point Out several important facts to you. توجه (شخصی) را
(به چیزی) جلب کردن

Put On

You should Put On a raincoat because it has started to rain. پوشیدن

Should I Put On the coffee now? شروع کردن

Take Off

Why don't you Take Off your coat and stay a while? کندن (لباس)

Take Out

John took Mary Out last Saturday; they had dinner together and then went to see the play at the Star Theater. با خود بردن

The dentist Took Out two of my teeth last week. کشیدن (بیرون)

Take UP

Walter has taken UP flying. علاقه‌مند شدن

We'll Take that UP again tomorrow. بحث کردن

Mr. Martin Took UP a new subject in class yesterday. معرفی کردن

Think Over

Think it Over a little longer. تجدیدنظر کردن

Try On

I'd like to Try On those two suits, please. امتحان کردن

پوشاک برتن

ترکیبات اضافی دیگر :

Ask For	تقاضا کردن	Take On	برعهده گرفتن
Bring Out	آشکار کردن	Take Over	برعهده گرفتن
Call Down	سرزنش کردن	Talk Over	بحث کردن
Call Off	باطل کردن - برهم زدن	Think Through	فکر چیزی را کردن
Carry Out	تکمیل یا اجراء کردن	Think Up	ابداع کردن
Give Up	تسلیم شدن	Throw Away	دور انداختن
Hang Up	آویزان کردن	Try Out	امتحان کردن
Pay Back	جبران کردن	Turn Down	بیرون کردن
Put Across	شیر فهم کردن	Turn In	تحویل دادن ، رفتن به تختخواب
Put Away	ذخیره کردن یا کنار گذاشتن	Turn Off	بستن (رادیو ، گاز وغیره) .
Put Off	به تعویق انداختن	Turn On	روشن کردن
Put Out	خاموش کردن	Turn Over	محول کردن
Save Up	کنار گذاشتن پول برای يك امر	Turn Out	تغییر وضع ، انتقال دادن
Take Back	پس گرفتن		

۲ - ترکیبات فعل با حرف اضافه (قید) که همیشه مفعول به دنبال آنها می آید :

ضمیر + حرف اضافه + فعل
(مفعول) قید

Call For

I always Call For my laundry on Friday afternoon. رفتن و آوردن

Call On

We Called On the Browns the last time we were in Chicago. به ملاقات رفتن

Come Across

Hossein Came Across an interesting old bookstore بطور اتفاقی روبرو
on Avenue Sepah recently. شدن یا یافتن

Come To

These groceries Come To 450 Rials. تمام شدن (قیمت) -
برابر بودن

The idea Came To me while I was watching the بطور ناگهانی روی
football game. آوردن یا ظاهر شدن

Get Into, Get Out

We Got Into a taxi at the station and Got Out at the سوار یا پیاده شدن
Park Hotel.

Get On (Off)

Get On the bus at Shah and Get Off at Saadi. سوار شدن به (پیاده
شدن از) قطار ،
اتوبوس و غیره

Get Over

It took Mr. Brown a long time to Get Over pneumonia. بهبود یافتن

Go Over

Let's Go Over this exercise again. تجدیدنظر کردن ،
مرور کردن

Keep On

He Kept On working there for thirty years. ادامه دادن

Look After

I had to Look After my young brother yesterday. مواظبت کردن از

Look For

Several students are Looking For summer jobs. جستجو کردن

Look Into

بررسی کردن It would be a good idea to Look Into the business further before you invest all your money in it.

Put Up With

تحمل کردن Some people can't Put Up With noise when they are trying to concentrate.

Run Out Of

ته کشیدن Some people never Run Out Of things to say.

Take After

Ali Takes After his father both in looks and character (شبیه بودن)

ترکیبات دیگر عبارتند از :

Become Of

اتفاق افتادن

Catch Up With

رسیدن - رسیدن و گرفتن

Come Along With

همراه آمدن

Check Out

ترك گفتن

Check Up On

بررسی کردن

Drop In On

دیدار - بازدید غیر رسمی

Drop Out Of

ترك گفتن (مدرسه ، باشگاه و غیره) - رد شدن

Catch On

فهمیدن

Get Through With

تمام شدن

Get Along With

مدارا کردن - سازش کردن

Get Behind In

عقب ماندن

Get Through

به پایان رساندن

Go Through

جستجو کردن

Happen To

اتفاق افتادن

Keep Up With

حالتی را حفظ کردن ، رقابت کردن

Look Down On

کوچك شمردن

Look In On

دیدار کوتاه

Look Out For

مواظب بودن

Look Up To

تحسین کردن ، سرمشق گرفتن

Look Forward To

انتظار داشتن

Run Across

دیدار اتفاقی

See About

پی بردن

Talk Back To

جواب پس دادن

Wait On

خدمت کردن

ترکیبات زیر احتیاج به آوردن مفعول ندارند :

Check Out

What time do you have to Check Out.
 صورت حساب هتل را پرداختن ، تخلیه اطاق

Cheer Up

Try to Cheer Up. It does no good to sit around
 - worrying.
 شاد بودن - به وجد آمدن

Get Along

How are you Getting Along?
 پیشرفت کردن

Get Back

When did you Get Back?
 بازگشتن

Get In

When does the next train Get In?
 وارد شدن

سایر ترکیبات بدین قرار است :

Come Along	مداراکردن	Turn Up	ظاهر شدن
Drop In	ملاقات کردن	Keep Off	دست یا پا تزدن
Get Up	برخاستن	Keep Out	وارد نشدن
Give Up	ناامید شدن	Lie Down	دراز کشیدن
Hang Up	پایان دادن به مکالمه تلفنی	Look Out	مواظب بودن
Keep On	ادامه دادن	Sit Down	نشستن
Take Off	ترك گفتن	Stand Up	ایستادن
		Wake Up	بیدار شدن - بیدار کردن

ب - ترکیبات فعل و حرف اضافه

اسم یا ضمیر
۱ - + حرف اضافه + فعل
(مفعول)

Agree On (or Upon)

We all seem to Agree On the definition of the terms.
 موافقت کردن درباره

Agree With

We Agree With you on that point.
 موافق بودن با

Argue With

He Argued With the taxi driver about the fare.
 بحث کردن با

Arrive At (به يك مكان) وارد شدن Arrive In وارد شدن به يك کشور یا شهر

He arrived at the airport in time to have dinner before the flight.
 They arrived in Rangoon in January.

Belong To -

That book belongs To Hossein. متعلق بودن به

Believe In

The Shirazis certainly Believe In having a good time. معتقد بودن به

Care For

I don't Care For milk in my tea, thank you. اهمیت دادن به

Complain About (or Of)

Students always Complain About homework. شکوه کردن از

Consent To

The teacher Consented To changing the hours of the class. موافقت کردن با

ترکیبات دیگر از این قرار است :

Comment On	نظر دادن	شنیدن از (یا درباره)
Pay For	پرداختن	Hear From (About)
Consist Of	شامل بودن به	درباره چیزی فکر کردن
Rely On	اعتماد داشتن به	Think About (or Of)
Count On	اعتماد داشتن	Laugh At
Succeed In	موفق شدن در	خندیدن به
Decide On	تصمیم گرفتن	Vote For
Talk To	گفتگو کردن با	رای دادن به
Depend On	بستگی داشتن به	Listen To
Talk About (or Of)	گفتگو کردن درباره	گوش کردن به
		Wait For
		Look At
		منتظر بودن
		Wish For
		نگاه کردن به
		Object To
		میل داشتن به
		Work For
		اعتراض کردن به
		کار کردن برای

۲ - اسم یا ضمیر + حرف اضافه + اسم یا ضمیر (مفعول) + فعل

Add something To (or With) something افزودن

Now, Add this number To that number.

Blame someone or something For something شخصی را بخاطر کاری

The policeman Blamed Mrs. Brown For the accident. سرزنش کردن

Compare one thing With (or To) another چیزی را با چیز دیگری مقایسه کردن

Compare this product With the one you have been using.

Congratulate someone On (or For) something. تبریک گفتن

We congratulate you On your promotion.

Explain something To someone توضیح دادن چیزی به کسی
Please Explain this math problem To me.

Excuse someone For something عفو کردن
Please Excuse me For being late.

Introduce someone To someone معرفی کردن . . . به . . .
I Introduced him To my sister.

Keep something For someone نگهداشتن
Would you Keep this money For me?

Prefer one thing or person To another ترجیح دادن . . . به . . .
I Prefer this painting To that one.

Remind someone Of someone or something چیزی یا شخصی را به خاطر
She Reminds me Of my cousin. (کسی) آوردن

Thank someone For something از کسی بخاطر چیزی تشکر کردن
Thank you For telling me about your plans.

Subtract something From something کم کردن - تفریق کردن
Subtract his figure From the total.

Make Up One's Mind تصمیم گرفتن
Have you Made Up Your Mind yet whether or not to accept the job?

Spend Money (Time, Energy, Effort) On something صرف کردن پول (وقت، نیرو) از بابت چیزی
I have Spent a great deal of Time, Money and Energy On my garden.

Take Care Of مراقبت کردن از . . .
Will you please Take Care Of my dog this weekend?

Take Charge Of پذیرفتن مسئولیت
Mr. Brown will Take Charge Of the office after the first of the year.

Take something Into Consideration چیزی را در نظر داشتن
You should Take all expenses Into Consideration before building a house.

Waste Money (Time, Energy, Effort) On something تلف کردن
We are Wasting too much Time On this problem.

ترکیبات « فعل - حرف اضافه » زیر معمولاً به صورت عبارت مستقلی بکار می‌رود :

Fall In Love With عاشق شدن
Anthony Fell In Love With Cleopatra.

Get In Touch With تماس گرفتن با
Try to Get In Touch With Hossein when you get to Shiraz.

ج - ترکیبات اصطلاحی با Have, Be

ترکیبات عبارتی بسیاری با BE و يك صفت تکمیلی و حرف اضافه وجود دارد .
فعل و حرف اضافه ممکن است به وسیله NOT یا کلماتی که شدت را می‌رسانند از هم جدا شوند :

Be Afraid Of	ترس داشتن از
He says that he Is not Afraid Of anything.	
Be Aware Of	آگاه بودن از
We Are well Aware Of the situation.	
Be Certain Of	مطمئن بودن از
Are you Certain Of the date?	
Be Composed Of	تشکیل شدن از
A molecule Is Composed Of atoms.	
Be Delighted With (or BY)	خوشحال شدن از
I Am Delighted With the gift.	
Be Different From	متفاوت بودن از
This car Is very Different From the one I usually drive.	
Be Disappointed In (or By)	ناامید بودن از
Are You Disappointed In the results of the exam?	
Be Familiar With	آشنا بودن با
They Are not Familiar With this type of work.	
Be Famous For	بد خاطر چیزی شهرت یافتن
This restaurant Is Famous For its fresh fish.	
Be Fond Of	علاقه داشتن به
They Are especially Fond Of Iranian food.	
Be Frightened By	به وحشت افتادن از
Cats Are easily Frightened By loud noises.	
Be Happy With	رضایت داشتن
Hossein Is very Happy With his new car.	
Be Interested In	علاقه‌مند بودن
Are you Interested In skiing?	
Be Known For	شناخته شده بودن
Shiraz Is Known For its beautiful gardens.	
Be Made Of	درست شدن از
These shoes Are Made Of top-quality leather.	

ترکیبات دیگر عبارتند از :

Be Opposed To	متعجب شدن از :	Be Surprised By (or At)	مخالف بودن با
Be Relevant To	سپاسگزار بودن برای	Be Thankful For	مربوط بودن به . .

Be Satisfied With قانع بودن - رضا بودن به
 Be Sensitive To حساسیت داشتن به . . . به هیجان آمدن از . . .

سایر ترکیبات با BE از این قرار است :

Be An Authority On تسلط داشتن بر - خبره بودن در
 Mr. Shirazi Is An Authority On Persian carpets.

Be An Opportunity For موقعیت (بودن)
 That Should Be An excellent Opportunity For you to say what you think.

Be No Doubt About بی تردید
 There Is No Doubt About the accuracy of the report.

Be In Charge Of تصدی (کاری) را داشتن - مسئول بودن
 Mr. Brown Is In Charge Of the French school.

Be In Favor Of طرفدار بودن علاقه داشتن به
 I Am In Favor Of having supper after the play.

Be In Love With عاشق بودن
 He says that he Is very much In Love With her.

Be Out Of Date قدیمی بودن
 The information in that book Is Out Of Date.

Be Out Of Order خراب بودن
 The telephone Is Out Of Order.

Be (or Look) Out Of Place بیجا بودن - مناسب مکانی نداشتن
 A woman in a bathing suit Would Be (Look) Out Of Place at a formal dinner party.

ترکیبات دیگری از Have به علاوه اسم و به علاوه حرف اضافه وجود دارد .
 کلمات توصیف کننده اسم ممکن است فعل و اسم را از هم جدا سازند .

Have Access To دسترسی داشتن به
 The accountant Has complete Access To the files.

Have Ability In قادر بودن به
 He Has outstanding Ability In the field of medicine.

Have Confidence In اعتماد داشتن به
 We Have a great deal of Confidence In your judgment.

Have Faith In اطمینان داشتن
 You must Have Faith In your own abilities.

Have Influence Over نفوذ داشتن در
 His father doesn't Have much Influence Over him.

استفاده از حرف اضافه بدون فعل

سایر ترکیبات حرف اضافه :

حروف اضافه گاه خود به صورت عبارت مستقلی بکار می‌روند . از برخی به عنوان حروف اضافه مستقل و از بعضی دیگر به عنوان توصیف‌کننده استفاده می‌شود ، (عموماً توصیف‌کننده فعل یا تمام جمله) .

ترکیبات حرف اضافه مستقل :

According To

Answer the questions According To the instructions. برطبق

Along With

Let's consider these questions Along With the other. همراه

As Far As

Let's walk As Far As Shah Reza together. تا

At Home In

He is At Home In any country. احساس انس و آشنایی

At (On) The Point Of

We were At The Point Of leaving when you came. درست در لحظه

سایر ترکیبات :

Ahead Of	پیشاپیش	In Addition To	به علاوه
In (or With) Reference To	با اشاره به	At The Time Of	در هنگام
In Between	مابین - میان	In Regard To	با توجه به
Because Of	به علت	In Care Of	توسط
In Search Of	در جستجوی	By Means Of	به وسیله
In Case Of	در صورت	In Spite Of	علی‌رغم
Except For	بجز	In Common With	به‌طور اشتراکی
In Terms Of	به صورت ، با معیار	For Fear Of	به شرط
In Contrast To (With)	علی‌رغم - در برابر	Instead Of	به جای - در عوض
For The Purpose Of	به منظور	In The Course Of	در جریان
On Account Of	به دلیل	For The Sake Of	به خاطر
In Exchange For	در عوض . . .	In Fact	در واقع
By This (That) Time	تا این (آن) موقع	Up To Now	تاکنون
By The Way (incidentally)	به هر حال	Up To The Present Time	تا به امروز
In Any Case	در هر صورت		
In Any Event	در هر حال		

ترکیبات توصیفی :

As Yet	هنوز هم	We haven't as yet reached a decision.
At All	ابداً	I don't like that dress on you At All.
At Any Time	هر موقع	Please feel free to call on us At Any Time.
At First, At Last, At Length, At Once	ابتدا ، بالاخره ، به تفصیل ، فوراً	At First, we were very disappointed in our progress.
At The Time, Present Time, At This	دراین هنگام ، به هنگام ، درآن زمان	(That) Time: At The Time, we were delighted with the idea of living abroad.

ذیلا جمله‌هایی به فارسی آورده می‌شود که در ترجمه آنها چنان که در صفحات بعد ملاحظه می‌شود می‌توان از اصطلاحات فعل ترکیبی انگلیسی استفاده کرد .

- ۱ - کتابی را که قرض کرده بود پس آورد .
- ۲ - پیش از آن که خارج شوید کت خود را بپوشید .
- ۳ - فردا موضوع جدیدی را عنوان خواهیم کرد .
- ۴ - می‌توانید از گفته های او سردر آورید ؟
- ۵ - مرا مقابل داروخانه پیاده کرد .
- ۶ - آیا دنبال کتاب خود می‌گردید ؟
- ۷ - اگر معنی لغتی را نمی‌دانید به فرهنگ لغت نگاه کنید .
- ۸ - لطفاً اگر اطلاعی را به دست آوردید مرا آگاه سازید .
- ۹ - درست ساعت ده وارد ایستگاه شد .
- ۱۰ - چراغهای اتاق ناهارخوری را خاموش کردید ؟
- ۱۱ - هرگز دندان کشیده‌اید ؟
- ۱۲ - می‌خواهید اسمتان را از صورت حذف کنم ؟
- ۱۳ - مایلید چند دست لباس دیگر را امتحان کنید ؟
- ۱۴ - سخنران توجه مردم را به چند نکته مهم جلب کرد .
- ۱۵ - توانستی فکر تازه‌ای برای امشب بکنی ؟
- ۱۶ - این کتابها را برای من نگهداری ؟

- ۱۷ - به دوست خود تلفن کردی ؟
- ۱۸ - حالا باز از چه شکایت دارد ؟
- ۱۹ - پدرش با ازدواج او موافقت کرد .
- ۲۰ - فکر می کنی چه موقع وارد لندن شوی ؟
- ۲۱ - امروزه کمتر کسی به وجود ارواح معتقد است .
- ۲۲ - بنظر می رسد که در بسیاری از چیزها توافق داریم .
- ۲۳ - فوتبال را به بیس بال ترجیح می دهم .
- ۲۴ - اگر این مبلغ را از جمع کم کنید همان جواب را که من دادم خواهید یافت .
- ۲۵ - اجازه بدهید ازدواجتان را تبریک بگویم .
- ۲۶ - مرا ببخشید که حرفتان را قطع کردم .
- ۲۷ - از جدی بودن بیماریش خبر دارد ؟
- ۲۸ - باین موضوع آشنا هستید ؟
- ۲۹ - نمی خواهم ناامیدتان بکنم .
- ۳۰ - این طرح از شکلهای مثلی تشکیل شده است .
- ۳۱ - دوست دارید آخر هفته را با ما باشید ؟
- ۳۲ - آیا او به این موضوع کاملاً وارد است ؟
- ۳۳ - اعتماد زیادی به خودش دارد .
- ۳۴ - ما به هیچ گونه اطلاعی دسترسی نداریم .
- ۳۵ - این کتابها را همراه ببرید .
- ۳۶ - طبق گزارش روزنامه ، بازی بیس بال برهم خورده است .
- ۳۷ - توسط برادرم می توانید به من نامه بنویسید .
- ۳۸ - درواقع من کمتر کسی را در اینجا می شناسم .
- ۳۹ - تا به حال که هوا خیلی خوب بوده است .
- ۴۰ - بگذار ماشین جدید را بیازمائیم .
- ۴۱ - در چه کشوری بزرگ شده اید ؟
- ۴۲ - لطفاً قرار ملاقات را به یاد من بینداز .
- ۴۳ - بحث من شامل دو نکته است .
- ۴۴ - از سایه خودش هم می ترسد .

- ۴۵ - ای کاش دست از این عادت خود برداری .
 ۴۶ - بچه ها به پسری که لباسهایش با آنان فرق داشت ، خندیدند .
 ۴۷ - به مسایل جهانی بسیار علاقه مند است .
 ۴۸ - می توانید به کمک من متکی باشید .
 ۴۹ - آقای ولز اداره جلسه مذاکره را برعهده دارد .
 ۵۰ - مجبور است به همین اتاق کوچک بسازد .

1. He brought back the book that he had borrowed.
2. Put on your jacket before you leave.
3. Tomorrow, we will take up a new subject.
4. Can you figure out what he says?
5. He dropped me off in front of the drugstore.
6. Are you looking for your book?
7. If you don't know the meaning of a word, look it up in a dictionary.
8. If you come across new information, let me know.
9. He arrived at the station at exactly 10 o'clock.
10. Did you turn out the lights in the dining room?
11. Have you ever had a tooth pulled out?
12. Do you want me to cross your name off the list?
13. Would you like to try on some suits?
14. The speaker pointed out some important points.
15. Have you been able to think up anything new to do tonight?
16. Will you keep these books for me?
17. Did you call up your friend?
18. What is he complaining of now?
19. Her father consented to her marriage.
20. When do you expect to arrive in London?
21. Few people believe in ghosts these days.
22. We seem to agree on many things.
23. I prefer football to baseball.
24. If you subtract this sum from the total, you should get the same answer as I have.
25. Allow me to congratulate you on your marriage.
26. Please excuse me for interrupting you.
27. Is he aware of the seriousness of his illness?
28. Are you familiar with this subject?
29. I don't want you to be disappointed by me.
30. This design is composed of angular shapes.
31. Are you interested in going with us this weekend?
32. Is he an authority in the subject?
33. He has a great deal of confidence in himself.
34. We don't have access to any information.
35. Take these books along with you.
36. According to this newspaper the baseball game has been cancelled.
37. You can write to me in care of my brother.
38. In fact I know few people here.

39. The weather has been perfect up to now.
40. Let us try the new machine.
41. In which country have you been brought up?
42. Please remind me of the appointment.
43. My argument consists of two points.
44. He is afraid of his own shadow.
45. I wish you would give up that habit.
46. The children laughed at the boy whose clothes were different from theirs.
47. He is very interested in world affairs.
48. You can rely on my assistance.
49. Mr. Wells is in charge of the discussion.
50. He has to put up with this small room.

فصل چهاردهم

ضرب‌المثل‌ها

تاریخچه : کتاب‌های آسمانی بطور اعم بزرگترین و قدیمی‌ترین منشأ ضرب‌المثل‌ها است . علاوه بر این نوشته‌های بسیاری از نویسندگان جهان چون سعدی و فردوسی و چاسر و دان‌کیشوت و بنجامین فرانکلین و غیره پراز ضرب‌المثل‌هایی است که باجمله‌های کوتاه و کلمات ساده و عامیانه ، مطالب عمیقی را به‌نحوی که مطلوب همه‌ی اهل زبان باشد بیان می‌کند . اقبال عمومی به مطالعه ضرب‌المثل‌های انگلیسی بقدری است که در سال ۱۹۴۶ هانری داوید وف گنجینه‌ای از ضرب‌المثل‌های جهان و در سال ۱۹۴۸ و . ج . اسمیت فرهنگ آکسفورد ضرب‌المثل‌های انگلیسی و در سال ۱۹۵۵ دیوید کین فرهنگ ضرب‌المثل‌های آمریکائی و در ۱۹۶۵ س . حییم ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی را چاپ و منتشر کردند و آخرین مجموعه که در سال ۱۳۵۱ چاپ شده فرهنگ اصطلاحات انگلیسی و فارسی^(۱) اردشیر جی ریپورتر از انتشارات دانشگاه تهران است .

این مجموعه‌ها از ابزار اولیه‌ی کار مترجمان ادبی انگلیسی است و به‌هنگام ضرورت می‌توانند از آن بهره‌مند گردند .

تعریف : در تعریف ضرب‌المثل درپیش گفتار انگلیسی «ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی حییم ۱۳۴۴» چنین آمده است :

A proper proverb or saying should contain a universal truth originating from a particular instance, often based on a fable. However, a great variety of sayings and quotations, even maxims, mottoes, aphorisms have developed into proverbs. Besides these, idioms or collocations have also been incorporated.

مع‌هذا مؤلف مزبور ضرب‌المثل‌ها را از اصطلاحات جدا کرده است و در دو قسمت جداگانه جای داده است ؛ به‌شرح ذیل :

1. Proverbs and proverbial expressions.
2. Idioms and collocations.

(۱) برای آگاهی بیشتر به مقاله‌ی زیر نگاه کنید : مه‌زاد، مسعود، ۱۳۵۲، بخش انتقاد کتاب؛ « فرهنگ اصطلاحات فارسی به انگلیسی » تألیف اردشیر جی. ریپورتر، مجله راهنمای کتاب سال ۱۶ ش ۴ و ۵ ص ۲۰۹ .

اهمیت از نظر مترجم

ضرب المثل مظهر و نماینده فولکلور یعنی افسانه ها و عقاید و رسوم باستانی است و بنابراین اهمیت آن هارا در شناسائی فرهنگ عامه ، عادات و رسوم ، قرارداد های اجتماعی و مذهبی و نیز مقایسه معیارهای سنجش ارزش ها در اجتماعات مختلف نمی توان نادیده گرفت ، چراکه هر ضرب المثل خود زاده طرز اندیشه و فرهنگ خاص ملتی است .

تشابه های جالبی که گاه در ضرب المثل های دو قوم به چشم می خورد نماینده همبستگی زبانی ، فرهنگی و فکری است که بین آن دو ملت در گذشته های دور یا نزدیک برقرار بوده است .

در فارسی ضرب المثلی هست دال بر اینکه دندان اسب پیش کشی را نمی شمارند و در انگلیسی هم می گویند : "Don't look a gift horse in the mouth." که ترجمه اش به فارسی چنین است : «به دهان اسب پیش کشی نگاه نکنید» . فارسی زبان چهل جامه دار را برای يك حمام خرابه ضروری نمی داند و برای انگلیسی زبان وجود یازده مهتر برای اسب يك چشم شگفت انگیز است (به ضرب المثل های قسمت ب در زیر مراجعه شود) . گاهی هم شباهت ظاهری ضرب المثل های زبان های مختلف تعجب آور است ؛ کما اینکه اصطلاح انگلیسی :

God tempers the wind to the shorn lamb.

معادلی در ترکی دارد که ترجمه اش به انگلیسی از نظر مقایسه ذیلا ذکر میشود :

God makes a nest for the blind bird.

در حالی که مبدأ مشترکی از لحاظ زبانی ندارند .

امثال باستانی زبان فارسی در ۱۰۰۰ سال اخیر کمتر دستخوش تغییر بوده و بسیاری از آن هم چنان در محاوره فارسی بکار می رود ؛ لکن زبان انگلیسی با آن که غنی از اصطلاحات و استعارات کتاب مقدس و دیوان شاعران و نویسندگان است ، مع هذا کمتر از گذشته ضرب المثل دارد . علت کم شدن تعداد ضرب المثل های انگلیسی را باید در تغییر روال زندگی اجتماعی دانست زیرا با از بین رفتن چهارپایان و وسایلی که جائی در دنیای متمدنی فعلی ندارد ، ضرب المثل های مربوط به دست فراموشی سپرده شده است .

گروهی فولکلور و امثال را با موازین اخلاقی مرتبط می‌دانند ولی باید دانست که تناقض درامثال زیاد است و امثال را نمی‌توان میزان هائی برای اخلاق مجرد قرارداد، گوئی ایراد مثل، مانند آوردن شعر، یک نوع استشهاد است که موجب تشفی خاطر متکلم می‌شود و او را حق به جانب نشان می‌دهد. موارد بسیاری هم هست که ضرب‌المثل در قالب عبارات مستهجن و عاری از عفت درآمده است.

بسیاری از اقوام تاریخی فرهنگ مشترکی دارند و داستان‌های مربوط به فرهنگ عامه و داستان‌های رزمی و قهرمانان آنها شباهت دارد. مثلاً اگر اقوام آریائی را در نظر بگیریم متوجه شباهت داستان‌های قدیمی آنان می‌شویم. قهرمانان شاهکارهای حماسی هم بایکدیگر شباهت دارند؛ اسفندیار یکی از قهرمانان شاهنامه فردوسی روئین‌تن بود و زیگفرید و آشیل هم روئین‌تن بودند. و اما اسفندیار از ناحیه دو چشم و زیگفرید از ناحیه‌ای از پشت و آشیل از ناحیه‌ای از پی‌های مرتبط به پاشنه پا (پی‌آشیل) روئین‌تن نبودند زیرا وقتی برای روئین‌تن کردن آنان را در مایع مقدس فرو بردند اولی چشم‌ها را بسته بود و بر پشت دومی برگ درختی نشسته بود و مادر آشیل با انگشتان فرزندش را از پی‌آشیل معلق کرده بود.

اودیسی Odyssey قهرمان یونانی ساخته و پرداخته‌ی همر، مسافرت مشکلی داشت که شباهت هائی به مسافرت رستم پرورده فردوسی دارد ولی جالب‌تر از آن شباهت‌های ظاهری داستان مسافرت هرکول قهرمان یونان باستان بارستم است. کاوس شاه به‌مازندران رفته و گرفتار شده و دیو سپید او و لشکرش را کور کرده و برای رستم پیام داده بود که نجاتش دهد. سفر رستم شامل عبور از هفت‌خوان و سفر هرکول شامل دوازده‌خوان بوده است. هفت‌خوان رستم مشتمل است بر: خوان اول کشتن رخس شیر را در نیستان، خوان دوم: فروماندن رستم از تشنگی و به‌چشمه آب رسیدن، خوان سوم: کشتن رستم اژدها را، خوان چهارم: کشتن رستم زن جادورا، خوان پنجم: برکندن رستم دو گوش دشتبان را و زاری دشتبان، خوان ششم: کشتن رستم اوژنگ دیورا، خوان هفتم: کشتن رستم دیو سپید را و رها کردن کاوس شاه و ایرانیان از بند آن. هفت‌خوان اسفندیار: شامل خوان اول: کشتن اسفندیار دو گرگ‌را، خوان دوم: کشتن اسفندیار شیران را، خوان سوم: کشتن اسفندیار اژدها را، خوان چهارم: کشتن اسفندیار زن جادو را، خوان پنجم:

کشتن اسفندیار سیمرخ را ، خوان ششم : گذشتن اسفندیار از برف ، خوان هفتم : گذشتن اسفندیار از رود و کشتن گرگرا . دوازده خوان هرکول عبارت است از : کشتن جانور دریائی مشهور به هیدرنه سر ، اسب آرکارد ، گراز ، پاك کردن اصطبل های شاهی ، کشتن کلیه پرندگان يك دریاچه ، به دام انداختن گاوانر دیوانه ، اسب های وحشی ، آوردن کمر بند هیولیتا ملکه آمازون ، به دام انداختن گاوانر گریون ، دزدی سیب های هسپریدس و آوردن سگ پاسبان دنیای مادون به سطح کره خاکی .

بدیهی است که بین خوان های رستم و هرکول نیز شباهت هایی که مبین هم بستگی و فرهنگ است به چشم می خورد و بحث درباره آن از حوصله این مختصر خارج است .

مثال دیگری هم ذکر می شود مربوط به یولیسیس Ulyssis قهرمان یونانی و رستم قهرمان ایرانی : یولیسیس کشتی خود را از دست داد و مجبور شد هفت سال در جزیره کالیپسو Calypso تنها بماند و تنهائی او به تنهائی رستم پس از کشتن سهراب بی شباهت نیست .

ادبیات اقوام هند و اروپایی زبان پراست از داستان های مشابه و شناخت این داستان ها دانشجو را به درك و كشف پدیده های فرهنگی مشترك اقوام مزبور رهنمون می شود و به مترجم ادبیات و علوم انسانی و آثار هنری توده مردم كمك شایانی می کند .

مترجم به هنگام ترجمه ضرب المثل ها باید بکوشد که از معادل آن ضرب المثل در زبان مقابل استفاده کند . مطالعه شصت ضرب المثل فارسی و انگلیسی که ذیلا ذکر می شود تأییدی بر مطالب مذکور در فوق است .

- ۱ - آب چو از سر گذشت چه يك نیزه چه صد نیزه . In for a penny, in for a pound.
- ۲ - آب از سرش گذشته است . It is all up with him.
- ۳ - آب خوش از گلویش فرو نمی رود (پایین نمی رود) . He leads a dog's life.
- ۴ - آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم . We seek water in the sea.
- ۵ - آب رفته به جوی بر نمی گردد . What is done, cannot be undone.
- ۶ - آدم گدا و این هم ادا . Poor and proud.
- ۷ - آشپز که دوتا شد آش یا شور می شود یا بی نمک . a) Two captains sink the ship.
b) Too many cooks spoil the broth.

- ۸ - آفتاب زیر حصیر نمی ماند .
Truth will out.
- ۹ - آفتابش به سردیوار رسیده .
He has one foot in the grave.
- ۱۰ - آنچه عوض دارد گله ندارد .
Fair exchange no robbery.
- ۱۱ - آن دختر را گاو خورد یا آن سبب
a) That is all past and done with.
بشکست و آن پیمانہ ریخت .
b) It is quite another story now.
- ۱۲ - آن مہ را لولو برد .
c) Let bygones be bygones.
Gone is the goose that golden egg did lay.
- ۱۳ - آواز دہل شنیدن از دور خوش است .
Nor heed the rumble of a distant drum. (1)
- ۱۴ - از آب گل آلود ماهی می گیرد .
He fishes in troubled waters.
- ۱۵ - از این ستون بہ آن ستون فرج است .
Between pillar and post there may be rescue.
- ۱۶ - از پا پس می زند ، با دست پیش می کشد .
He refuses the bride, but puts forth his hand.
- ۱۷ - از پی ہر گریہ آخر خندہ ایست .
a) After night comes the dawn.
- ۱۸ - از تو حرکت از خدا برکت .
b) After sorrow comes joy.
Begin your web, and God will send you the thread.
- ۱۹ - از حلوا حلوا گفتن دهن شیرین
a) Fair words butter no parsnips.
- ۲۰ - اگر خالہام ریش داشت آقاداتیم می شد .
b) A thousand wishes never fill your pail with fishes.
c) Wishes don't wash dishes.
- ۲۱ - ازدل برود ہر آنکہ از دیدہ گرفت .
If my aunt had been a man, she'd have been my uncle.
- ۲۲ - از یک دست صدا بر نمی آید .
Out of sight, out of mind.
- ۲۳ - اسب پیش کشی را بہ دنداننش نگاہ نمی کنند .
Union is strength.
- ۲۴ - با پنبہ سرمی برد .
Don't look a gift horse in the mouth.
- ۲۵ - بادنجان بد آفت ندارد .
a) He kills a man with cushion.
- ۲۶ - با یک تیر دو نشان می زند .
b) He laughs in one's face and cuts his throat.
- ۲۷ - بادنجان بد آفت ندارد .
a) A bad vessel is seldom broken.
- ۲۸ - از ترکہ پیتہ جرالڈ از رباعیات عمر خیام .
b) The cracked pitcher goes oftenest to the well.
- ۲۹ - با یک تیر دو نشان می زند .
c) A creaking door hangs long on its hinges.
He kills two birds with one stone.

(۱) از ترجمہ ادوارد فیتز جرالڈ از رباعیات عمر خیام .

- ۲۷ - با يك دست دو هندوانه نمی‌توان برداشت .
- a) Between two stools one falls to the ground.
b) He that hunts two hares will catch neither.
- ۲۸ - بزرگ نمیر بهار می‌آید .
While the grass grows the steer starves.
- ۲۹ - به تازی می‌گوید بگیر به آهو می‌گوید بدو .
He runs with the hare and hunts with the hounds.
- ۳۰ - به دعای گربه سیاه باران نمی‌آید..
Cattle do not die from the cow's cursing.
- ۳۱ - بی‌مایه فطیر است .
Mills will not grind if you give them not water.
- ۳۲ - پز عالی جیب خالی .
a) Great boast little toast.
b) He robs his belly to cover his back.
- ۳۳ - توبه گرگ مرگ است .
You may end him, but you may not mend him.
- ۳۴ - تو که لالائی می‌دانی چرا خوابت نمی‌برد ؟
Physician, heal thyself.
- ۳۵ - توی دعوا حلوا پخش نمی‌کنند .
One can't make war with rose water.
- ۳۶ - جنگ اول به از صلح آخر است .
a) A word before is worth two after.
b) Better an ounce of discretion than a pound of care.
- ۳۷ - جوجه را در پائیز می‌شمرند .
Don't count your chickens before they are hatched.
- ۳۸ - چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است . یا : اول خویش دوم درویش .
Charity begins at home.
- ۳۹ - حساب حساب است کاکا برادر .
Short accounts make long friends.
- ۴۰ - خر ار جل اطلس پیوشد خراست .
An ape is an ape, a varlet's a varlet.
- ۴۱ - خود کرده را تدبیر نیست .
As you make your bed, so you must lie on it.
- ۴۲ - در دروازه را می‌توان بست دهن مردم را نمی‌توان بست .
A jar's mouth may be stopped, a man's cannot.
- ۴۳ - در نومیدی بسی امید است .
The darkest hour is just before the dawn.
- ۴۴ - دزد به دزد که می‌رسد چماق خود را می‌دزد .
There is honour among thieves.
- ۴۵ - دست بالای دست بسیار است .
Every rogue is at length outrogued.
- ۴۶ - دست خر کوتاه .
Hands off!
- ۴۷ - دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه .
a) The pot calls the kettle black.
b) Said the kettle to the pan, "stand aside, black man".
- ۴۸ - زورش به خر نمی‌رسد به پالانش می‌چسبد .
Since he cannot be revenged on the ass, he falls on the pack-saddle.
- ۴۹ - سالی که نکوست از بهارش پیداست .
Coming events cast their shadows before.
- ۵۰ - شنیدن کی بود مانند دیدن ؟
Seeing is believing.

- ۵۱ - Still waters run deep. فلفل مبین که ریز است بشکن بین چه تیز است .
- ۵۲ - There is honour among thieves. کارد دسته خودش را نمی برد .
- ۵۳ - کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد .
- The tailor's wife goes the worst clad.
- ۵۴ - علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.
- An ounce of prevention is worth a pound of cure.
- ۵۵ - مشت نمونه خروار است .
- You may know by a handful the whole sack.
- ۵۶ - نخود هر آش است .
- He has a finger in every pie.
- ۵۷ - هر کی بفکر خویشه ، کوسه به فکر ریشه .
- Every miller draws water to his own mill.
- ۵۸ - هر که بامش بیش برفش بیشتر .
- a) Much coin, much care.
- b) A great ship must have deep water.
- ۵۹ - یار بد بدتر بود از مار بد .
- Better be alone than in bad company.
- ۶۰ - یاسین به گوش خر می خواند .
- He plays a lyre in vain to an ass.
- اگرچه معادل ضرب المثل های انگلیسی و فارسی ذیل در صفحات بعد آمده
 بجاست دانشجویان ابتدا خود در این راه به جستجو پردازند و آنگاه برای مقایسه
 از آنها استفاده کنند .

الف - ضرب المثل های انگلیسی :

1. When (you are) in Rome, do as the Romans do.
2. He is as proud as the peacock.
3. He draws blood out of a stone.
4. This day there is no trust, come tomorrow.
5. Fair words butter no parsnips.
6. What comes with the wind goes with water.
7. A word to the wise.
8. Liars should have good memories.
9. The tongue talks at the head's cost.
10. There are wheels within wheels.
11. One is as bad as the other.
12. Patience opens all doors.
13. Little drops make a shower.
14. Practice makes perfect.
15. A burnt child dreads the fire.
16. Nothing comes out of the sack but what is in it.
17. One swallow does not make summer.
18. We all are of the same leaven.
19. To rob Peter to pay Paul.
20. The sky will not fall in.

21. Cut your coat according to your cloth.
22. His days are numbered.
23. Hoist your sail when the wind is fair.
24. The blind cannot lead the blind.
25. His bread is buttered on both sides.
26. He is Jack-of-all-trades, but master of none.
27. They will never go in double harness.
28. Acting speaks louder than words.

ب - ضرب المثل های فارسی :

- ۱- آسیا به نوبت .
- ۲- از گیر دزد در آمد گیر رمال افتاد ؛ از چاله در آمد توی چاه افتاد .
- ۳- تو قدر آب چه دانی که برکنار فراتی ؟
- ۴- آدم دست پاچه کار را دوبار می کند .
- ۵- يك حمام خرابه چهل جامه دار نمی خواهد .
- ۶- بار کج به منزل نمی رسد .
- ۷- اول چاه را بکن بعد منار را بدزد .
- ۸- هر که را طاووس باید جور هندوستان کشد .
- ۹- یارب مباد آن که گدا معتبر شود .
- ۱۰- گربه دستش به گوشت نمی رسد می گوید بومی دهد .
- ۱۱- دختر به تو می گویم عروس تو بشنو ؛ در می گویم دیوار تو بشنو .
- ۱۲- در محله کورها آدم يك چشم پادشاه است .
- ۱۳- بسیار سفر باید تا پخته شود خامی .
- ۱۴- کار را که کرد ؟ آن که تمام کرد .
- ۱۵- کاچی به ازهیچی است .
- ۱۶- کار امروز به فردا مفکن .
- ۱۷- تا پیریشان نشود کار به سامان نرسد .
- ۱۸- تا مار راست نشود به سوراخ نمی رود .
- ۱۹- تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها .
- ۲۰- تخم دزد دزد می شود .
- ۲۱- نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین .
- ۲۲- تیرش به سنگ خورد .

- ۲۳ - چراغ از بهر تاریکی نگهدار .
 ۲۴ - چراغ به پای خود روشنائی نمی دهد ؛ کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد .
 ۲۵ - میمون هرچه زشت تر است بازیش بیشتر است .
 ۲۶ - عهد ناستن از آن به که بندی و نپائی .
 ۲۷ - غوره نشده مویز شده است .
 ۲۸ - سوسك به بچه اش می گوید قربان دست و پای بلوریت بروم .
 ۲۹ - نوشدارو بعد از مرگ سهراب .

الف - معادل ضرب المثل های انگلیسی :

- ۱ - خواهی نشوی رسوا ، همرنگ جماعت شو .
 ۲ - از دماغ فیل افتاده است .
 ۳ - از آب کره می گیرد .
 ۴ - امروز نقد فردا نسیه .
 ۵ - این حرفها برای فاطمی تنبان نشد ؛ از حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود .
 ۶ - باد آورده را باد می برد .
 ۷ - در خانه اگر کس است يك حرف بس است .
 ۸ - دروغگو حافظه ندارد .
 ۹ - زبان سرخ سرسبز می دهد برباد .
 ۱۰ - زیر کاسه نیم کاسه ای است .
 ۱۱ - سگ زرد برادر شغال است .
 ۱۲ - صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد .
 ۱۳ - قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود .
 ۱۴ - کار نیکو کرد نازپر کردن است .
 ۱۵ - مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد .
 ۱۶ - از کوزه همان برون تراود که در اوست .
 ۱۷ - بایك گل بهار نمی شود .
 ۱۸ - سروهه يك کرباسیم .
 ۱۹ - کلاه تقی را سرتقی گذاشتن .

- ۲۰ - آب از آب تکان نمی خورد .
 ۲۱ - پارابه اندازه گلیمت دراز کن .
 ۲۲ - آفتاب لب بام است .
 ۲۳ - چومیدان فراخ است گوئی بزنی ؛ تاتنور گرم است باید نان پخت .
 ۲۴ - خفته را خفته کی کند بیدار ؛ کور دگر عصاکش کوری دگر شود .
 ۲۵ - نانش در روغن است .
 ۲۶ - همه کاره و هیچ کاره است .
 ۲۷ - آبشان از یک جوی نمی رود .
 ۲۸ - دوصد گفته چون نیم کردار نیست .

ب - معادل ضرب المثل های فارسی :

1. Turn and turn about, turn about fair play.
2. He fell out of the frying-pan into the fire.
3. What know thee the value of water who dwell upon the banks of Jayhan.
4. a) More haste less speed; b) Haste makes waste.
5. Eleven grooms for a one-eyed horse.
6. a) Cheating play never thrives; b) Honesty is the best policy.
7. You are a fool to steal, if you can't conceal.
8. He who wants clear water must go to the source.
9. a) Set a beggar on a horseback; he'll ride to the devil;
b) Beggars mounted run their horses to death.
10. Foxes, when they cannot reach the grapes, say they are sour.
11. I beat him to frighten you.
12. In the land of the blind the one-eyed are kings.
13. Travelling broadens the mind.
14. The end crowns all.
15. a) Half a loaf is better than no bread;
b) Half an egg is better than an empty shell.
16. Never put off till tomorrow what you can do to-day.
17. When things get to the worst they will mend.
18. Honesty is the best policy.
19. There is no smoke without fire.
20. He that will steal an egg will steal an ox.
21. The most fruitful branch is nearest to the ground.
22. He missed the aim.
23. Put by something for a rainy day.
24. The shoemaker's wife goes the worst shod. The tailor's wife goes the worst clad.
25. The worst wheel of the carriage creaks the most.
26. Make few promises.
27. He is trying to run before he has learned to walk.
28. The owl thinks all her young ones beauties.
29. After death the doctor.

فصل پانزدهم

پند و اندرزها

اغلب مردم هرروز ازجمله‌هایی پرمغز برای زدودن غم و اندوه از آئینه افکار خود استمداد می‌جویند و از رکود فکری و پیکری خود را می‌رهانند و با آینده با چشم امید و فکر مصمم روبرو می‌شوند.

مجموعه پند و اندرزهای هرملتی وسیله مطمئنی برای مطالعه روحیات مردم و فرهنگ و مردم شناسی آن است. در اینجا تعدادی از پند و اندرزهای انگلیسی که مبین امیدها و خوشبینی مردمی است که سیمای شجاعان را می‌پرستند با استفاده از Cook (n.d.) گردآوری شده است.

باتوجه به این نکته که برای هر يك از جمله‌ها می‌توان چند نوع ترجمه پیدا کرد، شایسته است دانشجویان خود ترجمه‌ای برای هر يك بیابند. ترجمه‌های هر جمله را باهم مقایسه و تعیین کنند کدام يك ترجمه دقیق، آزاد و اصطلاحی است.

1. Three vital factors combine to determine your life: heredity, environment, and yourself. The greatest of these is yourself.
2. There is a destiny that makes us brothers; none goes his way alone. All that we send into the lives of others, comes back into our own.
3. To thine own self be true; and it must follow as the night the day, thou canst not then be false to any man.
4. Don't be discouraged if adversity knocks you to your knees. That's the best position for praying.
5. The man who deals in sunshine, is the man who gets the crowds. He does a lot more business, than the man who peddles clouds.
6. I expect to pass through this world but once. Any good therefore

that I can do, or any kindness that I can show to any fellow creature, let me do it now. Let me not defer or neglect it, for I shall not pass this way again.

7. When a man is wrapped up in himself, he makes a pretty small package.
8. Almighty God, let there be peace on earth, but let it begin with me.
9. The best way to show that a stick is crooked is not to argue about it, or spend your time denouncing it, but to lay a straight stick alongside of it.
10. A man is what he thinks about all day long.
11. Let not your heart be troubled, neither let it be afraid.
12. If a person is too busy to be thoughtful of others, he is too busy.
13. So many gods, so many creeds, so many paths that wind and wind, when just the art of being kind is all this sad world needs.
14. Be grateful. Begin the day with gratitude for your opportunities and blessings. Be glad for the privilege of life and work.
15. To avoid old age, keep taking on new thoughts and throwing off old habits.
16. The Golden Rule is a law of physics. If you try to give some happiness you get some back yourself.
17. Common sense is good to have, but never let it master you. For then it might deprive you of the foolish things it's fun to do!
18. The difficult takes time. The impossible a little longer.
19. To make a mistake and brood over it is to make two mistakes.
20. People who believe in telling little white lies, soon become color blind.
21. A prejudiced person is usually one who is down on something he is not up on.
22. The most completely lost of all days is that on which one has not laughed.
23. Always try to have a little left over in time, money and energy.
24. Many people pass up opportunity because it goes around in old clothes, looking like hard work.

25. God grant me the serenity to accept the things I cannot change, the courage to change the things I can, and the wisdom to know the difference.
26. Come unto me all ye that labor and are heavy laden, and I will give you rest.
27. Life itself can't give you joy, unless you really will it; Life just gives you time and space; it's up to you to fill it.
28. So long as we live, we serve. So long as we are loved by others I would almost say we are indispensable. And no man is useless while he has a friend.
29. Did you spread cheer in kindly style today to someone sad and blue? Did you give someone cause to smile? If not, what earthly good are you?
30. Perhaps parents would enjoy their children more if they stopped to realize that the film of childhood can never be run through for a second showing.
31. Tolerance is the ability to let people have fun in their own way, instead of your own way.
32. When you feel you are broke, try making a list of your priceless possessions.
33. It's admirable to fight for a principle, only be sure it is a principle and not a prejudice.
34. If you cannot change the situation, then try changing your way of looking at the situation.
35. The tendency to brood and fret has never solved a problem yet. Worry is a rocking chair that never gets us anywhere.
36. More things are wrought by prayer than this world ever dreams of.
37. The City of Happiness is in the State of Mind.
38. It isn't worth it to spend a thousand dollars worth of emotion on a five-cent irritation.
39. Be forgetful of favors given; be mindful of blessings received.
40. The meek shall inherit the Earth.
41. Economy does not consist in saving the coal, but in using the time while it burns.

42. If you don't get the tasks you like, like the tasks you get.
43. Help me, O Lord, to be able to disagree without being disagreeable.
44. A good thing to remember and a better thing to do, is work with the construction gang — not with the wrecking crew.
45. Obstacles are those frightful things you see when you take your eyes off the goal.
46. If there seems to be no bright side to your life, polish up the dark side.
47. Happy is the man who knows where he is going, and what he is going to do when he gets there.
48. When faith goes to the market, it always takes a basket.
49. A Bible in the hand is worth two on the shelf.
50. God, give me sympathy and sense and help me keep my courage high; God, give me calm and confidence and — please — a twinkle in my eye.
51. Anger is an acid that can do more harm to the vessel in which it is stored, than to anything on which it is poured.
52. A contagious laugh is worth catching.
53. Do not be discouraged; it may be the last key in the bunch that opens the door.
54. Life is a grindstone. Whether it grinds you down, or polishes you up depends on the material you are made of.
55. The world is so full of a number of things I'm sure we should all be as happy as kings.
56. I have no anxiety for the future. I declare with faith, "The Lord is my Shepherd, I shall not want".
57. Nothing is impossible. We merely don't know yet how to do it.
58. You give but little when you give of your possessions. It is when you give of yourself that you truly give.
59. When life lays a burden upon you there are three things you can do: You can rebel and make the worst of it; you can acquiesce and make the best of it; or you can accept the challenge and make the most of it.

60. There is nothing either good or bad, but thinking makes it so.
61. You pray in your distress and in your need: would that you might pray also in the fullness of your joy and in your days of abundance.
62. There are no hopeless situations; there are just men who have grown hopeless about them.
63. Don't let life discourage you. Everyone who got where he is had to start where he was.
64. Not what we have but what we enjoy, constitutes our abundance.
65. Prayer changes men and nations.
66. God loveth a cheerful giver.
67. Everyone is ignorant, only on different subjects.
68. It's a funny thing about life — if you refuse to accept anything but the best, you very often get it.
69. The gift without the giver is bare; who gives himself with his alms feeds three — himself, his hungering neighbor and Me.
70. There is only one thing to do when life hands you a lemon — make lemonade.
71. The things which are impossible with men are possible with God.
72. The best place to find a helping hand is at the end of your own arm.
73. All life is more or less miraculous to every intelligent person.
74. If you talk about your troubles and tell them o'er, and o'er, the world will think you like 'em and proceed to give you more.
75. Blessed are the parents who make their peace with spilled milk and mud, for of such is the Kingdom of Childhood.
76. People are lonely because they build walls instead of bridges.
77. Happiness is not what happens TO you, but what happens IN you, when something happens to you.
78. Waste no tears upon the blotted record of lost years, but turn the leaf and smile — oh smile — to see the fair white pages that remain for thee!
79. To each is given a book of rules; a shapeless mass, and a bag of

tools. And each must make, ere his life has flown, a stumbling block — or a stepping stone.

80. We are all children of one Father and the sooner we stop calling each other names the better.
81. It is better to give than to lend, and it costs about the same.
82. There is no power on earth more formidable than the truth.
83. The beginning of a thousand-mile journey is one step.
84. One resolution I have made and always try to keep is this: to rise above little things.
85. To recognize failure intelligently is the first step toward building success.
86. There can never be an improvement of the Ten Commandments. Our problem is not to amend them, but to live them.
87. There is no duty we underrate so much as the duty of being happy.
88. Children, large or small, few or many, may often tear up a house — but it is seldom they ever break up a home.
89. God moves in a mysterious way his wonders to perform.
90. Experience is the best of school masters, only the school fees are heavy.
91. Yesterday is a cancelled check; tomorrow is a promissory note; but today is cash, so spend it wisely.
92. If you have faith as a grain of mustard seed, nothing shall be impossible unto you.
93. Be you transformed by the renewing of your mind.
94. In the chain of gossip, be the missing link.
95. Don't be so wedded to the past that fail to see the future, or be so enamoured of the future that you fail to learn from the past.
96. Everyone fails some time or another, but it's the worthwhile people who profit by their failures and won't be beaten.

- ۱ - مجموعه‌ای از سه عامل مهم زندگی شمارا طراحی می‌کند: وراثت، محیط، وجود خود شما. مهمترین عامل وجود خودتان است. (۱)
- ۲ - سرنوشت ما را برادر آفریده است و هیچکدام تنها به راه خود نمی‌رویم. بنابراین هرچه نسبت به دیگران بکنیم مثل آن است که بخودمان کرده‌ایم. (۲)
- ۳ - اگر نسبت به خودت راستگو باشی، مثل روز روشن است که نمی‌توانی نسبت به دیگران جز با صداقت رفتار کنی. (۲)
- ۴ - اگر شتائند روزگار ترا به زانو درآورده در برابر خدایت دعا کن چون که بهترین حالت دعا وقتی است که انسان زانو می‌زند.
- ۵ - کسی که آفتاب می‌فروشد مشتری زیادی دور خود جمع می‌کند و خیلی بیش از کسی که ابر می‌فروشد تجارت میکند. (۲)
- ۶ - من فقط يك بار زندگی می‌کنم. هر نوع خوبی و مهربانی که بدیگران می‌توانم بکنم باید با کمال میل انجام بدهم، تأمل و تعویق در آن جایز نیست چون عمر دوباره کسی را نداده‌اند.
- ۷ - کسی که بدورمدار وجود خود پیچیده است بسته کوچکی تشکیل می‌دهد.
- ۸ - خدایا صلح را بر جهان حکم فرما گردان؛ اما ای کاش صلح از من شروع شود.
- ۹ - برای اثبات کجی چوب (آدم کج رفتار) نه بحث جایز است و نه صدور اعلامیه؛ تنها کافی است چوب راستی کنار آن قرار داد (باشخص خوش رفتاری مقایسه شود).
- ۱۰ - هرکسی را از طرز تفکرش باید شناخت.
- ۱۱ - هیچوقت دلهره و ترس را به دل راه مده.
- ۱۲ - کسی که وقت برای دیگران نداشته باشد، از وقت خود خوب استفاده نمی‌کند.
- ۱۳ - در خلال این همه ارباب انواع و عقاید و صراط‌های پیچ در پیچ، دنیای پرغم ما به هنر محبت پایدار است. (۴)
- ۱۴ - منت خدای را که موقعیت و امتیاز زندگی و کار را تفضل فرموده است.

۱۵ - برای احتراز از پیری افکار تازه را جانشین عادات کهنه و پوچ کنید .

۱۶ - قانون طلائی حضرت عیسی قانون فیزیکی است بدین معنی که اگر دیگری را خوشحال کنی ، خوشحالی به تو باز می گردد .

۱۷ - داشتن عقل سلیم خوب است ولی نه برای اینکه شمارا از انجام کارهای مسخره لذت آور محروم کند .

۱۸ - انجام مشکلات محتاج صرف وقت است و انجام آنچه غیر ممکن است وقت بیشتری می گیرد .

۱۹ - اشتباه يك گناه است ولی نگرانی آنرا دوچندان می کند .

۲۰ - کسی که به گفتن دروغ های مصلحت آمیز اعتقاد دارد خیلی زود قدرت تشخیص را ازدست می دهد .

۲۱ - غرض ورزان معمولاً ذلیل نادانی خود هستند .

۲۲ - روزی که نخندی کاملاً ازدست رفته است .

۲۳ - وقت و پول وقوت را تا آخر مصرف مکن .

۲۴ - خیلی ها شانس را بخانه خود راه نمی دهند چون که بالباس ژنده کارگری پرکار و فعال درمی زند .

۲۵ - پروردگارا بمن آرامشی عنایت فرما که کارهای غیرقابل تغییر را بپذیرم ، شجاعتی عنایت فرما که کارهایی را که می توانم تغییر بدهم و عقلی عنایت فرما که فرق بین این دو نوع کار را بدانم .

۲۶ - ای کسانی که کار می کنید و بارگران دارید بمن بگروید تا به شما آرامش بدهم .

۲۷ - زندگی فی نفسه شغف نمی بخشد مگر به کسانی که آنرا طلب کنند . زندگی وقت و فضائی می دهد و هرکسی می تواند آنرا باخوشی پر کند .

۲۸ - تازنده ایم بدیگران خدمت می کنیم . تازمانی که مورد محبت دیگرانیم می توان گفت وجودمان ذی قیمت است . تازمانی که انسان از دوستی برخوردار است وجودش بی ثمر نیست .

۲۹ - آیا امروز هیچ بذر مهر آگین شادی برچهره غمزده ای افشاندی ؟
آیا هرگز شکوفه لبخند برلبان کسی نشاندی ؟ اگر نه ، پس برای چه زنده ای ؟

- ۳۰ - اگر پدر و مادر اندیشه کنند که فیلم دوران کودکی فقط يك بار نمایش داده می شود ، محتملا از بچه هاشان لذت بیشتری می برند .
- ۳۱ - اگر بردباری داری بگذار مردم به همان نحوی که خودشان مایل هستند تفریح کنند نه آن که در این کار از تو پیروی کنند .
- ۳۲ - وقتی که احساس ورشکستگی می کنی صورت دارایی های ذی قیمت خود را تهیه کن .
- ۳۳ - مبارزه در راه اصول پسندیده است اما قبلا باید اطمینان حاصل کرد که مبارزه درباره اصول است نه اغراض شخصی .
- ۳۴ - اگر نمی توانی اوضاع را تغییر بدهی بهتر است دید خود را عوض کنی .
- ۳۵ - خودخوری هرگز مساله ای را حل نکرده است . نگرانی مثل گاو عصاره ای است که بجائی نمی رسد .
- ۳۶ - تصور آنکه چه بسیاری از کارها در جهان بادعا انجام شده مشکل است .
- ۳۷ - آدرس شهر خوشبختی در کشور روحیه است .
- ۳۸ - برای يك دستمال قیصریه را آتش مزن .
- ۳۹ - نیکی که به دیگران می کنی فراموش کن ولی نعمت هائی را که بتو می رسد در نظر داشته باش .
- ۴۰ - متواضعان وارث این جهان هستند ؛ حلیمان وارثان جهانند .
- ۴۱ - تاتنور گرم است نان را بچسبان .
- ۴۲ - اگر نمی توانی کار دلخواهت را بدست آوری ، بکاری که داری قناعت کن .
- ۴۳ - پروردگارا بمن قدرتی بده که نظر مخالف خود را با لطف بیان کنم .
- ۴۴ - خوب است بیاد داشته باشی ، و بر طبق آن عمل کنی ، که همکاری با معماران ساختمان بر همکاری بادسته خراب کنندگان آن ترجیح دارد .
- ۴۵ - وقتی که چشم خود را از هدف برگیری هیولای موانع ظاهر میشود .
- ۴۶ - اگر به نظرت زندگی تو بخش روشنی ندارد ، بخش تاریک آن را روشن کن .

۴۷ - خوشا بحال آنکه می‌داند به کجا می‌رود و پس از رسیدن می‌داند چه بکند .

۴۸ - وقتی که ایمان به بازار می‌رود ، دست پر باز میگردد .

۴۹ - يك گنجشك در دست به از ده گنجشك بر درخت .

۵۰ - خدایا ، به من دل‌سوزی و احساس عنایت کن ، یاریم فرما که شجاع باشم ، آرامش و اعتماد به نفس به من ببخش و بالاتر از همه به چشمانم شور و شوق عنایت فرما .

۵۱ - خشم مثل اسید ظرفی را که در آن نگهداری شده است می‌خورد ولی اگر روی چیزی ریخته شود کمتر به آن آسیب می‌رساند .

۵۲ - خنده بیماری مسری است که ابتلاء به آن ارزش دارد .

۵۳ - کم‌حوصلگی به خرج ندهید چون که گاهی آخرین کلید دسته درب را باز می‌کند .

۵۴ - زندگی سنگ سباده است ؛ بعضی هارا خرد می‌کند و برخی را جلا می‌دهد تا ساختمان هرانسان چه باشد .

۵۵ - دنیا فراخثائی است و بدون شك همه مردم می‌توانند در آن مثل پادشاه زندگی کنند .

۵۶ - دلهره‌ای نسبت به آینده ندارم و باایمان می‌گویم که خدای یگانه قادر متعال است و من به هیچکس احتیاجی ندارم .

۵۷ - غیر ممکن وجود ندارد و راه انجام آنچه را که غیر ممکن می‌نماید هنوز پیدا نکرده‌ایم .

۵۸ - گذشت از مادیات نوعی بخشش است ولی گذشت واقعی بذل جان است .

۵۹ - وقتی که بامصائب زندگی روبرو می‌شوید ، سه راه چاره درپیش دارید : یکی اینکه علم‌طغیان بردارید و به ضررتان تمام شود ، دیگر اینکه تن به قضا بدهید و بهترین استفاده را ببرید ، سوم اینکه با آنها روبرو شوید و (باسعی و کوشش) بیشترین سود را بکنید .

۶۰ - هیچ چیز بخودی خود خوب و بد نیست ، فقط فکر شما آن را خوب یا بد می‌کند .

- ۶۱ - در دو حالت دعا می‌کنید یکی غم و دیگری نیاز . ای کاش در حالت خوشی کامل و در روزهای بی‌نیازی هم دست به دعا برمی‌داشتید .
- ۶۲ - هیچ موقعیتی ناامیدکننده نیست . مردم ناامید بعضی موقعیت‌ها را این چنین می‌پندارند .
- ۶۳ - ناامیدی وجود ندارد چون که هر کس از موقعیتی که بوده خود را به سر منزل مقصود رسانده است .
- ۶۴ - فراوانی مربوط به مقدار مالکیت نیست بلکه مربوط به لذت بردن از چیزی است که داریم .
- ۶۵ - دعا مردم را منقلب می‌کند و ملت‌ها را تغییر می‌دهد .
- ۶۶ - خدا دست دهنده را محتاج نمی‌کند .
- ۶۷ - کسی نیست که همه چیز بداند .
- ۶۸ - جالب اینجا است که هر کس دنبال کسب بهترین چیزها باشد اغلب آنها را بدست می‌آورد .
- ۶۹ - خداوند می‌فرماید : «بخشش بدون وجود بخشنده ناقص است و کسی که به همراه هدیه‌اش وجودش را در اختیار بیچارگان می‌گذارد سه نفر را راضی می‌کند : خودش را و همسایه گرسنه‌اش را و من را» .
- ۷۰ - تاتنور گرم است باید نان پخت .
- ۷۱ - خدا قادر است .
- ۷۲ - به غم خوارگی جز سرانگشت من نخارد کس اندر جهان پشت من
- ۷۳ - سرتاسر زندگی برای هر شخص باهوشی کم و بیش معجز آسا است .
- ۷۴ - اگر مرتباً درباره مشکلات زندگی صحبت کنی دنیا می‌پندارد که عاشق آن هستی و از آن پس بر مشکلات خواهد افزود .
- ۷۵ - خوشابحال پدران و مادرانی که از گل بازی و ریخت و پاش بچه‌ها ناراحت نمی‌شوند چون که دنیای کودکان از همین‌ها ساخته شده است .
- ۷۶ - تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی
- ۷۷ - سعادت چیزی نیست که به وجود انسان وارد شود بلکه منشأ آن را در درون وجود باید جستجو کرد .
- ۷۸ - بر صفحه‌های عمر گذشته اشك تأسف مریز و ورق را برگردان و

لبخند بزن چون که بالبخند می توانی صفحه های سفید باقی عمر خود را ببینی .
۷۹ - به هر کسی يك كتاب دستور و يك ماده بی شكل و يك كيسه ابزار کار داده اند و انسان باید قبل از آن که پنج روزش بسر آید چیزی بسازد - چه بهتر که چیز مزبور پله ای باشد نه سنگ راهی .

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
۸۰ - ماهمگی فرزندان يك پدریم و هر چه زودتر ناسزاگویی به یکدیگر را

ترك کنیم بهتر است .

۸۱ - بخشیدن بهتر از قرض دادن است چون که هزینه هردو یکسان است .

۸۲ - هیچ قدرتی در جهان عالی تر از حقیقت نیست .

۸۳ - مسافت هزار کیلومتری هم بابر داشتن يك قدم شروع می شود .

۸۴ - من تصمیم گرفته ام و بر این تصمیم استوارم که همیشه چیزهای کوچک را بدست فراموشی بسپارم .

۸۵ - شناخت هشیارانه شکست اولین قدم در راه توفیق است .

۸۶ - بهتر از ده فرمان موسی هرگز نمی توان چیزی آورد ؛ مسأله اصلی زندگی اصلاح ده فرمان نیست بلکه تبعیت از آن است .

۸۷ - به هیچ وظیفه ای به قدر وظیفه شاد زیستن بی علاقه ای نشان نمی دهیم .

۸۸ - بچه ها چه بزرگ و چه کوچک چه زیاد و چه کم ، اغلب در اثر شیطنت منزلی را ویران می کنند ولی هرگز آشیانه ای را برهم نمی زنند .

۸۹ - چوب خدا صدا ندارد اگر بزند دوا ندارد

۹۰ - تجربه بهترین معلم است ولی حق التعلیم آن زیاد است . (۵)

۹۱ - الف - دیروز حکم چک باطله را دارد و فردا مثل سفته وعده دار است ولی امروز حکم تقدرا دارد و باید آن را باتدبیر خرج کرد .

ب - مافات مضی و ماسیاتیک فعین قم فاغتمم الفرصت بین العدمین

ج - این نقد بگیر و دست از آن بسته بدار آواز دهل شنیدن از دور خوش است

۹۲ - اگر انسان يك ذره ایمان داشته باشد همه چیز برایش میسر است .

۹۳ - الف - باتجدید افکار به زندگی خود رونق ببخش . ب - یا مقلب -

القلوب و الابصار ، قلب قلبی باحسن الاحوال .

(۵) پاورقی را در صفحه ۲۱۷ ببینید .

۹۴ - در زنجیره يك كلاغ وچهل كلاغ ، بهتر است انسان حلقه مفقوده باشد .

۹۵ - آنچنان خود را به گذشته مفروش که توانی آینده را بینی و نیز آنچنان مسحور آینده باش که از تجربه آموزی از گذشته محروم شوی .

۹۶ - هر کسی بالاخره مرتکب اشتباهی می شود لکن انسان با ارزش کسی است که از خطاهای گذشته عبرت می گیرد و شکست نمی خورد .

(پاورقی نقل از ص ۲۱۱ و ۲۱۶)

منصور مشیری شعرهای فارسی زیر را برای چهار مورد متداعی یافته است:

(۱) روح من گرز نیا کان من است ای خدا پس من بدبخت که ام ؟
و گر این روح و خرد ز آن من است بسته بند وراثت ز چه ام ؟

بهار

(۲) هر بد که به خود نمی پسندی با کس مکن ای برادر من
شهریار

(۳) شکرخنده ای انگبین می فروخت که دلها ز شیرینیش می بسوخت
نباتی میان بسته چون نیشکر بر او مشتری از مگس بیشتر
گر او زهر برداشتی فی المثل بخوردند از دست او چون عسل
گرانی نظر کرد در کار او حسد برد بر روز بازار او
دگر روز شد گردگیتی روان عسل بر سرو سرکه بر ابروان
شبانکه چو نقدش نیامد بدست به دلتنگ روی به کنجی نشست
زنش گفت بازی کنان شوی را عسل تلخ باشد ترش روی را

سعدی

(۴) خلل پذیر بود هر بنا که می بینی مگر بنای محبت که خالی از خلل است
(۵) مرد خردمند هنر پیشه را عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن با دگری تجربه بردن به کار

بخش چهارم

جمله‌ها

فصل شانزدهم - الگوهای جمله‌بندی انگلیسی

فصل هفدهم - وفاداری مترجم

فصل هجدهم - اصالت ترجمه بین‌زبانهای انگلیسی و فارسی

بخش چهارم - جمله‌ها

هیچ دسته‌ای از مترجمان جز نویسندگان فرهنگ لغات ، با ترجمه تک تک کلمات به صورت انفرادی سروکار ندارند . مترجم همیشه با جمله سروکار دارد و شناخت جمله یکی از مهمترین وسیله های کار مترجمان است .

نوشتن جمله انگلیسی درست آن قدرها هم که به نظر می‌رسد حتی برای انگلیسی زبانان آسان نیست و یا اگر آسان هست ، طریق تدریس آن بر همه روشن نشده است کما اینکه در امریکا می‌گویند ثلث کلیه دانشجویانی که به دانشگاه‌ها وارد می‌شوند نمی‌دانند جمله صحیح چیست (Bupp 1955) ؛ مگر آنکه در پانزده ساله اخیر تغییرات عمیقی در برنامه‌های دبیرستانی و روش تعلیم داده شده باشد و نگارنده از آن آگاهی نداشته باشد .

اولین انشاء دانشجوی دانشگاه را در امریکا استاد با آن قدر یادداشت برمی‌گرداند که نوشته خود دانشجو در لابلای علامات قرمز به سختی دیده می‌شود. اشتباه عام اینست که عبارت را جمله می‌انگارند ؛ ولی باید توجه داشت که مجموعه کلمه های ذیل جمله‌ای تشکیل نمی‌دهد .

When he was a very young lad. Because he was sensitive and shy.

Also the works of Moore Byron, and Goldsmith.

The beautiful garden which Edgar loved more than anything else.

The sweet-scented vines creeping over the old garden wall.

ولی با افزودن کلمات دیگری ، می‌توان معنی کامل را بیان کرد و از مجموعه کلمه‌های مزبور جمله ساخت .

جمله‌های ناقص - گاهی نوشتن جمله های ناکامل دلیلی براستادی نویسنده است و دانشجویان سعی می‌کنند به قول معروف « تلگرافی » یا « محاوره‌ای »

بنویسند و از این راه حق مطلب را ادا کنند در حالی که مبتدیان فن ترجمه نباید هرگز کار استادان را قیاس از خود بگیرند؛ چون که نوشتن کلماتی از این قبیل تقلیدی و تکراری نمی‌تواند باشد. در خلال نوشته‌های منتخب زیر جمله‌های ناقص زیبایی هست که نباید مورد تقلید مبتدیان فن ترجمه قرار گیرد:

"Wide wastes of salt-marsh to the right imprisoning the upland, and with a vain promise of infinite liberty," H. W. Chaplin, "Eli".

"Stretches of pine woods behind, shutting us in from the great outer world, and soon to darken into evening gloom." H. W. Chaplin, "Eli".

"Ploughed fields and elm-dotted pastures to the left, and birch-lined roads leading past white farmhouses down to the village," H. W. Chaplin, "Eli".

"She spread a fresh towel on the plate-glass top, in the geometrical center, and upon the towel she arranged with care a procession of things fished from the drawer. Things for the hair. Things for the complexion. Things for the eyes, the lashes, the brows, the lips, and the finger nails. Things in boxes and things in jars and things in tubes and tins." Katharine Brush, "Night Club".

"'It's always been here,' whispered the old vicar. 'Always.' Below the surface. An unhappy, wicked spirit that creeps into us all. I pray. I don't know what would happen to me if I did not pray. What with the waste of money and the rudeness of everybody and the malicious mischief they do me and the stone-throwing. Let alone the poison. It is the poisoning that hurt me most."

ممکن است جمله‌ای ناقص در بیان موجز و مختصر به صورت ذیل بیان

شود.

"It was one of those impossible summer evenings. Hot and sticky and dark. Mysterious, too, and awesome. As if something were waiting in the darkness ready to pounce. We went out on the verandah after dinner and sat there smoking. Nobody talked much. There was something we all felt but couldn't explain. Something eerie. Foreboding. Soon it began to thunder off in the distance. Then lightning cut across the blackness. We sat breathless waiting. For what? Nobody seemed to know. Then it happened. Out of the silence between the sharp crashes of thunder came the quiet dip of oars in water. Then two sharp shots. Then a scream. And then silence. Throbbing, terrifying silence. Out there on the lake and on the verandah."

جمله ناقص گاهی هم بصورت امر ادا می‌شود؛ از این قبیل :

Be quiet!

Come along!

Bring me three ice-cream cones! Hurry!

در اظهار تعجب هم گاهی جمله های ناقص مؤثر می‌افتد .

What an exquisite consciousness of speed and power, as our boat went leaping over the glistening waters of the lake!

Oh, marvelous freedom!

The wild, sweet wind in our faces!

Would that I were young again!

تك مضرابهایی که در مکالمات بکار می‌رود گاهی جمله ناقص است؛ از این قرار :

—“Catch me loaning him anything again!”

—“No? Why?”

—“Utterly irresponsible. Never known to return anything.”

—“Don’t blame you.”

گاهی جمله‌های ناقص به صورت مقدمه مطلب اظهار می‌شود؛ از این قرار :

But to get on with my story.

Now to return to my first point.

And, finally the plans for the cabin.

اینك که جمله کامل و ناقص مورد بحث قرار گرفت، به سایر مطالب مربوط به ترجمه جمله فارسی و انگلیسی می‌پردازیم .

در این بخش سخنی پیرامون الگوهای جمله‌بندی در زبان انگلیسی، وفاداری مترجم و اصالت ترجمه فارسی و انگلیسی به نظر خوانندگان خواهد رسید. در فصل شانزدهم نمونه ترجمه کلیه الگوهای جمله‌بندی انگلیسی برای فارسی زبانان ارائه شده است و در دو فصل بعد به بحث درباره درجه اصالت و امانت و اهمیت رعایت و عدم رعایت آن در ترجمه راهنمایی‌های کلی شده است .

فصل شانزدهم

الگوهای جمله‌بندی انگلیسی^(۱)

کلیه جمله‌های کامل در انگلیسی به صورت بیست و پنج طرح ادا می‌شود و منظور از این فصل شناخت آنها است. (۲)

در ترجمه جمله‌ها از فارسی به انگلیسی مبتدی با اشکال‌هایی مواجه می‌شود و فعل را اشتباهاً ترجمه می‌کند؛ برای آشنائی فارسی‌زبانان با الگوهای مزبور علاقه‌مندان فارسی‌زبان می‌توانند بیست و پنج دسته جمله‌های فارسی صفحه‌های آینده این فصل را بارعایت کامل دستوری که در هر مورد داده شده است به انگلیسی ترجمه کنند.

در اینجا به ذکر بیست و پنج دسته جمله فارسی مبادرت می‌شود، که ترجمه هر دسته به انگلیسی در چهارچوب يك الگوی جمله‌بندی انگلیسی میسر است و دانشجو نخست خود در ترجمه آنها برطبق آنچه خواسته شده است کوشش خواهد کرد و برای مقایسه، ترجمه‌های انگلیسی نیز در همین فصل با ذکر شماره الگو داده شده است. بدیهی است علاقه‌مندان به زبان انگلیسی نیز می‌توانند با روشی برعکس آنچه گفته شد برای آموختن گرامر از الگوهای بیست و پنج گانه انگلیسی شروع کنند و اگر به معنی فارسی جمله‌ها احتیاج داشتند از متن فارسی برخوردار شوند.

الگوی جمله‌بندی ۱

به انگلیسی در يك ستون فاعل و فعل و در ستون دیگر مفعول بیواسطه را بنویسید.

(۱) در این فصل مخصوصاً توجهی به Generative-transformational Grammar

به نحوی که چومسکی ارائه داده است نمی‌شود.

۲- الگوهای مزبور مربوط است به جمله‌های ساده؛ در اینجا به قواعد ترکیب

جمله‌های ترکیبی اشاره نخواهد شد.

- ۱ - ناخن های خود را گرفت .
- ۲ - صبحانه را قبلا خورده ایم .
- ۳ - هوای سرد را دوست ندارد .
- ۴ - همیشه آن کار را می کنیم .
- ۵ - شش تا می خواهم .
- ۶ - آتش روشن کردیم .
- ۷ - سنگ می انداختند .
- ۸ - کودک نمی تواند لباس بپوشد ؛ کودک نمی تواند لباسش را بپوشد .
- ۹ - قهقهه شادی سر داد .
- ۱۰ - با لبخندی اظهار تشکر کرد .
- ۱۱ - سوراخی کردم .

الگوی جمله بندی ۲

به انگلیسی در دوستون ، درستون اول فاعل و فعل و درستون دوم مصدر که

جای مفعول را می گیرد ، ترجمه کنید .

- ۱ - می خواهد برود .
- ۲ - قول داده ام به آنها کمک کنم .
- ۳ - تصمیم گرفتند نروند .
- ۴ - یادت بود پنجره را ببندی ؟
- ۵ - قبول کرد پولش را بپردازد .
- ۶ - امروز مجبورید مدرسه بروید ؟
- ۷ - میل دارید به گردش بروید ؟
- ۸ - وانمود کرد که مرا نمی بیند .

الگوی جمله بندی ۳

به انگلیسی ، در ستون اول فاعل و فعل و در ستون دوم اسم یا ضمیر و

در ستون سوم مصدر (به اثبات یا نفی) با ذکر علامت مصدری ، برگردانده شود .

- ۱ - از من می خواهد زود باشم .
- ۲ - خواهش کردم آن کار را نکند .

- ۳ - به مستخدم گفتم پنجره را باز کند .
- ۴ - لطفاً کمک کنید این جعبه را حمل کنم .
- ۵ - دوست دارد خانمش خوب لباس بپوشد .
- ۶ - معلمت انتظار دارد حسابی کار بکنی .
- ۷ - اخطار کردم دیر نکند .
- ۸ - گذاشت سربازان او را به عنوان زندانی دستگیر کنند .
- ۹ - هرگز اطلاع نداشته‌اند که تا این حد بد رفتاری می‌کند .

الگوی ۳ با فعل مجهول

- ۳ - به مستخدم دستور داده شد پنجره را باز کند .
- ۷ - به او اخطار شد دیر نکند .

الگوی جمله‌بندی ۴

به انگلیسی در چهار ستون به ترتیب فاعل و فعل - اسم یا ضمیر - فعل «بودن» به صورت مصدر با ذکر علامت مصدری - متمم ترجمه شود .
این جمله‌ها به الگوی ۲ هم در می‌آید .

- ۱ - باور کردند بی‌گناه است .
- ۲ - درستکار به حسابش می‌آورید ؟
- ۳ - بنظرم خجالت‌آور است .
- ۴ - معلم تام خیال میکند با هوشترین شاگرد کلاس است .
- ۵ - ثابت کردیم که اشتباه می‌کند .

الگوی ۴ با فعل مجهول

- ۱ - بی‌گناه بودنش را باور داشتند .
- ۲ - درستکار به حساب می‌آید ؟

الگوی جمله‌بندی ۵

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل - اسم یا ضمیر - مصدر بدون علامت مصدری ترجمه شود . این الگو با الگوی شماره ۳ شباهت دارد ،

با این تفاوت که علامت مصدر حذف می‌شود. فعل‌هایی که احساس را می‌رسانند در الگوی شماره ۶ هم می‌آید.

- ۱ - مجبورش کردم آن کار را بکند.
- ۲ - بگذار بروم.
- ۳ - نباید موضوع را همین‌جا رها کنیم.
- ۴ - هرگز اطلاع نداشته‌اند این قدر بد رفتاری می‌کند.
- ۵ - وادار می‌کنم کار را انجام بدهد.
- ۶ - ممکن است کمک کنید این جعبه را حمل کنم؟
- ۷ - چشم داشت دارید آن را باور کنم؟ می‌خواهید آن را باور بکنم؟
- ۸ - (سرو صدای) ورودش را شنیدم.
- ۹ - دیدمشان، می‌رفتند بیرون.
- ۱۰ - حس کردند خانه می‌لرزد.
- ۱۱ - نگاه کن من آنکار را بکنم.
- ۱۲ - کسی متوجه بیرون رفتن دزد از خانه شد؟

الگوی ۵ با فعل مجهول

- ۱ - مجبور شد آن کار را بکند.
- ۴ - هرگز شهرت نداشته است این قدر بد رفتاری کند.
- ۹ - دیدندشان، می‌رفتند بیرون.

الگوی جمله‌بندی ۶

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل - اسم یا ضمیر - اسم فاعل ترجمه شود؛ فعل‌هایی که احساس را می‌رسانند به الگوی ۵ هم درمی‌آید.

- ۱ - منتظرم گذاشت.
- ۲ - دیدمش (پیداش کردم) داشت کار می‌کرد.
- ۳ - بیرون سرپا منتظرم گذاشتند.
- ۴ - صدای دستور دادنش را شنیدم.
- ۵ - به‌ترین در حال خروج نگاه کردیم.

- ۶ - احساس می‌کنید خانه دارد می‌لرزد ؟
 ۷ - بوی سوختن چیزی به مشام شما می‌رسد ؟
 ۸ - دیدم دارد فرار می‌کند .

الگوی ۶ با فعل مجهول

- ۱ - منتظرم گذاشتند .
 ۴ - صدای دستور دادنش شنیده شد .

الگوی جمله‌بندی ۷

- به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل - مفعول - متمم مفعولی
 به صورت صفت ترجمه شود .
 ۱ - لباس‌هایت را کثیف نکنی .
 ۲ - خورشید ما را گرم نگه می‌دارد .
 ۳ - خودت را حاضر کن .
 ۴ - خودت را ناراحت مکن .
 ۵ - جعبه را خالی یافتیم .
 ۶ - در را سبز رنگ کردیم .
 ۷ - زندانیان را آزاد کردند .
 ۸ - آیا می‌توانید فشار بدهید در باز شود ؟
 ۹ - هوای سرد برگ‌ها را قرمز کرد .
 ۱۰ - آرزوی مرگ کرد .

الگوی ۷ با فعل مجهول

- ۵ - جعبه را خالی یافتند .
 ۶ - در سبز رنگ شد .
 ۷ - زندانیان آزاد شدند .

الگوی جمله‌بندی ۸

- به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل - مفعول - متمم مفعولی
 به صورت اسم ترجمه شود .

- ۱ - او را به شاهی انتخاب کردند .
- ۲ - مردم تاج شاهی بر سر ریچارد گذاشتند .
- ۳ - آقای سمیت را به عنوان رئیس جلسه برگزیدند .
- ۴ - سگ را « سپات » می خوانیم .
- ۵ - پسرشان را « هانری » نامیدند .
- ۶ - نیوتن را به ریاست انجمن سلطنتی برگزیدند .
- ۷ - ایشان را ترسو خواندند .

الگوی ۸ با فعل مجهول

- ۱ - به شاهی انتخاب شد .
- ۶ - نیوتن به ریاست انجمن سلطنتی انتخاب شد .

الگوی جمله بندی ۹

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل - مفعول - اسم مفعول ترجمه شود .

- ۱ - باید موی خود را کوتاه کنید .
- ۲ - آنها را کجا چاپ کردید ؟
- ۳ - داده است لباس نوی (برایش) بدوزند .
- ۴ - ایتالیائی حرف زدن را هرگز شنیده اید ؟
- ۵ - کارهایش باعث احترامش شد .
- ۶ - (اعلیحضرت) شاه چارلز اول دستور داد او را گردن زدند .

الگوی جمله بندی ۱۰

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل - مفعول - قید یا عبارت یا جمله تابع قیدی ترجمه شود .

- ۱ - آن را بگذار اینجا .
- ۲ - کلاهش را از سرش برداشت .
- ۳ - آن را از دست داده است (آن را بخشیده است) .
- ۴ - آقای سمیت مرا به طرف در خروج راهنمایی کرد .

- ۵ - او را به عنوان آشپز استخدام کردیم .
- ۶ - طوری با خواهرشان رفتار می کنند که گوئی مستخدمه ای است .
- ۷ - برادرش را به دیدن من آورد .
- ۸ - دوارا خورد که معالجه بشود .
- ۹ - کاری کردند که باور کردم خطری وجود ندارد .
- ۱۰ - نمی شناسمش که با او حرف بزنم .

به موارد استعمال حرف اضافه (قید) توجه کنید :

- ۱ - بیاتو . ایوالله مگو . (ناامید نشو) .
- ۲ - آنها را پیوش . بیندازش تو .
- ۳ - پالتورا پیوش . پالتوش را پیوش . آنچه کتاب داشت بخشید .
- ۴ - می روید تو . رفتند به دنبال کارشان . جان جدا شد (و رفت) .
- ۵ - مرگ برظالم . گردنش را بزنید . زنده باد دولت ما .

الگوی ۱۰ با فعل مجهول

- ۴ - به طرف در خروج راهنمایی شدم (از طرف آقای سمیت) .
- ۶ - با خواهرشان طوری رفتار می شود که گوئی مستخدمه ای است .

الگوی جمله بندی ۱۱

- به انگلیسی در دو ستون ، فاعل و فعل - جمله تابع با ذکر موصول (که)
- یابدون آن ، ترجمه شود .
 - ۱ - امیدوارم شما بیائید .
 - ۲ - فکر می کنم شما هم آنجا باشید .
 - ۳ - توضیح داد انجام هیچ (کاری) میسر نیست .
 - ۴ - خیال می کنید بیارد ؟
 - ۵ - فهمید (دید) که نقشه بی فایده است .
 - ۶ - پیشنهاد کردم که زود (محل را) ترك کند .

الگوی ۱۱ با فعل مجهول

- ۳ - توضیح داده شد که انجام هیچ (کاری) میسر نیست .
۵ - مشاهده شد که نقشه بی فایده است .
تبصره : در ترجمه جمله های ذیل از کلمه so برای بیان مثبت و از کلمه not برای بیان منفی استفاده کنید .
۱ - همین را متوجه شدم (گفتم - فکر کردم - . . .) ؛ تصور می کنم .
۲ - انشالله که نه . فکر (تصور) نمی کنم .

الگوی جمله بندی ۱۲

- به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل - اسم یا ضمیری به صورت مفعول - جمله تابع با کلمه «که» موصول ترجمه شود .
۱ - به آقا گفتم در اشتباه بوده است .
۲ - به شما اخطار کردم که دیر می آید .
۳ - به خودمان قبولانندیم که نقشه قابل اجرا است .
۴ - لطفاً به او خاطر نشان سازید که باید زود بیاید .

الگوی ۱۲ با فعل مجهول

- آیا به او گفته شده (اطلاع داده شده ، اخطار شده ، خاطر نشان شده) است که . . . ؟
تبصره - آن را به شما گفتم .

الگوی جمله بندی ۱۳

- به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل - حرف ربط (به استثنای why) - مصدر ترجمه شود .
۱ - در این فکرم چطور انجامش بدهم .
۲ - نمی دانم چکار بکنم .
۳ - دارد شنا کردن یاد می گیرد .
۴ - می خواست بداند (استخاره می کرد) کدام را خریداری کند .
۵ - شما می پرسید چطور به آنجا برویم ؟

- ۶ - يادت نرود (يياد داشته باش) کی شروع کنی .
 ۷ - نمی‌دانم بروم یا بمانم .

الگوی جمله‌بندی ۱۴

- به انگلیسی در چهار ستون ، فاعل و فعل - اسم یا ضمیر - سپس حرف ربط (به استثنای why) - مصدر و غیره ترجمه شود .
- ۱ - نشانش دادیم چطور آن کار را بکند .
 - ۲ - لطفاً به من بگوئید کدام يك را بردارم (بیرم) .
 - ۳ - ممکن است به من بگوئید کدام را بخرم ؟
 - ۴ - الگوهای (جمله‌بندی) نشأتان می‌دهند چطور جمله بسازید .
 - ۵ - به من بگوئید بیایم یا نه .
 - ۶ - به او گفتند کی شروع کند .
 - ۷ - به او بگو چه کار بکند .

الگوی ۱۴ با فعل مجهول

- ۱ - نشانش دادند چطور آن را انجام بدهد .
 - ۶ - به او گفته شد کی شروع بکند .
- تبصره - این جمله هارا برطبق الگوی ۱۶ هم می‌توان ساخت ؛ ترجمه انگلیسی را مقایسه کنید :
- به او نشان دادیم چطوری بایستی آن کار را بکند .

الگوی جمله‌بندی ۱۵

- به انگلیسی در چهار ستون به ترتیب فاعل و فعل - اسم یا ضمیر - حرف ربط - جمله تابع ترجمه شود .
- ۱ - به من بگو چیست .
 - ۲ - پیرس آن را کجا گذاشته است .
 - ۳ - از ما پرسیدند کی باید برگردیم .
 - ۴ - می‌توانی بگوئی بلندیش چقدر است ؟

- ۵ - می توانی به من اطلاع بدهی قطار کی حرکت می کند ؟
 ۶ - (مشورتاً) به من اطلاع بدهید ، این بذرها را باید حالا کاشت ؟

الگوی جمله بندی ۱۶

- به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل - حرف ربط - جمله تابع ترجمه شود . گاهی به جای whether حرف ربط if به کار می رود .
- ۱ - در این فکرم چرا نیامده است .
 - ۲ - در این فکرم می آید یا نه .
 - ۳ - برای من مهم نیست کجا می رویم .
 - ۴ - می دانید کیست ؟
 - ۵ - برایم مهم نیست چه فکری می کنی .
 - ۶ - به نظرت این را باید کجا گذاشت ؟
 - ۷ - بگو چه می خواهی .
 - ۸ - هیچکس نمی داند مال کی است .

الگوی جمله بندی ۱۷

در ترجمه انگلیسی فاعل و فعل و سپس اسم فعل می آید و این الگو بر سه نوع است .

- الگوی ۱۷ الف -** به جای اسم فعل نمی توان مصدر ذکر کرد ؛ چون که معنی جمله تغییر می کند (به الگوی ۲ مراجعه شود) .
- ۱ - لطفاً دیگر حرف نزنید .
 - ۲ - از بازی تنیس لذت می برد .
 - ۳ - یادم می آید آن را انجام داده ام .
 - ۴ - از اینکه خیلی تاخیر کرده ام لطفاً مرا ببخشید .
 - ۵ - لطفاً کمی بیشتر بمانید (چرا به این زودی ؟ ممکن است کمی دیرتر بروید ؟ چه می شود کمی بیشتر بمانید ؟ حالا هستید)
 - ۶ - اگر کمی بیشتر بمانم ناراحت می شوید ؟
 - ۷ - نمی توانست نخندد .
 - ۸ - او باز هم اینجا می آید .

۹- بازهم حرف می‌زدند ؛ به حرف زدن ادامه دادند .

۱۰- هنوزهم باران بند نیامده است ؟

الگوی ۱۷ الف - برای مقایسه باجمله‌های بالا :

۱- (ازکار) دست کشیدیم و به صحبت پرداختیم .

۳- هرگز به فکر پست کردن نامه‌های من نمی‌افتد .

۹- و بعد صحبت را به چیزهای دیگر کشاندند .

الگوی ۱۷ ب - اگر به جای اسم فعل مصدر بیاید معنی جمله تغییر نمی‌کند.

۱- شروع کرد به حرف زدن .

۲- شنارا دوست دارد .

۳- ترجیح می‌دهم در شب های سرد زمستان در خانه بمانم .

۴- از این که هر دفعه امتناع بکنم بدم می‌آید .

۵- شروع کرد به بسته بندی کتابها و لباسهایش .

الگوی ۱۷ ج - در این جمله ها اسم فعل معادل مصدر منفی است .

۱- کار شما نیاز به تصحیح شدن دارد .

۲- آن (مطلب) احتیاج به توضیح دارد .

الگوی جمله بندی ۱۸

در ترجمه انگلیسی این جمله ها پس از فاعل و فعل ، مفعول بی واسطه ای

به صورت اسم یا ضمیر و سپس حرف اضافه و مفعول مربوط به آن (اسم یا ضمیر یا اسم

فعل یا جمله تابع) می‌آید ؛ این الگو بر حسب نوع حرف اضافه بر سه قسم است :

الگوی ۱۸ الف - حرف اضافه to است و ممکن است الگوی ۱۹ را هم

به کار برد .

۱- پول را به دوستم دادم .

۲- خبر را به هر کسی که رسیدند دادند .

۳- عکس هارا به معلم های خود نشان دادیم .

۴- من کتاب های خود را به هیچ کس قرض نمی‌دهم .

۵- یکی را به من پیشنهاد کرد .

۶- ده پوند به خیاطم بدهکارم .

۷- آن جعبه را بینداز اینجا (نزد من) .

۸- آن کتاب را بیاور اینجا (نزد من) .

الگوی ۱۸ ب - حرف اضافه for است والگوی ۱۹ را هم می توان بکاربرد.

۱- ساعت طلا برای خانمش خرید .

۲- لطفاً قدری برای من نگهدارید .

۳- لباس نو برای خودش دوخت .

۴- برای خواهرتان هیچ گذاشتید ؟

۵- لطفاً دوتا بلیط برایم بگیرید .

الگوی ۱۸ ج - سایر حروف اضافه به کار می رود و جمله ها قابل تبدیل به

الگوی ۱۹ نیست .

۱- از کمک محبت آمیز شما تشکر می کنم .

۲- مقدار دیگری از او بخواه .

۳- این را با آن مقایسه کن .

۴- از اینکه دیر کرده بود او را تنبیه کردند .

۵- به (مناسبت) موفقیتش به او تبریک بگو .

۶- به سگ سنگ نینداز .

۷- چه چیزی مانع آمدن شما شد ؟

۸- این را هم به آنچه دارید علاوه کنید .

۹- اشکالم را برایش تشریح کردم .

۱۰- ما را از (شر) دشمن حفظ کنید .

الگوی جمله بندی ۱۹

در ترجمه انگلیسی این جمله ها پس از فاعل و فعل ، مفعول بی واسطه و مفعول بواسطه می آید و بر حسب نوع حرف اضافه ای که می شود به کاربرد بر سه دسته تقسیم می شود .

الگوی ۱۹ الف - این جمله ها را میتوان مثل الگوی ۱۸ الف با حرف

اضافه to بیان کرد .

- ۱ - پول را به تو پرداخته‌اند ؟
- ۲ - پنج شیلینگ به من قرض می‌دهید ؟
- ۳ - معلم مان يك درس انگلیسی به ما داد .
- ۴ - نامه را برایش خواندم .
- ۵ - لطفاً آن کتاب را ببندازید پیش من .
- ۶ - مامانش برایش قصه‌ای گفت .
- ۷ - کتاب را بدستم داد .
- ۸ - شاگردان به معلمشان « صبح به خیر » گفتند .
- ۹ - چیزی از او دریغ نمی‌کند .

الگوی ۱۹ ب

دراین جمله‌ها می‌توان حرف اضافه for به کار برد و به الگوی ۱۸ ب تبدیل کرد .

- ۱ - برای خودش يك فنجان چائی درست کرد .
- ۲ - پدرش برایش پیراهن نوی خرید .
- ۳ - یکی برای من بخر .
- ۴ - (چیزی) برای من گذاشتی ؟
- ۵ - برای خودش يك لباس نو سفارش داد .
- ۶ - ممکن است (نسبت) به من لطفی بکنید ؟
- ۷ - ممکن است یکی را به من بدهید (از یکی چشم ببوشید) ؟
- ۸ - ممکن است يك نسخه از آن کتاب برایم فراهم کنید ؟

الگوی ۱۹ ج - به ندرت به صورت الگوی ۱۸ در می‌آید .

- ۱ - آرزو دارم باغ قشنگی مثل باغ شما داشته باشم .
- ۲ - گناهان ما را ببخشای .
- ۳ - رفع ناراحتی زیادی از من خواهد کرد .
- ۴ - ضربه سنگینی به او زدم .
- ۵ - سؤالی از من کرد .

الگوی جمله‌بندی ۲۰

پس از فاعل و فعل در ترجمه انگلیسی این جمله‌ها متممی که طول مدت و فاصله مکانی و قیمت و وزن را بیان کند می‌آید؛ گاهی هم حرف اضافه for علاوه می‌شود.

- ۱ - پنج کیلومتر راه پیمائی کردیم .
- ۲ - راه درازی را طی کرده بودند .
- ۳ - کیلومترها پوشیده از جنگل بود .
- ۴ - تمام روز باران بارید .
- ۵ - شاید هنوز سالیان درازی زندگی کند .
- ۶ - مدت دو ساعت منتظر شدیم .
- ۷ - پنج تن وزن دارد .
- ۸ - گرما سنج ده درجه بالا رفت .
- ۹ - ده تومان ارزش دارد .
- ۱۰ - امشب را می‌مانید؟

الگوی جمله‌بندی ۲۱

این جمله‌ها در زبان انگلیسی با فعل های لازم بنا می‌شود و مفعول و متمم ندارد .

- ۱ - آتش می‌سوزد .
- ۲ - پرندگان پرواز می‌کنند .
- ۳ - ما همه تنفس می‌کنیم و غذا و آب می‌خوریم .
- ۴ - ماه طلوع کرد .
- ۵ - خورشید می‌درخشد .

الگوی جمله‌بندی ۲۲

در ترجمه انگلیسی این جمله‌ها در يك ستون فاعل و فعل و در ستون ديگر خبر به صورت صفت یا عبارت صفتی یا اسم یا ضمیر ذکر می‌شود .

- ۱ - این کتاب است .
- ۲ - این کتاب مال من است .

- ۳ - کافی خواهد بود .
 - ۴ - لطفاً آماده شوید که کار را شروع کنید .
 - ۵ - هوا گرمتر شده است .
 - ۶ - برگ‌ها قرمز شده‌اند .
 - ۷ - نرم است .
 - ۸ - ثابت شد نقشه بی‌نتیجه است .
 - ۹ - نتایج همان است که انتظار داشتیم .
 - ۱۰ - آرزویش جامه عمل پوشید .
- سایر اشکال جمله‌یی که با این الگو ساخته می‌شود ، از این قرا راست .

الف - با ذکر متمم فاعل

- ۱ - آن چیست ؟
 - ۲ - قیمت آن جنس چقدر است ؟
- ب - قید یا عبارتی که پس از حرف اضافه می‌آید به عنوان متمم است .
- ۳ - از سلامت کامل برخوردار است .
 - ۴ - خیلی مانده است تا میوه برسد .
 - ۵ - ماشین نامیزان است .

ج - عبارت مصدری به عنوان متمم می‌آید .

- ۶ - این خانه اجاره داده می‌شود .
- ۷ - هدف من آن بود که به او کمک بکنم .
- ۸ - شناختنش همان و دوست داشتنش همان

د - با فاعل ظاهری

- ۹ - انجامش آسان است .
- ۱۰ - حرام کردنش حیف است ؛ اگر حرام بشود ، حیف می‌شود .
- ۱۱ - کوشش در انجام آن بی‌فایده است .
- ۱۲ - حیف که نتوانست بیاید .

الگوی جمله بندی ۲۳

در ترجمه انگلیسی این جمله ها فاعل و فعل و قید می آید .

- ۱ - بایست !
- ۲ - باید مراجعت کنیم .
- ۳ - خورشید از مشرق طلوع می کند .
- ۴ - هیچ جا نرفتم .
- ۵ - به محض آماده شدن می آید .
- ۶ - صندلی روی دوپایه قرار نمی گیرد .

الگوی جمله بندی ۲۴

در ترجمه انگلیسی پس از فاعل و فعل ، حرف اضافه و مفعول آن به صورت

اسم یا ضمیر یا اسم فعل یا عبارت یا جمله تابع در سه ستون می آید .

- ۱ - به دیدارم آمد .
- ۲ - بستگی به هوا دارد .
- ۳ - به حل مسأله توفیق یافت .
- ۴ - به تخته سیاه نگاه کن .
- ۵ - به سحرخیزی اعتقاد دارد .
- ۶ - روا نیست به فکر انجام چنین کاری باشم .
- ۷ - من به متانت شما اعتماد دارم .
- ۸ - من به شما اعتماد دارم که با متانت رفتار می کنید .
- ۹ - ترتیب ایاب و ذهاب را می دهم .
- ۱۰ - قرار می گذارم اتومبیل برای شما به ایستگاه بیاید .

الگوی جمله بندی ۲۵

در ترجمه این جمله ها به انگلیسی فاعل و فعل لازم می آید ولی اغلب مصدری

پس از آن ذکر می شود و معانی مختلفی را می رساند . الگوی مزبور به پنج نوع تقسیم می شود ؛ از این قرار :

الگوی ۲۵ الف - مصدر هدف و منظور را می رساند .

- ۱ - ایستادیم که استراحتی بکنیم .

۲ - منتظرم بینم عقیده شما چیست .

۳ - من به منظور دفن سزار آمده‌ام ، نه مدح و منقبت او .

الگوی ۲۵ ب - مصدر نتیجه را می‌رساند .

۱ - نود سال عمر کرد .

۲ - چگونه از آن آگاهی دارید (از کجا می‌دانید) ؟

۳ - از چه راهی می‌توانم با او آشنائی پیدا کنم ؟

الگوی ۲۵ ج - مصدر به نحوی به کار رفته است که آن را معادل عبارت

تابع می‌کند .

۱ - بیدار شد و خانه را دچار آتش‌سوزی یافت .

۲ - روزهای خوب روزگاران پیش گذشت و هرگز بر نمی‌گردد .

۳ - از فکر کردن درباره آن به خودش لرزید .

الگوی ۲۵ د - مصدر مهمتر از فعل اصلی جمله است .

۱ - ظاهراً توجهی به آن نداشتند .

۲ - «برسبیل اتفاق» اطلاعی از جا و مکان او دارید ؟

۳ - اتفاقی او را در پارک ملاقات کردم .

الگوی ۲۵ هـ - مصدر پس از فعل « بودن » (با علامت مصدری) به کار

میرود و معانی مختلفی را می‌رساند .

۱ - قرار است در ماه مه ازدواج کنیم .

۲ - بنده باید تا ابد اینجا بایستم ؟

۳ - هیچکس نباید خبر بشود .

۴ - این (موضوع) را قرار بود بعداً بدانم . از این موضوع می‌بایست بعداً آگاهی

حاصل کنم .

الگوی جمله‌بندی ۱

در این جمله‌ها فاعل و فعل و سپس مفعول بی‌واسطه (اسم یا ضمیر) می‌آید؛ برای موارد استعمال اسم فعل به الگوی ۱۷ مراجعه شود.

No. Subject × Verb	Direct Object
1. He cut	his nails.
2. We have already had	breakfast.
3. He does not like	cold weather.
4. We always do	that.
5. I want	six.
6. We lit	a fire.
7. They were throwing	stones.
8. A baby cannot dress	itself.
9. He laughed	a merry laugh.
10. She smiled	her thanks.
11. I dug	a hole.

الگوی جمله‌بندی ۲

در این جمله‌ها مصدر جای مفعول فعل را می‌گیرد؛ برای مقایسه با موارد استعمال فعل‌های لازمی که بعد از آن مصدر می‌آید به الگوی ۲۵ مراجعه شود.

No. Subject × Verb	(not) × to × Infinitive, etc.
1. He wants	to go.
2. I have promised	to help them.
3. They decided	not to go.
4. Did you remember (*)	to shut the window?
5. He agreed	to pay for it.
6. Have you	to go to school today?
7. Would you care	to go for a walk?
8. He pretended	not to see me.

(*) با موارد استعمال فعل مزبور در جمله شماره ۳، الگوی جمله‌بندی ۱۷ الف مقایسه شود.

الگوی جمله‌بندی ۳

در این جمله‌ها بعد از فعل اسم یا ضمیر و پس از آن مصدر می‌آید . با موارد استعمال مصدر در الگوی ۱۰ مقایسه شود .

No. Subject × Verb	Noun or Pronoun	(not) to × Infinitive
1. He wants	me	to be early.
2. I asked	him	not to do it.
3. I told	the servant	to open the window.
4. Please help (*)	me	to carry this box.
5. He likes	his wife	to dress well.
6. Your teacher expects	you	to work hard.
7. I warned	him	not to be late.
8. He allowed	the soldiers	to take him prisoner.
9. They have never known (*)	him	to behave so badly.

(*) با الگوی ۵ ، شماره های ۴ و ۶ ، مقایسه شود .

Passive forms:

- The servant was told to open the window.
- He was warned not to be late.

الگوی جمله‌بندی ۴

بعد از فعل اسم یا ضمیر و متمم ذکر می‌شود . کلیه این جمله‌ها به الگوی جمله‌بندی ۲ هم در می‌آید .

No. Subject × Verb	Noun or Pronoun	(to be)	Complement
1. They believed	him	(to be)	innocent.
2. Do you consider	her	(to be)	honest?
3. I consider	it	(to be)	a shame.
4. Tom's teacher thinks	him	(to be)	the cleverest boy in the class.
5. We proved	him	(to be)	wrong.

Passive forms:

1. He was believed to be innocent.
2. Is she considered to be honest?

الگوی جمله‌بندی ۵

با الگوی شماره ۳ شباهت دارد با این تفاوت که علامت مصدر حذف می‌شود. فعل‌هایی از قبیل دیدن و شنیدن و غیره که احساس را می‌رساند به الگوی شماره ۶ هم می‌آید.

No. Subject × Verb	Noun or Pronoun	Infinitive, etc.
1. I made	him	do it.
2. Let	me	go!
3. We must not let	the matter	rest here.
4. They have never known (*)	him	behave so badly.
5. I will have	him	do the work.
6. Will you help (*)	me	carry this box?
7. Would you have	me	believe that?
8. I heard	him	come in.
9. We saw	them	go out.
10. They felt	the house	shake.
11. Watch	me	do it.
12. Did anyone notice	the thief	leave the house?

(*) با الگوی ۳ شماره‌های ۴ و ۹ قیاس شود.

Passive forms:

1. He was made to do it.
4. He has never been known to behave so badly.
9. They were seen to go out.

Compare: 1. I saw him go out. 2. I saw him going out.

برای شماره‌های ۸ تا ۱۲ الگوی ۶ هم با تفاوت جزئی معنی بکار می‌رود.

الگوی جمله‌بندی ۶

پس از فعل اسم یا ضمیر و پس از آن اسم فاعل می‌آید. در مورد فعل‌های احساسی الگوی ۵ هم بکار می‌رود؛ به زیرنویس الگوی ۵ در خصوص شماره‌های ۸ تا ۱۲ توجه شود.

No. Subject × Verb	Noun or Pronoun	Present Participle
1. He kept	me	waiting.
2. I found	him	working.
3. They left	me	standing outside.
4. I heard	him	giving orders.
5. We watched	the train	leaving.
6. Do you feel	the house	shaking?
7. Can you smell	something	burning?
8. I saw	him	running away.

Passive forms:

1. I was kept waiting.
2. He was heard giving orders.

الگوی جمله‌بندی ۷

این جمله‌ها دارای مفعول بی‌واسطه و متمم مفعولی به صورت صفت است.

No. Subject × Verb	Object	Adjective
1. Don't get	your clothes	dirty.
2. The sun keeps	us	warm.
3. Get	yourself	ready.
4. Don't make	yourself	uneasy.
5. I found	the box	empty.
6. We painted	the door	green.
7. They set	the prisoners	free.
8. Can you push	the door	open?
9. The cold weather turned	the leaves	red.
10. He wished	himself	dead.

Passive forms:

5. The box was found empty.
6. The door was painted green.
7. The prisoners were set free.

الگوی جمله‌بندی ۸

این جمله‌ها دارای مفعول و متمم مفعولی به صورت اسم است .

No. Subject × Verb	Object	Noun
1. They elected	him	king.
2. The people crowned	Richard	king.
3. They chose	Mr. Smith	chairman.
4. We call	the dog	"Spot".
5. They named	their son	Henry.
6. They made	Newton	President of the Royal Society.
7. They called	them	cowards.

Passive forms:

1. He was elected king.
6. Newton was made President of the Royal Society.

الگوی جمله‌بندی ۹

در این جمله‌ها پس از مفعول ، اسم مفعول ذکر می‌شود .

No. Subject × Verb	Object	Past Participle
1. You must get	your hair	cut.
2. Where did you have	them	printed?
3. She had	a new dress	made.
4. Have you ever heard	Italian	spoken?
5. His actions made	him	respected.
6. King Charles I had	his head	cut off.

عمل یا حالتی که اسم مفعول می‌رساند ممکن است ارتباطی با ارادهٔ فاعل داشته و یا نداشته باشد .

الگوی جمله بندی ۱۰

فعل در این قبیل جمله ها مفعول و قید یا عبارت یا جمله تابع قیدی می گیرد.

No. Subject × Verb	Object	Adverb Phrase, etc.
1. Put	it	here.
2. He took	his hat	off.
3. He has given	it	away.
4. Mr. Smith showed	me	to the exit.
5. We employed	her	as a cook.
6. They treat	their sister	as if she were only a servant.
7. He brought	his brother	to see me.
8. He took	the medicine	in order to get well.
9. They led	me	to believe that there was no danger.
10. I don't know	her	to speak to.

Note the use of adverbial particles:

1. Come in. Do not give up.
2. Put them on. Throw him in.
3. Put your coat on. Put on his coat. He gave away every book that he possessed.
4. In you go. Away they went. Off went John.
5. Down with the tyrant. Off with his head. Long live our government.

Passive forms:

4. I was shown to the exit (by Mr. Smith).
6. Their sister is treated as if she were a servant.

الگوی جمله‌بندی ۱۱

بعد از فعل ، جمله تابع با کلمه «که» می‌آید ؛ گاهی هم کلمه مزبور حذف می‌شود .

No. Subject × Verb	(that) × Clause
1. I hope	(that) you will come.
2. I suppose	(that) you will be there.
3. He explained	that nothing could be done.
4. Do you think	(that) it will rain ?
5. He saw	(that) the plan was useless.
6. I suggested	(that) he should leave early.

Passive forms:

3. It was explained that nothing could be done.

5. It was seen that the plan was useless.

در بعضی موارد (با افعال say, think, hope, believe) ممکن است از کلمه so بجای جمله مثبت و از کلمه not بجای جمله منفی استفاده کرد ؛ مثلاً در جمله های ذیل :

Note: 1. So I noticed (said, thought, etc.), I believe so.

2. I hope not. I think (believe) not.

الگوی جمله‌بندی ۱۲

در این جمله‌ها پس از فعل اسم یا ضمیری به صورت مفعول و سپس جمله تابع با کلمه «که» موصول می‌آید .

No. Subject × Verb	Noun or Pronoun	(that) × Clause
1. I told	the man	(that) he was mistaken.
2. I warned	you	(that) he would be late.
3. We satisfied	ourselves	that the plan would work.
4. Please remind	him	that he must be here early.

Passive forms:

Has he been told (warned, reminded, etc.) that.....?

Note: I told you so! So I told you (see 11 above).

الگوی جمله‌بندی ۱۳

در این جمله‌ها به دنبال فعل حرف ربط (به استثنای why) و مصدر می‌آید .

No. Subject × Verb	Conjunctive	to × Infinitive, etc.
1. I wonder	how	to do it.
2. I do not know	what	to do.
3. He is learning	how	to swim.
4. She was wondering	which	to buy.
5. Will you find out	how	to get there?
6. You must remember	when	to begin.
7. I do not know	whether	to go or stay.

الگوی جمله‌بندی ۱۴

در این جمله‌ها به دنبال فعل اسم یا ضمیر و پس از آن حرف ربط (به استثنای why) و مصدر و سایر اجزاء لازم جمله می‌آید .

No. Subject × Verb	Noun or Pronoun	Conjunctive	to × Infinitive, etc.
1. We showed	him	how	to do it.
2. Please tell	me	which	to take.
3. Can you advise	me	which	to buy?
4. The patterns show	you	how	to make sentences.
5. Tell	me	whether	to come or not.
6. They told	him	when	to start.
7. Tell	her	what	to do.

Passive forms:

1. He was shown how to do it.

6. He was told when to start.

این جمله‌ها را طبق الگوی جمله‌بندی شماره ۱۶ هم می‌توان ساخت ؛

Note: We showed him how he should do it.

مثلا :

الگوی جمله بندی ۱۵

در این جمله ها پس از فعل حرف ربط و پس از آن جمله تابع می آید ؛ گاهی به جای حرف ربط whether حرف ربط if به کار می رود .

No.	Subject × Verb	Noun or Pronoun	Conjunctive	Clause
1.	Tell	me	what	it is.
2.	Ask	him	where	he put it.
3.	They asked	us	when	we should be back.
4.	Can you tell	me	how	high it is.
5.	Can you inform	me	when	the train leaves?
6.	Please advise	me	whether	these seeds should be sown now.

الگوی جمله بندی ۱۶

در این جمله ها پس از فعل ، حرف ربط و جمله تابع می آید .

No.	Subject × Verb	Conjunctive	Clause
1.	I wonder	why	he has not come.
2.	I wonder	whether (or if)	he will come.
3.	I do not mind	where	we go.
4.	Do you know	who	he is?
5.	I do not care	what	you think.
6.	Can you suggest	where	this ought to go?
7.	Please say	what	you want.
8.	Nobody knows	whose	it is.

الگوی جمله بندی ۱۷

بدنبال فعل اسم فعل می آید و الگوی مزبور بر سه نوع است :

الگوی ۱۷ الف

اگر به جای اسم فعل مصدر بیاید معنی جمله تغییر می کند .

No. Subject × Verb	Gerund, etc.
1. Please stop	talking.
2. He enjoys	playing tennis.
3. I remember	doing it.
4. Please excuse	my being so late.
5. Do you mind	staying a little longer?
6. Do you mind	my staying a little longer?
7. She couldn't help	laughing.
8. He keeps on	coming here.
9. They went on	talking.
10. Hasn't it left off	raining yet?

Compare:

1. We stopped to talk (i.e. stopped doing something in order to talk).
3. He never remembers to mail my letters (i.e. never remembers that he has letters of mine to mail).
9. They went on to talk (i.e. they next talked) about other matters.
5. i.e. Will you please stay a little longer?
6. i.e. Will you please allow me to stay a little longer?

الگوی ۱۷ ب

اگر به جای اسم فعل ، مصدر بیاید معنی جمله تغییر نمی کند .

No. Subject × Verb	Gerund, etc.
1. He began	talking (= to talk).
2. He likes	swimming (= to swim).
3. I prefer	staying (= to stay) indoors on cold winter evenings.
4. I hate	refusing (= to refuse) every time.
5. He started	packing (=to pack) his books and clothes.

الگوی ۱۷ ج

در این جمله ها اسم فعل معادل مصدر منفی است .

No. Subject × Verb	Gerund (= passive Infinitive)
1. Your work needs	correcting (= to be corrected).
2. That needs	explaining (= to be explained).

الگوی جمله بندی ۱۸

پس از فعل مفعول بی واسطه ای به صورت اسم یا ضمیر و سپس حرف اضافه و مفعول مربوط به آن (اسم ، ضمیر ، اسم فعل یا جمله تابع) می آید ؛ الگوی مزبور بر حسب نوع حرف اضافه بر سه قسم است :

الگوی ۱۸ الف

حرف اضافه to است و ممکن است الگوی ۱۹ را هم به کار برد ؛ جمله های ۱ و ۶ و ۸ در الگوی ۱۹ به شرح پائین جدول است .

No. Subject × Verb	Direct Object	Prep.	Prepositional Object
1. I gave	the money	to	my friend.
2. They told	the news	to	everybody they met.
3. We showed	the pictures	to	our teachers.
4. I don't lend	my books	to	anybody.
5. He offered	one	to	me.
6. I owe	ten pounds	to	my tailor.
7. Throw	that box	to	me.
8. Bring	that book	to	me.

Compare:

1. I gave my friend the money.
6. I owe my tailor ten dollars.
8. Bring me that book.

الگوی ۱۸ ب

حرف اضافه for است و الگوی ۱۹ را هم می‌توان بکار برد؛ جمله‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ در الگوی ۱۹ به شرح پایین جدول است.

No. Subject × Verb	Direct Object	Prep.	Prepositional Object
1. He bought	a gold watch	for	his wife.
2. Please save	some	for	me.
3. She made	a new dress	for	herself.
4. Have you left	any	for	your sister?
5. Please get	two tickets	for	me.

1. He bought his wife a gold watch.
2. Please save me some.
3. She made herself a new dress.
4. Have you left your sister any?
5. Please get me two tickets.

الگوی ۱۸ ج

حروف اضافه‌ای غیر از آنچه در الگوی ۱۸ الف و الگوی ۱۸ ب ذکر شد به کار می‌رود؛ جمله‌ها قابل تبدیل به الگوی ۱۹ نیست.

No. Subject × Verb	Direct Object	Prep.	Prepositional Object
1. Thank	you	for	your kind help.
2. Ask	him	for	some more.
3. Compare	this	with	that.
4. They punished	him	for	being late.
5. Congratulate	him	on	his success.
6. Don't throw	stones	at	the dog.
7. What prevented	you	from	coming?
8. Add	this	to	what you already have.
9. I explained	my difficulty	to	him.
10. Protect	us	from	the enemy.

در جمله‌های ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۰ مفعول بی‌واسطه فعل به صورت

ضمیر شخصی است ولی گاهی مفعول فعل در آخر جمله ذکر می شود تا مقاصد زیر انجام شود : (الف) روشنی معنی و (ب) تأکید مفعول بی واسطه ؛ مثلا در جمله ۱ و ۲ و ۴ روشنی معنی و در جمله ۳ تأکید منظور است .

1. We heard from Jones all about his sister's escape.
2. I explained to everyone in the room that nothing could be done until the following week.
3. Add the examples I have written on the blackboard to what you already have.
4. Don't throw stones at the dog.
Don't throw at the dog anything that might hurt him.

الگوی جمله بندی ۱۹

این جمله ها مفعول بی واسطه و مفعول بواسطه دارند و بر حسب نوع حرف اضافه بر سه دسته تقسیم می شود .

الگوی ۱۹ الف - این جمله ها را می توان مثل الگوی ۱۸ الف با حرف اضافه to بیان کرد .

No. Subject × Verb	Indirect Object	Direct Object
1. Have they paid	you	the money ?
2. Will you lend	me	five shillings ?
3. Our teacher gave	us	an English lesson.
4. I read	him	the letter.
5. Please throw	me	that book.
6. His mother told	him	a story.
7. He handed	me	the book.
8. The pupils wished	their teacher	"Good morning".
9. He denies	her	nothing.

الگوی ۱۹ ب

این جمله‌ها را می‌توان با استفاده از حرف اضافه for به الگوی ۱۸ تبدیل کرد.

No Subject × Verb	Indirect Object	Direct Object
1. She made	herself	a cup of tea.
2. Her father bought	her	a new dress.
3. Buy	me	one.
4. Did you leave	me	any?
5. She ordered	herself	a new dress.
6. Will you do	me	a favour?
7. Can you spare	me	one?
8. Can you get	me	a copy of that book?

الگوی ۱۹ ج

به ندرت بصورت الگوی ۱۸ در می‌آید.

No. Subject × Verb	First Object(*)	Second Object(*)
1. I envy	you	your fine garden.
2. Forgive	us	our sins.
3. That will save	me	a great deal of trouble.
4. I struck	him	a heavy blow.
5. He asked	me	a question.

(*) از استعمال اصطلاحات دستوری مفعول بواسطه و بی‌واسطه اجتناب شده است.

جمله شماره ۵ قابل تأویل به الگوی ۱۸ است؛ از این قرار:

To ask a question of someone.

الگوی جمله بندی ۲۰

در این جمله ها پس از فعل متممی که طول مدت و فاصله مکانی و قیمت و وزن را بیان می کند ذکر می شود ؛ گاهی هم حرف اضافه for علاوه می شود .

No. Subject × Verb	(for) × Complement
1. We walked	(for) five kilometers.
2. They had come	a long way.
3. The forests stretched	(for) kilometres & kilometres.
4. The rain lasted	all day.
5. He may live	(for) many years yet.
6. We waited	(for) two hours.
7. It weighs	five tons.
8. The thermometer went up	ten degrees.
9. It cost	ten tumans.
10. Will you stay	(for) the night ?

الگوی جمله بندی ۲۱

در این جمله ها که با فعل لازم ساخته می شود متمم و مفعول لازم نیست . گاهی هم فعل متعدی را با این الگو استعمال می کنند ولی از ذکر مفعول به دلیل آنکه مستتر است خودداری می شود .

No. Subject	Verb
1. Fire	burns.
2. Birds	fly.
3. We all	breathe, eat and drink.
4. The moon	rose.
5. The sun	was shining.

الگوی جمله بندی ۲۲

پس از فاعل و فعل خبر به صورت صفت یا عبارت صفتی یا اسم یا ضمیر ذکر می شود .

No. Subject × Verb	Predicative
1. This is	a book.
2. This books is	mine.
3. That will be	plenty.
4. Please get	ready to start.
5. The weather has become	warmer.
6. The leaves have turned	red.
7. It feels	soft.
8. The plan proved	useless (of no use).
9. The results are	what we expected.
10. His dream came	true.

جمله هایی که با این الگو ساخته می شود اشکال مختلفی دارد ؛ از این قرار:

الف - با ذکر متمم فاعل .

1. What is that?
2. What price is that article?

ب - قید یا عبارتی که پس از حرف اضافه می آید به عنوان متمم است :

3. She is in good health.
4. The fruit is far from ripe.
5. The machine is out of order.

ج - عبارت مصدری به عنوان متمم می آید .

6. This house is to let.
7. My aim was to help her.
8. To know her is to like her.

د - با فاعل ظاهری

9. It is easy to do that.
10. It would be a pity to waste it.
11. It is no use your trying to do that.
12. It's a pity he couldn't come.

الگوی جمله‌بندی ۲۳

پس از فعل قید می‌آید .

No. Subject × Verb	Adverbial Adjunct
1. Stand	up!
2. We must turn	back.
3. The sun rises	in the east.
4. We did not go	anywhere.
5. He will come	as soon as he is ready.
6. A chair will not stand	on two legs.

در صورتی که there به صورت فاعل در جمله ذکر شود الگوی ۱۰ به

There is a book on the desk.

کار می‌رود ؛ مثلا :

الگوی جمله‌بندی ۲۴

پس از فاعل و فعل حرف اضافه و مفعول مربوط به آن می‌آید ؛ مفعول

مزبور می‌تواند اسم یا ضمیر یا اسم فعل یا عبارت یا جمله تابع باشد .

No. Subject × Verb	Prep.	Prepositional Object
1. He called	on	me.
2. It depends	on	the weather.
3. He succeeded	in	solving the problem.
4. Look	at	the blackboard.
5. He believes	in	getting up early.
6. I should not think	of	doing such a thing.
7. I rely	on	your discretion.
8. I rely	on	you to be discreet.
9. I will arrange	for	transport.
10. I will arrange	for	a car to meet you at the station.

الگوی جمله بندی ۲۵

جمله دارای فعل لازم است ولی اغلب مصدری پس از آن ذکر می شود
و معانی مختلفی را می رساند ؛ الگوی مزبور برینچ قسم است ؛ از این قرار :

الگوی ۲۵ الف

مصدر هدف و منظور را می رساند .

No. Subject × Verb	to × Infinitive
1. We stopped	to have a rest.
2. I am waiting	to hear your opinion.
3. I came	to bury Caesar, not to praise him.

الگوی ۲۵ ب

مصدر نتیجه را می رساند .

No. Subject × Verb	to × Infinitive
1. He lived	to be ninety.
2. How do you come	to know that?
3. How can I get	to know her?

الگوی ۲۵ ج

مصدر به نحوی به کار رفته است که آن را معادل عبارت تابع می نماید .

No. Subject × Verb	to × Infinitive
1. He awoke	to find the house on fire.
2. The good old days have gone	never to return.
3. She trembled	to think of it.

الگوی ۲۵ د

مصدر مهمتر از فعل اصلی جمله است .

No. Subject × Verb	to × Infinitive
1. They seemed	not to notice it.
2. Do you happen	to know where he is?
3. I chanced	to meet him in the park.

الگوی ۲۵ هـ

مصدر پس از فعل اصلی «بودن» (با ذکر علامت مصدری) به کار می رود و معانی مختلفی را می رساند .

No. Subject × Verb	to × Infinitive
1. We are	to be married in May.
2. Am I	to stand here for ever?
3. Nobody is	to know.
4. This I was only	to learn later.

(Hornby 1969).

اینک خلاصه‌ای از ۲۵ الگوی اصلی همراه با یک مثال از هر یک ذکر می‌شود.

Sentence Patterns of the ENGLISH LANGUAGE and examples

No. Pattern	Example
1 S* V O (Dir.)	He cut his nails.
2 S V O (Inf.)	He wants to go.
3 S V O (Pro. Noun) O (to Inf.)	He wants me to be early.
4 S V (to be) Compl.	They believed him (to be) innocent.
5 S V O (Pro. Noun) O (Inf.)	I made him do it
6 S V O (Pro. Noun) Pres. participle	He kept me waiting.
7 S V O Adj.	Don't get your clothes dirty.
8 S V O Noun	They elected him king.
9 S V O Past participle	You must get your hair cut.
10 S V O Adv. phrase	Put it here.
11 S V (that) clause	I hope that you will come.
12 S V (Pro. Noun) (that clause)	I told the man (that) he was mistaken.
13 S V Conj. to Infinitive	I wonder how to do it.
14 S V (Pro. Noun) Conj. to Infinitive.	We showed him how to do it.
15 S V Conj. Clause	I wonder why he has not come.
16 S V (Pro. Noun) Conj. Clause	Tell me what it is.

*) The following abbreviations have been used:

Adj. adjective	Adv. adverb	Compl. complement
Conj. conjunction	Dir. direct	Inf. infinitive
O. object	Prep. preposition	Pres. present
Pro. pronoun	S. subject	Sec. second
V. verb		

No. Pattern	Example
17a S V Gerund or Inf. (diff. meaning)	We stopped to talk. Please stop talking.
17b S V Gerund and Inf. (same meaning)	He likes swimming/to swim.
17c S V Gerund (= passive infinitive)	Your work needs correcting.
18a S V O (Dir.) Prep. (to) Prep. Object.	I gave the money to my friend.
18b S V O (Dir.) Prep. (for) Prep. Object.	He bought a watch for his wife.
18c S V O (Dir.) Prep. (others) Prep. Object.	Thank you for your kind help.
19a S V O (Ind.) O (Dir.)	Have they paid you the money?
19b S V O (Ind.) O (Dir.) (add for to get 18b).	She made herself a cup of tea.
19c S V O (First) O (Sec.)	I envy you your fine garden.
20 S V (for) Complement	We walked five kilometers.
21 S V	Fire burns.
22 S V Predicate	His dream came true.
23 S V Adverbial adjunct	Stand up!
24 S V Prep. Prep. Object.	He called on me.
25a S V to Infinitive (aim)	We stopped to have a rest.
25b S V to Inf. (result)	He lived to be ninety.
25c S V to Inf. (forms subordinate phrase).	He awoke to find the house on fire.
25d S V to Inf. (more important than main verb).	Do you happen to know where he is?
25e S V (be) to Inf.	Nobody is to know.

فصل هفدهم

وفاداری مترجم (۱)

دانشجویان فن ترجمه در ابتدای کار با اصرار زیاد می‌پرسند ، وجواب آن‌را فوری می‌خواهند ، که در ترجمه تاچه درجه‌ای نسبت به اصل باید وفاداری را حفظ کرد .

سؤال ساده و بی‌پیرایه‌ایست و نماینده این واقعیت که دانشجو به این راهنمایی محتاج است و تا اصول ترجمه برایش روشن نگردد ، نخواهد توانست فکر خود را ارضاء کند .

جواب سؤال مزبور معلوم و موضوع این فصل است اما نباید انتظار داشت که جواب در یکی دو جمله خلاصه شود ، بلکه به هر يك از اصل های ذیل توجه لازم است :

اصل اول - درك و هضم مفهوم كامل متن اصلی در چهارچوب زبان و فرهنگ مادر ؛ چه بدون آن دست‌زدن به ترجمه عاقلانه نیست .

اصل دوم - مترجم باید نسبت به متن اصلی وفادار باشد . این اصل به امانت در ترجمه مشهور است و اصطلاح «مترجم امین» مورد استعمال فراوان دارد و انتظار اولیه همه خوانندگان از مترجمان در آن خلاصه می‌شود .

اصل سوم - مترجم باید به دنبال کمال باشد و حتی اگر لازم باشد اشتباهات متن اصلی را از ترجمه حذف و آنها را تصحیح کند و در صورت لزوم بدون اینکه حمل بر عالم‌نمایی گردد به نحو مقتضی آنها را به صورت حاشیه نویسی خارج از ترجمه گوشزد کند (به صفحه . . . ع نگاه کنید) .

(۱) برای اطلاع از نظرات مختلف در خصوص وفاداری مترجم به مقدمه کتاب مراجعه شود ؛ در مقدمه عقاید دیگران درباره ترجمه به تفصیل آمده است .

باید توجه داشت که در ظاهر ، اصل دوم «امانت در ترجمه» و اصل سوم «کمال خواهی» متناقض یکدیگرند ؛ چون که مفاد اصل دوم آن است که ترجمه عین به عین بشود و این خود ایجاب می کند که اگر اشتباهی در متن اصلی باشد ، همان اشتباه عیناً ترجمه بشود به نحوی که خواننده ترجمه و خواننده متن اصلی يك برداشت را کرده باشند . در حالی که بر طبق اصل سوم مذکور در فوق چون مترجم انسان است و ماشین نیست علیهذا نمی تواند و نباید غلط هارا تکرار و تکثیر کند و از زبانی بزبان دیگر برگرداند و بر توده عظیم اشتباهات موجود گویندگان و نویسندگان بیفزاید .

در این جهان فراخ هراسان باسوادی می تواند بنویسد و محصول کار خود را منتشر سازد و ایرادی براو نیست ولی خانواده مترجمان جهان از اعضای برگزیده ای تشکیل شده است که آنقدر عمق دارند که به رموز زبانی غیر از زبان مادری خود واقف هستند و دوفرهنگی را که مادر زبان های مزبور است می شناسند و می توانند بهترین محصول را عرضه کنند . در واقع تناقضی بین اصل دوم و سوم نیست ؛ چون که وفاداری منحصر به برگرداندن متن صحیح است نه غلط .

گاهی لازم می آید که اشتباهی به عنوان مثال در نوشته بکار رود ؛ در چنین حالتی در ترجمه نیز عیناً اشتباه را ذکر و از آن نتیجه گیری می کنند .

اصل چهارم - قبل از دست زدن به ترجمه لازم است منظور نویسنده متن

اصلی تعیین شود :

خواه ترجمه از يك زبان به همان زبان باشد و خواه از زبانی به زبان دیگر . این اصل را می توان «اقتصاد در ترجمه» نامید چه که نیروی مترجم باید صرف به وجود آوردن نتیجه غائی و مطلوب ترجمه شود و از هرز رفتن آن جلوگیری شود .

برای تفهیم منظور نویسنده ، مترجم ممکن است به چند نقطه نظر تکیه داشته باشد ؛ به شرح ذیل :

۱ - درك و بیان مفاهیم اصلی متن مورد ترجمه

در ترجمه های ادبی و علوم انسانی و هنری و نمایشنامه ها و آنچه بر ذهنیت تکیه دارد می توان در درجه اول به دنبال منظور اصلی نویسنده گشت و آنرا به زبان ترجمه برگرداند .

۲ - درك و بیان و تعریف اصطلاحات علمی و دقایق و شرح و تفصیل متن مورد ترجمه

در ترجمه های متون علمی و مذاکرات مجالس و خبرنگاری و متون حقوقی و فلسفی و دینی و کلاسیک و از این قبیل که نحوه بیان و شرح وقایع و ترتیب زمانی و مکانی و روابط اجزاء متن اصلی بایک دیگر اهمیت دارد ، باید به دنبال این دقایق گشت و آن را به زبان ترجمه برگرداند و چه بسا که بر سر همین ترجمه ها اختلاف نظر های عمیق پیدا شود و با گذشت زمان حل شود و یا حل نشده برجا بماند .

۳ - درك منظور و بیان استنتاج متن مورد ترجمه

اغلب منظور اصلی از ترجمه از یک زبان به همان زبان یا به زبان دیگر نوشتن کلیه مطالب نیست بلکه نتیجه گیری است و ترجمه خبرهای واصل از تلکس برای تهیه خبر و ترجمه شرح ماوقع کنفرانس ها و سمپوزیوم ها و میزگردها و محاکمات ، از این قبیل است .

علاوه بر سه نوع ترجمه مذکور در بالا گاهی منظور از ترجمه شناخت کلی نویسنده یا درك احوال او هنگام نوشتن متن اصلی و یا بحث در اطراف روش های مورد استفاده مؤلف در نگارش و بیان منظور است .

اینک متن خبر صفحه ۲۱ کیهان و صفحه ۲ کیهان اینترنت نشنال ۲۹ مهر ۱۳۵۰ را مقایسه می کنیم . این گزینش صرفاً به دلیل مناسب بودن متن ها برای قیاس مورد نظر بدون دخل و تصرف و فارغ از توجه به جنبه های تبلیغاتی فریبنده و ارتجاعی آن زمان که انتشارات وقت را به طور کلی تحت سیطره خود داشتند ، صورت گرفته است . حاصل قیاس از صفحه ۲۸ به بعد ارائه داده می شود .

مقایسه مقاله «ارزیابی یک پیروزی» از روزنامه کیهان ۲۹ و ۷۰۰ ه با مقاله

“The Balance Sheet” از روزنامه کیهان اینترنتی نشانال همانروز

این مقایسه در چند قسمت خلاصه می شود ؛ به شرح ذیل :

الف - معرفی نویسنده مقاله

ب - شکل مقاله

ج - استنتاج

الف - معرفی نویسنده - ضمن مقایسه شرح حال نویسنده مقاله در فارسی و انگلیسی معلوم می شود که در متن فارسی به اختصار پرداخته اند ولی در متن انگلیسی از اختصار اجتناب شده است ؛ از این قرار در متن فارسی شرح حال نویسنده :

- ۱ - بجای وزارت دربار ، فقط به ذکر کلمه دربار اکتفا شده است .
- ۲ - بجای سخن گوی کمیته ، فقط سخن گوی ذکر شده است .
- ۳ - اسم کامل کمیته جشن شاهنشاهی ذکر نشده است .
- ۴ - عنوان نویسنده «رئیس کنفرانس ایران شناسی شیراز» حذف شده است .

- ۵ - تعداد تألیفات که ۵۲ کتاب است حذف شده است .
- ۶ - «دیرکل شورای فرهنگی شاهنشاهی» ذکر نشده است .
- ۷ - عنوان نویسنده «مدیرعامل کتابخانه پهلوی» حذف شده است .
- ۸ - اختلاف دیگر اینکه در فارسی ذکر شده که متن انگلیسی مقاله در شماره امروز کیهان اینترنتی نشانال منتشر شده ولی در متن انگلیسی صلاح دیده نشده است که ذکر از متن فارسی بشود؛ شاید به آن لحاظ که مشتریان کیهان اینترنتی نشانال فارسی نمی خوانند ولی کیهان خوانان به نسبت قابل ملاحظه ای انگلیسی هم می دانند .

- ۹ - در برابر کمبود معرفی در فارسی ، از دو صفت «باقلم شیوا و فاضلانۀ خود» استفاده شده است که در انگلیسی وجود ندارد و این خود نشان می دهد که استفاده از «صفت» برای درخشنده کردن متن فارسی خبرهای عینی رایج است .

ب - شکل مقاله : در مقاله فارسی هشت عنوان درخشان که با حروف درشت و خط

قرمز نموده شده به چشم می خورد ولی متن انگلیسی از این نظر بسیار متواضعانه ، بدون عنوان های فرعی درشت ، تهیه شده است .

۱۰ - همین مطلب در صفحه بندی در عنوان «ارزیابی يك پیروزی» به چشم می خورد که اولاً بارنگ قرمز ثانیاً باحروف بسیار درشت ولی در متن انگلیسی عنوان باحروف متوسط چاپ شده است .

۱۱ - متن فارسی با کلیشه ای به مساحت تقریبی چهارصد سانتیمتر مربع از باشکوه ترین و حساس ترین لحظه های جشن زینت شده ولی متن انگلیسی درسی سانتیمتر مربع قیافه محجوب نویسنده را می نمایاند و کلیشه پایین صفحه نظر را جلب نمی کند .

۱۲ - متن فارسی در چهارچوب قرمزی قرار داده شده ولی کیهان اینترنت اشغال مقاله را در صفحه سرمقاله ولی بدون زینت مزبور قرار داده است .

ج - استنتاج

۱۳ - مقایسه صوری مقاله های مزبور نشان می دهد که اصل فارسی مقاله بایک دید کلی و برای جلب نظر هرچه بیشتر خوانندگان روزنامه تهیه شده است ولی در اصل انگلیسی به عمق پرداخته است و در تجزیه و تحلیل از قضاوت های ارزشی استفاده نشده است بلکه گزارش واقعیت ها است که کمتر با عشق نویسنده آن به وطن و به کار خود عجین شده است .

۱۴ - این استنتاج را عنوان مقاله نیز تأیید می کند ؛ چون که در فارسی فوراً به خواننده گزارش «پیروزی» داده شده در حالی که در انگلیسی فقط کلمه «ترازنامه» به چشم می خورد و چاپ کلیشه قیافه فکور نویسنده با عینک ، تلقین و تسجیل می کند که خواننده مقاله با ارزیابی عینی جشن سروکار دارد .

۱۵ - نظری به عنوان های فرعی هشتگانه در متن فارسی نکته مذکور در بالا را تأیید می کند ؛ از این قرار : نیمروزی در پارسارگاد ، رازیک حماسه ، پیام تاریخ ، بسیج جهانی فرهنگی ، کنگره جهانی ایران شناسان ، فعالیت های خبری و مطبوعاتی ، برنامه های انجام شده ، راز موفقیت هائی که بدست آمد ؛ در حالی که متن انگلیسی بدون عنوان های فرعی چاپ شده است (به شکل متن دو مقاله که در صفحه های ۲۶۶ و ۲۶۷ کتاب آمده است مراجعه شود) .

معیار ناشر در قبول ترجمه جهت انتشار

در پایان بی‌مناسبت نیست که نکاتی چند از اصول ترجمه را که سازمان انتشارات دانشگاه تهران برای هر ترجمه کامل و ترجمه اصطلاحات ضروری دانسته است عیناً نقل کند :

ترجمه کامل

الف — مراد از ترجمه ، برگرداندن کامل و دقیق مفهوم متن اصلی است ، بی‌آنکه حتی جزئی از مفهوم حذف یا تفسیر شود. ترجمه آزاد یا ترجمه تحت‌اللفظی ، مطلوب نیست . مراد برگرداندن کامل مفهوم است بازایت این اصل که حتی الامکان روابط اجزای عبارت در متن فارسی نیز نظیر به نظیر محفوظ بماند .

ب — بند (پاراگراف) های متن اصلی باید در ترجمه نیز حفظ شود . بهم — آمیختن یا جدا کردن مطالب يك بند بایندهای دیگر مجاز نیست .

ج — وفاداری به نقطه‌گذاری متن اصلی ، همواره مورد نظر خواهد بود ، بجز ویرگول که در متن فارسی نشانه مکثی کوتاه است و می‌تواند بنا به احتیاج ، حذف یا اضافه شود .

د — در صورتیکه مترجم لازم بداند در مورد مطلبی از متن اصلی ، توضیح دهد یا نظر شخصی خود را بیان نماید ، می‌تواند این توضیحات را بصورت **حاشیه** در زیر صفحه ذکر کند و رابطه حاشیه با متن را با نوشتن عدد یا ستاره در متن اصلی و در آغاز حاشیه خود ، روشن کند . علامت م . در پایان حاشیه ، مبین این خواهد بود که توضیح مربوط از مترجم است .

ه — حجم توضیحات مترجم در حاشیه کتاب ، نباید به حدی باشد که موجب گسستگی ذهن خواننده شود . توضیح مکرر تنها در صورتی مجاز است که مفاهیم کتاب دور از ذهن باشد .

و — ترجمه حواشی و ضامین کتاب (پانویس ها ، کتابنامه ، فهرست اعلام و غیره) مشمول اصولی است که در مورد متن رعایت می‌شود .

ترجمه اصطلاحات

الف — مترجم هر بار که برای اولین مرتبه در متن ترجمه ، اصطلاحی علمی و فنی را به فارسی برمیگرداند باید زیر آن خط بکشد (به نشانه اینکه در هنگام

(۱) برای مطالعه «آماده سازی کتاب ترجمه شده برای چاپ» به ضمیمه «ط» نیز

نگاه کنید .

حروف چینی با حروف درشت تر چیده شود) و معادل خارجی آنرا در حاشیه صفحه ذکر کند و در صورت لزوم در همان حاشیه آن اصطلاح را تعریف کند. این روش تنها در مرتبه اول ضرورت دارد. در صورت تکرار يك اصطلاح در بقیه متن، مترجم تنها به ذکر معادل فارسی آن اکتفا خواهد کرد.

ب - معادلی که مترجم در برابر اصطلاح خارجی بکار برده است، باید در تمامی متن ترجمه، یکسان بماند. البته ممکن است يك اصطلاح به چند معنی بکار رفته باشد که در آن صورت معادلهای فارسی آن نیز، متکثر خواهد بود.

ج - مترجم موظف خواهد بود، پس از پایان ترجمه، فهرستی کامل از اصطلاحات علمی و فنی کتاب را به همراه نسخه کامل و منقح ترجمه، به سازمان انتشارات تحویل دهد.

فهرست اصطلاحات شامل دو فهرست جداگانه است:

۱ - فهرست فارسی - خارجی

۲ - فهرست خارجی - فارسی

۱ - منظور از فهرست علمی و فنی کتاب به ترتیب فارسی - خارجی، فهرستی است از کلیه معادل های فارسی، اصطلاحات خارجی به ترتیب حروف الفبای فارسی و با ذکر اصطلاح خارجی در مقابل هریک از آنها.

در این فهرست، هرگاه مترجم برای اصطلاح خارجی، شخصاً معادلی وضع کرده است (توصیه می شود وضع معادل فارسی برای اصطلاح خارجی به حداقل موارد تقلیل داده شود) باید این معادل را در فهرست اصطلاحات با علامت ستاره قبل از آن مشخص کند.

هرگاه در برابر اصطلاح خارجی، بیش از يك معادل فارسی متداول است، مترجم معادل منتخب خود را اول، و معادل های دیگر را بدنبال آن در پراکنش می نویسد.

هرگاه برای اصطلاحی، معادل فارسی وجود ندارد، باید بجای معادل فارسی، لغت خارجی را با حروف فارسی نوشت.

در مقابل هر اصطلاح، شماره آن صفحه از متن ترجمه که اصطلاح مورد نظر برای نخستین بار آمده، لازم است.

۲ - منظور از فهرست اصطلاحات علمی و فنی کتاب به ترتیب خارجی -

فارسی : فهرستی است از کلیه اصطلاحات خارجی به ترتیب الفبای لاتین و با ذکر معادل فارسی در مقابل آنها .

د - فهرست اعلام : در صورت احتیاج باید این فهرست به کتاب اضافه گردد . در این فهرست نیز ذکر شماره صفحات اعلام ضروری است .

۴ - متن فارسی ترجمه

الف - متن فارسی ترجمه باید ساده ، روان و مطلوب باشد .

ب - املای مترجم باید در هر موردی با شیوه نگارش کتب دانشگاه که اصول آنها به صورت جزوه ای در اختیار مترجم قرار می گیرد ، مطابقت کند .

ج - متن کامل ترجمه باید روی اوراقی به ابعاد 21×33 به صورتی منقح و بدون قلم خوردگی ، تایپ شده باشد . فاصله بین سطور باید حداقل یک و نیم سانت و حاشیه سمت راست مطلب ، حداقل سه سانت باشد .

د - هنگامی که نسخه کامل ترجمه به همراه اصل کتاب برای مقابله نهائی به سازمان انتشارات تحویل می گردد ترجمه از نظر مترجم ، کامل تلقی می شود و مترجم ، مسئول صحت کامل آن است .

فصل هجدهم

اصالت ترجمه بین زبان‌های فارسی و انگلیسی

ترجمه انگلیسی به فارسی و بالعکس نسبتاً آسان است از آن جهت که زبان های مزبور خویشاوند و دارای مادر مشترك هستند .

پیدایی و رشد زبان

عده‌ای از دانشمندان عقیده دارند که در ابتدا چند زبان در دنیا موجود بوده است و این زبان‌ها بایک دیگر ارتباط و وجه‌شبهاتی نداشته‌اند . زبان های مزبور ازین رفته ولی زبان های دیگری از آن‌ها مشتق شده و برجا مانده است . عوامل اشتقاق و انشعاب زبان (پدیده هایی از رشد زبان) بسیار و گوناگون است از آن جمله جنگ و تجارت و مهاجرت دسته جمعی است کما اینکه زبان لاتینی را ارتش رومی‌ها گسترش دادند ولی با انقراض امپراطوری دوم ازین رفت و امروز هیچ‌کس به آن تکلم نمی‌کند و تنها در اورداد کلیسایی و نسخه پزشکان و اسم‌گذاری علمی گیاهان و جانوران و سنگ‌ها و ساختن کلمات علمی جدید از آن استفاده می‌شود . مثال دیگر مهاجرت انگلیسی زبانان به امریکای شمالی و اسپانیایی زبانان به امریکای جنوبی است و همین مهاجرت ها سبب گسترش این دوزبان شده است و بالاخره چون بازرگانان انگلیسی و امریکایی قسمت عمده تجارت بین‌المللی را در دست دارند ، زبان انگلیسی اهمیت امروزی خود را کسب کرده است .

از عوامل دیگر رشد زبان تماس اهل آن زبان با مردم ملل دیگر و استفاده از لغات و اصطلاحات زبان‌های دیگر است خواه تماس در اثر جنگ باشد و خواه بر اثر ارتباطات تجاری و علمی و غیره ؛ مثلاً زبان انگلیسی که در سال ۱۰۶۶ میلادی پس از جنگ هیس‌تینگز (۱) به یکباره دستخوش هجوم لغات فرانسه قرار گرفت،

1. Battle of Hastings.

عوامل دسته سوم رشد زبان استفاده از واژه های جدید است و در اغلب زبان ها لغاتی به زبان وارد می شود بدون آنکه کسی بداند از کجا سرچشمه گرفته است .

تاکنون یکصد و پنجاه خانواده زبان تشخیص و تشریح شده است که یکصد و بیست و پنج تائی آن مربوط به زبانهای مختلف مردم سرخپوست امریکا است .

وسیع ترین خانواده ، خانوادهٔ زبان های هند و اروپایی است و مربوط به مردمی است که از شرق به غرب در سراسر نواحی هند و افغانستان و ایران و اطراف دریای خزر و ارمنستان و آسیای صغیر و سراسر اروپای شمالی و جنوبی زندگی



خانواده‌های زبان و انشعابات خانواده هندو اروپایی (شرح در ص ۲۷۴)

وبعداً هم به شمال و جنوب افریقا و امریکای شمالی و جنوبی و استرالیا مهاجرت کرده‌اند (به شکل ص ۲۷۴ رجوع شود) .

این خانواده شامل زبان‌های زیادی است که تعداد بی‌شماری مرده و از برخی از آنها آثاری برجا مانده و تعداد زیادی زنده است .

بعضی از زبان‌های مرده عبارت است از زبان مادره‌ند و اروپائی و زبان های لاتینی و فارسی باستان و گوتیک و هیتائیت و غیره .

زبان های خانواده هند و اروپائی به طوری که در شکل دیده میشود به شکل درخت تنومندی است که شاخه های زیادی دارد و هر شاخه به نوبه خود دارای انشعاب ، فرعی است و برتارک این انشعابات زبانهای امروزی قرار دارد . در اینجا از ده شاخه و انشعابات بعضی از آنها به شرح ذیل یاد می‌شود :

۱ — زبان های اسلاو شامل : روسی و سربی و کروآت و لهستانی و لیتوانی و باهاماری و غیره .

۲ — زبان های ایرانی شامل : فارسی باستان ، پهلوی و فارسی دری و غیره .

۳ — زبان های هندی و سانسکریت و غیره .

۴ — زبان های ارمنی .

۵ — زبان های آلمانی .

۶ — زبان های یونانی شامل : یونانی باستان و یونانی جدید و غیره .

۷ — زبان های کلت (سلت) شامل : زبانهای برتون و ویلز و اسکاتلندی

و ایرلندی و غیره .

۸ — زبان های رومی (رمانس) شامل : رومانی و فرانسه و ایتالیایی و پرتغالی

و اسپانیایی و اسکان و غیره .

۹ — زبان های نرس شامل : زبانهای ایسلندی و دانمارکی و نروژی و

سوئدی و غیره .

۱۰ — زبانهای آنگلو ساکسون شامل : انگلیسی و غیره .

در اینجا از بسیاری زبانها از آن جمله تیوتونی ذکر نشده است و باید دانست که قدیم ترین مشتق آن زبان مرده گوتیک است که صدها سال است در بوته فراموشی بسر می برد و زبان های جدید ایسلندی و نروژی و سوئدی و دانمارکی و فلاماند و هلندی و انگلیسی و آلمانی بازبان مرده گوتیک قرابت نزدیک دارند .

خانواده سامی

خانواده زبان‌های سامی هیچ‌گونه خویشاوندی با خانواده هند و اروپایی ندارد و از آن در این جا بحثی نمی‌شود (۱)؛ قبطی و حبشی و آرامی و عبری و فنیقی و آشوری و بابلی و عربی از این خانواده است.

خانواده اورال - آلتائی یافینو-اوگاریتیک

این خانواده که از زبان‌های اورال شامل فنلاندی - استونی - لاپلاندی و زبان‌های آلتائی شامل ترکی و مغولی و منچو و غیره تشکیل شده است نیز بازبان‌های هند و اروپایی خویشاوندی ندارد جز از طریق استقراض کلمات و اصطلاحات مربوط.

سایر خانواده‌ها

علاوه بر سه خانواده مهم مذکور در فوق و حدود ۱۲۵ خانواده زبان‌های سرخ‌پوستان آمریکا از خانواده‌های ذیل نام برده می‌شود:

هندوچینی شامل چینی و تبتی و برمه‌ای و سیامی، ژاپونی و کره‌ای. مالایی - پولینزی شامل زبان‌های جزایر جنوب غربی اقیانوس آرام، پاپوا شامل ۱۳۰ وارسته زبان‌های گینه‌نو، زبان‌های استرالیایی شامل ۱۰۰ زبان که عمده آن‌ها قرابتی ندارند جز آن که در یک ناحیه جغرافیایی به آن تکلم می‌شود.

اسکیمو - آلتوت که شامل زبان مردم جزائر آلتوت و اسکیموهای آلاسکا و گروئنلند و لابرادور و شمال کانادا و شمال شرقی سبیری، قفقازی شامل تعداد زیادی زبان غیر مرتبط است شامل زبان مردم گرجستان. ایبری و باسک که مردم باسک اسپانیا و فرانسه به آن تکلم می‌کنند.

در جنوب صحرای افریقا

زبان‌های افریقایی جنوب صحرا به سه خانواده تقسیم شده است:
سودانی - گینه‌ای مخصوص افریقای مرکزی.

(1) Gilbert B. Davidowitz, who has taught at Columbia and CUNY, and who is about to receive his Ph.D. in linguistics at NYU, has a number of closely-argued papers in historical linguistics tending to show the inter-relationship of major language families. One recent paper reconstructs anew the Indo-European perfect conjugation and points to its marked correspondence with that of the Afro-Asiatic languages. (California Linguistic Newsletter, Feb. 3, 71).

باتتو - مخصوص افریقای جنوبی .
 هوتنتو - بوشمان مخصوص گروه های مختلف پیگمی های مشهور
 درختزی افریقا .
 بادرنظر گرفتن قرابت زبان های رایج فارسی و انگلیسی می توان نتیجه
 گرفت که :

۱ - فرهنگ مادر ، یعنی فرهنگ مردمی که به زبان مادرهنگ و اروپائی
 صحبت می کرده اند در اعماق تاریخ ، فرهنگ واحدی بوده و در اثر مرور زمان
 دستخوش تفکیک قرار گرفته است . .

۲ - اجزایی از فرهنگ مادر هنوز در هر یک از زبان های دختر برجا مانده
 است به طوری که بسیاری از ضرب المثل ها و پند و اندرزها از تعبیرات مشترکی در
 دو زبان انگلیسی و فارسی استفاده می کنند .

برای مثال :

الف - فارسی : از آب گل آلود ماهی می گیرد .

انگلیسی : He fishes in troubled waters.

ب - فارسی : دندان اسب پیش کشی را نمی شمردند .

انگلیسی : Don't look a gift horse in the mouth.

ذکر واستنتاج می شود که این نوع ضرب المثل های متداول از اعماق فرهنگ مشترک
 مردمی که آب و گل و ماهی و ماهی گیری و عناد و دشمنی کردن و اسب و پیش کشی
 دادن و دبه در آوردن از پدیده های رایج فرهنگشان بوده است ، سرچشمه می گیرد .
 به جرأت می توان ادعا کرد که فرهنگ مردمی که از پدیده های مزبور عاری
 باشد ، مثلاً فرهنگ مردم اسکیمو نمی تواند دارای چنین ضرب المثل هایی
 باشد .

۳ - علی رغم آنچه در بالا ذکر شد باید علاوه کرد که چه بسا در فرهنگ
 سرخ پوستان «آسی نی بوین» یا «الگون کوان» و فرهنگ ایرانی امروز پدیده های
 آب و گل و ماهی و ماهی گیری و عناد و دشمنی ورزیدن وجود دارد ولی این نمی تواند
 دلیل وجود اصطلاحات و ضرب المثل های مشابه در زبان های مزبور باشد .

۴ - از اصطلاحات و پند و اندرزهای قدیمی پافراتر می نهیم و موجودی
 دو فرهنگ مشترک الاصل را مثل فارسی زبانان ، فرانسه زبانان ، آلمانی زبانان و

یونانی زبانان مقایسه می‌کنیم. به‌وجوه مشترك جالبی برمی‌خوریم؛ مثلاً همان‌طوری که در فصل مربوط به «ضرب‌المثل‌ها» به اختصار ذکر شد:

۱- داستان روئین‌تن شدن اسفندیار پسر لهراسب شاه به‌پیشنهاد مرتاضان و غوص‌دادنش در ظرف بزرگی که باجام جهان‌نما پراز آب شده بود درحالی که اسفندیار کودک چشم برهم داشت وچشم هایش روئین نشد و رستم به‌سفارش و استفاده از مشاوره زال دوچشمش را هدف تیر گز قرارداد.

۲- داستان روئین‌تن شدن آشیل یکی از قهرمانان یونانی نبردهای تروی، که توسط مادرش در رودخانه استیکس غوص داده شد وچون مادر او را با پاشنه آویزان نگه داشت و در رودخانه فروبرد و آب پاشنه نرسید و ازهمان‌جا مورد حمله قرار گرفت و تیری که یکی از پسران پیام‌مشهور به‌پاریس رهاکرد کارش را ساخت.

۳- داستان روئین‌تن شدن زیگفرید و غرقه‌شدن او درچشمه آب تقدیس شده و قرار گرفتن برگ درختی برناحیه‌ای از پشتش که روئین نشد و از همان‌جا مورد حمله قرار گرفت.

سه داستان مزبور دارای اساس مشترك و نمایاننده پدیده فرهنگی مشترك است و نشان می‌دهد که از مردم واحدی که در گذشته‌های دوردست می‌زیسته‌اند منشأ گرفته است. مثال دیگری که می‌توان از آن نام برد سفرهای صعب قهرمانانی چون رستم و آشیل و غیره است که درسخن از ضرب‌المثل‌ها به‌آنها اشاره شده است. اینک که اشتراك فرهنگی مورد بحث قرار گرفت، نمونه بارزی از نظرهای مختلفی که درباره ترجمه متون ارائه داده شده است، نقل می‌شود.

آنچه ذیلاً ذکر می‌شود نظر الکساندر پوپ درسخن از اصالت ترجمه متون کلاسیک است:

جای تردید نیست که هیچ ترجمه تحت‌اللفظی از يك زبان وسیع‌تر و برتر نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند؛ اما این نیز اشتباه بزرگی است که مانند بعضی تصور کنیم يك ترجمه تفسیر آمیز و سطحی می‌تواند این تقیصه را جبران کند. زیرا این‌گونه ترجمه با انحراف به عبارات و اصطلاحات جدید ممکن است به‌همان اندازه موجب ازدست دادن روح نوشته اصلی گردد. اگر گاهی نقاط تاریکی در متن اصلی به چشم می‌خورد که نیازمند توجیه است غالباً نکات حساس و درخشانی

در آن یافت می‌شود که هیچ‌چیز بهتر از ترجمه تحت‌اللفظی نمی‌تواند آن حفظ کند. من جز به خاطر انتقال روح مطالب اصلی و حفظ حالت ادبی ترجمه برای مترجم قایل به آزادی نیستم و به جرأت می‌گویم که ترجمه‌های گستاخ امروز که بیهوده می‌کوشد کار نویسنده اصلی را اصلاح کند بیش از ترجمه‌های تحت‌اللفظی و ملال‌آور گذشته موجب گمراهی خوانندگان شده است. (ترجمه حسین آلهی قمشه‌ای).

ترجمه‌های مختلفی که از دو متن انگلیسی تحت عنوان "man" اثر ج. و. هانت و "loyalty" اثر آلبرت هابارد توسط عده‌ای از دانشجویان رشت ترجمه دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی شده از گرایش به ترجمه آزاد و تحت‌اللفظی و نیز باتوجه به خامی و پختگی کلام تقسیم‌بندی و برای نمودن اثر سبک نگارش دراصالت ترجمه همراه با اصل متون مزبور ارائه شده است.

Man:

A man's life is full of crosses and temptations. He comes into the world without his consent; and goes out against his will, and the trip between the two is exceedingly rocky. When he is little, big girls kiss him, but when he is a grown up man, little girls kiss him. If he shows affection, he is a soft specimen; if he seems to care for no one, he's cold-blooded; if he is poor, he is a bad manager; if he is rich, he is dishonest. If he needs credit, he can't get it; if he is prosperous, everyone wants to do him a favour. If he is in politics, it is for pie; if he is out of politics, he is no good to his country. If he doesn't give to charity, he is a stingy cuss. If he does, it is for show. If he is actively religious, he is a hypocrite; if he takes no interest in religion, he's a hardened sinner. If he dies young, he had a great future, if he lives to be old, he missed his calling. The road is rocky but man loves to travel it. —(By: J. W. Hunt)

ترجمه شماره ۱

مرد

زندگی هر مرد از گرفتاریها و وسوسه‌ها انباشته است. او برخلاف میل خودش به دنیا می‌آید، برخلاف میلش از دنیا می‌رود و راه بین این دو سفر پر از نشیب و فراز است. هنگامی که او پسر کوچکی است دختران بزرگ او را می‌بوسند و ولی همینکه بزرگ می‌شود، دختران کوچک او را می‌بوسند.

اگر ملاطفت نشان بدهد، آدم سستی است، اگر اهمیتی برای کسی قائل نشود، بی‌عاطفه است. اگر بی‌چیز باشد، بی‌عرضه است، اگر ثروتمند باشد، دغل

و حقه باز است. اگر احتیاجی به وام داشته باشد، نمی تواند آنرا بدست آورد، اگر خوشبخت و بی نیاز باشد، همه دوست دارند درحقیقت خوش خدمتی کنند. اگر سیاستمدار باشد، برای خود شیرینی کردن است، اگر از سیاست به دور باشد، برای مملکتش مفید نیست. اگر پولی برای امور خیریه ندهد آدم بیهوده، بخیلی است، اگر بدهد، برای خود نمائی کردن است. اگر به مذهبش عمل کند، آدم ریاکار و دورویی است، اگر به مذهب اهمیتی ندهد گناهکار بزرگی است. اگر در جوانی بمیرد، آینده بزرگی داشته و اگر سالیان درازی زندگی کند، دعوت خدا را رد کرده است. راه سنگی و پراز نشیب و فراز است، اما او به این سفر علاقه دارد.

ترجمه شماره ۲

مرد

زندگی مرد پراز ناملایمات و وسوسه هاست. بی اختیار پای به جهان می گذارد. بی اراده دنیا را بدرود می گوید. میان مرگ و زندگی راه پرمشقتی است. هنگام کودکی دختران بزرگ او را در آغوش می کشند ولی وقتی بزرگ شد دختران کوچک از او بوسه برمی گیرند.

اگر مهربانی کند سست اراده است. اگر مراعات حال دیگران نکند بی عاطفه است. اگر بیچاره باشد بی عرضه است. اگر ثروتمند باشد نشانه دزدی است. اگر محتاج باشد وامی بدست نمی آورد. اگر خوشبخت باشد هر کسی انتظاری از او دارد. اگر درکارهای سیاسی باشد برای استفاده شخصی است. اگر از سیاست به دور باشد برای کشورش مفید نیست. اگر در امور خیریه پیشقدم نباشد، آدم بخیلی است. اگر پیشقدم باشد متظاهر است. اگر جانماز (۱) آب کشد دور و ریاکار است. اگر نسبت به مذهب بی علاقه باشد ملحد است. اگر جوانمرگ شود سرزبانها می افتد اگر به پیری برسد عجز می گردد. راه ناهموار است ولی انسان رنج آن را به جان می خرد.

ترجمه شماره ۳

مرد

مرد زندگی پرماجرائی دارد. او ناخودآگاه بدنیا می آید و برخلاف

(۱) «جانماز آب کشیدن» خود به معنی خودنمائی در مذهب و اصول اخلاق است و استفاده از آن در اینجا با توجه به متن اصلی درست نیست.

میلش از دنیا می‌رود . بین مرگ و زندگی راه پرمشقتی وجود دارد . در کودکی دختران بزرگ در آغوشش میکشند ولی وقتی که بزرگ شد دختران کوچک بسراغش می‌آیند . اگر مهربانی کند نمونه انسانی کامل است . اگر خودخواه باشد آدم بی‌عاطفه‌ایست . اگر بیچاره باشد سرپرست خوبی نیست . اگر ثروتمند باشد آدم نادرستی است . اگر به کمک احتیاج داشته باشد برایش میسر نمی‌شود . اگر متمکن باشد هرکسی برایش سعادت آرزو می‌کند . اگر وارد سیاست شود می‌گویند از روی حيله‌گری است . اگر وارد سیاست نشود به درد مملکت نمی‌خورد . اگر چیزی به کسی ندهد آدم بی‌چیزی است . اگر بدهد تظاهر کرده است . اگر به مذهب زیاد گرایش داشته باشد متظاهر است . اگر به مذهب واقعی نگذارد گناهکاری بیش نیست . اگر جوانمرگ بشود به شهرت می‌رسد . اگر عمری طولانی کند از او اسم واثری نیست .

با اینکه جاده ناهموار است ، مرد عاشق طی این طریق است .

ترجمه شماره ۴

مرد

زندگی هر مرد از وسوسه‌ها و ناملایمات انباشته است . زاده می‌شود بی آنکه بخواهد ، و میمیرد بدون آنکه خواسته باشد . وسفری را که آغاز می‌کند تا انتها قرین با نامرادی‌هاست . وقتی خردسال است بزرگ دختران از او بوسه می‌گیرند و هنگامی که بکمال میرسد دختران کوچک او را می‌بوسند . اگر ملاطفت نشان دهد ، انسان سستی است و اگر بنظر رسد که به کسی توجه نمی‌کند ، انسانی بی‌عاطفه است . اگر بی‌چیز باشد ، انسانی بی‌عرضه است ، اگر غنی باشد ، شخص نادرستی است . اگر اعتباری بخواهد بدست نمی‌آورد . اگر خوشبخت باشد همه می‌خواهند به او لطفی کنند . اگر مردی سیاسی است ، آدم حيله‌گری است ، اگر درسیاست وارد نباشد ، انسان مفیدی برای کشورش نیست . اگر بذل و بخشش نکند آدم بی‌مقداری است و اگر دست‌گشایی کند فقط برای نشان دادن است . اگر به مذهب خود عمل کند شخصی است دورو و ریاکار و اگر علاقه‌ای به فرامین مذهبی نشان ندهد هم اوست بزرگترین گناهکاران . اگر در جوانی بمیرد او را خوشبخت می‌دانند ، اگر تاسنین کهولت زندگی کند ، دعوت الهی را رد کرده است . راه سنگلاخ است اما به پیمودن آن مشتاق است .

مرد

زندگی مرد مملو از ناراحتی ها و وسوسه هاست . بی آنکه بخواهد قدم باین جهان می گذارد و بی آنکه بخواهد از این جهان رخت برمی بندد ، و این سفر بی نهایت ناهموار و سخت است . زمانی که خردسال است دختران بزرگ بر او بوسه می زنند ولی هنگامی که بزرگ می شود ، دختران کوچک او را می بوسند .

اگر محبت کند ، نمونه ای از سستی است ، اگر به نظر رسد به کسی توجه ندارد می گویند بی عاطفه است . اگر فقیر باشد ، می گویند بی عرضه است ، اگر ثروتمند باشد ، می گویند حقه باز است . اگر وام بخواهد نمی تواند بدست آورد ، ولی اگر خوشبخت باشد همه می خواهند برایش خدمتی کنند . اگر طرفدار سیاست باشد می گویند برای استفاده شخصی است و اگر از آن به دور باشد می گویند به درد مملکت نمی خورد . اگر پولش را به امور خیریه نپردازد می گویند خسیس است و اگر بپردازد می گویند برای خودنمایی است . اگر به مذهبش عمل کند می گویند ریاکار است و اگر عمل نکند می گویند گناهکار است . اگر جوان بمیرد ، می گویند آینده خوبی در انتظارش بود ولی اگر پیر باشد می گویند دعوت حق را لبیک نگفته است . راه زندگی سخت است ولی بشر دوست دارد در آن راه سفر کند .

قضاوتی درباره ترجمه های پنجگانه دانشجویان

در ترجمه شماره ۱ اگرچه چندان گرایشی به آزادی دیده نمی شود لکن کلام پخته و سنجیده آنرا متمایز می کند .

مترجم ترجمه شماره ۲ گرچه از اشتباهات جزئی بدور نمانده لکن پختگی کلام را حفظ کرده است . از ترجمه شماره ۳ بوی آزادی بیشتری به مشام می رسد اما روشن است که اگر بیش از آن به آزادی گرایش می یافت مترجم از بیان مفاهیم اصلی باز می ماند .

مترجم محتاط ترجمه شماره ۴ گرچه به ترجمه تحت اللفظی پرداخته لکن جمله هارا نیک پرورانده است .

ترجمه شماره ۵ تحت اللفظی و کمتر دارای جمله ابتکاری و آهنگین است .

Loyalty:

If you work for a man, in Heaven's name work for him; speak well of him and stand by the institution he represents. Remember— an ounce of loyalty is worth a pound of cleverness...

If you must growl, condemn, and eternally find fault, why — resign your position and when you are on the outside, damn to your heart's content — but as long as you are a part of the institution do not condemn it, if you do, the first high wind that comes along will blow you away, and probably you will never know why. —(Elbert Hubbard).

ترجمه شماره ۱ - صداقت

اگر برای مردی کار می‌کنی شرافتمندانه کار کن و جز منفعت آن دستگاه و یا آن شخص چیز دیگری نخواه. بدان که يك ذره صداقت به اندازه يك پوند هوش و استعداد ارزش دارد.

چنانچه می‌خواهی باغرغر کردن و ایراد گرفتن کارکنی از موقعیت خود استعفا بده و آنگاه هرچه می‌خواهی بکن. اما تازمانی که عضوی از آن مؤسسه هستی آنرا محکوم مکن. اگر کردی با اولین مانع از بین می‌روی و شاید هم هیچگاه علت آنرا ندانی.

ترجمه شماره ۲ - وفاداری

اگر برای کسی کار می‌کنی به‌خاطر خدا برایش کار کن. از او خوب بگو و بمؤسسه‌ای که به‌او تعلق دارد وفادار بمان. به‌خاطر داشته باش که ذره‌ای وفاداری به‌خرواری زیرکی می‌ارزد.

اگر مجبوری ناله‌کنی، محکوم‌کنی و دائماً در پی عیب‌جوئی باشی چه بهتر که کناره‌گیری کنی. وقتی کناره‌گرفتی تا آنجا که دلت می‌خواهد به‌اولعنت بفرستی. اما تازمانی که جزئی از مؤسسه‌ای هستی آنرا محکوم مکن. اگر چنین کنی باو زش اولین طوفان به باد خواهی رفت و شاید هرگز نفهمی چه کرده‌ای که مستوجب چنین عقوبتی شده‌ای.

ترجمه شماره ۳ - نمک‌شناسی

برای هرکس که کار می‌کنی پا از مرز صداقت بیرون منه. حامی او باش و از سازمانی که برایش خدمت می‌کند حمایت کن. به‌خاطر داشته باش که ذره‌ای نمک‌شناسی بر زرنگی‌های بسیار ترجیح دارد.

حال که باید زبان به شکوه بگشایی و همه را محکوم کنی و تاابد در پی عیب جویی باشی همان به که از کار خویش استعفا کنی و وقتی بیرون رفتی به رضای دل خود لعنت فرستی . اما تازمانی که جزئی از یک مؤسسه هستی آنرا محکوم مکن چرا که در آن صورت طعمه اولین باد خواهی شد و شاید هرگز علت آنرا هم نخواهی دانست .

ترجمه شماره ۴ - نمک شناسی

بخطار خدا اگر برای کسی کار می کنید از او خوب یاد نمائید و از راه و روشی که او معرفی می کند پیروی کنید . بیاد داشته باشید که ذره ای نمی شناسی ارزش دنیایی زیرکی و نیرنگ دارد .

اگر بخواهید غر بزنید ، محکوم کنید و پیوسته از کار این و آن اشتباه بگیرید پس چرا از کار خود استعفا نمی دهید ؟ و وقتی خارج از کار عادی خود هستید هر کار دلتان می خواهد انجام دهید . اما تازمانی که عضو یک مؤسسه و اداره هستید آنرا محکوم نسازید و چنانچه این کار را انجام دهید نخستین باد ناملایمات که بر شما بوزد شما را با خود خواهد برد و احتمالاً هم علت آنرا نخواهید دانست .

ترجمه شماره ۵ - نمک شناسی

اگر خدمت کسی می کنی زنهار فرو گزار مکن . از او به نیکی یاد کن و آماده اجرای فرامینش باش . به یاد داشته باش که یک جو نمک شناسی به دریائی از دغل بازی می ارزد .

اگر ناخشنود هستی و به جزای ابدی حکم میکنی از مقام خود کناره بگیر . چون آسوده گشتی ، به رضای قلبی خویش ، لعن و نفرین فرست ؛ اما تاهنگامی که کمر به خدمت بسته ای ولی نعمت خود را محکوم مکن چه اگر چنین کنی با اولین باد چون بیدی می لرزی و به یقین هرگز به چگونگی آن پی نخواهی برد .

قضاوتی درباره ترجمه های دانشجویان

در ترجمه های ۲۰۱ به ویژه شماره ۱ ، چندان گرایشی به آزادی مشاهده نمی شود اما هردو از پختگی کلام برخوردارند .

در ترجمه شماره ۳ مترجم اگرچه محتاطانه پیش رفته و کمتر آزادی را برای

خود پسندیده است لکن پختگی کلام فارسی آنرا نمی‌توان انکار کرد .
ترجمه شماره ۴ نیز تحت اللفظی ولی ضعیف‌تر از ترجمه پیشین است .

ترجمه شماره ۵ تسلط مترجم را در درك روح متن اصلی و توانایی‌اش را در برگرداندن آن به فارسی به‌طریقی که از نظر ادبی تاحدی همسنگ متن انگلیسی باشد نشان می‌دهد .

اقتباس یعنی «آتش قرض گرفتن» :

گاهی مترجم لازم نمی‌بیند عین متن را به‌زبان دیگر برگرداند ؛ بلکه متن اصل را می‌خواند و معنی آنرا کاملاً درمی‌یابد و آنچه را می‌پسندد و برای ادای منظور مفید می‌داند ، به‌صورت قطعات منتخب به‌زبان ترجمه ذکر می‌کند . این روش را اقتباس می‌گویند و موارد استعمال زیادی دارد و مناسب است از آن بارعایت محدودیت های ذیل استفاده شود :

۱ - به‌قول معروف نباید هرگز عبارت «لااله» را جداگانه ترجمه کرد و از آن برای مخالفان باعقیده خداپرستی شاهی از قرآن کریم آورد ؛ بلکه «الاالله» را هم باید به‌آن علاوه و جمله را به‌طور کامل ترجمه کرد .

۲ - شرط مزبور نه تنها درخصوص تمامیت جمله باید رعایت شود ، بلکه درمورد تمامیت فکر هم ، چه به‌صورت يك پاراگراف و چه درچند پاراگراف باشد ، رعایت آن لازم است .

۳ - به‌طور خلاصه سوءاستفاده از اقتباس مجاز نیست .

در اینجا قطعه‌ای منتخب از سخنرانی پرفسور پوپ ، ایرانشناس معروف ؛ درباره تخت جمشید همراه با اقتباسی از آن که دريك بروشور از نشریات سازمان جلب سیاحان ایران چاپ شده است به‌عنوان نمونه آورده می‌شود .

Persepolis⁽¹⁾

Apparently Persepolis was none of these utilitarian things. It was one of those religious and poetic conceptions which declared a new revelation and a new loyalty to the unseen powers. No architecture is one man deep; it is a thousand men deep; and a great piece of architecture is not the work of some bright scholar or some bright artist, playing with blocks like children play: That's prettier, let's do it that way! Persepolis is the culmination of several thousand years of human experience and it had a very great purpose. And that purpose was to bridge the gap between this world of human beings and the vast world of power above. From prehistoric times—three or four thousand B.C.—that was a great concern of the Iranians. We are small, we are little, we are impotent; the minute we get arrogant and confident we are starved and we are humbled by storms, by drought, by earthquakes, and by other things to show that we are not really powerful. The vast power is above, the eternal heavens roll on in majestic symphony, unheard but still a symphony of power and logic, and there is where the power lies. (2)

اقتباس از نوشته پوپ (۳)

اما آنچه مسلم است ، تخت جمشید در حقیقت مظهر یکی از ابتکار های مذهبی و شاعرانه ایرانیان است که وحی والهامی نوین و همبستگی و وفاداری جدیدی را با نیروی پنهانی به آدمیان اعلام می دارد . هیچ سبک معماری زائیده تنها يك ابتکار و ذوق و احساس نیست ، بلکه محصول فکر و اندیشه هزاران تن است .

(1) Excerpt from 'Persepolis the ritual city' an address by Dr. Arthur Upham Pope at the Iran America Society, Tehran, November 23rd, 1964.

(۲) برگردانی از قطعه مذکور در فوق به فارسی نیز برای علاقه‌مندان ترجمه ذیلا

ذکر می شود :

« ظاهراً تخت جمشید هیچ يك از این نوع اماکن که سودمندی در آن‌ها بر زیبایی مقدم است نبوده بلکه طرح آن از تصورات مذهبی و شاعرانه‌ای سرچشمه گرفته که حامل پیامی نو و وفاداری نسبت به قدرتهای نادیدنی بوده است . هیچ يك از بناهای تخت جمشید تنها نتیجه کوشش يك فرد نیست بلکه حاصل قدرت اندیشه و نیروی خلاقه هزاران تن می باشد . اثر بزرگ معماری تخت جمشید زیاتر از آن است که وسیله‌ای برای بازی کودکان هنرمند یا معمار چیره دستی بوده باشد ؛ تخت جمشید نتیجه تجربه چند هزار ساله انسان و براساس هدفی بس بلند بنا شده است و آن این که این عالم را با دنیای قدرت بالا مربوط سازد . از دوران ماقبل تاریخ ، شاید سه چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح ایرانیان علاقه شدیدی به این امر داشته اند . ما همه در مقابل نیروی طبیعت بسیار كوچك ناچیز و ناتوانیم ، گستاخی و خودخواهی ما در زیر چرخهای حوادثی چون طوفان ، خشکسالی ، زلزله و غیره خرد می شود و آنجاست که در می یابیم آنقدرها که خود می پنداشتیم نیرومند نیستیم . نیروی لایتنهای در آسمان هاست و منطق و قدرت نغمه‌ای باشکوه و هماهنگ در بهشت جاودان سر داده اند . آری آنجا ماوای قدرت است . » (ترجمه مسعود مهزاد)

(۳) از نشریه سازمان جلب سیاحان ایران .

يك شاهكار عظيم معماری مانند پرسپوليس نیز حاصل اندیشه يك هنرمند بزرگ
يايك معمار نابغه نيست ، چيزی به مراتب عالی تر از اينهاست .
پرسپوليس محصول چندین هزار سال تجربيات بشر است و دارای آرمان
وهدف بزرگی بوده است . اين هدف بزرگ عبارت از ایجاد پلی میان جهان آدمیان
ودنیای پهناور ومقتدر بالاست .
چنین گمان می رود که تخت جمشید مناسبترین محل برای برپاکردن مراسم
نوروزی بوده است وشاید هم برای اجرای این مراسم وشعائر نظیر آن بناشده
باشد .

بخش پنجم

روش‌ها

فصل نوزدهم - استفاده از نشریات کتابخانه‌ها

فصل بیستم - شیوه درست نوشتن و نگارش فارسی

فصل بیست و یکم - ترجمه شفاهی

فصل بیست و دوم - خلاصه نویسی

فصل بیست و سوم - ترجمه متن‌های علمی و قراردادی

فصل بیست و چهارم - ترجمه متن‌های ادبی

فصل بیست و پنجم - ترجمه ماشینی

بخش پنجم - روش‌ها

حال که باعلامت‌ها ، واژه‌ها ، اصطلاح‌ها و جمله‌ها از نظر اصول ترجمه تاحدودی آشنایی حاصل شد ، شرح روش‌های گوناگون ترجمه در زمینه‌های مختلف در این بخش ضروری می‌نماید - بخشی که در آن از طریق استفاده از نشریات کتابخانه‌ها گرفته تا ترجمه ماشینی سخن رفته است . در هر فصل به بیان اصول کلی که باید در ترجمه رعایت شود با ذکر يك يا چند نمونه اکتفا شده و در کلیه موارد پای سلیقه شخصی کمتر در میان بوده است و بنابراین تردیدی نیست که به مصداق بیت معروف :

سال‌ها باید که تا يك سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
کسب مهارت و تسلط لازم در هر زمینه نیازمند علاقه و تمرین و ممارست بسیار می‌باشد .

فصل نوزدهم

استفاده از نشریات و کتابخانه‌ها

چون در گذشته مشاهده شد که تعدادی از دانش آموختگان بعضی از دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در طول مدت چهار سال تحصیل دانشگاهی با کتابخانه و نقشی که در آموزش عالی دارد از نزدیک آشنائی پیدا نکرده‌اند، از این جهت فصلی از این بخش به شرح منابع عظیمی که در اختیار آنها است اختصاص داده می‌شود.

کتابخانه یا قلب هر دستگاه آموزشی

مرکز غذا دهنده هر دستگاه آموزشی زنده و فعال هیأت علمی نیست بلکه در درجه اول کتابخانه است که مرجع کلیه متقاضیان می‌تواند باشد. بیشتر دانش‌جویان عادت کرده‌اند مطالبی را که استادان شفاهاً در کلاس و خارج از کلاس بیان می‌کنند و حی منزل بدانند و به آن اکتفا کنند و حدود معلوماتشان فقط با حافظه خود و استادان و محتوای آن ارتباط مستقیم دارد و اگر سؤالی طرح شود که جوابش را در اختیار نداشته باشند، چنین دانشجویانی فقط يك راه درپیش خود می‌بینند و آن مراجعه به استاد و پرسش و پاسخ جوئی است.

مهم‌ترین و اساسی‌ترین عادتی که دانشجو باید اگر قبلاً کسب نکرده است در دانشگاه کسب کند، عادت مراجعه به کتابخانه و پیدا کردن جواب سؤال‌هایی است که در فکرش مطرح می‌شود. این عادت حتی مهم‌تر از عادت‌های پسندیده احترام به دانش، احترام به استاد، تقدیس کتاب و کار و کوشش است؛ چون که شامل کلیه این عادت‌ها می‌شود.

هزاران مفرساکت و فرمان‌بردار

کتابخانه را می‌شود کانونی دانست از اجتماع متفکرترین انسان‌های

گذشته و بازنشتگان و انسان های زنده و فعالی که جهان را با قدرت تفکرشان اداره کرده اند می کنند . انسان هایی که مرز وحدت کشوری نمی شناسند و به همه زبان ها هم حرف زده اند . انسان هایی که ساکت نشسته اند ولی مغزشان پراز تحفه و هدیه برای هردانشجو است ، انسان های دست بسینه ای که روزها و سال ها انتظار کشیده اند که خواننده ای آنان را به حضور بپذیرد ؛ درحالی که بین آنها امپراطور های مقتدر و بزرگترین متفکران و دانشمندان هستند . دانشجو با در نظر گرفتن تقدس این مکان باید به کتابخانه مراجعه کند .

کلیه کتابخانه ها دو مخزن دارند .

کتابخانه صرف نظر از قسمت های اداری و اطاق قرنطینه ، برای تامین بهداشت ، و قسمت صحافی و قرائت خانه عمومی و اطاق های مطالعه خصوصی برای استفاده از میکروفیلم ها و میکروفیش ها و نوار ضبط صوت و سایر وسایل سمعی و بصری ، دارای مخزن بزرگی است شامل تعدادی قفسه که در آن کتاب ها به ترتیب خاص چیده شده است .

در کتابخانه های عمومی کلیه مراجعان می توانند به مخزن وارد شوند و در واقع هر مرجعی به تمام موجودیت کتابخانه غیر از کتابهای خطی و نسخه های قدیمی مستقیماً دسترسی دارد . ولی در سایر کتابخانه ها صلاح آن دیده اند که متقاضی شخصاً به مخزن کتاب وارد نشود و کتاب مورد نیاز را از کتابدار درخواست کند ولی برای سهولت امر ، مخزن کوچکی در اختیار مراجعه کنندگان قرار می دهند که در حقیقت کتابخانه دیگری است با این تفاوت که مشخصات هر کتاب روی کارتی شامل اطلاعات خمه زیر :

۱ - نام خانوادگی و نام مؤلف یا مؤلفان ، ۲ - سال انتشار ، ۳ - عنوان کتاب ، ۴ - شهر انتشار ، ۵ - اسم ناشر ، در آمده است و گاهی هم تعداد صفحه های مقدمه و اصل و ضمائم و تعداد تصویر و شکل و سرفصل ها و اندازه و قطع کتاب و نوع کاغذ و غیره روی کارت ذکر می شود . این کارت ها در اصطلاح کتابداری کارت کتاب یافیش خوانده می شود و به ترتیب حروف الفبا در کشو هایی قرار گرفته و در اختیار کلیه مراجعان است و مراجعه کننده می تواند با پیدا کردن کارت مزبور اطلاعات خمه و شماره کتاب را که شامل آدرس دقیق آن در مخزن اصلی است

یادداشت کند و به کتابدار ضمن ارائه درخواست کتاب تحویل بدهد .
پس هر کتابخانه حداقل يك مخزن بزرگ دارد که در آن کتاب ها به ترتیب موضوع قرار داده شده است و يك مخزن كوچك که تقلیدی از مخزن بزرگ کتابها است به نام فهرست یا فیشیه و یا کاتالک (۱) . بدیهی است که در اغلب کتابخانهها به جای يك فهرست سه تا موجود است؛ به شرح ذیل :

۱ - فهرست مولفان ، ۲ - فهرست عنوان ، ۳ - فهرست موضوعی ، و برای هر کتاب حداقل سه کارت تهیه و به ترتیب حروف الفبا در کشوها قرار داده شده است؛ از این قرار : يك کارت در فهرست مولفان و کارت دیگر در فهرست عنوان و کارت سوم در فهرست موضوعی . در صورتیکه مراجعه کننده عنوان یا اسم نویسنده کتابی را در موضوع مورد علاقه خود نداند ، باز هم می تواند با مراجعه به فهرست موضوعی از وجود کتاب های لازم اطلاع حاصل و به آنها دسترسی پیدا کند .

باید توجه داشت که بعضی از کتابداران برای هر کتاب چند نسخه کارت موضوعی تهیه می کنند و به این ترتیب مراجعه کننده به هر يك از موضوع های مربوط به ترتیب حروف الفبائی مراجعه کند به کتاب مورد علاقه خود بر می خورد . برای مثال برای کتابی دارای عنوان «فهرست کتابها و مقالات علمی و مذهبی ترجمه از انگلیسی به فارسی منتشره در ایران ۱۳۱۳ - ۱۳۵۰» میتوان هفت نسخه کارت کتابخانه شامل اطلاعات خسته تهیه کرد و بالای کارت های مزبور کلمات ذیل را نوشت و به ترتیب حروف الفبا در عداد کارت های فهرست موضوعی برای استفاده مراجعان قرارداد: ۱- ایران، به ترتیب حروف الفبا در حرف الف، ۲- کتاب شناسی، در حرف ك، ۳- نشریه های ادواری ، در حرف ن ، ۴- فهرس یا فهرست ها ، در حرف ف ، ۵- ترجمه ، در حرف ت ، ۶ - انگلیسی ، در حرف الف ، ۷- فارسی ، در حرف ف ، و اگر کتابداری حدود کار خود را گسترش بدهد دو کارت دیگر هم ممکن است علاوه کند ؛ از این قرار : ۸- مذهب ، در حرف م ، ۹- علوم ، در حرف ع .

اینک می توان تصور کرد که چگونه سیستم مراجعه چند جانبه در پیدا کردن کتاب مورد نیاز به علاقمندان كمك موثری می کند به طوری که در ظرف چند دقیقه آنچه در کتابخانه درباره موضوع مورد علاقه هست مكشوف گردد .

در بعضی از کتابخانه ها فهرست های مولفان واسم کتاب و موضوع را

1. F. Fichier, E. Card Catalogue.

درهم می‌کنند و یک فهرست کلی در اختیار مراجعان قرار می‌دهند و در هر حال اطلاع از روش‌هایی که در بالا به آن اشاره شد برای استفاده از مخزن کتاب‌ها کافی است.

آدرس کتاب در مخزن اصلی

رسم بر این است که در گوشه چپ و بالای کارتهائی که برای هر کتاب تهیه می‌شود محل کتاب در مخزن باد و شماره (شماره کاتالوک و شماره کارتر) تعیین می‌شود. روشی که برای تعیین محل مزبور بکار می‌رود از طرف دانشمند امریکائی ملویل دیویسی پیشنهاد شده است و تقریباً در کلیه کتابخانه‌های جهان مرسوم و به اسم «روش طبقه‌بندی اعشاری دیویی» (۱) مشهور شده است. در بعضی از کتابخانه‌ها هم سیستم کتابخانه کنگره امریکا رایج است و در کتابخانه‌های قدیم فقط شماره دفتر اموال را ملاک جا دادن کتاب در قفسه‌ها قرار می‌دادند. در روش مزبور به هر دسته دانستنی‌ها صد شماره سه رقمی داده شده است؛ از این قرار:

... (تا ۹۹۰. کلیات)، ۱۰۰. فلسفه، ۲۰۰. دین، ۳۰۰. علوم اجتماعی، ۴۰۰. زبان، ۵۰۰. علوم خالص، ۶۰۰. علوم عملی، ۷۰۰. هنر‌ها و سرگرمی‌ها، ۸۰۰. ادبیات، ۹۰۰. (تا ۹۹۹) تاریخ و برای هر دانشی یا هر موضوعی یک شماره سه رقمی برگزیده شده است. مثلاً ۲۲۰. کتاب مقدس، ۲۲۱. کتاب تورات، ۲۲۵. کتاب انجیل، ۲۹۷. اسلام، ۳۷۲. آموزش ابتدایی، ۵۱۱. حساب، ۵۱۲. جبر، ۵۱۳. هندسه، ۵۱۶. هندسده تحلیلی، ۵۱۷. حساب جامعه و فاصله و ۵۳۰. فیزیک است.

حال اگر در کتابخانه‌ای چند جلد کتاب فیزیک موجود باشد پشت هر یک از آنها عدد ۵۳۰ نوشته می‌شود و در قفسه‌های کتابخانه در محل لازم به ترتیب اعداد قرار داده می‌شود. کتاب داران بر طبق روش دیویی به ذکر عدد سه رقمی مذکور در فوق در پشت هر کتاب و کارت‌های آن اکتفا نمی‌کنند چون که بر طبق روش طبقه‌بندی اعشاری دیویی هر دسته از دانش بشری به ده قسمت و هر قسمت به ده بخش تقسیم شده است.

کتاب‌دار پس از عدد سه رقمی ممیز می‌گذارد و از ۱ تا ۹۹۹ برای تقسیمات فرعی مرتبه اول و از ۰۱ تا ۹۹ صدم برای تقسیمات فرعی مرتبه دوم و از ۰۰۱ تا ۹۹۹۹

هزارم برای تقسیمات فرعی مرتبه سوم قائل می‌شود. علاوه بر این بعضی از اعداد طبق قرار قبلی مشخص موضوع معینی است؛ مثلاً در تقسیم بندی های زبان و ادبیات، عدد ۲ مربوط به انگلستان است یعنی ۴۲۰ زبان انگلیسی و ۸۲۰ ادبیات انگلیس است و بر همین روال عدد ۳ آلمانی و ۴ فرانسه و ۵ ایتالیایی و ۶ اسپانیایی و ۶۹ پرتغالی یعنی ۴۶۹ زبان و ۸۶۹ ادبیات پرتغالی است. در هر زبان عدد ۳ مربوط به فرهنگ ها و ۴ مترادف ها و ۵ دستور زبان است؛ مثلاً ۴۲۳ فرهنگ های انگلیسی و ۴۴۴ مترادف های فرانسه است. در ادبیات، ۱ علامت شعر، ۲ نمایشنامه، ۳ رمان، ۴ مقاله است؛ مثلاً ۸۳۲ نمایشنامه آلمانی است. در جغرافیا ۹۴۰ اروپا و ۹۴۲ انگلستان و ۹۴۳ آلمان است. در استفاده از اعداد می‌توان از اعداد ذیل استفاده کرد:

۰۱ فلسفه و فرضیه ۰۲ کتاب درسی و ۰۳ فرهنگ لغت و دائرة المعارف و ۰۵ نشریه ادواری و ۰۶ انجمن و مجمع و ۰۸ کلکسیون و ۰۹ تاریخ.

باید دانست که علاوه بر شماره مزبور در پشت جلد هر کتاب حرف اول نام خانوادگی مؤلف و شماره دیگری که به عدد کارتر مشهور و از جدول مخصوص استخراج می‌شود و مربوط به مؤلف است زیر عدد اعشاری دیویی می‌گذارند (۱).

تعیین شماره کتاب های ترجمه

روش شماره گذاری اعشاری دیویی برای تعیین شماره کتاب های ترجمه را می‌توان به شرح ذیل بکار برد:

۱ - استفاده از شماره کارتر: شماره هر کتاب بر طبق روش اعشاری دیویی عیناً روی ترجمه های آن هم به هر زبانی باشد گذاشته می‌شود. شماره کارتر نیز که معرف مؤلف کتاب است از جدول دو حرفی یا سه حرفی کارتر استخراج می‌شود و عیناً روی اصل و کلیه ترجمه های آن به هر زبانی باشد وارد می‌شود؛ با این تفاوت که بعد از شماره کارتر در ترجمه ها يك نقطه (که در انگلیسی معنی میز را دارد) می‌گذارند به علامت این که «ترجمه به زبان» و حرف اول زبان ترجمه را پس از نقطه (یا ممیز) ذکر می‌کنند.

مثلاً اگر کتابی بر طبق روش اعشاری دیویی شماره ۸۴۹۹ داشته باشد و شماره کارتر آن ۵۶ س باشد، برای ترجمه آن به زبان فرانسه می‌نویسند:

(۱) برای آگاهی از روش طبقه بندی کتابخانه کنگره آمریکا به ضمیمه «ی» نگاه کنید. ۲۹۷

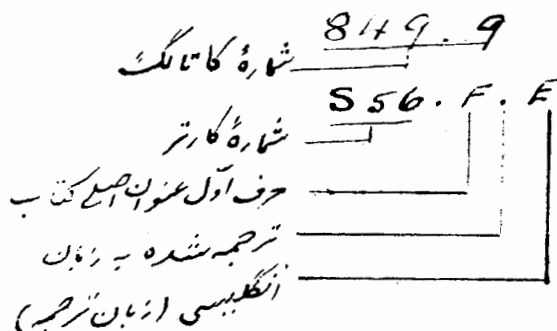
849.9
S56.F

یا

۸۴۹/۹
ف/۵۶ س

حال اگر از مؤلفی چند کتاب در کتابخانه داشته باشیم که کلیه آنها دارای يك شماره کاتالگ و يك شماره کارتر باشند بدیهی است که تشخیص آنها از یکدیگر بامراجعه به شماره کاتالگ میسر است چون که معمولاً پس از شماره کارتر يك حرف از اول عنوان کتاب (۱) را می‌گذارند و در این صورت نقطه و حرف اول زبان ترجمه بعد از آن ذکر می‌شود. مثال مزبور با ذکر حرف اول عنوان کتاب از این قرار می‌شود:

شماره يك کتاب ترجمه بر طبق روش اعشاری دیویی



۲- استفاده از اعشار شماره کاتالگ: برای شماره گذاری ترجمه های قرآن کریم و کتاب مقدس و غیره به زبان های مختلف دنیا از روش دیگری استفاده می‌شود چون که بادر نظر گرفتن تعداد عظیم ترجمه ها نمی‌شود حرف اول هر زبان ترجمه را بکار برد؛ کما اینکه کتاب مقدس به بیش از يك هزار زبان و در بعضی از زبان ها چندبار به وسیله مترجمان مختلف برگردانده شده است. برای ترجمه های مزبور اصل آن است که شماره کاتالگ زبان ترجمه را در اعشار شماره اصلی قرار می‌دهند؛ مثلاً بعضی ترجمه های قرآن را بشرح زیر در روش اعشاری دیویی شماره گذاری می‌کنند:

(1) Work mark.

موضوع	شماره
مآخذ اسلامی	۲۹۷/۱۲
قرآن کریم	۲۹۷/۱۲۲
مآخذ قرآن	۲۹۷/۱۲۲۱
متن عربی قرآن	۲۹۷/۱۲۲۵
ترجمه قرآن به انگلیسی	۲۹۷/۱۲۲۵۲ (۱)
ترجمه قرآن به زبان های دیگر	۲۹۷/۱۲۲۵۹
ترجمه قرآن به اردو	۲۹۷/۱۲۲۵۹۱۴۳۹

تغییر پذیری شماره های طبقه بندی اعشاری دیویی :

ملویل دیویی احتیاجات کتابخانه های کشورهای آسیایی را نمی دانسته است به طوری که برای دین اسلام ، زبان فارسی ، ادبیات فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران فقط دوشماره اصلی (۲۹۷ اسلام و ۹۵۵ تاریخ ایران) و سه شماره فرعی (۴۹۱/۵ زبان فارسی و ۸۹۱/۵ ادبیات فارسی و ۹۱۵/۵ جغرافیای ایران) منظور داشته است ، در صورتی که برای مسیحیت هفتاد شماره اصلی (از ۲۲۰ تا ۲۸۹) و برای ادبیات امریکا ده شماره اصلی (از ۹۷۰ تا ۹۷۹) منظور کرده است (جانا ۱۳۴۳).

مسأله مزبور و همچنین سایر احتیاجات روزافزون دامنه های جدید دانش بشری نشان می دهد که در طبقه بندی مزبور تغییراتی رواهست و تغییرات مزبور مرتباً داده و توسط بخشنامه ای از مرکز تحقیق و انتشار روش دیویی به کلیه کتابخانه های عضو ارسال می شود .

کتاب یا مجله : به کدام يك باید مراجعه کرد ؟

۱ - در موضوعهای علمی - جواب این سؤال را می شود با اطمینان چنین داد که اگر مجله علمی جدید دارای مقالاتی در موضوع مورد مطالعه در دست باشد برای محقق و دانشجو بهتر از کتاب است چون که هر کتاب علمی در همان زمان که از چاپ درآید حداقل یکی دو سال از تاریخ مطالب ارائه شده آن گذشته و قدیمی است .

(۱) باید دانست که ۲ آخر اعشار از عدد وسط ۴۲۰ می آید و همان طوری که قبلاً گفته شد مشخص انگلیسی است .

دانشجوی محقق دائماً بامجله‌های علمی رشته تخصصی خود باید سروکار داشته باشد زیرا که مطالعه مقالات مزبور وی را همراه باپیشرفت دانش به جلو سوق می‌دهد.

۲ - در موضوعهای ادبی - گواينکه تحقيق در ادبيات و علوم انسانی هم پايای سایر رشته‌های پژوهشی پیش می‌رود، مع‌هذا باید دانست تعداد مراجعه به کتاب‌های موجود در مخزن کتابخانه‌های مؤسسه‌های ادبیات و علوم انسانی زیاد است.

چگونه می‌توان به وجود مقاله‌های علمی منتشر شده در مجله‌های ادواری در موضوع مورد تجسس پی‌برد؟

حال فرض کنیم که موضوع خاصی را برای تحقیق برگزیده‌ایم و به کتاب‌های موجود مراجعه کرده‌ایم و منظور آن است که از آخرین تحقیقاتی که در آن موضوع شده است آگاهی پیدا کنیم.

بدیهی است مراجعه به فهرست مولفان و موضوع و اسم کتاب که در هر کتابخانه‌ای هست به یافتن مقاله‌های علمی کمک نمی‌کند چون که فهرست‌های مزبور اختصاص به کتاب دارد.

برای این کار از فهرست‌های يك ساله هريك از مجلات واگر موجود باشد از فهرست‌های چندساله که به صورت نشریه‌ای جداگانه چاپ و برای آ‌بونه‌شدگان مجله ارسال می‌شود، می‌توان استفاده کرد. شك نیست که برای شماره‌های جاری که بعد از چاپ و نشر آخرین فهرست منتشر شده است باید به فهرست مندرجات هر شماره مجله مورد نظر رجوع کرد.

چکیده‌ها

استفاده از مجله‌های چکیده کار محققان را بسیار سهل و ساده می‌کند. برای مثال از «بیالاجیکال ابستراکتز» (۱) یاد می‌شود. این مجله که ترجمه فارسی عنوان آن «چکیده مقاله‌های زیست‌شناسی» است ماهی دوشماره از شهر فیلادلفیا ایالت پنسیلوانیای ممالك متحده امریکای شمالی منتشر می‌شود و هر شماره شامل ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ خلاصه مقالات علمی رشته‌های مختلف بیولوژی منتشر شده در کلیه

1. Biological Abstracts.

مجلات علوم بیولوژی و علوم وابسته به آن در سراسر جهان می‌باشد و هر پژوهنده‌ای با مراجعه به آن به عظمت کاری که انجام می‌شود پی می‌برد و در مدت کوتاهی با چکیده مقاله‌ها و مشخصات و اسم و آدرس نویسندگان و محققان مربوط در سراسر جهان آشنا می‌شود.

بدست آوردن نسخه‌ای از مقالات علمی موردنظر

اگر مقاله‌ای مورد نیاز باشد، می‌توان از مؤلف مقاله تقاضای ارسال نسخه‌ای از آن را کرد. در این کار ترس و واهمه نگارش با عناوین والقباب و تعریف و تمجید از کار علمی مؤلف و بیان امید و آرزو برای مؤلف لازم نیست و ذکر جمله «خواهش می‌کنم يك نسخه از مقاله چاپ شده در صفحات شماره مجله را ارسال دارید» معمولاً به همان زبان که مقاله درج شده است کافی است و در هر حال نوشتن این تقاضا به انگلیسی یا فرانسه برای کلیه کشورهای جهان جایز است.

استفاده از قسمت «مرجع» در کتابخانه

هر کتابخانه‌ای برای استفاده مراجعان در محل کتابخانه تعدادی کتاب «مرجع» (۲) دارد شامل فرهنگ‌ها، دایرةالمعارف‌ها، کتاب‌های راهنمای علوم مختلف و مجموعه ضرب‌المثل‌ها و کتابهای تلفن و راهنمایی مشاغل و فهرست نقل قول‌ها و شرح حال مشاهیر جهان و جنگ شاعران و مجموعه قوانین و راهنماهای تحصیلی و فهرست اسم‌ها و معانی اسم اشخاص و غیره.

کتاب‌های مرجع را به هیچ عنوانی نمی‌توان از کتابخانه خارج کرد و طبق مقرراتی که از طرف کلیه کتابخانه‌ها رعایت می‌شود در محل برای مراجعه می‌ماند. باید توجه کرد که کلیه مجلات ادواری هم مشمول مقررات مزبور است و اجازه خروج مجله از قرائت خانه داده نمی‌شود.

بجاست برای تسلط بیشتر در این زمینه دانشجویان پاسخ سؤالات زیر را جستجو کنند:

۱- چند کتاب مربوط به امر ترجمه به زبان فارسی در کتابخانه‌ای که تحت اختیار دارید هست؟

2) Reference books.

- ۲ - برای هریك به زبان فارسی کارت کتابخانه تهیه کنید .
 - ۳ - شماره هریك را بر طبق سیستم اعشاری دیویی پیدا کنید .
 - ۴ - برای هریك از مجله های مربوط به مترجمان کارت کتابخانه بزبان اصلی مجله بنویسید .
 - ۵ - مشخصات هر مجله شامل اسم و آدرس ناشر ، بهای اشتراك ، تعداد شماره ها در هر سال و غیره را مشروحاً به فارسی بنویسید .
 - ۶ - تعداد دایرةالمعارف های کتابخانه مرجع شما چقدر است ؟ آنها را نام ببرید و کارت کتابخانه ای برای هریك تهیه کنید .
 - ۷ - به کلمه ترجمه در دایرةالمعارف مورد نظر خودتان مراجعه کنید و خلاصه ای در پنج خط بنویسید .
- ذکر مرجع و شماره جلد و صفحه و عنوان مذکور در دایرةالمعارف الزامی است .

فصل بیستم

شیوه درست نوشتن و نگارش فارسی (۱)

در این فصل دشواری‌هایی را که در زمینه درست نوشتن و نگارش فارسی برای نویسندگان و مترجمان پیش می‌آید تعیین و با استفاده از تجربه متخصصان این رشته و دور از هرگونه تعصبی حتی الامکان طرّقی ارائه می‌شود که تا حدی دانشجویان و علاقه‌مندان ترجمه را در این زمینه مشکل‌گشا باشد (دانشگاه تهران ۱۳۵۰).

برخی از ناشران در جهت یکنواخت کردن رسم الخط فارسی کوشیده‌اند؛ علاقه‌مندان می‌توانند به مراجع زیر نگاه کنند: خودآموز املاء (انتشارات مطبوعاتی عطایی، ۱۳۲۹)، شیوه خط فارسی (مصوب شورای عالی فرهنگ، ۱۳۴۲)، رسم خط معمولی در بنیاد فرهنگ ایران، نکاتی در باب رسم الخط فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۵۱)، کتاب قواعد املا (دانشکده مکاتبه‌بی دانشگاه ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۳)، سازمان انتشارات و چاپ دانشگاه تهران و گروه زبان فارسی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.

در این فصل با استفاده از دو مرجع اخیر، مجموعه مختصری در باره شیوه رایج درست نوشتن خط فارسی ارائه داده می‌شود؛ علاوه بر این یادآوری‌های مفیدی در باره شیوه نگارش و نقطه گذاری نیز ضمیمه شده است.

قطع و وصل کلمات

در نوشتن کلمات و قطع و وصل آنها باید نقش دستوری و حد و استقلال معنی آنها را در نظر گرفت. کلمات مرکب معمولاً متصل به هم نوشته می‌شود: دانشسرا، دانشکده، بیدل، جهانگشا؛ مگر آنکه فعل مرکب باشد که در آن صورت

(۱) برای مطالعه شالوده‌های «واژه‌گزینی فرهنگی» به ضمیمه «ح» نگاه کنید.

اجزای آنرا جدا می‌نویسند؛ مثلاً «سخن راندن»، «نگه داشتن»؛ ولی کلماتی مانند «سخنرانی و نگهداری» و امثال آن که فعل نیست و معنی مستقلی دارد به صورت متصل نوشته می‌شود مگر آن‌که به زیبایی ظاهری کلمه لطمه‌ای وارد آید؛ مثلاً «سخن سنج و شکست ناپذیر» را نمی‌توان سرهم نوشت. گاهی کلمات مرکبی مانند «دلاویز و پیشاهنگ» در اشعار و نثرهای مصنوع با حذف مد و متصل به هم نوشته شده است که قیاس کلی نمی‌تواند قرار گیرد.

پیشوند و پسوند

پیشوند و پسوند را باید متصل نوشت: «بخرد، ستمگر، خدایگان، آهنگر، بیغم، همزمان، دانشکده، منزلگه، گلستان، باغبان، آتشدان، گلزار، جویبار، عمگین، دانشمند، نامور»، پیشوند «بی» در کلمات مرکبی که جزء دوم ترکیب با مصوت آغاز می‌گردد جدا نوشته می‌شود: «بی‌آرام، بی‌آزار».

در ترکیبات اضافی و وصفی هرگاه آخر مضاف یا موصوف به مصوت بلند «آ» یا مصوت بلند «او» یا «ه» غیر ملفوظ ختم شود به آخر آن علاوه بر کسره يك «ی» نیز اضافه می‌شود: «دانای روزگار، خوی نیکو، چهره‌ی خندان» که در مورد مثال آخر باید دانست که «ی» بعد از «ه» غیر ملفوظ ترجیحاً به صورت یای کوچک «ء» بالای «ه» قرار می‌گیرد: «چهره‌ی روزگار، دیده‌ی منت». لازم به توضیح است که این «ی» کوچک را نباید با «ء» همزه اشتباه کرد.

عدد و معدود باید جدا از هم نوشته شوند مگر آن‌که به صورت کلمه مرکبی درآمده باشد؛ مثال: «پنج روز و پنج روزه».

ضمائر و صفات اشاره «این» و «آن» معمولاً جدا از کلمه ما بعد خود نوشته می‌شود مگر آن‌که از ترکیب آنها با بعضی از کلمات کلمه مرکبی ساخته شده باشد؛ مانند: «اینجا، آنجا، همین، همان». «کلمه «آن» به «که» موصول نمی‌چسبد. یعنی باید نوشت: «توانم آن که نیازم اندرون کسی».

کلماتی مانند «خوب است، همان است، حلال است» را نباید به صورت «خوبست، همانست، حلالست» نوشت بلکه باید حد استقلال کلمه را رعایت کرد حتی اگر همزه در تلفظ ساقط گردد. حذف همزه یا «الف» در این مورد منحصر به مواردی است که حرف آخر کلمه ماقبل به مصوت بلند «آ» و «او» ختم شود

مثل « پیداست ، هموست ، بیجاست ، نکوست » .

در اتصال مشتقات فعل « استن » شامل ام ، ای ، است ، ایم ، اید ، اند ، به کلمات باید به نکته‌های زیر توجه داشت : اگر حرف آخر کلمه به مصوت بلند « آ » و « او » ختم گردد این مشتقات متصل نوشته می‌شود : « دانایند ، خوشوقتیم » ؛ لکن اگر کلمه به « ه » غیر ملفوظ و یا مصوت بلند « ی » ختم شود مشتقات « استن » را جدا می‌نویسند : « فرزانه‌ام ، فرزانه‌اید ، فرزانه‌اند ، کاری‌اند » . در صورتی که کلمه ماقبل مختوم به یکی از حروف صامت باشد همزه آنها حذف می‌گردد ، مثل « سلامتم ، سلامتید » .

حرف ندای « ای » به کلمه مابعد خود متصل نمی‌شود . مثال : « ای آنکه غمگنی و سزاواری . » « تر » و « ترین » علامت صفت تفضیلی و عالی را بهتر است به کلمه‌هایی که مختوم به حرف پیوند پذیر باشند متصل کرد : « بیشتر ، کمتر ، شجاعترین ، کاملترین » .

« چه » و « که » خواه ربط و موصول و خواه از ادوات استفهام باشد ، جدا از کلمه‌های ماقبل و مابعد خود نوشته می‌شود ، مگر آنکه با کلمه دیگری ترکیب شود ؛ مثل « آنکه » و « آنچه » و یا « که » با کلمه دیگری به صورت حذف و تخفیف و ادغام در شعر استعمال شود : « کز » (که از) ، کم (که مرا) ، کش (که او را) کاین (که این) ، کان (که آن) ، کای (که ای) ، کو (که او) .

« را » که به عنوان نشانه مفعول بیواسطه و گاهی به صورت حرف اضافه بکار می‌رود معمولاً جدا از کلمات ماقبل و مابعد خود نوشته می‌شود . البته در ترکیباتی مانند « کرا ، ترا ، مرا و چرا » همان‌گونه که ملاحظه می‌شود « را » به کلمه ماقبل متصل است .

اگر چه پیشوندهای « ب » و « ن » به افعال بعد از خود متصل نوشته می‌شود ، لکن نوشتن « می » و « همی » را جدا از فعل جایز شمرده‌اند زیرا از دشواری خواندن می‌کاهد و به زیبایی ظاهری کلمه کمک می‌کند همان‌طور که ملاحظه می‌شود نوشتن : « می‌بینم ، می‌شنود ، می‌گوید ، همی‌آمد » زیباتر و روانتر از صورتی است که در آن پیشوندهای « می » و « همی » به بقیه کلمه چسبیده است .

نوشتن « ها » علامت جمع را برخی به صورت متصل و عده‌ای به شکل منفصل روا دانسته‌اند ؛ اما چون اتصال « ها » به کلمه ماقبل در مورد کلماتی که به

«ه» غیر ملفوظ ختم می‌شود به استثنا برمی‌خورد تصور می‌رود جدا نوشتن آن از اسم ظاهراً خالی از هرگونه اشکال باشد.

«به» حرف اضافه همیشه جدا از کلمات ماقبل خود نوشته می‌شود زیرا خود حرف اضافه مستقلی است و بنابراین از اتصال آن به کلمات جداً باید خودداری کرد.

اختصار فعل انشائی (نقلی)

درست: جواد آمده پیام را رسانده و بعد رفته است.

غلط: جواد آمده پیام را رسانده و بعد رفت.

(بجای فعل انشائی یا نقلی از آنچه به «وجه و صفی» معروف است، نمی‌توان استفاده برد مگر اینکه استفاده کامل باشد).

محل قید زمان و مکان در جمله

درست: امروز در اطاق جواد جمع شدیم.

غلط: در اطاق جواد امروز جمع شدیم.

اختلاف بین ترکیب صفت و موصوف بامضاف ومضاف الیه

درست: زنی توانگر را دیدم (صفت و موصوف): زن خود، توانگراست.

درست: زن توانگری را دیدم (مضاف و مضاف الیه): زن يك نفر

توانگر است.

(«ی» نکره همیشه به آخر اسم می‌آید و از این رو «مرد فاضلی را دیدم»

درست نیست.)

نفی

درست: نه درخت گردو جزو درختان غیر مثمر هست و نه درخت بادام.

غلط: نه درخت گردو و نه درخت بادام جزو درختان غیر مثمر نیستند.

فعل مفرد برای فاعل غیر ذیروح جمع

درست: این صندلی‌ها زود خراب می‌شود.

درست: این صندلی‌ها زود خراب می‌شوند. (هر دو جایز است).

مطابقت صفت و موصوف :

چون در عربی : « رجل قائم » و « رجال قائمة » می‌گویند پس معلوم می‌شود که صفت از نظر تعداد جمع بسته نمی‌شود و صفتی که با اسم جمع می‌آید مونث است ؛ پس اگر بگوئیم « خصایل حمیده » در حقیقت برای عربی درست است ولی در فارسی جایز نیست و بر همین منوال « درختان غیر مثمره » در بالا ذکر نشده است .

کلمات « اسماعیل ، رحمان ، اسحاق ، هارون » بهتر است به همان ترتیب که تلفظ می‌شود با الف نوشته شود نه به صورت : « اسمعیل ، رحمن ، اسحق ، هرون » .

« و » در « کاووس ، طاووس » و مانند آنها چنانکه در بین گروهی معمول است نباید حذف شود و به صورت : « طاوس ، کاوس » درآید . (داود از این قاعده مستثنی است) .

همزه آخر بعد از الف را در کلمات عربی که غالباً در فارسی تلفظ نمی‌شود می‌توان حذف کرد و نوشت : ابتدا ، انقضا ، اطبا ، بیضا (به جای ابتداء ، انقضاء ، اطباء) ؛ این گونه کلمات ، در این صورت ، در هنگام گرفتن صفت یا مضاف الیه به قرینه کلمات فارسی مختوم به « ا » ، « ی » می‌گیرد ، مانند : « ابتدای کار ، انقضای مدت ، ارضای خواهش ها » . در فعل‌هایی که با مصوت آغاز می‌شود و بر سر آنها پیشوندهای « ب » ، « ن » و « م » در می‌آید ، « الف » بدل به صامت « ی » می‌گردد : بيفتاد ، نینداخت ، نیفتاد ، میازار ، میاسا (به جای : بافتاد ، بانداخت ، ناقتاد ، مآزار ، مآسای) .

اما اگر فعل با مصوت بلند : « ای » یا مصوت کوتاه « ا » آغاز شود « ا » باقی می‌ماند مانند : بایستاد ، مایست ، باستاد (مخفف باستاد) . « ة » عربی اگر در فارسی « ت » تلفظ گردد به صورت « ت » نوشته می‌شود ؛ مثل « رحمت » و « زحمت » که نباید به صورت « رحمة » و « زحمة » نوشت ؛ و اگر تلفظ نشود به صورت « ه » غیر ملفوظ باید نوشت ، مانند : « اراده ، غلبه » ، در این صورت هنگام گرفتن « ان » جمع و « ی » نسبت و مصدری ، قاعده « ه » غیر ملفوظ فارسی درباره آنها اجرا می‌شود : بی‌علاقه ، بی‌حوصله ، نظاره و جمله که می‌شود : « بی‌علاقگی ، بی‌حوصلگی ، نظارگان و جملگی » .

الف‌های مقصور عربی در فارسی همان‌طور که تلفظ می‌شود با « الف » نوشته می‌شود؛ مثل «اعلا، قوا، تقوا، فتوا، مبتلا، مصفا» ، که نباید به صورت : « اعلی ، قوی ، تقوی ، فتوی ، مبتلی ، مصفی » نوشته شود . لیکن این گونه «الف»ها در اسم‌های خاص عربی مستعمل در فارسی به پیروی از اصل با «ی» نوشته می‌شود : «مصطفی ، مرتضی ، موسی ، عیسی ، کبری ، صغری ، یحیی ، » و همچنین است در مورد کلمات « الی ، علی ، حتی » که در فارسی بسیار بکار می‌رود . با این وصف اگر اسم‌های خاص مزبور مضاف الیه صفت یا پسوند یا جزء ترکیبی دیگری بگیرد باید با « ا » نوشته شود : « یحییای برمکی ، عیسیای مسیح ، مجتبائی ، سکنای من . »

همزه ساکن پس از فتحه در وسط یا آخر کلمه روی الف نوشته می‌شود : « رأس . رأفت ، مستأجر ، مأمن ، مبدأ ، منشأ . »

هرگاه همزه در وسط کلمه بین مصوت کوتاه « ا » (فتحه) و مصوت بلند « الف » قرار گیرد به صورت مد در روی الف نوشته می‌شود : « مأخذ ، مآل ، مآب ، لآلی ، مآثر ، منشآت . »

همزه بعد از ضمه خواه در وسط باشد خواه در آخر جمله همیشه روی «و» نوشته می‌شود؛ مانند « مؤمن ، رؤیت ، مؤاخذه ، رؤساء » . همزه را در آخر کلمه بعد از حروف صامت و مصوت‌های بلند «و» ، «ی» و بعد از «ی» جدا و پس از آخرین حرف باید نوشت : « شیء ، جزء ، سوء ، بطيء . »

همزه متحرک یا ساکن وسط کلمه در بقیه موارد بنا بر سنت فارسی زبانان روی دندانه «ی» نوشته می‌شود؛ مانند « مسئله ، لئام ، توطئه ، مصائب ، ائمه ، رسائل ، کائنات ، خائن ، رؤوس ، مسئول ، رئوف ، شئون » و غیره . البته کلمات خارجی هم مانند « لائوس ، نئاندرتال ، سوئز ، کاکائو ، ناپلئون ، ژئوفیزیک » و نظایر آنها به همان صورت که ملاحظه شد نوشته می‌شود .

تنوین نصب در کلمات عربی مستعمل در فارسی عموماً روی الف گذاشته می‌شود : « کاملاً ، اتفاقاً ، عجالتاً ، حقیقتاً ، نسبتاً . »

نقطه گذاری :

نقطه گذاری از قواعد بسیار مفید و مهمی است که در نوشته های غربی‌ها

به کار رفته و پاره‌ای از آن به نوشته‌های فارسی نیز راه یافته است. آشنائی با اصول نقطه‌گذاری و بکار بردن آن در نوشته‌ها از دشواری خواندن متن می‌کاهد و به روشنی و وضوح بیان مطالب کمک مؤثری می‌کند. گاهی اتفاق می‌افتد که جا بجا کردن يك ویرگول در جمله دو مفهوم مختلف از آن بدست می‌دهد.

باید دانست که فعلا تمام نشانه‌های نقطه‌گذاری در فارسی بکار نمی‌رود لکن دانشجویان و علاقه‌مندان به ترجمه باید آشنائی کامل به اصول آن داشته باشند و به موقع نشانه‌های مختلف را مورد استفاده قرار دهند (به فصل علامت‌های نوشتنی نیز مراجعه شود).

ویرگول (نشانه درنگ یا واوله «،») :

این علامت در فارسی نشانه وقف یا مکشی کوتاه است و در موارد زیر بکار می‌رود :

۱ - به جای «و» و «یا» در بین کلمات ، عبارت‌ها ، قضیه‌ها :

«کشورهای ایران ، ترکیه و عراق زمانی هم‌پیمان بودند» (بین کلمات) ؛
« ما هیچ نمی‌دانیم تو چه می‌گوئی ، چه می‌خواهی و چرا نگرانی » (بین قضیه‌ها) ؛
« کار ما ، کوشش آن‌ها و تلاش دیگران موجب پیشرفت کشور خواهد شد » (بین عبارت‌ها) ؛
« اعداد ۱۰ ، ۱۵ ، ۲۰ ، ۳۰ برپنج قابل قسمت است » (بین اعداد) ؛
« حروف فارسی عبارت است از : ا ، ب ، پ ، ت » (بین حروف .)

چنانکه دیده می‌شود جایز است بجای آخرین فقره (،) حرف عطف «و» نوشته شود .

۲ - برای جدا کردن اجزاء مزبور به منظور آسانتر کردن خواندن و فهم معنی : « به محض آنکه از در درآمد ، شمشیر از نیام برکشید . »

دونقطه (:) :

این نشانه را در موارد زیر می‌توان بکار برد :

۱ - برای بر شمردن و شرح دادن اجزاء يك كل یا تفصیل يك امر مجمل :

«در این مدرسه چهار رشته تدریس می‌شود: طب، ریاضیات، ادبیات و زبان‌های خارجی».

اگر تقسیمات یا عباراتی کوتاه باشد آنها را به دنبال هم می‌آورند مانند مثالی که دیدیم. اما اگر با جمله‌های کامل و طولانی باشد هر قسمت از اول سطر آغاز می‌گردد؛ مثلاً:

«در سال ۱۳۱۵ اطلاعات زیر از طرف وزارت فرهنگ انتشار یافت:

(۱) برای ده درصد از اطفالی که به سن مدرسه رفتن رسیده‌اند وسایل تحصیل فراهم است.

(۲) تعداد مدارس متوسطه ۳۵ است و در آن‌ها جمعا ۴۳۵۱ نفر به تحصیل اشتغال دارند.

(۳) در یکی دو سال آینده سعی کافی در تاسیس مدارس روستائی و حرفه‌ای به عمل خواهد آمد.

۲- پس از عنوان نامه؛ مثلاً: «دوست عزیزم:»

۳- برای بیان مثال یا نمونه‌ای از یک قاعده: «امروز عدد اصلی پیش از معدود می‌آید: دو کتاب، سه روز و»

۴- پیش از نقل قول مستقیم؛ مثلاً: «خواجه شیراز فرماید:

«نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد»

نقطه (.) :

نقطه در این موارد بکار می‌رود:

۱- برای وقف کامل در پایان هر جمله خبری و امری یا بعضی از جمله‌های هیجانی و جدا کردن آنها از جمله‌های دیگر: «برو به دانشکده.» (امری)، «هوشنگ از مدرسه به خانه رفت.» (خبری).

۲- پس از حروف مجزائی که صورت مخفف کلمات است: «د. ه. لارنس.»

علامت سؤال (?) :

این نشانه در پایان جمله‌های پرسشی مستقیم قرار می‌گیرد: «کجا می‌روی؟»، «فرهاد از کجا آمده بود؟»

علامت تعجب (!) :

این نشانه تنها برای تعجب نیست بلکه برای نمودن هیجانات و عواطف انسان به طور عام است و پس از بعضی از اصوات و جمله های تعجبی و هیجانی قرار می گیرد :

«وای!» ، «زود برگرد!» ، «چه شهر زیبایی است!» .

دو کمان یا پراتنز () :

دو کمان یا پراتنز برای جدا کردن بعضی از کلمات و عبارتها و جمله های توضیحی و معترضه بکار می رود ؛ مثلا : «درکاتانگا (ایالتی در کنگو است) معدن مس فراوان است .» و یا : «جمعیت شهر (که با حومه آن ۷۰۰۰۰ نفر است) نسبت به وسعت آن چندان زیاد نیست .»

کروشه یا قلاب [] :

این نشانه را می توان در موارد زیر بکار برد :

- ۱ - برای الحاق و اصلاح یا توضیح احتمالی در تصحیح متون ؛ مثلا : «امیر [مسعود غزنوی] باوی به خلوت بنشست .»
- ۲ - برای مشخص کردن مطالبی که جزء اصلی کلام نیست ؛ مثلا : ناطق گفت : «باتصویب این قرارداد همه کارها اصلاح خواهد شد» [خنده حضار] .

خط (-)

از نشانه مزبور می توان در موارد زیر استفاده کرد :

- ۱ - برای جدا کردن عبارات معترضه مخصوصا وقتی که بستگی آنها با بقیه جمله بیش از آن باشد که در داخل دو کمان قرار گیرد ؛ مثلا : «سرانجام آن زمان فرا خواهد رسید - خیلی زود هم فرا خواهد رسید - که شما به نتیجه حرف های من برسید .»

۲ - در مکالمه دوجانبه ؛ مثلا :

- سخن مرا شنیدی ؟

- درست نشنیدم .

- ۳ - برای نشان دادن فاصله مکانی یا زمانی ؛ مثلا در دو مثال ذیل «تا»

خوانده می‌شود : «راه تهران - اصفهان» و یا «فقط دوساعت ۷-۵ (از ۵ تا ۷) وقت دارم.»

سه نقطه (...)

این علامت در مورد حذف جزئی از جمله یعنی حذف يك ياچند کلمه بکار می‌رود :

«گفت : دوساعت طول کشید که ...»

چند نقطه (.....)

برای حذف يك ياچند بیت شعر و احیاناً يك ياچند سطر نثر استعمال می‌شود :

«زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست ،
پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی دردست ،
.....
خنده جام می و زلف گره گیر نگار ،
ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست» .

نشانه توجه « »

این نشانه در موارد زیر بکار می‌رود :

۱ - نقل قول مستقیم ؛ مثلاً : سعدی فرماید : «هر که را زر در تر ازوست زور در بازوست.»

۲ - در مورد اصطلاحات تازه یا جعلی و کلمات و عبارات مؤکد و آنچه باید مورد توجه واقع شود ؛ مثلاً «قضیه تابع» قضیه‌ای است که در حکم يك کلمه از اجزای اصلی قضیه اصلی باشد .

۳ - برای استهزاء ؛ مثلاً : به او «پهلوان پنبه» لقب داده بودند ، زیرا با ادعای بسیار در زورمندی ، جسمی نحیف داشت . من آن «دانشمند محترم» را از خیلی پیش می‌شناختم . (سازمان انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، ۱۳۵۰) .

پوان ویرگول (؛) :

هرگاه بین دو جمله مستقل رابطه‌ای نه چندان دور موجود باشد از پوان ویرگول استفاده می‌شود ؛ مثلاً : «من به دنبالش رفتم ؛ بعد شنیدم او خود آمده بود.»

فصل بیست و یکم

ترجمه شفاهی

سخن پیرامون ترجمه شفاهی ، گرچه ازدیدگاه های گوناگون می تواند مطالب مختلف و مبسوطی را دربرگیرد ، لکن از آنجا که تسلط درامر برگرداندن بیانات شفاهی از زبانی به زبان دیگر علاوه بر آشنائی با اصولی که در ترجمه کلیه روش ها بیان گردیده است نیازمند تمرین و ممارست شفاهی بسیار است ؛ لذا در این فصل سخن از بازگو کردن جزئیات کوتاه می شود و بیان اصول کلی ترجمه شفاهی مورد توجه قرار می گیرد .

تفہیم و تفاہم و سرعت

تفہیم و تفاہم و سرعت را می توان دواصل اساسی ترجمه شفاهی دانست . آشنائی مترجم با زیر و بم های زبانی که گوینده یا سخنران بکار می گیرد نقش عمده ای در میزان موفقیت او در امر ترجمه دارد . از طرف دیگر آنچه به کار ترجمه شفاهی دشواری و بنابراین اهمیت خاصی می بخشد سرعت در امر ترجمه است زیرا ترجمه شفاهی تقریباً هیچ فرصت تجدید نظر ، تحقیق یا مشاوره برای مترجم باقی نمی گذارد . بنابراین مترجم شفاهی و به ویژه مترجم شفاهی مطالب تخصصی باید علاوه بر تسلط کافی ، با موضوع سخنرانی نیز آشنائی داشته باشد .

روش های ترجمه شفاهی

از نظر روش ترجمه شفاهی سخنرانی ها به دو گونه می تواند باشد : ترجمه بند به بند و ترجمه همزمان .

۱ - ترجمه بند به بند (مقطع)

در ترجمه بند به بند یا مقطع همان گونه که از اسم آن برمی آید گوینده یا

سخنران مطلبی را بیان می‌کند و منتظر می‌شود تا مترجم همان مطلب را به زبان دیگر برای مستمعان برگرداند. در فاصله‌ای که گوینده مشغول سخنرانی است مترجم فرصت دارد رئیس مطالب را یادداشت کند تا در ترجمه نکته‌ای ناگفته نماند. اما باید دانست که همین امر توجه کامل مترجم را از سخنران سلب می‌کند ولی از آنجا که یادداشت برداری خود بار سنگینی را از حافظه مترجم برمی‌دارد بنابراین مترجم باید هر دو نکته را نیک رعایت کند یعنی هم به یادداشت برداری پردازد و هم از توجه به علائم ناگفتنی سخنران به هنگام سخن گفتن غافل نماند.

۲ - ترجمه همزمان

ترجمه همزمان که اغلب در ترجمه شفاهی کنفرانس‌ها و سمینارها و سمپوزیوم‌های ناحیه‌ای و بین‌المللی معمول است همگام با بیانات سخنران صورت می‌گیرد؛ بدین ترتیب که مثلاً اگر سخنران به زبان فرانسه (۱) در مقابل عده‌ای سخن می‌گوید که تعدادی از آنان بازبان فرانسه آشنا نیستند بیانات او از طریق میکروفن به اطاق مترجم فرستاده می‌شود و او ست که همزمان یا بلافاصله پس از دریافت هر جمله باید آنرا با هر زبان که برای عده خاص مفهوم است به توسط میکروفن دیگری از طریق گوشی به سمع آنان برساند.

تاثیر موضوع ترجمه

از نظر موضوع، ترجمه شفاهی می‌تواند هر یک از مطالب ادبی، علمی، قراردادی و محاوره‌های غیر تخصصی را در برداشته باشد. آشنایی با آنچه در مورد ترجمه موضوعات مزبور در فصول مربوط به آنها در این کتاب آمده است برای مترجم شفاهی آن مطالب نیز بسی مهم است و آنچه در ترجمه شفاهی اضافه بر آن خصوصیات ضروری است تسلط و سرعت هر چه بیشتر مترجم می‌باشد. مهمترین قسمت از انواع ترجمه شفاهی مذکور در فوق برگرداندن مطالب قراردادی سیاسی است که احتیاج به مترجم بسیار دقیق و باریک بین دارد، چه اشتباه در ترجمه چنین مطالبی یا مطابق نبودن شدت و ضعف کلمات ترجمه با اصل ممکن است موجب سوء تفاهم گردد و نارضایی‌هایی را فراهم آورد (۲).

(۱) معمولاً در سازمان ملل متحد چهار زبان انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیایی رسمی شناخته شده است و در مجامع عمومی و شورای امنیت هر سخنرانی که به زبانی غیر از این چهار باشد در آن واحد به زبان‌های مزبور ترجمه می‌گردد و اگر سخنرانی به یکی از آن چهار زبان باشد به سه زبان دیگر برگردانده می‌شود.

(۲) به سوء تفاهم منجر به مشاجره لفظی ناصر و خروشچف در زیرنویس صفحه

۳۱ نگاه کنید.

از طرفی هم باید دانست که گاهی ممکن است عدم مطابقت ترجمه با اصل از نظر لحن کلام و میزان احترامی که گوینده برای مخاطب قائل است از طرف مترجم عمدی باشد که البته توضیح اضافی پیرامون آن از حوصله این فصل خارج است .

ترجمه به اول شخص یا سوم شخص

مترجم شفاهی سخنان مبادله شده را می‌تواند به دو نحو ترجمه کند : جمله‌ها را به سوم شخص باز گوید یا آن که مستقیماً جمله‌های سخنران را بی‌کم و کاست به زبان دیگر برگرداند ؛ مثلاً اگر سخنران بگوید :

Ladies and Gentlemen, I am extremely honoured to have been invited to address this distinguished audience.

مترجم ممکن است با توجه به موقعیت زمانی و مکانی آنرا به دو گونه زیر به فارسی برگرداند :

الف : « سخنران از کلیه حضار محترم از این که برای سخنرانی دعوت شده‌اند اظهار تشکرمی کند .

ب : « خانم‌ها و آقایان ، از این که به بنده فرصت سخنرانی در این جمع شخصیت‌های سرشناس داده شده است بسیار مفتخر هستم . »

آشنائی مترجم با اصول فن بیان

هر سخنران در وقت بیان از چند هنر گویندگی برای ادای مفهوم استفاده می‌کند که آشنائی مترجم با آنها بسیار ضروری است . از جمله آن نکات می‌توان چند مورد ذیل را نام برد :

(۱) **لبخند همراه با کلام مقطع** : بیان مطلب در ابتدای سخنرانی همراه با مطایبه و مزاح و لبخند برای گرم کردن مجلس و ایجاد رابطه عاطفی با مستمعان .

(۲) **گرفتگی صدا ضمن ادای کلام مقطع** : بیان مطلب غم‌انگیز همراه با تحریک عواطف مستمعان .

(۳) **بلند کردن ناگهانی صدا** : بیان مطلب مهم سخنرانی برای جلب توجه و بیدار کردن مستمعان و از بین بردن یکنواختی .

۴) **نجوا** : بیان مطلب مهم سخنرانی برای جلب توجه و بیدار کردن مستمعان و از بین بردن یکنواختی .

۵) **استفاده از شعر ، نقل قول بزرگان یا استفاده از ضرب‌المثل‌ها** : برای استحکام کلام .

۶) **قطع کامل کلام** : برای دریافت واکنش مستمعان .

۷) **استفاده از سؤال** : برای واداشتن مستمع به تفکر .

۸) **استفاده از حرکات دست و سر و اشارت‌های مختلف** : برای کمک به ادای مفاهیم .

نکته دیگر که توجه مترجم به آن لازم است نقش آهنگ کلام در تغییر مفاهیم کلمات و عبارات‌هاست زیرا ممکن است سخنران جمله‌ای را با چنان آهنگ و لحنی بیان دارد که معنایی کاملاً به عکس مفهوم ظاهری جمله دربرداشته باشد . مسئله دیگری که در ترجمه شفاهی پیش می‌آید موضوع لهجه‌هاست . مترجم باید حتی‌الامکان با چند لهجه مشهور زبانی که از آن ترجمه می‌کند آشنا باشد تا کمتر در ترجمه با اشکال مواجه شود .

به‌طور کلی آنچه در این فصل آمده است همان‌گونه که از پیش‌رفت تنها مبین کلیاتی در خصوص ترجمه شفاهی است و به‌طور خلاصه آنچه تسلط مترجم را در این زمینه افزایش می‌دهد آشنایی با زبان ، معانی بیان ، لهجه‌ها و فن بیان و معنی‌شناسی و روان‌شناسی و تخصص در رشته مربوط می‌باشد .

سوم تفاهم در ترجمه شفاهی (مربوط به بحث صفحه ۳۱۴) :

خبری زیر عنوان «مشاجره شدید لفظی ناصر و خروشچف» در روزنامه بازار گیلان

سورخ ۱۹ ر ۷۰ ر ۳۵۰ نقل شده است که از لحاظ اهمیت عیناً استفساخ می‌شود:

«حسنین هیکل سردبیر روزنامه‌الاهرام در سلسله مقالات خود در باره حوادث تاریخی

سالهای اخیر جمهوری عربی مصر دیروز به بحث پیرامون روابط این کشور و شوروی پرداخته و چگونگی آشنایی خروشچف و ناصر رهبران فقید دو کشور را شرح داده است . به موجب گزارش هیکل اولین ملاقات آنها با مشاجره لفظی شدیدی پایان یافت. علت این مشاجرات لفظی اشتباهی بود که در ترجمه بهانات دو طرف روی داده بود.»

فصل بیست و دوم

خلاصه نویسی

آشنائی با اصول خلاصه نویسی از نظر تهیه و ترجمه عنوان مقاله ، کتاب و فیلم و نمایش نامه ، تهیه متن تلگراف و نیز تلخیص متون برای دانشجوی ترجمه مفید و ضرور است و در این فصل با اصول مطالب مزبور از دیدگاه ترجمه تاحدودی آشنائی حاصل خواهد شد .

تهیه عنوان مقاله روزنامه ها :

عنوان مقاله باید چکیده جامع مطالب آن را ارائه بدهد ولی چون سطح علاقه خوانندگان نسبت به چیزهای مختلف متفاوت می باشد ، از این جهت نمی توان برای هر مقاله فقط يك عنوان تهیه کرد . رسم جاری روزنامه نگاران آن است که چند عنوان برای هر خبر تهیه می کنند ، از این قرار : يك عنوان در چند کلمه مهم با حروف خیلی درشت در ابتدا نوشته می شود و زیر آن عنوان دیگری در چندین کلمه یعنی درازتر از عنوان اول می آید . عنوان دوم با حروف درشت خودنمایی می کند . در متن مقاله هم ابتدا در يك یا چند جمله خلاصه خبر ذکر می شود تا فقط علاقه مندان اتفاقی را بکار آید ؛ لکن در زیر آن اهم مطالب در سطوح مختلف با رعایت کلیت متنازل و مشروحیت متصاعد درج می شود . لطف تهیه خبر به طریق مزبور دو گانه است یعنی اولاً هر خبر مثل هرم تلقی می شود و در چاپخانه رأس هرم خبری را با حروف خیلی درشت در چند کلمه و در سطح پائین تر با حروف درشت در تعداد بیشتری کلمه می چینند و در سطوح مختلف پایین مرتباً از درشتی حروف می کاهند و بر تعداد کلمه ها می افزایند تا به قاعده هرم می رسند ؛ ثانیاً ترتیب مزبور برای صفحه بندی روزنامه تسهیلات لازم را ایجاد می کند و هر جا لازم باشد مقاله قطع می شود .

به طور خلاصه در این روش تعداد کلمات در سطوح مختلف هرم از بالا

Monday Soccer Commentary

PLAYERS CAN LOOK TO BETTER DEAL ON DISCIPLINE

By **ROBERT OXBY**

CLIFF LLOYD, secretary of the Professional Footballers' Association, last night welcomed the weekend statement by the Minister responsible for sport, Eldon Griffiths, that a new disciplinary deal for footballers is no longer "light years" away.

"I have asked the F A and the Football League for a meeting early in the New Year," Mr Lloyd told me. "I want the players to be brought wholly into the provisions of the Industrial Relations Act before the end of the season."

is why I am convinced that the football authorities are right to take a fresh look at the question of legal representation for a player whose livelihood may be at stake."

Denis Follows, the F.A. secretary, confirmed that the new Act and the disciplinary machinery had been discussed. "But it must be remembered that the F A is not an employer," he said. "Mr Griffiths may be looking too far when he talks about legal representation."

Apart from the issue of principle involved—technically, by appearing before a disciplinary commission, a player is guilty already—the F A are clearly nervous of a situation in which every player called up might demand legal representation.

"This would not necessarily follow," said Mr Lloyd. "At the same time, players are entitled

to the same safeguards provided for other workers. Punishments are becoming so harsh that one a major factor in the decline in violence among fans. When ardent and excited teenagers see their idols fouled deliberately, their tendency to violence is exacerbated. I believe that bad behaviour on the field can be the trigger to worse behaviour on the terraces.

"I should like to congratulate everyone concerned for the improvement. British football is now not only the best in the world; it can now claim to be the cleanest."

GATES GO DOWN

Football League attendances at the week-end fell below 600,000 for the first time this season for a full programme. Details:

	1971	1970	Balance
Div I	296,264	291,300	+ 5,464
Div II	115,544	143,545	- 28,001
Div III	90,752	83,359	+ 7,393
Div IV	45,983	44,028	+ 1,955
Totals	549,043	562,232	- 13,189

تنظیم خبر روزنامه دیلی تلگراف به صورت «هرم»
(شرح در ص ۳۱۷ و ۳۱۹)

به‌پائین کم و بیشترین تعداد کلمه در آخرین سطح قاعده هرم یافت می‌شود. مقاله یا خبری که به‌این ترتیب نوشته می‌شود حاوی خلاصه و چکیده کلام در سطرهای اول است که رفته‌رفته مفصل‌تر می‌شود و علت این امر متفاوت بودن نیازهای خوانندگان روزنامه است؛ زیرا همان‌گونه که می‌دانیم عده زیادی از خوانندگان تنها به‌خواندن عنوان مقالات اکتفا می‌کنند و گروهی دیگر که حوصله بیشتری به‌خرج می‌دهند، دوسه سطر اول و بعضی نیز تمام خبر یا مقاله را تا آخرین کلمه مطالعه می‌کنند.

نمونه‌ای از یک تفسیر ورزشی که به سبک هرمی در روزنامه انگلیسی «دیلی تلگراف» مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ به چاپ رسیده است به عنوان نمونه در صفحه ۳۱۸ آورده می‌شود. در این مقاله چهار سطح مختلف تشخیص داده می‌شود. از نظر جلب مشتری بعضی از روزنامه‌ها عنوان خبرها را از نظر درشت و ریز بودن حروف طوری تنظیم می‌کنند که به‌صورت «داغ» و تحریک‌آمیز و درخشنده جلوه کند و در این میان دسته دیگری از روزنامه‌ها هم هستند که در بیان خبر از کلمات درخشان تبلیغاتی و احساساتی اجتناب می‌ورزند و برای عینیت مطالب بیش از هر چیز دیگری اهمیت قائل هستند.

دو نمونه مختلف از یک خبر که در اولی به جنبه ذهنی و در دیگری به عینیت توجه شده است به‌منظور مقایسه ذیلاً ذکر می‌شود:

- 1) On December 7, 1941, the leaders of Japan struck a mortal blow at peace in the Pacific. With no warning and without regard for international law, its pilots laid waste to Pearl Harbor and struck a devastating blow at American defences in Hawaii.
- 2) On December 7, 1941, airplanes belonging to a Japanese naval force struck Pearl Harbor in Hawaii at 7:50 a.m. No declaration of war had been made by Japan, and the blow came as a surprise. Six U.S. battleships, the core of the Pacific fleet, were damaged or sunk. Three destroyers and other vessels were badly hurt. About 150 planes were destroyed, and there was extensive damage to dock and military installations.

البته عنوان مقاله‌های روزنامه باید مبین بهترین و جامع‌ترین نمونه محتوای خبر یا مقاله باشد. چون مقاله‌های علمی، فنی و ادبی ارزش خبری ندارند و سرعت

خواندن مطالب آن با سرعتی که در خواندن روزنامه بکار می‌رود قابل مقایسه نیست و به دیگر سخن خوانندگان مقاله های علمی و فنی پر حوصله و علاقه مند به مطلب هستند ، لذا قربانی کردن کلمات به نفع اختصار روانیست و در این گونه موارد هر قدر عنوان جامع تر ذکر شود مناسب تر است .

عنوان کتاب ، فیلم و نمایشنامه

درست است که عنوان کتاب ، فیلم و نمایشنامه باید هر چه بیشتر محتوای آن‌ها را دربرگیرد لکن از آنجا که پای ملاحظات اقتصادی و ذوق و سلیقه مردم در پخش و انتشار این گونه آثار بازمی‌شود ، لذا تنها نظر مترجم یا نویسنده ملاک قرار نمی‌گیرد و سلیقه عامه مردم و نظر ناشران یا تهیه کنندگان فیلم و نمایشنامه در نظر گرفته می‌شود و به ویژه فرهنگ مردمی که از آن آثار استفاده می‌کنند مورد توجه قرار می‌گیرد .

ذیلاً به عناوین اصلی و برگردان های فارسی تعدادی از فیلم های خارجی که در ایران به نمایش گذاشته شده است استناد می‌ورزیم :

عنوان فیلم به زبان اصلی

عنوان منتخب فارسی

I walk the line

خشونت يك عشق

Dirty Harry

شکار در شهر

The queen

تفاهم

The company of killers

مزدور

Blind terror

شاهدی در تاریکی

On any Sunday

ما فوق سرعت

Burn!

شعله های آتش

Laughter of the 30's

زمانی که مردم از ته دل می‌خندیدند

ذیلاً عناوین چند کتاب ، برشور و مجله به زبان انگلیسی ذکر می‌شود .
شایسته است دانشجویان و علاقه‌مندان نخست خود در ترجمه عنوان های مزبور به فارسی بکوشند و آنگاه حاصل کار خویش را بایک یا چند ترجمه که از هر عنوان در صفحه‌های بعد آمده است مقایسه کنند :

الف - ترجمة عنوان كتابها

1. So human an animal.
2. The environment; a national mission for the seventies.
3. The environmental crisis.
4. The fitness of man's environment.
5. Automotive smog control manual.
6. Controlling pollution.
7. Since Silent Spring.
8. The water crisis.
9. Principles of public health administration.
10. Quality of the environment.
11. To be a teacher.
12. Effective teaching in secondary schools.
13. Teaching English as a second language.
14. Demonstration techniques.
15. Evaluation techniques for classroom teachers.
16. The new idea in education.
17. Education and jobs.
18. Careers and opportunities in teaching.
19. Learning theories for teachers.
20. Teaching the social studies in secondary schools.
21. Elementary school science and how to teach it.
22. Teaching in secondary schools.
23. The climactic decades.
24. What's happened to teacher?
25. American higher education.

ب - عنوان برشورها

1. Technology for reducing water pollutants and their effects.
2. Air pollution control technology.
3. Water pollutants and their effect on agriculture.
4. Role of agriculture in water pollution and control.
5. Solid waste disposal: a burning question.
6. Environmental quality; the second annual report of the Council on Environmental Quality.
7. Air pollutants and their effects in agriculture.
8. Keynote remarks on environmental improvement — agriculture's challenge in the 70's in water pollution.
9. Role of agriculture in air pollution and control.
10. Agriculture's responsibility in establishing air quality criteria.

ج - عنوان مقاله مجلهها :

1. Long-term efforts to clean the environment.
2. Action and controversy.
3. Airborne lead and carbon monoxide at 45th Street, New York City.
4. Bug as garbage man.
5. Junk we breathe.
6. Limited war on water pollution.
7. Water pollution: control program lags as Nixon promises cleanup.

الف - ترجمه عنوان کتاب‌ها

- ۱ - حیوان انسان صفت .
- ۲ - محیط ، رسالت ملی برای دهه ۱۹۷۰ .
- ۳ - بحران آلودگی محیط زیست .
- ۴ - تناسب محیط زیست انسان .
- ۵ - کتاب راهنمای کنترل خودکار آلودگی هوا (اسماگ) .
- ۶ - کنترل آلودگی .
- ۷ - بعد از کتاب «بهار خاموش» ریشل کارسون .
- ۸ - مسئله بحرانی آب .
- ۹ - اصول مدیریت بهداشت عمومی .
- ۱۰ - چگونگی محیط .
- ۱۱ - معلم بودن .
- ۱۲ - آموزش موثر دبیرستانی .
- ۱۳ - آموزش انگلیسی به عنوان زبان دوم .
- ۱۴ - روش‌های نمایش (فنون تدریس) ، (روش‌های تدریس عملی) .
- ۱۵ - روش‌های ارزیابی (امتحان) .
- ۱۶ - فکر نو در تعلیم و تربیت .
- ۱۷ - آموزش و شغل ؛ تعلیم و تربیت و حرفه .
- ۱۸ - مشاغل وامکانات معلمی .
- ۱۹ - تئوری‌های تعلیم برای معلمان .
- ۲۰ - آموزش مسایل اجتماعی در دبیرستان‌ها ، آموزش علوم اجتماعی در مدارس متوسطه .
- ۲۱ - چگونگی تدریس علوم در مدارس ابتدائی ، علوم در مدارس ابتدائی و آموزش آن .
- ۲۲ - تدریس در دبیرستان‌ها ، آموزش در مدارس متوسطه .
- ۲۳ - سال‌های اوج ، دهه‌های اوج .
- ۲۴ - بر معلم چه گذشته است ؟ معلم - محصول زمان !
- ۲۵ - آموزش عالی در آمریکا ، تحصیلات عالی در آمریکا .

ب - ترجمه عنوان برشورها :

- ۱ - تکنولوژی در خدمت کاهش عوامل آلودگی آب و اثرات آن .
- ۲ - تکنولوژی مهار کردن آلودگی هوا .
- ۳ - آلوده کننده های آب و اثر آنها بر کشاورزی .
- ۴ - نقش کشاورزی در آلودگی آب و کنترل آن .
- ۵ - اهمیت حیاتی دفع زباله .
- ۶ - کیفیت محیط ، دومین گزارش سالانه شورای کیفیت محیط .
- ۷ - آلوده کننده های هوا و تأثیر آنها بر کشاورزی .
- ۸ - اصولی درباره اصلاح محیط ، رسالت کشاورزی در دهه ۱۹۷۰ نسبت به آلودگی آب .
- ۹ - نقش کشاورزی در آلودگی هوا و کنترل آن .
- ۱۰ - مسئولیت کشاورزی در تعیین ضوابط کیفیت هوا .

ترجمه عنوان مقاله مجله ها :

- ۱ - کوشش های درازمدت جهت رفع آلودگی محیط ، کوشش های درازمدت جهت ایجاد محیط پاک .
 - ۲ - انتقادی بر اجرای طرح ها .
 - ۳ - میزان سرب و اکسید کربن هوای خیابان ۴۵ شهر نیویورک .
 - ۴ - حشرات زباله بر .
 - ۵ - آشغالی که تنفس می کنیم .
 - ۶ - مبارزه محدود با آلودگی آب .
 - ۷ - آلودگی آب : علیرغم برنامه کنترل آلودگی نیکسون ، اجرای برنامه عقب افتاده است . آلودگی آب : تأخیر در اجرای برنامه نیکسون در موضوع کنترل آلودگی .
- عنوان های فارسی چند مقاله و خبر منتخب از روزنامه کیهان مورخ ۱۳۴۹ر۲۱ ذیلا آورده می شود تا دانشجویان ابتدا آنها را به انگلیسی برگردانند و سپس بایک یا چند ترجمه که از آنها ذکر شده است مقایسه کنند :

- ۱ - از بیمه شدگان حمایت می شود .
- ۲ - ۸ بر صفر ایران بر سیلان پیروز شد .
- ۳ - ایران بین اردن و آمریکا میانجیگری می کند .
- ۴ - فضاتوردان : خیال می کردیم تا ابد سرگردان شده ایم .
- ۵ - ۱۱۰۰ نفر در کامبوج قتل عام شدند .
- ۶ - تظاهرات مخالفان جنگ ویتنام در آمریکا .
- ۷ - هواپیمائی که از تهران به رم رفته بود منفجر شد .
- ۸ - آئین نامه کارگزینی سازمان های دولتی آماده شد .
- ۹ - تحول شگرف و بی سابقه در حمل و نقل بین المللی .
- ۱۰ - استادیوم ورزشی کارگران جنوب تهران از اول اردیبهشت ماه ۴۹ عضو می پذیرد .

ترجمه عنوان مقالات فارسی :

1. A: Holders of insurance policies receive further protection.
B: The insured receive protection.
C: Protection for the insured.
2. Iran beats Ceylon: 8-0.
3. Iran mediates Jordan-U.S. feud.
4. Astronauts: "We thought we had been stranded forever."
5. 1100 massacred in Cambodia.
6. Demonstrations against Vietnam war in America.
7. The plane which left Tehran bursted after Rome landing.
8. Personnel regulations for government agencies employment ready.
9. Unprecedented evolution in international transport.
10. "South Tehran stadium for laborers" enrolls members as of Ordibehesht 1, 1349.

چکیده نویسی

اهمیت چکیده نویسی و مجله های چکیده مربوط به رشته های مختلف دانش یکبار در صفحه ۳۰۰ این کتاب در ضمن بحث فصل نوزدهم (مربوط به استفاده از نشریات و کتابخانه ها) بیان گردید. از آنجا که فصل حاضر با خلاصه نویسی سروکار

دارد، لازم خواهد بود در اینجا نمونه‌ای از ترجمه چکیده‌ها را در فارسی بیاوریم و چون زبان چکیده هرچه باشد، روسی یا آلمانی، فرانسه یا انگلیسی، دارای ویژگی تلگرافی بودن و اختصار و بهره‌مند شدن از مخفف‌ها و بیان موجز و منجز بر پایه اقتصاد کلام می‌باشد، علی‌هذا یک صفحه از بولتن سینیاالتیک ۵۲۶ جلد ۳۱ سال ۱۹۷۷ شماره ۳ از چکیده ۱۱۳۲ به بعد که مربوط به ایران است برای نمونه ترجمه و در مواردی با تفسیر ذکر می‌شود.

باید دانست که مجله چکیده خادم هر رشته فقط به یکی از زبان‌های زنده جهان تهیه می‌شود و هیچ گروه مردم متفکری هم آنقدر سرمایه زبانی و بودجه اقتصادی و فرهنگی بیکار ندارند که مجله‌های چکیده را ترجمه و منتشر کنند و در عوض آن، دانشمندان یاد می‌گیرند از زبان‌های زنده علمی جهان مستقیماً و فارغ از ترجمه بهره‌برند و از سنتی که ۱۰۰۰ سال پیش ابوریحان بیرونی گذاشت پیروی کنند چه او خود مستقیماً از کتاب‌های سانسکریت و یونانی و عبری و عربی و سریانی و خوارزمی و فارسی بهره می‌برد و خود به سانسکریت و فارسی و عربی کتاب نوشت. اینک ترجمه نمونه‌ای از چکیده فرانسه مقاله‌هائی که در اصل به زبانهای فارسی و فرانسه و انگلیسی و ژاپونی و ایتالیایی و... نگاشته شده‌اند: **چکیده ۱۱۳۲** از مقاله مربوط به نمونه‌های هنری عتیق که اخیراً به‌ذخایر بخش عتیقه‌های شرقی موزه لوور اهداء شده است. مقاله مزبور در مجله موزه‌لوور فرانسه جلد ۲۶ سال ۱۹۷۶ شماره ۱ صفحه ۴۳ درج شده و شرح هدیه خانم مون‌بریزون و آقای فروغی است.

چکیده ۱۱۳۳ از مقاله‌ای دارای دو مؤلف، م. پیپرنو و م. طوسی زیر عنوان «مقبره شهر سوخته در ایران» فراهم و در آن شهر سوخته به شرح در آمده و سپس مقبره‌های آن مورد بررسی، رده‌بندی و تشریح قرار گرفته‌اند. مقاله مزبور به زبان انگلیسی در مجله باستان‌شناسی ممالک متحد آمریکا شمالی از صفحه ۱۸۶ تا صفحه ۱۹۷ شماره ۳ جلد ۲۸ مورخ ۱۹۷۵ چاپ شده است و تفسیرهای کتابشناختی دارد.

چکیده ۱۱۳۴ از مقاله ب. گولدمان زیر عنوان «سیاست بازی در ایران باستان» از مقاله صفحه ۳۶ تا ۴۵ شماره ۴ جلد ۸۵ مورخ ۱۹۷۶ مجله علوم طبیعی ایالات متحده امریکای شمالی فراهم شده است و نظریه سیاست گرایی داریوش در بنیان گذاری مجموعه معماری و مجسمه سازی شهر تخت جمشید را به شرح در آورده است.

چکیده ۱۱۳۵ از مقاله ف. بوریو زیر عنوان «گنجینه های قدیم و جدید مشرق زمین (قسمت دوم گنجینه پولهای سلوکیداها)» که قسمت اول آن در مجلد شماره ۴ انستیتوی فرانسیسی باستانشناسی بیروت در پاریس توسط گوتنر در ۱۲۶ صفحه با ۳۷ تصویر در شماره ۴ مورخ ۱۹۷۳ نشر شده بود، و این قسمت زیر عنوان «سوریه» سال ۱۹۷۵ در جلد ۵۲ صفحه ۱۳۹ تا ۱۴۱ چاپ شده است.

چکیده ۱۱۳۶ از مقاله ای از ج. بومان زیر عنوان «دیر مسیحی جزیره خارک» که در مجله کتابشناسی و باستانشناسی استرالیا صفحه ۹۴ تا ۹۶ شماره ۳ جلد ۲ مورخ ۱۹۷۴-۱۹۷۵ مربوط به تاریخچه این دیر در زمان ساسانیان چاپ شده است.

خلاصه نویسی متون مختلف :

در نوشتن متون مختلف به انگلیسی به ویژه نامه ، تلگراف و متن های علمی باید کوشید جان کلام را با استفاده از حداقل کلمات نوشت و از هر گونه تعارف و تکلف که تاحدی در متون فارسی رعایت می شود ، دوری جست . شك نیست که رعایت این نکته در متن های فارسی نیز کمک مؤثری به صرفه جویی در وقت می کند و به فصاحت کلام می افزاید . بکار بردن افعال مرکب مانند «تناول کردن» به جای افعال ساده مانند «خوردن» در زبان فارسی معمول است و در نوشتن عنوان ها باید جداً از استعمال فعل مرکب اجتناب کرد .

سابقاً در نوشتن آدرس و عنوان ها آوردن عبارت هایی چون : «جناب مستطاب ...» در فارسی معمول بود و اگر اکنون هم دیده شود باید حتی المقدور از ترجمه آن اجتناب کرد . برای اطلاع از چگونگی نامه نگاری انگلیسی و تفاوت های آن با نامه های فارسی و نیز روش نگارش متن های علمی به فصل ترجمه متن های علمی و قراردادی رجوع شود .

تلگراف

در متن تلگراف مفهوم بودن پیام و صرفه‌جویی در وقت بیش از هر چیز دیگر باید مورد توجه قرار گیرد و از تعارفات و حشو و زوائد صرف نظر شود. آوردن حرف تعریف در متن تلگراف انگلیسی لزومی ندارد و تنها نشانه نقطه‌گذاری که در آن بکار می‌رود "STOP" به جای نقطه و آن هنگامی است که امکان مخلوط شدن دو جمله با هم وجود داشته باشد.

تلگراف از نظر فوریت به سه نوع تقسیم می‌شود: تلگراف معمولی که با حروف LT یا NLT مشخص می‌شود، تلگراف فوری که LC نماینده آن است و تلگراف برق‌آسا که با کلمه URGENT تعیین می‌گردد.

متن مشروح زیر را بارعایت اصل «مفهوم بودن» و «صرفه‌جویی در وقت» و «اقتصاد» به صورت تلگراف معمولی به انگلیسی برگردانید. البته به منظور مقایسه ترجمه آن نیز ذکر شده است:

«جناب آقای جان اسمیت ریاست محترم اداره کل آموزش و ثبت نام دانشگاه هاروارد شهر بوستن ایالت ماساچوستس ممالك متحده امریکای شمالی به قنصل گری سفارت کبرای ممالك متحده امریکای شمالی در تهران مراجعه و آقای اسپرینگر اظهار می‌دارند که بایستی ورقه پذیرش به امضای جناب عالی یاریاست دانشگاه مستقیماً به قنصلگری ارسال گردد تا اجازه ورود به امریکا را در گذرنامه بنده بدهند علیهذا خواهشمند است دستور فرمائید در اسرع وقت مدرک مزبور را ارسال و بنده را مرهون محبت های خود بفرمائید.

با تقدیم احترامات فائقه دانشجوی آینده دانشگاه هاروارد — محمد نوذری»

LT REGISTRAR HARVARD UNIVERSITY BOSTON MASSACHUSETTS REQUEST DIRECTLY AIRMAILING LETTER ADMISSION AMERICAN CONSULATE MOHAMMAD NOWZARI

خلاصه نویسی

گاهی از مترجم می‌خواهند خلاصه یا چکیده يك مقاله طولانی، نمایشنامه و حتی کتاب را بنویسد و در اینجا است که تسلط مترجم به خلاصه نویسی نقش عمده‌ای در تحقق این امر دارد.

در این گونه موارد مترجم باید وقت و محلی را که در اختیار اوست در نظر

بگیرد و بر مبنای آن مهمترین مطالب را یادداشت و از بهم پیوستن آن‌ها متن خلاصه را تهیه کند. تمرین و ممارست در تسلط به خلاصه نویسی نقش عمده‌ای دارد. خلاصه‌ای از کتاب «ماشین زمان» اثر اچ. جی. ولز که توسط مکائیل وست در ۱۱۴ صفحه به انگلیسی ساده‌تری نوشته شده است ذیلاً برای نمونه آورده می‌شود. دانشجویان می‌توانند اول کتاب مزبور را بخوانند و خلاصه خود را با آنچه ذیلاً ذکر شده است مقایسه کنند.

خلاصه‌ای از کتاب «ماشین زمان»

ماشین زمان نام يك افسانه علمی است. حکایت مردی به اسم مسافر زمان است که با ماشین اختراعی خاص خود می‌تواند در طول زمان به سیر و سفر درآید. این ماشین چنان ساخته شده است که می‌تواند مسافر زمان را با خود به آینده یا به گذشته ببرد؛ داستان از این قرار است:

يك روز پنجشنبه مسافر زمان که قهرمان اصلی است در ماشین خود می‌نشیند، به حرکت درمی‌آید، با سرعت در زمان آینده پیش می‌رود و بالاخره در سرزمین آینده در کنار مجسمه غول‌پیکری فرود می‌آید و در آنجا با بسیاری از مردم كوچك ظریف اندام که «الوئی» خوانده می‌شوند روبرو می‌شود. پس از گردش و مطالعه در اطراف خود به این نتیجه می‌رسد که حالتی از زوال بر آن جهان مستولی است و ساختمان‌های عظیم آن تنها بازمانده نیروی انسانی است که اکنون روبه انحطاط گذارده است.

مسافر زمان ضمن اقامت خود در آنجا دختری به نام «وینا» را به هنگام شناکردن از غرق شدن نجات می‌دهد و بدین سان با او طرح دوستی می‌ریزد. پس از مدتی چاهی را کشف می‌کند که موجوداتی شبیه میمون زندگی صنعتی و زیرزمینی خاصی در آنجا می‌گذرانند. این موجودات فعال که «مورلاک» نامیده می‌شوند در تاریکی محض بسر می‌برند و از نور گریزانند و با «الوئی» ها مناسبات خوبی ندارند. «الوئی‌ها» کاملاً با «مورلاک‌ها» تفاوت دارند، چه آنان موجودات ضعیف، كوچك و بی تفاوت و تنبلی هستند که از مورلاک‌ها و تاریکی سخت درهراسند. او هم‌چنین پی می‌برد که الوئی‌ها بسیار راحت طلبند.

مسافر زمان بر این عقیده است که این شکاف بزرگ هم‌اکنون نیز بین

کارگران که در اینجا به نظر او همان مورلاک‌ها هستند و سرمایه‌داران که در چشم او همان الوئی‌ها می‌باشند کم‌ویش محسوس است و معتقد است که این تفاوت روز به روز و به سرعت آن‌چنان وسعت می‌گیرد که بالاخره زندگی انسان را به دو گونهٔ مختلف بسان زندگی مورلاک‌ها والوئی‌ها در خواهد آورد و دنیا را به پرتگاه زوال خواهد کشاند .

او پس از کسب اطلاعاتی دربارهٔ زندگی آنان و گذراندن ماجراهای مختلف روزی ماشین خود را بکار می‌اندازد و آنجا را ترك می‌گوید . مسافر زمان هم‌چنان در زمان آینده پیش می‌رود تا جایی که جز حیوانات عجیب خرچنگ مانند ، ذی‌روح دیگری به چشم نمی‌خورد . این منظرهٔ غیرقابل تحمل او را وامی‌دارد تا به زمان خود باز گردد . به خانه‌اش برمی‌گردد . میهمانانش که او را بدرقه کرده بودند هنوز در آنجا هستند .

مسافر زمان ماجراهای حیرت‌آور خود را برای ایشان شرح می‌دهد و در تأیید سخن خویش گل‌هائی را که «وینا» در جیش قرار داده است نشان می‌دهد .
(خلاصه شده توسط مسعود مه‌زاد)

فصل بیست و سوم

ترجمه متن‌های علمی و قراردادی

در این فصل اختصاصات متن‌های علمی و فنی و متن‌هایی از قبیل نامه‌های اداری و تجاری و قراردادها و اساسنامه‌ها و آگهی‌ها مورد بحث است، قسمت اول تحت عنوان ترجمه متن‌های علمی و قسمت دوم، از آن جهت که قرارداد‌هایی در تحریر و ترجمه رعایت می‌شود، تحت عنوان ترجمه متن‌های قراردادی.

الف - ترجمه متن‌های علمی

برخی علم را تاپای تقدس کشیده‌اند و بعضی بی‌آنکه مقام مزبور را از آن بگیرند با استهزاء علم را گاو مقدس خوانده‌اند. در این کتاب نه از احساسات دسته اول پیروی می‌شود نه از احساسات دسته دوم. نظر آن است که بیان علمی را در زبان انگلیسی بشناسیم و راهنمایی لازم را در خصوص ترجمه آن به فارسی بکنیم. بیان علمی به دلیل آنکه از عینیت برخوردار است، بی‌تکلف و مستقیم و مختصر ادا می‌شود. احساس را نمی‌رساند جز اینکه به طریق علمی به صورت یک پدیده روان-شناسی از آن سخن برود. مستدل و مستند است یعنی «مرجع» هر فکر و مطلبی چه از کتاب یا مقاله چاپ شده یا خطی استنساخ شده باشد و چه استنباط از قول دیگران یا شخصی باشد، با کلیه اختصاصات در «مراجع یا مآخذ مورد استفاده» در آخر نوشته یا مقاله یا کتاب فهرست وار ذکر می‌شود.

سلسله مراتب یقین علمی در بیان رعایت می‌شود؛ اگر فرضیه‌ای مورد بحث است، بیان معلوم می‌دارد که به اثبات نرسیده و اگر قانون علمی مورد نظر است، به این نام خوانده می‌شود و برای خواننده ابهامی از این جهت باقی نمی‌ماند. چند نمونه از برداشت‌های بیان علمی به شرح ذیل است:

۱- در بیان علمی از اصطلاحات و واژه‌هایی که حقیقت را می‌رساند با کلیه

(۱) برای مطالعه «سایر مربوط به ترجمه متن‌های علمی به فارسی» به ضمیمه دنگاه کنید.

احتیاط های لازم و سنجیدگی استفاده می شود؛ مثلاً با عبارات و اصطلاحات ذیل :
it seems that..., it appears that..., ...is known to be..., it may be...,
it might be....

۲ - بیان علمی شخصی نیست و اغلب با فعل مجهول ادا می شود؛ مثلاً
با عبارات ذیل :

it was observed that..., it was the consensus that...,
it was pointed out that..., it has been noted that...,
it was recommended that, reviewing the work done, the members...,
the view expressed was that....

۳ - چون عوامل مختلف محیط دریان پدیده های علمی باید ملحوظ
گردد اغلب جمله های علمی مشروط و باجمله های شرط از این قبیل بیان می گردد :
If, then it would

۴ - گاهی آمار لازم برای ذکر نسبت درصد واقعیتی وجود ندارد و در
این صورت از واژه هایی استفاده می شود که میزان یقین را می رساند؛ از این قبیل :
probably, less likely, more frequently than not.

۵ - دریان قرارداد ها و حقایق علمی فعل واسم عریان و محکم استعمال
می شود؛ اینک مثال ذیل را ترجمه کنید و درخصوص «عریانی» اسم و فعل متن
انگلیسی نظر بدهید :

1. Immunity may be of several types.
2. It was observed that as the result of family planning programme, some people tend to limit the size of their family by completing the desired family size, by postponing births, or by spacing births evenly.
3. The selection against a deleterious gene with a similar incidence would be greater if the gene were a sex-linked dominant.
4. Soils are less likely abiotic.
5. Soils are amphoteric buffers.

ترجمه متن های علمی در ایران

در کشور ما در دهه های اخیر تعدادی از متن های علمی ترجمه و چاپ شده
است ولی به علت نقص مطلب اصل و نقص ترجمه تأثیر لازم را در فراهم آوردن

انقلاب علمی و ایجاد نحوه تفکر علمی نداشته است زیرا تعداد کمی از کتاب ها و نشریه های علمی چاپ ایران از نظر تنظیم و تناسب و تلفیق مطالب کم عیب و تعداد زیادی پر عیب است و از همین جهت علیرغم هجوم عمومی به انجام تحصیلات عالی به دلیل حفظ حیثیت و آبروی خانواده ، ایمان به ارزش تحصیلات عالی در ایران کم شده است کما اینکه تعداد نسبتاً زیادی از معلمان مؤسسات آموزش عالی می خواهند که فرزندانشان در خارج از کشور تحصیل کنند . ایمان به نشریه های علمی ایران هم کم شده است تا آنجا که ملاک ارتقای اعضای هیأت آموزشی بعضی از مؤسسات آموزش علمی ایران ، انتشار مقاله در مجله های بین المللی خارج از ایران مقرر شده است .

بامطالب مزبور معلوم می شود که دانشمندان در ایران طوق عبودیت غرب را برگردن گرفته اند و ایران در زیر یوغ کاپیتولاسیون علمی است (میمندی تژاد ۱۳۴۸) .

در بین بیش از دوهزار کتاب هایی که در ایران از طرف مؤسسه های آموزش عالی منتشر شده ، کتاب کم غلط نادر است و این معلوم می دارد که وفاداری در ترجمه علمی ملحوظ نیست .

نمونه هایی از متن های علمی فارسی

هنوز روش های نگارش متون جدید علمی در فارسی تا آن حد استقلال نیافته که بتوان به تقسیم بندی مشروح آن اقدام کرد ؛ ولی مشخص است که در تحریر و ترجمه متن های علمی به زبان فارسی صرف نظر از سلیقه نویسندگان و مترجمان ، بیش از یک روش موجود است . اینک بدون اینکه اقدامی در رده بندی روش های مزبور بشود ، چند نمونه از نثر علمی از کتاب های علمی ایران انتخاب و نقل می شود :

نمونه شماره ۱ متون علمی فارسی

لوزالمعدة در بالای شکم و در عقب معده و اندکی به سوی چپ در میان روده اثنی عشر و طحال واقع است . سرغده در خم بین روده ی کوتاه جای گرفته و تنها قسمت ساکن و ثابت غده است . وزن غده هفتاد گرم و رنگش سپید تیره است .

قوامی سخت دارد . طول آن ۲۰ و ارتفاعش ۵ و ضخامتش ۲ سانتیمتر است . برای غده مزبور سروگردن و تنه و دم معین کرده‌اند که هر يك حدی مشخص دارد . باغده‌یی از احشاء شکم مجاور و مربوط است . لوز السعده را دومجری است . یکی اصلی به نازکی میانه پربال مرغ بنام مجرای ویرسونگ و دیگری فرعی . مجرای اصلی که محور غده است از یکسو تاسوی دیگر یعنی از سرتابدم کشیده شده است و در محاذات سربسوی پایین و عقب میل می‌کند و بامجرای کولدوک که از کبد می‌آید تماس می‌یابد و باهم در اثنی عشر باز می‌شود (کاسمی ۱۳۳۰) .

نمونه شماره ۲ متون علمی فارسی

یکی از اختصاصات بعضی از باکتری ها تولید کردن اندل از تریپ توفان موجود در محیط می‌باشد . برای اثبات این مدعا از محیط کشت آب پیتونه (پیتون پانکر آتیک ص ۴۶) استفاده می‌شود که پس از کشت باکتری های مورد آزمایش در این محیط آن را در اتوو ۳۷ درجه به مدت ۲۴ تا ۴۸ ساعت قرار می‌دهند پس از این مدت به هر يك از لوله های آزمایش ده قطره محلول نیتريت پتاسیم یاسدیم ۲٪/۱ (۱) ویست تاسی قطره اسید سولفوریک خالص اضافه می‌کنند اگر اندل در محیط درست شده باشد محیط به رنگ قرمز در می‌آید در مواقعی که رنگ کاملاً مشخص نباشد برای روشن شدن رنگ چند سانتیمتر مکعب الکل آمیلیک به محیط می‌افزایند و آنرا بهم می‌زنند سپس آنرا بدون حرکت در نقطه ای می‌گذارند الکل مزبور در این مدت از بقیه محیط جدا شده و رنگ را در خود حل می‌کند که به این ترتیب وجود اندل را بطور وضوح می‌توان مشاهده کرد (پالکروان ۱۳۴۱) .

نمونه شماره ۳ متون علمی فارسی

تیره پنجاه ونهم دیسآغوس Dipsaceae (شانه چوپان) (مشط الراعی) ساقه دارای سوزنچه — زبانه های پایین گل‌ها به شکل فلس‌های خاردار : دیسآغوس Dipsacus (اول) — ساقه بی سوزنچه شامل :
۱ — ۶ سیخك در بالای کاسه پائین گل‌ها بی فلس تقسیمات برگ درشت : گوش خر Knautia (دوم) .

(۱) در چاپ ۲٪/ اشتباه کرده‌اند و معلوم نیست چه غلظت محلولی را باید بکار برد .

۲ - ۵ سیخك در بالای کاسه - فلس در پایین گل‌ها: گل کبوتر Scabiosa
(سوم) (گل گلاب ۱۳۴۰).

نمونه شماره ۴ متون علمی فارسی

هذیان های شهوانی یا (دل‌باختگی) . - این هذیان ها نیز در روی همان زمینه پارانوئیک به صورت حسادت ، یا «هذیان مورد نامهربانی و بی‌مهری واقع شدن» و یا به صورت «اروتومانی» (Erotomanie) (اشتباه هذیانی مورد محبت واقع شدن که در مقام مقایسه با محبت و عشق های طبیعی ایجاد اشکالاتی از نظر تشخیص می‌نماید) متظاهر می‌شود . (میرسپاسی ۱۳۴۱) .

وظیفه دانشمندان و مترجمان ایران در برگرداندن متن موضوع های علمی خطیر است ؛ مخصوصاً از آن جهت که قبل از دست زدن به ترجمه باید دقایق موضوع علمی را کاملاً فراگیرند و سپس با توجه به تمام اصول و قرارداد های دستور زبان و نگارش فارسی ، به ترجمه دقیق و روان و دور از لغزش پردازند .

ب - ترجمه متن‌های قراردادی

متن های قراردادی حاوی مطالب غیر علمی و غیر ادبی است و بنابراین نامه‌های اداری ، تجاری و امثال آن ، قراردادهای فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و بازرگانی ، اساسنامه‌ها ، آیین‌نامه‌ها ، مبادله نامه‌ها ، موافقت‌نامه‌ها و آگهی‌ها و امثال آن در شمار متن‌های قراردادی می‌باشد و در این فصل از ترجمه آنها سخن خواهد رفت .

این گونه متن‌ها قراردادی خوانده می‌شود زیرا برای بیان اغلب مفاهیم از اصطلاحات و جمله های قراردادی معین و واژه های مشخص استفاده می‌شود و موضوع سلیقه در ترجمه آن کمتر مطرح است و حال آنکه می‌دانیم هراتر ادبی را به چند نوع وازدیدگاه های مختلفی می‌توان ترجمه کرد زیرا سلیقه و روش نگارش قسمت عمده کار است ولی در ترجمه های قراردادی رعایت قراردادها و استفاده از ساختمان های معین دستوری و معانی‌بیانی در درجه اول اهمیت قرار دارد (به فصل وفاداری مترجم رجوع شود) .

رده‌بندی و شرح مختصری از متن های قراردادی و اصولی که باید در ترجمه آن رعایت گردد ضمن آوردن چند مثال ذکر می‌شود :

نامه و ترجمه آن :

گسترش مناسبات بین افراد و سازمان های مختلف در اجتماعات امروزی با اهمیت روزافزون نامه نگاری همراه است و اطلاع از تفاوت هایی که در نامه نگاری انگلیسی و فارسی وجود دارد برای هر مترجم بسیار ضروری می نماید .

نامه نگاری در زبان انگلیسی (به ویژه انگلیسی امریکایی) روز به روز به سوی اختصار در بیان مقصود پیش می رود و روشی برای نوشتن نامه ها اتخاذ می گردد که سهل و متضمن صرف وقت کمتری باشد . تفاوت های عمده ای که در نامه نگاری فارسی و انگلیسی وجود دارد ، عاری بودن نامه های انگلیسی از هر نوع تعارف و عبارت های تزینی است . اخیراً شکل نامه های فارسی از نظر جدا بودن پاراگرافها ، نقطه گذاری و خالی گذاردن حاشیه ها پیرو نامه های انگلیسی شده است .

نامه را می توان به طور کلی به نامه های رسمی ، نیمه رسمی و غیر رسمی تقسیم کرد ، نامه رسمی نامه ای است که : ۱ - بین افراد و سازمان های مختلف مبادله می شود ، ۲ - بین سازمان های مختلف مبادله می شود ، ۳ - در سطح کشورها مبادله می شود . سازمان های مزبور ممکن است مربوط به بخش عمومی یا خصوصی یا بین المللی باشد ولی حداقل یک طرف شخصیت حقوقی است و یا نماینده یک شخصیت حقوقی گاهی یک پیام مختصر « تبریک سال نو » یا عنوانی از قبیل « دوست مکرم » و غیره جدا از متن ماشین شده ، دستی ، به نامه های رسمی علاوه می شود . نامه نیمه رسمی نامه ای است که افراد به آشنایان ، رؤسا و کسانی می نویسند که چندان رابطه نزدیکی با آنان ندارند . نامه غیر رسمی نامه ای است که افراد به خانواده و دوستان می نویسند .

مشخصات نامه رسمی انگلیسی

نامه های رسمی در زبان انگلیسی معمولاً دارای مشخصات ذیل است :

- ۱ - آدرس کامل نویسنده به ترتیب شامل : شماره محل ، اسم کوچه ، خیابان ، جاده ، شهر و کشور در بالا و دست راست با رعایت حاشیه ها . اگر نامه روی کاغذ چاپی دارای اسم و آدرس فرستنده تحریر شود ، تکرار آن لازم نیست و از شماره ۲ شروع می شود .

- ۲ - تاریخ ، زیر آدرس نویسنده .
 - ۳ - عنوان و اسم کامل و سمت اداری گیرنده نامه بالا و سمت چپ کمی پایین تر از ردیف تاریخ .
 - ۴ - آدرس کامل گیرنده به شرح شماره ۱ پایین شماره ۳ .
 - ۵ - خطاب زیر شماره ۴ .
 - ۶ - متن نامه معمولاً در چند پاراگراف شامل مقدمه ، اصل موضوع و مؤخره . گاهی هم متن در يك پاراگراف خلاصه است .
 - ۷ - واژه یا عبارت انتهائی شامل بیان عاطفی از قبیل اظهار اخلاص و عبودیت ، ارادت ، ادب .
 - ۸ - اسم نویسنده شامل اسم اول و وسط و آخر و همچنین ذکر آقا یا خانم یا دوشیزه در پراتز جلوی آن در جائی که ابهامی پیش آید و از ظاهر اسم نتوان به آسانی فهماند که نویسنده آقا یا خانم است .
 - ۹ - سمت اداری یا تجاری نویسنده .
 - ۱۰ - امضای خطی نویسنده بین شماره های ۷ و ۸ .
- در نامه ها ممکن است عبارات یا علائم اضافی دیگری بکاررفته باشد . کلمه "Enclosures" در سمت چپ پایین نامه نماینده آن است که نامه ضمیمه هائی دارد . در نامه های رسمی ماشین شده ، نام نویسنده به شکل اختصار با حروف بزرگ و نام ماشین نویس نیز به اختصار لکن با حروف کوچک در کنار آن در پایین سمت چپ نامه نوشته می شود ؛ مانند MJM: sr اگر مطلبی در نامه ناگفته مانده باشد زیر عنوان P.S. در پایین نامه سمت چپ علاوه می شود .
- در نامه های رسمی ذکر می کنند که رونوشت است یا اصل است به این ترتیب که زیر اصل نامه طرف چپ می نویسند :

cc

1. U.N. Resident Representative, Khiaban Bandar Pahlavi, Tehran, Iran.
2. Narcotics Division, Ministry of Public Health, Kabul, Afghanistan.
3. Mr. Ahmad Meftah, c/o Averroise Publishers, 72 Char-rah, Mokhber-el-Dowleh, Tehran, Iran.

یعنی علاوه بر اصل نامه ، يك نسخه به نماینده سازمان ملل متحد در تهران

و نسخه دیگر به بخش مواد مخدر وزارت بهداشت عمومی ، کابل ، افغانستان و يك نسخه هم به آقای احمد مفتاح توسط مرکز انتشارات ابن رشد واقع در شماره ۷۲ چهارراه مخبرالدوله ، تهران ، ایران ارسال شده است .

اختلاف نامه اصل و رونوشت فقط آن است که جلو شماره ۱ و ۲ و ۳ مزبور هر يك از رونوشت‌ها علامتی می‌گذارند ولی در نامه اصل جلو رونوشت علامت ندارد .

در انگلستان عنوان و اسم و سمت گیرنده موضوع شماره ۳ را معمولاً پایین نامه دست چپ قرار می‌دهند و در این صورت اختصار نام نویسنده و ماشین-نویس بالای صفحه طرف چپ می‌رود .

نقطه‌گذاری نامه رسمی انگلیسی

تنها اصل نقطه‌گذاری که باید رعایت شود آن است که بعد از شماره ۵ در نامه های رسمی دو نقطه می‌گذارند و در نامه های نیمه رسمی يك ویرگول . در نوشتن آدرس‌ها اگر هر قسمت روی يك خط نوشته شود ، ویرگول لازم نیست یعنی اگر شماره ۷۲ خیابان مولوی روی يك خط ، تهران روی خط زیر و ایران روی آخرین خط بیاید ، انتهای خط‌ها ویرگول نمی‌گیرد ولی اگر به علی تمام این آدرس بر روی يك خط باشد ، بین اسم خیابان و شهر و بین اسم شهر و کشور ویرگول می‌گذارند .

رعایت فاصله خطوط در نامه رسمی انگلیسی

در چهار طرف نامه حاشیه خالی می‌ماند . حاشیه بالا بیش از پایین و حاشیه دست راست بیش از چپ است . بین پاراگراف‌ها دو فاصله می‌گذارند یعنی دو برابر فاصله معمولی بین خط‌های نامه . بین ۴ و ۵ دو فاصله و بین ۵ و ۶ دو فاصله و بین ۶ و ۷ دو فاصله و بین ۷ و ۸ چهار فاصله یا بیشتر مرسوم است که امضاء در آن فاصله جای بگیرد . شماره های ۳ و ۴ و ۹ مختص نامه‌های رسمی است و ذکر آن در نامه های دیگر لزومی ندارد .

در نامه‌های غیررسمی به ذکر اسم کوچک یا عنوانهایی مانند "Dear Mummy" یعنی « مادر عزیزم » و امثال آن اکتفا می‌شود . برای شماره ۷ واژه

عاطفی مناسب با ارتباط نویسنده و گیرنده انتخاب می‌شود .
نامه های غیر رسمی را نمی‌توان مانند نامه های رسمی و نیمه رسمی به
چهارچوب قواعد کشید . زبان نامه غیر رسمی زبان محاوره است و نویسنده با
توجه به رابطه‌ای که با مخاطب دارد از آزادی بیشتری برخوردار است .

یادآوری

۱ - در نوشتن نشانی اسم خیابان و کوی و کوچه و امثال آن را نباید
از زبانی به زبان دیگر ترجمه کرد زیرا این کار موجب گمراهی و اشتباه کسی که
آدرس را در دست دارد خواهد شد . برای مثال نشانی فارسی : تهران ، خیابان
منوچهری ، کوچه فرصت ، پلاک ۷۵ را به انگلیسی باید به طریق زیر نوشت :

75 Kuche Forsat, Khiaban Manouchehri, Tehran, Iran .

۲ - روی پاکت پستی را به طریق زیر می‌توان نوشت :

Office of the President
Harvard University
Boston, Massachusetts
17251.

تمبر

John F. Smith, Curator
National Museum of Washington
1795 C Street N. W.
Washington, D. C.
25025

آدرس گیرنده که در پایین قرار دارد گاهی دندان دندانه نوشته می‌شود ؛

از اینقرار :

John F. Smith, Curator
National Museum of Washington
1795 C Street N. W.
Washington, D. C.
25025

نمونه زیر چارچوب کلی یک نامه انگلیسی را نشان می دهد :

UNESCO united nations educational, scientific and cultural organization

place de Fontenoy, 75 Paris-7^e

1, rue Miollis, 75 Paris-15^e

adresse postale : B.P. 3.07 Paris

référence :

LBC/fp

23 February, 1972

Dear Professor Ma'boodkhani,

I remember with pleasure our meeting at the post-graduate agronomy course in Khartoum, and I was very pleased to receive your appreciative letter about the course. I was more than sorry to have to leave Khartoum when the course was going so well, but I heard recently from Dr. Lahassi that the high standard was maintained throughout and that the whole venture had been a great success. Much of this success stemmed from the very valuable contributions from the participants, and I must thank you for the considerable part you played in making the course so successful.

I am hoping to visit Khorassan on my way back from a mission to Kabul, and shall spend three or four days in Meshed discussing possible Unesco assistance for agricultural teacher-training and the development of middle-level agricultural education. I plan to arrive in Meshed from Kabul on April 1st and have asked the Resident Representative of the United Nations to reserve accommodation for me. I hope there will be an opportunity to meet you while I am in Meshed. I look forward to renewing our acquaintance.

With kindest regards,

Sincerely,

L. B. Caldwell
Division of Agricultural
Education and Science

Professor Nejatollah Ma'boodkhani
Department of Apiculture
Faculty of Agriculture
University of Khorassan
Meshed, Iran.

نمونه‌ای از يك نامه دوستانه فارسی همراه با ترجمه انگلیسی آن :

۲۵ سپتامبر ۱۹۶۹

حسین عزیز

جانت خوش باد و عزیزانت تندرست و شادان .

نامه نامی رسید و مانند همیشه اندوه برد و شادی آورد ، خوب مینویسی و عزیزی و دردل و جان جا داری ؛ قربان دل پر از مهر و روح بزرگ و فکر رسایت گردم .

سخن از قهر طبیعت یا نادانی انسان در انهدام منابع طبیعی ایران « که فصلی از کتاب «اکولوژی پوشش زنده خاك» منتشره آن محبوب مكرم است فرموده بودی : اولاً توفیق نشر این کتاب را تبریک عرض میکنم چه که فی حد ذاته خدمتی است ارزشمند . و ثانیاً استدلالات مرقومه همه موجه بود . و ثالثاً اگر بی اعتدالیهای عناصر را قهر طبیعت بنامیم مگر نه این است که این همه قهر های طبیعت را در اطراف و اکناف جهان دانش انسان به مهر طبیعت تبدیل کرده و از آن بهره و لذت می برد .

از رضا مدتهاست بی خبرم و به او سلام و ارادت دارم . شنیدم علی عزیز عازم امریکا است امیدوارم نزد مخلص هم بیاید که مشتاق دیداریم . دو هفته ای برای گردش و ایراد سخنرانی به سانفرانسیسکو و لوس آنجلس و سن دیگو رفته بودیم . جای آن عزیز خالی خوش گذشت .

عرض اشتیاق فراوان از جانب چاکر و زاده و رود بحضور آن عزیز و عزیزانت تقدیم است .

قربان تو

محمود

Translation of personal letter

25 September, 1969

Dear Hossein,

Hope you and your family are happy and healthy. Received your letter which, as usual, replaced sadness with merriment. You write a wonderful letter and you are dear and unforgettable and I always cherish your memory and great spirit as well as your brilliant mind.

As for a short description of a chapter of your published book, Ecology of the biosphere, under the title "nature's wrath or man's ignorance in the destruction of Iran's natural resources": Firstly, I wish to congratulate you in this endeavour since it is a valuable service *per se*. Secondly, I wish to state that all your judgments are objective and reasonable. Thirdly, should one consider the imbalance in natural elements a sign of nature's wrath, then I wonder if it wouldn't stand to reason that man's knowledge and intelligence have turned what seems to be nature's wrath all around the world into nature's grace with benefit to all?"

Have not heard from Reza for some time; please convey my regards to him. Learned that Ali is on his way to the U.S. We are anxious to see him.

I spent a couple of happy weeks sightseeing and lecturing in San Francisco, Los Angeles and San Diego and missed you a lot. Hearty greetings from my wife and kids to you and your family.

Yours,

Mahmood

نمونه درخواست ارسال چند کتاب از انتشارات دانشگاه اکسفرد .

43 Kh. Pahlavi
Tehran, Iran
15 April 1973

The Manager
Oxford University Press
Oxford, England

Dear Sir,

You are kindly requested to mail one copy of the latest edition of each of the following at your earliest convenience:

1. Concise Oxford dictionary
2. Oxford book of English verse
3. Oxford book of English prose

A personal check for the sum of three pounds is attached to cover the price and postage.

Yours faithfully,

Mansur Haghighi

نمونه‌ای از يك نامه غير رسمی انگلیسی ؛ ترجمه فارسی آنرا بنویسید :

November 14, 1968

My dear Mehri,

Honestly, I miss you and your family and Wendy and being in Iran more than you can imagine! How are you all? Please forgive me for being so slow to write and thank you properly for those glorious days in your home in Tehran. I really have no good excuse except that I just don't seem to be able to settle down to such things...for when I attempt to do so my mind drifts back to those happy days with all of you and ambition goes out the window with the day dreams. So...although I am quite obviously physically back in the USA it is also quite evident that the mind and heart are still with you. What to do?! You were so kind to me while I was in Tehran and really gave me the feeling that I was completely at "home" with you and your family. It was absolutely awful to leave Tehran, and I often look back on that very early morning when I stood looking out the windows of your apartment toward the snow-covered mountains and thought... "shall I go; can I stay longer; how can I possibly go; I must leave...people are expecting me in the USA; I can't leave; it's pointless to go when I'm here; I can't bear it." etc., etc., etc. Nothing even slightly profound...it was just that I so wanted to stay. Those were such very happy and peaceful days, even with all the rushing about, and it's not easy after six months of being buried in thoughts and feelings of your country to be with people who don't care and aren't interested. In fact, because I've spent so much time in Indonesia everyone thinks that's where I've been even though I talk of Iran. Many returnees have a difficult time readjusting to the USA after two years of service overseas...and I must admit that I'm having a few of their problems. No-one even says, "salam" in the morning!

Well, I'm here with all that it means — the election which is scarcely worth discussion from my point of view, short autumn days, hideous, unseasonal weather with quantities of rain and semi-snow, friends, family a strange feeling that I belong somewhere else. Since I've been at home I've tried to catch up with some of my dear but long-lost friends, tune in with what's going on in this strange country, mentally prepare myself for another overseas program. As of yet I've not returned to work although I've discussed things with colleagues on the telephone. Also, last week-end I spent three days in Jamaica with my two ex-roommates, and they wouldn't tell a soul that I was there. We had a truly lovely time doing absolutely nothing together... for the first time in more than a year. Freddie who was dying for news greeted me at the door of his house with be'farmaiid and I can't tell you how welcome it sounded!

This coming week-end I am going to New York to see some old college-day friends and also, I hope, Cecil and John who are training for CARE work in India. In the spirit of Don I am planning to go to just as many

theatre productions as we can squeeze into the week-end. You can tell him if you meet that first on the list is HAIR...to which he oriented us last summer with his commentary and record. Wish we could all go together as I'm sure I'd appreciate his comments on the play as well as the company of Iranphiles.....or genuine Iranians.

Please thank your very kind husband for taking me to the airport on the sad morning. Mehrabad really didn't look too welcoming, but it made it easier to leave with someone as nice as he.

The plane trip itself was not too painful because I sat beside a very nice Iranian man and together we looked out the windows as we flew across Iran. Because American planes cannot fly across Arab countries at this time we had to fly from Tehran to Turkey to reach Beirut. Therefore we flew right across Lake Reziyeh and thought of Dave. My friend from the flight who is married to an American (and apparently thought that I looked just like her!) has lived in the USA for many years continued on the flight to London so that it made the whole thing most enjoyable. Three of us — myself, the man, and an Iranian girl married to an American in the USA were planning to spend the evening in London together, but in the end my friends in Bristol were expecting me and I took an evening train there. Unfortunately I never learned his name because we got separated in the London airport at the last minute...and I'm sorry because we talked of meeting his wife when I return to Iran...which I just must do in the near future!

Three days in Bristol were lovely...with very, very dear friends I first knew in Indonesia in 1959 - 1960. I am the youngest child's godmother ...and a rather bad one at that...so it was great fun to get to know him a bit better. He's five, and we played endless numbers of games while his sister and brothers were at school. I love to hear children comment on the ways of life...as somehow they always have such wonderfully accurate comments at the tips of their tongues. Your children are a handfull, but you are awfully lucky to have them! It really must be a beautiful feeling to have them need you as yours so obviously do. So..... although our footloose and fancy-free life does have its appealing aspects, it is absolutely no substitute for your joys of being wife and mother! So...you can see that my thoughts are becoming increasingly domestic.

Again, many, many, many thanks to you for that famous Iranian hospitality. It's all absolutely TRUE!

With very much love to you,

Ann

دیگر متن‌های قراردادی و ترجمه آن

همان‌گونه که ذکر شد قراردادهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بازرگانی، اساسنامه‌ها، آئین‌نامه‌ها، مبادله نامه‌ها، موافقت نامه‌ها و اعلان‌ها و امثال آن نیز در شمار متن‌های قراردادی است.

متن‌های قراردادی عاری از هرگونه تعارف و عبارت‌های اضافی است و برای آن کلماتی قاطع و دارای نیروی مناسب برای ادای منظور انتخاب می‌شود و طبیعی است که ترجمه این‌گونه متن‌ها اگر مشکل نباشد چندان آسان هم نیست و به مترجم بسیار دقیق نیازمند است. ترجمه از نظر تعداد پاراگرافها، ضعف و قوت کلمات و وفاداری به مفاهیم اصل باید منطبق بر متن باشد.

یکی از ایرادهایی که بر آثار ترجمه از انگلیسی به فارسی چاپ شده در ایران از متون قراردادی وارد است، کمبودهای مختلفی است که در حین ترجمه پیش آمده؛ مثلاً مترجم جای تاریخ را خالی گذاشته تا پس از مراجعه به تقویم آن را برگرداند یا مفهوم واژه‌ای را نمی‌دانسته و فرهنگی برای مراجعه در اختیار نداشته و کار را ناقص گذاشته و جای واژه خالی مانده است. از همه نقص‌ها بارزتر آن‌که در کارهای اداری و غیر اداری مترجم بر طبق روال شکسته نفسی اسم خود را نمی‌نویسد و تاریخ ترجمه را هم حذف می‌کند و از همه نابخشودنی‌تر این که مرجع متن را هم ذکر نمی‌کند و پس از گذشت مدتی که انسان به ترجمه مراجعه می‌کند کاری را می‌بیند ناقص و نیمه‌کاره که معلوم نیست چه دلیل وجودی دارد، کی نوشته شده است و ترجمه است یا تحریر واز کجا آمده است و آیا پیش‌نویس اول است یا دوم یا پالک‌نویس شده است.

برای رساندن معنی يك واژه یا عبارت، تفسیر در متن ترجمه مجاز نیست ولی اگر مترجم لازم بداند و صلاح باشد می‌تواند استنباط خود را از مفهوم واژه یا اصطلاح یا عبارت در پاورقی ذکر کند ولی در متن ترجمه باید با شماره‌گذاری یا نوشتن مطلبی در پراکنش معلوم گردد که پاورقی هم وجود دارد. در آخر پاورقی باید توجه داده شود که مطلب از آن مترجم است نه متن اصلی.

ترجمه متن‌های قراردادی دارای آن چنان اهمیتی است که اگر لغتی قوی‌تر یا ضعیف‌تر از آنچه هست نابجا به زبان دیگر برگردانده شود ممکن است

موجب سوء تفاهم و سوء تعبیر بین طرفین شود و حتی به جنجال سیاسی بین المللی منتهی گردد. (۱)

برای آشنائی بیشتر خوانندگان دو نمونه از متن های قراردادی را ذیلا می آوریم و ترجمه نمونه دوم را به عهده علاقه مندان و دانشجویان می نهیم .

نمونه ۱ - منتخبی از مواد اساسنامه کانون جوانمردان :

ماده ۱۲ - هیئت مدیره و وظایف آن :

اعضای هیئت مدیره و رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل با رأی اکثریت
اعضاء هیئت مؤسس با توجه به ماده ۱۱ این اساسنامه و برای مدت ۴ سال انتخاب
خواهد شد .

اعضای هیئت مدیره ۵ نفر خواهند بود : يك رئیس ، دو نایب رئیس ،
خزانه دار و مدیر عامل و تجدید انتخاب و تغییر آنها منوط به تصویب
هیئت مؤسس خواهد بود .

هیئت مدیره می تواند در شهرستان های ایران و کشورهای دیگر شعب
« کانون جوانمردان » را تأسیس نماید البته منوط به کسب اجازه قبلی از مقامات
صلاحیت دار خواهد بود .

ماده ۱۳ - امور مالی

ناظر مالی کانون وسیله هیئت مؤسس انتخاب خواهد شد و امضاء اوراق
و اسناد بهادار و چکها و سفته ها با مدیر عامل و ناظر مالی خواهد بود . کانون
پس از به ثبت رسانیدن این اساسنامه اقدام به افتتاح يك شماره حساب جاری در
یکی از بانکهای مجاز خواهد نمود . کانون می تواند از محل حق عضویت و مساعدت

(۱) همچنان که ترجمه اظهارات « جان میچل » وزیر دادگستری امریکا در تابستان ۱۹۷۰ و انتشار آن در جراید ترکیه جنجالی در میان مردم پراحساس ترك آفرید و فعالیت های ضد امریکائی را در آن کشور دامن زد و دولت سلیمان دمیرل نخست وزیر وقت ترکیه را در آستانه سقوط قرارداد . شاید بتوان باور کرد که این همه سر و صدا زاییده ترجمه نادرست قسمتی از بیانات میچل بوده است . او ضمن سخنانش در مجلس نمایندگان امریکا مبنی بر کشت خشخاش در ترکیه در جایی عبارت « تحریم اقتصادی » را بکار برده و مترجم آنرا به کلمه « سزا » که در زبان ترکی به معنی « مجازات » است ، ترجمه کرده بود . به جای آن که مترجم از اشتباه خود عذرخواهی کند ، اعلامیه ای که وزارت خارجه امریکا صادر کرد تا اندازه ای از تب و تاب غوغا کاست .

مالی مؤسسات و یا اشخاص برای پیشرفت هدف خود در حدود اساسنامه استفاده کند .

امضای رسیدهای حق عضویت و نظایر آن با مدیر عامل و ناظر مالی است .
مدیر عامل گزارش فعالیت و بیلان مالی کانون را در پایان هر سال کتباً جهت هیئت
مؤسس و هیئت مدیره تسلیم خواهد نمود .

ترجمه مواد منتخب از اساسنامه کانون جوانمردان به زبان انگلیسی :

Article XII. The Board of Directors and Its Duties.

Members of the Board of Directors and the Chairman of the Board of Directors and the Managing Director will be elected by the majority vote of the Constituent Board, under Article XI of this charter, for a period of 4 years.

Members of the Board of Directors will number 5: One Chairman, two Vice Chairmen, one treasurer and one Managing Director, their re-election and change being dependent upon the decision and approval of the Constituent Board.

The Board of Directors can establish branches of "the chivalry center" in the provinces and in other countries, subject to the previous authorization of competent authorities.

Article XIII. Financial Affairs.

The financial supervisor of the center will be elected by the Constituent Board. The signing of the bonds and valuable documents, checks and promissory notes, will rest with the Managing Director and the Financial Supervisor.

After having registered this charter, the center will open a current account in an authorized bank.

The Center can, within the bounds of the charter, make use of the membership fees and the financial aid of institutions or individuals, for the achievement of its end.

The signing of membership receipts and the like will rest with the managing director and the financial supervisor.

The Managing Director will submit, at the end of each year, an activity report and a balance sheet in writing to the Constituent Board and the Board of Directors.

نمونه ۲ - پس از مطالعه متن را به فارسی برگردانید.

Joint Communiqué (adapted by omission of names of the Iranian side and by change of dates)

At the invitation of the Government of Iran, the Chairman of the National Assembly of the Peoples Republic of Bulgaria paid an official visit to Iran between the 20th and 27th of December 1965.

During the visit the Chairman of the Presidium of the National Assembly of the People's Republic of Bulgaria, Mr. Gueorgi Traikov, and the officials accompanying him, visited Shiraz, Persepolis, Isphahan and saw with great interest the remarkable monuments of the ancient Iranian culture; they became familiar with the life of the people of Iran and its achievements in the economic and cultural construction of the country.

The Chairman of the Presidium of the National Assembly, Mr. Gueorgi Traikov, expressed cordial thanks for the warm reception and hospitality accorded him and the officials accompanying him by the Iranian side, as an expression of the friendly feelings of the people of Iran for the Bulgarian people.

Official meetings and talks took place in Tehran between the Chairman of the Presidium of the National Assembly had talks also with the Prime Minister of Iran.

The following officials took part in the talks:
Mr. Pencho Kubakinski, Deputy Chairman of the Council of Ministers, Ivan Bashev, Minister of Foreign Affairs, Mr. Minoho Mincheve, Secretary of the Presidium of the National Assembly, Mr. Vurban Tzanev, Head, Fifth Department, Ministry of Foreign Affairs and Mr. Eduard Safirov, Chargé d'Affaires a.i. of the Embassy of the People's Republic of Bulgaria in Iran (on the Bulgarian side), and the Prime Minister of Iran, Minister of Foreign Affairs, Ambassador of Iran to Bulgaria, Chief of the Second Political Department, Ministry of Foreign Affairs, First and Second Secretaries of the Iranian Embassy (on the Iranian side).

A useful exchange of views on the development of Bulgarian-Iranian relations took place in the course of the talks, which were held in an atmosphere of sincerity and mutual understanding.

The two heads of states noted with satisfaction that the agreements signed between their Governments at the beginning of 1967 — the Agreement on Economic Cooperation, the Payments Agreement and the Agreement establishing a Joint Bulgarian-Iranian Committee, have created a sound basis for the further development of the economic co-operation between the two countries on a mutually advantageous basis.

The first session of the Joint Bulgarian-Iranian Committee, held in Sofia in August 1967, discussed and resolved a number of specific problems related to the implementation of the above mentioned agreements which will contribute to the closer cooperation in the field of industry and rural economy.

Both sides expressed the opinion that the adoption of the proposals, currently discussed for the conclusion of agreements on scientific and technical cooperation and on the promotion of cooperation in the field of tourism will contribute to the further development of economic and cultural relations between Bulgaria and Iran.

The talks also covered a number of important issues on international situation.

Both sides voiced their readiness to make efforts for relaxation of the existing international tension, and expressed their firm conviction that the principles of peaceful co-existence and cooperation provide the basis on which the relations between states with different social, political and economic systems should be built; they emphasized the inadmissibility of any interference in the internal affairs of other countries.

The two Heads of States, of the People's Republic of Bulgaria and of Iran expressed their concern with the dangerous trends of developments in the situation in Viet-Nam. They consider that the Vietnamese problem should be resolved on the basis of the 1954 Geneva Agreements and that the Vietnamese people should be offered the chance to decide on their own future without any foreign interference whatsoever.

Both sides exchanged views on the situation in the Middle East which is fraught with serious danger to world peace. They emphasized the inadmissibility of the use of force in the settlement of international disputes, and considered that in order to normalize the situation in the Middle East it is necessary that all interested parties observe the principles of the UN Charter and implement the decisions made by the United Nations.

Emphasizing the great importance of the United Nations in the maintenance of world peace and security and the development of friendly relations among nations, both sides consider that it is necessary to make consistent efforts aimed at increasing the efficiency of this organization by strictly observing its Charter.

Both sides insist on the unconditional implementation of the Declaration on the Granting of Independence to the Colonial countries and peoples, adopted by the General Assembly of the United Nations on December 14, 1960.

Discussing the problems of disarmament, both sides pointed out

that the conclusion of a treaty on general and complete disarmament under strict international control would represent the most efficient guarantee for the establishment of a lasting peace and security in the world. They consider that parallel with the efforts to attain general and complete disarmament, support should be given to all partial measures conducive to the achievement of this goal. In this connection they attach particular importance to a speedy conclusion of a treaty for the non-proliferation of nuclear weapons which would be the first step towards the creation of more favourable conditions for the cessation of the armament race.

The two sides informed each other of the development of their countries. The Chairman of the Presidium of the National Assembly of the People's Republic of Bulgaria, Mr. Gueorgi Traikov, informed the Iranian side of the successes achieved by the Bulgarian people in the development of the national economy and culture of their country.

The Prime Minister of Iran informed the Bulgarian side of the economic, social and cultural reforms being carried out in Iran.

Both sides noted with satisfaction the usefulness of personal contacts between the Heads of States of People's Republic of Bulgaria and Iran and emphasized that the visit to Bulgaria of the Head of the Iranian State and the visit to Iran of the Chairman of the Presidium of the National Assembly of the People's Republic of Bulgaria as well as the talks which took place between them had contributed to the further consolidation of the friendly relations and cooperation between their People.

During this visit a cultural agreement was signed between the two Governments.

Tehran, December 7, 1965.

فصل بیست و چهارم

ترجمه متن های ادبی

توجه به این که ادبیات خود شاخه ای از هنر می باشد روشنگر این نکته است که ترجمه متون ادبی اعم از نظم و نثر به مترجمی حساس ، علاقه مند و مطلع و باذوق و هنرمند نیازمند است زیرا مترجم چنین متن هایی تنها وسیله ای برای برگرداندن مفهوم ظاهری عبارات نیست بلکه در ترجمه شعر و ادب انتقال صادقانه روح کلام و تأثیرات متن به زبان دیگر به گونه ای که ترجمه از نظر نفوذ کلام ، لذت بخشی و روح ادبی همسنگ متن اصلی باشد حائز اهمیت بسیار است و واضح است که این امر از عهده هر کسی ساخته نیست و به دیگر سخن می توان ترجمه موفقیت آمیز يك اثر بارزش ادبی را شاهکار دیگری دانست .

در ترجمه آثار ادبی آزادی بیش از هر اثر دیگری رواست و به همین جهت است که از يك متن ادبی ترجمه های مختلف توسط مترجمانی که از دیدگاه های متفاوتی دست به ترجمه آن زده اند بدست می آید و در معرض قضاوت منتقدان ادبی و خوانندگان قرار می گیرد .

لیکن ترجمه شعر پای آزادی مترجم را بیش از هر مورد دیگر پیش می کشد ، چه در ترجمه متن های منشور آزادی مترجم محدود به رساندن تمامی پیام و مقصود نویسنده اصلی است و حال آنکه در ترجمه شعر اگر مترجم برای خود قائل به آزادی شد ، که در بسیاری از موارد ناگزیر از آن است ، مسئولیت او تنها به رساندن پیام شعر منحصر نمی شود بلکه ترجمه او ، ولو به نثر ، باید حالتی از احساس شعری متن اصلی را به خواننده منتقل کند و بنابراین مترجم هر آن قدر در این امر موفق تر باشد به همان نسبت ترجمه اش صادقانه تر خواهد بود ؛ اما این نکته نیز ناگفته نماند که حد آزادی در ترجمه و بالاخص در ترجمه شعر بستگی کامل به شناخت دقیق فرهنگ مردم هر دو زبان ، اطلاعات وسیع و مهمتر از همه ذوق و استعداد مترجم

دارد. با این توضیح معلوم می‌شود که هر کسی مجاز به ترجمه شعر و ادب نیست و متأسفانه ترجمه های عجولانه و ناپخته‌ای که از شاهکار های ادب غرب به بازار عرضه شده است نه تنها نمایانگر ارزش واقعی اثر در نظر آنان که بامتن اصلی آشنا نیستند نمی‌باشد، بلکه آنان را در جستجوی پاسخ به این سؤال که چرا فلان اثر شاهکار و برنده جوایز ادبی معرفی شده است، هم‌چنان حیران باقی می‌گذارد.

یکی از اشکالات عمده در خصوص ترجمه متون ادبی و شعری آن است که ترجمه‌ها با سرعتی بیشتر از متون اصلی کهنه و به دست فراموشی سپرده می‌شود به طوری که بسیاری از ترجمه‌ها در ابتدا مورد قبول عامه بوده‌اند در حالی که پس از چندی از اهمیت آنها کاسته شده و علاقه‌مندان رو به ترجمه‌های جدیدتری می‌کنند.

باید دانست که بعضی از متون در زبان اصلی به صورت ضرب‌المثل درآمده و جزئی از زبان روزمره شده‌است و از ترجمه هر قدر هم که قوی باشد نمی‌توان چنین انتظاری داشت.

بررسی کوتاه ترجمه های فارسی چند اثر با ارزش ادبی که ذیلاً آورده می‌شود نتیجه کوشش دانشجویان کلاس اصول ترجمه انگلیسی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی در سال تحصیلی ۵۱-۵۰ بوده است.

کتابهای مورد بررسی عبارتند از: (۱)

۱- اتوبیوگرافی بنجامین فرانکلین اثر بنجامین فرانکلین ترجمه محمد

تفضلی.

۲- «ربکا» اثر دافنه دو موریه ترجمه حسن شهبازی.

۳- «سپید دندان» اثر جک لندن ترجمه محمد قاضی.

۴- «داستان دو شهر» اثر چارلز دیکنز ترجمه گیورگس آقاسی.

۵- «مروارید» اثر جان اشتین بک ترجمه محمدجعفر محبوب.

۶- «لبه تیغ» اثر سامرست موام ترجمه مهرداد نبیلی.

۷- «بلندی های بادگیر» اثر امیلی برونته ترجمه علی اصغر بهرام‌یگی.

(۱) برای یافتن مرجع کامل اصل به فهرست منابع مورد استفاده لاتینی و برای یافتن مرجع کامل ترجمه به فهرست منابع مورد استفاده فارسی مراجعه شود. مراجع برطبق روال کتابداری تحت اسم نویسنده تنظیم شده است، نه مترجم.

- ۸ - «یتیم (جین ژر)» اثر شارلوت برونته ترجمه مسعود برزین .
 - ۹ - «گرگ دریا» اثر جک لندن ترجمه جواد پیمان .
 - ۱۰ - «ماجراهای هاکلبری فین» اثر مارک تواین ترجمه هوشنگ پیرنظر .
 - ۱۱ - «ماه و شش پشیز» اثر سامرست موام ترجمه داریوش پرویز .
 - ۱۲ - Cock-stay-at-home with crimson comb.
- اثر الکسی تولستوی ترجمه به انگلیسی توسط ایرینا ژلزنوا .
- ۱۳ - «اولیورتویست» اثر چارلز دیکنز ترجمه ایاز حدادی .
- حاصل این بررسی‌ها نشان می‌دهد که بعضی از ترجمه‌ها بسیار عالی و صادقانه است و مترجمان بر هر دو زبان تسلط کافی داشته‌اند . اگر از خطاهای جزئی بگذریم و مترجم را تا حدودی در سلیقه خود آزاد بگذاریم گروهی از آنها را هم می‌توان در شمار ترجمه‌های خوب آورد . لیکن تعدادی از ترجمه‌ها اساساً مغایر اصول ترجمه و غیر قابل قبول است .
- بر ترجمه‌های مورد بررسی ایرادهایی وارد است که ذیلاً بدون ذکر اسم مترجم بلکه از جهت راهنمایی دانشجویان و علاقه‌مندان تنظیم و نقل می‌شود :
- در بعضی از ترجمه‌ها :
- ۱ - مترجم رعایت امانت را نکرده است .
 - ۲ - مترجم از خود عنوان‌هایی در ترجمه آورده و یا عنوان‌های متن اصلی را بدون هیچ عذری حذف کرده است .
 - ۳ - گاهی در ترجمه قسمت‌هایی از متن را حذف کرده است .
 - ۴ - پاراگراف‌ها و در مواردی حتی تعداد فصل‌های ترجمه با متن مطابقت ندارد .
 - ۵ - در بعضی ترجمه‌ها اصالت افکار متن از بین رفته است .
 - ۶ - تلفظ اسامی انگلیسی و فارسی با یکدیگر مطابقت نمی‌کند و حتی مترجم گاهی عدم اطمینان خود را از آنچه نوشته است با آوردن دو نوع تلفظ مثلاً «ژن» و «جن» در مقابل اسم "Jane" نشان داده است .
 - ۷ - آشفتگی‌های ترجمه به خوبی نشان می‌دهد که مترجم زحمت دوباره خوانی را به خود نداده است .

۸ - مترجم گاهی معنی و مفهوم کلمات را درك نکرده و ترجمه نادرستی در مقابل آنها بکار برده است ، مثلاً کلمه Station که در متن به معنای طبقه اجتماعی به کار رفته است به « محل کار » و نیز کلمه Cardiograph که بمعنای « قلب نگار » است به « نقشه قلب » برگردانده شده است .

۹ - عبارات نامأنوسی مانند « پس از اکل شام » و « از حالت جبین دختر » استعمال شده است .

۱۰ - در بعضی از ترجمه ها عکسهایی که چاپ شده با تصاویر متن مطابقت نمی کند و یا این که مترجم تصویری را برای روی جلد کتاب انتخاب کرده است که اساساً با موضوع کتاب ارتباط و هماهنگی ندارد .

۱۱ - گاهی شرح احوال مترجم در کتاب آمده است بی آنکه اشاره ای به زندگی نویسنده بشود . ضمناً با استفاده از مطالب و پیروی از عکسهای کتاب :
 "Cock-stay-at-home with crimson comb."

که در فهرست کتابهای مورد بررسی نیز از آن یاد شد کتابی به فارسی چاپ شده که مترجم در آن خود را به عنوان نویسنده کتاب معرفی کرده است .

در اینجا نمونه های متنوعی از نظم و نثر فارسی و انگلیسی ذکر می شود ؛ شایسته است دانشجویان ابتدا خود در ترجمه این آثار بکوشند و آنگاه حاصل کار خویش را با يك یا چند ترجمه از هر اثر که در صفحات بعد آمده است مقایسه کنند . متن ها به ترتیب شماره گذاری و همان شماره در ترجمه ذکر شده است . چند متن انگلیسی هم برای ترجمه علاقه مندان در آخر آمده و آخرین صفحه این فصل به « سوگند مترجم » که مؤلف کتاب آرزو دارد کلیه مترجمان مفاد آن را بکار بندند اختصاص داده شده است .

متن شماره ۱ - از انجیل متی

Matthew 5

(1) Seeing the crowds, he went upon the mountain, and when he sat down his disciples came to him. (2) And he opened his mouth and taught them, saying: (3) "Blessed are the poor in spirit, for theirs is the kingdom of heaven. (4) Blessed are those who mourn, for they shall be comforted. (5) Blessed are the meek, for they shall inherit the earth. (6) Blessed are those who hunger and thirst for righteousness, for they shall be satisfied. (7) Blessed are the merciful, for they shall obtain mercy. (8) Blessed are the pure in heart, for they shall see God. (9) Blessed are the peacemakers, for they shall be called sons of God. (10) Blessed are those who are persecuted for righteousness' sake, for

theirs is the kingdom of heaven. (11) Blessed are you when men revile you and persecute you and utter all kinds of evil against you falsely on my account. (12) Rejoice and be glad, for your reward is great in heaven, for so men persecuted the prophets who were before you. (13) You are the salt of the earth; but if salt has lost its taste, how shall its saltiness be restored? It is no longer good for anything except to be thrown out and trodden under foot by men. (14) You are the light of the world. A city set on a hill cannot be hid."

متن شماره ۲ - از هملت شکسپیر

To be, or not to be: that is the question:
 Whether't is nobler in the mind to suffer
 The slings and arrows of outrageous fortune,
 Or to take arms against a sea of troubles,
 And by opposing end them. To die, to sleep -
 No more; and by a sleep to say we end
 The heart-ache and the thousand natural shocks
 That flesh is heir to, 't is a consummation
 Devoutly to be wishd'd; to die; to sleep;
 To sleep, perchance to dream; ay, there's the rub;
 For in that sleep of death what dreams may come,
 When we have shuffled off this mortal coil,
 Must give us pause; there's the respect
 That makes calamity of so long life:
 For who would bear the whips and scorn of time,
 The oppressor's wrong, the proud man's contumely,
 The pangs of dispriz'd love, the law's delay,
 The insolence of office, and the spurns
 That patient merit of th' unworthy takes,
 When he himself might his quietus make
 With a bare bodkin? Who would fardels bear,
 To grunt and sweat under a weary life,
 But that the dread of something after death,
 The undiscover'd country from whose bourn
 No traveller returns, puzzles the will
 And makes us rather bear those ills we have
 Than fly to others that we know not of?
 Thus conscience does make cowards of us all;
 And thus the native hue of resolution
 Is sicklied o'er with the pale cast of thought,
 And enterprises of great pith and moment
 With this regard their currents turn awry,
 And lose the name of action.

Hamlet; Act III Scene I.

متن شماره ۳ - غزل شماره ۲۹ شکسپیر

When, in disgrace with fortune and men's eyes,
I all alone beweep my outcast state,
And trouble deaf heaven with my bootless cries
And look upon myself, and curse my fate,
Wishing me like to one more rich in hope,
Featured like him, like him with friends possessed,
Desiring this man's art and that man's scope,
With what I most enjoy contented least;
Yet in these thoughts myself almost despising,
Haply I think on thee—and then my state,
Like to the lark at break of day arising
From sullen earth, sings hymns at heaven's gate;
For thy sweet love remembered such wealth brings
That then I scorn to change my state with kings.

متن شماره ۴ - از اشعار الکساندر پوپ

Know then thself, presume not God to scan;
The proper study of mankind is Man.
Placed on this isthmus of a middle state,
A being darkly wise, and rudely great:
With too much knowledge for the sceptic side,
With too much weakness for the stoic's pride,
He hangs between; in doubt to act, or rest;
In doubt to deem himself a god, or beast;
In doubt his mind or body to prefer;
Born but to die, and reasoning but to err;
Alike in ignorance, his reason such,
Whether he thinks too little, or too much;
Chaos of thought and passion, all confused;
Still by himself abused, or disabused;
Created half to rise, and half to fall;
Great Lord of all things, yet a prey to all;
Sole judge of truth, in endless error hurl'd:
The glory, jest, and riddle of the world (Alexander Pope).

متن شماره ۵ - از کریستینا جیناروستی

When I am dead, my dearest,
Sing no sad songs for me;
Plant thou no roses at my head,
Nor shady cypress tree;
Be the green grass above me,

With showers and dewdrops wet;
And if thou wilt, remember,
And if thou wilt, forget.

* * * *

I shall not see the shadows,
I shall not feel the rain;
I shall not hear the nightingale
Sing on as if in pain:
And dreaming through the twilight
That doth not rise nor set,
Haply I may remember,
And haply may forget. (Christina Georgina Rossetti.)

متن شماره ۶ - از غراب ادگار آلن پو

Once upon a midnight dreary, while I pondered, weak and weary,
Over many a quaint and curious volume of forgotten lore—
While I nodded, nearly napping, suddenly there came a tapping,
As of some-one gently rapping, rapping at my chamber door.
"Tis some visitor," I muttered, "tapping at my chamber door—
"Only this and nothing more".
(Excerpt from "Raven" by Edgar Allan Poe.)

متن شماره ۷ - قطعه شعری از رابرت فراست

FIRE AND ICE

Some say the world will end in fire,
Some say in ice.
From what I've tasted of desire
I hold with those who favor fire.
But if it had to perish twice,
I think I know enough of hate
To say that for destruction ice
Is also great
And would suffice. (Robert Frost).

متن شماره ۸ - قطعه شعری از جان کیٹس

The one remains, the many change and pass,
The lights of heaven forever shine, the earth's shadows fly.
Life like a dome of many coloured glass,
Taints the white radiance of eternity. (John Keats)

متن شماره ۹ - از سیمای شجاعان جان اف . کندی

It is when the politician loves neither the public good nor himself, or when his love for himself is limited and is satisfied by the trappings of office, that the public interest is badly served. And it is when his regard for himself is so high that his own self-respect demands he follow the path of courage and conscience that all benefit. It is then that his belief in the rightness of his own course enables him to say with John C. Calhoun:

"I never know what South Carolina thinks of a measure. I never consult her. I act to the best of my judgement and according to my conscience. If she approves, well and good. If she does not and wishes anyone to take my place, I am ready to vacate. We are even."
(Excerpt from John F. Kennedy's profiles in courage).

متن شماره ۱۰ - از قرآن مجید

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين . الرحمن الرحيم . مالك يوم الدين . اياك نعبد و اياك نستعين . اهدنا الصراط المستقيم . صراط الذين انعمت عليهم . غير المغضوب عليهم . ولا الضالين .

متن شماره ۱۱ - از مثنوی مولوی

بشنو از نی چون حکایت می کند	از جدایی ها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا بیریده اند	از فقیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هرکسی کو دورماند از اصل خویش	باز جوید روزگار وصل خویش
من به هر جمعیتی نالان شدم	جفت بدحالان و خوشحالان شدم
هرکسی از ظن خود شد یار من	از درون من نجست اسرار من
سر من از ناله من دور نیست	لیک چشم و گوش را آن نور نیست
تن زجان و جان زتن مستور نیست	لیک کس را دید جان دستور نیست
آتش است این بانگ نای و نیست باد	هرکس این آتش ندارد نیست باد
آتش عشق است کاندلر نی فتاد	جوشش عشق است کاندلر می فتاد
نی حریف هرکه از یاری برید	پرده هایش پرده های ما درید
همچو نی زهری و تریاقی که دید	همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
نی حدیث راه پر خون می کند	قصه های عشق مجنون می کند

محرم این هوش جز بیهوش نیست
 در غم ما روزها بیگانه شد
 روزها گر رفت گو رو باک نیست
 هر که جز ماهی ز آبش سیر شد
 دریابد حال پخته هیچ خام
 بند بگسل باش و آزاد ای پسر
 گر بریزی بحر را در کوزه‌یی
 کوزه چشم حریصان پر نشد
 هر که را جامه ز عشقی چاک شد
 شاد باش ای عشق خوش سودای ما
 ای دوی نخوت و ناموس ما
 جسم خاك از عشق بر افلاك شد
 عشق جان طور آمد عاشقا
 با لب دمساز خود گر جفتمی
 هر که او از همزبانی شد جدا
 چون که گل رفت و گلستان درگذشت
 جمله معشوق است و عاشق پرده‌یی
 چون نباشد عشق را پروای او
 من چگونه هوش دارم پیش و پس
 عشق خواهد کاین سخن بیرون بود
 آینه‌ات دانی چرا غماز نیست
 آینه کز رنگ آرایش جداست
 این حقیقت را شنو از گوش دل

مرزبانرا مشتری جز گوش نیست
 روزها با سوزها همراه شد
 تو بمان ای آنکه چون توپاك نیست
 هر که بی‌روزی است روزش دیرشد
 پس سخن کوتاه باید والسلام
 چند باشی بند سیم و بند زر
 چند گنجد قسمت يك روزه‌یی
 تا صدف قانع نشد پر در نشد
 او ز حرص و عیب کلی پاك شد
 ای طیب جمله علت‌های ما
 ای تو افلاطون و جالینوس ما
 کوه در رقص آمد و چالاک شد
 طور مست و خرموسی صعقا
 همچو نی من گفتمی‌ها گفتمی
 بینوا شد گرچه دارد صد نوا
 نشنوی زان پس ز بلبل سرگذشت
 زنده معشوق است و عاشق مرده‌یی
 او چو مرغی ماند بی‌پروای او
 چون نباشد نور یارم پیش و پس
 آینه غماز نبود چون بود
 ز آنکه زنگار از رخس ممتاز نیست
 پرشعاع نور خورشید خداست (۱)
 تا برون آیی بکلی ز آب و گل

(۱) در ترجمه انگلیسی بیت شماره ۳۵ نیامده است .

از صحبت یاران دمشق ملالتی پدید آمده سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم تا وقتی که اسیر فرنگ شدم . در خندق طرابلس با جهودانم به کار گل بداشتند یکی از رؤسای حلب که سابقه ای میان ما بود گذر کرد و بشناخت و گفت : ای فلان این چه حالت است ؟ گفتم چه گویم .

همی گریختم از مردمان به کوه و به دشت که از خدای نبودم به آدمی پرداخت
قیاس کن که چه حال بود درین ساعت که در طویله نامردمم ببايد ساخت
پای در زنجیر پیش دوستان به که بایگانگان در بوستان

بر حالت من رحمت آورد و به ده دینار از قیدم خلاص کرد و با خود به حلب برد و دختری که داشت به نکاح من در آورد به کابین صد دینار . مدتی برآمد ، بدخوی ستیزه روی نافرمان بود ، زبان درازی کردن گرفت و عیش مرا منقص داشتن .

زن بد در سرای مرد نکو هم درین عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد زنهار و قنار بنا عذاب النار
باری زبان تعنت دراز کرده همی گفت تو آن نیستی که پدر من ترا از فرنگ
باز خرید گفتم بلی من آنم که به ده دینار از قید فرنگم باز خرید و به صد دینار
به دست تو گرفتار کرد .

شنیدم گوسپندی را بزرگی	رهانید از دهان و دست گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید	روان گوسپند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی	چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی

تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بود سرما خاک ره پیر مغان خواهد بود
حلقه پیر مغان از ازل در گوش است بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود (۱)



هر گزم نقش تو از لوح دل و جان نرود هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود
از دماغ من سرگشته خیال دهند به جفای فلک و غصه دوران نرود

(۱) در بعضی نسخه ها : حلقه پیرمغانم زازل در گوش است ، بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود .

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند تا ابد سر نکشد وز سر پیمان نرود
هرچه جز بار غمت بردل مسکین منست برود از دل من وز دل من آن نرود
آن چنان مهر توام در دل و جان جای گرفت که اگر سر برود از دل و از جان نرود

متن شماره ۱۴ - از رباعیات خیام

باتو به خرابات اگر گویم راز به زانکه به محراب کنم بی تو نیاز
ای اول و ای آخر خلقان همه تو خواهی تو مرا بسوز و خواهی بنواز

متن شماره ۱۵ - از موش و گربه عیدزاکانی

گربه آن موش را بکشت و بخورد سوی مسجد شدی خرامانا
دست و رو را بشت و مسح کشید ورد می خواند همچو ملانا
بار الها که توبه کردم من ندرم موش را بدندان

موشکی بود در پس منبر زود برد این خبر به موشانا
مژدگانی که گربه تائب شد زاهد و عابد و مسلمانا

بر گرفتند بهر گربه ز مهر هریکی تحفه های الوانا
آن یکی شیشه شراب بدست و آن دیگر بره های بریانا

نزد گربه شدند آن موشان با سلام و درود و احسانا

متن شماره ۱۶ - از چرند پرند دهخدا

بعد از چندین سال مسافرت هندوستان و دیدن ابدال و اوتاد و مهارت در
کیمیا و لیمیا و سیمیا الحمدلله به تجربه بزرگی نائل شدم ، و آن دواى ترك تریاک
است . اگر این دوا را در هریک از ممالک خارجه کسی کشف میکرد ناچار صاحب
امتیاز می شد ، انعامات می گرفت ، در همه روزنامه ها نامش به بزرگی درج می شد ،
اما چکنم که در ایران قدردان نیست .

عادت طبیعت ثانوی است همین که کسی به کاری عادت کرد دیگر به این
آسانی ها نمی تواند ترك کند ، علاج منحصر به فرد این است که به ترتیب مخصوصی به
مرور زمان کم کند تا وقتی که بکلی از سرش بیفتد .

متن شماره ۱۷ - از ترانه های ملی ایران

عجب ماهی به سمت قیله دیدم عجب مه دختری در پله دیدم
به چشم دیدم به دل آهی کشیدم سر هفته به دلدارم رسیدم

متن شماره ۱۸ - شعر دماوند اثر ملك الشعراء بهار

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند
از سیم بر یکی کله خود ز آهن بمیان ، یکی کمر بند
تا واره‌ی از دم ستوران وین مردم نحس دیو ماند
با پیر سپهر بسته پیمان با اختر سعد کرده پیوند

ترجمه متن شماره ۱ - از انجیل متی

انجیل متی باب ۵

(۱) و گروهی بسیار دیده بر فراز کوه آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند . (۲) آنگاه دهان خود را گشوده ایشان را تعلیم داد و گفت (۳) خوشا به حال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است . (۴) خوشا به حال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت . (۵) خوشا به حال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد . (۶) خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد . (۷) خوشا به حال رحم کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد . (۸) خوشا به حال پاک دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید . (۹) خوشا به حال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد . (۱۰) خوشا به حال زحمت کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است . (۱۱) خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند . (۱۲) خوش باشید و شادی عظیم نمائید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که بهمین طور بر انبیای قبل از شما جفا میرساندند . (۱۳) شما نمک جهانید لیکن اگر نمک فاسد گردد به کدام چیز باز نمکین شود ، دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود . (۱۴) شما نور عالمید ، شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد .

هستی یا نیستی

هستی بهتر است یا نیستی و مرگ؟ آیا بزرگواری روح در این است که خود را در برابر تیرهای عذاب انگیزی که از شست تقدیر رها میشود تسلیم کنیم، یا در مقابل امواج بلایا و آزارها شمشیر کشیده و با همین ستیزه آنها را از میان برداریم؟

مردن، خفنی که در پی آن بیداری نیست و با آن میتوان از این دردهای زندگی آسوده گشت و این همه آلام را که میراث گوشت و پوست آدمی از طبیعت است برطرف کنیم نعمتی است که باید دل بدان بست و آرزومندش بود. آری، مردن، خفتن و دیده از دیدن مکاره بستن و شاید برؤیاهای دور و دراز سرگرم شدن موهبتی است، اما سخن در آن رؤیاهاست. زیرا معلوم نیست در آن خواب مرگ و آنگاه که پیرایه فناپذیر حیات را بدور می اندازیم چه رؤیاهایی بسراغ ما خواهند آمد. باید در این مسئله اندیشه کرد تا معلوم شود آیا محنت زندگانی دراز بعذاب این خوابها می ارزد یا نه؟ زیرا کیست که بتواند تازیانه روزگار و ملامت زمانه را در مقابل تعدی و اعتساف، یا نخوت و تکبر، یا شکنجه هایی که دلبری به دل داده خویش وارد آورده و عشق وی را بدیده حقارت نگریسته است، یا سهل انگاری های کسانی که مقام قضا داشته اند یا خود فروشی هایی که خداوندان مناصب کرده اند یا تحقیری که مردم بی هنر به نرمنندان روا داشته اند، تحمل کند؟ آری، اگر کسی باین همه ناله و شکایت و این عرق ریزی و خستگی روزافزون که نامش زندگی است میسازد، تنها از وحشت وقایع آن سوی زندگانی کشور نامعلوم آخرت است که از سرحد آن هیچ مسافری هرگز بدینسوی نیامده است. این است که اراده و فکر ما حیران مانده ناگزیر محن و آلامی را که با آنها دست به گریبانیم تحمل کرده حاضر نیستیم به پیشواز رنجها و آلام دیگری که بکیفیت آنها آگاه نیستیم بشتاییم. پس وجدان همه را جبان و بزدل ساخته و رنگ تیره اندیشه و تفکر روشنی تصمیم را کدر و گرفته کرده است. کارهای بزرگ که در موقع خویش اهمیت و عظمتی بسیار دارند بواسطه همین اندیشه ها انجام نیافته و از میان رفته است. (ترجمه صورتگر)

ترجمه ۲ متن شماره ۲ - از هملت شکسپیر

مردن یا زیستن

بودن ، یا نبودن : بحث دراینست : آیا عقل را شایسته‌تر اینکه مدام از منجنیق و تیر دوران جفا پیشه ستم بردن ، و یا بر روی يك دریا مصائب تیغ آهختن ، و از راه خلاف ایام آنها را سرآوردن ؟ بمردن ، خواب رفتن ، بس ؛ و بتوانیم اگر گفتن که با يك خفتن تنها همه آلام قلبی و هزاران لطمه و زجر طبیعی را که جسم ما دچارش هست پایان می‌توان دادن ، چنین انجام را باید به اخلاص آرزو کردن . بمردن ؛ خواب رفتن ؛ خواب رفتن ! یحتمل هم خواب دیدن ! ها ، همین اشکال کار ماست ؛ زیرا ، اینکه در آن خواب مرگ و بعد از آن کز چنبر این گیر و دار بی بقا فارغ شویم آنکه چه رؤیاها پدید آید ، همین باید تأمل را برانگیزد : همین پروا بلایا را طویل‌العمر می‌سازد ؛ و گرنه ، کیست کوتن در دهد در طعن و طنزدهرو ، آزار ستمگر ، و هن اهل کبر و رنج خفت از معشوق و ، سرگرداندن قانون ، تجری‌های دیوانی و ، خواربها که دایم مستعدان صبور از هر فرومایه همی بینند ، اینها جمله در حالی که هر آنی به نوک دشنه‌ای عریان حساب خویش را صافی توان کردن ؟ کدامین کس بخواهد این همه بار گران بردن ، عرق ریزان و نالان زیر ثقل عمر سر کردن ، جز آن که خوف از چیزی پس از مرگ (آن زمین کشف ناکرده که هرگز هیچ سالک از کرانش بر نمی‌گردد) همانا عزم را حیران و خاطر را مردد کرده ، ما را برمی‌انگیزد که در هر آفت و شری که می‌بینیم تاب آورده ، بیهوده به دامان بلیاتی جز از این‌ها که واقف نیستیم از حال آنها خویشتن را در نیندازیم ؟ بدین آیین ، شعور و معرفت ما جمله را نامردمی‌سازد ، بدین‌سان ، پوشش اندیشه و سودا صفای صبغه اصلی همت را به رو زردی مبدل سازد و نیات والا و گران سنگ از همین پروا زمجری منحرف گردیده از نام « عمل » محروم می‌مانند .

(ترجمه مینوی)

ترجمه ۱ متن شماره ۳ - غزل شماره ۲۹ شکسپیر

بارها از ستمگری بخت و رسوایی میان مردمان در گوشه‌تنباهی برینوایی خود اشک می‌ریزم و گوش ناشنوای آسمان را با فریادهای بیهوده خود می‌آزارم و بر طالع خویش نفرین می‌فرستم که چرا مانند فلان نیستم که دلش امیدوارتر از

دل من است - و یا شکل و شمایل من مانند آن دیگری پسندیده نیست - و آرزو می‌کنم که مانند فلان مرد دیگر دوستان فراوان داشته‌م و صنعت و هنر این و دانش و قدرت آن از آن من بود - در چنین حالی به سختی از خود بیزار می‌شوم و به آنچه بیشتر دارم کمتر خرسند هستم - اما اگر بیاد تو بیفتم بیدرنک روح من مانند آن چکاوک که سحرگاهان از زمین پر آشوب پرواز گرفته ، بر دروازه بهشت تسبیح خوانی می‌کند شادمان می‌شود - و از یادآوری عشق تو چنان دولتی به من دست می‌دهد که در آن هنگام از عوض کردن مقام خود با پادشاهان تنگ دارم .
(ترجمه فرزاد نقل از جمشیدی پور ۱۳۴۴)

ترجمه ۲ متن شماره ۳ - غزل شماره ۲۹ شکسپیر

آن گاه که در میان مردم	رسوا شده اشک رنج بارم
گوش کر آسمان خراشد	از هیبت ناله های زارم
چون می‌نگرم به سرنوشت	صد لعن همی بر آن سپارم
در وادی محنت و غم و درد	امید گریزد از کنارم
خواهم که به سان آن خوش اقبال	بودند تنی رفیق و یارم
که رشک بر اقتدار آن یک	که غبطه چرا هنر ندارم
هر آنچه بیایدم کند شاد	روشن نکند فضای تارم
در قعر چنین تفکراتم	خود کوچک و بی ثمر شمارم
لیک ارتو به خاطرم بیایی	با این همه غم دگر چه کارم ؟
مانند چکاوکی سحر گاه	از دامن ملک پر غبارم
خیزم به فلک به آسمان ها	خوش نغمه عشق و مهر بارم
چون خاطره عزیز عشقت	دولت دهد آن چنان به کارم
حتی ز کلاه پادشاهان	بر تارک خویش تنگ دارم

(ترجمه مه‌زاد)

ترجمه ۱ متن شماره ۴ - از اشعار الکساندر پوپ

خود را شناس و بر آن مباش که خدا را مورد مذاقه قرار دهی
چه ، بشریت را اگر مطالعه‌ای شایسته است پیرامون خویش است ،
بشری که در حالت برزخ بین دو حالت متضاد قرار دارد و

باداشتن چراغ عقل در تاریکی است و با همه عظمتش هنوز خام است ؛
 بشری که دانشش بیش از حد تصور اصحاب شك است
 و ضعیفتر از آن که غرور رواقی داشته باشد ،
 در این میان بر این که باید عمل را برگزیند یا دست بر روی دست همی گذارد ، به
 تردید است ،

به تردید است که خود را خدایی شمارد یا حیوانی انگارد ،
 به تردید است که جسم را بر روانش برتر دارد یا روان را بر آن دیگر ،
 تولدش برای مرگ و استدلالش برای خطا کردن است
 و به همین سان خواه بسیار اندیش باشد یا کم اندیش
 با داشتن چنین عقلی هم چنان در گمراهی خواهد ماند .
 جهان در همی از اندیشه و شهوت است که به دست خویش تباهش ساخته یا
 هنوز آن را ضایع نکرده است .

نیمی از وجودش به بلندی و نیمی دیگر به پستی گرایش دارد ،
 خداوندگار همه چیز و در عین حال برده جملۀ آنها ،
 تنها قاضی حقیقت که در اقیانوس بیکران خطا دست و پا می زند ،
 موجودی که خود شکوه ، ذوق و معمای آفرینش است . (ترجمۀ مهزاد)

ترجمۀ ۲ متن شماره ۴ - از اشعار الکساندر پوپ

گر ترا شوقی به علم و دانش است	این سخن بشنو که پندی دلکش است
خویش را بشناس و حق را واگذار	کادمی را غیر از این نایب بکار
برزخ جامع مقام آدم است	زانکه دائم با دو حالت همدم است
حالتی گرگی در آید در بشر	حالتی یوسف رخی همچون قمر
هم چراغ عقل پیش پای او	هم به تاریکی بود ماوای او
هم بزرگی از جبینش آشکار	هم که خامی در وجودش استوار
علم او از گفته شكاك بیش	زانکه آگاه است بر احوال خویش
آنچنان افتاده در ضعف و فتور	کز رواقی وز غرورش مانده دور
خود نداند تا که اندر روزگار	کار باید یا نباید کرد کار
گاه پنداری خدای عالم است	گاه از حیوان لایعلم کم است

تن زده اندر زمین چنگالها جان گشاده سوی بالا بالها
 گر ورا دانش و گر نادانی است هم در آخر غرق سرگردانی است
 ز دانش را نیست غایت جز فنا حجتش را نیست مقصد جز خطا
 گرچه در بحر خطا مستغرق است مر حقیقت را زبان مطلق است
 عقل اندر پاسخ این چیستان خود فرو مانده است و گوید چیست آن؟
 اوست طنز خلقت و راز جهان آفرینش را شکوه جاودان .
 (ترجمه الهی قمشه‌ای)

ترجمه ۱ متن شماره ۵ - از کریستینا جرجیناروستی

جانان من ، آن هنگام که دیده از جهان فرو می‌بندم
 نغمه های حزن انگیز برآیم مخوان ،
 گلهای سرخ بر بالینم نشان ،
 سایه سرو نیز بر سرم میفکن ؛
 بگذار آن سبزه های نمناک از
 قطرات رگبار و ژاله ها
 بالای سرم همی‌روید ؛
 آنگاه اگر خواستی مرا بیاد آر
 یابه دست فراموشیم سپار .

* * *

کجا توانم دگر بار سایه هارا ببینم
 چه سان دیگر نوازشهای باران را به تن احساس خواهم کرد
 دیگر آن نوای درد آگین مرغان شب را کجا خواهم شنید
 و تنها در رویای این فضای سایه روشن
 که طلوع و غروبی آنرا در پی نیست ،
 شاید ترا بیاد آرم
 یا بدست فراموشیت سپارم . (ترجمه مه‌زاد)

ترجمه ۲ متن شماره ۵ - از کریستینا جرجیناروسنی

ای یار من ای نگار جانی	چون بگذرم از جهان فانی
زنهار که نغمه های غمگین	در روز وداع من نخوانی
نه گل به مزار من گذاری	نه سرو کنار من نشانی
بگذار که سبزه های مرطوب	از شبنم پاك آسمانی
اطراف مزار من برویند	با آنهمه لطف و مهربانی
یکسان بود اربه خاطر آری	یا آنکه ز خاطرم برانسی

در خاک سیه چو آرمیدم	احساس نمی کنم جهان را
نه سایه سرو و اشک باران	نه ناله مرغ بوستان را
در عالم سایه روشن مرگ	بینم رؤیای جاودان را
آنجا که طلوع یا غروبی	نبود خورشید آسمان را
شاید که ترا به خاطر آرم	یا محو کنم همه جهان را
	(ترجمه الهی قمشه ای)

ترجمه ۱ متن شماره ۶ - از غراب ادگار آلن پو

کلاغ

یکبار ، در نیمشبى ظلمانی و موحش ، هنگامی که خسته و ناتوان کتابی عجیب و مرموز را از اسرار يك علم فراموش شده میخواندم و از فرط خستگی چرت زنان سر خم کرده و نزدیک بخفتن بودم ، ناگهان صدایی شنیدم . مثل این بود که کسی آهسته انگشت بر در اطاق من می زد . زیر لب گفتم : لابد دیدار کننده ای بدر میکوبد . فقط همین است و چیزی بیش از این نیست .
(ترجمه شفا نقل از حمیدی ۱۳۳۳) .

ترجمه ۲ متن شماره ۶ - از غراب ادگار آلن پو

شبى در نيم شامى دهشت افزا
فكندم ديدگان خسته امرا
بروى خاطراتى نفز و زيبا
پراز افسانه هاى يادرفته
در آندم چونكه اندك مى غنودم
بناگه ضربه چنبدى شنودم
تو گفتى در بن هرتار و پودم
صدای ضربه هايش جا گرفته
بگفتم زير لب: «شخصى رسیده

مرا در پشت در مأوا گرفته
فقط اين باشد و نبود بجز اين»
(ترجمه انصاری)

ترجمه متن شماره ۷ - قطعه شعری از رابرت فراست

در این شعر رابرت فراست به دو فرضیه علمی جاری درباره پایان حیات در روی زمین اشاره می کند . بنا بر فرضیه اول زمین در پایان جذب خورشید خواهد شد و به دریای آتش فرو خواهد رفت و بنا بر فرضیه دوم زمین بتدریج از خورشید دور می شود و در سرمای مطلق منجمد خواهد گردید .

این سخن را بشنو ای صاحب کمال	تا حقیقت بر تو بنماید جمال
عالمی گفتا که در پایان کار	آتش است این دار خاکی را قرار
گفت آن دیگر که اندر زمهریر	افکند این ملک را رب قدیر
من از آن آتش که اندر سینه هاست	بینم آن قول نخستین نیک راست
لیک اگر تقدیر بر تکرار بود	بار دیگر مرگی اندر کار بود
من گمان دارم که در دل های ما	سردی از بی مهری و جور و جفا
آنچنان باشد که قول دومین	نیز صدق آید ترا ای نیک بین
(ترجمه الهی قمشه ای)	

ترجمه متن شماره ۸ - قطعه شعری از جان کیتس

آن گوهر یگانه باقی است جاودانه وین جلوه های کثرت برخیزد از میانه
انوار آسمانها رخشان کند زمین را تاسایه های ظلمت بگریزد از زمانه
نور سپید هستی برگنبد جهان تافت صدرنگ شد پدیدارزان گوهریگانه
(ترجمه الهی قمشه ای)

ترجمه شماره ۹ - از سیمای شجاعان جان اف . کندی

موقعی اعمال رجال به ضرر عام تمام می شود که آنها نه خودشان را دوست
بدارند و نه مردم را . یا اینکه اگر هم به خودشان علاقمندند حبشان کوته نظرانه و
محدود به حفظ صندلی و شغلشان باشد . در صورتی که اگر برای خود مقام اخلاقی
عالی قائل باشند و واقعاً به فضایل خود احترام بگذارند آنوقت طبیعتاً راه شجاعت
را پیش می گیرند و در راه مصالح عالی ملت و قعی به نامحیویت های موقتی
نمی گذارند ، و این البته به سود جامعه است . در يك چنین مواردی است که
شجاعانی نظیر جان س . کالهن می گویند :

«من نمیدانم عقیده مردم کارولینای جنوبی در فلان موضوع چیست ؟
ولی به هر حال من طبق قضاوت وجدانیم به خیر آنها عمل می کنم . اگر پسندیدند
چه بهتر ، اگر پسندیدند و خواستند کسی دیگر را به جای من بنشانند من فوراً
جای خود را تفویض میکنم ، و به این طریق حسابان تسویه می شود . »
(ترجمه خواجه نوری)

ترجمه ۱ متن شماره ۱۰ - از قرآن مجید

IN THE NAME OF MOST MERCIFUL GOD

Praise be to God, the lord of all creatures; the king of the day of judgement. Thee do we worship, and of thee do we beg assistance. Direct us in the right way, in the way of those to whom thou hast been gracious; not of those against whom thou art incensed, nor of those who go astray. (Translated by: Sale)

In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful.

1. Praise be to Allah, Lord of the Worlds,
 2. The Beneficent, the Merciful.
 3. Owner of the Day of judgment.
 4. Thee (alone) we worship; Thee (alone) we ask for help.
 5. Show us the straight path.
 6. The path of those whom Thou hast favoured;
 7. Not (the path) of those who earn
Thine anger nor of those who go astray.
- (Translated by: Pickthall).

Listen to the reed how it tells a tale, complaining of separations—
Saying, "Ever since I was parted from the reed-bed, my lament,
hath caused man and woman to moan.

I want a bosom torn by severance, that I may unfold (to such
a one) the pain of love-desire.

Every one who is left far from his source wishes back the time
when he was united with it.

In every company I uttered my wailful notes, I consorted with
the unhappy and with them that rejoice.

Every one became my friend from his own opinion; none sought
out my secrets from within me.

My secret is not far from my plaint, but ear and eye lack the light
(whereby it should be apprehended).

Body is not veiled from soul, nor soul from body, yet none is
permitted to see the soul.

This noise of the reed is fire, it is not wind: whoso hath not this
fire, may he be naught!

'Tis the fire of Love that is in the reed, 'tis the fervour of
Love that is in the wine.

The reed is the comrade of every one who has been parted from a
friend: its strains pierced our hearts.

Who ever saw a poison and antidote like the reed? Who ever
saw a sympathiser and a longing lover like the reed?

The reed tells of the Way full of blood and recounts stories of
the passion of Majnún.

Only to the senseless is this sense confided: the tongue hath no
customer save the ear.

In our woe the days (of life) have become untimely: our days
travel hand in hand with burning griefs.

If our days are gone, let them go!—'tis no matter. Do Thou remain, for none is holy as Thou art!

Whoever is not a fish becomes sated with His water; whoever is without daily bread finds the day long.

None that is raw understands the state of the ripe: therefore my words must be brief. Farewell!

O son, burst thy chains and be free! How long wilt thou be a bondsman to silver and gold?

If thou pour the sea into a pitcher, how much will it hold?
One day's store.

The pitcher, the eye of the covetous, never becomes full: the oyster-shell is not filled with pearls until it is contented.

He (alone) whose garment is sent by a (mighty) love is purged of covetousness and all defect.

Hail, O Love that bringest us good gain—thou that art the physician of all our ills,

The remedy of our pride and vainglory, our Plato and our Galen!
Through Love the earthly body soared to the skies: the mountain began to dance and became nimble.

Love inspired Mount Sinai, O lover, (so that) Sinai (was made) drunken and Moses fell in a swoon.

Were I joined to the lip of one in accord with me, I too, like the reed, would tell all that may be told;

(But) whoever is parted from one who speaks his language becomes dumb, though he have a hundred songs.

When the rose is gone and the garden faded, thou wilt hear no more the nightingale's story.

The Beloved is all and the lover (but) a veil; the Beloved is living and the lover a dead thing.

When Love hath no care for him, he is left as a bird without wings. Alas for him then!

How should I have consciousness (of aught) before or behind when the light of my Beloved is not before me and behind?

Love wills that this Word should be shown forth: if the mirror does not reflect, how is that?

Dost thou know why the mirror (of thy soul) reflects nothing? Because the rust is not cleared from its face.

O my friends, hearken to this tale: in truth it is the very marrow of our inward state (Translated by: Nicholson).

Having become tired of my friends in Damascus, I went into the desert of Jerusalem and associated with animals, till the time when I became a prisoner of the Franks, who put me to work with infidels in digging the earth of a moat in Tarapclis, when one of the chiefs of Aleppo, with whom I had formerly been acquainted, recognized me, and said: "What state is this?" I recited:

"I fled from men to mountain and desert,
Wishing to attend upon no one but God;
Imagine what my state at present is,
When I must be satisfied in a stable of wretches."

The feet in chains with friends is better than to be with strangers in a garden.

He took pity on my state and ransomed me for ten dinars from the captivity of the Franks, taking me to Aleppo, where he had a daughter, and married me to her, with a dowry of one hundred dinars. After some time had elapsed, she turned out to be ill-humoured, quarrelsome, disobedient, abusive in her tongue, and embittering my life. A bad wife in a good man's house is his hell in this world already. Alas for a bad consort, alas! Preserve us, O Lord, from the punishment of fire. Once she lengthened her tongue of reproach, and said: "Art thou not the man whom my father purchased from the Franks for ten dinars?"

I replied: "Yes, he bought me for ten dinars, and sold me into thy hands for one hundred dinars."

I heard that a sheep had by a great man been rescued from the jaws and paws of a wolf; in the evening he stroked her throat with a knife, whereon the soul of the sheep complained thus: "Thou hast snatched me away from the claws of a wolf, but at last I see thou art thyself a wolf." (Translated by Burton).

As long as the name and the sign of the tavern
and the wine remain
Our head shall be the dust of the path of
the "Wise Magi".
The ring of the "Wise Magi" has been in my ear
since pre-eternity;
We continue to be what we were, and we will
continue to be so in the future.

(Translated by: Nasr)

* * * *

Thy form shall never leave the tablet of my
heart and soul;
That strutting cyprus tree shall never leave my
memory.
The thought of thy lips, from the brain of one
bewildered like myself

Shall never leave, whatever be the oppression of
 heaven or grief of the age.
 My heart became bound to the lock of thy hair
 from pre-eternity;
 It will never rebel even until post-eternity;
 it shall never break its pact
 Whatever lies upon my heart, save the weight
 of thy sorrow,
 Shall pass away, but thy sorrow shall not
 leave my heart.
 Thy love hath become planted in my heart
 and soul in such a way
 That were my head to disappear, thy love
 would still remain. (Translated by: Nasr)

ترجمه متن شماره ۱۴ - از رباعیات خیام (فیتز جرالد ۱۳۳۵)

ترجمه فیتز جرالد

And this I know: whether the one True Light,
 Kindle to Love, or Wrath consume me quite,
 One Glimpse of It within the Tavern caught
 Better than in the Temple lost outright.

ترجمه وینفیلد

In tavern better far commune with Thee,
 Than pray in mosques and fail thy face to see!
 O first and last of all Thy creatures Thou;
 'Tis Thine to burn, and Thine to cherish me!

ترجمه رادول

In some low inn I'd rather seek Thy face
 Than pray without Thee toward the Niche's Place.
 O First and Last of all! As Thou dost will,
 Burn me in Hell—or save me by Thy grace!

ترجمه آربری

Better at Tavern, and with wine,
 To lay Thee all my Secrets bare,
 Than to intone the parrot prayer
 And Thou not with me, in the Shrine.
 Thy Name is last and first to tell;
 Whatever is, save Thee, is nil;
 Then cherish me, If so Thy will
 Be done— or burn my Soul in hell.

ترجمه یوستین مک کارتی به نثر

I would rather in the tavern with Thee pour out all the thoughts of my heart, than without Thee go and make my prayer unto Heaven. This truly, O creator of all things present and to come, is my religion; whether Thou castest me into the flames, or makest me glad with the light of Thy countenance.

ترجمه ادوارد آلن «مترجم رباعیات باباطاهر»

If I tell Thee my Secret thoughts in a tavern, it is better than if I make my devotions before the Mihrab without Thee. O Thou, the first and last of all created beings, Burn me and Thou wilt, or cherish me and Thou wilt.

ترجمه متن شماره ۱۵ - از موش و گربه عید زاکانی

With that the cat killed and ate the mouse and then padded delicately off to the mosque, washed his hands and face, wiped them carefully and recited a rosary like any Mullah: "Creator God, behold, I have now repented; henceforth my teeth shall not rend another mouse."

A little mouse hiding behind pulpit
scurried out to tell the news to all the Mice:
"Great tidings! The Cat has turned a penitent
a true worshipper, a godly Mussulman!"

And out of the love they bore for the Cat
each carried a cargo of assorted presents
one in his hand a flask of wine,
another a dish of roasted lamb.

So unto the Cat those mice proceeded
uttering salaams and paeans of praise. (Translated by: Arberry)

ترجمه متن شماره ۱۶ - از چرندپرند دهخدا

A cure for opium-eating

"After several years travelling in India, seeing the invisible saints,⁽¹⁾ and acquiring skill in Alchemy, Talismans and Necromancy, thank God, I have succeeded in a great experiment; no less than a method for curing the opium-habit! If any one in any foreign country had made such a

(1) The Abdal ("Substitutes") and Awtad ("Pegs") are two classes of the Rijalu'l-Ghayb, or "Men of the Unseen World," who play an important part in the cosmogony of the Mystics.

discovery, he would certainly have received decorations and rich rewards, and his name would have been mentioned with honour in all the newspapers.

But what can one do, since in Persia no one recognizes merit?

"Custom is a second nature, and as soon as one becomes habituated to any act, one cannot easily abandon it. The only curative method is to reduce it gradually by some special procedure, until it is entirely forgotten.

(Translated by: Edward G. Brown)

ترجمه متن شماره ۱۷ - از ترانه های ملی ایران

In Mecca's direction my moon I met,
I saw the moon on the stairways, I bet.
When I met my sweetheart, I heaved a sigh,
By week-end I had her my heart was high.

(Translated by: Aryanpoor Kashani)

ترجمه متن شماره ۱۸ - شعر دماوند اثر ملک الشعراء بهار

O, heaven's dome. O, Demavend.
Thou white demon, enchained in Alvand.
Having hidden your head under white cap,
And belted yourself with an iron strap.

* * * *

To relieve yourself from the tyranny of man,
And to avoid his most dangerous plan.
With the firmament lion alliance you made,
And to the heavenly stars homage you paid.

(Translated by: Aryanpoor Kashani)

متن و ترجمه شماره ۱۹ - درباره این ترجمه از لحاظ اصل «وفاداری» اظهار نظر کنید.

I want to die;

not that my heart should stop beating
or my body grow cold
or I become one with the earth.

I want to die;

not that sound should no longer reach my ear
or sun no longer shine over me

میخواهم بمیرم

نه اینکه قلبم از کار بایستد

و تنم سرد شود

و با خاک یکسان شوم

میخواهم بمیرم

نه اینکه هیچ صدائی بگوשמ نرسد

و هیچ خورشیدی بر من تابد

واز دیدن ماه وستارگان کور باشم

or I be blind to the sight of moon and stars.

میخواهم به مرگی کاملاً غیرعادی بمیرم، I want to die a wholly unusual death

مرگی شبیه بخار شدن آب a death like the evaporation of water

روئیدن دانه the sprouting of a seed

غروب خورشید the setting of the sun

ابری شدن آسمان clouds forming in the sky.

میخواهم نیست شوم I want to cease to be,

تا در دنیای دیگری ظاهر شوم then appear in another world,

a world I have yet to name

دنیائی که هنوز آن را ننمیده‌ام a world I have yet to taste

دنیائی شبیه عالم خیال a world like that in the mind

که در آن همه چیز عادی باشد in which everything is normal

جز وحشت از نیستی except for the fear of nonexistence

جز درماندگی except for distress

جز تنهایی except for loneliness.

(Translated by: Hillmann)

(جلالی ۱۳۴۷)

متن و ترجمه شماره ۲۰ - درباره این ترجمه از لحاظ اصل «وفاداری» اظهار نظر کنید.

"A Sketch"

طرح

It was late.

شب

Bloody-throated night called out.

باگلوئی خونین

The sea is seated, chill.

خوانده است دیرگاه

A branch in the forest black

دریا

Screams toward the light.

نشسته سرد.

يك شاخه

در سیاهی جنگل

به سوی نور

فریاد می‌کشد (شاملو ۱۳۴۷). (Translated by: Hillmann)

متن و ترجمه شماره ۲۱ - به ضمیمه ۵ نگاه کنید.

قطعه شعر زیر را که برگردانی از اثر شاملو (۱۳۴۷) به انگلیسی است به فارسی ترجمه
و با اصل شعر مقایسه کنید (۱):

"Mist"

Mist has blanketed the desert, all over.
The village lights are hidden.
A warm wave pulsates through the desert arteries.
The desert
 weary
 tightlipped
 breathless
 slowly perspires from every pore in the warm delirium of the mist.
"—Mist has blanketed the desert (says the passerby to himself).
"The village dogs are quiet.
"Hidden in a dervish cloak of mist,
 I'll reach home.
"Golku doesn't know.
 She will see me suddenly at the threshold,
 In her eye a tear,
 On her lips a smile,
She will say:
 'Mist had blanketed the desert, all over...
 I figured if the mist remained like this till day,
 Bold men would return from hiding places to dear
 ones."

Mist has blanketed the desert, all over.
The village lights are hidden.
A warm wave pulsates through the desert arteries.
The desert
 weary
 tightlipped
 breathless
 slowly perspires from every pore in the warm delirium of the mist.
(Translated by: Hillmann).

قطعه شعر زیر را که برگردانی از اثر شاملو (۱۳۴۷) است به فارسی برگردانید
و آن دو را با هم مقایسه کنید (۱):

"On Night"

At night,
 when the silver moonstream makes a lake of the limitless plain,
I spread the sails of my thoughts in the path of the wind.
At night,
 when no sound rises from the reed beds deep in the ponds,
I joyously voice my bright hope like a sunshaft.

(۱) به آزمایش «وان در پول» صفحه ۳۹۹ کتاب نیز رجوع شود.

At night,
When songs are sung of hopelessness,
I await from far off the sun's lip scorching
Warmly kissing the neighbor's rooftop.

At night,
When a sorrow congeals in the cold of the garden,
I listen for the death coughs in the groan-rattle
of my decaying chain-hands.

"Passing By"

Again, I emerged from the well-springs of sleep,
a wet pitcher in hand.
Birds were singing,
and the morning glories opened.
I broke the pitcher,
your pitcher.
I closed the gate
and sat on the brink of watching you.
(Translated by: Hillman).

ترجمه رباعی خیام توسط فیتزجرالد را به فارسی برگردانید و با اصل
مقایسه کنید (۱):

A Book of Verses underneath the Bough,
A Jug of Wine, a Loaf of Bread — and Thou
Beside me singing in the Wilderness —
Oh, Wilderness were Paradise enow.

متن ذیل را به دو روش آزاد و تحت اللفظی به فارسی برگردانید و آن‌دورا
با هم مقایسه کنید:

If I had my time to live over again

By: Barbara Mosallai

Of course, you can't unfry an egg, but there is no law against thinking about it.

—If I had my life to live again, I would try to make more mistakes. I would relax. I would be sillier than I have been on this trip. I know of very few things that I would take seriously. I would travel more. I would climb more mountains and swim more rivers. I would eat more ice-cream and less cabbage.

(۱) به آزمایش «وان در پول» صفحه ۳۹۹ کتاب نیز رجوع شود.

- I would have more real troubles and fewer imaginary troubles. You see, I have been one of those people who live prudently and sanely, hour after hour, day after day. Oh, I have had my moments. But if I had it to do over again, I would have more of them—a lot more. I never go anywhere without a thermometer, a gargle, a raincoat and a parachute. If I had my time again, I would travel lighter.
- It may be too late to unteach an old dog old tricks, but perhaps a word from the wise may be of benefit to a coming generation. If I had my life to live again, I would pay less attention to people who teach tension. In a world of specialization we naturally have a superabundance of individuals who shout at us to be serious about their individual specialty. They tell us we must learn Latin and history; otherwise we will be disgraced and ruined. After a dozen or so of these people have worked on a young mind, they are apt to leave it in hard knots for life.
- I would seek out more teachers who inspire relaxation and fun. I had a few of them, fortunately, and I believe it was they who kept me from going entirely wrong. From them I learned how to gather what few straggly daisies I have found along life's stony pathway. If I had my life to live again, I would start barefooted a little earlier in the spring and stay like that a little later in the autumn. I would have more pets. I would keep later hours. I would have more friends.
- I would fish more. I would go to more circuses. I would go to more dances. I would ride on more merry-go-rounds. I would be carefree for as long as I could, or at least until I got some care, instead of having cares in advance.
- More errors are made solemnly than in fun. The difficulties of family life occur in moments of intense seriousness rather than in moments of light-heartedness. A characteristic of the great saints is their power of levity. Angels can fly because they can take themselves lightly. One settles down into a sort of selfish seriousness; but one has to rise to a gay self-forgetfulness. A person falls into a brown study; he reaches up at a blue sky.
- In a world in which practically everyone else seems to be consecrated to the gravity of the situation, I would rise to glory its levity. For I agree that gaiety is a wiser thing of wisdom.
- I doubt, however, whether I will do much damage with my creed. The opposition is too strong. Too many serious people are trying to get everybody else to be too darned serious and that is what I would do if I had my time to live over again.

متن ذیل را به دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به فارسی برگردانید و آن‌دورا
با هم مقایسه کنید :

HERE ARE 12 RULES FOR PARENTS FOR RAISING JUVENILE DELINQUENTS

1. Begin with infancy to give the child everything he wants. In this way he will grow up believing the world owes him a living.
2. When he picks up "bad" words or "dirty" words, laugh at him. That will make him think he is "cute". He will run off and pick up some other words that will blow the top off your head.
3. Never give him any spiritual training until he is 21 and then let him decide for himself. By the same logic, never teach him his mother language. Maybe when he is old enough he may want to speak Bantu.
4. Praise him in his presence to all the neighbors; show how much smarter he is than the Neighbor's children.
5. Avoid the use of the word "wrong". It may develop in the child a "guilt complex". This will prepare him to believe that when he is punished later on for stealing cars or assaulting women society is "against him" and that he is being "persecuted".
6. Pick up everything after him: his shoes, his books, his clothes. Do everything for him, so that he will be experienced in throwing burdens on others.
7. Let him read anything he wants. Have no concern whatever for what goes into his mind. Provide him with Lily cup for his lips, but let his brain drink out of any dirty container for words and ideas.
8. Quarrel frequently in the presence of your children. In this way they will be prepared for broken homes later on.
9. Give him all the spending money he wants; never let him earn his own.
10. Satisfy every craving of the child for food, drinks and everything that has to do with the sense of taste and touch, gratifying every sensual desire.
11. Take his part against policemen, teachers and neighbors. They are all "prejudiced" against your child.
12. When he gets into real trouble, always defend yourself and say: "I never could do anything with him."

متن ذیل را به دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به فارسی برگردانید و آن‌دورا
با هم مقایسه کنید :

IT CAN'T BE DONE

The man who misses all the fun
Is he who says "It can't be done."
In solemn pride he stands aloof
And greets each venture with reproof.
Had he the power he'd efface
The history of the human race;
We'd have no steam nor trolley cars,
No streets lit by electric stars;
No telegraph nor telephone,
We'd linger in the age of stone.
Where when some keen barbaric brain
Of life's conditions dare complain
And planned a wheel on which to roll
The load his arms could not control,
Sneers rose from all the mighty crew
That ever scoffs at what is new.
The world would sleep if things were run
By men who say "It can't be done."

متن ذیل را به دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به فارسی برگردانید و آن‌دورا
با ترجمه‌ای که در ضمیمه «ه» قسمت ۳ آمده است قیاس کنید .

The New Colossus

Not like the brazen giant of Greek fame,
With conquering limbs astride from land to land:
Here at our sea-washed, sunset gates shall stand
A mighty woman with a torch, whose flame
Is the imprisoned lightning, and her name
Mother of Exiles. From her beacon-hand
Glowes world-wide welcome; her mild eyes command
The air-bridged harbor that twin cities frame.
"Keep ancient lands, your storied pomp!" cries she
With silent lips, "Give me your tired, your poor,
Your huddled masses yearning to breathe free,
The wretched refuse of your teeming shore.
Send these, the homeless, tempest-tost to me;
I lift my lamp beside the Golden door!" (Emma Lazarus)

متن ذیل را به دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به فارسی برگردانید و آن‌دورا

با هم مقایسه کنید :

THE WALRUS AND THE CARPENTER

- 1 The sun was shining on the sea,
Shining with all his might;
He did his very best to make
The billows smooth and bright—
And this was odd, because it was
The middle of the night.

- The moon was shining sulkily,
Because she thought the sun
Had got no business to be there
10 After the day was done—
'It's very rude of him,' she said,
'To come and spoil the fun.'

The sea was wet as wet could be,
The sands were dry as dry.
You could not see a cloud, because
No cloud was in the sky;
No birds were flying overhead—
There were no birds to fly.

- The Walrus and the Carpenter
20 Were walking close at hand;
They wept like anything to see
such quantities of sand;
'If this were only cleared away,'
They said, 'it would be grand.'

- 'If seven maids with seven mops
Swept it for half a year,
Do you suppose,' the Walrus said,
'That they could get it clear?'
'I doubt it,' said the Carpenter,
30 And shed a bitter tear.

'O Oysters, come and walk with us!'
The Walrus did beseech.
'A pleasant walk, a pleasant talk,
Along the briny beach;
We cannot do with more than four,
To give a hand to each.'

- The eldest Oyster looked at him,
But never a word he said;
The eldest Oyster winked his eye,
40 And shook his heavy head—

Meaning to say he did not choose
To leave the oyster-bed.

But four young Oysters hurried up,
All eager for the treat;
Their coats were brushed, their faces washed,
Their shoes were clean and neat—
And this was odd, because, you know,
They hadn't any feet.

Four other Oysters followed them,
50 And yet another four;
And think and fast they came at last,
And more, and more, and more—
All hopping through the frothy waves.
And scrambling to the shore.

The Walrus and the Carpenter
Walked on a mile or so,
And then they rested on a rock
Conveniently low;
And all the little Oysters stood
60 And waited in a row.

'The time has come,' the Walrus said,
'To talk of many things:
Of shoes — and ships — and sealing-wax—
Of cabbages —and — kings —
And why the sea is boiling hot—
And whether pigs have wings.'

'But wait a bit,' the Oysters cried,
'Before we have our chat;
For some of us are out of breath,
70 And all of us are fat!'
'No hurry!' said the Carpenter.
They thanked him much for that.

'A loaf of bread,' the Walrus said,
'Is what we chiefly need;
Pepper and vinegar besides
Are very good indeed—
Now if you're ready, Oysters dear,
We can begin to feed.

'But not on us!' the Oysters cried,
80 Turning a little blue.
'After such kindness, that would be
A dismal thing to do!'
'The night is fine,' the Walrus said.
'Do you admire the view?

'It was so kind of you to come!
 And you are very nice!'

The Carpenter said nothing but

'Cut us another slice;

I wish you were not quite so deaf—

90 I've had to ask you twice!"

'It seems a shame,' the Walrus said,

'To play them such a trick,

After we've bought them out so far,

And made them trot so quick!'

The Carpenter said nothing but

'The butter's spread too thick!"

'I weep for you,' the Walrus said;

'I deeply sympathize.'

With sobs and tears he sorted out

100 Those of the largest size,

Holding his pocket-handkerchief

before his streaming eyes.

'O Oysters,' said the Carpenter,

'You've had a pleasant run!

Shall we be trotting home again?"

But answer came there none—

And this was scarcely odd, because

They'd eaten every one.

Lewis Carroll (Charles Lutwidge Dodgson — 1832-98)

متن ذیل را به دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به فارسی برگردانید و آن دو
 را باهم مقایسه کنید .

A **MANAGER'S PRAYER**

- * Dear Lord, help me to become the kind of Manager my management would like to have me be.
- * Give me the mysterious something which will enable me at all times satisfactorily to explain policies, rules, regulations and procedures to my subordinates even when they have never been explained to me.
- * Help me to teach and to train the uninterested and dimwitted without ever losing my patience and my temper.
- * Give me that love for my fellowmen which passeth all understanding so that I may lead the recalcitrant, obstinate, no-good employee into

the path of righteousness by my own example and my soft persuading remonstrance, instead of busting him on the nose.

- * Instill into my inner being tranquility and peace of mind that no longer will I wake from my restless sleep in the middle of the night, crying out: "What has the boss got that I haven't got, and how did he get it?"
- * Teach me to smile if it kills me.
- * Make me a better leader of men by helping develop larger and greater qualities of understanding, tolerance, sympathy, wisdom, perspective, equanimity, mind-reading and second sight.
- * And when, dear Lord, Thou hast helped me to achieve the high pinnacle my management has prescribed for me and when I shall have become the paragon of all Managerial virtues in this mortal world — dear Lord, move over!

متن زیر را به‌دوروش آزاد و تحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید و آن دورا
باهم مقایسه کنید (چون در تحریر متن حرف بزرگ بکار نرفته بود، عیناً نقل شد).

THE CALF PATH

one day through the primeval wood
a calf walked as good calves should.

but made a trail all bent askew,
a crooked trail as calves all do.

since then three hundred years have fled,
and I infer the calf is dead.

but still he left behind his trail,
and thereby hangs my moral tale.

the trail was taken up next day
by a lone dog that passed that way:

and then a wise bellwether sheep
pursued the trail o'er vale and sleep

and drew the flock behind him, too
as good bellwethers always do.

and from that day, o'er hill and glade,
through these old woods a path was made.

and many men wound in and out,
and dodged and turned and bent about,

and uttered words of righteous wrath
because 'twas such a crooked path:

but still they followed ... do not laugh,
the first migration of that calf.

this forest path became a lane,
that bent and turned and turned again.

this crooked lane became a road.
where many a poor horse with his load

toiled on beneath the burning sun
and traveled some three miles in one.

and thus a century and a half
they trod the footsteps of that calf.

the years passed on in swiftness fleet,
the road became a village street:

and this, before men were aware,
a city's crowded thoroughfare.

and soon the central street was this
of a renowned metropolis,

and men two centuries and half
trod in the footsteps of that calf,

a hundred thousand men were led
by one calf near three centuries dead.

for men are prone to go blind
along the calf-paths of the mind

and work away from sun to sun
to do what other men have done.

they follow in the beaten track,
and out and in, and forth and back,

and still their devious course pursue,
to keep the path that others do

they keep the path a sacred groove
along which all their lives they move,

but how the wise old wood gods laugh
who saw the first primeval calf!

بی‌مناسبت نیست که دانشجویان و علاقه‌مندان ترجمه قسم ذیل را که وفاداری به آن برای هر مترجم درستکار بسی ضروری است از لحاظ تمرین به زبان انگلیسی برگردانند:

سوگند مترجم:

(۱) من خدا و وجدان را به شهادت می‌طلبم و قسم می‌خورم که در ترجمه کتبی و شفاهی هرگز حقیقت را زیر پا نگذارم و (۲) به دنبال بیان واقعیت باشم و (۳) ذکر حقیقت مشکل را بر دروغ آسان ترجیح بدهم و (۴) هرگز برای جیفه‌دنیائی شرافت خود را گرو نگذارم.

(۵) قسم می‌خورم که همیشه در پی تحصیل دستور زبان و اشتقاق واژه‌ها و متون ادبی و رشته تخصصی خود در دوزبان اصلی و ترجمه باشم و (۶) هیچ فرصتی را برای مطالعه فرهنگ‌های دوزبان مزبور از دست ندهم.

(۷) قسم می‌خورم هرگز عجولانه ترجمه نادرست و ناقص ارائه ندهم و (۸) همیشه به دنبال کمال باشم.

ترجمه متن شماره ۲۲ - قسم‌شکنی در کار ترجمه (به ضمیمه «و» نگاه کنید).

فصل بیست و پنجم

ترجمه ماشینی

در این فصل به طور اختصار بحثی درباره ماشین های محاسبه الکترونی و سپس استفاده ای که از این ماشین ها در ترجمه می شود در دسترس خواننده قرار داده خواهد شد .

دانشجویانی که در موضوع روش های ترجمه تحقیق می کنند اینک در برابر دو منبع عظیم و فیاض قرار گرفته اند :

یکی استفاده از ماشین های خودکار در ترجمه است . قدرت و سهولت و سرعت عمل ماشین های مزبور در حساب و حل مسائلی که کوچکترین آنها بدون استمداد از ماشین نیازمند به چند قرن محاسبه است نوید بزرگی برای دانشمندان است .

منبع دوم شامل تجربه هایی است که در قرن های متمادی کسب شده است و به صورت ترجمه هایی است که کتابخانه های جهان از آنها انباشته است .

شکی نیست که بالاخره قدرت ماشین که در بدو امر به نظر بی هنر می نماید و سابقه چندین قرن هنرنمایی مترجمانی که بدون ابراز خستگی به کار خود ادامه داده اند باهم مجتمع خواهد گشت و بشر به یکباره از انجام ترجمه های تکراری نجات پیدا می کند و همت و وقت خود را صرف حل مشکلات و مسائل جدید و امور خلاقه هنری خواهد کرد .

۱ - ماشین محاسبه الکترونی : ماشین محاسبه الکترونی محصول تکنولوژی پیشرفته قرن بیستم است و با توده عظیم اطلاعات متنوعی که به صورت آمار و ارقام در اختیار آن قرار می گیرد بر طبق دستوراتی که به آن داده می شود می تواند اعمال ریاضی مختلف و پیچیده را با سرعت و دقت انجام دهد و نتیجه را به صورت جدول

و فرمول برطبق خطمشی ارائه شده و متکی برآماري که ارزش قاطع دارد به دست بدهد. اینک ماشین مزبور در خدمت ترجمه درآمده است.

بنابر آنچه گذشت ماشین ترجمه با در دست داشتن مقرراتی که به صورت دستور به آن داده می شود قادر خواهد بود متنی را از زبان اصلی به زبان دیگر ترجمه کند ولی در بیان فوق سادگی با زودباوری توأم شده است زیرا موضوع ترجمه با موضوعی مثل تقسیم و گرفتن مشتق جمله های جبری و جذر و کعب اعداد و غیره اختلاف اساسی دارد، اولی موضوعی است که با دانش زبان شناسی سر و کار دارد و دومی با تکنولوژی.

برای درک طرز کار ماشین لازم است به صورت مقدمه مطالب ذیل را یادآور شد:

ماشین قادر به حفظ مقادیر عظیمی آمار و ارقام و کلمات است که در بایگانی بزرگی نه به صورت نوشته بلکه به صورت نوار الکتروماتیکی یا سویچ و کارت و یا صفحه عکاسی موجود است. روی بعضی از قسمت های نوار و سیم اطلاعی ضبط شده و مثبت است و روی قسمت های دیگر ضبط نشده و منفی است. سویچ باز علامت مثبت و بسته علامت منفی است. کارت در محل هایی سوراخ دارد و علامت مثبت است و در جایی ندارد و علامت منفی است. صفحه عکاسی دارای نقاط کدر یا نقاط شفاف است و به این ترتیب کلیه اطلاعات عظیمی که بحث شد بوسیله مزبور ضبط می شود و حافظه ماشین از مجموع همین «نقاط مثبت» و «نقاط منفی» یا «بله» یا «نه» ها تشکیل شده است و چشم الکترونی می تواند آنرا بخواند. ساختمان این دستگاه ها صنعتی است و جنبه تکنیکی دارد و دارای جنبه منطقی نمی باشد. چشم انسان به سادگی می تواند رنگ های مختلف خاکستری را بین سیاه و سفید تشخیص دهد ولی چشم الکترونی فقط قادر است سیاه و سفید را ببیند نه رنگ های مختلف خاکستری را. از همین اصل استفاده می شود و واحد دید ماشین ۰ یا ۱ است؛ مثلاً می توان با ترکیب های ذیل ۰۰۰ و ۰۰۱ و ۰۱۰ و ۰۱۱ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۱۰ و ۱۱۱ هشت حرف: الف، ب، ج، د، ه، و، ز، ح را مشخص داشت و هر اسمی یا مطلبی را با علائم ۰ و ۱ به ماشین داد و موضوع حافظه ماشین به این طریق توجیه می شود.

اطلاعاتی که به ماشین مزبور وارد می شود توسط ماشین تحریری تهیه می شود

که هر وقت کلید حرف «ز» را بزنید به جای تحریر «ز» ، علایم مانتیک ۱۱۰ روی نوار در محل مخصوص ایجاد می‌کند ؛ نوار مزبور آنرا حفظ می‌کند و هر وقت لازم باشد میسر است به ماشین دستور داد آنرا بنویسد . و ماشین به یاد دارد که در ناحیه معین نواری دو نقطه مانتیک و یک نقطه غیر مانتیک وجود دارد (۱۱۰) و این به معنای «ز» است . حافظه ماشین برای حفظ آمار و اعداد و اسامی و غیره عبارت از توده‌ای عظیم علامت‌ها است و بس و توده مزبور در اغلب ماشین‌ها به چند محفظه (register) که هر کدام ظرفیت معینی دارد تقسیم شده است و هر محفظه به وسیله عددی مشخص می‌شود که «آدرس» نام دارد . دسته‌ای از علائم که هر محفظه گنجایش آنرا دارد در اصطلاح (word) خوانده می‌شود .

بعضی از اختصاصات ماشین‌های الکترونی که تعداد زیادی محفظه دارند ذیلا شرح داده می‌شود :

برای انتقال کلمه‌ای از محفظه‌ای به آدرس m به محفظه n (این انتقال را به صورت Tm, n می‌نویسند) ، دستوراتی به ماشین باید داده شود که آن را برنامه (Program) می‌خوانند و برنامه‌ریزی برای ماشین‌های الکترونی کاری است فنی و تخصصی و از این جهت به‌طور خودکار انجام نمی‌شود ولی به محض آن‌که برنامه را متصدی امر تهیه کرد مثل هر اطلاع آماری دیگری در حافظه ماشین محفوظ می‌ماند .

پس از وصول دستور از حافظه ، واحد کنترل (Control Unit) که مرکز عصبی ماشین الکترونی است آن را تعبیر و در اجرای آن نظارت می‌کند و پس از انجام دستور اول دستورهای بعدی را اجرا می‌کند تا آنکه دستور خاتمه عملیات (s) برسد . اگر واحد کنترل از محفظه p دستوری را اجرا کرده باشد ، در مرحله بعد دستورات محفظه $p+i$ را اجرا می‌کند مگر آن که دستور خلافی صادر شده باشد .

وقتی که کلمه‌ای را به وسیله ماشین تحریر ورودی بزنند ، بطور خودکار در محفظه ماشین الکترونی وابسته به ماشین تحریر مزبور ضبط می‌شود و برای سهولت بیان ماشین اخیر را بنام (i) مخفف input می‌نامند .

محفظه o (مخفف کلمه output یا خروج) خواهد توانست کلمه‌ای را

که از هر محفظه داخلی به آن فرستاده شده است دریافت کند و دستور تحریر آن را به ماشین تحریر خروجی o بدهد. دستور Ti,n یعنی انتقال از محفظه (i) به محفظه داخلی n و دستور Tn,o یعنی انتقال از محفظه داخلی به محفظه خروجی o . اگر برنامه $Ti,6$ $T6,9$ $T9,o,s$ تهیه شود، ماشین آنرا چنین اجرامی کند:

کلمه‌ای را از محفظه ورودی به محفظه ۶ و رونوشت آن را از محفظه ۶ به محفظه ۹ و رونوشت آنرا از محفظه ۹ به محفظه خروجی می‌برد و در آنجا آنرا با حروف تحریری می‌نویسد و عملیات ماشین در همین‌جا ختم می‌شود. برای درک ارزش واقعی آنچه گذشت لازم است دستور مفصل‌تری را بررسی کنیم و برای این کار برنامه Cm,n یعنی مقایسه کلمه‌های محفظه m و n مفید می‌باشد. اگر محتوای دو محفظه مزبور عیناً مشابه باشد علامت (i) خود بخود در محفظه انتخاب c (Choice register) وارد می‌شود ولی اگر محتوای آن دو در یک یا چند حرف اختلاف داشته باشند، علامت o در محفظه انتخاب وارد و ضبط می‌شود. فرض کنیم دستور دیگری (Jn) نیز همراه با دستور مزبور صادر شده باشد و آن در مورد انتخاب روش عملیات پس از تعیین اختلاف یا شباهت مزبور باشد. همان طوری که در بالا اشاره شد ترتیب اجرای عملیات به ترتیب شماره محفظه‌ها یعنی محفظه ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و غیره است و اگر یکی از دستورات، مثلاً دستور محفظه ۲۷ به صورت ۲۶ J داده شده باشد عملیات قطع می‌شود.

در صورتی که محفظه انتخاب c علامت i داشته باشد دستور ۲۶ کان لم یکن و دستور موجود در محفظه ۲۸ اجرا می‌شود ولی اگر محفظه انتخاب o علامت o داشته باشد واحد کنترل دستور محفظه ۲۸ را اجرا نمی‌کند و دوباره به دستور محفظه ۲۶ رجعت می‌کند. اینک به جدول صفحه ۳۹۳ مراجعه و تعبیراتی در خصوص مطالب مذکور در فوق بررسی می‌شود:

تفسیر دستور	دستور	آدرس محفظه محتوای دستور
کلمه را از محفظه ورود به محفظه ۵ ببرید	Ti,5	25
کلمات محفظه‌های ۵ و ۱۰۰ را مقایسه و اگر شباهت دارند علامت i در محفظه انتخاب بگذارید والا علامت ۵ بگذارید	C5,100	26 Replace C5,x by C5,x+2
اگر محفظه انتخاب دارای علامت ۵ است دستور محفظه ۲۶ را اجرا کنید ولی اگر علامت i باشد به طریق معمول عمل شود	J26	27 Replace Ty,0 by Ty,2,0
کلمه محفظه ۱۰۱ را به محفظه ۵ منتقل و آن را چاپ کنید	T101,0	28
خاتمه عملیات	S	

« برنامه » کتاب فرهنگ لغت برای ماشین ترجمه

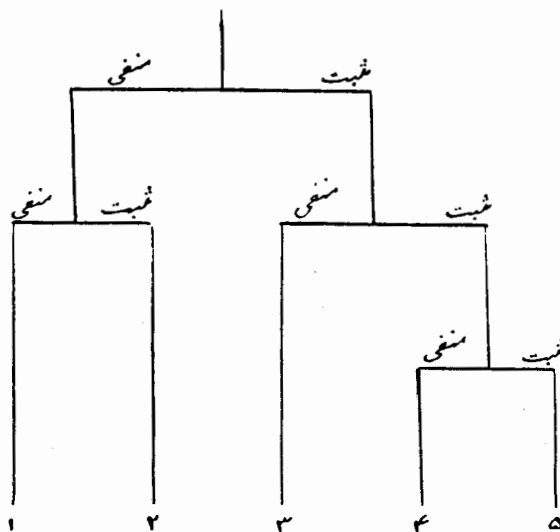
فرض کنیم کلمه روسی به معنای ترجمه را بر روی ماشین تحریر ورودی بزنند. دستور اول آن است که کلمه مزبور به محفظه ۵ انتقال داده شود و بدین نحو ماشین تحریر برای دریافت کلمات بعد آزاد می‌شود.

دستور دوم آن است که کلمه مزبور با کلمه موجود در محفظه شماره ۱۰۰ مقایسه شود و سپس در صورتی که در دو کلمه عیناً متشابه باشد کلمه داخل محفظه ۱۰۱ ترجمه انگلیسی واژه مورد نظر محفظه ۱۰۰ و تحریر خواهد شد در غیر این صورت واحد کنترل دوباره دستور محفظه ۲۶ را اجرا می‌کند و همان طوری که بر روی سهم در ستون اول جدول نشان داده شده است بجای دستور C5,100 بطور خودکار دستور C5,102 و بجای دستور T101,0 بطور خودکار دستور T103,0 اجرا می‌شود. بنابراین واژه روسی با واژه‌هایی که به ترتیب در ماشین حفظ شده است مقایسه می‌شود تا آنکه واژه مطابق روسی پیدا شود و ترجمه انگلیسی آن تحریر گردد. به این طریق از ماشین مزبور بجای فرهنگ روسی به انگلیسی استفاده می‌کنند.

انتخاب یکی از دو دسته دستور مثال مذکور در فوق مربوط به شباهت دو کلمه از راه دیگری هم کنترل می‌شود و آن انتخاب بین یکی از دو جواب است؛ مثلاً آیا کلمه اسم است؟ آیا آخرین حرف آن S است؟ آیا کلمه قبل از آن of

است ؟ اگر ماشین بتواند جوابی به سؤال‌های فوق‌الذکر بدهد می‌توان از آن‌ها بعنوان تعیین کننده نحوه عملیات ماشین استفاده کرد ، باید دانست که حل مسأله کار مشکل‌تری است . تعیین جواب بله یا نه به این سؤال که آیا آخرین حرف کلمه‌ی S است از این طریق امکان پذیر است که آخرین حرف با يك حرف S که در محفظه‌ای از ماشین هست مقایسه شود . اسم‌هایی مانند Combination را هم می‌توان با روش مشابهی مورد آزمایش قرار داد و تعیین کرد آیا پسوند -ation دارند یا نه ولی طریق مقایسه day با کلمه‌هایی مثل say یا pay از این قرار نیست چون که day را باید با اسمی که آخرشان day هست و در ماشین حفظ شده است قیاس کرد .

ماشین فقط می‌تواند و محدود است که یکی از دو جواب را انتخاب کند ولی این محدودیت از طریق افزایش تکرر و تعداد انتخاب جبران می‌شود و همان‌طوری که در شکل زیر مشاهده می‌شود انتخاب اول ماشین ، گزیدن بین ۱ و ۲ از يك طرف و ۳ و ۴ و ۵ از طرف دیگر می‌باشد و اگر جواب‌های ماشین به ترتیب مثبت و مثبت و منفی باشد دستورات شماره ۴ برگزیده می‌شود .



انتخاب فی مابین پنج طریق

این چند صفحه مختصر کافی برای بیان واقعیت ماشین‌های الکترونی نیست و در واقع کتابی در این خصوص باید مطالعه کرد؛ مع‌هذا برای علاقه‌مندان مبتدی کافی است تصور کنند که به‌جای ماشین تحریر ورودی يك ماشین بازبینی نوار قرار دارد و بیست یا سی دستور به ماشین داده شده است و هر يك از این دستورها را ماشین مدتی در حدود چند میلیونیم ثانیه و به ندرت در حدود چند هزارم ثانیه انجام می‌دهد. با فرض چنین مجموعه‌ای می‌توان تصویری از ماشین ترجمه بدست آورد.

۲ - ترجمه به وسیله ماشین

همان‌طوری که حرکت اجرام سماوی تابع قوانینی محکم و ثابت است، ساختمان زبان هم از قوانینی خاص پیروی می‌کند. شکی نیست که نوشتن داستان‌های کوتاه و سرودن اشعار کار ابتکاری و خلاقه ذهن است و ارزش هر نوشته‌ای را به نسبت تازگی فکر و محتوی و نوپردازی از نظر گفتار باید تعیین کرد. با این وجود هر فکر جدید و ابتکاری را می‌توان بارعایت کامل تجزیه و ترکیب دستور زبان ادا کرد زیرا امکان ارتباط افراد با یکدیگر از طریق زبان وابسته به رعایت اصول و مقررات و ضوابطی است که مقبول همه اهل زبان باشد. تفهیم و تفاهم و داد و ستد فکری بازبانی که قوانینش روزمره دردست تغییر و تحول است بسیار مشکل می‌باشد و این مطلبی است که از مدت‌ها پیش مورد قبول رمز‌نویسان و ابداع کنندگان خطوط مخفی بوده است. هرگاه رمز را مرتباً تغییر بدهند دشمن نخواهد توانست پیام را به آسانی بفهمد ولی تغییر رمز برای کسی که باید آنرا کشف کند نیز اشکالاتی دارد چون باید دائماً رمزهای مختلف را بیاد داشته باشد و تمام آنها را بکار بیندد. علی‌رغم هوشیاری و تغییرات دائمی رمزها کمتر پیام رمزی است که بدست جاسوسان افتاده باشد و معنی و مفاد آن مکشوف نشده باشد. تنها علتی که برای آن می‌توان ذکر کرد آن است که هر پیامی خواه رمزی باشد و خواه به عبارت کشف رمز، به‌زبانی تهیه شده است و زبان سیستم منظمی است به‌طوری که صرف نظر از اختلافات مربوط به اسلوب و محتوی، اختصاصات دیگری از قبیل نسبت فراوانی حروف مختلف الفبا و معنای هر يك از کلمات در هر پیامی کاملاً ثابت است.

ساختمان هر پیام در زبان فارسی و هر زبان دیگری از يك طرف تابع

مقررات مشخص اجتناب‌ناپذیر و از طرف دیگر تابع انتخاب اختیاری یا اتفاقی است؛ مثلاً تعداد کلمات جمله‌ای که گذشت اتفاقاً بدون دخالت مستقیم نویسنده ۲۸ تا شده ولی ذکر کلمه «فارسی» در آن به‌اختیار نویسنده بوده است.

توزیع حروف در این فصل و این کتاب يك توزیع متعارف و معمول است و بعضی از حروف به نسبت زیاد و حروف دیگر به نسبت کمتری و هم‌چنین بعضی از کلمات بیشتر از کلمات دیگر به‌کار رفته است.

حال به ساختمان جمله توجه کنیم. در هر جمله صحیح عوامل به ظاهر مختلفی وجود دارد که آنرا به نحوی می‌سازد و شکل می‌دهد ولی همین عوامل تحت نظم و قاعده معینی قرار دارد و می‌توان آنها را به گازی که از ملکول‌هایی آزاد تشکیل شده و به هرجانبی حرکت می‌کنند تشبیه کرد.

حال اگر مطالعه خود را به نحوی دنبال کنیم که جمله‌بندی را هم‌فراگیر، خواهیم دید که تعدادی از الگوهای جمله‌بندی بکار رفته و همچنین از تعدادی از اصطلاحات و قالب‌های زیبای تهی از معنی واقعی نیز استفاده شده است.

هیچ زبانی لایتغیر نیست بلکه نظام آن در اثر مرور زمان دستخوش تغییر قرار می‌گیرد؛ از این قرار: لغات جدیدی به زبان وارد می‌شود و واژه‌های دیگری از بین می‌رود. موارد استعمال دیروزی قدیمی می‌شود و جمله‌های گویای امروزی به‌صورت قالب‌های مرده فردا درمی‌آید. شیوه نگارش نویسنده جوان و یا تأثیر روزافزون اکتشافات علمی واژه‌ها و الگوهای جمله‌بندی تازه‌ای به‌وجود می‌آورد ولی باید دانست که نوپردازی موجبات بروز اشکالات جدیدی را در تفهیم و تفاهم فراهم می‌سازد. حجم مطالبی که برای ترویج و اشاعه علوم اتمی به رشته تحریر درآمده دلیلی بر وجود این اشکال زبان است. پدیده جذب واژه‌ها و استفاده از الگوهای جدید جمله‌بندی که سبب تغییر زبان‌ها است و مقایسه انگلیسی زمان چاسروچرچیل و فارسی در سراسر هزاره اخیر و فرانسه شارلمانی و شاتوپریان با آنکه هنوز بخوبی درك نشده است، مع‌هذا مورد مطالعه قرار دارد.

فرضیه تغییر انتخابی واتمو (Whatmough) به این نظر پیشنهاد شده است که نشان بدهد چگونه زبان محکم و قابل تفهیم دیروز دستخوش عوامل تغییردهنده قرار گرفته است و الگوهای جدیدی را بوجود می‌آورد و زبان جدید و محکم و قابل فهم امروز جای آن را می‌گیرد. در حدود ربع قرن پیش Zipf نشان داد

که آمار مربوط به فراوانی نسبی واژه‌ها نظم اعجاب انگیزی دارد و وقتی که به او اعتراض شد چنین اظهار داشت که : « به عقیده من نیروهای متعادل‌کننده‌ای که از فرمول‌ها و الگوهای ثابت سرچشمه می‌گیرد ، وسیع‌تر و عمیق‌تر از آن است که دکتر تورن‌دایک به آن اعتقاد دارد . نیروهای مزبور همیشه دست اندرکار برقرار کردن تعادل برای خاطر تعادلی هستند و تا آنجایی که از پدیده‌ها و کنش‌های طبیعی اطلاع در دست است به نظر می‌رسد که در سراسر طبیعت اعمال تعادل به خاطر تعادل پدیده‌ای عام می‌باشد . »

مطالعات ماندلبرو (Mandelbrot) که بر مبنای فرضیه ریاضی ارتباطات شانون (Shanon) و غیره استوار است نشان می‌دهد که عقاید زیف اساس قابل لمسی دارد . روش‌های ریاضی مورد استفاده شباهت به روش‌هایی دارد که رابطه اختصاصات ماکروسکپی ماده را با حرکات اتفاقی ذرات تشکیل دهنده آن بیان می‌کنند و این موضوع حائز کمال اهمیت است . علاوه بر این در مطالعاتی مانند مطالعه وکسلر (Wexler) پدیده‌ای که همراه با تولد واژه‌ها بر زبان مستولی می‌شود مورد بحث قرار گرفته است .

در کلیه مطالب مذکور در فوق نشان داده شده که هر تغییر زبان‌شناسی منظم و بر طبق الگویی صورت پذیر است ولی وجود يك شکل الگو در کلام‌های مختلف از این امر جلوگیری نمی‌کند که محتوای کلام ابداعی باشد ؛ کما اینکه جمله‌هایی مثل « بیا اینجا » و « از اینجا برو » از لحاظ محتوی متفاوت هستند ولی يك شکل دارند . باید توجه داشت که بعضی الگوها را کلیه نویسندگان زبان الزاماً قبول دارند و بکار می‌برند ؛ در حالی که استفاده از الگوهای دیگر مختص يك یا چند نویسنده است و همین اختصاص ، نوشته‌ها را متمایز می‌کند . یکی از دانشمندان ، یول (Yule) ، از روش‌های آماری استفاده کرده و به ثبوت رسانده است که کتاب De Imitatione Christi از يك طرف نوشته Thomas à Kempis ولی از طرف دیگر با همان روش‌ها به ثبوت رسانده که کتاب مزبور را Jean Gerson به رشته تحریر درآورده است .

چون دگرذیسی زبان با در نظر گرفتن سرعت ترجمه به کندی و تدریجاً صورت می‌گیرد از طریق مطالعه اختصاصات زبان معاصر می‌توان پارامترهای طرح اصلی زبان را استنتاج و برای ساختن ماشین ترجمه خودکار از آن استفاده کرد .

اثر گذشت زمان بر زبان های زنده را هم می توان با ساختن ماشینی که انعطاف و تغییر پذیری تدریجی زبان را بنمایاند مطالعه کرد .

قبل از تعیین فرمول ساخت ماشین ترجمه خودکار لازم است که الگوهای زبان اصلی و زبان ترجمه را تعیین و مشخص کرد و ارتباط آنها را معلوم داشت و همین شرط اولیه ساختن فوری ماشین خودکاری که بتواند کلام را ترجمه کند به دست تعویق می اندازد (۱) . در حال حاضر وسائل خودکاری وجود ندارد که بتواند از کلیه ارتعاشات صوتی و تلفظ های مختلف يك کلمه از طرف اهل زبان اثر واحدی اخذ کند و بدست ماشین خودکار ترجمه بسپارد . از همین جهت است که ترجمه ماشینی همیشه به معنای ترجمه متن چاپ شده است زیرا الگوهای آن به آسانی تشخیص داده می شود . مثلاً در زبان های روسی و انگلیسی واژه ها عبارت از تعدادی حرف است که بین فواصل خالی توزیع شده است و جمله ها عبارت از تعدادی واژه است که بین نقطه ها و علامت سؤال یا علامت تعجب قرار دارد .

یکی از مهمترین مسائل ترجمه به وسیله ماشین جور کردن و ردیف کردن الگوهای همانند است . مسأله مهم دیگر فراهم کردن وسیله تبدیل الگوهای زبان اصلی به الگوهای زبان ترجمه است . شکی نیست که برای حل هر دو مشکل مخصوصاً در مورد زبان هایی که باهم ارتباط نزدیک دارند راه هایی موجود است ولی انتظار یافتن راه حل واحدی برای کلیه ترجمه ها فقط خواب و خیال است . در حالی که مطالعه الگوهای زبان شناسی صرف نظر از معنا و مفهوم بسیاری از دانشمندان و مخصوصاً علاقه مندان به نظریه انفرماسیون را مشغول می دارد ، ساختمان کلام فقط از آن نظر که معنایی را می رساند با ترجمه مربوط می شود . بنابراین الگوهای مربوط را می توان چنین تعریف کرد که يك معنی را می رسانند زیرا نظر عموم بر آن است که نقش معنی هر چه باشد باید در ترجمه محفوظ بماند . برای مطالعه بیشتر و ادامه این بحث به Browner 1966 مراجعه شود .

حال اگر متن های دو گانه صفحه ۳۱۷ (حمله نیروهای ژاپون به پرل هاربور) و ترجمه های پنج گانه صفحه ۲۸۱ و ۲۸۲ (صداقت ، وفاداری ، نمک شناسی)

(۱) در صفحات ۲۳۹ تا ۲۵۷ این کتاب ۲۵ الگوی اصلی جمله های انگلیسی و خلاصه ساختمان هر يك ارائه شده است ؛ در صورتی که خواننده به مراجعه فوری نیازمند باشد می تواند از خلاصه الگوهای مزبور همراه با مثالی از هر الگو در دو صفحه ۲۵۸ و ۲۵۹ استفاده کند .

و ترجمه‌های پنجگانه صفحه ۲۷۷ تا ۲۸۰ (مرد) و ترجمه قطعه پرسپولیس در زیر نویس صفحه ۲۸۴ با اقتباسی از آن در همان صفحه و ترجمه‌های مختلف يك رباعی خیام از فصل بیست و چهارم ، ترجمه شعر و ادب ، مقایسه شود ، نتیجه حاصل آزمایش وان در پول را تأیید می‌کند .

آزمایش وان در پول (van der Pol) : در این آزمایش يك جمله انگلیسی را به فرانسه ترجمه کردند و سپس آن را توسط مترجم دیگری به انگلیسی برگرداندند و بالاخره برای سومین بار جمله را به فرانسه ترجمه کردند و مجدداً به انگلیسی برگرداندند و گزارشی که از این آزمایش در دست است از قرار ذیل است :

« اولین نتیجه این آزمایش که پس از چند بار ترجمه باز هم معنی واحد قابل ملاحظه‌ای حفظ شده است . انگلیسی متن اصل و ترجمه نهایی که حاصل ترجمه‌های چهارگانه است از نظر روش نگارش تفاوت دارد و می‌توان گفت که روش نگارش اولیه کاملاً از بین رفته است . می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرگاه دوفتر مشغول مطالعه شوند بدین ترتیب که یک نفر اصل و نفر دیگر آخرین ترجمه را بخواند ، این دو نفر در مورد محتوای پیام قرائت شده اتفاق رأی و توافق خواهند داشت ولی درجه علاقه و اشتیاق آندو نسبت به موضوع مورد بحث به روش نگارش مربوط است » .

بنابراین می‌توان انتظار داشت که الگوهای جمله‌بندی زبان اصل و زبان ترجمه با يك دیگر قابل تطبیق باشند به نحوی که معنی قسمتی از مطلب محفوظ بماند و قواعد برگرداندن جمله‌بندی از زبان اصل به زبان ترجمه هم بدست می‌آید و بالمآل ترجمه حاصل از کار ماشین از هر حیث مشابه کار بهترین مترجمان مبرز است . ولی هنوز مشخص نشده که چه نقشی برعهده مترجمان است و چه نقشی را باید از ماشین انتظار داشت . آیا باید ماشین را به نحوی طراحی کرد که بتواند متن را بخواند و آن را ترجمه کند و نسخه آماده برای چاپ را بدون دخالت دست انسان آماده بکند یا آنکه ماشین بخشی از کار را برعهده بگیرد و بخش دیگر را به مترجمان واگذار کند . جواب سؤال‌های مزبور به نوع و قیمت ماشین چه از لحاظ هزینه تحقیقات و چه از نظر بهای ماشین بستگی تام دارد .

بدون تردید پیدایش ماشینهای ترجمه به دنبال سایر ماشین‌های محاسباتی الکترونی به ترجمه متون معمولی که نیازمند صرف وقت و سرمایه‌گذاری کلان

است کمک بسیار ارزنده‌ای می‌باشد و اشکالات این ماشین‌ها که در صفحات گذشته به نظر خوانندگان رسید مسلماً با ابداعاتی که در آینده صورت خواهد گرفت برطرف خواهد شد. مع الوصف از آنجا که هنر زائیده اندیشه‌ای است که در هیچ چارچوب علمی و تکنیکی جای نمی‌توان داد لذا ترجمه به مفهوم هنری آن وظیفه‌ای است که همچنان برعهده مترجمان خوش قریحه باقی خواهد بود و به سخنی دیگر ماشین ترجمه با از دوش برداشتن بارکارهای پیش پا افتاده مترجم به او فرصت خواهد داد که بیش از پیش وقت و هم خود را صرف ترجمه آثار ارزنده‌ای کند که از عهده ماشین ساخته نیست.

به عبارتی دیگر، اگر ترجمه را یک مسئولیت بزرگ اجتماعی نشناسیم، دیگر نباید انتظار داشته باشیم که ماشین عهده‌دار آن بشود زیرا «مترجم تعهد بزرگی دارد و آن اینست که نیازهای فکری و تربیتی جامعه‌اش را درک کند و در آن زمینه به کار بپردازد» و اثرهایی را ترجمه کند که آموزنده باشند.

به تعبیر وی اثر آموزنده اثری است که راه صحیح زندگی و مبارزه در راه نیل به آرمان‌های انسانی را به آدمها بیاموزد و انسان را به نیروهای خفیه و سازنده‌ای که در نهاد اوست آگاه سازد. از اینرو مترجم به صرف پیشنهاد یک ناشر ترجمه کتاب را بر عهده نمی‌گیرد زیرا که معیار قبول کتاب برای ترجمه همانا معیار انسانی و انسان‌دوستی همه آدمهای خوب و فهمیده و آزاد از قید تعصبات پیهوده و نادریست است و همانهاست که مشوق شور و شوق به زندگی و بهزیستی و مفید بودن برای جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم (محمدقاضی، ۱۳۵۵).

انصاری ترجمه را مقوله‌ای بالاتر از زبان گردانی می‌داند و می‌گوید «مترجم علاوه بر احاطه بر زبان خارجی و فارسی، باید با زندگینامه نویسنده، محیط و شرایط اجتماعی او و عللی که بر انگیزه نویسنده در نوشتن اثر بوده است آشنایی کامل داشته باشد» (انصاری، ۱۳۵۱).

ضمیمه‌ها

- الف - فرهنگ پیشوها و پسوندهای انگلیسی
- ب - فرهنگ مختصر واژه‌های «وند» دار
- ج - روش‌های نوشتن تلفظ علم با حروف لاتینی
- د - مسایل مربوط به ترجمه متن‌های علمی به فارسی
- ه - تمرین ترجمه متن‌های ادبی
- و - قسم‌شکنی در کار ترجمه
- ح - «زبان‌سازی» یا «واژه‌گزینی فرهنگی» ؟
- ط - آماده‌سازی کتاب ترجمه یا تألیف شده برای چاپ
- ی - روش طبقه‌بندی کتابخانه کنگره آمریکا

ضمیمه الف : فرهنگ پیشوندها و پسوندهای انگلیسی^(۱)

در فرهنگ ذیل مبدأ پیشوندها و پسوندها در پراگتیز و معنی فارسی آنها داده شده است. تشخیص پیشوند و پسوند با خط فاصله‌ای است که به ترتیب بعد و قبل از آن آمده و در هر مورد که خط فاصله نیست دلیل آنست که هم بجای پسوند و هم بجای پیشوند و احتمالاً ریشه مورد استعمال یافته است.

a- (Latin ad-)	به طرف ، از
a-, an- (Greek a-, an-)	نه ، بدون
a- (A. Sax. a-), e.g., arise, amid	دارای معنی تشدید
ab- a- (Latin ab-)	دور ، از ، بدون
-able (Latin -abilis)	قادر
-ac (Greek -akos)	مربوط به
-acious (Latin -ax, -acis)	مربوط به ، مانند
-aceous (Latin -aceus)	برخوردار بودن از
acr, acro-, -acrum (Greek akron)	قله ، بالا
ad-, ac-, ag-, ad- (Latin ad-)	به طرف
aer, aero- (Greek aer, aeros)	هوا ، جو
-age, (Latin -aticus)	ختم ، علامت جمع یا معنی
agr, agrp-, agri- (Greek agros)	مزرعه ، زمین
-ain (Latin -anus)	پسوند اسم وصف ساز
-al (Latin -aus)	مربوط به
allelo- (Greek allelon)	از هم ، متقابلاً ، به نوبت
amb, ambi-, ambo-, (Latin ambi-)	اطراف ، در دو طرف ، هردو
amph-, amphi- (Greek amphi-)	از هردو نوع ، در دو طرف ، هردو
an- (Greek an-)	پیشوند نفی
an- (A. Sax.), e.g., along	و ، در مقابل ، برابر
-an (Latin -anus)	پسوند اسم وصف ساز
ana- (Greek ana-)	روی ، بالای ، به بالا ، پشت ، اطراف
-ance, ancy (Latin -antia)	مبین حالت یا عمل
andr, andro- (Greek andr, andros)	نر
-ane (Latin -anus)	پسوند اسم وصف ساز
anem-, anemo- (Greek anemos)	باد
-aneous (Latin -aneus)	متعلق به
ang, angio-, -angium (Greek angeio)	ظرف ، نهنج ، محل تجمع
angust, angusti- (Latin angustus)	باریک ، کوچک

۱- بدیهی است برخی از میان وندهای رایج در زبان انگلیسی نیز در این فرهنگ وارد شده است ، چه بسیاری از ریشه‌های لاتینی و یونانی می‌توانند پیشوند ، میان وند و پسوند بشوند .

annul- (Latin annulus)	حلقه
ant-, anti- (Greek ant-, anti-)	علیه ، مخالف ، در برابر
-ant (Latin -ans, antis)	پسوند اسم فاعل لاتین معادل -ing در انگلیسی
ante- (Latin ante-)	قبل
anth-, antho-, -anth-, -anthous (Greek anthos)	گل
aph-, apo- (Greek apo-)	از ، دور از ، دور
-ar (Latin -aris)	مربوط به
arch, archi-, (Greek arche)	اول ، شروع ، بدوی
-ar (Greek hart)	معرف حال و وضع روحی
-ary (Latin -arius)	پسوند اسم وصفت ساز
asc, asco-, ascidi- (Greek ascos)	مثانه
-aster (Latin -aster)	علامت تحقیر (پسوند صفت)
-ate (Latin -atus)	اسم مفعول (لاتینی)
aut, auto- (Greek autos)	خود
aux, auxo- (Greek auxe)	نمو ، افزایش
bas, base-, basi-, basis- (Greek basis)	پایه
be- (A. Sax. be-, bi-)	محل و شدت را می رساند (به ص ۴۱۷ رجو کنید)
bi- bis- (Latin bis)	دو ، دوبار ، دو برابر
bi, bio-, -bic-, -biosis (Greek bios)	زندگی
-blast, blasto-, -blast (Greek blastos)	پاجوش ، شاخه ، جرثومه
-ble (see -able)	قادر
bol, -bolic (Greek bole)	تغییر
brachy (Greek brachys)	کوتاه
bry, bryo-, -bryum (Greek bryon)	خزه
cad, cado-, cadent (Latin cadere)	افتادن
calyc, calyci- (Greek kalyx)	جام ، فنجان ، صدف
calyptr, calyptra (Greek calyptra)	چادر
campyl, campylo- (Greek kampylos)	خم شده ، منحنی
capill, capilla-, capilli- (Latin capillus)	مو
caps, capsul- (Latin capsula, capsula)	جعبه ، صندوق
carb-, carbo- (Latin carbo)	ذغال ، ذغال سنگ
carp, carpo-, -carp (Greek karpos)	میوه
cary, caryo- (Greek karyon)	فندقه ، جوز ، گندمه
cat, cata-, kata- (Greek kata)	پایینی ، به پایین
caul, caulo-, -caulos (Greek kaulos)	ساقه ، شاخه
centi- (Latin centum)	صد
centr, centro- (Greek kentron)	نقطه ، مرکز دایره
cheir, chir, cheiro-, chiro- (Greek cheir)	دست
chem, chemo-, chemic- (Greek chemikos)	مربوط به دم کرده ، شیمی
chlor, chloro- (Greek chloros)	سبز روشن
chondr, chondro-, -chondria (Greek chondros)	دانه دانه
chrom, chromo-, chroma- (Greek chroma)	رنگ
cid, -cid (Latin caedere)	بریدن

cil, cili-, cilio- (Latin cilium)	مو
circum (Latin circum)	دور تا دور ، اطراف
cis- (Latin cis)	در این طرف ، از ... تاکنون ، دارای اتم‌هایی در یک جانب ملکول
clad, clado-, clade-, -clad (Greek klados)	شاخه ، جوانه ، پاجوش
-cle, -cule (Latin -culus)	پسوند تصغیر
coen, coeno-, ceno- (Greek koine)	معمولی ، مشترك ، لهجه‌ای که متعارف شده است
cole, coleo- (Greek koleos)	غلاف
coll, collo- (Greek kolla)	چسب
com-, co-, col-, con-, cor- (Latin com-)	با ، باهم
con, con-, conidio- (Greek konis, konidion)	غبار ، خاکستر
contra (Latin contra from Latin con- and -tra)	علیه
copr, copro- (Greek kopros)	مدفوع
corm, cormo-, (Greek kormos)	تنه ، گرده‌بینه ، تنه درخت
cotyl-, -cotyl (Greek kotyle)	فنجان ، فنجانی
counter (see contra)	علیه ، ضد
crypt, crypto- (Greek kryptos)	اسرارآمیز ، مخفی ، پوشیده
cut, cuto-, cutic- (Latin cutis)	پوست
-cy (Latin -tia)	حالت
cyan, cyano-, cyanin (Greek kyanos)	ماده آبی تیره
cycl, cyclo-, -cycle (Greek kyklos)	دایره ، حلقه
cyst, cysto-, -cyst (Greek kystics)	کیسه ، مثانه
cyt, cyto-, cyte (Greek kytos)	ظرف توخالی ، سلول
de- (Latin de-)	پایین - دور
deca (Greek deka)	ده
deci (Latin decimus)	یک دهم
demi (Fr. demi), see also hemi-, semi-	نیم
dendr, dendro-, -dendron (Greek dendron)	درخت
derm-, dermo-, dermato- -derm (Greek derma, dermatos)	پوست
desm, desmo- (Greek desmos)	پیوند ، پیوستگی
dex, dextro- (Latin dexter)	راست ، طرف راست
di, dis- (Greek dis-)	دو مرتبه
dia-, di- (Greek dia-)	از وسط ، در طول مدت ، بالای ، از میان
dich, dicho- (Greek dica)	دوتایی
dicty-, dictyo- (Greek dictyon)	تور
dif, dis- (Latin dis-)	جدا ، دوتایی ، علامت نفی
dipl-, diplo- (Greek diploos)	دوتایی
-dom (A. Sax. dom, akin to Greek -thum.), e.g., kingdom	قلمرو ، قدرت
dors, dorsi-, dorso- (Latin dorsum)	پشت
dys (Greek dys-)	بد ، مشکل
e (see ex-)	بیرون از ، خارج ، ماوراء
eco, oeco-, -ecious, -ecium (Greek oikos)	خانه ، خانگی ، مربوط به محیط ، مربوط
	به خانه و خانواده ، مربوط به بوم

ect, ecto- (Greek ectos)	خارج ، خارجی
-ed (originally -th Latin -tus)	پسوند ماضی و اسم مفعول و اسم و صفت
-ee (Fr. é, ée, Latin -atus, see -ate)	علامت دریافت کننده عمل
-eer (Latin -arius)	شغل را می‌رساند
-el, -ell, -ella (Latin -ellus)	پسوند تصغیر
em, en- (Latin im, in-)	داخل
-en (A. Sax. -an)	علامت جمع
-en (A. Sax. -nan), e.g., soften, whiten	پسوند فعل ساز
-emb-, ymb- (Latin ambi-, amb, e.g., ember-days, emb, ymb-, round, rinan, to run, days returning at certain seasons)	
-en, -n (A. Sax. -en)	ساخته شده از
en (A. Sax. -en)	علامت تصغیر
-ence, -ency (see -ance, -ancy)	مبین حالت یا عمل
enchym, -enchyma (Greek enchyma)	بافت ، دم کرده
end, endo- (Greek endon)	در داخل
enter (Latin inter)	بین ، در میان
entom, entomo- (Greek entoma)	حشره
eos-, eo- (Greek eos)	شفق ، طلوع آفتاب ، زود
-eous (Latin -ensis)	مربوط به — شامل
ep-, eph-, epi- (Greek epi)	روی ، بر روی
equ, equi- (Latin aequus)	مساوی
-er (Greek -ern)	زیادی را می‌رساند
-er (Latin -or, Greek -er)	علامت صفت تفضیلی
-er (A. Sax. -ere)	علامت اسم فاعل
erg, -erg (Greek ergon)	کار
-erly	از جهتی ، به جهتی
-ern (A. Sax. -ern)	علامت ، از جهت
-ery (Latin -ia)	علامت کسب و کار
erythr, erythro- (Greek erythros)	قرمز ، متمایل به قرمز
es- (Latin -ex)	بیرون از ، ماوراء
-es, -s (A. Sax. -as)	پسوند جمع
-esce, -escent (Latin -escens)	شروع ، تا اندازه‌ای
-ese (Latin -ensis)	مربوط به مکان
-esque (Latin -iscus)	مربوط به
-ess (Greek -issa)	علامت تأنث
-est (A. Sax. -est, -ost, Greek -est)	علامت صفت عالی
-et, ette	پسوند تصغیر
-ey (see -y)	پسوند صفت
eu-, ev- (Greek eu-)	خوب ، حقیقی
ex-, e- (Latin ex-)	بیرون از ، ماوراء

extra (Latin extra)	علاوه بر ، خارج از ، مافوق
fasc, fasci- (Latin fascia)	دسته
fascis, fascicul (Latin fascis, fasciculus)	دسته
-fer, -ferous (Latin ferre)	دارنده ، آورنده ، آوردن ، تولید کردن
-fic, -fice, -fication (Latin ficare)	ساختن
fil, fila-, fili- (Latin filium)	نخ
fiss, fissi-, -fid (Latin findere)	بخش شده ، جدا شده ، بریده
flav, flavi- (Latin flavus)	زرد
flor, flori-, -florous, -flory (Latin flos, floris)	گل
-fold (A. Sax. and E. verb fald)	علامت ضرب و تکرار
foli, folio- (Latin folium)	برگ
foll, folli-, follicul- (Latin follis, folliculus)	کیسه
for (A. Sax. for-)	شدت یا نفی را می‌رساند
fore (A. Sax. fore-)	قبلا ، از پیش
fruct, fructi- (Latin fructus)	میوه
-ful, (A. Sax. ful, E. full)	پراز
fun, funi-, funicul- (Latin funis, funiculus)	ریسمان ، طناب
-fy, (Fr. -fier, Latin ficare from facio)	کردن
gam, gamo-, gamus, -gamy (Greek gamos)	ازدواج ، اتحاد
gaster, gastro-, -gaster (Greek gaster, gastros)	شکم ، معده
gen, geni-, geno-, geneti-, -gen, -geny (Greek genos, Latin genus, generis)	متولد شدن ، شدن ، نژاد
-geneous (Latin -gen)	تولید کردن
geo, ge- (Greek geo-)	زمین ، خاک
giga- (Latin gigas)	ده به قوه ۹
gluco- (Greek glykys)	شیرین
glyc, glyco-, glyce-, glycer- (Greek glykys)	شیرین
gon, gono-, -gony, -gonium (Greek gonos)	اسلاف ، بذر ، نسل ، ساختمان تولید مثلی
graph, -graphy (Greek graphein)	نوشتن
gutt, gutto-, gutti- (Latin gutta)	قطره ، لکه
gymn, gymno- (Greek gymnos)	برهنه ، باز
gyn, gyneco-, -gyn, -gyny (Greek gyne)	ماده
hal, halo- (Greek hals, halos)	دریا ، نمک
hapl, haplo-, aplo- (Greek haploos)	تنها ، ساده
haust, hausto- (Latin haurire)	نوشیدن ، بالا کشیده
-head, -hood (A. Sax. hād, Greek -heit), e.g., godhead, same as godhood.	وضع و حالت (پسوند اسم معنی)
hecto- (Greek hecaton)	صد
hedron (Greek hedra)	پایه ، جانب
hel, helio- (Greek helios)	خورشید
hemi- (Greek hemi-)	نصف
hetero (Greek heteros)	مختلف

hex, hexa- (Greek hex)	شش
hisce (Latin hiscere)	با تعجب نگرستن ، باز
hist, histo- (Greek histos)	تار ، نسج
hol, holo- (Greek holos)	کامل ، تمام
homo, homin- (Latin homo, hominis)	انسان
homo (Greek homos)	معمولی ، مشابه
-hood (A. Sax. háð, Greek -heit), e.g., childhood	وضع و حالت (پسوند اسم معنی)
horm, hormo- (Greek hormos)	زنجیر
horm (Greek hormaein)	تحریک کردن
hort, horti- (Greek hortus)	باغ
hyal, hyalo- (Greek hyalos)	درخشنده ، براق
hydr, hydro- (Greek hydor)	آب
hygr, hygro- (Greek hygros)	تر ، مرطوب
hymen, hymeno- (Greek hymen)	غشاء ، شامه
hyp, hypo- (Greek hypo allied to Latin sub-)	زیر ، پایین
hyper, hypero- (Greek hyper)	بالا ، رو ، ماوراء
-ible (see -able)	قادر
-ic (Latin -icus, Greekl -ikos skr. -ikas)	مربوط به
-ical (Latin -icus and -alis combined)	مربوط به
-ics (Greek -ika)	پسوند مفرد اسم بعضی از علوم
-id (Latin -idus)	پسوند جمع
-id, -idae (Greek -ides)	پسوند مخصوص خانواده‌های جانوران
-ide (Greek -eidos)	پسوند مخصوص بعضی از مواد شیمیائی
idio, iw- (Greek -idion)	مال خود ، مشخص
-ie, -y (from -ick)	پسوند تصغیر
-ier (see -eer)	پسوند تصغیر
-ile (Latin -ills)	شغل را می‌رساند
in-, il-, im-, ir- (Latin in-)	قادر
-ine (Latin -ina)	در داخل ، به داخل ، پیشوند نفی
-ine (Latin -inus)	پسوند مؤنث
infra- (Latin infra-)	پسوند اسم و صفت
-ing (A. Sax. -ing, -ende, -ung respectively)	پایین ، در پایین ، در طرف زیرین
inter- (Latin inter-)	(به ترتیب) پسوند اسم - اسم فاعل - اسم فعل
intr- intra-, intro- (Latin intra)	در بین ، مابین
-ion (See -sion, -tion)	در داخل
-ique (Latin -iquus, a form of -icus)	حالت یا عمل
is, iso- (Greek isos)	پسوند صفت
-ise (see -ize)	مساوی ، مشابه ، هم
	درست کردن ، عمل کردن

-ish (A. Sax. -isc, Greek -iskos)	مربوط به ، مرتبط به
-ish (Latin -esc-)	
furnish, cherish, abolish	پسوند مخصوص فعل‌هایی که از فرانسه گرفته شده است مثل
-ism, -asm (Latin -ismus, -asmus, from Latin -ismos, -asmos)	
ist, -ast (corresponding to -ismos, asmos)	پسوند اسم مبین حالت و سیستم و عقیده شخص معتقد به سیستم و عقیده
-ite (Latin -ita)	پیرو
-ite (Latin -itus)	پسوند (زمین‌شناسی و شیمی)
-itis (Greek -itis)	پسوند (پزشکی) معرف باد کردن و ورم
-ity (Latin -itas)	حالت
-ix (See trix)	پسوند تأنیث
-ize, -ise (Greek -izein)	درست کردن ، عمل کردن
jug (Latin jugum)	ازدواج کردن ، پیوستن
juxta (Latin juxta)	نزدیک
kat (Greek kata)	پایینی ، به پایین
kilo- (Greek chiloi)	هزار
-kin (ME -kin, akin to German -chen)	پسوند تصغیر
lab, labi- (Latin labium)	لب
lact, lacti- (Latin lac, lactis)	شیر
lamin, lamini-, lamelli- (Latin lamina)	تیغه ، برگ
lat, lati- (Latin latus)	پهن
-le, el, ell (A. Sax. -el, -ol, -ul, -ela)	پسوند اسم آلت ، پسوند تصغیر
-lence (corresponds to -lent)	پسوند اسم معنی
-lent (Latin -lentus)	پراز
lept, lepto (Greek leptos)	نازک ، کوچک
-less (A. Sax -leds, Greek -los)	عاری از ، بدون
-let (also see le-, -el)	پسوند تصغیر
leuc, leuco-, leuci- (Greek leukos)	سفید ، شفاف
-li- (See -ly), adv. suf. as in cowardliness	پسوند قید ساز ، به صورت میان وند
-ling (From A. Sax. -ing with prefix le- or -el)	علامت تصغیر
lign, ligni-, l'igno- (Latin lignum)	چوب
-ling, -long (A. Sax. -linga, -lunga), e.g., darkling, endlong	پسوند قید
-lite (Greek lithos)	سنگ
locu, oculi- (Latin oculus)	تیغه کوچک ، سلول
log, -logy (Greek logos)	کلمه ، بحث ، موضوع ، کلام ، کلمه ، اسم
long, longi- (Latin longus)	دراز
-ly (form of Adj. like, A. Sax. -lic)	مانند ، پسوند قید ساز
-ly, lye-, lys-, -lysi-, -lysis, -lytic (Greek lyo, lysis)	گم کردن ، حل شدن
macr, macro- (Greek makros)	بزرگ ، درشت
magn, magna-, magni- (Latin magnus)	بزرگ ، درشت
mal- (French mal-), e.g., maladjustment	بد
med, medi-, medio- (Latin medius)	وسط

meg, mega- (Latin megas)	بزرگ ، ده به قوه شش
mei, meio-, mio- (Greek meio)	کمتر
mela (Greek melanos)	سیاه
-ment (Latin -mentum)	عمل ، حالت
mer, meri-, mero-, -meric, -mere (Greek meros)	بخش
merist, meristo- (Greek meristos)	بخش شدنی ، بخش شده
meso, meso- (Greek mesos)	میان
meta, met- (Greek mta)	میان ، بین ، بعد از
meter, metr, metro-, -metry (Greek metron)	اندازه
micr, micro- (Greek mikros)	کوچک ، يك ميليونيم
mid- (A. Sax. mid-)	به يك فاصله از دو طرف
milli- (Latin milliaris)	يك هزارم
mis- (A. Sax. mis-)	اشتباه ، اشتباه ، بطور بد
mit, mito- (Greek mitos)	نخ
mon, mono- (Greek monos)	تنها ، يك
-mony (Latin -monitum, -monia), e.g., matremony	پسوند حالت
morph, morpho-, -morph, -morphic (Greek morphe)	شکل ، ريخت
-most (ME most, mast, mest, superlative of more)	پسوند صفت عالي
mult, multi- (Latin multus)	زیاد ، خیلی
mutat, mutato- (Latin mutatus)	تغییر
myc, myco-, mycel-, mycet-, -myces (Greek mykes, Latin mycelium)	قارچ
myx, myxo- (Greek myxa)	مخاط ، ماده لزج
n- (A. Sax. ne, Skr. na)	پیشوند نفی
nasc, nat-, -nat, -nasc (Latin nascor)	متولد شدن
nast, -nasty (Greek nastos)	به هم فشرده
necr, necro- (Greek nekros)	مرده
nem, nema- nemato- (Greek nema)	نخ
-ness (A. Sax. -nes)	حالت وجودی را می‌رساند
nom, nomo-, nomy- (Greek nomos) (نهفته)	ناموس ، قانون ، عادت ، موضوع ، راز
non- (Latin non- from Old Latin noenum)	علامت نفی
nona- (Latin nonus)	ده به قوه منهای ۹
noos- (Greek noos)	عقل ، نئوس
nosos- (Greek nosos)	بیماری
nuc, nuci- (Latin nux, nucis)	میوه یادانه‌هایی مثل بادام و فندق و گردو
ob- (Latin ob)	به ، به طرف ، علیه ، برگشته ، واژگونه
-ock (A. Sax. -uca)	پسوند تصغیر
oct, octo- (Latin octo)	هشت
-oid -oidal (Latin -oid, Greek o+eidōs)	مثل ، شبیه
-olus, ole (Latin olus)	پسوند تصغیر
-on (Latin -onem)	پسوند اسم
on	روی ، مقابل
oo, oon- (Greek oon)	تخم

-or (Latin -torem)	پسوند اسم فاعل
orth, ortho- (Greek orthos)	راست
ose (Latin -osus)	پراز ، مثل
-our, or (Fr. -eur, Latin -orem)	پسوند اسم معنی
-our, or (Fr. -eur, Latin -orem), e.g., favour, honour	پراز
-out (A. Sax. ut)	بیرون ، ماوراء
ov, ovi- (Latin ovum)	تخم
over (A. Sax. ofer)	بالا ، ماوراء ، بسیار زیاد
palae, palaeo-, paleo- (Greek palaios)	کهنه ، قدیمی ، دیرینه
par, para- (Greek para)	کنار ، نزدیک
parthen, partheno- (Greek parthenon)	یاکره
path, patho-, pathy (Greek pathos)	آسیب ، بیماری ، زجر
ped, pedi-, pedo-, -pes (Latin pes, pedis)	پا ، پایه
pel- (see -per)	کامل ، سراسری
pent, penta- (Greek pente)	پنج
per- (Latin -per)	کامل ، سراسری
peri- (Greek peri)	نزدیک ، در اطراف ، فرا
phag, -phage, -phagous (Greek phagein)	خوردن
phaner, phano-, phanero- (Greek phaneros)	واضح ، دیدنی ، مشهود
phas, -phase (Greek phasis)	ظاهر ، وجه
phell-, phello- (Greek phellos)	چوب پنبه
pheno (Greek phainein)	بنظر رسیدن ، نمودن
phil, philo-, -phile (Greek philos)	عشق ، دوست داشتن
phor, -phore, -phoric (Greek pherein)	حامل
-phorous (Greek -phoros, from phero, to bear)	دارنده
phot, photo-, phos (Greek phos, photos)	نور
phyc, phyco- (Greek phykos)	خزه
phyll, phyllo-, -phyll (Greek phyllon)	برگ
phys, physis (Greek physis)	نمو
phyt, phyto-, -phyte (Greek phytion)	گیاه
pinn, pinni-, pinnati- (Greek pinna, pinnatos)	پر (مرغ)
plagio, plagi- (Greek plagios)	مورب
plasm, plasmo-, plasmato-, -plasm (Greek plasma, plasmatos)	تشکیل شده ، قالب گیری شده
plast, plasto-, -plast (Greek plastos)	قالب گیری شده ، تشکیل شده
-ple (Latin -plus), same as -fold	علامت ضرب و تکرار
plum, plumo- (Latin pluma)	پر (مرغ) ظریف
plur, pluri- (Latin -plus, pluris)	چند
pod, podi-, podo-, -pod (Greek pous, podos)	پا
poly, poli- (Greek polys)	چند
por, pol (Latin por-, pol-)	جلو ، به جلو
post (Latin post)	بعد

pro, (Greek & Latin pro-)	جلو ، قبل
pros- (Greek pros)	به طرف ، جلو ، علاوه بر
prot, proto (Greek protos)	اول ، اولیه
pseud, pseudo- (Greek psudes)	دروغی
pter, pteri-, ptero-, -pteros (Greek pteron)	پر ، بال
pterid, pterido-, pteris (Greek pteris)	سرخس
pyl, pylo-, -pyle (Greek pyle)	در ، پنجره ، روزنه
quadr, quadri- (Latin quadrus)	چهار ، چهار برابر
quingu, quinque (Latin quinque)	پنج ، پنج برابر
radic, radici- (Latin radix, radicis)	ریشه
ram, rami- (Latin ramus)	شاخه
re- (Latin re-)	دوباره ، از پشت ، به عقب
-red, -ric (A. Sax. -readen)	شرط ، حالت
ret, reti-, reticuli (Latin rete)	شبکه
retro (Latin comparative form of re-)	به عقب ، از پشت
rhiz, rhizo-, -rhiza (Greek rhiza)	ریشه
rhod, rhodo- (Greek rhodon)	صورتی ، قرمز
-ry (Latin -ria)	پسوند اسم جمع
-s (Latin -is)	پسوند ملکی
sapr, sapro- (Greek sapos)	گندیده
sarc, sarco-, -sarco (Greek sarkos)	گوشت
scalar, scalari- (Latin scalaris)	نردبان ، پلکان
schiz, schizo- (Greek schizein)	شکافته
scler, sclero- (Greek skleros)	سخت
scop, -scopic (Greek skopein)	دیدن
se- (Latin se-)	علاوه بر ، جدا ، بدون
sect, secti- (Latin sectus)	بریده ، شکافته
semi- (Latin semi-)	نصف
sept, septi- (Latin septum)	دیواره
set, seti, -setum (Latin seta)	ابریشم
sex, sexi (Latin sex)	شش ، شش برابر
-ship (A. Sax. -scipe), e.g., censorship	حالت (پسوند اسم معنی)
silv, silvi-, silva- (Latin silva)	جنگل
simil, simili- (Latin similis)	مثل
-sion (Latin -sio, -sionis)	حالت ، عمل
sine- (Latin sine)	حالت ، عمل
sipho, siphono- (Greek siphon)	لوله
som, somato-, -som (Greek soma)	بدن
-some (A. Sax. -sum), e.g., lightsome	پراز ، دارای مقدار زیادی از
sperm, spermo, spermat-, -sperm (Greek sperma, spermatos)	بذر
spir, -spire (Latin spirare)	تنفس کردن
spor, sporo-, -spore (Greek spora)	بذر

stat, stato- (Greek statos)	گذاشته شده ، قرارداده شده
stel, stelo- -stele (Greek stele)	ستون
-ster (A. Sax. -estre)	کسی که (در اسم فاعل)
stom, stoma-, stomati-, -stome (Greek stoma, stomatos)	دهانه ، روزنه
styl, styli-, stylo-, -style (Greek stylos)	شاخه ، ستون
sub- (Latin sub-)	زیر ، پایین
subter- (Latin subter-)	زیر
suc-, suf-, sug-, sum-, sup- (see sub-)	زیر ، پایین
super, superi- (Latin super)	رو ، بالا
supra- (Latin supra-)	بالا ، بیش از
sur- (French sur)	روی ، بالای
-sy (Greek -sis, -sia)	حالت
syn-, sym- (Greek syn-)	با
-t (same as -th)	پسوند اسم
tax, taxo-, -taxis, -taxy (Greek taxis)	ترتیب ، نظم
-teen (A. Sax. -tyne)	ده
tel, telo-, telio- (Greek telos, teleos)	آخر ، اتمام
-ter, -ther (A. Sax. -ter, -der, -ther)	پسوند قیاس
ter, terato- (Greek teras, teratos)	عجیب ، غریب
tera-	ده به قوه دوازده
terr, terri- (Latin terra)	متعلق به زمین
tetr, tetra- (Latin tetra)	چهار
-th (A. Sax. -th), e.g., length, death, health	پسوند اسم معنی
-th (A. Sax. -tha allied to Latin -tus)	پسوند اعداد ترتیبی
thall, thallo-, thallic (Greek thallos)	شاخه جوان
thec, theco-, thecium, -theca (Greek theke, thekion)	صندوق ، کیسه ، کیسول
-ther (A. Sax. -der, -dor, thor allied to Latin -tor)	علامت فاعل
thes, theso-, -thesis (Greek thesis)	گذاشتن ، قرار دادن
thigm, thigmo- (Greek thigma, thigmatos)	لمس
-tion (Latin -tio, -tionis)	حالت ، عمل
to- (A. Sax. to-)	این ، روی این
tom, tomo-, tomi-, tomy (Greek tomos)	قطع کردن
-tor (same as -ther)	عامل ، وسیله
-tory (Latin -torius)	پسوند صفت ، پسوند اسم مکان
tot, toti- (Latin totus)	کامل ، تمام
-tra, trans- (Latin -tra, akin to trans, as in intra, within, extra-, beyond)	سرتاسر ، از بالای ، از وسط ، ماوراء
tri- (Greek tri)	سه
trich, thrice, tricho- (Greek thrix, trichos)	مو
-trix (Latin -trix)	عامل ، وسیله (پسوند مؤنث)
trop, -trope, -tropus, -tropic (Greek tropos)	پیچش - پیچ
-tude (Latin -tudo, -tudinis)	پسوند اسم معنی

-ty (Latin -tas, -tatis)	پسوند اسم معنی
-ty (A. Sax. -tig akin to ten, -teen)	ده برابر
-ule, -ula (Latin ulus)	پسوند تصغیر
ultim, ultimo- (Latin ultimus)	آخرین
ultra (Latin ultra)	ما فوق ، بیش از
un- (A. Sax. un-)	پیشوند نفی
under- (A. Sax. under)	زیر ، پایین
uni- (Latin unus)	یک
up- (A. Sax. up)	بالا
-ure (Latin -ura)	عمل ، چیز مصنوع
vacu (Latin vacuus)	خالی
vas, vasi-, vascul- (Latin vas)	ظرف
ventr, ventro-, ventri- (Latin venter)	شکم
vit, vita- (Latin vita)	زندگی
viv, vivi- (Latin vivus)	زنده
-way, -ways (A. Sax. -way, -ways)	پسوند حالت
-ward, -wards (A. Sax. -weard. akin to	پسوند اسم مکان (برای نمودن جهت)
woth, from Latin vertigo, to turn), e.g., eastward	
-wise (A. Sax. -wis)	پسوند حالت
with- (A. Sax. with)	در برابر ، عقب
xanth, xantho-, xanthi (Greek xanthos)	زرد
xeno- (Greek xenos)	خارجی ، اجنبی ، بیگانه
xer, xero- (Greek xeros)	خشک
xyl, xyle-, xylo- (Greek xylon)	چوب
-y, -ey (Latin -icus)	پسوند صفت
-y, (Latin and Greek -ia)	پسوند اسم
zo, zoo, -zoon, -zoa (Greek zoon)	جانور
zyg, zygo (Greek zygon)	جفت
zym, zymo- (Greek zyme)	مایه

ضمیمه ب : فرهنگ مختصر واژه‌های انگلیسی «وند» دار

برای آشنایی علاقه‌مندان با واژه‌های وند دار در قسمت اول این فرهنگ ، استخراج معنی وند و ریشه برعهدهٔ مراجعه‌کننده است ؛ ولی پس از حصول آشنایی اولیه ، مراجعه به فرهنگ‌های دیگر لازم نخواهد بود واز واژهٔ Evirate به بعد ریشه ووندها تفکیک و اصل اشتقاق و معنی هر جزء در پراکنش بلافاصله بعد از هر واژه آمده است . محتوای این فرهنگ ششصد واژه است و در یک نیمسال تحصیلی ضمن درس اصول ترجمه به تدریج تعلیم داده می‌شود .

قسمت اول - با استفاده از فرهنگ لغات انگلیسی به انگلیسی دانشگاهی و بستر یا فرهنگی معادل آن واژه‌های ذیل را به نحوی که در الگوی صفحهٔ ۱۰۷ آمده است به اجزاء تقسیم کنید . زبان اصلی اشتقاق و معنی هر جزء را بنویسید و سپس معنی واژه را به نحوی که در این قسمت از فرهنگ آمده است با معنی حاصل از اجزاء مقایسه کنید .

Abbreviation, to make brief.

Abominableness, state of being unpleasant.

Abruption, a sudden breaking off or away.

Abscession, collection of pus due to infection.

Absenteeism, state of an absentee.

Acanthoid, shaped like a spine.

Accede, attain.

Acephalous, headless.

Allelopath, one who has two diseases.

Allergenic, inducing allergy.

***Almanac**, a book containing calendar of days, etc.

***Almembar**, the pulpit.

***Alfalfa**, deep rooted froage, MEDICAGO SATIVA 1.

***Algarroba**, the caroba, CERATONIA SILIQUA 1.

* - حرف تعریف عربی در این کلمات گنجانده شده است و در انگلیسی پیشوند به حساب نمی‌آید و جزئی از کلمه است .

۱ - در فرهنگ‌های لغت که برای استفادهٔ روشنفکران تهیه می‌شود ، اسم علمی موجودات زنده را در تعریف می‌گنجانند . برای آگاهی بیشتر به فصل هفتم ، اسم و واژهٔ علمی و ترجمه آن ، رجوع شود .

***Algebraist**, one versed in algebra.
***Algol**, a fixed star in the constellation perseus.
Algophobia, morbid fear of pain.
***Alkalify**, to make alkaline.
Amphitheater, oval or circular building with rising tiers of seats, about the arena.
Anatomy, dissection.
Androgen, substance producing masculine characters.
Anemology, science of the winds.
Anesthesia, loss of feeling.
Anglify, to anglicize, to render comformable to the English idiom or to English analogies.
Anisometric, having unsymmetrical parts.
Antagonist, adversary.
Anthology, collection of choice passages of literary work.
Anthropophagi, man-eaters, cannibals.
Antigen, a substance stimulating production of antibodies.
Antiphlogistic, counteracting inflammation.
Apathy, want of feeling.
Apology, acknowledgement of error, offense or incivility.
Apotheosis, deification, glorification.
Appetency, strong appetite, strong natural craving.
Ascetic, given to strong self-denial.
Athirst⁽¹⁾, thirsty, eager, longing.
Auditorium, part of public building assigned to the audience.
Auriferous, gold-bearing.
Autarchy, autocratic rule.
Autarky, national economic self-sufficiency.
Authenticity, genuineness.
Avicenna⁽⁴⁾, Ibn-Sina (through Hebrew transliteration).
Averroise⁽⁴⁾, Ibn-Roshd (through Hebrew transliteration)
Awsomeness⁽¹⁾, state of terror.
Axiology, study of values.
Azedarakh⁽³⁾, a tree and a drug used as vermifuge.
***Azimuth**, arc of the horizon measured clockwise between a fixed point on the horizon and the vertical line passing through the center of an object.
Azure⁽²⁾, blue.
Azygous, odd, not one of a pair.

* حرف تعریف عربی در این کلمات گنجانده شده است و در انگلیسی پیشوند به حساب نمی آید و جزیی از کلمه است .
 ۱ - واژه آنگلوساکسون است و پیشوند لاتینی و یونانی ندارد .
 ۲ - از واژه لاجورد فارسی .
 ۳ - از دو کلمه « آزاد » و « درخت » فارسی .
 ۴ - به دایرةالمعارف اسلام رجوع شود (Houtsma 1927).

Backgammon⁽¹⁾, Persian game played with pieces, dice and a double board.

Bactrian, of Bactria, a satrapy of ancient Persia.

Bashi-bazouk⁽²⁾, soldier belonging to irregular Turkish troops; turbulent, cruel.

Be-, prefix with eight uses, e.g., beclasp, (reinforcing sense of **about** or over), bedazzle, (completely, thoroughly), belaud, (excessively, ostentatiously), bereave, (away from), becrawl, (action done for, to, at, on, by, over, against), becripple, (to make, or to cause), bebrother, (to name), beflag, (to effect with, or by means of).

Behead, decapitate.

Belladonna, poisonous plant, ATROPA BELLADONNA⁽³⁾, used in medicine as a narcotic and anodyne and as a powerful mydriatic.

Bilingual, of two languages.

Biocatalyst, activator of a biological reaction.

Biography, history of a person's life.

Bisextile, containing the extra day.

Bibliography, description of books and manuscripts.

Bronchitis, inflammation of bronchial tubes.

Calciphobe, calcifuge, not liking Calcium.

Campanology, the science of bells.

Canaliculus, a small canal.

Capitulate, surrender on conditions agreed upon.

Caryopsis, small, one-celled, dry, indehiscent fruit with fruit and seed forming a single grain, as in wheat.

Chiasmatty, spiral twisting of two homologous chromosomes around each other during parasynapsis.

Chiropractic, a system of adjusting the joints by hand for curing of disease.

Chlorophyll, the green colouring matter of leaves.

Chromophotography, colour photography.

Chronoscope, instrument of precision for measuring minute intervals of time.

Chromo-lithography, method of producing coloured lithographs.

Churchmanship, state of being a church member.

Cinenchyma, tissue containing sap or latex.

Cineraceous, like ashes.

Circumvallate, surrounded with a rampart.

۱ - واژه آنکلو ساکسون به معنای تخته نرد .
۲ - واژه انگلیسی که از ترکی قرض شده است .
۳ - به زیرنویس شماره ۱ صفحه ۴۱۵ رجوع کنید .

Civilization, state of being refined.
Clustrophobia, morbid fear of confined places.
Cleistogamic, having minute, bud-like self-fertilizing flowers as well as other conspicuously coloured flowers.
Climacteric, a critical period in the life of organisms in which some great change is supposed to take place.
Clinanthium, receptacle of a composite flower.
Coenogamy, having common wives or husbands.
Coexistence, symbiosis, existing at the same time with another.
Cohibitor, one who restrains.
Coleoptera, order of insects commonly known as beetles.
Collingual, speaking the same language.
Commisserate, feel pity, sorrow, regret for.
Commission, the act of committing, doing something wrong.
Compassionate, characterized by sympathy.
Complacent, accompanied with a sense of quiet enjoyment, gratified, satisfied.
Concubine, one who illegally cohabits with another.
Concupiscence, lustful feeling.
Confederation, a league.
Congress, a meeting together of individuals.
Conjugate, inflect, apply to two points, containing more than one radical.
Conjugal, matrimonial.
Connascence, the common birth of two or more at the same time.
Conocarp, a fruit of conic receptacle like strawberry.
Contrast, to set in opposition.
Contribute, to give or grant in common with others.
Contumely, haughtiness and contempt in language or behavior.
Converse, to associate.
Convert, to change into another substance.
Convex, rising or swelling into a spherical or rounded form.
Coradicate, belonging to the same root (as words).
Cousin, son or daughter of an uncle or aunt.
Covenant, a mutual agreement of two or more to do or forbear something.
Crinoid, a sea-lily or a lily-star.
Cross-pollination, cross-fertilization.
Cryptograph, something written in secret characters.
Curvicostate, marked with small bent ribs.
Cynorexia, a morbidly voracious appetite.
Cystoscope, instrument for examining the interior of the bladder.

Decapod, one of an order of crustaceans having ten feet.
Decastich, a poem of ten lines.
Deciduous, not perennial or permanent.
Decline, to bend down or aside.
Deduce, to draw.
Defend, to protect or support against any assault or attack.
Depend, to be sustained by being attached to something above.
Descend, to come down.
Detergent, cleanser.
Dialect, form of language particular to a geographic province.
Dialycarpous, composed of separate carpels.
Dilapidate, to waste.
Discover, to lay open.
Disentangle, to free from entanglement.
Dyspepsia, indigestion.

Eclaircissement, clearing up of a plot.
Eidograph, object for copying designs on a larger or smaller scale than the original.
Emasculate, to deprive of the properties of a male.
Eminence, a rising ground.
Emigrate, to quit one country and settle in another.
Emolument, the profit rising from an office or employment.
Encyclopedia, a work in which various branches of knowledge are discussed.
Endogenous, developing from within.
Enterprise, that which is undertaken.
Enthusiasm, an ecstasy of mind.
Ensiform, having the shape of a sword.
Entertain, to receive into a home and treat with hospitality.
Enterology, intestinal neuralgia.
Enterology, a treatise on internal parts of the body, or on the viscera.
Entomology, branch of zoology treating insects.
Entomophagan, an insectivorous animal.
Enunciate, to utter.
Enuresis, involuntary discharge of urine.
Ephemeral, beginning and ending in a day.
Epiglottis, a cartilaginous plate behind the tongue.
Epiphytic, having the nature of a plant growing upon another plant.
Epirrheology, branch of botany which treats of the effects of external agents upon plants.
Equinox, time when the sun reaches one of the two points in which the ecliptic and celestial equators intersect each other.

Equiponderate, to be equal in weight.
Esoteric, taught only to a small number.
Etymology, part of philology which explains the origin and derivation of words.
Eucalyptus, gum-tree, stringy-bark, iron-bark of Australia.
Eucharist, the sacrament of the Lord's supper.
Eulogy, praise, encomium, panegyric.
Eunuch, a castrated male.

قسمت دوم - در این قسمت از فرهنگ، هر واژه به بخش‌هایی که آنرا تشکیل داده تقسیم و زبان اصلی اشتقاق و معنی هر جزء وارد شده است.

Evirate, (L. e, out, vir, man), to castrate.
Eviscerate, (L. e, out, viscera, the bowels), to disembowel.
Evoke, (L. e, out, voco, to call), to call or summon forth.
Evolve, (L. e, out, volvo, to roll), to unfold.
Evulsion, (L. e, out, vello, vulsum, to pluck), the act of plucking or pulling or pulling out by force.
Exaggerate, (L. ex, intensive, ad, to, gero, to carry), to represent as greater than truth or justice will warrant.
Exalt, (L. ex, intensive, altus, high), to raise high.
Example, (L. ex, out, emo, emptum, to take), a sample.
Exanthema, (L. ex, out, anthos, a flower), a breaking out or eruption as in measles.
Excentric, Eccentric, (L. ex, out, crucio, to torment, cross), to cause extreme pain.
Excuse, (L. ex, out, causa, a cause), to free from accusation.
Execute, (L. ex, out, sequor, to follow), to do.
Exempt, (L. ex, out, emo, to buy), to free from any charge (see example).
Exhaust, (L. ex, out, haurio, to draw water), to draw out or drain off the whole of.
Exhibit, (L. ex, out, habeo, habium, to hold), to hold out or present to view.
Exhilarate, (L. ex, out, hilaro, to make merry), to make cheerful or merry.
Exodus, (L. ex, out, hodos, away), departure from a place, emigration.
Exoculate, (L. ex, out, oculus, eye), to put out the eyes of.
Exogamy, (L. ex, out, gamos, marriage), prohibition for a man to marry a woman of his own tribe.
Exophthalmia, (G. exo, without, ophthalmos, an eye), a protrusion of the eyeball through disease.
Express, (L. ex, out, premo, to press), to press or squeeze out.
Expropriate, (L. ex, out of, proprius, one's own), to disengage from appropriation.

Expunge, (L. *ex*, out, *pungo*, to prick), to blot out, as with a pen.
Exiccate, (L. *ex*, intensive, *sicco*, to dry), to exhaust of moisture.
Extant, (L. *ex*, out, *sto*, stand), still existing.
Extemporaneous, (L. *ex*, privative, *tempus*, *temporis*, time), performed, uttered or made at the time without previous thought or study.
Extend, (L. *ex*, out, *tendo*, to stretch), to stretch in any direction.
Eyalet⁽¹⁾, (Ar.), province.
Eyeball⁽²⁾, apple of the eye.
Eyebright⁽²⁾, a meadow herb of Europe.
Eye-glass⁽²⁾, a glass to assist the sight.
Eyelash⁽²⁾, one of the hairs that edge the eyelid.
Eyelet⁽²⁾, eyelet-hole, a small hole to receive a rope.
Eyelid⁽²⁾, cover for the eyeball.
Eye-opener⁽²⁾, startling news.
Eye-piece⁽²⁾, lens or lenses in an optical instrument.
Eye-servant⁽²⁾, a servant who attends to his duty only when watched
Eye-service⁽²⁾, service performed under inspection or the eye of an employer.
Eye-sight⁽²⁾, the sight of the eye.
Eyesore⁽²⁾, something offensive to the eye or sight.
Eyetooth⁽²⁾, a tooth under the eye, a fang, a canine tooth.
Eyewash⁽²⁾, a lotion to cleanse or treat the eye.
Eye-witness⁽²⁾, one who sees a thing done.
Facsimile, (L. *facio*, to make, *similis*, like), an exact copy, counter part.
Filicide, (L. *filius*, son, *filia*, daughter, *cedere*, to kill), act of murdering a son or a daughter.
Filiform, (L. *filum*, thread, *forma*, form), having the shape of a thread
Flocculus, (diminutive of L. *floccus*, flock of wool), a small tuft of wool.

۱ - در عربی با استفاده از الگوهای مختلف و ترکیب مصوت‌ها و غیر مصوت‌ها بر مبنای باب‌های مختلف، فعل و مفعول و غیره، واژه جدید ساخته می‌شود و پیشوند و پسوند مطرح نیست.

۲ - در این واژه‌ها «وند» به آن وجه که در فصل جاری مورد بحث است وجود ندارد، واژه از ترکیب دو اسم ساخته شده است که اولی حکم صفت را دارد و دومی را توصیف می‌کند.

روش واژه‌سازی که این چنین در اختیار انگلیسی زبان‌ها هست، و در اختیار عربی و ترکی و روسی و فرانسه زبانان نیست، به سهولت بیان از طریق واژه‌سازی کمک شایانی می‌کند؛ در اغلب موارد برای برگرداندن واژه‌های ترکیبی انگلیسی به فارسی می‌بایست از ترکیب اضافه و یا با اضافه کردن کلمات دیگری استفاده کرد. زبان فارسی هم در ساختن واژه دو اسمی تا حدی دست بازی دارد ولی خیلی کم از آن استفاده شده است. برای مثال دین بیر یعنی خط دینی، گلرخ، ماهرخ، زلفعلی، محمدجواد، ایران‌منش، توران‌زمین، سیم‌تن، سیم‌بر، ذکر می‌شود. ای‌کاش این موهبت زبان فارسی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفت.

- Fluoroscopy**, (L. *fluo*, to flow, *skopein*, to see), observation of the effect of X-rays on the human body by means of a fluorescent screen.
- Funambulist**, (L. *funnis*, rope, *ambulare*, to walk), a ropewalker or a ropedancer.
- Fungivorous**, (L. *fungus*, fungus, *vorare*, to devour), feeding on mushrooms or fungi.
- Gamogenesis** (Gr. *gamos*, marriage, *genesis*, genesis), generation by copulation of the sexes.
- Gastropod** (Gr. *gaster*, the belly, *pous*, *podos*, a foot), class of mullusks consisting of snails.
- Genealogy**, (Gr. *gen*, to beget, hence *genea*, family, *logos*, discourse), an account tracing the descent of a person or family from an ancestor.
- Geniculated**, (L. *genu*, knee), knee-jointed.
- Geodesy**, (Gr. *ge*, earth, *daio*, to divide), branch of mathematics which determines the figures and areas of large portions of the earth's surface.
- Geognosis**, (Gr. *ge*, earth, *gnosis*, knowledge), knowledge of the structure of the earth.
- Geogony**, (Gr. *ge*, earth, *gone*, generation), the doctrine of the origin of formation of the earth.
- Geophagism**, (Gr. *ge*, earth, *phago*, to eat), eating of clay, chalk, etc.
- Geotropism**, (Gr. *ge*, earth, *tropos*, a turning), turning towards the earth.
- Gubernatorial** (L. *gubernator*, a governor), pertaining to a government.
- Gymnasium**, (Gr. *gymnos*, naked), place for athletic exercises.
- Gynarchy**, (Gr. *gyne*, woman, *arche*, rule), government by a female.
- Gynecology**, (Gr. *gyne*, *gynaikos*, a woman, *logos*, discourse), branch of medicine dealing with functions, diseases and hygiene of women.
- Gyneocracy**, (Gr. *gyne*, *gynaikos*, woman, *kratos*, power), female rule.
- Gyroidal**, (Gr. *gyros*, a circle, *eidōs*, resemblance), spiral in arrangement or action.
- Gymkhana**, (of Anglo-Indian origin, from E. *Gymnasium* and Persian *Khana*, house), a meeting for athletic or other sport contests.
- Gynander**, (Gr. *gyne*, a female, *anthropos*, a male, a plant of the Linnean class *Gynandria*, the stamens and pistils of which are consolidated into a single body).
- Hagiocracy**, (Gr. *hagios*, holy *kratos*, rule), the government of the priesthood.
- Halophyte**, (Gr. *halos*, the sea, *phyton*, a plant), plant inhabiting salt marshes and by combustion yielding barilla or Spanish soda.

- Hemadromometer**, (Gr. *haima*, blood, *dromos*, course, *metron*, measure), instrument for measuring rate of blood flow in arteries.
- Hematuria** (Gr. *haima*, *haimatos*, blood, *ouron*, urine), a discharge of bloody urine.
- Hemophilia**, (Gr. *haima*, *haimatos*, blood, *phileo*, I love), tendency to excessive bleeding from slight injuries.
- Hendecagon**, (Gr. *hendeka*, eleven, *gonia*, angle), of eleven sides and as many angles.
- Hepatorrhea**, (Gr. *hepatos*, liver, *rheo*, to flow), a morbid flow of bile.
- Heptateuch**, (Gr. *hapta*, seven, *teuchos*, book), the first seven books of the Old Testament.
- Herbivore**, (L. *herba*, herb, *voro*, to eat), eating herbs.
- Herpetology**, (Gr. *herpeton*, a reptile, *logos*, discourse), the natural history of reptiles.
- Heterodox**, (Gr. *heteros*, other, *doxa*, opinion), contrary to established opinions.
- Hexahemeron**, (Gr. *hex*, six, *hemera*, day), the six days work of creation as described in the first chapter of Genesis.
- Hierarch**, (Gr. *hieros*, sacred, *arche*, rule), one who rules in sacred things.
- Hippophagy**, (Gr. *hippos*, horse, *phago*, to eat), eating of horse-flesh.
- Hippopotamus**, (Gr. *hippo*, a horse, *potamos*, a river), a hoofed quadruped of great bulk inhabiting African lakes and rivers.
- Hippodrome**, (Gr. *hippo*, a horse, *dromos*, a course), a place for horse-races, a circus.
- Histogeny**, (Gr. *histos*, a tissue, *gen*, to produce), the development of organic tissues.
- Hodometer**, (Gr. *hodos*, a way, *metron*, a measure), instrument for measuring the length of way travelled by any vehicle.
- Homeopathy**, (Gr. *Homoios*, like, *pathos*, suffering, the system of medicine founded upon the belief that drugs have the power of curing morbid conditions similar to those they have the power to excite in healthy persons (opposed to heteropathy or allopathy).
- Hordeolum**, (diminutive of L. *hordeum*, grain of barley), a sty (inflammation) on the eyelid.
- Horticulture**, (L. *hortus*, garden, *cultura*, culture), the cultivation of a garden; comprises three branches of floriculture, arboriculture, and vegetable gardening.
- Humanitarianism**, (L. *homo*, *hominis*, a man, akin to *humus*, the ground), the practice or belief of one who has a love for humanity.
- Hydrargyrum**, (Gr. *hydor*, water and *argyros*, silver), quick-silver or mercury.
- Hydraulic**, (Gr. *hydor*, water, *aulos*, a pipe), pertaining to fluids in motion.

- Hydromania**, (Gr. **hydor**, water, **mania**, madness), a disease of a person who is lead to commit suicide by drowning.
- Hydropsy**, (Gr. **hydor**, water, **ops**, the face), unusual collection of water in any cavity or cellular tissues.
- Hylophagous**, (Gr. **hyle**, a wood, **phago**, to eat), feeding upon the young shoot of trees.
- Hylozoism**, (Gr. **hyle**, a wood, **zoe**, life), the doctrine that matter possesses a specie of life or that life and matter are inseparably connected.
- Hymenotomy**, (Gr. **hymen**, a skin, a membrane; **Hymen**, the God of marriage, **tomos**, a cutting), cutting or dissection of membranes.
- Hyperesthesia**, (Gr. **hyper**, extra, **aisthesis**, sensation), morbid excess of sensation.
- Hyperborean**, (Gr. **hyper**, beyond, **boreas**, the north), belonging to a region very far north.
- Hyperdulia**, (Gr. **hyper**, beyond, **douleia**, service), the worship offered by Roman Catholics to the Virgin Mary, so called because higher than that given to saints (which is known as **dulia**).
- Hyperinosis**, (Gr. **hyper**, beyond, **is**, **inos**, fibre), an excess of fibrin in the blood.
- Hyperphysical**, supernatural.
- Hypertrophy**, (Gr. **hyper**, above, **trophe**, nutrition), a morbid enlargement of a part of the body from excessive nutrition.
- Hypocaust**, (Gr. **hypo**, under, **kaio**, to burn), an arched chamber in which a fire was kindled for the purpose of giving heat to the rooms above it.
- Hypochondria**, (Gr. **hypo**, under, **chondros**, cartilage), a disease characterized by exaggerated uneasiness and anxiety, mainly as to what concerns the health.
- Hysterotomy**, (Gr. **hystera**, the uterus, **tome**, a cutting), the operation of cutting into the uterus to take out a fetus which cannot be excluded by the usual means.
- Ichnography** (Gr. **ichnos**, a footstep, **graphe**, to describe), the horizontal section of a building or other object, showing its true dimensions according to a geometric scale.
- Icosahedral**, (Gr. **eikos**, twenty, **hedra**, seat), having twenty equal sides.
- Ideolatry**, (Gr. **idios**, one's own, **latreia**, worship), self-worship.
- Ideosyncrasy**, (Gr. **idios**, proper, **syn**, with, **crasis**, temperament), a personal peculiarity of constitution or temperament.
- Ignigenous**, (L. **ignis**, fire, **gen**, to produce), produced by fire.

Imam⁽¹⁾, Imaum, Imam.
Imamat⁽¹⁾, region ruled by an Imam.
Imbibe, (L. *im*, in, *bibo*, to drink), to absorb.
Immaculate, (L. *im*, not, *maculatus*, spot), spotless, pure.
Impudent, (L. *im*, not, *pudeo*, to be ashamed), offensively forward in behavior.
Impunity, (L. *im*, not, *punio*, to punish), exemption from punishment or penalty.
Interlocution, (L. *inter*, between, *loquor*, to speak), dialogue.
Intramural, (L. *intra*, within, *murus*, a wall), being within the walls, boundaries, as of a university, city, town, etc.
Isotope, (Gr. *isos*, same, *topos*, place), materials with similar raw formula, but different detailed formula.
Jugate, (L. *jugum*, a yoke, a summit, a ridge), coupled together as leaflets of a compound leaf.
Jugulate, (L. *Jugulum*, throat), cut the throat of.
***Julibrissin** (Per. *gol*, flower, *abrisham*, silk), silk tree, ALBIZZIA JULIBRISSIN.
***Julep**, (Per. *gulab*, rose-water), a sweet drink.
Jurisprudence, (L. *jus*, *juris*, law, *prudentia*, skill), the science of law.
Kebias⁽¹⁾, (Ar. *kabala*, to lie opposite), the direction of the temple at Mecca.
Khanate⁽¹⁾, (Per. *khan*, tent), the dominion or jurisdiction of a khan.
Khedive⁽¹⁾, title applied to a Pasha or governor in Turkey and Egypt.
Khamsin⁽¹⁾, (Ar. *khamsin*, fifty), a hot southerly wind in Egypt.
Khitmutgar⁽¹⁾, (Per. *khedmat*, service, *gar*, a doer), in Iran and India, a waiter at table; an under-butler.
Kindergarten, (German *kinder*, children, *garten*, garden), infants' school. intermediate between nursery and primary school.
Kinematics, (Gr. *kinema*, movement), science of motion.
Kymograph, (Gr. *kyma*, a wave, *grapho*, I write), instrument for graphically recording variations in blood pressure.
***Ladanum**⁽¹⁾, (Gr. *ladanon*, from Per. *ladan*, the shrub), the resinous juice which exudes from several species of citrus, growing in Spain and Portugal, Crete, Syria, etc.
Lagophthalmia, (Gr. *lagos*, a hare, *ophthalmos*, the eye), abnormal uncovering of the eyeball by upper eyelid during sleep.
Language, (L. *lingua*, tongue), human speech.
Lachrymal, lacrymal, (L. *lacrima*, tear).
Laticiferous, (L. *latex*, sap, *fero*, to bear), bearing or containing latex.
Leeward, (A. Sax. *hleó*, a shade), quarter toward which the wind blows.

(۱) واژه‌هایی از اصل فارسی و عربی .
 (*) واژه‌هایی از اصل فارسی .

- Levogyrate**, (L. *loevus*, left, *gyro*, to turn), turning rays to the left in the polarization of light.
- Lexicographer**, (Gr. *lexis*, speech, *grapho*, I write), the author or compiler of a dictionary.
- Lightsomely**, (A. Sax. *leoht*, bright, *sum*, some, one), in a cheering manner.
- Liminal**, (L. *limen*, threshold), belonging to to the lowest limit of perception.
- Limaceous**, (L. *limax*, *limacis*, a slug, a snail), of the garden snails without shells.
- Linoleum**, (L. *linum*, flax, *oleum*, oil), a preparation of linseed-oil with chloride of sulphur forming floor-cloth.
- Lithodome**, (Gr. *lithos*, stone, *domos*, a dwelling), molluscos animals which make holes in rocks, shells, etc.
- Lithotomist** (Gr. *lithos*, stone, *temno*, to cut), one who cuts the stone in the bladder.
- Logogram**, (Gr. *logos*, a word, *gramma*, a letter), a single printing type that forms a word.
- Logomania**, (Gr. *logos*, a word, *mania*, madness), a disease through which, while ideas remain clear, the power of associating these with the proper words is lost.
- Lycopod**, (Gr. *lykos*, wolf, *pous*, *podos*, a foot) a plant belonging to a group between mosses and ferns.
- Macrobiotic**, (Gr. *makros*, long, *bios*, life), long-lived.
- Macrocosm**, (Gr. *makros*, long, *kosmos*, world), the great world.
- Madefaction**, (Gr. *madeo*, to be wet, *tacio*, to make), the act of making wet.
- Madonna**, (It. *madonna*, L. *Mea domina*, my lady), an Italian form of address.
- Malacology**, (Gr. *malakos*, soft, *logos*, discourse), branch of zoology which treats of molluscs.
- Manoeuvre**, (L. *manus*, hand, *opera*, work), a regulated dextrous movement.
- Manometer**, (Gr. *manos*, rare, not dense), an instrument to measure the elastic force of gases or vapours.
- Manufacture**, (L. *manus*, the hand, *facio*, to make), the operation of making any kind of ware.
- Marriage**, (L. *maritus*, a husband, *mas*, *maris*, a male), legal union of man and woman in wedlock or matrimony.
- Masonry**, (L. *maceria*, a wall), mysteries, principles and practices of freemasons.
- Mazdean**, (Per. Ahura-Mazda, the chief deity of the ancient Persians, the Ormuzd of English writers.

- Megalomania**, (Gr. *megale*, great, *mania*, madness), a mania or craze for big things, whether in talk or in fact.
- Megalith**, (Gr. *megas*, great, *lithos*, stone), a huge stone.
- Melanochoic**, (Gr. *melas*, black, *chroia*, colour), a term applied to the dark-skinned white races of man.
- Megrim**, (Fr. *migraine*, Gr. *hemicrania*, Gr. *hemi*, half, *kranion*, the head), a neuralgic pain in the side of the head.
- Meiostemonous**, (Gr. *meion*, less, *stemon*, a thread), having stamens fewer in number than the petals.
- MeiOSEismic**, (Gr. *meizon*, greater, *seismos*, an earthquake), line of maximum disturbance by earthquake.
- Melancholy**, (Gr. *melas*, *melaina*, black, *chole*, bile), a variety of mental alienation characterized by excessive gloom, mistrust, and depression.
- Melanesia**, (Gr. *melas*, black, *nesos*, island), the group of South Sea Islands.
- Melodrama**, (Gr. *melos*, a song, *drama*, drama), a romantic play with startling incidents.
- Merganser**, (L. *mergo*, to dive, *anser*, a goose), a diving duck.
- Merger**, (L. *mergo*, to dive), the absorption of one estate, contract or interest, in another.
- Metaphor**, (L. *meta*, over, *phero*, to carry), a figure of speech founded on resemblance.
- Metaphysics**, (L. *meta*, after, *physis*, nature), science which traces the branches of human knowledge to their first principles in the constitution of our nature.
- Metastasis**, (Gr. *meta*, over, *stasis*, position), translation of a disease from one part of the body into another.
- Metempirical**, (Gr. *meta*, over, *en*, in, *peira*, trial), beyond experience, transcendental.
- Methystic**, (Gr. *methy*, wine), intoxicating.
- Metropolis**, (Gr. *metros*, a mother, *polis*, a city), chief city, capital.
- Metrotomy**, (Gr. *metra*, womb, *tome*, cutting), operation of, or cutting into the womb.
- Microbe**, (Gr. *mikros*, small, *bios*, life), a microorganism.
- Millepede**, millipede, (L. *mille*, a thousand, *pes*, a foot), a myriapod.
- Mineralogize**, (F. *miner*, to mine, *logos*, discourse), to collect mineralogical specimens.
- Misanthrope**, (Gr. *miseo*, to hate, *anthropos*, man), a hater of mankind.
- Misotheism**, (Gr. *misos*, hatred, *theos*, god), hatred of God.
- Misogamist**, (Gr. *miseo*, to hate, *gamos*, marriage), a hater of marriage.
- Mnemonics**, (Gr. *mnemon*, mindful), art of memorizing.

Module, (L. **modulus**, diminutive of **modus**, a measure), a spacecraft.

Monism, (Gr. **monos**, one), belief in unity of universal element.

Morphinomania, (Gr. **morphia**, morphine, **mania**, madness), a morbid craving for morphine.

Mosque, (Ar. **Masjid**), Moslem place of worship.

Mosquito, (L. **musca**, a fly), species of gnatlike flies.

Mufti, (Ar. **mufti**, from **afta**, to judge), the chief of ecclesiastical orders among Moslems.

Multicipital, (L. **multus**, many, **caput**, **capitis**, the head), having many heads.

Mussulman, (Ar. **moslem**, a moslem), a moslem.

Mystagogue, (Gr. **mystes**, one initiated in mysteries, **agogos**, a leader), one who instructs mysteries.

Mythology, (Gr. **mythos**, a word, **logos**, discourse), the science of myths.

Myxoedema, (Gr. **myxa**, mucus, **oidema**, a swelling), a disease due to deficient secretion of the thyroid gland.

Nargile, **narghile**, **nargileh**, (Per.), kind of tobacco-pipe.

Natatorium, (L. **nato**, to swim), a swimming pool.

Naumachia, (Gr. **nous**, a ship, **mache**, fight), a show or spectacle representing a sea-fight in ancient Rome.

Nabob, **Nawab**, (Ar. **mayib**, a deputy), a viceroy, a deputy.

Necrophilism, (Gr. **nekros**, dead, **phileo**, to love), an unnatural attachment to dead bodies.

Necrologist, (Gr. **nekros**, dead, **logos**, discourse), one who writes obituary notes.

Neology, (Gr. **neos**, new, **logos**, a word), the introduction of a new word into a language.

Nepenthe, **nepenthes**, (Gr. **ne**, not, **penthos**, grief), a kind of magic potion supposed to remove pain.

Nescience, (L. **ne**, not, **scio**, to know), the state of not knowing.

Neuromuscular, (Gr. **neuron**, a nerve, **musculus**, a little mouse, a mussel, a muscle, diminutive of **mus**, a mouse) having the character of both nerves and muscles.

Nightingale, (A. Sax. **niht**, night, **galan**, to sing; the medial letter **n**, is intrusive as in **passenger**, **messenger**), a migratory bird that sings at night, philomela, Philomel.

Nihil, (L. **ne**, not, **hilum**, a little thing), nothing.

Nimbiferous, (L. **nimbus**, a rain-cloud, **fero**, to bring), bringing black clouds, rain or storms.

Nincompoop, (L. **non compos**, not of sound mind), a simpleton, a block head.

- Nirvana**, (Skr. **nir**, out, **vana**, blown), the Buddhist belief in the emancipation of the soul, ecstasy, oblivion of passion.
- Nizam**, (Ar. **nazama**, to govern), title of the ruler of Heyderabad.
- Noctambulation**, (L. **nox**, night, **ambulo**, to walk), somnambulism, sleep-walking.
- Nomenclature**, (L. **nomen**, name, **calo**, to call), a system of names.
- Nomography** (Gr. **nomos**, law, **grapho**, to write), exposition of the proper manner of drawing up laws.
- Nonage**, (L. **non**, not, E. age), the time of life before a person becomes legally of age.
- Nonagon**, (L. **nonus**, ninth, Gr. **gonia**, angle), a figure having nine sides and nine angles.
- Nonchalant**, (Fr. **non**, not, **chaloir**, to care for, from L. **calere**, to be warm), cool, indifferent.
- Nonconformist**, (L. **non**, not, **con**, together, **forma**, form), one who refuses to go along with established religion or rule.
- Noumenon**, (Gr. **noeo**, to perceive from **nous**, the mind), an object conceived by the understanding, or thought of by the reason, as opposed to **phenomenon**.
- Numismatic**, (Gr. **nomos**, law), pertaining to coins or medals.
- Nuptiality**, (L. **nuptioe**, marriage), a conjugal quality.
- Nutmeg**, (A. Sax. **hnutu**, nut, **muscus**, musk), the kernel of the fruit of a tree of the Malayan Archipelago agreeably aromatic.
- Nyctalopia**, (Gr. **nyx**, **nyktos**, night, **ops**, the eye), seeing in a faint light.
- Nyctitropic**, (Gr. **nyx**, night, **tropos**, a turn), plants the leaves of which assume certain positions at night.
- Nympholepsy**, (Gr. **nymphē**, a nymph, **lepsis**, a taking), a species of ecstasy seizing any one who looked on a nymph.
- Nymphomania**, (Gr. **nymphē**, a bride, **mania**, madness), morbid sexual desire in females.
- Obdurate**, (L. **ob**, intensive, **durus**, hard), hardened in heart, persisting in sin.
- Obfuscate**, (L. **ob**, intensive, **fusco**, to obscure), to darken.
- Obligation**, (L. **ob**, intensive, **ligo**, to bind), to bring under obligation.
- Oblique**, (L. **ob**, intensive, **liquis**, awry), having a direction neither parallel nor perpendicular.
- Obstetric**, (L. **ob**, before, **sto**, to stand), pertaining to midwifery.
- Obstipation**, (L. **ob**, against, **stipo**, to cram), extreme constipation.
- Occasion**, (L. **ob**, intensive, **cado**, to fall), time of an occurrence.
- Ochlocracy**, (Gr. **ochlos**, the multitude, **kratos**, power), the rule of common people.

- Octahedron**, (Gr. *okto*, eight, *hedra*, base), a solid contained by eight faces.
- Odontalgia**, (Gr. *odous*, *odontos*, tooth, *algos*, pain), pain in the teeth.
- Oecology**, **ecology**, (Gr. *oikos*, a dwelling, *logos*, discourse), interrelationship of organisms to their surrounding.
- Oenology**, **enology**, (Gr. *oinos*, wine, *logos*, discourse), knowledge which deals with wines.
- Oesophagus**, (Gr. *oiso*, I will bear, *phago*, to eat), the canal through which food and drink pass to the stomach.
- Oligarchy**, (Gr. *oligos*, few, *arche*, rule), a form of government in which the supreme power is placed in the hands of a small exclusive class.
- Oligocene**, (Gr. *oligos*, few, *kainos*, recent), somewhat more recent than eocene, first period of the Tertiary Era.
- Omniscience**, (Gr. *omnis*, all, *scientia*, knowledge), all-knowing (God).
- Oneirocritic**, **onirocritic**, (Gr. *oneiron*, a dream, *Kritikos*, discerning), an interpreter of dreams.
- Onomatopoeia**, (Gr. *onomatos*, a name, *poieo*, to make), the formation of words by imitation of sounds.
- Ontogeny**, (Gr. *on*, *ontos*, being, *gen*, to produce), the history of development of an organized being.
- Ontology**, (Gr. *on*, *ontos*, being, *logos*, discourse), the doctrine of being.
- Oogonium**, (Gr. *oon*, an egg, *gonos*, offspring), the female plant organ producing one or more egg-cells.
- Oology**, (Gr. *oon*, an egg, *logos*, a treatise), the branch of knowledge that deals with birds' eggs.
- Opeidoscope**, (Gr. *ops*, voice, *eidōs*, form, *skopeo*, to see), an instrument for rendering visible vibratory movements caused by sound.
- Ophiolatry**, (Gr. *ophis*, *ophios*, a serpent, *latreia*, worship), serpent-worship.
- Ophthalmodynia**, (Gr. *op*, to see, *odyne*, pain), rheumatic pain of the eye.
- Opopanax** (Gr. *opos*, juice, *panax*, a plant), the inspissated juice of an umbelliferous plant used as an antispasmodic.
- Opposite**, (L. *ob*, front, *positus*, placed), standing or situated in front.
- Opulence**, (L. *opes*, wealth), wealth.
- Orchidaceous**, (Gr. *orchis*, a testicle, from the form of the root, *-aceous*, suffix which denotes partaking of the properties of), pertaining to the orchids.
- Ornithichnite**. (Gr. *ornithos*, a bird, *ichnos*, a footprint), a fossil footprint of a bird.
- Orogeny**, (Gr. *oros*, mountain, *gen*, to produce), origin and formation of mountains.

- Orotund**, (Gr. **os**, **oris**, the mouth, **rotundus**, round), characterized by fullness, richness of utterance.
- Orthophony**, (Gr. **orthos**, straight, **phone**, voice), systematic cultivation of the voice.
- Osculate**, (diminutive of L. **os**, the mouth), to kiss.
- Ossify**, (L. **os**, **ossis**, bone, **facio**, to form), to form into bone.
- Ostitis**, (Gr. **osteon**, a bone, **-itis**, inflammation).
- Outrage**, (L. **ultra**, beyond, **rabies**, madness), rude violence.
- Ovoviviparous**, (L. **ovum**, egg, **vivo**, to live, **pario**, to produce), producing eggs hatched within the body.
- Oxyphony**, (Gr. **oxys**, acute, **phone**, sound), acuteness or shrillness of voice.
- Ozoniferous**, (Gr. **ozo**, to smell), containing ozone.
- Padishah**, (Per. **pad**, protector, master, **Shah**, King), title for Iranian kings.
- Paleolithic** (Gr. **palaios**, ancient, **lithos**, stone), belonging to the earlier stone period of prehistoric history.
- Pandemonium**, (Gr. **pan**, all, **daimon**, a demon), home of demons.
- Panegyric**, (Gr. **pas**, **pan**, all, **agyris**, an assembly), a laudatory oration, a formal eulogy, an elaborate encomium.
- Panhellenic**, (Gr. **pan**, all, **hellenic**, Greek), pertaining to all Greece.
- Pantograph**, **pentagraph**, **pentegraph**, (Gr. **pas**, **panthos**, all, **grapho**, to write), mechanical instrument for copying a map, etc. to any scale.
- Pantheologist**, (Gr. **Pan**, all, **theos**, God), a system of theology comprehending all religions and knowledge of all deities.
- Pantheism**, (Gr. **pan**, all, **theos**, God), the doctrine that the universe is God and that all things are modes or manifestations of God.
- Pantisocracy**, (Gr. **pan**, all, **isos**, equal, **kratos**, power), a utopian community in which all members are equal in rank.
- Parable**, (Gr. **para**, beside, **ballo**, to throw), a fable or allegorical representation of something real.
- Paradox**, (Gr. **para**, beside, **doxa**, opinion), a tenet or proposition contrary to received opinion.
- Parallel**, (Gr. **para**, beside, **allelon**, of one another), extended in the same direction and equidistant in all parts.
- Paramour**, (Fr. **par**, with, **amour**, love, the two words written separately in French), a lover.
- Paranoia**, (Gr. **para**, beside, **nous**, mind), a mental disease marked by delusions of one's importance of being persecuted.
- Parricide**, (L. **pater**, father, **coedo**, to kill), a person who murders his father or mother.

- Parsee**, (Per. fars, name of a province), an Indian zoroastrian.
- Participate**, (L. pars, partis, a part, capio, to take), to partake.
- Pathognomies**, (Gr. pathos, passion, gnome, significance), expression of the passions.
- Pectiniform**, (L. pecten, a comb, forma, form), comb-shaped.
- Pectoriloquism**, (L. pectus, pectoris, the breast, loquor, to speak), a speaking from the chest.
- Pedagogue**, (Gr. pais, paidos, a child, ago, to lead), a teacher of children.
- Pedigree**, (Fr. pié de grue, crane's foot, L. pes, foot, de, of, grue, crane), a line of ancestors.
- Pedimanous**, (L. pes, pedis, foot, manus, the hand), having the foot hand-shaped.
- Percurrent**, (L. per, through, currens, running), running through from top to bottom.
- Perfervid**, (L. per, intensive, fervidus, fervid), very hot or ardent.
- Perihelion**, (Gr. peri, about, helios, the sun), the part of the orbit of planet or comet in which it is at its least distance from the sun.
- Perivisceral**, (Gr. peri, about, L. viscera, the bowels), space surrounding the bowels.
- Periwig**, (Fr. perruque adopted in E.), a small wig.
- Perpendicular**, (L. per, intensive, pendeo, to hang), perfectly upright.
- Persuade**, (L. per, intensive, suadeo, to advise, to urge), to influence by argument.
- Pettifog**, (Fr. petit, small, E. fog, to seek gain by mean practices), to act in mean or petty cases.
- Phagocytosis**, (Gr. phagein, to eat, kytos, cell), the act of destruction or absorption of a solid particle, disease germ, or product by a phagocyte or, generally, by protoplasm. (**Pinocytosis** refers to the absorption of liquid particles).
- Phantasmagoria**, (Gr. phainein, to show, agora, an assembly), any exhibition of images by means of shadows.
- Philanthropy**, (Gr. philos, loving, anthropos, a man), love towards mankind.
- Philately**, (Gr. philos, loving, ateleia, exemption from taxation), collecting postage stamps.
- Philocalist**, (Gr. philos, loving, kalos, beautiful), a lover of the beautiful.
- Philogyny**, (Gr. philos, loving, gyne, a woman), fondness of women, uxoriousness.
- Phlebitis**, (Gr. phleps, phlebos, a vein, itis, inflammation), inflammation of the inner membrane of veins.
- Phlegmatic**, (Gr. phlego, to burn), not mercurial, cold, abounding in secretion of the digestive or respiratory passages.

- Phonolite**, (Gr. **phone**, sound, **lithos**, stone), a feldspathic rock sometimes used as roofing slates.
- Physiography**, (Gr. **physis**, nature, **grapho**, to describe), science of the earth's physical features.
- Pillau, pillaw**, (Per. **polow**, cooked rice), cooked rice.
- Pinacotheca**, (Gr. **pinax**, a picture, **theke**, a repository), a picture - gallery.
- Plenipotent**, (L. **plenus**, full, **potentia**, power), having full power.
- Pluriliteral**, (L. **plus**, **pluris**, more, **litera**, a letter), containing more letters than three.
- Pneumogastric**, (Gr. **pneumon**, a lung, **gaster**, the belly), pertaining to the lungs and stomach.
- Poikilothermous** (Gr. **poikilos**, variegated, **thermos**, heat), having constant body temperature.
- Pomegranate**, (L. **pomum**, an apple, **granatum**, grained), a fruit having hard rind, soft pulp and numerous grains or seeds.
- Popinjay**, (Fr. **Papegai**, Sp. **papagayo**, L., Gr. **papagas**, Ar. **babagha**, a perakeet), a gay trifling young man, a coxcomb.
- Poriform**, (L. **porus**, a pore, **forma**, a form), resembling a pore.
- Post-mortem**, (L. **post**, after, **mors**, death), after death.
- Preadamite**, (L. **pre**, before and **Adam**), one of those inhabitants of the earth who is supposed to have lived before the time of Adam.
- Predominate**, (L. **pre**, before, **dominari**, to rule), to have surpassing power influence.
- Prefer**, (L. **pre**, before, **ferre**, to carry), to offer for one's consideration or decision.
- Pregnant**, (L. **pre**, before, **gnatus**, **natus**, born), being with young.
- Primigenial**, (L. **primus**, first, **gen**, to beget), first-born.
- Procrastinate**, (L. **pro**, forward, **crastinus**, belonging to the morrow from **cras**, to-morrow), to put off from day to day.
- Procure**, (L. **pro**, before, **cura**, care), to obtain.
- Psilanthropist**, (Gr. **psilos**, bare, **anthropos**, man), one who believes that Christ was a mere man, a humanitarian.
- Psychoanalysis**, (Gr. **psyche**, the soul, **ana**, denoting distribution, **lysis**, a loosing, resolving), process of revealing the subconscious thoughts.
- Psychrometer**, (Gr. **psychros**, cool, **metron**, measure), instrument for measuring the tension of water vapor in the atmosphere.
- Pulmobranchiate**, (L. **pulmo**, a lung, **branchia**, a gill), one of an order of gasteropods adapted to aerial respiration.
- Pyretology**, (Gr. **pyretos**, burning, heat, fever, **logos**, discourse), branch of medicine that treats of fevers.

Quadricostate, (L. *quadrus*, four, *costa*, a rib), having four ribs.

Quid pro quo, (Latin), something in return for something.

Quinquennial, (L. *quinque*, five, *annus*, year), occurring every five years.

Quixotic (From *Don Quixote*, the hero of Cervantes' romance), romantic to extravagance.

Radioactive, (L. *radius*, a ray, *activus*, act), emitting Becquerel rays).

Rechauffé, (Fr. from *re*, again, *chauffer*, to warm), a mixed warmed-up dish.

Recidivist, (L. *re*, back, *cado*, to fall), one who returns to crime.

Reliquary, (L. *reliquiae*, relics), a depositary for relics.

Résumé, (Fr. *resumé*), a recapitulation.

Rhizotaxis, (Gr. *rhiza*, a root, *taxis*, arrangement), the arrangement of the roots.

Rhombohedron, (Gr. *rhombos*, a quadrilateral, *hedra*, a side), a solid bounded by six rhombic planes).

Rosicrucian, (L. *rosa*, a rose, *crux*, a cross), one of a secret sect said to have originated in the fourteenth century, whose members claimed knowledge of transmutation of metals, the prolongation of life, etc.

Sabbath, (Hebrew *shabbath*, the day of rest), the day which God appointed to be observed as a day of rest.

Sarcoderm, (Gr. *sarx*, *sarkos*, flesh, *derma*, skin), the middle covering of the seed when it becomes succulent, placed between the epiderm and the endosperm.

Sassafras, (L. *saxum*, a stone, *frango*, to break), a kind of laurel well-known because it dissolves bladder stones.

Schizognathous, (Gr. *schizo*, to split, *gnathos*, jaw), having the bony palate cleft in a particular way.

Securiform, (L. *securis*, an axe, *forma*, form), having the form of an axe.

Seismograph, (Gr. *seismos*, an earthquake, from *seio*, to shake, *grapho*, to write), an electromagnetic instrument for registering the shocks and concussions of earthquakes.

Selenography, (Gr. *selene*, the moon, *grapho*, to describe), a description of the moon and its phenomena.

Sempiternal, (L. *semper*, always, *eternus*, eternal), eternal in futurity.

Sexlocular, (L. *Sex*, six, *loculus*, a cell), having six cells.

Sherif, Shereef, (Ar.), a descendant of Mohammad through his daughter Fatima and Hassan Ibn Ali; a prince; the chief magistrate of Mecca.

Sheriff, (A. Sax. *scire-gerefa*, a shire-reeve), the chief law enforcement officer of a country.

Sinecure, (L. *sine*, without, *cura*, cure), an ecclesiastical benefice without cure of souls.

- Sine qua non**, (L. without which not), something absolutely indispensable.
- Smog**, (modern word from smoke and fog), smoke and fog particle causing serious air pollution.
- Staphyloplasty**, (Gr. **staphyle**, the uvula, **plasso**, to form), the operation for replacing the soft palate.
- Stereochemistry**, (Gr. **stereos**, solid, Ar., **al**, the, **qimia**, chemistry), a branch of chemistry which deals with geometrical arrangement of the atoms of a molecule.
- Subdolous**, (L. **sub**, slightly, **dolus**, deceit), somewhat crafty, cunning, artful.
- Subjugate**, (L. **sub**, under, **jugum**, a yoke), to bring under dominion.
- Suffix**, (L. **sub**, under, near, **figo**, to fix), a letter or syllable added or annexed to the end of a word.
- Supramundane**, (L. **supra**, above, **mundus**, the world), situated above the world.
- Symmetry**, (Gr. **sym**, for **syn**, with, **metron**, measure), a due proportion in size and form of the parts of a body to each other.
- Tabefaction**, (L. **tables**, a wasting away, **facio**, to make), a wasting away, emaciation.
- Tacheometer**, (Gr. **tachus**, swift, **metron**, measure), an instrument used in rapid surveying.
- Tasimeter**, (Gr. **tasis**, a stretching, **metron**, measure), an instrument for measuring extremely slight variations of pressure, temperature, moisture, etc.
- Taxidermy**, (Gr. **taxis**, an arrangement, **derma**, skin), treating animal skins to retain their natural appearance.
- Te deum**, (from L. **Te Deum laudamus**, we praise thee, God), title of a celebrated hymn of praise.
- Theogony**, (Gr. **theos**, a god, **gone**, generation), a poem treating of the descent of gods.
- Theopathy**, (Gr. **theos**, a god, **pathos**, passion), emotion excited by the contemplation of God, piety.
- Theophilanthropist**, (Gr. **theos**, god, **philos**, loving, **anthropos**, man), a lover of God and man.
- Toponymy**, (Gr. **topos**, a place, **onoma**, a name), the place-names of a country or district.
- Transaction**, (L. **trans**, across, **ago**, to lead), to carry through.
- Translate**, (L. **trans**, across, **latus**, born), to take up to heaven without dying, to render into another language.
- Trivial**, (L. **tres**, three, **via**, a way, commonplace where three roads meet), commonplace.

Typographer, (Gr. *typos*, a blow, an impression, *grapho*, to write), a printer.

Unbefriended, having no friends.

Underagent, a subordinate agent.

Universology, (L. *universum*, the universe, Gr. *logos*, discourse), the science of the universe.

Uxorious, (L. *uxor*, *uxoris*, a wife), extremely or foolishly fond of one's wife.

Vade-mecum, (L. *vade mecum*, go with me), a book that a person constantly carries with him.

Viaduct, (L. *via*, way, *ductus*, a leading), a long bridge or series of arches conducting a railway or road over a valley or district of low level.

Vociferate, (L. *vox*, the voice, *fero*, to bear), to cry out with vehemence.

Wrongheadedly, obstinately, perversely.

Xerophyte, (Gr. *xero*, dry, *phyton*, a plant), a plant adapted to dry conditions, deserts or moors.

Xylopyrography, (Gr. *xylon*, wood, *pyros*, fire, *grapho*, to write), the art of producing a picture on wood.

Yieldingly, with compliance.

Yoke-mate, (A. Sax. *geoc*, a yoke, *mate* a form, of old *make*), yoke-fellow, one associated with another in labor.

Zoolatry, (Gr. *zoon*, animal, *latreia*, worship), worship of animals.

Zymurgy, (Gr. *zyme*, leaven, *ergon*, work), part of chemistry which treats of the principles of wine-making, brewing, distilling, and the preparation of yeast and vinegar.

ضمیمه ج - روش‌های نوشتن تلفظ علم با حروف لاتینی

علاوه بر آنچه در فصل هشتم تحت عنوان نوشتن اعلام فارسی و انگلیسی با حروف لاتین و عربی از صفحه ۱۱۹ به بعد آمده، لازم است روش‌های مختلف در اینجا نموده شود و از این جهت با استفاده از کتاب‌هایی از قبیل دایرةالمعارف اسلامی به زبان‌های انگلیسی و ترکی و همچنین کتاب نفیس هنر ایران اثر پوپ با ذکر مرجع عین روش‌ها ارائه شده‌است؛ از این قرار:

- ۱ - روش Sachau 1889 که حرف پ و ه و گ را ندارد.
- ۲ - روش Islam ansiklopedisi 1950 برای حروف ترکی.
- ۳ - روش Pope 1938 که در آن حرف ک معادل g و k آمده‌است.
- ۴ - روش Gibb 1960 شامل حروف فارسی و ترکی و اردو و پشتو و سریلیک و عربی.
- ۵ - روش Ivanow (1924) که با تفاوت جزئی به صورت شماره ۶ می‌باشد.
- ۶ - روش Ivanow (1928) (به شماره ۵ رجوع شود).
- ۷ - روش Subrahmania Sastri (1939) برای غیر مصوت‌ها.
- ۸ - روش Tagyrdjanov (1962) برای تحریر با حروف سریلیک.
- ۹ - روش Blumhardt (1965) دارای ۴۶ علامت.
- ۱۰ - روش مجله «صدای شرق» نشر تاجیکستان.
- ۱۱ - روش‌های لامبتون (۱۹۶۰) و هارسوویس (۱۹۶۱)

۱- روش Sachau 1889

SYSTEM OF TRANSLITERATION.

l' (except at the beginning of words, where any distinctive mark appeared unnecessary)			
ب b	ت t	ث th	
ج j	چ ch		
ح h	خ kh		
د d	ذ dh		
ر r	ز z	ژ zh	
س s	ش sh		
ص s	ض zh		
ط t	ظ z		
ع ' (for instance, بلعی Bal'ami)		غ gh	
ف f	ق k	ک k	ل l
م m	ن n	و w (and occasionally v)	ی y

In transcribing Persian and Arabic words the principle of representing the Eastern orthography—not the pronunciation—has been followed.

ANSİKLOPEDİDE KULLANILAN TRANSKRİPSİYON ALFABESİ					
A	أ	J	ژ	S	ش
A	آ	K	ك	T	ت
B	ب	K	ق	T	ط
C	ج	L	ل	U	أ
Ç	چ	M	م	Ū	او
D	د	N	ن	V	و
F	ف	Ñ	ك	Y	ی
G	گ	O	أ	Z	ز
Ğ	غ	Ō	او	Ž	ض
H	ه	P	پ	Ẓ	ظ
Ĥ	ح	R	ر	Ẓ	ذ
Ĥ	خ	S	س	‘	ع
I	إ	Ş	ص	د	ء
I	ی	Ş	ث		

Dokuzuncu cüz, 'ATAMA maddesi ile, 718. sahifede sona ermiştir. Bundan sonra gelen ATATÜRK maddesi, hususi ehemmiyeti dolayısıyla, onuncu cüz'ü baştan başa kaplayacak ve bu madde ile birinci cilt tamamlanmış olacaktır.

SYSTEM OF TRANSLITERATION ADOPTED FOR THE SURVEY OF PERSIAN ART

CONSONANTS	VOWELS
th ث	w or v و
j ج	y ی
h ح	bā با
kh خ	bī بی
ch چ	bū بو
dh ذ	bay بی
z ز	baw بو
zh ژ	a as in khāṇa
s س	iya یه
sh ش	Sayyid, سید
ṣ ص	Abu'l-Aḥmad, ابو الاحمد
In Arabic (ḍ) ض	Fakhr ad-dīn فخر الدين
In Persian (z) ز	madīna مدینه
ṭ ط	shawwāl شوال
ẓ ظ	Sulṭāniya سلطانیه
ʿ ع	
gh غ	
q ق	
k ك	
g گ	

The system of transliteration adopted for the *Survey of Persian Art* is as follows :

The Arabic termination ة is rendered by 'a' or, when followed by the Arabic article, by 'at'.

The termination ي is rendered by 'i'.

The termination يه is rendered by 'iya'.

It has been the practice to render this termination either by 'iyya', which is the most strictly logical, or by 'iya'. The former is cumbersome; the latter artificial, since it does not represent the *tashdid* over the *yā* : we have therefore adopted the simple form 'iya', as in Sulṭāniya.

Since both Arabic and Persian have to be taken into consideration, we have retained the alternatives ḍ and z for ض, and the alternatives w and v for و.

E. DENISON ROSS

LIST OF TRANSLITERATIONS

SYSTEM OF TRANSLITERATION OF ARABIC CHARACTERS:

Consonants			Long Vowels	Diphthongs
ا (except when initial)	ز	z	آ	aw
ب	س	s	و	ay
ت	ش	sh	ي	
ث	ص	s		iy (final form i)
ج	ض	ḍ	Short Vowels	
ح	ط	ṭ	ا	uw (final form u)
خ	ظ	ẓ	و	
د	ع	ʿ	ي	
ذ	غ	gh		
ر	ف	f		

ا a; at (construct state)

ال (article), al- and ʾl- (even before the antero-palatals)

PERSIAN, TURKISH AND URDU ADDITIONS TO THE ARABIC ALPHABET:

پ	ز	ت	ف
پ	ز	ت	ف
پ	ز	ت	ف

Additional vowels:

a) Turkish: e, ı, o, ö, ü. Diacritical signs proper to Arabic are, in principle, not used in words of Turkish etymology.

b) Urdu: ē, ō.

For modern Turkish, the official orthography adopted by the Turkish Republic in 1928 is used.

The following letters may be noted:

c = ḍ	ğ = gh	j = zh	k = k and ẓ	t = t and ṭ
ç = ċ	h = h, ḥ and kh	ş = sh	s = s, ş and th	z = z, ẓ, ḍ and dh

SYSTEM OF TRANSLITERATION OF CYRILLIC CHARACTERS:

а	а	е	е	к	к	п	п	ф	ф	щ	shch	ю	yu
б	б	ж	zh	л	l	р	r	х	kh	ы	ı	я	ya
в	v	з	z	м	m	с	s	ц	ts	ь	ʼ	ѣ	ě
г	g	и	i	н	n	т	t	ч	č	ъ	ʿ		
д	d	й	y	о	o	у	u	ш	sh	џ	é		

۵۔ روش (1924) Ivanow

ا a, i, u, (ā)	ش sh
ب b (bh)	ص s
پ p (ph)	ض d
ت t (t'h)	ط t
ث th	ظ z
ی t	ع
ج j (jh)	غ gh
چ ch (chh)	ف f
ح h	ق q
خ kh	ک k, g (k'h)
د d (d'h)	گ g (g'h)
ذ dh	ل l
ڈ d	م m
ر r	ن n
ز z	و w, u (ū)
ژ zh	ح h
س s	ی y (ī).

۶۔ روش (1928) Ivanow

ا a, i, u	ت t	د d (d'h)
ب b (bh)	ج j (jh)	ذ dh
پ p (ph)	چ ch (chh)	ڈ d
ت t (t'h)	ح h	ر r
ث th	خ kh	ز z
ژ zh	ع 'e	م m
س s	غ gh	ن n
ش sh	ف f	و w, u, (ū)
ص s	ق q	ح h
ض d	ک k, g (k'h)	ی y (ī).
ط t	گ g (g'h)	
ظ z	ل l	

Subrahmanya Lashri (1939) ۷-روش

ص=ʃ	ب=b
ض=dh	پ=p
ط=t	ت=t
ظ=z	ث=th
ع=ʿ	ج=j
غ=gh	چ=ch
ف=f	ح=h
ق=q	خ=kh
ك=k	د=d
گ=g	ذ=dh
ل=l	ر=r
م=m	ز=z
ن=n	ژ=zh
و=w, v	س=s
ه=h	ش=sh
ي=y	

Tagurdjanov (1962) ۸-روش

Согласные:

б	п	д	т	л	ж
в	ф	з	к	м	ч
г	х	р	г	н	ш
д	ц	з	х	в	ж
е	ч	ж	ф	х	ш
ё	ш	с	к	н	ч
и	ж	ш	к	н	ч
й	ш	с	к	н	ч
й	ш	с	к	н	ч

Гласные:

краткие

а —
у —
и —

долгие

ā ī
ū ū
ī ī

дифтонги

ав —
ай —

۱- روش (1965) Blumhardt

SYSTEM OF TRANSCRIPTION

— a	د d	ع '
ُ ǝ	ډ ḍ	غ γ
ُ u	ذ ž	ف f
ِ i	ر r	ق k
— ā	ړ ṛ	ک k
ب b	ز z	گ g
پ p	ژ ž	ل l
ت t	ځ ģ	م m
ټ ṭ	س s	ن n
ث ṡ	ش š	ڼ ṇ
ج ĵ	بن ẋ	و w, ū, o
چ č	ص ṣ	ه h, —
خ j̣	ض ẓ	ي y, ī, e
خ c	ط ṭ	ای ai
ح ḥ	ظ ẓ	ئی əi
خ x		

Sub- and superscript *dots* mark distinctions of the Arabic script having no significance in Pashto, while *lines* mark significant differences.

۱- روش مجله «صدای شرق» نشر تاجیکستان

به یکی از شماره‌های مجله «صدای شرق» که هر شماره آن در حدود ۲۰۰ صفحه به زبان فارسی و به خط سریلیک توسط فارسی زبانان تاجیکستان منتشر می‌شود، نگاه کنید و آوانگاری‌ها را استخراج کنید.

روش‌های لامبتون (۱۹۶۰) و هارسوویس (۱۹۶۱)

علاقه‌مندان می‌توانند برای استفاده به منابع زیر نگاه کنند:

Lambton (1960), Harrsowitz (1961)

ضمیمه د - مسایل مربوط به ترجمه متن های علمی به فارسی

ترجمه متن های علمی انگلیسی به فارسی دشوار است؛ برخی از دشواری ها از مقدمه ای بر کتاب شالوده بومشناسی، نشریه شماره ۱۶۹۲ دانشگاه تهران، ترجمه مؤلف اقتباس و برای جلب توجه مترجمان متن های علمی نقل می شود. اشکال های ترجمه متون علمی از انگلیسی به فارسی بر چهار دسته است؛ از این قرار:

- الف - اختلاف شالوده بی نحوه بیان انگلیسی و فارسی زبانان .
- ب - بیان مفاهیم دانش جدید بومشناسی در زبان فارسی .
- ج - برگردان واژه ها و اصطلاحات زبان علمی و اسم علمی .
- د - اشکال نوشتن جمله های دوزبانی و دوخطی .

الف - اختلاف شالوده بی نحوه بیان انگلیسی و فارسی زبانان :

اغلب نویسندگانی که فارسی را برای بیان برگزیده اند به دلایلی در قیاس با انگلیسی زبانان ظاهراً از دوپدیده مختلف پیروی می کنند که در اینجا به پدیده^۱ مطلق گرایی فارسی زبان و پدیده^۲ افراط گرایی فارسی زبان و تفریط گرایی انگلیسی زبان تعبیر می گردد .

۱- پدیده^۱ مطلق گرایی را می توان چنین توجیه کرد که گرایش زبان فارسی علمی و فارسی زبانان در دوثلث اول تاریخ اسلامی ایران در امر حفاظت و گسترش میراث علمی جهان مصروف شده است لکن در قرن های اخیر که دنیای غرب

با سرعت به پیشرفت های علم و تکنولوژی نایل گردیده بیان مطالب علمی در این زبان دچار فقر شده است زیرا که به طور کلی امور دنیایی و پژوهش در راه تولید و تحریر مطالب علمی کم اهمیت تلقی شده است. علاوه بر این امور مربوط به پیشرفت جامعه و پیدا کردن راه حل های مربوط به مشکلات جامعه در قیاس با فرد و تفرد بسیار ضعیف انگاشته شده و حق شناسی نسبت به فرد، جای پا کباختگی نسبت به اصالت و اهمیت جامعه را گرفته است. با پیروی از این واقعیت هر جا که نقصی در کار پیدا شود، پژوهشگر آنرا مبعوث از کمی و کاستی وجود خود پنداشته و از همین روسعی و گوشش کافی نسبت به رفع مشکلات زندگی مردم از راه اکتشافات علمی نکرده است زیرا که اصلا اعتقادی به آن نداشته است که علم و تکنولوژی مشکل گشا هستند بلکه معتقد بوده است که اشکالات برپایه جبر زمان استوارند. مجموعه این عوامل سبب شده است که گرایش به کشف و بیان دقایق علمی با زبانی که از لحاظ کیفیت و کمیت بیانگر میزان احتمالات و وقوع حوادث باشد از فارسی رخت بر بندد و کم کم زبان فارسی برای بیان چنین مطالبی ضعیف و ضعیف تر شود.

مترجم فارسی زبان آشنا با علم آگاه است که استفاده از قید های مبین درجه های مختلف احتمال وقوع حوادث در زبان علمی انگلیسی (و در هر زبان علمی) بسیار متداول می باشد لکن همان طوری که می دانید کلام فارسی را از قدیم با افزودن صفت های مختلف برای موصوف، رنگین و زیبا می ساختند به طوری که هر قدر کلام پرفصحت تر و موزون تر بود، خواننده را بیشتر جذب می کرد. لکن در فارسی دگر قید های مبین کیفیت و کمیت مربوط به احتمال وقوع حادثه ها بین صفر درصد و صد درصد ویران کننده علاقه خواننده بوده است. از اینرو در ترجمه های فارسی به بیان جزئیات علاقه ویژه ای نشان نمی دهند و از بیان علمی آنچه با مطلق ها سروکار داشته باشد گریزان هستند و لاجرم برای هزاران ترکیب شامل قید هائی مانند:

most probaby, very, likely. more often than not, most unlikely,
might very probably, more than likely

و غیره نمی توان معادل هائی به سادگی در زبان فارسی پیدا کرد.

برای جبران این کمبود اصطلاحات فارسی، مترجم باید مطلق گرای رابه یکسو افکند و تا آنجا که بیان متبادر به ذهن گردد معادل های مناسبی برگزیند.

۲- پدیده افراط گرایی فارسی زبان و تفریط گرایی انگلیسی زبان را می توان

چنین توجیه کرد که در نوشته های فارسی گفتار توأم با اغراق گوئی رواج همگانی دارد تا آن حد که ترک زبانان، فارس ها را عجم های اغراق گوئی پنداشته اند. مثلاً برای ایرانی فارسی گو غذای خوب تنها «خوب» نیست بلکه «بهشتی» است درحالی که فرد انگلیسی زبان در اغلب موارد برای توصیف غذای بسیار خوب به ذکر «بدنیست» اکتفا می کند. در توصیف شخصی که هوشمند است برای فارسی زبانان «شیطان» را درس می دهد «کلام رایج است لکن انگلیسی زبان های تفریط گرا در وصف چنین شخصی به گفتن «خیلی کند ذهن هم نیست» اکتفا می کنند.

مثال دیگر جمله انگلیسی زیر است که باوجود یک بیان علمی وعینی بسیار تفریطی است:

Man-made lakes are not exactly born of catastrophe

وترجمه آن بایان افراطی که ملازم با کلام فارسی زبانان است، درست می آید؛ ازاینقرار:

«دریاچه های ساخته دست بشر هرگز محصول حرکات درون زمین شناختی (کاتاستروف) نیستند».

مترجم متن های علمی باید تفریط گرایی زبان انگلیسی را به یکسو بگذارد و در برگردان فارسی به افراط و اغراق نیز توسل نجوید تا واقعیت هرچه باشد عیناً بیان شود زیرا بیان علمی، عینی است و از ذهنیت فرازبانی که شامل مقوله های

مختلف از جمله افراط فارسی و تفریط انگلیسی می‌شود باید پرهیز کرد.

۳- ترجمه ترکیب‌های دواسمی انگلیسی - یکی از بزرگترین راه‌های تنوع

بیان در زبان انگلیسی که بسیاری از زبان‌های جهان فاقد آن هستند، امکان ساختن ترکیب‌های ساده دواسمی است بدون وارد کردن تغییری در آن دواسم به طوری که صرفاً یک اسم تلفظ می‌شود و بعداً اسم دوم در اینجا مانند زبان فارسی حالت اضافه ملازم با افزایش کسره بر آخر اسم اول مطرح نیست و حتی دگرگونی آهنگ صدا در تلفظ دواسم جایی ندارد.

پس از اینکه دواسم با هم ذکر شد، اسم اول به معنای صفت در می‌آید و به این ترتیب هراسم در زبان انگلیسی با ترکیب مناسب می‌تواند به جای صفت در جلوی موصوفی بنشیند. وجود این ترکیب ساده واقعاً هدیه‌ای است که انگلیسی‌زبانان قدر آنرا هرگز نشناخته‌اند.

زبان فارسی که با انگلیسی قرابت دارد از سهولتی که در بالا ذکر شد برخوردار نیست جز در اصطلاحات معمول شده از قدیم و مترجم مجبور است در برگرداندن این ترکیب‌ها، گاهی از صفت و موصوف و گاهی از ترکیب اضافی و در بسیاری موارد از عبارت‌های دراز بهره جوید.

همانطور که می‌دانید در زبان انگلیسی صفت جمع نمی‌شود و در ترکیب دواسمی اسم اول که بمقام صفتی می‌رسد نیز نمی‌تواند جمع باشد جز در مواردی مانند Systems science که در این کتاب به موازات سیبرنتیک به «لگام شناسی» ترجمه شده است و از این قبیل. برای برخی از ترکیب‌ها مانند Self-control چند ترجمه بنابه مقتضای کلام آمده است: خودداری، خودنظامی، خودلگامی. در ترکیب‌های دواسمی انگلیسی گاهی به مفاهیم مشکوک برمی‌خوریم از آن جمله است Insect parasites که دو معنی را می‌رساند: (۱) انگل‌های بدن حشره‌ای، (۲) حشره‌های انگلی. در چنین مواردی باید به مفهوم جاری در متن

توجه کرد و یکی از دو ترجمه را که بامفاد جمله‌ها انطباق دارد برگزید.

ب - بیان مفاهیم دانش جدید بومشناسی در زبان فارسی :

هر زبانی در رشته ویژه‌ای غنی است یعنی برتر و وسیع‌تر از زبان‌های دیگر است. برای مثال: هیچ زبانی در جهان غنای فارسی را در بیان و بحث مفاهیم عرفانی ندارد و هیچ گویشی بیش از اسکیمو برای برف و حالات و باریدن آن واژه ندارد. زبان انگلیسی هم برای مفاهیم بومشناسی غنی است.

در ترجمه مفاهیم رشته‌های غنی یک زبان به هر زبان دیگر نه ترجمه‌های تحت اللفظی می‌تواند بیانگر مطلب باشد و نه ترجمه‌های سطحی و تفسیرآمیز گستاخانه که در برخی موارد می‌کوشند کار نویسندۀ اصلی را اصلاح کنند. ترجمه تحت اللفظی روح ندارد و ترجمه منحرف از اصل، گمراه‌کننده است. در متون علمی کمتر به مشکل بالا برمی‌خوریم و در متون بومشناسی که برپایه مطالب علمی و نتیجه‌گیری‌های جامع و فراگیر استوار است، این گرفتاری گاهی پیش می‌آید. مترجم در چنین مواردی باید همیشه به متن وفادار بماند و هرگونه تفسیر و توضیح روشنگر را در زیر نویس ارائه بدهد.

واژه‌هایی که برای مفاهیم هردانش نوبکار برده می‌شود برخی جدید است و بنا به نیاز، سکه زده می‌شود یعنی بلورهای جدیدی پدید آورده می‌شود لکن قسمت اعظم مفاهیم با واژه‌های قدیمی دانش‌های وابسته بیان می‌گردد یعنی در واقع بلورهای قدیمی در نظامی جدید تبلوری نو می‌گیرند. برای مثال اصطلاح **موجود زنده** که در بیولوژی تعریف و مفهومی مشخص شده دارد، در دانش بومشناسی دوباره تعریف می‌شود زیرا تبلوری جدید یافته است و در این تعریف تمام طیف حیات از رشته‌های د. ان. آ.، سلول، بافت، اندام، فرد، جمعیت، جامعه، پوشش زنده کره خاک می‌گنجد. بنابراین نه تنها مفاهیم بیولوژی قدیم را شامل می‌شود بلکه مفاهیم عرفانی «بنی آدم اعضای یک پیکرند» سعدی و نیز مجموعه زیستی را که بخش زنده همه نظام‌های زیست بوم یا اکوسیستم‌ها

می باشد نیز در برمی گیرد . در اینحال «موجود زنده» یک جامعه زیستی کلان است و تعداد بی شماری موجودهای گیاهی و جانوری و میکروارگانیسم های مختلف آبی و خاکی را در برمی گیرد و به «جامعه زیستی» نیز تعبیر می شود مانند جامعه بلوستان خزر که موجودی زنده است شامل موجودات زنده بسیار دیگر . در هر ترجمه باید سعی شود هر جا بلوری قدیمی در سیستم تبلور جدید وارد می شود هشدار داده شود تا در درک مفهوم ها اشکالی پیش نیاید .

ج - برگردان واژه و اصطلاح زبان علمی و اسم علمی :

مترجمان که یک زبان خارجی مثلا انگلیسی را برقیاس فرانسه به صورت خودآموز و نه اصولی و کلاسی یاد گرفته اند، دچار نوع خاصی ترجمه کردن می شوند که در برخی موارد نادرست است زیرا واژه و اصطلاح علمی را که فقط به ظاهر می شناسند و یا در فرانسه به یک معنی و در انگلیسی به معنی دیگر است ، اشتباهی به فارسی برمی گردانند .

مثلا واژه مفرد فرانسه Série یعنی مجموعه در انگلیسی Series نوشته می شود که آنهم مفرد است لکن مترجم ایرانی فرانسه دان که انگلیسی را برقیاس و نه شالوده بی فرا گرفته است مفهوم مزبور را از فرانسه ترجمه می کند «سری» لکن از انگلیسی ترجمه می کند «سری ها» .

مثال دیگر واژه «سولفور» است که فرانسوی زبان ها آنرا برملجی شیمیایی اطلاق می کنند . حال اگر مترجم ایرانی در متن انگلیسی به واژه علمی Sulfur برخورد کند، چه بسا که معنی درست آن یعنی «گوگرد» را از لغتنامه پیدا نکند و از ظاهر آن استنباط نادرست «سولفور» را بکند و همانرا بنویسد که گمراه کننده خواهد بود . بدیهی است که مترجمان فارسی زبان وقتی که به واژه Sulfide در متن های انگلیسی برخورد کنند، معمولا نخواهد دانست که این واژه به زبان فارسی باید «سولفور» باشد .

باتوجه به این بحث می توان چنین استنباط کرد که یک نفر مترجم فارسی

زبان اگر متن مشابهی را از دو زبان فرانسه و انگلیسی به زبان مادری ترجمه کند، به احتمال قوی صرف نظر از تأثیرهای جنبی زبانی، واژه‌های علمی را دوجور ترجمه می‌کند. (برای مطالعه بیشتر به صفحه‌های ۱۱۱ تا ۱۱۸ زیر عنوان اسم و واژه علمی و ترجمه آن و صفحه‌های ۳۳۱ تا ۳۴۸ زیر عنوان ترجمه‌های متن علمی و قراردادی نگاه کنید).

تکرار این نکته ضرور است که در ترجمه اصطلاحات و واژه‌های علمی مترجمان بر سه دسته‌اند برخی فقط با فارسی سره دل خوش می‌کنند و از آن عدول نخواهند کرد. این عده در برابر F_1 hybrid چیزی جز اصطلاح دورگه نسل یک را قبول ندارند لکن برخی دیگر جز اصل اصطلاح F_1 hybrid را قبول نمی‌کنند چرا که زبان علم است و بر همان قیاس قیافه اصطلاح با خط لاتینی خود یک هزوارش و نماد (سمبل) است که فقط دیدارش بیاد آورنده مفهوم القاء شده است. بین این دو گروه عده‌ای هم هستند که حد واسط بین فارسی خالص و واژه اصلی را قبول دارند و انتظار دارند «هیبرید نسل یک» گفته شود.

در مورد اسم علمی همانطوریکه گفته شد، هر موجود زنده‌ای از گیاه و جانور، یک اسم علمی دارد که همه اهل فن سراسر جهان با آن آشنا هستند و در متن‌های علمی جایز است به کار گرفته شود. اسم علمی از دو واژه تشکیل شده است که اولی اسمی است معمولاً لاتینی و دومی صفتی است آنهم در زبان لاتینی و اگر از زبان‌های دیگر هم برگزیده شده باشند چهارچوب دستور زبان لاتینی برنوشتن و تلفظ آنها حکومت می‌کند. اولی را اسم جنس و دومی را اسم گونه می‌خوانند. ملت‌های لاتین همیشه از این اصل پیروی می‌کنند و به ویژه فرانسه زبان‌ها تعلق خاطر ویژه‌ای به کار برد اسم علمی دارند لکن برخی دیگر از جمله متکلمان زبان‌های انگلوساکسون اسم علمی موجود زنده را گاهی به یکسو می‌گذارند و از اسم‌های محلی که به صورت عام از غیر اهل فن یا حتی از سوی اهل فن پذیرفته شده است، بهره می‌جویند.

مثلاً اسم جنس گیاه Atriplex ر فارسی زبانان به جای «اسفناج دشتی»

می‌گویند و می‌نویسند **آتریپلکس**. حال اگر در متن انگلیسی بجای واژه مزبور اسم محلی انگلیسی یعنی Shadscale بنویسند، برای مترجم جایز نخواهد بود که «شاد اسکیل» را به فارسی آوانگاری کند بلکه در درجه اول صلاح است واژه علمی **آتریپلکس** (Atriplex) یعنی اسفناج دشتی مصرف شود و بعدها که عملاً اسم جنس این گیاه را یاد گرفتند، به نوشتن یکی از آنها بسنده کنند.

د - اشکال نوشتن جمله‌های دو زبانی و دو خطی و چاپ ترجمه‌ها

برهمنه خوانندگان باید روشن گردد که کار قدر ناشناخته ترجمه خود بخود دارای گرفتاری‌های بسیار است. در ترجمه برخی جمله‌ها برای اینکه حق ادا شود و ترجمه بر اصل منطبق باشد، مترجم باید از صرف وقت کافی دریغ نکند. بیرغم این گرفتاری‌ها باید دانست که به چاپ رسانیدن اثر ترجمه شده به نوبه خود از اولویت‌هایی ویژه برخوردار است و در این رهگذر، صرف‌نظر از نحوه پرهیز از تجربه‌های دیوانی که به دلیل پای در گل بودن روال‌های اداری تاکنون سرکوفته و بی‌ثمر مانده است، صرفاً از لحاظ فنی دو گرفتاری قابل بحث می‌باشد؛ از این قرار:

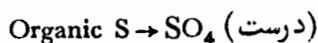
۱- **گزینش حروف چاپ:** به‌طور کلی گزینش حروف چاپ بر طبق قرارداد در اختیار سازمان انتشارات است لکن در مورد‌های خاص که نباید در اختیار سازمان مزبور باشد، متأسفانه در لگام مترجم نیست. در اینجا یک مورد ذکر می‌شود: همان طوری که می‌دانید زیست‌شناسان رشته‌های مختلف نه از راه انحصار طلبی بلکه به دلیل الزام‌های مربوط به ماهیت دانش برای نامیدن گونه‌های مختلف موجودات زنده به هیچ زبان زنده‌ای متوسل نمی‌شوند بلکه برای خود یک «زبان علمی» دارند که برای اهل فن شناخته شده است و اگر اسم غیر علمی موجود زنده‌ای را به کار ببرند فقط برای رفع تکرار و سهولت بیان و نوشتن و برقرار کردن ارتباط با غیر متخصصان است.

اسم علمی نه تنها از لحاظ قیافه در متن‌های مختلف مشخص می‌باشد بلکه برای جلوگیری از هر ابهامی با حروف خاص چاپ می‌شود که از حروف متن

متمايز باشد و معمولاً حروف مزبور را مورب یا «ایتالیک» انتخاب می کنند^۱.
 در ترجمه متن های علمی اگر عین اسم علمی را با خط لاتینی در متن ترجمه بگنجانید، دیگر انتظار قرائت آنرا از خواننده ای که احیاناً الفبای لاتینی را نمی داند، نباید داشت و این در واقع ظلمی است که بر عده ای روا داشته می شود؛
 علیهذا به آوانگاری اسم علمی باید توسل جست و بدیهی است که باید آنرا با حروف مورب فارسی یعنی حروف «ایرانیك» نوشت لکن برخی چاپخانه ها عملاً از اینکار سرباز می زنند یا آنکه اصلاً حروف مورب فارسی ندارند. در مورد چاپ هرائر که وضع بر این منوال پیش آید مترجم مجبور می شود رضا بدهد که هرواژه ای را که در متن به هردلیلی مشخص می باشد با حروف سیاه بنویسند از جمله آوانگاری اسم علمی به خط فارسی و عنوان پدیده های مورد بحث.

۲- چاپ شکل ها و انگاره های ترجمه شده به فارسی:

فارسی از سوی راست نوشته می شود جز اعدادی که در متن می آید که از چپ به راست نوشته و خوانده می شود. اگر در متن فارسی واژه هایی به خط لاتینی بیاید، لاجرم خواننده فارسی آنرا از سوی راست می خواند و هر زمان که به نوشته های خط لاتینی برسد، نظر برمی گیرد و بدون خواندن به ابتدای نوشته لاتینی می رود و از آنجا از سوی چپ خواندن را آغاز می کند و پس از آنکه به انتهای نوشته لاتینی رسید، دوباره نظر از نوشته برمی گیرد و به قسمت بعدی که فارسی است می رسد و به خواندن بقیه متن از راست ادامه می دهد.
 مشکل وقتی مجسم می شود که بخواهیم فرمولی به شرح زیر را به فارسی برگردانیم:



که در واقع نشان دهنده فرمولی است نماینده این واقعیت که گوگرد آلی به یون سولفات تبدیل می شود. این فرمول را در فارسی نمی توان چنین نوشت:

۱- باید دانست که حروف ایتالیک یا مورب (که در فارسی ایرانیك گفته می شوند)، برای مشخص کردن هر نوع کلام چاپی به کار گرفته می شود.

(نادرست) $S \rightarrow SO_4$ آلی

زیرا که در وقت خواندن، صفت آلی بر سر نوشته های بعد می آید و صفت نباید بر موصوف مقدم ذکر شود. حال اگر به فارسی چنین بنویسیم نیز کار درستی انجام نشده است:

(نادرست) $SO_4S \rightarrow$ آلی

زیرا خواننده نمی داند برای خواندن این مجموعه از کجا آغاز کند. به یک احتمال به تبعیت از آنچه در بالا آمد، باید از ابتدای قسمت لاتینی آغاز کند که ابتدای آن لاجرم علامت \rightarrow می باشد. سپس لازم خواهد بود واژه آلی و بالاخره نشان شیمیایی گوگرد را بخواند.

بنابراین آنچه گفته شد چنین نتیجه گیری می شود که بنویسیم:

(درست) $S \rightarrow SO_4$ (گوگرد آلی)

در واقع با این روال نوشتن، هر نوعی خواننده شود گوگرد آلی که مترادف بخش طرف چپ فرمول است در پراکنش آمده و از ابهام در خواندن جلوگیری می کند.

۳- اشکال خط فارسی: هزاران بار گفته اند و یکبار دیگر هم در این رهگذر

بهتر است گفته آید که خط فارسی مانند بیشتر خط های جهان برای مثال خط انگلیسی (که از جمله برای نگاشتن صورت «ش» در آن شانزده علامت وجود دارد) اشکال های زیادی دارد زیرا آنچه می گویند، نمی نویسند. این اعتراف نه از آن رواست که داعیه ای برای دگرگون کردن خط فارسی داشته باشیم همچنانکه ژاپنیان و چینیان ندارند و نباید داشته باشند چرا که خطوط مزبور از میراث های بزرگ جهان است. در واقع نظر آن است که مترجم فارسی زبان باید واژه ها را به نحوی پشت سر هم بیاورد که ایرادهای «بدخواندن» را بپوشاند. مثلاً اگر نوشتن «من حرف خوب می زنم» از آن رو باعث ابهام باشد که دو جور خوانده می شود، مترجم باید از این نوع نوشتن بپرهیزد. همچنین است عبارت «قوت ماهی» که معلوم نیست چگونه باید خوانده شود و بنابراین آوردن آن در ترجمه به این صورت جایز نیست.

ضمیمه ۵ - تمرین ترجمه متن‌های ادبی

۱- متن زیر را به فارسی برگردانید و آنرا با ترجمه چاپ شده زیر عنوان «محیط زیست» یا سازنده زندگی کودک قیاس کنید (مربوط به صفحه ۳۷۷ است).

Children learn what they live

1. If a child lives with criticism, he learns to condemn.
2. If a child lives with hostility, he learns to fight.
3. If a child lives with ridicule, he learns to be shy.
4. If a child lives with shame, he learns to feel guilty.
5. If a child lives with tolerance, he learns to be patient.
6. If a child lives with encouragement, he learns confidence.
7. If a child lives with praise, he learns to appreciate.
8. If a child lives with fairness, he learns justice.
9. If a child lives with security, he learns to have faith.
10. If a child lives with approval, he learns to like himself.
11. If a child lives with acceptance and friendship, he learns to find love in the world.

- Dorothy Law Nolte

« محیط زیست » یا سازنده زندگی کودک

اگر کودک دائماً مورد انتقاد واقع شود، محکوم کردن می آموزد.
اگر زندگی با عناد توأم گردد، دشمنی کردن می آموزد.
اگر دائماً تحقیرش کنند، احساس حقارت می کند.
اگر زندگی کودک با خجالت همراه باشد، دائماً احساس گناه خواهد کرد.
اگر بربداری سرمشتش باشد، آرام و صبور خواهد شد.
اگر کودک را تشویق کنیم، با اعتقاد و متکی به نفس بار می آید.
اگر کودک را مورد تعریف قرار دهیم، قدردان بار می آید.
اگر منصفانه با او رفتار شود، عدالت پیشه می شود.
اگر با امن و امان زندگی کند، با ایمان می گردد.
اگر کودک مقبول اطرافیان باشد، خودش را دوست خواهد داشت.
اگر کودک در فضایی سرشار از دوستی و پذیرش بسر ببرد، جهان را
پراز عشق می یابد.

- ترجمه محمد جواد میمنندی نژاد

۲- متن The New Colossus را که در صفحه ۳۸۲ آمده است و به فارسی
برگردانیده اید، با ترجمه آزاد زیر قیاس کنید:

کلان پیکره ای دیگر

کجمازند باشد آن برنجین غول یونان را
که گسترده به هرسو این چنین دستان؟
در کنار ساحلی فرسوده این سان
از خروش موج ها عریان،
زنی بادست هائی چون ید شیران
مشعلی باشعله ای محبوس افروزان
همی دارد،

زنی کش نام باشد مادر تبعیدیان و
پرتوفانوس اوخواندبه گرمی سوی خودیاران و
چشمانش پل^۱ پیوند^۲ آن دوشهر خواهر^۳ را بآرامی خودفرمان
همی دارد:

«طمطراق سرزمین های کهن را پاسدار ، اما»
هم چنین او از میان آن لب خاموش گریان و
چنین گویان:

«توده های خسته و بی خانمان را ،
تشنگان یک نفس آزادی و واماندگان را ،
نیز آن بیچارگان ساحل و طوفانزده از خشم دوران را ،
به من بسپار !

من چراغ خویش برآنان ،
برسر دروازه زرین این سامان ،

بالا همی خواهم گرفتن

شامگاهان» .

- ترجمه مسعود مه زاد

۳- متن زیر را به فارسی برگردانید :

CONVERSATION. The ability to engage in interesting conversation is one of the greatest personal assets a man or woman can have. It is a great aid to business and social success, and also makes for greater enjoyment of the company of other persons.

-
- ۱- منظور از «پل» ، پل هوایی بین شهرهای پاریس و نیویورک (دنیای قدیم و جدید) است که در اینجا مورد خطاب شاعر قرار گرفته است.
 - ۲- واژه «پیوند» حاکی از تمثیل یک پل فرضی است که دوشهر پاریس و نیویورک پایه های آنرا تشکیل می دهند .
 - ۳- شهرهای پاریس و نیویورک را شاعر برسیل تمثیل خواهر یکدیگر به حساب آورده است.

(Continued from P. 457)

It is said of the late Thomas Hardy, the English novelist, that he once sat next to another famous writer at a dinner party in London. The two had never met before their hostess introduced them. Halfway through the meal the only words the men had spoken to each other were "How do you do." Suddenly Hardy looked up from his plate and asked, "Do you talk?" The other gruffly replied, "No." "Neither do I," grunted Hardy, and they finished the dinner in silence. Hardy was a great novelist, but he was a failure at conversation.

Making conversation interesting. The person who has a rich store of knowledge and a variety of interests has the foundation for interesting conversation. Sentences that sparkle cannot spring from an empty person any more than milk can be poured from an empty pitcher. The person who has absorbed ideas from books and from people is listened to with respect. The inner richness which develops from study and reading and keen observation breeds quiet confidence. And confidence is the seed of personality and eloquence.

Sincerity and naturalness are marks of the interesting conversationalist. The man who speaks sincerely can often gain listeners even if his words do not flow easily. And the person who talks in a natural, relaxed manner wins an audience in the same way a smooth-stroking tennis player attracts spectators. The jerky, halting speaker creates a feeling of uneasiness in his listeners. Their attention will not focus on sentences that have not been clearly organized. Thoughts should first be framed in the mind and then spoken smoothly and easily.

The interesting speaker is not too grave. He spices his conversation with humor. He is enthusiastic without being deadly earnest. Every audience likes to be amused as well as informed. The talker who combines wit with ideas that make sense is always in demand as a formal or informal entertainer.

Voice quality. A pleasant tone of voice adds finish to conversation just as a beautiful frame completes a picture. Many young people speak loudly and harshly. Others speak rapidly and in so low a tone that their

(Continued from P. 458)

words are lost. Words should be spoken clearly and should not be run together. Full tones and sharply sounded consonants add power to the voice and give it the ring of authority.

A pleasant tone is especially important in telephone conversation, for the voice is the only means the speaker has of expressing his feeling. He cannot use facial expressions or a hearty handshake to convey his sincerity and interest.

The art of keeping still Sometimes a person can be a good conversationalist without saying a word. Listening is 50 per cent of every conversation, and courtesy demands that a person be a good listener. The duties of a listener are simple but are frequently overlooked. The good listener gives all his attention to the conversation. He looks the speaker in the eye, but does not glare at him hypnotically. He smiles to show his appreciation for a clever remark, and always follows the ideas of the talker closely. He asks questions when the speaker is finished, not before. The good listener restrains himself when tempted to interrupt. And the man who can bellow with hearty laughter at the end of a funny story is the best listener of all.

An eager listener stimulates his companions to their best conversation. The person who masters the art of listening as well as talking is rare and delightful company.

The language of conversation

Everyone has to adjust his language to the person or group with which he is talking. Boys use one kind of language on the playground, another in class recitation, and still another at home. The language of the North Woods guide is rough and suitable to his environment, but when he moves to the city he is faced with a difficult language adjustment. Many of the best conversationalists have developed their speech to the point where it is simple and yet colorful and will fit into any group with little adjustment.

Striking phrases and unusual words add color to conversation. Reading is one of the best methods of building a strong vocabulary. A companion method is the practice of looking up unusual words in a good dictionary. But the best method of all is listening to interesting persons.

ضمیمه و - قسم شکنی در کار ترجمه

درمهرماه ۱۳۵۴ یک شرکت هندی آگهی تجارتنی زیر را که تصویری کردند ادیبانه از انگلیسی ترجمه شده است، در روزنامه های تهران انتشار دادند. بدیهی است که مترجمان این آگهی، زبان فارسی را خوب نمی دانند و نباید به کار ترجمه دست بزنند. روزنامه کیهان در صفحه تفریحی شماره ۹۶۸۳ مورخ ۱۹ مهر ۱۳۵۴ زیر عنوان «طوطیان شکرشکن هند فارسی شکن شده اند» می نویسد برخی از مترجمان نه تنها فارسی شکن هستند بلکه این زبان شیرین را له و لورده می کنند. به نمونه صفحه ۶۱ توجه کنید.

در ایران آکمال در بالا هم میکنند

That explains why leading manufacturers preserve the perfection of their products with L&T tops—Roll-on-pilferproof (ROPP) seals, Alu Capsules and ICC Crown Corks. They keep bottled products safe and free from pilferage, adulteration and dust. What's more, L&T tops are easy to open. But once opened, they cannot be replaced in their original form. And L&T tops are attractively designed, colourfully printed to put bottled products right on the top. You can count on us for quick deliveries

ایست بیان مرگ چرا علی ترین اهل حرق آکمال خودشان را
ما ایل ایندی و آراد بی مرمها والوو کالیسول و آلی سی سی
تاج سرپوش مان شیشه با نگاه میدارند اینها کالیس
انبا شتم حاصلها را از دزدکی آمیزش و خاک محفوظ
و منزه میدارند. ایل ایندی سرپوش مان شیشه ها
یا ز کردن آسان است و بیک چون یکبار وایسند
دیگر بار در صورت اصلی پس نتوان نهاد
علاوه برین ایل ایندی سرپوش مان شیشه ها
کشش نقش کرده و با رنگارنگ چاپ شده است
تا کالیس انبا شتم بالا میاند.
برای تحویل سریع میتوانید از ما مطمئن باشید



ضمیمه ح - «زبان سازی» یا «واژه گزینی فرهنگی»؟

کدام راه را برای تجدید نظر در زبان باید انتخاب کرد ؟

ظلم قرون نسبت به زبان فارسی: زبان فارسی در سده های اخیر مورد تعدی دشمنان ایران ، استعمارگران و بیگانه پرستان ایران قرار گرفته و حیطة تسلط آن به مرور زمان محدود شده است .

شرح تاریخیچه توسعه ظلم مزبور در خارج مرزهای ایران زمین از حوصله واحاطه این بحث مختصر بیرون است زیرا در چند کتاب می گنجد لکن نمی توان از کنار تجاوزهایی که خود کامگان ایران بر آن روا داشته اند بی تفاوت گذشت . ارائه دادن دو نمونه می تواند روشنگر روال های یاد شده باشد .

۱- تسلط جویی فرد بر زبان ملت: در سال ۱۳۰۰ چون اسم گیاه زیبای «خرزهره» به مذاق فرح دیبا که غیر اهل فن بود خوش نیامد دستور صادر شد که اسم عوض شود . در گردهمایی افرادی که خود را اهل فن می دانستند ، «خرزهره» از زبان فارسی «تبعید» و به جای آن واژه «شرنگ» برگزیده شد .

در این عمل دو کار ناروا انجام گردید: (۱) یک واژه پذیرفته شده زبان را ناباب اعلام کردند و (۲) واژه دیگری را که معنی ویژه ای دارد ، بر چیزی که در مفهوم آن وارد نمی باشد ، اطلاق کردند .

بیشتر گیاهان سمی ایران علفی و کوچک اندام و به نام های محلی مختلفی معروف هستند . خرزهره بومی که دارای دو گونه گل سفید و گل صورتی می باشد ، نسبت به دیگر گیاهان سمی دارای اندامی بزرگ است ، چرا که گیاهی علفی نیست و درختچه ای است همیشه سبز و دارای خوشه گل هایی زیبا .

اسم مناسب «خرزهره» هردو اختصاص فیزیکی و شیمیایی گیاه را می‌رساند چه بخش «خر» به معنای «بزرگ» برجسته گیاه و بخش «زهره» برویژگی شیمیایی آن دلالت دارد.

زبان پرمایه فارسی از لحاظ پاره‌ای از رشته‌های دانش امروزی غنی است و از نظر برخی دیگر آنها فقیر. گیاه‌شناسی را می‌توان از دسته دوم به حساب آورد، زیرا که بسیاری از گیاهان ایران که مصرف دارویی، صنعتی، تغذیه انسان و دام داشته یا به دلیل زهرآگینی، انگلی و بیماری‌زایی برای زندگی انسان و دام یاد دیگر گیاهان زبان آور بوده‌اند، دارای نام ویژه هستند.

هیچ زبانی چه زنده و چه مرده نمی‌تواند ادعا کند که برای هرگونه از گیاهان ساکن بوم مردمی که به آن تکلم می‌کنند، یک نام و فقط یک نام دارد زیرا که بسیاری از آنها اصلاً نامی ندارند، پاره‌ای چند نام دارند و در برخی موارد، یک نام به چند گونه داده شده است. تنها «زبان علمی» گیاه‌شناسان تا حدی از این تعمیم مستثنی می‌باشد، زیرا که سالهاست سعی دانشمندان گیاه‌شناسی بر این قرار گرفته است که به نام گذاری گیاهان سروسامان داده شود و برای این منظور از زمان لینه، رسم قدیمی نامگذاری دواسمی در زبان علمی معمول شد و بدین ترتیب قرار شد برای هرگونه از گیاهان سراسر جهان یک نام علمی تدوین کنند که همه مردم جهان صرف نظر از زبان مادری در بحث و مقال علمی خود از آن بهره‌مند گردند.

اسم هر گیاه در اغلب زبانها مانند هرواژه دیگری بر طبق یک قرارداد نانوشته بین اهل زبان از روزگاران که قدمت آن در خاطره‌ها نمانده و در تاریخ‌ها مضبوط نیست، وضع شده است. برای هرواژه یک قرارداد جداگانه تمهید شده است و هرچه زمان بر آن می‌گذرد، محکم‌تر و استوارتر می‌شود.

واژه‌ها چه اسم گیاه باشند و چه نباشند، مانند گوهرهایی درخشانند و در هر هریک آنها مقدار زیادی فضیلت نهفته است و به جرأت می‌توان گفت که عزیزترین و گرانبهاترین محصول فکر بشری و کلید تفکر اند و بدون آنها تمدن نمی‌تواند

نضج بگیرد. این گوه‌های درخشان بسیار ارزش دارند، لکن نه‌ارزشی مانند سنگ‌های قیمتی ونفیس، بلکه مانند «زمان متبلور» شده بی‌قیمت و مجموعه آنها همراه با الگوهای جمله‌بندی، زبان را تشکیل می‌دهند که نه‌متعلق به یک حکومت، یک دستگاه، یک قوم و قبیله، یک ملت، بلکه متعلق به همه اهل آن زبان مادری یا دیگر علاقه‌مندان می‌باشد که آنها مانند یک زبان دیگر یاد می‌گیرند و از آن بهره می‌برند.

اگر می‌گوییم که زبان متعلق به هیچ‌کسی و ملک انحصاری هیچ دستگاهی نمی‌باشد، با آنچه در بالا گفته شده متناقض نیست چرا که زبان متعلق به همگان است، یعنی خواه مردم کوچه و بازار و خواه برگزیدگان آنها در نسل‌های گذشته و در نسل‌های آینده. در واقع زبان رابط بین گذشتگان و آیندگان است و اکنون زندگان متولی آن هستند و باید از آن پاسداری کنند، به نحوی که آراسته و پیراسته شود.

اگر برای مفهومی یابیزی و اثره‌ای وجود داشته باشد، اصول اقتصاد زبان حکم می‌کند که آنها نکه داریم و همت خود را مصروف وضع و اثره‌هائی کنیم برای آنچه وجود ندارد، زیرا که مردم در برابر دگرگونی و اثره‌ها مقاومت می‌کنند و همین مطلب درست است برای همه کوشش‌های مصرف شده در باره «مثلث» که «مثلث» مانده است و «مربع» که «مربع» مانده است و «خزهره» که «خزهره» می‌ماند و چه و اثره مناسبی برای این گیاه زیبا که مبین دو ویژگی چشمگیر آن است.

گزینش و اثره‌ای چون «شرنگ» بر طبق روال زبان سازی که به دعوت زبان سازان انجام شد، کاری زائد است و به هرج و مرج زبان منجر می‌شود و باید از آن پرهیز کرد.

۲- زبان آزاد یا دربند؟

متفکران بیشماری زبان را پدیده‌ای آزاد و متعلق به همگان می‌شناسند و

آنها فارغ از دستور و مصون از دستورپذیری می‌دانند. برخی از «زبان سازان» در گذشته اصراری ورای نیاز زبان به آزاد بودن دگرگونی‌هایش داشته‌اند و توصیه‌هایی کرده‌اند که در بین آنها مواردی ناوارد گنجانده شده‌است. از آن جمله است توصیه‌های سال ۱۳۵۵ به شرح زیر:

توصیه‌های کمیسیون عالی بررسی زبان پارسی :

۱- زبان پارسی زبانی است زنده و پویا که برای ادای مفهوم‌های گوناگون آمادگی داشته و دارد. واژه‌هایی مانند هواپیما، زیردریایی، گرماسنج، گواهینامه، آزمایشگاه، آسایشگاه، آتش‌نشانی، ارزیابی، دادگستری، شهربانی، شهرداری، که در همین پنجاه سال اخیر ساخته شده و کار برد همگانی یافته است خود گویای درستی این نظر است. این پویایی باید همیشه مورد توجه و نظر فرهنگستان زبان ایران باشد تا زبان پارسی غنی‌تر گردد.

۲- فرهنگستان زبان ایران از واژه‌گزینی در برابر واژه‌های عربی که در آثار شاعران، عارفان، نویسندگان و دانشمندان پارسی‌زبان بکار رفته و رواج یافته‌است مانند: ادب، شرف، لطف، نفس، روح، عدد، تام، خودداری کند، ولی به تدریج ترکیبها و واژه‌هایی را که از آن زبان به زبان فارسی راه یافته و سنگین و ناخوشایند است به واژه‌های فارسی ساده و زیبا تبدیل نماید. این دسته واژه‌های برگزیده فرهنگستان دست کم برای پنج سال بصورت آزمایشی بکار برده شوند و گزینش نهایی پس از پایان پنج سال و آگاهی به این که آیا کار برد همگانی یافته است یا نه، انجام گیرد.

۳- فرهنگستان تا آنجا که ممکن باشد واژه‌هایی را که از ریشه عربی وضع میکند به صورت ترکیبهای فارسی درآورد، به همانگونه که نویسندگان و گویندگان گذشته ایران بکار برده‌اند، مانند صاحب‌دل، صبح‌دم، غمگین، سعادت‌مند، نکته‌دان، پیش‌خدمت.

۴- در زبان فارسی برای ادای برخی معنی‌ها هم واژه فارسی و هم واژه عربی

وجود دارد؛ مانند: نیاز و احتیاج، خرد و عقل، مهر و عشق؛ باید کار برده‌ر دودسته این واژه‌ها در فارسی مجاز باشد.

۵- فرهنگستان راهنمایی کند که بجای بکار بردن ترکیب‌های عربی، برابره‌ای فارسی بکار برده شود؛ مثلاً بجای حتی‌الامکان، تاب‌توان و بجای قس علیهذا، همچنین.

۶- فرهنگستان زبان ایران برای حفظ قواعد دستور زبان فارسی بکوشد و برای این منظور دفترهایی که جنبه راهنمایی برای همگان داشته باشد تهیه و منتشر نماید. به عنوان نمونه توصیه نماید که واژه‌های عربی که به زبان فارسی وارد شده‌اند مانند واژه‌های فارسی و طبق قواعد دستور زبان فارسی جمع بسته شوند، واز کاربرد قواعد زبان عربی در این باره خودداری شود؛ مثلاً به جای «مدارس جدید» گفته شود «مدرسه‌های جدید» واز جمع بستن واژه‌های فارسی به قاعده جمع عربی پرهیز شود؛ مثلاً به جای پیشنهادات، گزارشات، بازرسین، داوطلبین، پیشنهادها، گزارشها، بازرسان، داوطلبان بکار برده شود.

۷- فرهنگستان از تلفظی که واژه‌های عربی در زبان فارسی پیدا کرده‌اند و در واقع فارسی شده‌اند پشتیبانی نماید و تلفظ اصلی آنها را منع کند. مثلاً توصیه نماید که نکات، نقاط، شجاعت (به ضم حرف اول)، فوق العاده (به ضم حرف سوم) که زبانزد فارسی زبانان و تلفظ طبیعی آنان است بجای گفتن نکات، نقاط (به کسر حرف اول)، شجاعت (به فتح حرف اول)، و فوق العاده (به فتح حرف سوم) بکار برده شوند.

۸- فرهنگستان اصرار نداشته باشد که در برابر هرواژه بیگانه یک واژه فارسی بیابد و یا بسازد، زیرا که هیچ دوزبانی عیناً برابر نیستند و دیده میشود که زبانی برای ادای یک معنا و مفهوم از چند واژه استفاده می‌کند و زبان دیگری برای آن تنها یک واژه را بکار میبرد.

۹- فرهنگستان زبان ایران با همکاری فرهنگستان ادب و هنر دستور جامعی

برای زبان ادبی فارسی تهیه نماید.

۱- در برابر هجوم واژه‌های علمی و فنی بسوی زبان فارسی، فرهنگستان کوشش خود را در درجه اول متوجه گزینش برابره‌های علمی فارسی بنماید که کاربرد وسیع و همگانی دارند مانند واژه‌هایی که در کتاب‌های درسی بکار می‌روند و درباره گزینش واژه‌های فارسی برای واژه‌های علمی و فنی و تخصصی که کاربرد محدود دارند یک گرد هم آبی بزرگ با شرکت صاحب‌نظران در سال آینده^۱ تشکیل شود و موضوع مورد بحث و بررسی قرار گیرد و بانظر اکثریت صاحب‌نظران اقدام شود. ولی به‌رحال در پی گزینش واژه‌های فارسی برای واژه‌های علمی و فنی و تخصصی که جنبه بین‌المللی دارند مانند کیلومتر و کیلوگرم- وات و آمپر، پست و تلگراف و تلفن و ویتامین، نباشد.

۱۱- فرهنگستان زبان ایران واژه‌های برگزیده خود را هر پنج سال یکبار بررسی کند و در آنچه که پذیرش همگانی نیافته و یا ایراد صحیح و منطقی بر آنها وارد شده تجدید نظر نماید.

۱۲- دولت مکلف باشد کار برد واژه‌های برگزیده فرهنگستان را بجای واژه‌های بیگانه باختری^۲ در همه سازمانهایی که به گونه‌ای از اعتبارات دولتی استفاده میکنند الزامی اعلام نماید، و آنها را از کاربرد واژه‌های بیگانه که پیش از ابلاغ واژه‌های تازه بکار میرفته است منع کند.

۱۳- فرهنگستان برای جلوگیری از کاربرد واژه‌های بیگانه‌ای که برابر فارسی دارند راهنمایی‌های لازم معمول دارد؛ مثلاً: نوبت به جای «شیفت» و یا پرستار به جای «نرس» بکار برده شود.

(۱) منظور پیشنهاد دهندگان از «سال آینده»، سال ۱۳۵۶ بوده است. از تشکیل چنین گردهم آبی در تاریخ مزبور اطلاعی حاصل نشد.

(۲) بدیهی است که در مورد کاربرد واژه‌های فارسی به جای واژه‌های بیگانه خاوری، شمالی، جنوبی نیز همین پیشنهاد می‌بایست منظور نظر پیشنهاد دهنده باشد لکن سهواً ذکر نشده است چرا که گرایش یا گریز ویژه‌ای نسبت به هیچ دسته از زبان‌ها مطرح نیست.

۱۴- برای اینکه در واژه‌گزینی فارسی از ذوق و سلیقه سرایندگان و نویسندگان نیز استفاده شود فرهنگستان از همکاری چند نفر از سرایندگان و ادیبان کشور نیز بهره‌گیرد.

۱۵- فرهنگستان زبان ایران درباره عضویت افتخاری دانشمندان فارسی‌دان شامل افغانی، پاکستانی، تاجیک، هندی و دیگر کشورها بررسی اقدام کند.

۱۶- هیچیک از سازمانهایی که بگونه‌ای از اعتبارات دولتی استفاده می‌کنند حق واژه‌گزینی ندارند و همه آنها برای رفع نیازمندیهای خود به فرهنگستان ایران مراجعه کنند

۱۷- هرگاه فردی یا گروهی واژه‌هایی را در نوشته‌های خود بکاربرد که برگزیده فرهنگستان زبان ایران نباشد سازمانهایی که بگونه‌ای از اعتبارات دولتی بهره‌مند هستند، باید از بکار بردن این واژه‌ها خودداری کنند.

کمیسیون باتوجه به جدایی و تفاوت و گستردگی وظائف و فعالیتهای فرهنگستان زبان ایران با فرهنگستان ادب و هنر و همچنین باتوجه به نکاتی که در این رهنمودها یادشده است، ادغام این دورا توصیه نمی‌نماید.

سیاستمداران فارغ از دانش زبان شناسی به جای اینکه قرارگاه‌های پاسداری و حراست از زبان را تقویت کنند و امکان دهند متخصصان و کارشناسان زبان فارسی دور از هرگونه وابستگی و ذهنیت نیروهای خود را در جهت انجام وظیفه سنگین پاسداری از میراث گرانقدر در فرهنگستان ملی زبان فارسی متمرکز نمایند، تسلط خود را بر زبان فارسی در جهت تضعیف آن افزودند.

ضمیمه ط - آماده سازی کتاب ترجمه یا تألیف شده (برای چاپ)

هر ناشری برای پذیرش کتاب مقرراتی وضع می کند و آثاری را که بر طبق آن آماده شده است می پذیرد . مقررات آماده سازی کتاب های تدوینی در برخی سازمانها به شرح زیر اعمال شده است . بدیهی است که بسیاری از موارد یاد شده در مورد کتاب های ترجمه نیز صادق و وارد می باشد و از همین روبه نقل توصیه های سازمان انتشارات و چاپ دانشگاه تهران با کسب اجازه مبادرت می شود . عنوان هائی که در این قسمت آمده از قرار ذیل است : (در این زمینه توجه خواننده را به بخشی از کتاب زیر عنوان «معیار ناشر در قبول ترجمه جهت انتشار» ، صفحه ۲۷۰ این کتاب ، نیز جلب می کند).

۱- مواد کتاب

- ۱-۱- فهرست مطالب
- ۲-۱- پیشگفتار
- ۳-۱- فهرست اختصارات
- ۴-۱- مقدمه
- ۵-۱- متن
- ۶-۱- فهرست تصویرها، جدول ها، نقشه ها...
- ۷-۱- واژه نامه اصطلاحات علمی
- ۸-۱- واژه نامه توصیفی
- ۹-۱- فهرست تحلیلی (شامل فهرست اعلام)
- ۱۰-۱- کتابنامه

- ۲- تقسیم‌بندی کتاب
- ۱-۲- تقسیم‌بندی کلی
- ۲-۲- طبقه‌بندی مطالب
- ۳- حاشیه نویسی
- ۱-۳- حواشی توصیفی
- ۲-۳- حواشی ارجاعی
- ۴- آئین ارجاع
- ۱-۴- موارد ارجاع
- ۲-۴- طبقه‌بندی منابع
- ۳-۴- شیوه ارجاع
- ۱-۳-۴- کتاب‌های چاپی
- ۲-۳-۴- مقالات
- ۳-۳-۴- فرهنگ‌نامه‌ها ، فرهنگ‌های لغت، اطلس‌ها
- ۴-۳-۴- نسخه‌های خطی
- ۵-۳-۴- نسخه‌های تحریری
- ۴-۴- چند تذکر مهم
- ۵- تنظیم کتابنامه
- ۱-۵- تنظیم کتابنامه برای کتابها
- ۱-۱-۵- تالیف
- ۲-۱-۵- ترجمه
- ۳-۱-۵- تصحیح ، اهتمام، زیرنظر...
- ۲-۵- تنظیم کتابنامه برای نشریات
- ۳-۵- چند تذکر مهم

۱- مواد کتاب

در تدوین هر اثر تهیه و تنظیم مواد زیر به تشخیص و پیشنهاد مؤسسه انتشارات بارعايت ترتيب، مورد نظراست: فهرست مطالب، فهرست اختصارات، فهرست مطالب، فهرست اختصارات، پیشگفتار، مقدمه، متن، فهرست تصویرها و جدول‌ها و نقشه‌ها و غیره، واژه‌نامه اصطلاحات علمی، واژه‌نامه توصیفی، فهرست تحلیلی، اعلام، کتابنامه.

۱-۱- فهرست مطالب

فهرست مطالب عبارات است از فهرست عنوان بخش‌ها، فصل‌ها، قسمت‌ها و سایر اجزاء کتاب.

۱-۱-۱- در فهرست مطالب، کلیه عناوین اصلی و فرعی بدون استثناء ذکر می‌شود.

۱-۱-۲- این عناوین باید، چه از نظر اهمیت و چه از نظر تعداد، با عناوین متن کتاب هماهنگی و تطابق کامل داشته باشد.

۱-۱-۳- حذف عنوان‌های بسیار فرعی که وجود آنها در متن ضروری در فهرست غیر ضرور است به صلاح دید مؤسسه انجام خواهد گرفت.

۱-۱-۴- شماره صفحه هر عنوانی که در متن آمده، باید حتی در پیش‌نویس کتاب، در مقابل عنوان‌های فهرست مطالب ذکر شود، زیرا بدین ترتیب کار بررسی کنندگان کتاب تسهیل می‌گردد. علاوه بر این، اهمیت هر عنوان نسبت به عنوان‌های دیگر با فاصله بیشتر آنها از حاشیه صفحه معین می‌گردد، بدین نحو که هرچه عنوان فرعی تر باشد، از حاشیه کاغذ بیشتر فاصله می‌گیرد (رجوع شود به بخش ۲-۲ و فهرست مطالب ضمیمه «ط» در بالا).

۱-۱-۵- ترتیب عناوین در فهرست مطالب یاد شده با عدد مشخص شده است. مؤسسه انتشارات، این روش را که بتازگی در کتب علوم محض مرسوم شده است، می‌پذیرد (رجوع شود به فهرست مطالب).

۱-۲- پیشگفتار

در پیشگفتار، مؤلف بدون ورود در مسائل اساسی مورد بحث، به بیان حدود مباحث کتاب، مراحل و روش تحقیق خود، همچنین نحوه کاربرد اصطلاحات علمی و کیفیت استفاده از منابع می پردازد و در صورت لزوم از اشخاص یا مؤسساتی که با او همکاری داشته اند نام می برد.

۱-۳- فهرست اختصارات

این فهرست، علائم اختصاری را که مؤلف در اثر خود به کار برده است، به دست می دهد.

۱-۴- مقدمه

در مقدمه، مؤلف به بیان انگیزه و هدف خود در تألیف اثر و بررسی جوانب گوناگون مسائل موضوع بحث می پردازد و به اختصار درباره نتایج حاصل از تحقیقات خود صحبت می دارد.

۱-۵- متن

پیش نویس کتاب که برای پذیرش به مؤسسه انتشارات اتحویل می گردد، باید به صورت نهایی به وسیله ماشین، تحریر شده باشد. نحوه تحریر و اوراق بدین صورت است:

(۱) فاصله سطرها حداقل ۲ سانتی متر.

(۲) سفیدی حاشیه در طرف پائین (با احتساب: زیرنویس) و سمت راست کاغذ چهار سانتی متر.

(۳) در بالای سمت چپ هر برگ مخفف نام کتاب، خط تیره و شماره صفحه ذکر می گردد؛ مثال: حقوق اساسی - ۱۵

۱-۶- فهرست تصویرها، جدول ها، نقشه ها.

این فهرست بر حسب تقدم ترتیبی تهیه می شود. ممکن است در مواردی که کتاب دارای تصویرها و جدول ها و نقشه ها ی متعدد باشد، فهرست آنها را را از لحاظ موضوع طبقه بندی و تنظیم کرد.

۱-۷- واژه نامه اصطلاحات علمی

نظریه اینکه کاربرد بسیاری از معادل‌های فارسی اصطلاحات علمی هنوز بطور کامل تثبیت نشده، حتی در بسیاری موارد در یک رشته خاص، برابر یک اصطلاح علمی چندین معادل فارسی از طرف صاحب‌نظران بکار برده می‌شود. مؤسسه انتشارات به منظور برقراری تفاهم بیشتر بین مؤلفان در نحوه کار برد اصطلاحات فارسی، از کلیه صاحب‌نظران اثر انتظار دارد در پایان آثار علمی خود، کلیه واژه‌های تخصصی و معادل فارسی بکار رفته آنها را بدست دهند. این اقدام موجب خواهد شد که به تدریج زمینه گسترده‌ای برای ترتیب واژگان جامعی از اصطلاحات علمی به زبان فارسی، فراهم آید.

منظور از تهیه واژه‌نامه اصطلاحات علمی، تدوین واژه‌های علمی و فنی موضوع مطالعه است در حوزه تخصص رشته مربوط که برحسب تقدم الفبائی و در دو بخش به دست داده می‌شود: ۱- واژه‌نامه فارسی به خارجی، ۲- واژه‌نامه خارجی به فارسی.

۱-۷-۱- باید توجه داشت که هنگام تکرار یک واژه، به جای کلمه مکرر، خط تیره بلند قرار گیرد. بزرگ نوشتن حروف اول کلمات لاتین، مگر در مواردی که ضوابط دستوری زبان آنها ایجاب می‌کند، ضرور نیست.

مثال برای فهرست اول:

Market	بازار
Money market	_____ پول
Capital market	_____ سرمایه
Commercial banks	بانک‌های بازرگانی

مثال برای فهرست دوم:

Public debts	قروض عمومی
_____ deposits	سپرده‌های عمومی
_____ utilities	امور عام المنفعه
Purchase tax	مالیات بر معاملات

۱-۷-۲- در فهرست اول رعایت نکات زیر ضرور است؛:

(۱) هرگاه مؤلف برای اصطلاح خارجی، شخصاً معادل فارسی وضع کرده باشد (توصیه می‌شود وضع معادل‌های فارسی برای اصطلاحات خارجی به حداقل موارد تقلیل داده شود و حتی‌المقدور از اصطلاحات رایج موجود استفاده گردد)، باید این معادل در فهرست اصطلاحات با علامت ستاره (قبل از آن) مشخص شود.

(۲) هرگاه در برابر اصطلاحات خارجی، بیش از یک معادل فارسی متداول باشد، مؤلف معادل منتخب خود را در اول، و معادل‌های دیگر را به دنبال آن در پراکنش می‌نویسد.

(۳) هرگاه برای اصطلاحی معادل فارسی وجود نداشته باشد، باید به جای معادل فارسی، واژه خارجی را با حروف فارسی نوشت.

۱-۸- واژه‌نامه توصیفی

در واژه‌نامه توصیفی که به صورت الفبایی تنظیم می‌شود، مؤلف برای هر یک از مهمترین واژه‌های تخصصی کتاب، تعریفی دقیق یا شرحی موجز بدست می‌دهد. نکاتی که در مورد واژه‌نامه اصطلاحات علمی ذکر شد، در مورد این فهرست نیز صادق است.

۱-۹- فهرست تحلیلی (شامل فهرست اعلام)

در این فهرست، برحسب موضوع کتاب (۱) نام اشخاص (اعلام)، (۲) نام کتابها، (۳) نام‌های جغرافیایی، (۴) رؤس مباحث، (۵) اسامی جنس‌های موجودات زنده، (۶) نام‌های علمی و عناصر و اجزاء و ترکیبات آزمایشگاهی، (۷) فهرست آیات، احادیث، اشعار و غیره گردآوری می‌شود.

(برخی از مؤلفان از شیوه‌های شناخته شده استفاده می‌کنند؛ مانند کار برد «المستدرک» یا فهرست موضوعی قرآن مجید، گردآوری ادوارد مونتی، در ترجمه تفصیل آیات قرآن الحکیم ژول لابوم ترجمه عربی محمد فؤاد عبدالباقی و ترجمه فارسی

شیخ مهدی الهی قمشه ، نشر کتابفروشی اسلامیة ، ۱۳۴۵ - مؤلف).
ممکن است به تشخیص و پیشنهاد مؤسسه انتشارات مواد دیگری برحسب
موضوع کتاب به فهرست تحلیلی افزوده یا از آن کاسته شود . هم چنین ممکن
است هر گروه از مواد این فهرست ، جداگانه تنظیم شود .

۱-۱- کتابنامه

در کتابنامه ، مشخصات کامل منابع مورد استفاده ذکر خواهد شد (به
بخش ۵ مراجعه شود) .

۲- تقسیم بندی کتاب

۱-۲- تقسیم بندی کلی

مجموعه یک تألیف به ترتیب زیر تقسیم می شود :

۱-۱-۲- جلد : عبارتست از مجموعه ای از بخش ها و فصل های یک
تألیف که نسبت به سایر مطالب دارای وحدت موضوع کامل باشد .
۲-۱-۲- بخش : عبارتست از قسمت های مختلف یک جلد که از لحاظ
موضوع بایکدیگر همبستگی خاص داشته باشد . بخش شامل فصل و قسمت است .
۳-۱-۲- فصل : عبارتست از قسمت های مختلف یک بخش که از نظر
موضوع با یکدیگر همبستگی خاص داشته باشند . ممکن است هر فصل دارای
چند قسمت یا عنوان مشخص باشد .

۴-۱-۲- قسمت : عبارتست از جزئی از اجزاء یک فصل که درعین
همبستگی با اجزاء دیگر ، حاوی موضوع خاصی مربوط به یک فصل است .

۲-۲- طبقه بندی مطالب

مطالب کتاب در مقیاس کلی به بخش ، فصل و قسمت تقسیم می شود
ولی تقسیمات جزئی تر به ترتیب به صورت زیر انجام می گیرد : (۱) عدد ترتیبی ،
(۲) حرف الفباء ، (۳) عدد اصلی ، (۴) عدد اصلی داخل پرانتز ، (۵) خط تیره .

مثال :

اول- استخدام کشوری (عدد ترتیبی)

الفد وضع مستخدم رسمی (حروف الفباء)

۱- حالت اشتغال (عدد اصلی)

۲- حالت مرخصی (عدد اصلی)

(۱) مرخصی استحقاقی (عدد اصلی در پرائتز)

- مرخصی سالیانه (خط تیره)

- مرخصی اضطراری (خط تیره)

(۲) مرخصی بدون حقوق

۳- حالت معذوریت

۴- حالت مأموریت

ب- وضع خروج از خدمات دولتی

تذکر مهم: استفاده از اعداد لاتین یا رومی در طبقه‌بندی کتابهای فارسی

جایز نیست.

۳- حاشیه نویسی

حواشی یک تألیف به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱- توضیحی، ۲- ارجاعی:

۱-۳- حواشی توضیحی

حواشی توضیحی بردوگونه است :

۳-۱-۱- شرح مطالب : پاره‌ای از مطالب متن در برخی از موارد نیازمند

شرح و بسط بیشتری است که اگر در متن کتاب داده شود ممکن است موجب

ناهماهنگی و گسستگی رشته کلام گردد. در چنین مواردی برای رفع ابهام،

توضیح لازم باید در زیر صفحه داده شود. بدیهی است که کلیه این توضیحات

باید ضروری، کوتاه و کاملاً مرتبط با مطالب باشد.

۳-۱-۲- ذکر معادل خارجی اصطلاحات فارسی : معادل خارجی کلیه

واژه‌ها واصطلاحات علمی وتخصصی، همچنین صورت خارجی نام کلیه شخصیت‌ها و اسامی جغرافیایی را هنگامی که برای نخستین مرتبه در متن می‌آیند، پس از آوا نوشت (Transcription) آنها به فارسی، باید خط اصلی در حاشیه ذکر نمود. عنوان کتابهای خارجی که جنبه ارجاعی نداشته باشد، در متن به فارسی ترجمه و در حاشیه به خط اصلی ذکر می‌شود. مثال زیر که (کاملاً فرضی است)، نمونه‌ای از شیوه کار را به دست می‌دهد.

متن :

طبق گزارش مرکز تحقیقات شیمی دانشگاه تهران^۱، لینوس پاولینگ^۲ در کتاب «شیمی عمومی»^۳ در باره آرایش الکترونی^۴، انرژی متشعشع^۵، کلیواژ^۶ و چگالی^۷، تحقیق کرده است. اعضای شرکت کننده از طرف دانشگاه لندن و مؤسسه علوم آریزونا^۸ نیز، درکنگره جهانی شیمی^۹ در سال ۱۹۷۲ در شهر ایندیاناپولیس^{۱۰} تشکیل شد، در این زمینه‌ها ...

حاشیه :

۱- دانشگاه تهران، مرکز تحقیقات شیمی: گزارش سالیانه، ۱۳۵۸، ص ۱۵۲.

۲- Linus Pauling

۳- Chimie général

۴- Configuration électronique

۵- énergie radiante

۶- clivage

۷- densité

۸- Scientific Institute of Arizona

۹- International Association of Chemical Studies

۱۰- Indianapolis

تذکر: ذکر معادل خارجی اعلام بسیار معروف چنانکه در مثال بالا در مورد دانشگاه لندن ملاحظه شد، ضرور نیست.

۳-۲- حواشی ارجاعی

برای حفظ حیثیت واعتبار پژوهشی یک اثر، همچنین به منظور رعایت

امانت علمی و آگاه گردانیدن خوانندگان از منابع تحقیق باید کلیه مدارک و مآخذ و مستندات مورد مراجعه مولف به شیوه‌ای که در بخش چهارم داده خواهد شد، در زیر صفحات ذکر شود.

۴- آئین ارجاع

۴-۱- موارد ارجاع

مهمترین مواردی که مخصوصاً ارجاع به منابع و مآخذ را ایجاب می‌کند عبارتند از:

(۱) کلیه نقل قول‌ها، مستندات، اشارات و موارد بیان تحقیقات و آراء دیگران.

(۲) کلیه مواردی که مستند به وقایع و رویدادهای تاریخی باشد.

(۳) کلیه مواردی که جنبه آماری داشته باشد.

(۴) کلیه مواردی که عکس، تصویر، جدول نقشه و غیره از منبع دیگری

گرفته شده باشد.

بدیهی است علاوه بر موارد بالا موارد متعدد دیگری نیز بر حسب موضوع پیش می‌آید که مستلزم ذکر مرجع خواهد بود.

۴-۲- طبقه‌بندی منابع

منابعی که در یک تألیف به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مورد مراجعه مؤلف است به چهار گروه تقسیم می‌گردد:

۴-۲-۱- منابع اصلی: گروه منابعی است که منبع اساسی و مستقیم یک پژوهش باشد.

۴-۲-۲- منابع فرعی: گروه منابعی است که منبع غیر اصلی و جنبی یک پژوهش باشد.

۴-۲-۳- منابع عمومی: گروه منابعی است که شامل مطالبی کلی و عمومی در زمینه مورد نظر باشد.

۴-۲-۴- منابع تکمیلی: گروه منابعی است که مؤلف از آنها استفاده نکرده باشد ولی لازم بداند خوانندگان برای تکمیل و گسترش زمینه مباحث، به آنها رهنمون شوند.

کلیه منابع به استثنای «منابع تکمیلی»، باید طبق ضوابط زیر در پائین صفحات ذکر شود. فقط منابع تکمیلی است که به جهت مقیاس کلی استفاده از آنها، زیر همین عنوان در پایان کتاب به دست داده می‌شود.

۴-۳- شیوه ارجاع

شیوه ارجاع برحسب نوع منابع متفاوت است و بطور کلی تمام منابع از لحاظ نحوه ارجاع به آنها، به پنج گروه تقسیم می‌شود: ۱- کتابهای چاپی، ۲- مقالات، ۳- دایرة المعارف‌ها و فرهنگ‌های لغت، ۴- نسخه های خطی، ۵- تحریری. هر گروه از این منابع به دسته های مختلف تالیف، ترجمه، و تصحیح و اهتمام وزیر نظر و... تقسیم می‌گردد.

ضوابط ارجاع به هر گروه به قرار زیر است^۱:

تذکر مهم: رعایت نقطه گذاری و ترتیب مشخصات منابع، طبق این ضوابط، الزامی است.

۴-۳-۱- کتاب های چاپی

۴-۳-۱-۱- تألیف: هنگام ارجاع به کتاب چاپی، مشخصات منبع به شکل زیر ذکر می‌گردد:

نام و نام خانوادگی مؤلف/؛/ عنوان کتاب /،/ چندمین چاپ
/،/ شماره جلد /،/ شماره صفحه /.

مثال:

(۱) در صورتی که نویسنده یک نفر باشد:

طاهره مدرس زاده رحمانی: جنین شناسی، چاپ دوم، ج ۲، ص ۵۲.

۱- منابع مورد مثال غالباً از میان انتشارات دانشگاه تهران برگزیده شده است لکن ذکر مؤلفان، چاپ ها و جلد های متعدد، در برخی از موارد مثال های متن بالا فرضی است.

(۲) در صورتی که نویسندگان متعدد باشند:

محمد گیلانی/ جواد نوریخش/ عزالدین معنوی: بیماریهای روانی کودکان،

ج ۱، ص ۱۰۸-۱۲۰.

در مورد مراجعی که دارای بیش از سه نفر نویسنده باشند، نام مهمترین یا اولین نفر (به ترتیبی که در روی جلد کتاب آمده) و پس از آن، عبارت «و دیگران» (گاهی از علامت اختصاری و. د. استفاده می شود) ذکر خواهد شد. بدیهی است که نام سایر نویسندگان بطور کامل در کتابنامه خواهد آمد. ۴-۳-۱-۲- ترجمه: در ترجمه، به نام نویسنده اصلی ارجاع می گردد و نام مترجم پس از عنوان کتاب خواهد آمد:

گوردون بارو: اصول طیف سنجی مولکولی، ترجمه قاسم

خدادادی/ منصور عابدینی، ص ۸۵ به بعد.

در صورتی که به کتاب ترجمه شده، مکرر ارجاع شود، نام مترجم فقط برای اولین بار ذکر می شود و در سایر موارد فقط نام نویسنده اصلی و مشخصات کتاب به ترتیب بالا خواهد آمد.

۴-۳-۱-۳- تصحیح، اهتمام زیرنظر، گردآوری:

ملاصدرا: رساله سه اصل، به تصحیح و اهتمام سیدحسین نصر، ص ۵۲.

آنچه در قسمت ۴-۳-۱-۲ پیرامون نحوه ذکر نام مترجم در ارجاع های مکرر گفته شد، در مورد ذکر نام مصحح و گردآورنده نیز مصداق می یابد.

۴-۳-۲- مقالات:

ارجاع به مقاله به شکل زیر است:

نام و نام خانوادگی نویسنده /: / «عنوان مقاله /» /، نام

مجله /، / چندمین دوره / (/ چندمین شماره /) / صفحه /.

۴-۳-۱- مقاله مندرج در مجله:

جلال بریمانی: «اطلاعات تازه درباره بیماری های اعصاب»

مجله دانشکده پزشکی ، دوره ۲۹ ، (ش ۱) ، ص ۲۳-۲۵ .

۴-۳-۲- مقاله مندرج در مجموعه:

مجتبی مینوی: «تنسوق نامه» ، مجموعه خطابه های تحقیقی

درباره رشیدالدین فضل الله همدانی ، ج ۱ ص ۳۰۷-۳۱۷ .

۴-۳-۳- فرهنگنامه ها (دایرةالمعارف) ، فرهنگ های لغت ، اطلس ها :

ارجاع به این گونه منابع به شکل زیر است:

عنوان فرهنگ /: /»/ نام ماده /»/ .

در فرهنگنامه ها و فرهنگ های لغت، فقط به نام کتاب ارجاع می شود .
ذکر شماره صفحه و جلد ، ضرور نیست، زیرا این قبیل کتب ترتیب الفبایی دارند و باتوجه به احتمال وجود چاپ های متعدد آنها ، ارجاع به ماده مورد نظر متداول تر است .

مثال:

دایرةالمعارف فارسی: «ایران»

Encyclopedia of Sciences : «electrometre»

در اطلس ها نیز معمولا به شماره نقشه ارجاع می شود. مثال :

اطلس تاریخی ایران: نقشه شماره ۵

۴-۳-۴- نسخه های خطی :

اسماعیل بن حسن جرجانی : ذخیره خوارزمشاهی ، ب ۱ پ .

(در نسخه های خطی ، علامت اختصاری «ب» ، نماینده برگ ، و «پ»

نماینده پشت برگ ، و «ر» نماینده روی برگ است .)

۴-۳-۵- نسخه های تحریری: (منظور از نسخه های تحریری، تألیفاتی است

که باماشین تحریر تکثیر شده باشد).

محمود سالمی : دستگاه های اندازه گیری (رساله دکتری) ،

ص ۵۲ به بعد .

۴-۴-۴- چند تذکر مهم

۴-۴-۱- در ارجاع به مآخذ خارجی ، باید عین ترتیب نقطه گذاری و مشخصات منابع فارسی را بارعایت اختصارات زبان اصلی حفظ کرد .

۴-۴-۲- در صورتی که نام یک منبع پی درپی بیاید ، در مورد اول مشخصات مرجع طبق نمونه داده شده خواهد بود ، و در سایر موارد به عبارت «همان کتاب» یا «همان مقاله» و سپس ذکر شماره جلد و صفحه مورد نظر ، اکتفا می شود ، مثال :

(۱) جعفر بوشهری : حقوق اساسی ، ج ۲ ، ص ۱۲۵ .

(۲) همان کتاب ، ص ۵۵ ، ۵۸-۶۸ ، ۲۶۰ به بعد .

(۳) همان کتاب ، ص ۲۶ و فصل دهم .

۴-۴-۳- در صورتی که نام مؤلف در متن ذکر شده باشد ، هنگام ارجاع ، اشاره مجدد به نام مؤلف درپا نوشت ضرورت ندارد فقط ذکر نام کتاب و شماره صفحات کافی است .

۴-۴-۴- ارجاع به صفحات متوالی ، پس از ذکر سایر مشخصات ، به شکل

زیر است :

(۱) در صورتی که از چند صفحه پی درپی استفاده شده باشد :

... ، ص ۱۲۰ - ۱۲۸ .

(۲) در صورتی که از چند صفحه پی درپی استفاده شده باشد :

ص ۱۷ ، ۱۸ ، ۲۶۰ ، ۲۹۰ .

(۳) در صورتی که از چند صفحه پی درپی و به تناوب استفاده

شده باشد : ... ، ص ۲۱۵ ، ۲۱۸ ، ۳۱۰ - ۳۲۱ .

(۴) در صورتی که از صفحاتی بطور نامحدود استفاده شده باشد :

... ، ص ۲۱۸ به بعد .

(۵) در صورتی که از فصل استفاده شده باشد : ... ، فصل هفتم

۴-۴-۵- در صورتی که مؤلفی منبعی را مستقیماً ملاحظه نکرده باشد و توسط مرجع دیگری به آن دسترسی واستفاده جوید، پس از ذکر مشخصات کتاب، در داخل پرانتز مشخصات منبع واسطه را بعد از عبارت «به نقل از» بدست می‌دهد:

فروزنده برلیان: ایمنی‌شناسی خونی، ص ۱۲. (به نقل از پرویز

لاله زاری: کلیات خون‌شناسی، ج ۳ ص ۱۱۸).

۴-۴-۶- در موردی که مؤلف مطالبی را از منبعی اقتباس کرده باشد، پیش از ذکر مشخصات منبع، عبارت «مقایسه شود با» را ذکر می‌کند، مثال:

مقایسه شود با: مهدی برکشلی/ جهانگیر بهارمست: اصول

رادیوگرافی دامپزشکی، ص ۲۸.

۴-۴-۷- کلیه عباراتی که از منابع دیگر مستقیماً نقل می‌شود، باید در میان گیومه «...» قرارگیرد. در مورد نقل قول مستقیم باید شیوه انشاء منبع اصلی محفوظ بماند، مواردی که حذف می‌گردد با سه نقطه مشخص شود، و مواردی که افزوده می‌شود در داخل پرانتز جای گیرد.

۴-۴-۸- در کنار کلیه نقل قول‌هایی که بیشتر از چند سطر معمولی باشد، خط عمودی کشیده شود تا به صورت متمایز حروفچینی گردد.

۴-۴-۹- نام کلیه کتاب‌هایی که در متن می‌آید، در گیومه قرارگیرد. در ضمن هنگامی که از یک کتاب خارجی، بدون ارجاع به آن در متن نام برده می‌شود، در متن، عنوان کتاب به فارسی ترجمه و در حاشیه به خط و زبان اصلی نوشته می‌شود.

۵- تنظیم کتابنامه

کتابنامه باید با احتوای بر کلیه مشخصات کتاب، معرف هویت آن باشد و نکته مبهمی در معرفی مشخصات و مختصات کتاب باقی نگذارد.

کتابنامه به ترتیب تقدم الفبایی نام خانوادگی مؤلف و تفکیک منابع از لحاظ خط مکتوب^۱ تنظیم می‌شود، علاوه بر این در دو بخش «کتاب» و «نشریه» تدوین می‌گردد.

۱-۵- تنظیم کتابنامه برای کتابها

کتابشناسی هر کتاب در کتابنامه به ترتیب زیر است:

نام خانوادگی/،/ نام مؤلف:/: عنوان کتاب /،/ نام مترجم
یا مصحح /،/ چندمین چاپ /،/ تعداد جلد /،/ ناشر /،/ محل
و سال انتشار /،/.

۱-۱-۵- تالیف

مدرس زاده رحمانی، طاهره: جنین‌شناسی، چاپ دوم، ۲ ج،
مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۸.
گیلانی محمد/جواد نوربخش/ عزالدین معنوی: بیماریهای
روانی کودکان، ۳ ج، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه
تهران، تهران ۱۳۴۹.

در صورتی که تعداد مؤلفان بیش از سه نفر باشد عبارت «و دیگران» به دنبال نام اولین مؤلف افزوده و نام دیگر مؤلفان حذف می‌شود.

۲-۱-۵- ترجمه:

بارو، گوردون: اصول طیف‌سنجی مولکولی، ترجمه قاسم
خدادادی/ منصور عابدینی و دیگران، مؤسسه انتشارات و چاپ
دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۹.

۱- مثلاً زبان‌های انگلیسی و فرانسه و آلمانی، در گروه خط لاتین، و زبان‌های

فارسی و عربی و اردو، در گروه خط عربی قرار دارند. - مؤلف

۲- برخی کتابشناسان سال نشر را بعد از نام می‌آورند. در ترتیب سایر اطلاعات کتابشناختی نیز تقدم و تأخر جایز است لکن با توجه به رشته‌های علوم و هنرها و ادبیات مختلف و با در نظر گرفتن سلیقه ناشر، هیأت تحریریه یا هیأت ویراستاران مجله پذیرنده اثر برای چاپ و نشر. - مؤلف

۳-۱-۵- تصحیح، اهتمام ، زیر نظر ، گردآوری، ...

ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم: رساله سه اصل، به

تصحیح و اهتمام سیدحسین نصر، دانشکده علوم معقول و

منقول، تهران ۱۳۴۰.

۳-۲-۵- تنظیم کتابنامه برای نشریات

کتابنامه مجلات و نشریات برحسب تقدم الفبائی نام نویسندگان مقالات

به صورت زیر تنظیم می‌شود.

/نام خانوادگی/،/ نام نویسنده /:/ «/ عنوان مقاله /»/،/

نام مجله /،/ شماره دوره /،/ (چندمین شماره /) /،/ تاریخ

/،/ شماره صفحه /.

مثال:

بریمانی، جلال: «اطلاعات تازه در باره بیماریهای اعصاب»

مجله دانشکده پزشکی، دوره ۲۹، (ش ۱)، ۱۳۵۰، ۲۳-۲۵.

۳-۳-۵- چند تذکر مهم

۳-۳-۵-۱- هنگام تنظیم کتابشناسی‌های خارجی، عین ترتیب نقطه گذاری و

مشخصات منابع فارسی با رعایت اختصارات زبان اصلی حفظ می‌شود و در بسیاری از کتابشناسی‌ها آگاهی‌های مختلف کتابشناختی را با نقطه‌ای یکدیگر مجزا می‌دارند.

۳-۳-۵-۲- ذکر چندمین چاپ کتاب تنها از چاپ دوم به بعد است. بنابراین

در کتابشناسی ذکر «چاپ اول» ضرورت ندارد.

۳-۳-۵-۳- در صورتی که چاپ‌های بعدی اثر تجدید نظر شده و عبارت «با

تجدید نظر» یا نظایر آن در روی جلد کتاب ذکر شده باشد، پس از ذکر

چندمین چاپ کتاب عبارت «با تجدید نظر» در داخل پرانتز ذکر می‌شود، مثال:

... چاپ دوم (با تجدید نظر)

۳-۳-۵-۴- در مورد کتابهای تصحیح شده، کتابهایی که به کوشش، اهتمام

گردآوری، زیر نظر ویا تعلیق انتشار یافته است، در کتابنامه باید عین و بارتی را که شخص مؤلف در مورد نحوه کار خود بکار برده است (از قبیل تصحیح، تحقیق، اهتمام، کوشش وغیره) در کتابشناسی ذکر کرد.

۵-۳-۵- مشخصات کتابهائی که دارای مؤلفان متعدد هستند، به ترتیب نام نخستین مؤلف که در پشت جلد ذکر شده خواهد آمد و به دنبال آن، نام سایر مؤلفان به همان ترتیب ذکر می شود ولی نام هریک از مؤلفان باید در جای خود در ترتیب الفبائی نیز ذکر و به نامی که مشخصات کتاب در زیر آن داده شده است ارجاع شود.

گیلانی/محمد/جواد نوریخس/عزالدين معنوی: بیماریهای روانی کودکان، ۳ ج، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۹.

معنوی، عزالدین ← گیلانی محمد.

نوریخس، جواد ← گیلانی محمد.

ضمیمه ی - روش طبقه بندی کتابخانه کنگره آمریکا^۱

روش طبقه بندی کتابخانه کنگره امریکا که امروزه بیشتر کتابخانه ها بدان گرایش می یابند دارای امتیازاتی است که اجمالا در زیر به آنها اشاره می شود. سیستم کتابخانه کنگره امریکا سیستمی جدید است و ناظر بر رشته های مختلف دانش در سراسر جهان می باشد و به علت گسترش قابل ملاحظه ای که نسبت به روش طبقه بندی اعشاری دیویی دارد، مورد توجه کتابخانه های عمومی، دانشگاهی و تخصصی مختلف است .

همان طوری که در صفحه ۲۹۹ یاد شد، ملویل دیویی نیازهای کتابخانه یی تمدن های آسیا را نمی دانسته است و به این جهت رده بندی وی نسبت به دین اسلام، زبان فارسی، ادبیات فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران حساس نیست و فقط به دو شماره اصلی شامل ۲۹۷ برای اسلام و ۹۵۵ برای تاریخ ایران، محدود شده است. در حالی که سیستم ابداعی وی برای مسیحیت، هفتاد شماره اصلی از ۲۲ تا ۲۸۹ و برای ادبیات امریکا ده شماره اصلی از ۹۷۰ تا ۹۷۹ را منظور کرده است (جا نا ۳۴۱). علاوه بر علت اصلی این محدودیت که عدم آشنایی دیویی با دانش های اسلام و ادبیات ایران می باشد، خود سیستم به علت اینکه از... تا ۹۹۹ گسترش دارد، تنها شامل ۱۰۰۰ شماره اصلی است.

روش طبقه بندی کتابخانه کنگره امریکا با دوردیف حرف (از ۲۵ حرف الفبای لاتینی) حدود $25 \times 25 = 725$ گزینش را می تواند در اختیار داشته باشد و چون پس از حروف، از اعداد سه رقمی بهره جویی می شود، بنابراین با مجموعه

۱- برای آگاهی از روش اعشاری دیویی به صفحه ۲۹۷ نگاه کنید.

دو حرفی و سه رقمی ، شمارگزینه‌ها . . . ۷۲۰ است و اعشار به جای خود برای این مجموعه می‌افزاید و نظام جامعی ارائه می‌دهد که عملاً تا بینهایت قابلیت گسترش را دارد .

ارزش طبقه‌بندی کتابخانه‌کنگرهٔ امریکا

روش طبقه‌بندی کتابخانه کنکره برشالوده ترکیب حروف الفبای لاتین و عدد استوار است . هر موضوع کاملی از دانش انسانی با دو یا یک حرف نشان داده شده است ؛ از اینقرار :

N	هنرهای زیبا	A	کلیات
P	زبان شناسی و ادبیات	B	فلسفه و دین
Q	علوم	D	تاریخ
R	پزشکی	DE	عتیقه‌ها
S	کشاورزی	DF	یونان
		E	امریکا (شامل ایالات متحدهٔ امریکای شمالی)
T	صنعت	G	جغرافیا
TH	ساختمان	H	علوم اجتماعی
U	علوم نظامی	J	علوم سیاسی
V	علوم دریا داری	K	حقوق
Z	کتاب‌شناسی	L	آموزش و پرورش
		M	موسیقی

واینکه برای آشنا شدن دانشجو با روش مزبور ، برگزیده‌ای از کاتالگ ۱،

در زمینهٔ بوم‌شناسی از قسمت Q (علوم) به عنوان شاهد می‌آوریم :

Library of Congress Classification

Q Sciences

QH Ecology (Cf. QK 901 — 977.5, Plant Ecology;

BL 750 — 785, Animal behavior.)

QH 540 Periodicals, societies, congresses, serial collections, yearbooks.

(Continued from P, 488)

- .3 Collected works (nonserial)
- .4 Dictionaries and encyclopedias
- 541 General works, treatises, and textbooks
 - .13 Popular works
 - .14 Juvenile works
 - .145 Addresses, essays, lectures
 - .15 Special aspects of the subject as a whole, A - Z
 - .M3 Mathematical models
 - .R4 Remote sensing
- .2 Study and teaching. Research
- .3 Biological productivity
- .5 By type of environment, A - Z Aquatic, *see* .W3
 - .C5 Chaparral
 - .C6 Cities
 - .C7 Coral reefs and islands
 - .D4 Deserts
 - .E8 Estuaries
 - .F6 Forests
 - .F7 Fresh water
 - Grasslands, *see* .P7
 - .I8 Islands
 - .J8 Jungle
 - .L3 Lakes
 - Marine ecology, *see* .S3
 - .M3 Marshes, wetlands
 - .M4 Meadows
 - .M6 Moors and heaths
 - .M65 Mountains
 - .P6 Polar regions
 - .P63 Ponds
 - .P7 Prairies. Grasslands
 - .R3 Rangelands
 - .S24 Salt marshes. Tide marshes
 - .S3 Sea. Marine ecology
 - .S35 Sea shore. Tidal pools

(Continued from P. 489)

- .T7 Tropics
- .T8 Tundras
- .W3 Water
- Wetlands, **see** .M3
- 542 Paleoecology, **see** QE 720
- 543 Bioclimatology Cf. QH 545 .T4, Temperature as a factor
in Ecology.
- .2 Acclimatization
- .5 Radioecology, Radiobiology
 - .A1A — Z periodicals, congresses
 - .A2A — Z Collected works (nonserial)
 - .A3 — Z General works, treatises, and textbooks
- .6 Marine radioecology
- 544 Phenology
 - Influence of special factors in the environment
 - Cf. QK 746 — 759, Plants
 - QP 82 — 82.2, Animals
- 545 .A1A — Z General works, treatises, and textbooks
- .A2 — Z Special, A — Z
 - .A3 Air pollution
 - .C5 Chloroform
 - .M4 Mercury
 - .P4 Pesticide residues
 - Pollution, **see** QH 545 .A1A — Z
 - Radiation, **see** QH 543. 5
 - .T4 Temperature
- 546 Adaptation
 - Including protective mechanisms, mimicry
- 547 Parasitism
- 548 Symbiosis
- 549 Colonies
- 556 Degeneration, **see** QH 528
- 558 Aging, **see** QH 529
- 599 Death **see** QH 530

منابع مورد استفاده

آریان‌پور کاشانی ، عباس ، ۱۳۵۱ ، ترانه های ملی ایران ، تهران ، مدرسه عالی ترجمه .

آریان‌پور کاشانی ، عباس ، ۱۳۵۱ ، ترجمه های منتشر نشده .

اردشیر جی . ریپورتر ، شاپور ، ۱۳۵۱ ، فرهنگ اصطلاحات فارسی به انگلیسی ، تهران ، دانشگاه تهران ، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه .

اشتاین‌بک ، جان ، ۱۳۴۳ ، مروارید ، تهران ، انتشارات علمی ، ترجمه محمد جعفر محجوب .

اشتاین‌بک ، جان ، ۱۳۴۸ ، موش‌ها و آدم‌ها ، تهران ، انتشارات سعیدی ، ترجمه ولی‌الله ابراهیمی .

افشار ، ایرج وحسین بنی‌آدم ، ۱۳۴۵ ، کتاب های ایران ، تهران ، انجمن کتاب .

آگبرن ، ویلیام اف . ومایراف . نیم‌کاف ، ۱۳۵۰ ، زمینه جامعه شناسی (ترجمه ا . ج . آریان‌پور) ، تهران ، مؤسسه انتشارات فرانکلین .

الهی ، صدرالدین ، ۱۳۵۰ ، تندباد واژه‌های فارسی ، کیهان ، ۸۵۰۶ ، اول آذر ۱۳۵۰ .

الهی قمشه‌ای ، حسین ، ۱۳۵۱ ، مطالب درسی منتشر نشده .

انجمن پخش کتب مقدسه ، ۱۹۶۹ ، کتاب مقدس ، لندن ، انجمن پخش کتب مقدسه .

انجمن اصطلاحات علمی ، ۱۳۳۳ ، مجموعه اصطلاحات علمی (که در کتاب های علمی جدید فارسی بکار رفته است) ، ۲ جلد ، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران شماره های ۲۳۲ و ۳۷۲ .

انصاری . ۱۳۵۱ . ترجمه های چاپ نشده .

انصاری ، کاظم ، ۱۳۵۱ ، ترجمه بسیار دشوارتر از نوشتن است ،

کیهان شماره ۸۸۴۱ مورخ ۷ دی ۱۳۵۱ .

بروتته ، امیلی ، ب . ت ؛ بلندی‌های بادگیر ، تهران ، ترجمه علی‌اصغر بهرام ییگی .

بروتته ، شارلوت ، ۱۳۴۱ ، جن‌ئر ، تهران ، کانون معرفت ، ترجمه مسعود برزین .

بلخی ، مولانا جلال‌الدین ، ۱۳۴۲ ، مثنوی مولوی ، به تشریح بدیع‌الزمان فروزانفر و تصحیح حواشی از م . درویش ، تهران ، انتشارات جاویدان .

بنی‌آدم ، احمد ، ۱۳۵۱ ، کتابنامه ایران (در دست تهیه) .
بهار ایران ، ۱۳۵۱ ، تنقیح قوانین در برابر شرائط زمان و مکان ، شیراز ، روزنامه بهار ایران ، ۱۷ فروردین ۱۳۵۱ .

بهرامی ، تقی ، ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷ ، فرهنگ روستایی یا دایرةالمعارف فلاحی ، تهران ، شرکت چاپ خودکار .

بیرجندی ، پروین ، ۱۳۴۱ ، روانشناسی رفتار غیر عادی (مرضی) ، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۷۷۷ .

پازارگادی ، علاء‌الدین ، ۱۳۴۷ ، فن ترجمه انگلیسی ، تهران ، کتابخانه ابن‌سینا .

پاک‌روان ، روح‌الله ، ۱۳۴۱ ، میکروبیولوژی عمومی ، جلد ۱ ، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۷۸۹ .

تبریزی ، محمد حسین بن‌خلف ، متخلص به‌برهان ، ۱۳۳۰ ، برهان قاطع (تألیف ۱۰۶۲ هجری قمری) ، تهران ، کتابخانه اکبر زوار .

جانا ، علی‌اکبر ، ۱۳۴۳ ، طبقه‌بندی اعشاری دیویی ، تهران ، شورای کتاب کودک .

جلالی ، بیژن ، ۱۳۴۷ ، از نیما تا بعد ، تهران ، انتشارات مروارید .
جمشیدی‌پور ، یوسف ، ۱۳۴۴ ، انشاء انگلیسی ، تهران ، کتاب فروشی فروغی .

جناب ، کمال‌الدین ، ۱۳۴۲ ، مکانیک فیزیک ، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۸۰۳ .

حمید ، حمید ، ب . ت . ، مفهوم اساسی فلسفه ، تهران ، انتشارات گوهر .

- حمیدی، مهدی، ۱۳۳۳، دریای گوهر، جلد ۲، تهران، کتابخانه مرکزی.
- حییم، س، ۱۳۴۴، ضرب المثل های فارسی و انگلیسی، تهران، کتاب -
فروشی یهودا بروخیم.
- دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، چند یادآوری درباره شیوه نگارش، تهران،
سازمان انتشارات و چاپ، دانشگاه تهران.
- خواجه نوری، م. ابراهیم، ۱۳۴۲، سیمای شجاعان تألیف جان اف. کندی
(ترجمه ابراهیم خواجه نوری)، تهران، مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- داودی، علی مراد، ۱۳۵۱، مکاتبه.
- دوموریه، دافنه، ربکا، تهران، (ترجمه حسن شهباز).
- دیکنز، چارلز، داستان دوشهر، تهران، انتشارات پیروزه، ترجمه
گیورگس آقاسی.
- راسل، برتراند، ۱۳۴۸، تحلیل ذهن (ترجمه منوچهر بزرگمهر)، تهران،
مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- راسخ، شاپور، ۱۳۵۰، بررسی مسأله زبان فارسی در کاربرد های اداری،
کیهان، ۸۴۸۹، ۹ آبان ۱۳۵۰.
- رجب نیا، مسعود، ۱۳۴۹، سخن رانی های منتشر نشده.
- زاکانی، عبید، ۱۳۳۲، موش و گربه، تهران، کتابفروشی ادبیه.
- سارتون، جورج، ۱۳۳۶، تاریخ علم (ترجمه احمد آرام)، تهران، مؤسسه
انتشارات فرانکلین.
- ساموئلسون، پال آتونی، ۱۳۴۳، اقتصاد (ترجمه حسین پیرنیا)، تهران،
بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ستالین، ی.، ۱۹۵۰، درباره مارکسیسم در زبان شناسی، ترجمه بهرام،
نشرجاهد، تهران، آبان ۱۳۲۹.
- ستوده، منوچهر، ۱۳۴۴، فارسی برای انگلیسی زبانان، تهران، انتشارات
دانشگاه تهران، شماره ۱۰۲۵.
- سعدی، شیخ مصلح الدین، ب.ت.، گلستان، تهران، امیرکبیر.
- شاملو، احمد، ۱۳۴۷، از نیما تا بعد، تهران، انتشارات مروارید.

شاملو ، سعید ، ۱۳۴۵ ، بهداشت روانی ، تهران : دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۰۴۶ .

شکسپیر ، ویلیام ، نمایشنامه هملت (ترجمه بخشی تحت عنوان «مردن یازیستن» از مجتبی مینوی مجله روزگارانو ، ۱۹۴۴) .
صارمی ، ابوطالب ، ۱۳۲۶ ، راهنمای ترجمه ، تهران ، شرکت چاپخانه امینی .

عماد افشار ، حسین ، ۱۳۴۹ ، آئین درست نویسی ، دفتر نخست : شیوه خط واملای فارسی ، تهران ، انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی .
فرانکلین ، بنجامین ، ۱۳۴۲ ، اتوبیوگرافی بنجامین فرانکلین ، تهران ، مؤسسه انتشارات فرانکلین ، ترجمه محمد تفضلی .

فهرست کتابها ونشریات مخصوصی که درسال کورش کبیر به افتخار جشن دوهزار وپانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران به ۲۳ زبان مختلف در ۵۰ کشور جهان به چاپ رسیده است ، کیهان ، ۸۶۰۴ ، ۲۸ اسفند ۱۳۵۰ .

فیتز جرال د ، ادوارد ، ۱۳۳۵ ، ترانه های خیام باترجمه به شعر انگلیسی (ترجمه و اقتباس یوسف جمشیدی پور وغلامحسین امینی) ، تهران ، بنگاه مطبوعاتی پاینده .

گل گلاب ، حسین ، ۱۳۴۰ ، گیا (راهنمای گیاهی) ، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۷۰۷ .

کرافت ، جوزف ، ۱۳۵۱ ، دورنمای رهبری حسین در سال های آینده (ترجمه از هراالدتریون) ، شیراز ، بهار ایران ، ۲۴۴۹ ، ۱۷/۱۳۵۱ .
کندی ، جان ، اف ، ۱۳۴۲ ، سیمای شجاعان (ترجمه ابراهیم خواجه نوری) ، تهران ، مؤسسه انتشارات فرانکلین .

کیا ، صادق ، ۱۳۳۰ ، واژه نامه گرگانی ، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۳۳ .

لندن ، جک ، ۱۳۳۵ ، سپیددندان ، تهران ، انتشارات روز ، ترجمه محمد قاضی .

لندن ، جک ، ۱۳۳۹ ، گرگ دریا ، تهران ، کانون معرفت ، ترجمه جواد پیمان .

محمد قاضی ، ۱۳۵۵ ، ترجمه یک مسئولیت بزرگ اجتماعی است ، کیهان شماره ۹۹۹۸ مورخ دوشنبه ۳ آبان ۱۳۵۵ .

مفتخر، حسین، ب. ت. ، افعال مرکب، (مطالب درسی پلی کپی شده توسط دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی).

معلوف الیسوعی، الاب لویس، ۱۹۳۱، المنجمد، معجم مدرسی للغة العربیه، بیروت، الطبیعة السابعة.

معین، محمد، ۱۳۴۲، فرهنگ فارسی (متوسط)، تهران، سازمان چاپ شرکت سهامی هنر.

موام، سامرست، ۱۳۴۴، ماه و شش پیشیز، تهران: سازمان کتاب های جیبی، ترجمه پرویز داریوش.

موام، سامرست، ۱۳۴۱، لبة تیغ، تهران: سازمان کتاب های جیبی، ترجمه مهرداد نبیلی.

مهزاد، مسعود، ۱۳۵۱، ترجمه های منتشر نشده.

میرسپاسی، عبدالحسین، ۱۳۴۱، روان پزشکی، تهران، دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۷۷۳.

میمندی نژاد، محمدجواد، استفاده از انسان نئاندرتال در پژوهش های مربوط به زبان و تکلم، مجله رنگین کمان، شماره نهم، سال پنجم، ۱۱ تا ۱۸ ر ۹۰۹۰۵۰. میمندی نژاد، محمدجواد، ۱۳۴۴، اصول نام گذاری ورده بندی گیاهی، تهران، دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۰۱۲.

میمندی نژاد، محمدجواد، ۱۳۵۰، الف، تأثیر آلودگی هوا بر رستنی ها، تهران، انجمن نفت ایران، سمپوزیوم آلودگی هوا، ۸ تا ۱۲ اسفند ۱۳۵۰.

میمندی نژاد، محمدجواد، ۱۳۵۰، ب، توصیف شهوت در مطبوعات ایران، مجله رنگین کمان، شماره هشتم سال پنجم، ص ۱۳-۱۴.

میمندی نژاد، محمدجواد، ۱۳۴۶، فرهنگ اسامی علمی گیاهان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۱۱۰.

میمندی نژاد، محمدجواد، ۱۳۴۸، نقش محققان فیزیولوژی و فارماکولوژی در شورای مرکزی تحقیقات ملی، نشریه اولین کنگره فیزیولوژی و فارماکولوژی ایران.

میمندی نژاد، محمدحسین، ۱۳۴۴، سالک، کالا آزار «لیشمانیوز»، تهران،

دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۹۶۵ .

مینوی ، مجتبی ، ۱۹۴۴ ، مردن یازیستن از هملت تصنیف شکسپیر (ترجمه مجتبی مینوی) ، مجله روزگار نو ، ج ۴ ، ش ۲ .

نصر ، سیدحسین ، به فهرست منابع به خط لاتینی مراجعه شود .

نفیسی ، علی اکبر ، ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ ، فرهنگ نفیسی یافرنودسار ، تهران ، شرکت چاپ رنگین .

نفیسی ، سعید ، ۱۳۱۹ ، فرهنگ نامه پارسی ، تهران ، شرکت چاپ رنگین .

ولز ، اچ . جی . ، ۱۳۳۶ ، ماشین زمان ، تهران ، سازمان کتاب های جیبی ، ترجمه فرید جواهر کلام .

همینگوی ، ارنست ، ۱۳۴۶ ، به راه خرابات در چوب تالک تهران ، انتشارات پیروز ، ترجمه پرویز داریوش .

BIBLIOGRAPHY

Afshar, Iraj and Hossein Bani Adam.

1966. Bibliography of Persia. Tehran: Anjoman Ketab.

American education publications.

1964. How to study workshop. Middletown: Wesleyan University.

Aryanpur Kashani, Abbas.

1965. The unabridged English Persian dictionary. Tehran: Amir-Kabir Publications.

Arberry, A. J.

1948. Immortal rose — an anthology of Persian lyrics. London: Luzac & Co.

Bahm, Archie J.

1964. The world's living religions. New York: Laurel Original Dell Publishing Co.

Blumhardt, James Fuller and D.N. MacKenzie.

1965. Catalogue of Pashtu manuscripts in the libraries of the British Isles. London: Commonwealth Relations Office.

Bronte, Charlotte.

1949. Jane Eyre. London: Longmans, Green and Co. Ltd.

Bronte, Emily.

1969. Wuthering heights. London: Penguin, Middlesex.

Brower, Reuben, ed.

1966. On translation by Achilles Fang and others. New York: Oxford University Press.

Burton, Sir Richard Francis.

1914. The Kasidah of Haji Abdu el Yezdi [Seud]. London: Hutchinson.

Browne, Edward G.

1959. A literary history of Persia. Volume 4. Cambridge University Press.

Cook, Ira.

n.d. Words of encouragement, thoughts for the day; as broadcast on KMPC, Los Angeles, California.

Davis, Flora

1972. How to read body language. Readers Digest. May 1972: 41-43.

Dawidowitz, Gilbert B. (See footnote to page 276).

Dickens, Charles.

1812. A tale of two cities. England: Birdsmooth.

Du Maurier, Daphné.

1938. Rebecca. London: Longmans Series.

Evans, Bergen.

1968. A dictionary of quotations. New York: Delcorte Press.

Franklin, Benjamin.

1923. The Autobiography of Benjamin Franklin. Riverside: Houghton Mifflin Co.

Gibb, H. A. R., J. H. Kramers, E. Lévi-Provençal, J. Schacht.

1960. The encyclopedia of Islam. London: Luzac & Co.

Groom, Bernard.

1953. A short history of English words. London: Macmillan Co.

Haim, Suleiman.

1956. Persian-English proverbs. Tehran: B. & D. Bérroukhim.

Haim, Suleiman.

1953. The one-volume Persian-English dictionary. Tehran: B. & D. Bérroukhim.

Hall, Edward T.

1963. The silent language. New York: Premier Books.

Harnack, Curtis.

1966. Persian lions, Persian lambs. London: Victor Gollanez Ltd.

Harrssowitz, Otto.

1961. Instruktion für die Alphabetischen Kataloge der Preussischen Bibliotheken vom 10 Mai 1899. Wiesbaden: Otto Harrssowitz.

Hemingway, Ernest.

1963. The ordeal of change. New York: Harper Colophon Books.

Hillman, M.C.

1971. Personal communication.

Hoffer, Eric.

1963. *The ordeal of change*. New York: Harper Colophon Books.

Hornby, A.S., Gatenby, E.V., and Wakefield, H.

1969. *The advanced learners' dictionary of current English*. London: Oxford Univ. Press.

Houtsma, M. Th., A. J. Wensinck, E. Lévi-Provençal, T. W. Arnold, and W. Heffening.

1927. *Encyclopédie de l'Islam*. Paris: Auguste Picard.

International Federation of Translators.

Babel. Published by: (F.I.T.) with the cooperation of United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.

1969. *The advance learners' dictionary of current English*. London:

Islam ansiklopedisi.

1950. *Islam ansiklopedisi*. Istanbul: Melli Egitim Basimev.

Ivanow, Wladimir.

1924. *Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal*. Calcutta: Baptist Mission Press.

Ivanow, Wladimir.

1928. *Concise descriptive catalogue of the manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal*. (Second supplement). Calcutta: Baptist Mission Press.

Jucius, Michael I.

1970. *Personnel management*. Homewood, Illinois: Richard D. Irwin.

Kennedy, John F.

1963. *Profiles in courage*. New York: Macmillan.

Kottler, Barret and Martin Light, Editors.

1949. *The world of words*. Boston: Houghton Mifflin Co.

Lambton, Ann K.S.

1960. *Persian grammar*. Cambridge: University Press.

Locke, William Nash, 1909, ed.

1955. *Machine translation of languages*. New York: Institute of Technology.

London, Jack.

1906. White fang. New York: The Macmillan.

London, Jack.

1903. The Sea wolf, New York: The Century Co.

Macht, David I.

1944. A pharmacological note on Proverbs XXIII. 32 and Isiah LIX. 5. Bl. of the History of Medicine XV, 4, April 1944.

Maugham, W. Somerset.

1919. The moon and six pence. London: Penguin Books.

Maugham, Somerset.

1944. The razor's edge. London: Penguin Books.

McMordie, W.

1971. English idioms and how to use them (revised by R.C. Goffin). London: Oxford University Press.

Meimandi-Nejad, M.J.

1964. Living language. Harvest: 1, 2. winter 1963-64, Agricultural College, the Univ. of Tehran, Karaj, Iran.

Merriam-Webster Publications.

1963. A new outline for dictionary study. Springfield, Mass: G. & C. Merriam Co.

Mosallai, Barbara.

1969. Personal communication.

Nasr, Seyyed Hossein.

1970. Sufism and the perennity of the mystical quest. Reprinted from Milla wa-Milla No. 10-1970.

National Lexographic Board.

1962. Roget's college thesaurus. New York: The New American Library of World Literature Signet Books.

Newton, John.

1968. Persian complimentary expressions and polite conversation (mimeographed).

Neysari, Salim.

1968. Transliteration of oriental words into Latin characters. Journal of the Regional Cultural Institute (Iran, Pakistan, Turkey), 1, 3, Summer 1968.

Nicholson, Reynold Alleyne
n.d. The Mathnavi of Jalalu'ddin Rumi. 8 vol. Leiden [Holland]:
E.J. Brill.

Ogburn, William F. and Meyer F. Nimkoff.
1950. Sociology. New York: Houghton Mifflin Co.

Olmsted, David L.
1960. Ethnolinguistics so far. Studies in linguistics. Occasional
Paper 2, Norman, Oklahoma: Batten Burg Press.

Phelps, Gilbert.
1949. English idioms and English culture: II-Idiom and tradition.
English Language Teaching, 3: 72-95.

Philbrick, F.A.
1954. Understanding English: An introduction to semantics. New
York: The Macmillan Co.

Pope, Arthur Upham.
1938. A survey of Persian art. London: Oxford University Press.

Reich, Charles A.
1972. The greening of America. New York: Bantom.

Roget, Peter Mark.
1963. Thesaurus of English words and phrases. London: Long-
mans.

Russell, Bertrand.
1961. The analysis of mind. London: Allen & Unwin.

Samuelson, Paul Anthony.
1961. Economis. New York: McGrak-Hill.

Sarton, George.
1952. A history of science. Cambridge: Harvard Univ. Press.

Sachau, Ed., Hermann Ethé.
1889. Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu
manuscripts in the Bodleian Library. Oxford: Clarendon Press.

Sale, George.
n.d. The Koran (Translated into English from the original Arabic).
London: Frederick Warne and Co.

Sinnott, Edmund M.
1946. Botany principles and problems. New York: McGraw-Hill

Smith, Anthony.

1953. Blind white fish in Persia. New York: E.P. Dutton & Co.

Sower, Reuben, ed.

1966. On translation by Achilles Fang et al. New York: Oxford University Press.

Steinbeck, John.

1937. Of mice and men. London: Penguin Modern Classics.

Steinbeck, John.

1968. The Pearl. New York: Bantam Books Inc.

Subrahmanya Sastri, P.P.

1939. A descriptive catalogue of the Islamic manuscripts in the government oriental manuscripts library. Madras: Superintendent, Government Press.

Tagyrdjanov, A. T.

1962. Opisaniye tadjikskikh i persidskikh rokopisey vostochnovo otdelia biblioteki Igoo, T.I. historia, biographia, geographia. Leningrad: Izdatelstvo Leningradskovo Universiteta.

Tolstoi, Alexei.

Cock-stay-at-home with the crimson comb. Moscow: Progress Publishers. (Retold in English by Irina Zheleznova, and illustrated by Y. Rachev.)

Unesco.

1956. Index translationum: Repertoire international des traductions. No. 7. Paris.

United Nations Educational, Scientific & Cultural Organization.

1957. Scientific and technical translating and other aspects of the language problem. Paris.

Velikovsky, Immanuel.

1963. Worlds in collision. London: Victor Gollancz Ltd.

Webster, Noa.

1959. Webster's new collegiate dictionary. Springfield, Mass.: G. & C. Merriam Co.

Wells, H.G.

1967. The Time Machine. London: Longmans. Simplified by: Michael West.

Yohanna, John D.

1964. A treasury of Asian literature. New York: The John Day Company.

فهرست موضوعی

- آپوستروف ۴۸
آدرس ۳۳۹
آدرس پستی ۱۲۱
آدم ۸۶
آریان پور کاشانی ۳۷۶
آریایی‌ها ۱۹۷
آسیای صغیر ۲۷۴
آسی نی بوین ۲۷۷
آشلسکی ۱۱۹
آشئن ۱۱۹
آشور ۱۲۸
آشور بانی پال ۱۲۸
آشیل ۲۷۸
آقاسی، گیورگس ۳۵۲
آکادمی ۱۲۶
آلگون کوان ۲۷۷
آلمان ۱۲۱
آلمانی ۱۲۲
زبان دانشگاه ۱۱۲
آلن، ادوارد ۳۷۵
آلودگی محیط ۳۴
آمار ۳۹۰
آملی ۱۲۸ و ۱۳۲
آموزش و پرورش ۳۶
آن ۳۰۵
آندروونیکوس، لیویوس ۹
آنکلساکسون ۲۲ و ۱۴۱
آوانکاری ۴۴۳، ۱۲۲
آهنک ۲۱۶
ابجد ۵۵ و ۱۰۵
ابدال ۲۷۵
ابن رشد ۹۰
ابن سینا ۹۰
ابومعقوب سکاکی ۱۴۲
- ادبیات ۱۱۲ و ۱۹۸
اندسون ۱۲۶
اخلاق ۱۹۷
روستاییان ۳۷
مردم چین ۳۷
اخوان الصفا ۱۳۲
ادغام ۳۰۵
ارتباط افراد ۳۹
ارتباط جمعی
وسایل ۹۹
ارتباط غیر بیانی ۱۶
سرواندام ۱۹
اردشیر جی. ریپورتر (۱۳۵۱) ۱۹۵
ارسطو ۱۲۸
ارقام ۴۳
خط عربی ۴۳
خط لاتینی ۴۳
رومی ۴۵
ارمنستان ۲۷۴
اروپا ۲۷۴
استرالیا ۲۷۵
استرالیایی ۲۷۶
استشهاد با شعر ومثال ۱۹۷
استعمار ۸۹
اسفندیار ۱۹۷ و ۲۷۸
اسکندریه ۸۴
اسکیمو - آلوت ۲۷۶
اسلام ۲۹۹
اسلامی، کشورهای ۱۲۸
اسلاو ۵۵
اسم بومی ۱۱۶
اسم جنس ۱۱۶
اسم خاص ۱۱۹
- کتاب مقدس ۱۷۵
لسم علمی ۱۱ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۷ و ۱۴۳
اسم علمی موجود زنده ۴۱۷-۴۱۵
اسم گونه ۱۱۶
اسماء ۸۶
اسمیت، و. ج. ۱۹۵۰
اشارات ۲۲
اشتاین بک ۳۵۲
اشتقاق ۱۰۴ و ۲۷۴ و ۴۱۵ و ۴۲۰
عوامل ۲۷۳
اصالت، اثر سبک در ۲۷۹
اصطلاح ۳۳۱
اهمیت ۱۴۹
بازی با کلمه ۱۵۰
پیری ۱۵۰
ترجمه ۱۴۹ و ۲۷۳
تعارفی فارسی ۱۶۱
تعریف ۱۴۹
حرف اضافه و ۱۸۹
رایج انگلیسی ۱۶۷
سرچشمه ۱۵۲
شان نزول ۱۵۰
عادی ۱۵۵
عاطفی ۹۳
عامیانه ۱۷۲
علمی ۱۲۰
مرگ ۱۵۰
موضوع ۱۵۳
اصطلاح علمی در ترجمه ۲۶۵ و ۲۷۰
اطلاعات خمس ۲۹۴
اعلام، فهرست ۲۷۲
افریقا ۲۷۵ و ۲۷۶
افغانستان ۲۷۴

- اقتباس ۲۸۵
اکولوژی ۳۷
اگوست کنت ۱۱۲
الحمد ۳۵۸ و ۳۷۰
الف اسماعیل ۳۰۷
الف مقصور عربی ۳۸
الف یحیی ۳۰۸
القبا ۴۲
سرلیک ۵۵ و ۵۸ و ۱۲۱
لاتینی ۵۵
الگوی جمله بندی ۲۲۵ و ۲۴۲ و ب امر و التزام ۳۰۵
۳۹۶ و ۳۹۸
المنجد ۱۳۱
الهی (۱۳۵۰) ۱۰۲
الهی قمشه ای ۲۷۹ و ۳۶۷ تا ۳۷۰
الهیات ۱۱۲
امام فخرالدین رازی ۱۳۲
امانت در ترجمه ۲۶۳
آمیر ۱۱۲
امثال
تناقض در ۱۹۷
فارسی ۱۹۶
امریکا ۲۷۵ و ۳۰۰
وزارت خارجه ۳۴۶
امریکایی ۱۲۶
املاء ۱۲۲
امی ۸۶
انبیا ۸۶
انتشارات دانشگاه تهران ۱۹۵
انجیل
متی ۳۵۴
یوحنا ۸۴
انجمن اصطلاحات علمی ۱۳۱
انشاء اله گفتن ۲۹
اشعاب زبان، عوامل ۲۷۳
اصادی، کاظم ۴۴۵ و ۴۴۸
انصاری (ب. ت. ۰) ۳۶۹
انگلیس ۱۰۰
فرهنگ نویسی در ۱۲۵
انگلیسی ۱۰۴ و ۱۲۲ و ۱۲۶
تهاجم واژه های خارجی به ۹۰
زبان دانشگاه ۱۱۲
- نوشتن علم ۱۲۴
اودیسی ۱۹۷
اورال آلتایی ۲۷۴ و ۲۷۶
اوتاد ۳۷۵
اوملاوت ۵۶
ایبری ۲۷۶
ایتالیا، فرهنگ نویسی در ۱۲۶
ایران ۲۹۹
ایرانی ۳۲
این ۳۰۵
ب امر و التزام ۳۰۵
باباطاهر ۳۷۵
باسک ۲۷۶
باکتریولوژیست ها ۱۱۶
بانتو ۲۷۴ و ۲۷۷
بدوح ۵۷
براکت ۴۸
برزین، مسعود ۳۵۳
برنامه دانشگاه ۸۴
برنامه ریزی ۳۸ و ۳۹۱
برهان قاطع ۱۳۱
برونته، امیلی ۳۵۲
شارلوت ۳۵۲
بستینی ۱۳۲
بلژیک ۳۶
بلغارستان ۳۴۸
بلند کردن صدا ۳۱۵
بند به بند، ترجمه ۲۷۰ و ۳۱۳
بوشهر ۱۲۱
به ۳۰۶
بهار ایران (۱۳۵۱) ۳۶
بهرامی، تقی ۱۳۲
بیالاجیکال آبستراکتر ۳۰۰
بهار، ملک الشعراء ۳۷۶
بهرام بیگی ۳۵۲
بیان استنتاج متن ۳۶۵
بیان شفاهی ۱۶
عواطف ۱۶ و ۱۷
لحن ۱۷
بیان غیر شفاهی ۱۶ و ۱۹
بیکن، فرانسیس ۱۱۲
بیولوژی ۳۰۰
- پاپوا، گینه نو ۲۷۶
پالکروان (۱۳۴۱) ۳۳۴
پراتتز ۴۹ و ۳۱۱
پرویز، داریوش ۳۵۳
پسوند ۱۰۰
آلمانی ۱۱۵
تغییر شکل ۱۰۵
روسی ۱۱۵
صفت ساز ۱۱۵
عربی ۴۲۱
فارسی ۱۰۳
پند و اندرز ۲۰۵ و ۲۷۷
پو، ادگار آلن ۳۵۷ و ۳۶۹
پوان ویرگول ۴۸ و ۳۱۲
پوپ، آلکساندر ۲۷۸ و ۲۸۶ و
۳۵۶ و ۳۶۵ و ۳۶۶
پیرنظر، هوشنگ ۳۵۳
پیشوند ۱۰۰ و ۳۰۴ و ۴۱۵
تغییر شکل ۱۰۵
فارسی ۱۰۳
عربی ۴۲۱
پیمان، جواد ۳۵۳
تاریخچه ۹
تالار آیین ۱۲۱
تبریز ۱۲۱
تبلیغات ۹۸
تثلیث ۳۸
تجوید ۴۲
تحقیق ادبی و علمی ۳۰۰
تخت جمشید ۲۸۶
تخفیف حروف در نوشتن ۳۰۵
تداعی معانی ۹۸
ترانه های ملی ایران ۳۷۶
ترجمه
آزادی ۳۵۱
ادبی ۱۲
ارزیابی ۳۵۳
از زبان وسیع ۲۷۸
لحم علمی ۱۱۱ و ۱۱۷
اصالت ۲۷۳

اصطلاح ۱۴۷ و ۲۷۰	کامل ۲۷۰	حروف عربی ۴۲
انگلیسی ۱۵۵ و ۱۶۹	کلام نامأنوس در ۳۵۴	غیر مصوت ۹۱
اقتصاد در ۲۶۴	کمال خواهی در ۳۶۴	فارسی واژه خارجی ۹۰
بند به بند ۲۷۰ و ۳۱۳	ماشینی ۳۸۹ و ۳۹۵	فرهنگ شامل دگرگونی ۱۲۶
تأثیر موضوع ۳۱۴	متن ادبی ۳۵۱	کودک ۸۷
تاریخچه ۹	متن سیاسی ۳۷	مصوت ۹۰
تحت‌اللفظی ۱۶۲ و ۲۷۸	متن علمی ۳۳۱ و ۳۳۲	واژه ۸۷
تصویر روی کتاب ۳۵۴	متن قراردادی ۲۳۱ و ۲۳۵	واژه مشترک فارسی و عربی ۹۱
تعارفها ۱۶۲	مستولیت بزرگ اجتماعی ۴۴۸	تلگراف ۵۹ و ۳۲۷
تعریف ۲۷۰	معلم ۸۵	تمکن اجتماعی ۸۸
تلفظ ۸۷	مقطع ۳۱۳	تنوین ۳۰۸
جمله ۲۱۹ و ۲۲۵	موفق ۲۷۰	تواین ، مارک ۳۵۳
جنگال سیاسی ۳۴۶	ناروا ۳۵۴	تورات ۳۴
حاشیه ۲۷۲	نامه ۳۳۶	تولستوی ، آلکسی ۳۵۳
درک و بیان مفهوم کلی ۳۶۵	نکوهش آزادی در ۲۷۹	تهیه ترجمه برای چاپ ۲۷۰
درک و بیان تفصیلی دقیق ۲۶۵	نقطه‌گذاری ۲۷۰	جاده ۱۲۱
درک منظور و بیان استنتاج ۲۶۵	واژه ۸۳ و ۹۳	جامع‌العلوم ۱۳۲
درک متن مورد ترجمه ۲۶۵	واژه عاطفی ۹۶	جانا (۱۳۴۳) ۲۹۹
دوباره خوانی ۳۵۳	واژه علمی ۱۱۱	جانوران ۱۱۶
رعایت تعداد بندها در ۲۷۰ و ۳۱۳	وفاداری در ۲۷ و ۲۶۳ و ۳۳۳	اسم علمی ۱۴۴
روح ۱۲	هراس در ۱۲	جاودان نامه ۸۶
روشهای ۲۸۹ و ۳۱۳ و ۳۶۵	همزمان ۳۱۴	جلالی (۱۳۴۷) ۳۷۷
سخنرانی ۳۱۵	ترکی ۴۲۱	جمشیدی‌پور (۱۳۴۴) ۳۷۳
سلیقه در ۱۲	ترکیب	جمله
سوء تفاهم ۳۱۴ و ۳۴۶	اضافی ۳۰۴	برای بیان علمی ۳۳۲
شاهکارهای ادب غرب ۳۵۲	وصفی ۳۰۳	شرطی ۳۳۲
شعر ۳۵۱	ترکیبات فعلی انگلیسی با	جمله انگلیسی
شفاهی ۳۱۳	«بودن» و «داشتن» ۱۸۷	الگوهای ۲۲۵
شماره کتاب ۲۹۷	ترکیب واژه‌ها ۴۲۱	اشکال نوشتن ۲۲۱
شوخی‌های انگلیسی ۱۵۱	ترکیه ۳۴۶	و دانشجو ۲۲۱
ضرب‌المثل‌ها ۱۹۵ و ۱۹۸	ترما ۵۶	جمله‌بندی ۳۹۶
علمی ۱۲ و ۲۶۵	تسالونین‌ها ۱۳۸	جمله ناقص
عنوان کتاب و ۳۲۲ و ۳۲۴	تساوی حقوق ۳۹	تلگرافی ۲۲۱
فارسی ۱۵۵	تعارف ۳۸	در بیان موجز ۲۲۲
فاصله خطوط ۲۷۲	تفضلی ، محمد ۳۵۲	در بیان تعجب ۲۲۳
فعل ترکیبی ۱۷۷	تفوق اجتماعی ۱۱۱	محاوره‌ای ۲۶۱
فهرست‌ها ۲۷۱	تفهیم و تفاهم	جمهوری خلق بلغارستان ۳۴۸
فرهنگ و ۳۲	سرعت و ۳۱۳	جناب (۱۳۴۲) ۱۱۳
فرهنگ‌های نامتشابه و ۳۰	تکرار واژه‌ها ۲۸	جنگ شعر ۳۰۱
قبول از نظر ناشران ۲۷۰	تلفظ	چاسر ۳۹۶
قضاوت در ۲۸۲ و ۲۸۴	تأثیر عواطف بر ۸۸	چرچیل ۳۹۶
قطع کاغذ ۲۷۲	تغییر ۸۸	چکیده ۳۰۰ و ۳۱۷

- چند نقطه ۳۱۲
 چه ۳۰۵
 چهار چوب هنری ترجمه ۴۰۰
 چهار چوب زبان و فرهنگ مادر ۲۶۳
 چینی ۳۷
 حاشیه کاغذ ۳۳۶
 حافظ ۳۶۰ و ۳۷۳
 حالت ملکی ۱۰۷
 حدادی ، ایاز ۳۵۳
 حذف حروف در نوشتن ۳۰۵
 حرف اضافه ۱۷۷ و ۱۸۹ و ۳۰۵
 ترکیب توصیفی ۱۹۰
 حرف ش ۱۲۲
 حرف عطف ۳۰۹
 حرف ندا ۳۰۵
 حرکت اندام‌ها ۱۹ و ۳۱۶
 حزب‌های سیاسی ۵۱
 حسین ۱۱۹
 حقوق اسلامی ۱۰۱
 حقیقت ۸۳
 علمی ۳۳۱
 حماسه ۱۹۷
 حمید (ب . ت .) ۸۴
 حمیدی (۱۳۳۳) ۳۶۸
 حوا ۸۶
 حییم ۱۵۲
 حییم (۱۳۴۴) ۱۹۵
 حییم ، س (۱۹۶۵) ۱۹۵
 خاموشی ۲۵
 خانواده‌های-زبان‌ها ۲۴۷
 خبر
 هرم ۳۱۷ و ۳۱۸
 خدا ۸۴
 خزر ۲۷۴
 خط
 الحاق ۴۷
 تعریف ۱۵
 عربی ۴۲ و ۱۱۹
 فارسی ۵۸
 لاتینی ۴۳ و ۱۱۹ و ۱۲۱
 مخفی ۵۲
 خط (-) ۳۱۱
- خلاصه نویسی ۳۱۷ و ۳۲۶ و ۳۲۷ دهلوی ۱۲۱
 خواجه‌نوری (۱۳۴۲) ۳۷۰
 خوارزمی ۱۲۸
 خوان‌های رستم و هرکول ۱۹۷
 خودمداری ۸۹ و ۳۴
 خویشاوندی ۳۵
 خیابان ۱۲۱
 خیام ، عمر ۱۹۹ و ۳۶۱ و ۳۷۴
 داستان های رزمی ۱۹۷
 دالامیر ۱۲۸
 دانشجو ۸۴ و ۱۰۰ و ۳۵۳
 ترجمه ۲۷۹
 مبادله ۳۲
 و نوآوری ۱۰۱
 دانشنامه جهان ۱۳۲
 دان‌کیشوت ۱۹۵
 دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی رسمی ۳۳۶
 رشد زبان ، مهاجرت و ۳۷۳
 رمز ۳۶ و ۴۲ و ۵۲
 روان‌شناسی ۱۶ و ۳۱۶
 روح کلام ، انتقال ۳۵۱
 روزنامه‌نگار ، مسئولیت ۹۹
 روزنامه ۳۱۷
 کیهان ۲۶۶ و ۲۶۸ و ۲۶۹
 ۳۲۳ و ۳۲۴
 کیهان اینترنت‌ناشنال ۲۶۷ تا ۲۶۹
 دبلی تلگراف ۳۱۸ و ۳۱۹
 روستی ، کریستینا جرجینا
 ۳۵۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸
 روسی ۵۵ و ۹۱ و ۱۰۰ و ۴۲۱
 دایرةالمعارف اسلام ۱۲۲ و ۱۲۹ و ۴۱۶ روش
 دایرةالمعارف فلاحتی ۱۳۲
 درخت زبان‌ها ۲۷۴
 درةالتاج ۱۲۸
 دستورالعلماء ۱۳۲
 دستور زبان ۱۰۱ و ۳۳۵
 دفو ، دانیل ۱۲۶
 دن باکستر ایران (ب . ت .) ۱۰۱
 دو کمان ۳۱۱
 دو موریه ، دافنه ۳۵۲
 دونقطه ۴۵ و ۳۰۹
 دهخدا ۳۶۱ و ۳۷۵
- دیکتیز ، چارلز ۳۵۲ و ۳۵۳
 دبلی تلگراف ۳۱۸ و ۳۱۹
 دیوبی ، تغییرپذیری روش ۲۹۹
 را ۳۰۵
 راجت ۱۳۰
 رازی ، امام فخرالدین ۱۳۲
 رجال الغیب ۳۷۵
 رجب‌نیا (۱۳۴۹) ۱۲۸
 رده‌بندی
 علوم ۱۱۲
 متن قرارداد ۳۳۵
 رسایل ۱۳۲
 رستم ۱۹۷ و ۲۷۸
 رسم الخط فارسی ۳۰۳
 رسمی ۳۳۶
 رشد زبان ، مهاجرت و ۳۷۳
 رمز ۳۶ و ۴۲ و ۵۲
 روان‌شناسی ۱۶ و ۳۱۶
 روح کلام ، انتقال ۳۵۱
 روزنامه‌نگار ، مسئولیت ۹۹
 روزنامه ۳۱۷
 کیهان ۲۶۶ و ۲۶۸ و ۲۶۹
 ۳۲۳ و ۳۲۴
 کیهان اینترنت‌ناشنال ۲۶۷ تا ۲۶۹
 دبلی تلگراف ۳۱۸ و ۳۱۹
 روستی ، کریستینا جرجینا
 ۳۵۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸
 روسی ۵۵ و ۹۱ و ۱۰۰ و ۴۲۱
 استفاده از نشریه و کتابخانه ۲۹۳
 ترجمه شفاهی ۳۱۳
 ترجمه علم ۱۲۱
 تغییر املائی علم ۱۲۱
 کسب مهارت ۲۹۱
 مراجعه چند جانبه ۱۴۴
 نوشتن تلفظ علم ۱۲۲
 روئین تن شدن ۲۷۸
 رهبر ۳۴
 ریاضیات ۱۱۲
 ریسه وپسوند و پیشوند ۱۰۳

- زاکانی ، عبید ۳۷۵
زال ۲۷۸
زبان
آزادی ۹۹
آلمانی ۱۱۲
اسپانیایی ۲۱
انگلیسی ۱۱۲
ایتالیایی ۱۰ و ۲۱
پشتو ۵۶
پوچی ۲۶
ترکی ۱۲۰
تعریف ۱۵ و ۹۸
تهاجم ۸۹
تهاجم واژه خارجی ۹۰
خانواده‌های ۲۷۴
خانواده هند و اروپایی ۵۶
در آسیا ۱۱۲
در آفریقا ۱۱۲ و ۲۷۶
درخت ۲۷۴
رومی ۲۱
عدم برتری ۸۸
عوامل اشتقاق ۲۷۳
سربوکروآت ۵۶
عوامل رشد ۲۷۳
فارسی ۲۱ و ۵۸ و ۱۱۲
فرانسه ۲۱ و ۵۶ و ۱۱۲
قرارداد ۱۵
لاتینی ۲۷۳
مطالعه آماری ۳۹۰
معلم ۸۵
زبان بومی ۱۱۲
زبان تدریس دانشگاه‌ها ۱۱۲
زبان رسمی ۳۱۴
زبان شناسی ۱۶ و ۳۴ و ۳۷
زبان انگلیسی
باستان ۱۴۱
تاریخ ۱۴۱
زیف ۳۹۶
زمان ۲۸ و ۱۰۵
زیر نویس
استفاده از ۱۲۴
- حجم ۲۷۱
زیست‌شناسی ۱۱۲
زیگفرید ۳۷۸
ژلزنوا ، ایرینا ۳۵۳
سازمان انتشارات دانشگاه تهران
۳۰۳ و ۳۷۰
سازمان ملل متحد ۳۱۴
ساموئل جانسون ۱۲۵
سامی ۲۷۴ و ۲۷۶
سبک هرمی ۳۱۹
سدیل ۵۶
سرخ‌پوست ۳۶ و ۱۴۲ و ۳۷۶
سرعت مترجم ۳۱۴
سرلیک ۴۲۷ و ۴۴۲
سفرنامه ۳۹
سعدی ۱۹۵ و ۳۶۰ و ۳۷۳
سمانتیک ۸۵
سمپوزیوم ۳۱۴
سمینار ۳۱۴
سوره الحمد ۳۴ و ۳۵۸ و ۳۷۰
سوه قفام ۲۱۴ و ۳۱۶ و ۳۴۶
سندی تایمز ۳۷
سودانی - گینه‌ای ۲۷۶
سوء استفاده در ترجمه ۲۸۵
سویفت ، جوناتان ۱۲۶
سهراب ۱۹۸
سه نقطه ... ۳۱۲
سیاست ۳۷
جنجال ۳۴۶
سیلاب ۵۸
شاتویریان ۳۹۶
شارلمانی ۳۹۶
شاملو (۱۳۴۵) ۱۱۳
شاملو (۱۳۴۷) ۳۷۷ و ۳۷۸
شانون ۳۹۷
شتاین بک ۱۷۳
شدت کلمات ۳۱۴
شرح حال ۱۳۵ و ۳۰۱
شرق ۳۴
شرقی ۲۲
شر ۳۰۵
- شفا، شجاع‌الدین ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۳۶۸
شکسپیر ۳۵۵-۳۵۶-۳۶۳-۳۶۴ و ۳۶۵
شلسکی ۱۱۹
شلتن ۱۱۹
شماره کاتالوگ ۲۹۶
شماره کارتر ۲۹۶
شورای امنیت ۳۱۴
شه مردان ابن‌ابی‌الخیر ۱۳۲
شیمی ۱۱۲ و ۱۱۵
شیمی‌دان ۱۲۰
شیوه نگارشی ۲۷۲ و ۳۰۳
صدا
گرفتگی ۳۱۵
بلند کردن ۳۱۵
صرف در عربی ۴۲۱
صفت ۱۰۴
اشاره ۳۰۴
تفضیلی ۳۰۵
عالی ۳۰۵
موصوف ۳۰۶ و ۳۰۷
صفر ۵۹
صوت ج ۱۲۲
صورتگر ۳۶۳
ضرب‌المثل ۲۷۷
انگلیسی ۱۹۵ و ۲۰۱
برای استشهد ۱۹۷
تاریخ ۱۹۵
کم شدن ۱۹۶
ضمیر اشاره ۳۰۴
ضمیمه ۴۰۱
طب پیش‌هنگام ۱۰۱
طبیعت ۳۴
طبیعت مداری ۳۴
عبارت ۱۸۶
عبرانی ۸۴
عبری ۹۰
عدد ۵۶
اعشاری ۴۵
رومی ۵۹
عربی ۱۱۹ و ۱۰۳ و ۴۲۱
تهاجم زبان ۱۴۲

صرف ۴۲۱	عینیت و ذهنیت ۹۷ و ۳۱۹	راههای نقطه گذاری ۱۴۲
عقل ۸۴	غرب ۲۹ و ۳۴	روانشناسی ۱۲۸
علامت	غیاث الدین علی ابن علی امیران حسنی	روستایی ۱۳۲
اختصاری ۵۶ و ۵۷	اصفهانی ۱۳۲	فرهنگ
اندام صورت ۱۶	غیر مصوت ۴۲۱	سیاسی ۱۲۸
انگشت ۱۳	فارسی ۱۹۶ و ۳۹۶	سینما ۱۲۸
بشکن ۲۱	دری ۲۷۴	شامل دگرگونی مفهوم ۱۲۶
علامت ۴۵	فاصله خطها ۳۰۳۸	ضرب المثلها (آکسفرد) ۱۹۵
تعجب ۴۶ و ۳۱۱	فاعل غیر ذی روح ۳۰۶	عامه ۱۹۷
جبری ۱۳۵	فراست ، رابرت ۲۵۷ ، ۳۶۹	فرنوسار ۱۳۱
چشم ۱۶	فرانسه ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۴۲۱	قدرت فایقه ۳۲
چشمک ۲۱	تهاجم زبان ۱۴۱	قالب ۳۳
درنگ ۳۰۹	دایرة المعارف نویسی ۱۲۸	کنمه های ترکیبی در ۱۴۴
دست ۱۶	زبان دانشگاه ۱۱۲	لغت ۴۱۵
دهان ۱۶	فرهنگ نویسی در ۱۲۶	مترادفها در ۱۴۴
ترجمه ۴۱	فرانسیس بیکن ۱۱۲	محتوا ۱۳۴
تعریف ۴۱	فرانکلین ، بنجامین ۳۵۲	مرجع فارسی زبانان ۱۳۱
سؤال ۴۵ و ۳۱۰	فردوسی ۹۰ و ۱۹۵ و ۲۹۷	معنی واژه ۱۴۳
شیمی ۵۹	فرضیه ۳۳۱	معین ۵۸
مخفف ۵۶	فرضیه تغییر انتخابی ۳۹۶	نفیسی ۱۳۱
موسیقی ۱۳۵ و ۱۳۹	فرهنگ یا فرهنگ لغت ۲۷ و ۶۰ و ۸۳	واژه های انگلیسی و ننددار ۴۱۵
نوشتنی ۴۱	احترام به ۳۲	واژه های محلی در ۱۴۲
نفی ۱۹	فرهنگ اختصارات ۶۰ و ۸۲	وبستر ۱۲۶
نقطه گذاری ۴۴	اختلاف ۳۳	همبستگی دو ۱۹۸
علاهی ۱۳۲	ادبی ۱۲۸	هنر ۱۲۸
علم ۱۱۹ و ۳۳۱	ارزشهای معنوی ۳۳	فرهنگ مادر ۲۷۷
علمی	استفاده از ۱۳۳	فرهنگ مشترك ۲۷۷ و ۲۷۸
ترجمه اسم ۱۱۱	اسم علمی در ۱۴۳	فرهنگستان ۹۹ و ۱۲۵ و ۱۲۶
ترجمه واژه ۱۱۱	انتقال مایه ۸۵	فعل ۱۷۷
ترجمه اصطلاح ۱۱۱	ایرانی و اسلامی ۳۲	مجهول در بیان علمی ۳۳۲
عنوان	برنامه ماشین ترجمه ۲۹۳	انشایی ۳۰۶
فیلم ۳۲۱	تبادل ۳۲	ترکیبی انگلیسی بی مفعول ۱۸۴
کتاب ۳۲۱-۳۲۰	تشابه فرهنگها ۱۵۰	مفرد ۳۰۶
مقاله ۳۲۱-۳۱۷	تعریف ۱۲۵ و ۱۳۳	مرکب ۳۲۶
نامه ۳۱۰ و ۳۳۶	تعیین نوع استعمال واژه ها در ۱۴۲	فعل وحرف اضافه ۱۷۷
نمایشنامه ۳۲۰	پیشوند و پسوند ۱۰۵ و ۴۰۳	فکر کردن ، تعلیم ۸۴
علوم اجتماعی ۱۱۲	تاثیر ۱۲۸	فلسفه ادبی ۱۱۲
علوم حافظه ای ۱۱۲	حمیم ۵۸	فن بیان ۳۱۵ و ۳۱۶
علوم عقلی ۱۱۲	دانشگاهی جدید و بستر ۱۳۳	فولکلور ۱۹۷
علوم معنوی ۱۱۲	دهخدا ۵۸	فونمیک ۵۰
عنوان ۵۸	ذکر علم در ۱۴۵	فهرست ۲۹۵ و ۳۰۰ و ۳۵۲
عیسی (ع) ، حضرت ۳۸ و ۸۳ و ۸۶		فرهنگ لغات ۱۳۴

- فیتر جرالڊ ، ادوارد ۱۹۹
فیتر جرالڊ (۱۳۳۵) ۳۷۴
فیزیک ۱۱۲ و ۱۱۴
فیزیولوژی ۱۲۰
فیلون ۸۴
فینو او گاریتیک ۲۷۶
قابلیت تطبیق الگوهای جمله ۳۹۹
قارچ شناس ۱۱۶
قاضی ، محمد ۳۵۲
قاضی عبدالنبی بن عبدالرسول
احمد نگری هندی ۱۳۲
قانون ۳۶
قدرت سیاسی ۸۸
قرآن مجید ۳۵۸ ، ۳۷۰
قرارداد ۱۵ و ۸۶
قرون وسطی ۱۲۸
قسم مترجم ۳۸۸
قضاوت ارزشی ۸۸ و ۹۷
قطب الدین شیرازی ۱۲۸
قطع کلام ۳۱۵
قفقاز ۱۲۱
قفقازی ۲۷۶
قلاب ۳۱۱
قلب ۹۲
قلم ۸۶
قول ۳۸
قیاس خبر روزنامه‌ها
فارسی و انگلیسی ۲۶۸
قید ۱۷۷
زمان ۳۰۶
مکان ۳۰۶
کاپیتولاسیون علمی ۳۳۳
کاخ مرمر ۱۱۹
کاسنی (۱۳۳۰) ۳۳۴
کالیپسو ۱۹۸
کانون جوان مردان ۳۴۶
کتاب علمی ۱۱۱
کتاب مقدس ۹ و ۲۷ و ۳۴ و ۸۴ و ۱۲۸
و ۱۳۸ و ۱۷۵ و ۳۴۵
اعلام ۱۲۸
کتابخانه ۲۹۳
کارت ۳۰۱
- کتاب داری ۳۵۲
کتاب شناسی ۱۲۵
فرهنگ ۱۳۳
کتاب‌های آسمانی ۱۹۵
کتاب‌های مرجع ۱۲۸
کرافت (۱۳۵۱) ۳۷
کرتاسه ۱۱۹
کردار و گفتار ۳۰
کروشه ۳۱۱
کنت خشخاش ۳۴۶
کلام ۸۶
لحن ۳۱۵
کلر ، هلن ۸۵
کلمه ۸۳
ترکیبی انگلیسی ۱۴۴
حداستقلال ۳۰۴
شدت وضعف ۳۱۴
قطع و وصل در نوشتن ۳۰۳
کنت ، اگوست ۱۱۲
کندی ، جان اف ۳۵۸ و ۳۷۰
کنز اللفه ۱۳۰
کنفرانس ۹ و ۳۱۴
کنگره بین‌المللی خاورشناسان ۱۲۲
کوچه ۱۲۱
کوروش کبیر ۳۲۴
کی ۳۰۵
کی ، دانی ۱۵۱
کیا (۱۳۳۰) ۸۶
کیتس ، جان ۳۵۷ و ۳۷۰
کیهان ۳۷ و ۲۶۵ تا ۲۶۹ و ۳۲۳ و ۳۲۴
کیقباد ۱۱۹
کیقبادی (۱۳۴۱) ۱۱۴
کین ، دیوید (۱۹۵۵) ۱۹۵
کج جملگی ۳۰۷
گران لاروس ۱۲۹
گرجستان ۲۷۶
گرفتگی صدا ۳۱۵
گروه مطبوعات ۱۰۲
گل گلاب (۱۳۴۰) ۳۳۵
گیاهان
اسم علمی ۱۴۴
گیاه شناس ۱۱۶
- گیومه ۵۰
لاتین ۹ و ۱۱۹
ستور زبان ۱۱۶
لاتینی ۱۴۲
حالت ملکی ۱۰۷
صفت مذکر ۱۱۷
لبخند با کلمات بریده ۳۱۵
لحن کلام ۱۷ و ۳۱۵ و ۳۱۶
لرنر ۱۳۹
لفت مترادف ۱۳۰ و ۱۴۴
لقب ۵۸
لندن ، جک ۳۵۲ و ۳۵۳
لوح محفوظ ۸۶
لوگوس ۸۳
لهجه ۱۵ و ۸۷ و ۳۱۶
انتخاب ۸۹
انگلیسی ۱۲۶
امریکایی ۱۲۶
عدم برتری ۸۸
اهراسب ۲۷۸
لینکلن ، آبراهام ۹۷
ماده تاریخ ۱۰۵
ماشین محاسبه الکترونی ۳۸۹
مالایی - پولی‌تری ۲۷۶
ماندلبرو ۳۹۷
مترادف ۱۳۰ و ۱۴۴
مترجم
آشایی با فن بیان ۳۱۵
ایزارکار ۱۲۵
امین ۲۶۳
اهمیت ضرب‌المثل از نظر ۱۹۶
تسلط در خلاصه‌نویسی ۳۲۷
جمله و ۲۲۱
دانشمند در سکوت ۱۰۰
شعر ۳۵۱
شفاهی ۳۱۴
قسم ۳۸۸
متن ادبی ۹۹
متن علمی ۹۹
متن هنری ۹۹
مستولیت ۹۹ و ۲۷۲
وفاداری ۳۷۶

نشریه علمی در ایران ۳۳۳	علمی ۳۱۹ و ۳۳۳	متن علمی ۳۳۳
نطق ۸۳	فنی ۳۱۹	مثنوی مولوی ۳۵۸ و ۳۷۱
نقائس الفنون ۱۲۸ و ۱۳۲	ممیز ۴۵	مجله ادواری ۱۱۱ و ۲۹۹
نفیسی ، سعید ۱۳۲	منطق ۲۲	مجله علمی ۱۱۱ و ۳۰۰
نفیسی ، علی اکبر ۱۳۱	نفی ۳۰۷	مجمع الفنون ۱۳۲
نفیسی (۱۳۱۹) ۱۳۲	موآم ، سامرست ۳۵۲ و ۳۵۳	مجمع عمومی سازمان ملل ۳۱۴
نقطه ۴۴	موجود زنده ۱۱۶	مجموعه اصطلاحات علمی ۱۳۱
چند نقطه ۳۱۲	رده بندی ۱۱۷	محجوب ، محمدجعفر ۳۵۲
سه نقطه ... ۳۱۲	نام گذاری علمی ۱۱۷	محفظه ۳۹۱
نقطه گذاری ۴۱ و ۱۴۲ و ۳۰۸	موزه بریتانیا ۱۲۸	محمد (ص) ، حضرت ۱۱۹ و ۸۶
نامه رسمی ۳۳۸	موسی علیه السلام ، حضرت ۸۲	محمدجعفر استرآبادی ۱۳۲
نقل قول ۳۰۱ و ۳۱۰	موصول ۳۰۴	محمدحسین بن خلف ۱۳۱
نفی ۳۰۶	مولوی ۳۵۸ و ۳۷۱	محمد رضا اسماعیل مولوی شیرازی
نگارش ۳۰۳ و ۳۳۵	مهاجرت ۲۷۳	۱۳۲
ن نفی ۳۰۵	مذراء ، معنوت ۲۸۶ و ۳۲۹ و ۳۶۶ و ۳۶۷	مخزن ۲۹۴
نوآوری ۱۰۱	میان وند	مخفف ۴۴
نوشتن بدون حرف بزرگ ۳۸۶	فارسی ۱۰۳	مد ۳۰۸
نویسنده	لاتینی ۱۰۷	مداین العلوم ۱۳۲
مسئولیت ۹۹	یونانی ۱۰۷	مذهب ۸۳ و ۳۷
نیوتن ، جان ۱۶۲	می استمرار ۳۰۵	مرجع ۳۰۱ و ۳۳۱
واژه ۱۲۲ و ۸۳	میچل ، جان ۳۴۶	کتاب ۱۲۸
اشتقاق در فرهنگ ۱۴۱	میرسپاسی (۱۳۴۱) ۱۱۲	دایرة المعارف ۱۲۸
واژه انگلیسی ۱۳۹	میمندی نژاد (۱۳۴۴) ۱۰۷ و ۱۱۳	واژه ها ۱۳۰
ترجمه ۹۳	و ۳۴ و ۱۱۶ و ۱۱۷	مردم شناسی ۱۶ و ۲۸ و ۳۴ و ۳۷
ترکی در انگلیسی ۴۱۷	میمندی نژاد (۱۳۴۸) ۳۳۳	مسلمان ۳۳ و ۳۷
خارجی در فارسی ۹۱	مینوی ۳۶۴	مسیح ۸۴
ریشه ۱۰۳	ناشران	مسیحی ۳۳ و ۳۷
صرف در فرهنگ ۱۴۰	معیار قبول ترجمه ۲۷۰	مصوت ۳۰۵ و ۴۲۱
عربی در انگلیسی	ناظم الاطباء ۱۳۲	مضاف ومضاف الیه ۲۰۶
۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۲۵	نامه ۳۳۶	مطابقت صفت و موصوف ۳۰۷
عربی در فارسی ۹۰	انگلیسی دوستانه ۳۴۳	مطبوعات فارسی ۱۰۲
فارسی در انگلیسی ۴۲۵	رسمی ۳۳۶ و ۳۴۲	مطلع العلوم ۱۳۲
فرانسه در انگلیسی ۹۰	نیمه رسمی ۳۴۰	معانی بیان ۱۲ و ۳۱۶
مترادف ۹۳ و ۱۳۰	نامه نگاری ۳۲۶	معنی شناسی ۸۵ و ۳۷ و ۳۱۶
متضاد ۱۳۰	نبیلی ، مهرداد ۳۵۲	معلوف الیسوعی ، لویس ۱۳۱
مرگ ۸۷	نجوم ۱۱۲	معنی واژه ۹۵
مشترك عربی و فارسی ۹۱	نخود ۱۲۰	مفاتیح العلوم خوارزمی ۱۲۸
معنی ۴۱۵	نرمن ها ۱۴۱	مفتاح العلوم ۱۳۲
نوشتن حروف بزرگ ۱۴۱	نروماده ۳۵	منعول بی واسطه ۳۰۵
هجوم ۹۹	نزه نامه ۱۳۲	مقاله ۳۱۷ و ۳۳۳
واژه بیگانه	نشانه توجه ۳۱۲	ادبی ۳۱۹
نفوذ ۹۸		چکیده ۳۰۰

واژه سازی ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۴۲۱	ها ۳۰۵	همی استمرار ۳۰۵
واژه عاطفی ۹۶ و ۳۳۹	هجوم به تحصیل در ایران ۳۳۳	هند ۸۳ و ۲۷۴
واژه علمی ۹۱ و ۱۰۱ و ۱۱۷ و	هرالد تریبون ۳۷	هندواروپایی ۱۹۸ و ۲۷۴ و ۲۷۵
۱۱۱ و ۱۱۲ و ۴۱۵	هرکول ۱۹۷	هندوچینی ۲۷۶
واتمو ۳۹۶	هرم درج اخبار ۳۱۷ و ۳۱۸	هنر ۳۵۱ و ۴۰۰
واج ۱۲۰	هزوارش ۵۶	هونتو - پوشمان ۲۷۷
واجد علی هندی ۱۳۲	ه علاقه مند ۳۰۷	هیس تینگر ۲۷۳
واکر ، جان ۱۲۶	ه غیرملفوظ ۳۰۴ تا ۳۰۷	ه عربی ۳۰۷
وان درپول ۳۹۹	هلند ۱۲۱	ی عیسای مسیح ۳۰۸
واوک ۴۶ و ۳۰۹	همزه ۳۰۴	یقین علمی ۳۳۱
ویستر ۱۲۶	آخر کلمه ۳۰۸	ی نیفتاد ۳۰۷
ودا ۸۳	اطباء ۳۰۷	یوپ ۱۲۶
وفاداری ۲۷ و ۲۶۳ و ۳۳۳ و ۳۷۶	راس ۳۰۸	یول ۳۹۷
وقف ۳۰۹	مآخذ ۳۰۸	یهودی ۳۳
وکسلر ۳۹۷	مسئله ۳۰۸	یولیس ، یولیسیس ۱۹۸
ولتر ۱۲ و ۱۲۸	مؤاخذ ۳۰۸	یونانی ۱۹۷ و ۸۳ و ۸۴ و ۱۴۲
وند ۴۲۱	ناپلئون ۳۰۸	حالت ملکی ۱۰۷
ویرگول ۴۶ و ۹۰۹	همکاری ۳۹	ی (یحیی) ۳۰۸
ویروس شناس ۱۱۶	همت ۳۵۵ و ۳۶۳ و ۳۶۴	

INDEX

- Abstracts 300
- Adam 175
- Advanced Learners' Dictionary of Current English 127
- Allen, Edward 375
- Alphabet, phonemic 122
- American College Dictionary 127
- Andronicus, Livius 9
- Anglo-Saxon 22, 141
- Apostrophe 48
- Arabic alphabet, transliteration 123
- Arberry 374, 375
- Aryanpoor Kashani 376
- Assiniboine 277
- Atlases 129
- Averroes 90
- Avicenna 90
- Bahn (1964) 83
- Barnhart 127
- Bartlett 127
- Battle of Hastings 273
- Begonia cathayana* 116
- Belloc, Hilaire 11
- Bible 354, 362
- Biological Abstracts 300
- Bower (1966) 10
- Brackets 48
- Brassica chinensis* 116
- Brown, Edward G. 376
- Browner (1966) 398
- Bupp (1955) 221
- Burton 373
- Bushire 121
- Capital letters, avoiding 386
- California Linguistic Newsletter (1971) 276
- Calypso 198
- Card catalogue 295
- Caucasus 121
- cc 337
- Cedille 56
- Cervantes 11
- Cipher 52
- Code 52
- Colon 45
- Collocations 195
- Comma 46
- Communication, Non-verbal 15, 16
- Computer 389
- Concise Oxford Dictionary 129
- Congress of Orientalists 123
- Content pages 134
- Control unit 391
- Cook (n.d.) 205
- Cretacée 119
- Crinum asiaticum* var. *sinicum* 116
- Cross reference 144
- Cryptanalyst 52
- Cultures compared 32
- Cyrillic 55
- Dante 11
- Dash 49
- Dawidowitz, Gilbert B. 276
- Decoding 52
- Deffand, Mme de 10
- Delhi 121
- Denham, Sir John 10
- Deutschland 121
- Dewey Decimal System 296
- Diacritical marks 42
- Diagrams 54
- Dictionary
 - advanced learners' 127
 - American college 127
 - Chamber's twentieth century 127
 - concise Oxford 127
 - English pronouncing 127
 - new standard dictionary of current English 127
 - of American slang 127
 - of modern English 127
 - of modern English usage 127
 - of quotations 127
 - of slang and unconventional English 127
 - Oxford universal 127
 - pocket Oxford 127
 - table of contents 134
 - Webster's new collegiate 127, 133
 - Webster's new international 128
 - second edition 127
- Doctrine of trinity 38
- Dryden 10
- Eastwick, E.B. 373
- Enclosures 337
- Encyclopedia 129
- England 98
- Etymology 104
- Familiar Quotations 127
- Fanshawe, Sir Richard 10
- Fichier 295
- Fitz Gerald, Edward, 11, 374
- Flexner, Stuart Berg 127
- Folklore, Iranian 376
- Frost, Robert 357, 369
- Full stop 45
- George III 98
- Germany 121
- Gerson, Jean 397
- Goethe 11
- Grammar, Generative-transformational 225

- Guides 129
 Hall (1963) 28, 35
 Hall of Mirrors 121
 Hamlet 355, 362, 363
 Harnack (1966) 29
 Hastings, Battle of 273
 Hillmann 377, 378, 379
 Hindi alphabet,
 transliteration 123
 Historical background 9
 Homer's Odyssey 9
Homo sapiens 116
 Hora americana 28
 Hora mejlcana 28
 Hornby (1969) 260
 Houtsma (1927) 416
 Hubbard, Elbert 283
 Hugo, Victor 11
 Hunt, J.W. 279
 Hyphen 47

 Ideogram 56
 Idioms 195
 Indented address 339
 Intonation 316

 Jefferson, Thomas 11
 Job 175
 Johnson, Samuel 11
 Jones, Daniel 127

 Keats, John 357 370
 Keller, Helen 85
 Kempis, Thomas à 397
 Kennedy, John F. 358, 370
 Keyhan International 267
 Khayyam, Omar 199, 361, 374
 Kinship system 35
 Kottler et al (1964) 85

 Lafayette 11
 Language tree 247
 Lazarus, Emma 382
 Letter, 342, 343
 Letter writing 326, 336
 Lincoln, Abraham 97
 Literal 162, 278
 Logos 83
 LT 327

 McCarthy, Eustene 375
 Machine translation 394
 McMordie (1971) 153
 Mandelbrot 397
 Maps 129
 Marvell, Andrew 10
 Matthew 5 354, 362
 Merriam-Webster 133
 Metalinguistics 16, 28
 Mitchel, John 346
 Mosallai, Barbara 379
 Mystics 375

 Nasr 373, 374
 National Lexographic
 Board (1962) 130
 Naysari, see Neysari
 Nemiah 11
 Netherlands 121
 New Standard Dictionary
 of English Language 127
 New Yorker 10
 Neysari (1968) 120, 372
 Nicholson 372
 NLT 327
Nymphaea alba var. *rubra*
 116
 Objective news 319
 Odyssey 9, 197
 Ogburn & Nimkoff 400
 Olmsted (1950) 26
 Our Father 33
 Oxford Dictionary of
 Quotations 127
 Oxford Universal Dictiona-
 ry 127
 Pashtu alphabet 123
 Paragraph 270, 313
 Parentheses 49
 Partridge, Eric 127
 Patterns 225
 Pays-Bas 121
 Pearl Harbour 319
 Period 44
 Persepolis 286
 Persian alphabet trans-
 literation 123
 Pharisees 175
 Phelps (1949) 153
 Phoneme 122
 Phonemic 50
 Poe, Edgar Allen 357, 369
 Pollution 34
 Pool, van der 399
 Ponce de Leon, Fray 11
 Pope, Alexander 11, 278,
 356, 365, 366
 Pope, Arthur Upham
 (1964) 286
 Prefix 103, 105, 304, 415,
 421
 Program for translation
 machine 393
 Programming 391
 Pronunciation of words of
 other languages 89
 Proper nouns
 translation of 120, 121
 transliteration of 120, 122
 transformation of 120,
 121
 transcription of 120
 English 120
 Proverbs 195
 Proverbial expressions 195
 P.S. 337
 Pun 150

 Quotation marks 50

 Radwell 374
 Reference books 301
Rhododendron alnense 116
Rosa cathayana 116
 Register 391
 Research 300
 Rijalu'l-Ghayb 375
 Rosetti, Christina Georgina
 357, 367, 368
 Rubaiyat 10
 Russell 400

 Sacred cow 331
 Salamon 175
 Samuelson 400
 Sarton 400
 Seirites 55
 Semantics 85
 Semicolon 48
 Sentence patterns 398
 English 242, 361

- Persian translation 225
 Sermon on the Mount 354, 362
 Shanon 397
 Shakespeare 355, 356, 363, 364
 Sherade 22
 Shorter Oxford Dictionary 127--
 Showerman, Grant 11
 Steinbeck (1937) 177
 Stop 327
 Student exchange 32
- Talar-e-Ayineh 121
 Tabriz 121
 Tauris 121
 Telegram 326
 Time machine 328
 Titles of
 Books 321
 Brochures 321
 Films 320
 Newspaper articles 267, 321
 Plays 320
 Scientific articles 319
 Thorndike English Dictionary 127
 To be or not to be 355, 363, 364
 Translation, Translation of acceptance by publisher 270
 background 9
 book catalogue nos. 297
 book titles 322, 324
 compliments 162
 constitution 346
 conventional texts 331, 335, 345
 culture 30, 32
 definition 270
 economy in 264
 effect of subject 314
 English 155, 169
 compound verbs 177
 jokes 151
 evaluation 353
 exact 365
 expressing jst 365
- faithfulness 27, 263, 333
 fear 12
 freedom 351
 unwarranted 279
 from a richer language 278
 front-cover pictures 354
 idioms 147, 270
 indexes 271
 judging 282, 284
 lectures 315
 letter 336
 literal 162, 278
 literary texts 12, 351
 machine 389, 395
 margin 272
 methods 289, 313, 365
 misunderstanding 314, 346
 no. of paragraphs 270, 313
 oral 313
 originality 273
 paragraph 270, 313
 perfect 270
 perfection 354
 Persian 155
 poetry 9, 351
 political feuds 346
 political texts 37
 preparation for press 270
 proper nouns 120
 proverbs 195, 198
 punctuation 270
 puns 151
 rereading 353
 resumé 365
 scientific 12, 265, 333
 names 111, 117
 texts 331, 332
 words 111
 sentence 219
 incomplete 221
 patterns 225
 simultaneous 314
 spacing 272
 spirit 12
 successful 270
 taste 12
 teacher 85
- understanding the text 365
 unsuitable 354
 unusual expressions 354
 Western literary masterpieces 352
 words 83, 93
- Transliteration
 Arabic alphabet 123, 441
 Hindi alphabet 123
 Pashtu alphabet 123, 441
 Persian alphabet 123, 437-441
 Trema 56
 Truth, scientific 331
- Ulysses 198
 Umlaut 56
 UNESCO
 Index translationum 9
 United States 97
 United States of America 119
 State Department 346
 Urgent telegram 327
- Yale 397
- Velikovsky (1963) 84
 Voltaire 12
- Webster's New International Dictionary 127
 Webster, Second Edition 127
 Webster's New Collegiate Dictionary 127, 133
 Wells, H. G. 328
 Wentworth, Harold 127
 Wexler 397
 Whatmough 396
 Whinfield 374
 Who's who 129
 Wiener, Norbert 10
 Wilson, Edmund 10
 Wilson, Woodrow 11
 Words 57-154, 391
 Words of encouragement 205
 Work mark 298
 Zipf 396

Chapter 23.	Translation of scientific and conventional texts	331
Chapter 24.	Translation of literary texts	351
Chapter 25.	Machine translation	389

APPENDIXES

Appendix A.	Dictionary of English prefixes and suffixes	403
Appendix B.	Short dictionary of English words with prefix and suffix	413
Appendix C.	Transliteration and transcription of Farsi, Arabic and Turkish proper nouns in English	437
Appendix D.	Problems related to translation of science texts (from English to Farsi)	445
Appendix E.	Exercises: Translation of literary texts	455
Appendix F.	Violation of the "Translator's Oath"	460
Appendix G.	Transforming a language -- by "decree" or by "academic selection of terms"	462
Appendix H.	Final rendition of books edited or translated before submission to press	469
Appendix I.	Library of Congress classification	487

BIBLIOGRAPHY

Farsi sources	491
Non-Farsi sources	497

INDEXES

In Farsi script	503
In Latin script	513

INTRODUCTION (Abstract of chapters in English)	524
--	-----

TABLE OF CONTENTS

	Page*
Introduction	
Table of illustrations	
Table of assignments	
Abbreviations used in the book	
Translation — background and reflections	9
PART I. Symbols	13
Chapter 1. Translation of body-talk	19
Chapter 2. Translation of written symbols	41
Chapter 3. Abbreviations	57
PART II. Words	83
Chapter 4. Genesis, development, death of words; their pronunciation	87
Chapter 5. Translation of words	93
Chapter 6. Prefix and suffix	103
Chapter 7. Scientific names and nouns; their translation	111
Chapter 8. Writing Farsi and English proper nouns in Latin and Arabic scripts	119
Chapter 9. Bibliography of dictionaries and encyclopedias	125
Chapter 10. Utilization of dictionaries	133
PART III. Idioms	147
Chapter 11. Translation of Farsi idioms	155
Chapter 12. Translation of English idioms	167
Chapter 13. Compound verbs as English idioms	177
Chapter 14. Proverbs	195
Chapter 15. Words of advice, encouragement	205
PART IV. Sentences	219
Chapter 16. English sentence patterns	225
Chapter 17. Fidelity in translating	263
Chapter 18. Originality of translation	273
PART V. Methods	289
Chapter 19. Use of printed matter and libraries	293
Chapter 20. Farsi orthography and style	303
Chapter 21. Oral translation	313
Chapter 22. Abstracting	317

* Pagination, arranged from right to left throughout the book, appears in Arabic numerals.

the Kayhan Press without whose guidance, assistance and sincere cooperation this book would not have materialized.

Apology: To the great writers, translators and creators of literary and scientific works, the author is apologetic for the many limitations of this book and hereby takes the "Translator's Oath" to further the cause of translation in any way possible.

M. J. Meimandi-Nejad

B. A., B.S., B.Ed., M. S., Ph. D.

Professor, University of Tehran.

to a translation of constitutions and the language of government agreements.

Chapter 24. Translation of literary texts:

Principles and problems of literary translation as applied by students of translation to some thirteen Farsi translations of English books form the first part of the chapter. This is followed by nine English texts and nine Farsi texts translations of which, by one or several translators, have been given. The last part of this chapter has been devoted to different assignments for translation of materials found of interest to students.

"The translator's oath" which is deemed of particular significance for all those who engage in the little-appreciated job of translation has been given at the end of the chapter on p. 388, to be rendered to English.

Chapter 25. Machine translation:

Electronic computers and the extent of their application to translation has been discussed. A program for a bilingual dictionary machine and the explanation of how it works has been given followed by a discussion of what changes are brought about in the form and content of a text after several times of translation back and forth, under the van der Pol principle.

Appendices present the reader with: a) a dictionary of English prefixes and suffixes accompanied by their etymological origin and translation to Farsi, b) a dictionary of English words taking prefixes and suffixes the first part of which comprises an exercise for students to break the words down and furnish the etymology of each part; the second part is complete for ready reference of the interested and c) methods of writing Farsi proper nouns with Latin characters including transcription and transliteration. **Six other appendixes relate to translation of science and literary texts and preparation of translated books before submission to press..**

Assignments: Many assignments appear throughout the book; a list of these appears in Farsi in four pages. They may be followed in the order given or in accordance with the subject matter discussed at any time.

Thanks: The author has the pleasant duty to thank the administrators of the College of Mass Communication, Mr. Hossein Moftakhar, Dr. Hossein Elahi Ghomshei, Mr. Rajab-Nia, Mr. H. Emad Afshar, the students of translation and especially Mr. Massoud Mahzad as well as

Farsi orthography, oral translation, abstracting, translation of scientific, literary texts and machine translation.

Chapter 19. Use of printed matter and libraries:

The proper place of a library in an educational institution and in the work of a translator has been treated and definitions of common library science notions, systems of classification, card catalogue and cataloguing of translations according to Dewey system, abstracting journals and reference rooms of libraries which is an absolutely necessary place for a translator to frequently go to, have been presented. A number of exercises to be done by readers have been assigned in this chapter.

Chapter 20. Farsi orthography and style:

It is a startling fact that a system of modern Farsi orthography acceptable to most literate Iranians has not as yet been developed. Although present orthographic differences do not bar common understanding of a written text, no matter which of the styles in use has been followed, in this chapter an effort has been made to first present the reader with a comparison of incorrect elements in the Farsi orthography and then the system followed by the University of Tehran Press has been quoted. This chapter includes definitions of punctuation signs in Farsi.

Chapter 21. Oral translation:

Principles of oral translation including metalinguistic elements have been treated in this chapter.

Chapter 22. Abstracting:

Writing is an art; writing of titles and headlines for newspaper and journal articles, books, films, writing of scenarios, abstract of books and telegrams is another kind of art. An example of an abstract of H.G. Wells' "time machine" in one page appears in the chapter.

Chapter 23. Translation of scientific and conventional texts:

Although some authors have sanctified science and others whimsically called it the "sacred cow", this chapter aims at neither, but presents the reader with some of the major characteristics of scientific writings in English. A number of examples of translations of science textbooks and original science writings in Farsi have been included and the author's viewpoint about future science writing in Iran summarized on p. 335. The chapter also aims at exhaustively analyzing the methods of letter writing accompanied by examples and exercises. The last part has been devoted

tion of sentences in three different chapters.

Chapter 16: English sentence patterns:

Twenty-five general categories of English sentence patterns have been given in Farsi without reference to generative transformational grammar. Students have been assigned to translate the sentences given and then compare them with the original sentences given in the chapter. A general table of all patterns appears at the end of the chapter on pp. 261-262.

Chapter 17: Fidelity in translation:

To answer the ever-pressing request of students of translation, the author has been able to formulate four principles and three methods in translating a text. A newspaper article in English and its Persian version also published in a newspaper has been critically evaluated for format, title, subtitles, introduction of the author, quality and efficiency of words employed, and also for additions, deletions and other changes brought about. Criteria of acceptable translation by the University of Tehran Press have been quoted.

Chapter 18. Originality of translation:

To show the etymological affinity of English and Farsi, which is in itself a reason why translation between them is relatively easy, two theories of monophyletic vs. polyphyletic origin of languages have been mentioned. Ways of the development of a language and the main language families and their branches have been elaborated. Language affinity by definition is believed to be parallel to having a common cultural heritage. Pros and cons of this theory have been discussed, examples of Farsi and English collocations which might elucidate it have been examined. Characteristics of the vulnerability of invulnerable heroes of the German, Persian and Greek great heroic epics have also been referred to; so have been their heroic journeys. To actually compare some translations for originality, works of students have been given and judged; this has been coupled with viewpoints of some writers and a discussion of *eqtebas*, borrowing and summarizing and, where applicable, illustrations have been incorporated.

PART V. Methods:

After an acquaintance with symbols, words, idioms, sentences and their translation which is the subject matter of parts 1 to 4 of the book. Part 5, including chapters 19 to 25, has been devoted to various subjects such as methodology of the utilization of printed matter and libraries,

been fully quoted on p. 123 and in the appendix.

Chapter 9: Bibliography of dictionaries and encyclopedias:

Some reference books of both languages and their use for translators have been explained.

Chapter 10: Utilization of dictionaries:

Step by step guidance for the use of dictionaries and encyclopedias by the speakers of Farsi has been given with examples and some 42 questions have been dealt with in reference to words, their pronunciation, word conjugation, capitalization, etymology, use of words, punctuation, meaning of words, scientific names of animals and plants, cross references, synonyms, compound words and proper nouns.

PART III. Idioms:

Values of Farsi and English idioms, collocations, words of encouragement and puns have been treated.

Chapter 11. Translation of Farsi idioms:

One hundred Farsi general idioms and some 150 taarofs have been translated.

Chapter 12. Translation of English idioms:

This chapter has been divided into three parts, English general idioms, slang expressions as used in Steinbeck's "of mice and men" and proper nouns utilized in the Bible.

Chapter 13. Compound verbs as English idioms:

Since Farsi speakers may profitably utilize such a discussion, a thorough treatment of these verbs with numerous examples has been deemed necessary.

Chapter 14. Proverbs:

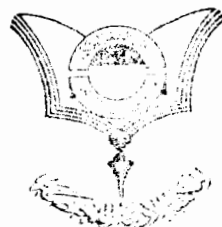
Cultural values of both English and Farsi proverbs of importance and their translation appear in this chapter.

Chapter 15. Words of advice, encouragement:

Some 96 English words of encouragement and their Farsi equivalents have been included in this chapter.

PART IV. Sentences:

The reader, having been familiarized in three parts of the book, with symbols, words and idioms is well prepared to consider the transla-



Chapter 5. Translation of words:

Synonyms and diminutives of words, different froms of one word connoting the speaker's attitude, i.e., favorable, impartial and unfavorable, influence of foreign words particularly in English and Farsi have been described with a view to semantics.

Chapter 6. Prefix and suffix:

Farsi prefixes and suffixes have been defined, enumerated and discussed in the interest of basic understanding of speakers of both English and Farsi. Forms of prefixes and suffixes used in English and their etymological origin as well as rules of Latin and Greek grammar that govern their utilization have also been given. Linguistic considerations that govern the change of their forms have also been noted.

Breakdowns of some English words derived from Latin, Greek and Anglo-Saxon origins have been compared on page 107 with a view to bringing home to readers how different prefixes, suffixes and roots are utilized in the formation of English words. Many assignments are included.

Chapter 7. Scientific names, nouns; their translation:

The languages of scientific writings of Farsi and English have been compared and several examples of scientific books translated into Farsi have been quoted. A thorough discussion of how to pronounce scientific words employed in Farsi from different Western languages has followed. The attention of the reader is particularly called to the fact that scientific nouns employed in Farsi from other languages have some sixteen adjectival endings (see pages 114-115 for the list). Suggestions have been made for the users of Farsi. The modern tendency on the part of some literary writers of the English language, to utilize binomial scientific nomenclature of organisms⁽¹⁾ and how scientific generic and specific names are formed and how they may be handled in translation have been explained.

Chapter 8. Writing Farsi and English proper nouns in Latin and Arabic scripts:

The "problem" of writing Farsi words using Latin script and English words using Arabic script and the four principal methods currently utilized, i.e., translation, transformation, transliteration and transcription have been exemplified and evaluated. Ten different methods in use have

1. e.g. Use of *Homo sapiens* L. for man.

vs. female humans, 6) Kinship systems, 7) Education and training, 8) Law, 9) Politics, 10) Words of compliment and ta'arofs, 11) Written vs. oral promises, 12) Freedom and cooperation. 13) Equality of rights, 14) Naïve authors in cultural anthropology.

Chapter 2. Translation of written symbols:

Alphabets, numerals, punctuation signs, codes, ciphers and ideograms have been treated with a view to teach especially the speakers of Farsi how to properly utilize them.

Chapter 3. Abbreviations:

Farsi is dramatically characterized by a lack of abbreviations when it is compared with English. Reasons for this are enumerated; a dictionary comprising some 700 English abbreviations together with meaning in English and Farsi appear on pp. 60-82.

PART II. Words:

Definition of "word", when used meaning *veda*, and meaning "logos", wisdom and truth is fully explained in its religious, semantic and philosophical contexts. The importance of words, i.e., spoken thoughts, has been particularly described to show the student of translation how to approach these "loveliest flowers of humanity in which the past history of man is crystallized."⁽¹⁾ With the view in mind of creating in students of translation not only a respect for, but also a sympathetic relationship with words, no effort has been spared.

However, to warn the beginning students of translation against a possible tendency to a worship of words⁽²⁾, the author's attitude, i.e., "to be yoked to words, no; to be yoked to thoughts, yes", has been particularly stressed and recommended not only in the chapters that make up this part of the book, but also throughout the book whenever an opportunity has been found to do so.

Chapter 4. Genesis, development, death of words; their translation:

The importance of words, dialects, child language, language of play, of school, between friends, and formal, slang, informal language has been described. Pronunciation of Arabic, English, French, German words in Farsi and foreign words in English has also been treated.

1. Sarton, 1952.

2. Logomania, logolatry.



INTRODUCTION

This book broadly aims at providing the speakers of English and Farsi with some of the prerequisites basic to non-verbal, oral and written translation. After a 3-page synopsis of historical background and famous quotations about translation, the remainder of the book has conveniently been divided into five parts dealing with symbols, words, idioms, sentences, and methodology utilized in translation, and three appendices.

An abstract of the contents follows for quick reference by the speakers of English.

PART I. Symbols;

According to Albert Mehrabian's (1) formula: the total impact of a message = 7 per cent verbal + 38 per cent vocal + 55 per cent facial. In a bilingual situation, since body language is not usually taught in language classes, situations might arise in which the idea communicated is not the one intended by the speaker. Symbols have been discussed in three chapters as follows:

Chapter 1. Translation of body-talk:

Some fifty-six categories of body-talk in Farsi have been described. Meanings of some usual English signs have also been given and compared with their Farsi equivalents. The value of silence and how expressive it can be kinesically, especially in the modern dynamic world, and the gap between the eye's promises and the hand's lack of compliance has been set down.

Cultural differences that should call for major concern on the part of an able translator of the two languages concerned have been referred to. These differences have been discussed, with a view to showing how paramount one's native culture is, under the following headings: 1) Understanding of time, 2) Islam vs. Christianity and Judaism, 3) Self-centered vs. nature-centered attitude, 4) Vocality of leaders, 5) Male

1. See Davis, 1972.